

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رویه قضایی ایران در ارتباط با

اجرا احکام مدنی

معاونت آموزش قوه قضائیه
اداره کل برنامه‌ریزی و تدوین متون آموزشی

انتشارات جنگل



Telegram: @Yek_Ghazi -> Click Me



توجه
بدف اصلی از انتشار دوره ۵۸ جلدی رویه قضایی ایران منبر اجم آوردن زمینه‌های
بحث و بررسی قضایی بوده و از این حیث تنها بر فواید علمی آموزشی و مثبت و سالمندی
تجارب سازمانی تکیه دارد و اما طبعاً در استناد به هر یک از رویه‌ها و نظرها سخت می‌یاست
که از اعتبار کوفنی آن و از تغییرات تصنیفی آن اطمینان حاصل کرده باشید.
در همین مقوله نظر خوانندگان را به پیشگفتار کتاب و نیز به گزارش اصلی طرح و یک جلد
نمایه موضوعی جلب می‌کند.



Telegram: @Yek_Ghazi -> Click Me



پیشگفتار

اشاره

فرشته عدالت بیشتر در صحنه بشکوه «رویه قضایی» است که جمال و جلال خیره کننده خود را به رخ می کشد اگر نه سکوی زبر و زمخت قانون، نمایشی چنین دل آرام را بر نمی تابد و گفته اند که: «آشکارترین محل جلوه عدالت قانون همین رویه قضایی است»^۱ اما در عین حال تا جایگاه کنونی رویه قضایی را به درستی ترسیم کنیم ناگزیر از درانداختن بحثی هستیم که شما را به خواندن آن فرا می خوانیم:

طرح مسأله

رویه قضایی را در کنار قانون و دکترین حقوقی و نیز عرف و عادت، یکی از منابع بارور علم حقوق شمرده اند حتی در کشورهایی که همانند ما تابع نظام حقوق نوشته هستند. اهمیت و کارکردهای «رویه قضایی» به عنوان یکی از منابع حقوقی کشور ما نیز پذیرفته شده است؛ اما بهره وری و مددسانی این منبع زاینده حقوق کشور، تحت تأثیر عواملی به حداقل رسیده و یا ظرفیتهای خالی جهت افزایش بهره وری از این منبع همچنان وجود دارد. برای تبیین بیشتر این مطالب ابتدا وضعیت رویه قضایی در مقایسه با قانون و دکترین حقوقی از چند جهت بررسی می شود تا ضرورت «هویت سازی رویه قضایی» روشن شود سپس به الزامات یا بایسته های هویت سازی و انسجام بخشی رویه قضایی، اشاره می شود و در نهایت مشکلاتی که در راه رسیدن به این هدف وجود دارد و نیز به نحوه تعامل با آن مشکل اشاره می شود.

مقایسه وضعیت رویه قضایی با سایر منابع حقوقی

اگر خواسته باشیم وضعیت رویه قضایی را با قانون و دکترین حقوقی به صورت متناظر بررسی کنیم از جهات مختلف می توانیم آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم که به طور خلاصه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. از نظر مصادیق: هم قانون و هم دکترین از نظر مصادیق و نمونه ها وضعیت نسبتاً روشنی دارند؛

۱. مجموعه رویه قضایی ایران در حجمی بالغ بر پنجاه جلد، براساس مشاغل قضایی تنظیم شده است و هر جلد یا هر دوره چند جلدی رویه قضایی با همین مقدمه آغاز می شود تا پاسخی باشد به چیستی و چرایی و چگونگی تنظیم و تبویب کل مجموعه.

۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، توجیه و نقد رویه قضایی، ص ۵.



شش: رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

- اما رویه قضایی از نظر مصادیق وضعیت روشنی ندارد. به عبارت دیگر در ادبیات حقوقی ما مصادیق قوانین، آیین نامه‌ها و... کاملاً تعریف شده است و جایگاه هر کدام، حدود اعتبار آنها و روابط میان آنها مشخص است. دکترین حقوقی نیز از وضعیت نسبتاً مشابهی برخوردار است اما مصادیق رویه قضایی کاملاً شناخته شده نیست، زیرا طیف وسیعی از آرای لازم‌الاتباع هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بخشنامه‌های قضایی، نظر گروه‌های مختلف قضات و... تحت عنوان «رویه قضایی» گنجانده می‌شوند؛ بدین گونه حصر این مصادیق و روابط میان آنها به صورتی شناخته شده و مسلم تاکنون پدیدار نشده است.
۲. از نظر مصادر: مراجع صدور قوانین به معنای عام و نیز دکترین به معنای اصطلاحی در ادبیات حقوقی شناخته شده است اما مراجع صدور رویه قضایی به قید حصر تبیین نشده است و برداشتهای متعددی در این خصوص وجود دارد.
۳. از نظر قابلیت دسترسی: هم قوانین و هم دکترین حقوقی از نظر «قابلیت دسترسی» وضعیتی به مراتب بهتر از رویه قضایی دارند زیرا به هر حال مصادیق قوانین به معنای عام و همچنین دکترین حقوقی به نحوی تدوین و چاپ می‌شود و در دسترس عمومی و یا دست کم در دسترس طالبان دانش حقوق قرار می‌گیرد اما رویه قضایی به لحاظ تعدد مصادر و ابهام در مصادیق آن و... دست یافتنی نمی‌نموده است.
۴. از نظر ثبت و تدوین: رویه قضایی برخلاف قوانین و دکترین حقوقی از نظام ثبت و تدوین مشخصی برخوردار نبوده است. بسیاری از نظرهای اداره حقوقی یا آرای اصراری یا بخشنامه‌های قضایی از چرخه ثبت و تدوین به دور مانده و کارکرد آن، محدود بوده است به تأثیری که در مورد خاص داشته و برای آن پدید آمده بوده است.
۵. از نظر قابلیت استناد و اعتبار: قوانین عموماً از نظر میزان و موارد اعتبار و قابلیت استناد وضعیتی کاملاً مشخص‌تر از رویه قضایی دارد اما رویه قضایی نیز به حکم موادی از قانون جایگاه استنادی درخوری یافته است و شگفت این که با وصف جایگاه قانونی خود در کنار دکترین حقوقی که چنین بختی نداشته است همچنان کم فروغ باقی مانده است.
۶. از نظر کاربرد در سازمان قضایی: وضعیت و مشکلات ناشی از دسترسی به رویه قضایی و نیز فقدان نظام ثبت و تدوین رویه قضایی موجب شده است که کاربرد آن در چرخه دادرسی همپای قانون و هماهنگ با آن نباشد و شاید در مواردی کاربرد دکترین هم بر کاربرد رویه پیشی گرفته باشد.
۷. از نظر تولید دانش بومی: مشکلات فوق‌الذکر موجب شده است که رویه قضایی با وجود این که منبع زاینده‌ای در تولید دانش بومی، سازمانی و حرفه‌ای دستگاه قضایی بوده است اما به لحاظ مشکلات مزبور کارکردهای آن در امری همچون هدف‌گرا سازی فن تفسیر قانون/ اصلاح قوانین/ حل معضل در موارد نقص، سکوت، اجمال یا تعارض قوانین/ تسهیل جریان انتقال تجارب قضایی و... در سطح حداقلی باقی بماند.

الزامات و بایسته‌های هویت‌سازی و انسجام بخشی رویه قضایی

بر اساس مطالعه وضعیت موجود- که شرح آن رفت- این ضرورت کاملاً مشهود است که باید رویه قضایی به عنوان یکی از منابع حقوق از هویت و انسجام لازم برخوردار شود. برای پدیداری



پیش‌گفتار : هفت

این وضعیت در خصوص رویه قضایی لازم بود موارد ذیل محقق شود:
الف) لازم بود مصادیق رویه قضایی به صورتی عینی و عملی مشخص شود.
ب) لازم بود مصادر رویه قضایی به معنای عام آن معلوم شود.
ج) لازم بود محتوای رویه قضایی بر اساس مصادیق و مصادر آن در یک مجموعه بزرگ که رویه قضایی ایران را شکل می‌دهد گردآوری شود.
د) لازم بود در گردآوری این مجموعه‌ها تدابیری اتخاذ شود تا ثبت و تدوین رویه‌های قضایی، قابلیت دسترسی به آنها و نیز قابلیت استناد و اعتبار آنها همانند مجموعه‌های قوانین فراهم شود.
ه) لازم بود به منظور کاربرد رویه‌های قضایی در عمل، این مجموعه‌ها به گونه‌ای گردآوری شود تا جریان انتقال تجارب قضایی به مدد آنها تسهیل شده، زمینه‌های هدف‌گراسازی فن تفسیر قانون، اصلاح آن و نیز حل معضل در موارد سکوت، اجمال، تعارض و نقص قوانین و... فراهم شود.
و) لازم بود کارکردهای رویه قضایی و ارزش علمی آن در تولید دانش بومی و سازمانی مدنظر قرار گیرد و این همان کاری است که ما پس از احساس ضرورت‌هایی که برشمردیم بدان دست یازیدیم؛ لیکن طبعاً مشکلاتی را هم در برابر داشتیم.

مشکلات انجام بخشی رویه قضایی

تأمین بایسته‌های هویت بخشی و منسجم سازی رویه قضایی با مشکلات عدیده‌ای مواجه است که ذیلاً به برخی از این مشکلات و راههای غلبه بر آن اشاره می‌شود:

۱. **مشکل ابهام:** در تعیین مصادیق و مصادر رویه قضایی ابهام و اختلاف وجود دارد. برای حل این مشکل بنا را بر آن گذاشتیم تا تعریف رویه قضایی را چنان بدانیم که «رویه قضایی عبارت است از روش و عادت دادگاهها و مراجع قضایی برای حل یک مسأله خاص».
بر اساس این تعریف مصادیق و مصادر رویه قضایی را عبارت دانستیم از: آرای وحدت رویه و آرای تمیزی و اصراری/ بخشنامه‌های قوه قضاییه/ نظرهای اداره حقوقی/ نشستهای قضایی جلسات قضات سراسر کشور/ مشاوره‌های تلفنی قضات که در مجموعه‌های خاصی مدون است/ در مواردی استفتائات فقهی و نیز آرای دادگاه عالی انتظامی قضات.
۲. **مشکل انبوهی:** برای گردآوری این اطلاعات طبعاً با وضعیت فراوانی و تراکم اطلاعات مواجه شدیم زیرا در طول صد سال از سابقه عدلیه هر یک از مصادیق رویه قضایی دائماً در حال زایش و تولید مستمر بوده و حجم عظیمی از اطلاعات را پدید آورده است و حتی دسترسی به آنها به لحاظ فقدان نظام ثبت و تدوین و دسترسی، امری ساده و سهل نمی‌بود. برای غلبه بر این مشکل، منابع خاصی را به عنوان منابع اطلاعاتی رویه قضایی تعیین کردیم و مجموعه این منابع را مورد فیش برداری قرار دادیم که قاعده دوره زمانی این منابع مربوط به اولین مجموعه‌های مدون در خصوص مصادیق هر یک از رویه‌ها تا ابتدای سال ۱۳۸۴ بود. بنابراین منابعی از رویه که از ابتدای سال ۱۳۸۴ پدید آمده است در این مجموعه مورد استفاده قرار

۱. آغاز این برنامه از اواخر سال ۱۳۸۳ بود و در طول سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ ادامه یافت تا به مرحله فعلی رسید.



نگرفته است. عناوین مهم این منابع عبارت بوده‌اند از: آرشیو حقوقی کیهان/ نشریه هفته دادگستری/ مجموعه‌های مذاکرات و آرای هیأت عمومی/ مجلدات پر تعداد انتشار یافته اداره حقوقی/ مجموعه نشستهای قضایی سراسر کشور/ مجموعه‌های از پیش تدوین شده معاونت آموزش قوه قضاییه در زمینه نظریات مشورتی فقهی، مشاوره‌های قضایی تلفنی و نیز مجموعه‌های مربوط به تحلیل آرای حقوقی و کیفری، فراهم آمده در همین معاونت و علاوه بر آن مجموعه غنی استفتائات فقهی، که البته نمایه کتاب شناسی مندرج در پایان کتاب از دیگر منابع مورد استفاده پرده برخواهد داشت؛ اما با این وجود لازم است بر این نکته تأکید شود که مجموعه رویه قضایی مزبور ادعای جامع و مانع بودن را ندارد و تنها نسبت به منابع و مصادر اعلام شده شامل و فراگیر می‌باشد.

۳. **مشکل بازیابی اطلاعات:** اگر می‌خواستیم کلیه اطلاعات مربوط به هر یک از مصادیق رویه قضایی را جمع آوری و آنها را در کنار هم قرار دهیم و در یک مجموعه به چاپ برسانیم با مشکل جدی بازیابی اطلاعات مواجه می‌شدیم زیرا حجم این مجموعه بالغ بر دهها مجلد کتاب می‌شد که طبعاً بازیابی این اطلاعات امری ممتنع است؛ پس برای غلبه بر این مشکل چند برنامه طراحی شد. اولین برنامه این که اطلاعات رویه قضایی را بر مبنای ارتباط آنها با هر یک از مشاغل قضایی طبقه بندی کنیم. به این ترتیب از دهها جلد رویه قضایی مواردی که فرضاً بیشترین ارتباط را با مشاغل دادیاران داشت در یک مجموعه و آنها که بیشترین ارتباط را با مشاغل بازپرسان داشت در مجموعه دیگر و... قرار گرفت.

به همین ترتیب تخصیص و طبقه بندی مطالب رویه قضایی بر حسب وظایف غالب هر یک از مشاغل قضایی انجام شد. برنامه دیگر، طبقه بندی موضوعی مطالب رویه قضایی بود که فی‌المثل اطلاعاتی که از همه مجموعه‌های رویه قضایی در خصوص صلاحیت در امور کیفری است در بخش مربوط به خودش ذکر شود. مطابق این برنامه‌ها پیش بینی می‌شود «مجموعه رویه قضایی ایران» نیز در حجمی بیش از ۵۰ مجلد جمع آوری شود اما مهم آن است که به لحاظ پیش‌بینی دو سیستم «تخصیص مطالب به مشاغل» و نیز «طبقه بندی موضوعی مطالب» امکان دسترسی و جستجوی مطالب به سادگی فراهم باشد.

برنامه دیگری که در همین مقوله پیش بینی شده است و به زودی اجرای آن هم شروع خواهد شد تهیه نرم افزاری است با قابلیت‌های مختلف جستجو، بازیابی و طبقه بندی اطلاعات، که امر بازیابی این اطلاعات را کاملاً تسهیل خواهد کرد.

۴. **مشکل روابط ناسخ و منسوخ و ...:** سازماندهی این توده عظیم اطلاعاتی و تعیین روابط «ناسخ و منسوخ»، «مطلق و مقید»، «مجمل و مبین» و «عام و خاص» آنها امری عادتاً محال و تکلیفی شاق بود. علاوه بر آن انجام این کار به دلایلی نامطلوب هم می‌نمود زیرا اولاً ثبت و تدوین روند تاریخی تحولات رویه قضایی را نفی می‌کرد و ثانیاً ارزش علمی و دانش بومی و سازمانی مصادیقی از رویه را که به حجت نسخ و... حذف می‌شد نادیده می‌گرفت و ثالثاً تفاوت برداشتها و استنباطهای قضایی را در خصوص نسخ و روابط میان مصادیق رویه قضایی نادیده می‌گرفت و در واقع زمینه استنباط مراجعه کنندگان را در خصوص نوع رابطه میان مصادیق رویه قضایی از بین می‌برد و استنباط تنظیم کنندگان را بر استفاده کنندگان تحمیل می‌کرد و رابعاً امری بسیار طولانی و زمان‌بر و پر هزینه بر مجریان برنامه تحمیل می‌شد که ظرفیتهای موجود



پیش‌گفتار : نه

تاب تحمل آن را نداشت. البته اگر می‌شد با تشکیل گروه‌های تخصصی متعدد روابط میان مصادیق رویه قضایی را با قوانین فعلی تعیین کرد و در پانویس به آن اشاره کرد این حسن را داشت که بخشی از گستردگیهای کار و سردرگمیهای مراجعه کنندگان را رفع می‌کرد؛ اما به هر حال به حکم قواعد «نسبیت»، «تدریج» و «تناسب کار با امکانات موجود» به این نتیجه رسیدیم که در تعیین روابط دقیق و کاملاً تخصصی میان اطلاعات رویه قضایی سخت‌گیری نکنیم؛ اصل را برفراگیری کار نسبت به منابع مورد تحقیق بدانیم و امر تجزیه و تحلیل و تعیین روابط میان این اطلاعات را به مراجعه کنندگان بسپاریم که آنها خود اهل فن و تخصص لازم هستند ضمن این که در فرصتها و نوبتهای بعدی اندیشه کمال طلبی فوق‌مجال بروز و ظهور و بهبود را خواهد یافت.

۵. **مشکل طبقه بندی:** مسأله تبویب و تنظیم موضوعی مطالب نیز امری پیچیده است. گستردگی محتوای ۵۸ جلد کتاب^۱ به علاوه تعدد اساس تقسیم و دشواریهای اقسام و مقسم و ارتباط موضوعی مطالب موجب افزایش هزینه، زمان و تأمین منابع تحقیق می‌شد لذا برای غلبه بر این مشکل تصمیم بر آن شد تا همانند سایر کتب مرجع، امر تبویب موضوعی مطالب در یک مجلد خاص به عنوان «نمایه موضوعی مطالب» گنجانده شود تا مشکل تنظیم موضوعی مطالب مرتفع شود و نمایه موضوعی به عنوان کلید بازیابی اطلاعات مورد استفاده قرار گیرد.

۶. **مشکل کاربرد در سازمان:** برای این که مجموعه‌های رویه قضایی در جریان گردش اطلاعاتی و علمی داخل دستگاه قضایی قرار گیرد و قضات بتوانند از این طریق با دانش بومی و سازمانی تولید شده در حوزه رویه قضایی ارتباط تنگاتنگی داشته باشند، اقداماتی به شرح ذیل انجام شده است:

اول این که تلاش شده است در ابتدای هر مبحث، قانون شناسی مربوط به موضوعات همان مبحث ارائه شود؛

دوم این که در آغاز هر فصل، چکیده‌ای از مطالب همان فصل گنجانده شده و تواناییهایی که انتظار می‌رود خواننده در پایان مجهز به آن باشد تعیین شده است.

سوم این که در پایان هر فصل چند مسأله برای حل و تمرین و توسعه مهارتهای عملی افراد آمده است.

چهارم این که در نظر است مطالعه‌ای که آموختن و شرکت در آزمون مربوط به هر مجموعه را در پی دارد، به عنوان شرطی از شرایط احراز هر یک از مشاغل قضایی قرار گیرد. به این ترتیب امید است به هویت بخشی و انسجام‌دهی رویه قضایی و توسعه حرفه قضاوت مدد رسانیم؛ همچنین در آینده از همین منابع برای تهیه محتوای تدوین متون آموزشی استفاده خواهد شد.

نکته مهم: محتوای این جلد از مجموعه رویه قضایی همچنان که از عنوان کتاب پیداست مربوط به برخی از وظایف قضایی همکاران شاغل در اجرای احکام مدنی است و بدیهی است که احصای

۱. به عنوان مثال ممکن است به اقتضای قواعد تقسیم و در ارتباط با ترک نفقه به صورت پراکنده در چند جای یک مجلد یا در چند مجلد متفاوت مطالبی آورده شده باشد.



ده: رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

جامع و مانع وظایف شغلهای قضائی امری دور از دسترس است، بنابر این مطالعه، تحقیق، بررسی و تحلیل این کتاب به همکاران قضایی شاغل در پستهای مزبور توصیه می شود. همچنین این فعالیتها تحت شرایط خاص و مقررات مصوب دارای ارزش آموزشی و سازمانی بوده و در ارتقای مشاغل قضایی موثر خواهد بود. آخرین تغییرات شرایط و مقررات مزبور به طور سالیانه به معاونتهای آموزش دادگستری استانها ابلاغ می شود.

و می ماند سپاسنامه بی کوتاه

پدیداری این مجموعه مرهون ایجاد فضای اهتمام واصلاتی است که نسبت به «رویه قضایی» در برنامه توسعه قضایی به ابتکار آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی ریاست محترم قوه قضاییه ایجاد شده است؛ همچنین تدابیر، تلاشها و راهنمایی های معاون محترم آموزش قوه قضاییه حجت الاسلام والمسلمین محمد سعید جواهری در پیدایش این مجموعه نقشی کارساز داشته است. مدیریت علمی و تخصصی کار به علاوه انجام امور طبقه بندی مطالب و کنترل نهایی آن توسط استاد محترم جناب آقای محمدرضا خسروی انجام شده است؛ همچنین آقای غلامرضا اخلاقی مستشار محترم معاونت آموزش قوه قضاییه، در طول انجام کار، همکاری اثر بخشی داشته اند. علاوه بر این از کارشناسان محترم این مرجع آقایان نادر پور بیگ محمد، هادی نبی قهرودی و خانمها آمنه مقدس، مرضیه ملک محمدی که در انجام مراحل مختلف تنظیم و ویراستاری، تلاشهای زیادی داشته اند و سایر همکاران محترم که در قسمتهای مختلف در امر هماهنگی و پیشرفت کار: آقای سید افشین حسینی دبیرخانه آقای محمد مهدی اکبری، و خانم زهره کیانیان تایپ و خانم سمیه شاگردی حروفچینی و صفحه آرایی آن را انجام داده اند تشکر و قدردانی می شود.

امید آنکه اولین گامهای هویت سازی و انسجام بخشی «رویه قضایی» راهی به سوی گسترش آن و توسعه حرفه قضاوت در کشور باشد. بعون الله تعالی

محمد درویش زاده

مدیر کل برنامه ریزی و تدوین متون آموزشی
معاونت آموزش قوه قضاییه



دساجه

اجرای حکم تأسیس پیچیده و هزار تویی است که به ویژه در بخش آراء حقوقی نیاز به تجربه، تخصص و دانش ویژه‌ای دارد. موشکافیهای بسیاری که در لایه‌های قوانین مختلف اجرایی از سوی همکاران ما در طول دهه‌های طولانی گذشته به عمل آمده است به تدریج رویه‌هایی را شکل داده است تا درشتناکیهای راه را در اجرای احکام تحمل پذیر نماید. این رویه‌ها طبعاً در آراء هیأت عمومی، آراء شورای عالی ثبت، آرای دیوان عدالت اداری، نظرهای اداره حقوقی و نشستهای قضایی تجلی یافته است که ما بر مجموعه آنها حتی الامکان نظری و گذری داشته‌ایم تا به سهم خود از وقتی که ذی قیمتی که دست‌اندرکاران اجرا در پیگیری راه و روشهای قضایی به هدر خواهند داد جلوگیری کنیم. در همین حال صد البته نمی‌توانیم مطمئن باشیم که نگاهمان همه جا نگر بوده است و انصافاً نمی‌تواند هم باشد چرا که شمار رویه‌ها با تعبیر وسیع آن روز افزون است اما همین قدر که بتوانیم امیدوار باشیم ما به همان منابعی مراجعه کرده‌ایم که قاضی اجرای احکام با صرف وقت بسیار به همانها مراجعه خواهد کرد غنیمتی است درخور. پس در واقع کار تدوین کنندگان رویه قضایی ایران بی‌هیچ ادعایی کوتاه کردن راه است برای دست‌اندرکاران که انبوه پرونده‌های جاری مجال استقراء و استخبار را از آنان می‌گیرد.

در همین فرصت خوش داریم که این مطالب را هم اضافه کنیم که اجرای حکم به تعبیر دل آرامش البته، نشستن در خنکای آلاچیقی است که پس از تحمل رنج بسیار و گرد کردن اسباب و ابزار کار، فراهم آمده است یعنی که دادرسان در مجاری پر تعب دادرسی جایگاه حق را مشخص می‌کنند و از مصالح و ادله اثبات دعوا خانه‌ای را می‌سازند که به محکوم‌له وا بگذارند، همان که از پیش، از این آرا مجای رانده شده بود و اکنون اجرای احکام در واپسین مقاطع سیستم احقاق، آماده می‌شوند. که از درخت غرس شده میوه برگیرد که در های خانه ساخته شده را بگشاید و چیزهایی را به کسانی برگرداند که از این پیش بین آنان با تیغ برهنه زورگویی و هتاک و قانون شکنی و حق ناشناسی و طماعی و بی انصافی فاصله افتاده بود. اجرای احکام لحظه‌های شیرین وصال را می‌ماند بعد از آن هجران و آن خون جگر.



دوازده: رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

قانون شناسی اجرای احکام

۱. قانون اجرای احکام مدنی، مصوب آبان ماه سال ۵۶ در ۱۸۰ ماده منتشر شده در شماره ۹۶۱۰ مورخ ۵۶/۹/۲۶ روزنامه رسمی کشور.
۲. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب آبان ماه سال ۷۷ در ۷ ماده منتشر شده در شماره ۱۵۶۶۶ مورخ ۷۷/۹/۱۶ روزنامه رسمی کشور.
۳. قانون اعسار، مصوب آذر ماه ۱۳۱۳ در ۴۰ ماده، منتشر شده در شماره ۱۷۸۴ - ۱۳۱۳ روزنامه رسمی که البته بعدها به موجب قانون آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی دادگاهها با ساختی نو آیین نیز همراه گردید.
۴. آیین نامه اجرایی ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب اردیبهشت ماه سال ۷۸ در ۲۴ ماده، منتشر شده در شماره ۱۵۹۶۰ مورخ ۷۸/۹/۱۸ روزنامه رسمی کشور.
۵. قانون تأسیس سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی، مصوب دی ماه سال ۱۳۷۰ در ۴۵ ماده، منتشر شده در شماره ۱۳۶۸۰ مورخ ۷۰/۱۲/۴ روزنامه رسمی کشور.
۶. قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی، مصوب آبان ماه سال ۶۵، در ماده واحده منتشر شده در شماره ۱۲۱۶ مورخ ۶۵/۹/۸ روزنامه رسمی کشور.
۷. قانون راجع به منع توقیف اموال شهرداریها، مصوب اردیبهشت ماه سال ۶۱ در ماده واحده، منتشر شده در شماره ۱۰۸۵۵ مورخ ۶۱/۳/۱۲ روزنامه رسمی کشور.
۸. آیین نامه اجرایی الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب اردیبهشت ماه ۷۷ در ۷ ماده منتشر شده در شماره ۱۵۴۹۷ مورخ ۷۷/۲/۲۴ روزنامه رسمی کشور.
۹. آیین نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۷۸ در ۱۹ ماده منتشر شده در شماره ۱۵۸۴۳ مورخ ۷۸/۴/۳ روزنامه رسمی کشور.
۱۰. قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مصوب اسفند ماه سال ۱۳۷۳ منتشر شده در شماره ۱۴۵۹۷ مورخ ۷۴/۱/۲۹ روزنامه رسمی کشور.



فهرست مطالب

پیش گفتار	۵
دیباچه	۶
فصل اول: آشنایی با اجرای احکام	۱
فهرست مطالب فصل	۱
چکیده	۲
کلیات اجرای احکام	۲
۱. مفهوم اجرای احکام مدنی	۲
۲. شرایط اجرای احکام	۲
۳. اهمیت اجرای احکام	۶
۴. تشکیلات اجرای احکام مدنی	۷
۵. تفاوت اجرای احکام مدنی با کیفری	۸
قواعد عمومی	۱۰
۱. مقدمات و شرایط اجرا	۱۰
۲. ترتیب اجرا	۱۱
۳. مأمورین اجرا (مواد ۱۲ تا ۱۸ قانون اجرای احکام مدنی)	۱۲
۴. هزینه‌های اجرا (مواد ۱۵۸ تا ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی)	۱۴
۵. مرور زمان اجرا	۱۵
۶. اقسام اجرا	۱۵
توقیف اموال محکوم علیه	۱۹
عملیات اجرایی بعد از توقیف	۲۳
ملحقات اجرا	۲۶
نمونه دستورها در اجرای احکام	۳۱
طرح چند پرسش کوتاه	۳۵
فصل دوم: آرای وحدت رویه و آرای تمیزی	۳۷
فهرست مطالب فصل	۳۷
چکیده	۳۸
آرای هیأت عمومی و آرای تمیزی	۳۹
۱. صلاحیت هیأت حل اختلاف کار و شورای کارگاه اختلافات ناشی از اجرای احکام ...	۳۹
۲. هزینه دادرسی (شکایت از محکومیت‌های تضامنی)	۴۱
۳. اجاره (شرط مجهول- اجرای مدلول سند رسمی)	۴۳



۴۵	۴. دعوی کارگر علیه کارفرما برای مطالبه حقوق ایام اشتغال به کار در صلاحیت مراجع حل اختلاف
۴۶	۵. اجرای رأی داور
۴۷	۶. اجرای حکم ورشکستگی
۴۷	۷. اجمال در محکوم‌به
۴۸	۸. اجرای گزارش اصلاحی
۴۸	۹. ابطال ثبت
۴۸	۱۰. دلایل نقض
۴۸	۱۱. خلع ید مشاعی
۴۸	۱۲. اختلاف در صلاحیت
۴۹	۱۳. تقویم ملک با آگهی در جراید
۴۹	۱۴. قید نشدن مراتب توقیف در دفاتر
۵۰	۱۵. درخواست انتقال ملک بازداشت شده
۵۰	۱۶. نقل و انتقال مال توقیف شده
۵۱	۱۷. رفع توقیف مال به درخواست ثالث
۵۱	۱۸. خلع ید در مشاعات
۵۲	۱۹. اختلاف ناشی از اجرای حکم
۵۲	۲۰. غیر قابل تمیز بودن ورقه اجرا
۵۲	۲۱. فراهم بودن شرایط اجرا
۵۲	۲۲. توقیف اجرائیه به درخواست ثالث
۵۳	۲۳. اجرای حکم با موضوع نامعین
۵۳	۲۴. اجرای موقت حکم غیابی
۵۳	۲۵. اجرای موقت و دائم حکم
۵۳	۲۶. تضامن و اجرا
۵۴	۲۷. نیم عشر اجرایی
۵۴	۲۸. اختلاف در مفاد حکم
۵۴	۲۹. اجرای احکام
۵۴	۳۰. مرور زمان عشریه
۵۵	۳۱. دیوان عدالت اداری و دستور موقت
۵۵	۳۲. فروش سرقفلی
۵۵	۳۳. پرداخت وجه در ازای تکالیف قانونی
۵۶	۳۴. توقیف مازاد
۵۶	۳۵. تملیک ملک بازداشتی
۵۶	۳۶. انعکاس نتیجه رأی در دفاتر قبل از قطعیت حکم
۵۸	طرح چند پرسش کوتاه



فهرست مطالب : پانزده

فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی.....	۵۹
فهرست مطالب فصل.....	۵۹
چکیده.....	۶۵
نظرهای مشورتی.....	۶۶
۱. حق نسبی از حق الاجرا بین متصدیان مربوط چگونه تقسیم می شود؟.....	۶۶
۲. عدم لزوم حضور نماینده دادسرا در جریان اجرا.....	۶۷
۳. سازش محکوم له و محکوم علیه ضمن اجرای حکم خلع ید.....	۶۸
۴. تعیین دستمزد کارشناس توسط مدیر اجرا.....	۶۹
۵. استعلامی راجع به ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی.....	۷۰
۶. مطالبه بهای محکوم به عین کلی متضرر.....	۷۰
۷. مرجع صالح به رسیدگی اعتراض به عملیات اجرایی.....	۷۱
۸. کیفیت ابلاغ اجرائیه به ادارات رسمی به عنوان محکوم علیه.....	۷۲
۹. توقیف اموال شعبه بانک محکوم علیه.....	۷۳
۱۰. تکلیف عشریه در صورت نقض حکم.....	۷۴
۱۱. کیفیت اجرای حکم انجام تعمیرات اتومبیل دارای حصه مشاعی.....	۷۵
۱۲. چگونگی احتساب عشریه دولتی.....	۷۶
۱۳. بلا تعقیب ماندن اجرائیه زاید بر یک سال.....	۷۷
۱۴. مرجع اجرای حکم محکومیت مدعی اعسار.....	۷۸
۱۵. تکلیف اداره دولتی محکوم علیه به پرداخت هزینه دادرسی و اجرایی.....	۷۸
۱۶. عدم تأمین و توقیف حق سرقفلی.....	۷۹
۱۷. مقام صادرکننده محکوم به فاسد شده.....	۷۹
۱۸. اجرای احکام محاکم خارجی در ایران.....	۸۰
۱۹. رضایت داین در اخذ ملک توقیفی.....	۸۱
۲۰. وضعیت تراکتور و گاو آهن از مستثنیات دین بوده.....	۸۲
۲۱. ماده ۲۲ قانون اصلاحات ارضی و احکام خلع ید ملک مزروعی.....	۸۳
۲۲. عدم تملک اموال تأمین شده به بهای زمان توقیف.....	۸۴
۲۳. عدم امکان توقیف قسمتی از حقوق در اجرای قرار تأمین.....	۸۴
۲۴. وضعیت قرار تأمین خواسته فرض ادعای جعلیت.....	۸۵
۲۵. شکایت از مأمورین اجرا.....	۸۶
۲۶. کیفیت اجرای احکام محاکم خارجی.....	۸۷
۲۷. اجرای محکومیت خلع ید نسبت به منتقل الیه بعدی.....	۸۸
۲۸. کیفیت اجرای محکومیت عین معین از مال مورد تأمین.....	۸۹
۲۹. مأخذ احتساب حق اجرا.....	۸۹
۳۰. مجوز مصدوم کردن محکوم به فاسد شده.....	۹۰
۳۱. واگذاری مال توقیفی به محکوم له.....	۹۱
۳۲. عدم مطالبه عشریه اجرایی از محکوم علیه صغیر.....	۹۱



۳۳. عدم وصول عشریه در اجرای آراء خانه‌های انصاف ۹۲
۳۴. تکلیف محکوم‌به در صورت عدول ضامن از ضمانت ۹۳
۳۵. وضعیت اجرای محکوم‌به مثلی ممنوع البیع شده ۹۴
۳۶. چگونگی اجرای دستور تحویل مال محکوم به به داین ۹۴
۳۷. لزوم ملاحظه ادله مالکیت ۹۵
۳۸. رفع بازداشت محکوم علیه با معرفی ملک ۹۵
۳۹. چگونگی اجرای محکومیت تنظیم سند رسمی ۹۶
۴۰. اجرای محکومیت خلع ید نسبت به مدعی مالکیت ۹۶
۴۱. تکلیف حکم تخلیه هیأت‌های تعدیل (سابق) ۹۷
۴۲. عدم امکان بازداشت محکوم علیه در بار سوم ۹۸
۴۳. تکلیف اختلاف مندرجات گزارش اصلاحی با حدود ثبتی ۹۸
۴۴. تکلیف اجرا در تعذر اجرای تحویل جنس معین (۱) ۹۹
۴۵. چند سؤال راجع به اجرای احکام ۹۹
۴۶. نحوه استرداد محکوم به از محکوم له سابق ۱۰۱
۴۷. حدود مسؤولیت در اجرای حکم خلع ید ۱۰۱
۴۸. عدول ضامن از ضمانت ۱۰۱
۴۹. معرفی مال توسط محکوم علیه خارج از مهلت قانونی ۱۰۲
۵۰. اجرائیه علیه صغیر ۱۰۳
۵۱. مسافت قانونی در حکم غیابی و درخواست صدور اجرائیه ۱۰۳
۵۲. توقیف محکوم علیه در عدم امکان کسر محکوم به از حقوق ۱۰۴
۵۳. تعقیب مقام دولتی مستنکف از اجرای حکم ۱۰۴
۵۴. اجرای خلع ید زمین در غرس اشجار یا احداث بنا ۱۰۵
۵۵. عدم توقیف وجوه پرداختی برای جلب رضایت اولیای دم ۱۰۶
۵۶. مأخذ عشریه دولتی دعوی غیر مالی ۱۰۶
۵۷. اجرای حکم علیه کارمند دولت ۱۰۶
۵۸. کیفیت وصول هزینه دادرسی در رد دعوی اعسار ۱۰۸
۵۹. کیفیت انتقال رسمی محکوم به غیر منقول به محکوم له در استنکاف محکوم علیه ۱۰۸
۶۰. کیفیت اجرای حکم تمکین (۱) ۱۰۸
۶۱. کیفیت اخذ در برابر هزینه دادرسی ۱۰۹
۶۲. اجرائیه علیه چند نفر و متوفی ۱۱۰
۶۳. توقیف حقوق کارمند ۱۱۰
۶۴. اجرائیه بابت قیمت اشجار قطع شده ۱۱۱
۶۵. معرفی ملک در قبال درخواست توقیف محکوم علیه ۱۱۲
۶۶. مهلت مطالبه وجه چک از صادر کننده و ظهر نویس ۱۱۲
۶۷. مجاز بودن استیفای طلب از مال مدیون نزد ثالث ۱۱۳
۶۸. خلع ید نسبت به مال مشاع ۱۱۳



فهرست مطالب : هفده

۶۹.	چگونگی تملیک ملک به محکوم‌له	۱۱۳
۷۰.	موارد معافیت ماده ۶۹۰ آیین دادرسی مدنی	۱۱۴
۷۱.	پرداخت حق الاجرا و مقررات قانونی منع توقیف اشخاص	۱۱۴
۷۲.	اجرای حکم نفقه و هزینه حضانت	۱۱۵
۷۳.	عشریه اجرایی وصولی و نقض دیوان عالی کشور	۱۱۵
۷۴.	وجه حق الحفظ	۱۱۶
۷۵.	استفاده از حراجچی غیر رسمی	۱۱۶
۷۶.	توقیف محکوم‌علیه در صورت عدم تکافوی مال معرفی شده	۱۱۶
۷۷.	اجرای حکم تنظیم سند مال انتقال داده شده	۱۱۷
۷۸.	مهریه و جهیزیه زوجه یهودی و گواهی عدم امکان سازش	۱۱۸
۷۹.	چگونگی وصول دو برابر هزینه دادرسی مدعی اعسار	۱۱۸
۸۰.	چگونگی رفع اثر از اجرائیه در صورت نقض دیوان عالی کشور	۱۱۹
۸۱.	پرداخت حق الرهانه و توقیف در قبال اجرائیه	۱۲۰
۸۲.	نماینده دادستان و اجرای حکم ابطال سند و فک رهن	۱۲۰
۸۳.	بدهی متوفی و حقوق وظیفه وراث	۱۲۱
۸۴.	تخلیه دولت در صورت استنکاف از تأدیه اجاره بها	۱۲۱
۸۵.	کسر محکوم‌به حقوق و فوق العاده از حقوق بازنشستگی	۱۲۲
۸۶.	اجرائیه و توقیف وجوه دولتی	۱۲۳
۸۷.	تکلیف وصول عشریه اجرایی در فوت محکوم‌علیه	۱۲۴
۸۸.	ادعای عدم اجرای حکم در صورت اعلام قبلی تصرف محکوم‌به	۱۲۴
۸۹.	تکلیف وصول عشریه اجرایی با رد ترکه و حضور مدیر تصفیه	۱۲۵
۹۰.	کیفیت اجرای حکم جلوگیری از سرایت رطوبت	۱۲۶
۹۱.	بدهی متوفی و توقیف حقوق وظیفه وراث	۱۲۶
۹۲.	اموال غیر منقول ورشکسته قبل از قطعیت حکم ورشکستگی	۱۲۷
۹۳.	توقیف مستمری محکوم‌علیه	۱۲۸
۹۴.	توقیف ملک بدون پلاک (۱)	۱۲۹
۹۵.	بازداشت سپرده تلفن	۱۳۰
۹۶.	روابط موجر و مستأجر- حق کسب و پیشه	۱۳۱
۹۷.	رد ترکه و صدور حکم غیابی و اجرائیه و تعیین مدیر تصفیه	۱۳۱
۹۸.	فوت محکوم‌علیه و اجرائیه بدون ماترک	۱۳۲
۹۹.	ارائه دلیل پرداخت و اجرائیه موجود	۱۳۲
۱۰۰.	وضعیت احکام غیابی در زمان حکومت ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی	۱۳۲
۱۰۱.	توقیف ملک بدون پلاک (۲)	۱۳۳
۱۰۲.	توقیف اموال دولت (۱)	۱۳۳
۱۰۳.	توقیف ملک بدون پلاک (۳)	۱۳۴
۱۰۴.	توقیف و کسر حقوق بازنشستگی	۱۳۴



۱۰۵. ممنوعیت توقیف اشخاص توسط هیأت ۷ نفره ۱۳۴
۱۰۶. توقیف سرقفلی ۱۳۴
۱۰۷. امتناع خریدار پس از دستور صدور سند از طرف دادگاه (۱) ۱۳۴
۱۰۸. لزوم اجرای حکم رفع تصرف عدوانی ۱۳۵
۱۰۹. حکم رفع تصرف عدوانی زمین و تصرفات مجدد اشخاص ثالث ۱۳۵
۱۱۰. رد ترکه محسوب نشدن اظهار فقدان دارایی مورث ۱۳۵
۱۱۱. اجرای حکم محکوم‌به کلی غیر موجود (مثلی - قیمی) ۱۳۶
۱۱۲. تکلیف در عدم تعیین مدت حضانت (۱) ۱۳۶
۱۱۳. تفوق احکام مراجع ذی صلاح دادگستری بر غیر آن ۱۳۷
۱۱۴. مشمول مرور زمان نبودن احکام قطعی حقوقی ۱۳۷
۱۱۵. عدم تلازم تنظیم سند با تخلیه و تحویل آن ۱۳۷
۱۱۶. هزینه های اجرایی بر عهده محکوم‌علیه (۱) ۱۳۷
۱۱۷. تکلیف در عدم تعیین مدت حضانت (۲) ۱۳۸
۱۱۸. امتناع زوج از اجرای حکم طلاق ۱۳۸
۱۱۹. تعذر در اجرای محکوم‌علیه به عین کلی ۱۳۸
۱۲۰. عدم توقیف اموال شرکت در اجرائیه علیه سهامدار ۱۳۸
۱۲۱. توقیف مطالبات شرکت ها، صورت وضعیت، ضمانت نامه بانکی ۱۳۹
۱۲۲. هزینه های اجرایی از فروش مال ۱۳۹
۱۲۳. توقیف حقوق اشخاص با تأمین خواسته ۱۴۰
۱۲۴. عدم توقیف اموال شرکت در اجرائیه صادره علیه سهامدار در شرکت با مسئولیت محدود ۱۴۱
۱۲۵. مقررات ارتش ومقررات قانون اجرای احکام مدنی ۱۴۲
۱۲۶. اجرای حکم فسخ صلح نامه و بی اثر بودن انتقال و استرداد سند مالکیت ۱۴۲
۱۲۷. تکلیف حکم تخلیه به جهت تجدید بنا در صورت انقضای پروانه ساختمانی ۱۴۲
۱۲۸. اجرائیه از نزدیکترین دادگاه هم جوار دادگاه تعطیل شده صادرکننده حکم ۱۴۳
۱۲۹. منظور از روزنامه محلی برای نشر آگهی ۱۴۳
۱۳۰. کسر اقساط بانک از حقوق وظیفه ورثه ۱۴۴
۱۳۱. تعذر اجرای حکم محکوم‌به عین معین ۱۴۴
۱۳۲. تخلیه ملک مشاعی ۱۴۴
۱۳۳. کسر حقوق از بابت بدهی ۱۴۵
۱۳۴. حقوق کارمندان معلق ۱۴۵
۱۳۵. اجرای احکام صادره به نفع دولت ۱۴۶
۱۳۶. حق الاجرا ۱۴۶
۱۳۷. حق الاجرا و سازش ۱۴۶
۱۳۸. توقیف حقوق بازنشستگی ۱۴۷
۱۳۹. تعارض در توقیف حساب بانکی و توقیف وجوه توسط دادسرا ۱۴۷



فهرست مطالب : نوزده

۱۴۰	حق النسبی حق الاجرا.....	۱۴۸
۱۴۱	اجرای حکم استرداد جهیزیه.....	۱۴۸
۱۴۲	اجرای حکم انجام وظیفه زناشویی.....	۱۴۹
۱۴۳	حق الاجرای مطالبه دیه.....	۱۴۹
۱۴۴	مرور زمان اجرای احکام حقوقی.....	۱۴۹
۱۴۵	کارگر بودن مدیر عامل شرکت های تعاونی.....	۱۵۰
۱۴۶	مالیات وکلای دادگستری در جریان اجرا.....	۱۵۰
۱۴۷	مرجع صالح برای تجویز انتقال مال مشمول.....	۱۵۰
۱۴۸	تعیین حق الاجرا نسبت به بهای خواسته.....	۱۵۱
۱۴۹	توقف عملیات اجرایی تا معرفی ورثه متوفی.....	۱۵۱
۱۵۰	مرجع صالح به درخواست رفع اثر از دستور موقت.....	۱۵۲
۱۵۱	تقدم طلبکار دارای اجرائیه در اخذ از حقوق دیوانی بر سایرین.....	۱۵۲
۱۵۲	عدم توقیف حقوق و مزایای نظامیان در جنگ.....	۱۵۲
۱۵۳	کیفیت اجرای حکم تمکین (۲).....	۱۵۳
۱۵۴	تصرف محکوم‌له مال مشاعی با رضایت سایر شرکاء.....	۱۵۳
۱۵۵	عملیات اجرایی موکول به فک رهن.....	۱۵۴
۱۵۶	صدور حکم در حد خواسته.....	۱۵۴
۱۵۷	تعلق حق الاجرا بعد از مهلت ده روزه (۱).....	۱۵۵
۱۵۸	توقیف مطالبات بازنشستگی.....	۱۵۵
۱۵۹	اعتبار ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی در خصوص مستثنیات دین.....	۱۵۶
۱۶۰	وضعیت اجرا بعد از ابطال حکم.....	۱۵۶
۱۶۱	تخلیه مورد اجاره مشاعی.....	۱۵۷
۱۶۲	عدم لزوم اصل سند مالکیت در اجرای حکم تنظیم سند.....	۱۵۷
۱۶۳	درخواست اجرائیه فقط از خواهان محکوم‌له.....	۱۵۸
۱۶۴	تقدم و تأخر اجرائیه های متعدد.....	۱۵۸
۱۶۵	اعلامی بودن حکم تعدیل.....	۱۵۹
۱۶۶	تعلق حق الاجرا بعد از مهلت ده روز (۲).....	۱۵۹
۱۶۷	قابل وصول بودن هزینه های نقل و انتقال بدون دادخواست.....	۱۵۹
۱۶۸	صدور حکم و اجرائیه در حد خواسته (۲).....	۱۶۰
۱۶۹	موارد انحصاری توقف اجرای حکم.....	۱۶۰
۱۷۰	عدم تنافی تنظیم سند اجاره با توقیف بودن ملک.....	۱۶۱
۱۷۱	تلازم اجرای حکم رفع تصرف از ملک مشاعی با خلع ید.....	۱۶۱
۱۷۲	پرداخت هزینه های اجرایی آراء هیأت های حل اختلاف کارگری طبق اجرای احکام مدنی.....	۱۶۲
۱۷۳	انتقال حق الاجرا به حساب خزانه.....	۱۶۲
۱۷۴	موارد قابل توقیف از درآمد کارمند.....	۱۶۳



بیست: رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۱۷۵. وضعیت اجرای حکم علیه دولت (۱) ۱۶۳
۱۷۶. وضعیت اجرای محکوم‌به ارزش خارجی ۱۶۴
۱۷۷. از مستثنیات دین نبودن اتومبیل ۱۶۴
۱۷۸. موارد اجرای احکام مدنی و آیین نامه اجرای اسناد رسمی لازم الاجرا ۱۶۵
۱۷۹. معاف نبودن ادارات دولتی و.. از هزینه های اجرایی (۱) ۱۶۵
۱۸۰. تعهد محکوم‌له به پرداخت نیم عشر اجرایی ۱۶۶
۱۸۱. متوفای فاقد ماترک و کیفیت وصول خسارت ۱۶۶
۱۸۲. موارد تجویز کسر حقوق کارمند ۱۶۷
۱۸۳. منظور از تسلیط ۱۶۷
۱۸۴. عدم تملک ملک دیگر محکوم‌علیه با انتقاد محکوم‌به معین ۱۶۷
۱۸۵. ارزیابی خواسته ارزی هنگام تقدیم دادخواست ۱۶۸
۱۸۶. دعوی اشخاص ثالث در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم ۱۶۸
۱۸۷. قلع بنا به قدر متعارف و ضرورت در اجرای حکم رفع ممانعت یا مزاحمت ۱۶۹
۱۸۸. از موارد قلع و قمع در خلع ید ۱۶۹
۱۸۹. اجرای خلع ید و وجود مستحدثات در محل ۱۷۰
۱۹۰. عدم نیاز دستور موقت به صدور اجرائیه ۱۷۰
۱۹۱. تراضی بر خلاف صلاحیت نسبی ۱۷۰
۱۹۲. محاکم صالح در دعاوی مربوط به اموال غیر منقول واقع در خارج ۱۷۱
۱۹۳. وضعیت حق الاجرای متوفای فاقد ترکه ۱۷۱
۱۹۴. حق تقدم مرتهن بر سایر طلبکاران ۱۷۲
۱۹۵. از مستثنیات دین نبودن تلفن ۱۷۲
۱۹۶. تاكسی از مستثنیات دین ۱۷۳
۱۹۷. مانع حراج نبودن ملک در اجاره ۱۷۳
۱۹۸. قابل توقیف نبودن حقوق وظیفه بگیر در ازای پرداخت دین مورد ضمانت ۱۷۳
۱۹۹. قابل تقسیم نبودن وام بانکی یک ساختمان به تعداد آپارتمانها ۱۷۴
۲۰۰. قابل توقیف نبودن وجه الضمان از ناحیه دیگران ۱۷۴
۲۰۱. لازم الاجرا بودن حکم قطعی ۱۷۵
۲۰۲. ابلاغ وقت مزایده به محکوم‌علیه ۱۷۵
۲۰۳. تعمیم قضایی بودن رسیدگی دادگاه در اجرای ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی ... ۱۷۶
۲۰۴. عدم تعقیب اجرائیه به مدت ۵ سال ۱۷۶
۲۰۵. اعلام شهرداری بر عدم بودجه پرداخت محکوم‌به ۱۷۷
۲۰۶. موارد منع توقیف اموال شهرداری ۱۷۷
۲۰۷. غیر قانونی بودن عملیات اجرایی فروش ملک مورد وثیقه بانک ۱۷۸
۲۰۸. منزل متناسب با مستثنیات دین ۱۷۸
۲۰۹. موارد قابل توقیف اموال شهرداری ۱۷۹
۲۱۰. کیفیت وصول مطالبات بانک ها از کارمندان خود ۱۷۹



فهرست مطالب : بیست و یک

۲۱۱. معاف نبودن ادارات دولتی و.. از هزینه های اجرایی ۱۸۰
۲۱۲. عدم مطالبه هزینه فک رهن و هزینه ها ضمن صدور حکم ۱۸۰
۲۱۳. تقدم توقیف ابتدایی بر غیر آن ۱۸۱
۲۱۴. رسیدگی به اعتراض ثالث در اجرای حکم وفق ماده ۱۴۷ ۱۸۱
۲۱۵. محکوم به ارزش خارجی ۱۸۲
۲۱۶. موارد قابل توقیف بودن اجرائیه ۱۸۲
۲۱۷. وضعیت اجرت حافظ ۱۸۲
۲۱۸. لزوم اجرای احکام قطعی ۱۸۳
۲۱۹. چگونگی برخورد با موارد مصلحتی عدم اجرای احکام ۱۸۳
۲۲۰. امتناع زوج از اجرای حکم طلاق ۱۸۴
۲۲۱. مشمول مرور زمان نشدن احکام قطعی حقوقی (۲) ۱۸۴
۲۲۲. مسئول اجرای احکام حقوقی دادگاه ۱۸۴
۲۲۳. ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات و عدم شمول آن بر دیه ۱۸۴
۲۲۴. مراتب پرداخت دیه ۱۸۵
۲۲۵. امتناع خریدار پس از دستور صدور سند از طرف دادگاه ۱۸۵
۲۲۶. پرداخت وجه سفته و برات و رد سند ۱۸۵
۲۲۷. صدور اجرائیه و پرونده محاکماتی ۱۸۶
۲۲۸. عدم تلازم تنظیم سند رسمی انتقال به نام برنده مزایده با تخلیه و تحویل به وی ۱۸۶
۲۲۹. وضعیت اجرای حکم علیه دولت (۲) ۱۸۶
۲۳۰. استرداد و مصادره و موقوفات ۱۸۷
۲۳۱. تکلیف اجرا در تعذر اجرای جنس معین (۲) ۱۸۷
۲۳۲. تخلیه سهام مشاعی ۱۸۷
۲۳۳. ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات و ماده واحده قانون منع توقیف اشخاص ۱۸۸
۲۳۴. توقیف اموال دولت (۲) ۱۸۸
۲۳۵. توقیف مال غیر منقول ثبت نشده ۱۸۸
۲۳۶. معاف نبودن دولت و شهرداری از حق الاجرا ۱۸۹
۲۳۷. حق الاجرا و ماده ۱۶۶ قانون اجرای احکام مدنی ۱۸۹
۲۳۸. تکلیف صدور اجرائیه پس از انحلال دادگاه نخستین ۱۸۹
۲۳۹. اعتبار حکم قطعی شده خارج از صلاحیت نسبی ۱۸۹
۲۴۰. کسر محکوم به از حقوق کارمند و فوت وی ۱۹۰
۲۴۱. تعقیب نشدن اجرائیه برای ۵ سال ۱۹۰
۲۴۲. اعتبار تبصره و ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها ۱۹۰
۲۴۳. احکام صادره از دادگاه مستقر در شهرداری ۱۹۱
۲۴۴. هزینه های اجرایی بر عهده محکوم علیه (۲) ۱۹۱
۱۹۲. طرح چند پرسش کوتاه ۱۹۲



فصل چهارم: نشست‌های قضایی	۱۹۳
فهرست مطالب فصل	۱۹۳
چکیده	۱۹۷
انتظار می‌رود	۱۹۷
متن نشست‌های قضایی	۱۹۸
۱. مرجع رسیدگی به اعسار محکوم‌به هیأت حل اختلاف اداره کار	۱۹۸
۲. اعتراض به نظریه ارزیاب نیابتی	۱۹۸
۳. قابلیت اعتراض دستور رفع توقیف	۱۹۹
۴. رأی خارج از مهلت داور	۲۰۰
۵. فروش از طریق مزایده و فقدان خریدار	۲۰۱
۶. اخذ حق‌الاجرا در صورت سازش	۲۰۳
۷. قطعیت آراء مراجع حل اختلاف کارگری	۲۰۳
۸. چگونگی محاسبه ریالی اموال	۲۰۵
۹. ضبط وثیقه در صورت تخلف وثیقه‌گذار	۲۰۶
۱۰. احتساب ۵ در صد محکوم‌به از خواسته	۲۰۶
۱۱. تقاضای اجرا از سوی ورثه	۲۰۷
۱۲. مهلت ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی	۲۰۸
۱۳. تخلیه و پرداخت سرقفلی	۲۰۹
۱۴. چگونگی اجرای حکم تخلیه عین مستأجره و انتزاع ید ثالث	۲۱۰
۱۵. تخلیه توسط یکی از ورثه موجر	۲۱۰
۱۶. آیا سرقفلی قابل توقیف است؟	۲۱۱
۱۷. اجرای حکم قطعی بر فسخ معامله	۲۱۳
۱۸. مرجع پذیرش ادعای شخص ثالث	۲۱۳
۱۹. استیفای محکوم‌به با تعدد محکوم‌له	۲۱۴
۲۰. اجرای حکم با تصرف ثالث	۲۱۴
۲۱. توقیف ملک فاقد سابقه ثبتی که در تصرف بدهکار دارای سند عادی است	۲۱۵
۲۲. فروش ملک غیر منقول	۲۱۶
۲۳. واگذاری مورد مزایده به غیر	۲۱۷
۲۴. نیم عشر اجرایی در مورد حکم شورای حل اختلاف کارگر و کارفرما	۲۱۷
۲۵. اجرای حکم انتقال فیش تلفن	۲۱۷
۲۶. توقیف سرقفلی	۲۱۸
۲۷. اعطای مهلت بعد از بازداشت محکوم‌علیه	۲۱۹
۲۸. حبس مدیران و مسئولان شخصیت حقوقی محکوم‌علیه	۲۲۰
۲۹. عدم لزوم دعوت مجدد محکوم‌له جهت خلع قلع و قمع بنا	۲۲۱
۳۰. توقیف ملک محکوم‌علیه	۲۲۱
۳۱. محکومیت نسبت به دین	۲۲۲



فهرست مطالب : بیست و سه

۳۲. لزوم طرح خلع ید، پس از برنده شدن در مزایده ۲۲۲
۳۳. توقیف محکوم علیه روحانی ۲۲۳
۳۴. آزادی پس از ثبوت اعسار ۲۲۴
۳۵. عطف به ماسبق قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۲۲۵
۳۶. احکام صادره قبلی قانون اجرای محکومیت های مالی ۲۲۵
۳۷. کفایت دستور دادگاه برای حبس ۲۲۶
۳۸. قرار توقیف عملیات اجرایی صادره از دیوان عدالت اداری ۲۲۶
۳۹. عدم پرداخت نیم عشر اجرایی ۲۲۷
۴۰. لزوم صدور اجرائیه در حکم الزام به تنظیم سند ۲۲۸
۴۱. لزوم صدور حکم یا کفایت دستور دادگاه جهت فروش ملک مشاع ۲۲۹
۴۲. عدم مراجعه به دفترخانه جهت اجرای طلاق ۲۲۹
۴۳. اعتبار گواهی عدم امکان سازش ۲۳۰
۴۴. اجرای صیغه طلاق به صرف گواهی ۲۳۱
۴۵. پذیرش نماینده اصحاب دعوی پس از قطعیت حکم ۲۳۱
۴۶. منظور از ضامن معتبر یا تأمین مناسب در اجرای حکم غیابی و مدت اعتبار تأمین آن ۲۳۳
۴۷. مقایسه ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی با ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی ۲۳۳
۴۸. صدور اجرائیه وفق گزارش اصلاحی ۲۳۴
۴۹. تقاضای اجرائیه توسط زوجه ۲۳۵
۵۰. اجرای گواهی عدم امکان سازش ۲۳۶
۵۱. امتناع زوج از اجرای صیغه طلاق ۲۳۶
۵۲. امتناع زوج از حضور در دفترخانه ۲۳۸
۵۳. تفویض اجرای صیغه طلاق به دفتر خانه ۲۳۸
۵۴. تعیین یا تغییر حافظ امین اموال ۲۳۹
۵۵. ماده ۹۶ قانون اجرای احکام و خانمهای کارمند ۲۴۰
۵۶. ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی و احکام مراجع غیر دادگستری ۲۴۱
۵۷. اجرای حکم محکومیت مالی کارمندان دولت ۲۴۲
۵۸. حکم الزام تنظیم سند منزل توقیف شده ۲۴۲
۵۹. نحوه اعمال مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی ۲۴۳
۶۰. اعمال ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی و احکام مراجع غیر دادگستری (۲) ... ۲۴۴
۶۱. ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی و احکام مراجع غیر دادگستری ۲۴۴
۶۲. ضرورت اجرائیه جهت اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی ۲۴۵
۶۳. توقف اجرای حکم با اعلام اشتباه قاضی ۲۴۶
۶۴. اجرای دو حکم پرداخت وجه چک با استرداد لاشه همان چک ۲۴۷
۶۵. پذیرش رأی بدوی توسط محکوم علیه و اثر آن در قطعیت دادنامه ۲۴۷
۶۶. بازداشت محکوم علیه پس از رفع توقیف از مال توقیفی ۲۴۸



۶۷. تقاضای اجرای مجدد حکم پس از اعلام انصراف محکوم‌له از اجرای آن ۲۴۹
۶۸. قرار تأمین خواسته نسبت به خواندگان متعدد ۲۴۹
۶۹. میزان حق الاجرا ۲۵۲
۷۰. تکلیف دادگاه برای تنظیم سند رسمی در استنکاف اصحاب دعوی ۲۵۲
۷۱. تکلیف اجرای احکام در صورت موجود نبودن عین محکوم‌به ۲۵۳
۷۲. تکلیف دادگاه در صورت عدم پرداخت نیم عشر دولتی ۲۵۴
۷۳. تنظیم قرارداد با اشخاص ثالث توسط شرکت توقیف شده ۲۵۴
۷۴. ادعای شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده ۲۵۵
۷۵. تعارض ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی با مواد ۲۲۵، ۲۲۶ و ۲۶۰ امور حسبی .. ۲۵۵
۷۶. قرار موقت اجرای احکام ۲۵۶
۷۷. عدم معافیت ادارات دولتی از پرداخت حق الاجرا ۲۵۷
۷۸. ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به کارمندان دولت ۲۵۷
۷۹. ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به کارمندان دولت (۲) ۲۵۸
۸۰. اخذ تأمین از دولت ۲۵۹
۸۱. اجرای احکام مدنی ۲۶۱
۸۲. اجرای حکم مزایده مال مشاع ۲۶۲
۸۳. توقیف مستمری ۲۶۳
۸۴. بازداشت یوم‌الادا محجور ۲۶۳
۸۵. آرای غیابی ۲۶۴
۸۶. مستثنیات دین ۲۶۵
۸۷. رسیدگی به اعتراض ثالث توقیف مال توسط بازپرس ۲۶۶
۸۸. فروش مال مشاعی ۲۶۷
۸۹. عدم پذیرش ملک در مزایده ۲۶۷
۹۰. هزینه مالیات فروش ملک ۲۶۸
۹۱. صلاحیت دادگستری نسبت به اجرای احکام اداره کار ۲۶۸
۹۲. مهر و موم اموال غیر منقول ۲۶۹
۹۳. وثیقه مازاد وثیقه در قبال وثیقه مجدد ۲۷۰
۹۴. انصراف از دعوا پس از صدور اجرائیه ۲۷۱
۹۵. عدم جواز تأخیر در اجرای دستور تخلیه مورد اجاره ۲۷۱
۹۶. مفهوم شکایت در ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی ۲۷۲
۹۷. جواز وکالت وکلای غیر رسمی دادگستری در اجرای حکم ۲۷۳
۹۸. دعوی تقسیط دین حال یا محکوم به در مرحله اجرای حکم ۲۷۳
۹۹. تسری مستثنیات دین به خط تلفن ۲۷۵
۱۰۰. اجرائیه برای حکم الزام به تنظیم سند ۲۷۵
۱۰۱. قطعیت آراء صادره از سوی مراجع حل اختلاف کار ۲۷۶
۱۰۲. جواز توقیف مال مشاع ۲۷۸



فهرست مطالب : بیست و پنج

۱۰۳. قابلیت توقیف وجه‌الضمان نقدی متهم در خصوص پرونده حقوقی همان شخص ... ۲۷۸

۱۰۴. رعایت حق تقدم قاضی در اجرای حکم مال مورد رهن یا وثیقه ۲۷۹

۱۰۵. توقیف مجدد مال رفع توقیف شده ۲۸۰

۱۰۶. درخواست توقیف اموال مجلوب ثالث ۲۸۱

۱۰۷. قابلیت توقیف حق سرقفلی ۲۸۱

۱۰۸. دعوی اعتراض ثالث در اجرای احکام کیفری ۲۸۲

۱۰۹. مرجع اعتراض وفق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ اجرای احکام مدنی پرونده‌های نیابتی ۲۸۳

۱۱۰. مقام اخذ تامین جهت اجرای حکم غیابی ۲۸۴

۱۱۱. ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به کارمندان دولت (۳) ۲۸۵

۱۱۲. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و اجرای اسناد ثبتی ۲۸۶

۱۱۳. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و کارفرمای محکوم به پرداخت مال به کارگر
شده ۲۸۷

۱۱۴. مسکن مستثنیات دین ۲۸۸

۱۱۵. تقاضای مجدد کاهش میزان اقساط معسر ۲۹۵

۱۱۶. اعتراض نسبت به تصمیم دادگاه به درخواست معترض ثالث ۲۹۶

طرح چند پرسش کوتاه ۲۹۷

فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۲۹۹

فهرست مطالب فصل ۲۹۹

چکیده ۳۰۱

انتظار می‌رود ۳۰۱

متن مشاوره‌های قضایی تلفنی ۳۰۲

۱. اجرای حکم اعسار ۳۰۲

۲. تکلیف تأمین خواسته با وجود اموال فاسد شدنی ۳۰۲

۳. اجرای احکام صادره شوراها حل اختلاف و قانون محکومیت‌های مالی ۳۰۳

۴. اشتباه بودن رأی صادره از هیأت حل اختلاف کار ۳۰۳

۵. دادستان و اجرای محکومیت حقوقی ۳۰۴

۶. ضمانت اجرای آراء هیأت حل اختلاف کار ۳۰۴

۷. عدم امکان حبس محکومین آراء اداره کار ۳۰۴

۸. توقیف سرقفلی ۳۰۴

۹. مرجع صالح رسیدگی به دعاوی اداره کار ۳۰۵

۱۰. اعتراض ارگان دولتی به رأی هیأت حل اختلاف کار ۳۰۵

۱۱. وصول مابقی محکوم به از سایر اموال محکوم علیه ۳۰۵

۱۲. فروش مستثنیات دین توسط بدهکار ۳۰۵

۱۳. وصول مهریه از دیه ۳۰۶

۱۴. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و رأی داوری ۳۰۶



بیست و شش: رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۱۵. اخذ نیم عشر دولتی از محکوم علیه ۳۰۶
۱۶. عدم جواز بازداشت محکوم علیه ۳۰۷
۱۷. فروش مال محکوم علیه ۳۰۷
۱۸. اجرای احکام غیابی ۳۰۷
۱۹. محکوم له و تقسیط، محکومیت کارمند ۳۰۷
۲۰. ثبت گواهی عدم امکان سازش ۳۰۸
۲۱. عدم اعمال حبس نسبت به هزینه های اجرایی ۳۰۸
۲۲. انتقال سند بعد از رفع توقیف ملک ۳۰۸
۲۳. توقیف عملیات اجرایی ۳۰۸
۲۴. تکلیف احکام معارض در اجرای احکام ۳۰۹
۲۵. دریافت حق الاجراء از محکوم علیه ۳۰۹
۲۶. مسؤول پرداخت هزینه اجراییه ۳۰۹
۲۷. نحوه اجرای حکم بعد از صدور اجراییه ۳۰۹
۲۸. رفع ابهام از رأی دادگاه ۳۱۰
۲۹. عدم فروش مال مورد مزایده ۳۱۰
۳۰. اجرای حکم علیه محکوم علیه دولتی ۳۱۰
۳۱. اجرای حکم انتقال منافع عین مستأجره ۳۱۱
۳۲. توقیف عملیات اجرایی ۳۱۱
۳۳. هزینه اجرای احکام دعاوی غیر منقول ۳۱۲
۳۴. پیشنهاد خرید مال توقیفی ۳۱۲
۳۵. اجرای حکم واگذاری آب ۳۱۲
۳۶. زمان اجرای حکم محکومیت دولت ۳۱۳
۳۷. نحوه کسر حقوق کارمند محکوم علیه ۳۱۳
۳۸. مرجع فرجام خواهی از آراء دادگاه تجدید نظر ۳۱۳
۳۹. اجرای حکم مدنی و کیفری ۳۱۴
۴۰. اعتراض ثالث به توقیف مال ۳۱۴
۴۱. اجرای حکم غیابی ۳۱۴
۴۲. آرای هیأت حل اختلاف کار و حبس تا یوم الادا ۳۱۵
۴۳. قانون اجرای محکومیت های مالی نسبت به موارد قبل از تصویب ۳۱۵
۴۴. توقیف مستثنیات دین ۳۱۵
۴۵. مرجع صدور دستور تنظیم سند در مزایده ۳۱۵
۴۶. دستور انتقال سند ۳۱۶
۴۷. بازداشت محکوم علیه کارمند ۳۱۶
۴۸. اخذ تأمین در اجرای حکم غیابی ۳۱۶
۴۹. زمان ایداع حق کسب و پیشه ۳۱۶
۵۰. اخذ ضمانت با وجود تقسیط محکوم به ۳۱۷



فهرست مطالب : بیست و هفت

۵۱. وضعیت اجرای حکم در صورت طرح پرونده در مرجع هیأت تشخیص ۳۱۷

۵۲. اجرای حکم منع اشتغال زوجه ۳۱۷

۵۳. نحوه ثبت آراء حل اختلاف اداره کار در دادگستری ۳۱۸

۵۴. حق تقدم محکوم له در اجراء ۳۱۸

۵۵. توقیف یا پلمپ اماکن تجاری ۳۱۸

۵۶. محاسبه نیم عشر دولتی ۳۱۸

۵۷. تشریفات اجرای آراء اداره کار ۳۱۹

۵۸. محاسبه مهریه به نرخ شاخص بانک مرکزی ۳۱۹

۵۹. نحوه اجبار به پرداخت مهریه تقسیط شده ۳۱۹

۶۰. استرداد قسمتی از مهریه پرداخت شده ۳۲۰

۶۱. اجرای حکم فسخ نکاح ۳۲۰

۶۲. مرجع رسیدگی به اموال توقیف شده و اعتراض ثالث ۳۲۰

۶۳. کسر حقوق کارمند در اجرای حکم ۳۲۰

۶۴. مقام صالح به رسیدگی اعتراض به نحوه عملیات اجرائی ۳۲۱

۶۵. چگونگی وصول نیم عشر اجرائی ۳۲۱

۶۶. حدود اعمال قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی ۳۲۲

۶۷. عدم تقاضای اجرای حکم و تغییر نرخ یوم الاداء ۳۲۲

۶۸. اخذ تأمین در احکام غیابی ۳۲۳

۶۹. قانون اجرای محکومیتهای مالی و جزای نقدی و محکوم به ۳۲۳

۷۰. آزادی محکوم علیه در صورت صدور حکم اعسار ۳۲۳

۷۱. معرفی اموال بدهکار توسط طلبکار ۳۲۴

۷۲. زمان رفع توقیف از تأمین اجرای حکم ۳۲۴

۷۳. عدم رعایت تشریفات در اعتراض ثالث ۳۲۴

۷۴. اجرای رأی شورا ۳۲۴

۷۵. شکایت از قرار توقیف ۳۲۵

۷۶. تکلیف دادگاه در صدور اجرائیه ۳۲۵

۷۷. توقیف اتومبیل ۳۲۵

۷۸. فوت محکوم علیه بعد از صدور حکم و قبل از اجرائیه ۳۲۶

۷۹. شمول دولت بر اداره برق ۳۲۶

۸۰. بازداشت محکوم علیه ۳۲۶

۸۱. مزایه در دفعه دوم ۳۲۷

۸۲. توقیف سهام شرکتها ۳۲۷

طرح چند پرسش کوتاه ۳۲۸

فصل ششم: آرای دادگاه عالی انتظامی ۳۲۹

فهرست مطالب فصل ۳۲۹



بیست و هشت: رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۳۳۰	اشاره
۳۳۰	انتظار می‌رود
۳۳۱	متن آرای دادگاه عالی انتظامی
۳۳۱	۱. شکایت از مأمورین اجرا و اختلافات در مفاد حکم
۳۳۱	۲. عشریه اجرایی
۳۳۱	۳. اشتباه در استنباط از قانون
۳۳۲	۴. مرجع رسیدگی به اختلاف در مفاد حکم
۳۳۲	۵. مستثنیات دین
۳۳۳	۶. تجدید حدود بر مبنای تشخیص مدعی
۳۳۳	۷. وصول حقوق دولت
۳۳۳	۸. نظارت بر امور اجرا
۳۳۴	۹. تکلیف دایره اجرا
۳۳۴	۱۰. توقیف تأخیر
۳۳۴	۱۱. اجرای احکام قطعی
۳۳۵	۱۲. عدول از تأمین
۳۳۵	۱۳. اقدام بر خلاف قانون
۳۳۵	۱۴. تخلف از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی
۳۳۶	۱۵. تأخیر در اجرا
۳۳۶	۱۶. جلوگیری از اجرای حکم قانونی
۳۳۶	۱۷. عدم رسیدگی به خواسته خواهان
۳۳۷	۱۸. اصدار بر اجرای حکم منقوض
۳۳۷	۱۹. تعلیق از شغل قضا
۳۳۸	۲۰. عدول از دستورهای صادره
۳۳۸	۲۱. رفع اشکال از حکم
۳۳۸	۲۲. تأمین در اموال مشاعی
۳۳۹	۲۳. مراتب دادرسی
۳۳۹	۲۴. اجمال حکم
۳۳۹	۲۵. ایراد به عدم صلاحیت
۳۴۰	طرح چند پرسش کوتاه
۳۴۱	فصل هفتم: بخشنامه‌ها
۳۴۱	فهرست مطالب فصل
۳۴۲	چکیده
۳۴۳	متن بخشنامه‌ها
۳۴۳	۱. اعلام حکم قطعی به اداره محکوم علیه یا رونوشت آن به وزارت خانه و سازمان متبوع
۳۴۳	۲. ضرورت هماهنگی در اجرای احکام دارای عوارض جنبی



فهرست مطالب : بیست و نه

۳. مسؤلیت وزارت کشاورزی در اجرای آرای هیأت‌های واگذاری زمین ۳۴۴

۴. دستور مقام رهبری به عدم مقاومت نیروهای مسلح در برابر احکام قضایی ۳۴۴

۵. دقت رؤسای حوزه‌های قضایی به جریان اجرای احکام ۳۴۴

۶. هماهنگی در اجرای احکام علیه سفارت‌خانه‌های خارجی ۳۴۵

۷. ضرورت توجه به قوانین و آرای وحدت رویه ۳۴۵

۸. عدم دخالت مراجع قضایی در وظایف اداره تصفیه امور ورشکستگی ۳۴۶

۹. عنایت به قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت ۳۴۶

۱۰. ارسال تصویر حکم به مراجع مجری حکم ۳۴۷

۱۱. توقیف موجودی حساب ۳۴۷

طرح چند پرسش کوتاه ۳۴۸

پیوست ۳۴۹

فهرست مطالب فصل ۳۴۹

چکیده ۳۵۰

۱. مستثنیات دین ۳۵۰

۲. میزان حبس مدعی اعسار ۳۵۴

طرح چند پرسش کوتاه ۳۵۷

کتاب شناسی منابع ۳۵۹



Telegram: @Yek_Ghazi -> Click Me



فصل اول

آشنایی با اجراء احکام

فهرست مطالب فصل

چکیده

کلیات اجرای احکام

۱. مفهوم اجرای احکام مدنی
۲. شرایط اجرای احکام
۳. اهمیت اجرای احکام
۴. تشکیلات اجرای احکام مدنی
۵. تفاوت اجرای احکام مدنی و کیفری

قواعد عمومی

۱. مقدمات و شرایط اجرا
۲. ترتیب اجرا
۳. مأمورین اجرا
۴. هزینه های اجرا
۵. مرور زمان اجرا
۶. اقسام اجرا

توقیف اموال محکوم علیه

۱. مقررات عمومی
۲. موارد رفع توقیف
۳. توقیف اموال منقول
۴. در توقیف اموال غیر منقول
۵. توقیف حقوق مستخدمین

عملیات اجرایی بعد از توقیف

۱. توقیف عین محکوم به
۲. توقیف مال منقول و یا غیر منقول
۳. فروش اموال منقول و ترتیب مزایده آن
۴. تفاوت فروش مال غیر منقول با مال منقول

ملحقات اجرا

۱. اعسار
 ۲. حق تقدم
 ۳. ترتیب تأدیه طلب
 ۴. در اعتراض شخص ثالث
 ۵. اختلاف پیرامون اجرای احکام
 ۶. تصحیح، تأخیر، توقیف، تعطیل، ابطال، قطع و الغای عملیات اجرایی
- نمونه دستورها در اجرای احکام
طرح چند پرسش کوتاه



چکیده

واژه شناسی اجراء و مفهوم عام و خاص آن، شرایط و اهمیت اجرای حکم تشکیلات اجرا و تفاوت بین اجرای حکم کیفری و مدنی و سرانجام ترتیب اجرا و نحوه توقیف اموال محکوم علیه (اعم از منقول و غیر منقول) و شیوه توقیف اموال دولت و شهرداری، هزینه‌های اجرایی و چند نمونه از دستورهایی که راجع به اجرا داده می‌شود، از مطالبی است که در این فصل از دیدگاه کاربردی یک حقوقدان با آن آشنا می‌شوید.

کلیات اجرا احکام

۱. مفهوم اجرای احکام مدنی

اجراء^۲ (به کسر همزه) به معنی راندن، روان ساختن، جاری کردن،^۳ انجام دادن^۴ به جریان انداختن و اقدام به اعمالی برای به مرحله عمل در آوردن حکم قضایی را گویند^۵ و در اصطلاح، به کاربردن قانون یا به کار بستن احکام دادگاهها و مراجع رسیدگی اداری یا اسناد رسمی را اجراء گویند.^۶ در اصطلاحات اجرای احکام، اجراء اسناد رسمی، اجراء مالیاتی، اجراء موقت، اجرائیه، اجرائیه ثبتی، اجرائیه دادگاه، اجرائیه سند ذمه‌ای، اجرائیه سند رهنی، اجرائیه سند شرطی، ورقه اجراء و ضمانت اجراء، اسناد لازم الاجراء، اجرای قرار، اجرای رأی داور، اجراء مدنی، اجرا کیفری و... به کار رفته است. اجراء حکم^۷ در دو معنای عام و خاص استعمال شده است: معنای عام آن شامل ابلاغ اجرائیه دادگاه تا مرحله تحویل محکوم‌به، به محکوم‌له را گویند و در معنای خاص، تحقق بخشیدن مدلول حکم را گویند که شامل ابلاغ نمی‌شود.^۸ منظور از اجراء احکام مدنی در مقابل اجرای احکام کیفری است.

۲. شرایط اجرای احکام

الف) قطعیت حکم (ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی)
ب) معین بودن حکم (ماده ۳، قانون اجرای احکام مدنی)
ج) درخواست صدور اجرائیه (در احکام اعلامی) و در احکام اعلانی دستور دادگاه (ماده ۲، قانون

۱. کل مطالب این فصل را جناب آقای دکتر بهرام بهرامی تهیه کرده‌اند که به منظور آمادگی ذهنی با مبانی اجرای احکام ذکر می‌شود.
۲. to effect, to make.
۳. فرهنگ معین ذیل واژه.
۴. آذرنوش، مجمع اللغات (فرهنگ مصطلحات به چهار زبان) ذیل واژه.
۵. سید حمید طبیبیان، فرهنگ لاروس، جلد ۱، ص ۴۹.
۶. جعفری لنگرودی محمد جعفر، تر مینولوژی ذیل عنوان.
۷. رک به آیین دادرسی مدنی چاپ پنجم، مفهوم حکم و اقسام آن ص ۱۰۷ تا ۱۱۹.
۸. جعفری لنگرودی محمد جعفر، مبسوط در تر مینولوژی حقوق، جلد اول، ص ۵۲۸.



اجرای احکام مدنی)

(د صدور و ابلاغ اجراییه (مواد ۲ و ۴ قانون اجرای احکام مدنی)

الف) قطعیت حکم

به استناد ماده یک قانون اجرای احکام مصوب ۱۳۵۶ «هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجراء گذارده نمی شود، مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می کند، صادر شده باشد.»

مستنداً به ماده ۵۱۹ آ.د.م مصوب ۱۳۱۸: «احکام حضوری که در رسیدگی پژوهشی صادر می شود و همچنین، احکامی که غیباً صادر شده و در موعد مقرر دادخواست اعتراض نسبت به آن داده نشده باشد، قطعی محسوب می شود.» ماده مزبور در اصلاحیه مرداد ۱۳۳۴ چنین اصلاح گردید: «احکامی که در رسیدگی پژوهشی صادر می شود قطعی است.»

اصلاحیه مزبور نوعی عنایت قانون گذار مبنی بر عدم تأثیر انقضای مهلت و مرور زمان در ماهیت حکم قطعی و غیر قطعی دارد. در ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴ صراحتاً آمده بود: «احکام و قرارهای دادگاههای حقوقی جزء در موارد زیر قطعی است:

الف) جایی که قاضی قطع پیدا کند که حکمش بر خلاف موازین قانونی و یا شرعی بوده است.

ب) جایی که قاضی دیگر به علت عدم توجه قاضی اول به قواعد و موازین ضروری و مسلم فقهی قطع به مخالفت حکم او با موازین قانونی یا شرعی پیدا کند.

ج) جایی که ثابت شود قاضی در اصل صلاحیت قضا و یا صلاحیت رسیدگی و انشای حکم را در موضوع پرونده نداشته است.

تبصره ذیل ماده ۹ همان قانون نیز مقرر می داشت: «احکام مربوط به این موارد نظیر دیگر احکام دادگاههای حقوقی (دو) جز در موارد ماده ۱۲ قطعی است.»

در ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ آمده است: «احکام دادگاههای عمومی و انقلاب قطعی است، مگر در مواردی که در این قانون قابل نقض و تجدید نظر پیش بینی شده است.» در ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز آمده است: «آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است، مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست تجدیدنظر باشد.»

در مواد ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی جدید احکام و قرارهای قابل تجدیدنظر احصا شده است. با ملاحظه و دقت در بین صدر ماده ۳۳۰ با ذیل آن مواد با ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی جدید تعارض آشکاری به چشم می خورد و در واقع، نوعی تخصیص به اکثر شده است.^۱ و به نوعی می توان تمایل قانونگذار از پذیرش اصل قابلیت تجدیدنظر خواهی احکام و غیر قابلیت تجدیدنظر خواهی قرارها را مشاهده کرد.

معهداً با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۵۸۳ مورخ ۷۲/۸/۶ و تحلیل ماده ۷ قانون دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی چنین استنباط نمود که حکم

۱. ر.ک به بهرامی بهرام. آیین دادرسی مدنی کاربردی، مبحث حکم قطعی و غیر قطعی، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.



قطعی حکمی است که غیر قابل تجدیدنظر بوده و یا قابل تجدیدنظر بوده و در مهلت مقرر قانونی، درخواست تجدیدنظر نسبت به آن نشده و به واسطه انقضای مهلت مزبور قطعی شده باشد و یا مرحله تجدیدنظر را سپری کرده باشد.^۱

استثنا: دسته اول - مواردی که ضرورت به قطعیت نیست:

الف) اجرای موقت احکام

ب) احکام راجع به ورشکستگی

ج) تصمیم دادگاه در امور حسبی

دسته دوم - مواردی که با وجود قطعیت قابل اجرا نیست.

دسته اول - مواردی که ضرورتی به قطعیت حکم نیست:

الف) مورد اول. اجرای موقت احکام موضوع مواد ۱۹۱ و ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و قسمت اخیر ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی جدید.

ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی جدید مقرر می‌دارد: «تجدیدنظر خواهی از آرای قابل تجدیدنظر که در قانون احصا گردید مانع اجرای حکم خواهد بود، هر چند دادگاه صادرکننده رأی آن را قطعی اعلام نموده باشد مگر در مواردی که طبق قانون استثنا شده باشد.»

ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مقرر می‌داشت: «پژوهش از حکم مانع اجرای حکم است، مگر این که قرار اجرای موقت حکم صادر شده باشد.» هر چند این مبنا به موجب ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دگرگون شده بود.

ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مقرر می‌داشت: اجرای موقت احکام فقط به درخواست یکی از اصحاب دعوی و آن هم مخصوص است به موارد زیر:

۱. وقتی که حکم به موجب اسناد رسمی صادر شده و یا به موجب اسناد عادی که طرف، اعتبار آن اسناد را اعتراف نموده باشد.
۲. وقتی که موعد اجاره منقضی شده و به موجب حکم دادگاه، مستأجر محکوم به رد یا تسلیم یا تخلیه عین مستأجره شده است.
۳. در موقعی که دادگاه حکم کرده است که عین خواسته از تصرف عدوانی خارج شده و به متصرف اول تسلیم شود.
۴. وقتی که در منازعات راجعه به اجیر نمودن و اجیر شدن، حکم دادگاه در باب مرخصی اجیر، صادر شده است.

۵. در کلیه احکامی که در دعاوی بازرگانی صادر می‌شود.

۶. در کلیه مواردی که اوضاع و احوال مدلل کند که به واسطه تأخیر اجرای حکم یا قرار دادگاه خسارت کلی بر محکوم له حاصل خواهد شد و یا این که تأخیر باعث عدم اجرای حکم یا قرار دادگاه در آتیه خواهد بود.

در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مدلول مواد ۱۹۱ تا ۱۹۶ جانشین ندارد، به عبارت دیگر قانون‌گذار در ارتباط با اجرای موقت احکام سکوت کرده است. به استناد ماده ۵۲۹ قانون

۱. ر.ک رأی وحدت رویه، مورخ ۱۳۷۲/۸/۶ شماره ۵۸۳.



فصل اول: آشنایی با اجرای احکام ۵

آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ یک نظر این است که قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ ملغی شده است و باید کان لم یکن تلقی شود، در نتیجه اجرای موقت احکام منتفی است. نظر دیگر، این است که ماده ۵۲۹ قانون اخیر الذکر قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ الحاقات و اصلاحات آن و... را در مورد مغایر ملغی اعلام کرده است و سکوت مقنن دلالت بر مغایرت ندارد. و قاعده کلی «لا ینسب لساکت قول» بر آن انطباق می یابد نه قاعده استثنائی «السکوت فی معرض بیان» به علاوه اصل بر بقای قانون است مگر قانون گذار در مصوبه جدید صراحتاً آن را نسخ نموده باشد و یا این که از قواعد نسخ ضمنی مربوط به عام سابق و لاحق، خاص سابق و لاحق بتوان به نسخ رسید. به نظر می رسد نظر اخیر هر چند قابل تأمل است، لیکن با مبانی حقوقی سازگاری بیشتری دارد. مضافاً قسمت اخیر ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز با این تحلیل از اهمال خارج می گردد و مصادیقی پیدا می کند.

ب) مورد دوم مربوط است به حکم ورشکستگی موضوع ماده ۴۱۷ و ماده ۴۱۸ قانون تجارت و قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۰۹ چنان چه مقرر می دارد: «حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می شود، و به موجب ماده ۴۱۸ قانون تجارت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است...»

ماده ۸ قانون تصفیه ورشکستگی مقرر می دارد: «همین که حکم ورشکستگی قابل اجرا باشد و رونوشت آن به اداره تصفیه رسید، اداره صورتی از اموال ورشکسته را برداشته و اقداماتی از قبیل مهر و موم را برای حفظ آنها به عمل می آورد.»

ج) مورد سوم مربوط است به امور حسبی. به موجب ماده ۲۷ قانون امور حسبی مقرر داشته: «تصمیم دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش و فرجام نیست، جز آنچه در قانون تصریح شده باشد.»

معذک به استناد ماده ۳۵ قانون مزبور پژوهش خواهی موجب تعویق اجرای تصمیم مورد شکایت نمی شود، مگر این که دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می کند، قرار تأخیر اجرای آن را بدهد.»

دسته دوم: مواردی که با وجود قطعیت امکان اجرا ندارد:

۱. حکم راجع به طلاق (مستفاد از ماده ۱۱۱۹ ق.م) و همچنین، احکام حقوقی دیگری که قابلیت اعاده وضع به حال سابق را ندارد.
۲. حکم راجع به وراثت و تعداد ورثه و میزان سهم الارث در ادارات ثبت (ماده ۲۲ قانون ثبت).
۳. حکم راجع به وصیت نامه (ماده ۲۲۹ قانون امور حسبی).
۴. حکم راجع به اعتراض به ثبت (ماده ۱۰۱ نظامنامه مصوب ۱۳۱۷)
۵. حکم راجع به دعوی موضوع مواد ۱۶ و ۱۷ قانون ثبت.
۶. چنان چه عملیات ثبتی ملک از نظر شورای عالی ثبت صحیح باشد و دعوی راجع به همان ثبت در دادگاه مطرح باشد، اداره ثبت سند مالکیت صادر نخواهد کرد. مواد ۱۷ و ۲۲ قانون ثبت و ماده ۱۰۱ نظامنامه قانون ثبت.
۷. احکام تخلیه راجع به اماکن کسب و پیشه به لحاظ احداث بنا و نیاز شخص و انتقال به غیر که علیرغم قطعیت اجرای آنها منوط به تودیع مبلغ حق کسب و پیشه است.



ب) معین بودن موضوع حکم

ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می‌دارد: «حکمی که موضوع آن معین نیست، قابل اجرا نمی‌باشد.»

مقصود از موضوع حکم در حقیقت مدلول حکم است یا به عبارت دیگر، همان خواسته را گویند. معین در کنار معلوم استعمال می‌شود و مقصود از «معلوم باشد»، یعنی «مجهول نباشد» و منظور از «معین» مقابل «مردد» و یا بین دو یا چند چیز قرار گرفتن است، یعنی دارای ابهام و اجمال باشد.

ج) درخواست صدور اجراییه

به استناد ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی: «اجرای حکم با صدور اجراییه به عمل می‌آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.» در مواردی که حکم دادگاه جنبه اعلانی داشته و مستلزم انجام عمل از طرف محکوم علیه نیست، نیازی به صدور اجراییه نمی‌باشد مانند حکم به بطلان یا اصالت سند، همچنین در مواردی که سازمانها و مؤسسات دولتی وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد. صدور اجراییه لازم نیست و سازمانها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند.

د) صدور و ابلاغ اجراییه

به استناد قسمت اخیر ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی: «احکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود... که محکوم‌له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی آنان کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید» البته این ماده ناظر به احکام اعلامی است و درخصوص احکام اعلانی نیازی به چنین تقاضایی وجود ندارد، همچنین در موارد احکامی که سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد، صدور اجراییه بنا به صراحت ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی لازم نیست و سازمانها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند. «این دستور می‌تواند ذیل حکم صادره بوده باشد، همچنین ممکن است پس از صدور حکم در برگ جداگانه‌ای نوشته و به سازمان مربوط ابلاغ گردد.»

۳. اهمیت اجرای احکام

اجرای احکام دارای دو حیثیت است:

الف) یکی اجرای احکام درخصوص حق الله است.

ب) دیگری اجرای احکام در مورد حق الناس. اجرای احکام در رابطه با حق الله از وظایف اجرا است و نیاز به تقاضای احد از طرفین نیست ولی در حق الناس موقوف به درخواست ذینفع است. چون دعوی مدنی به واسطه جنبه حق الناسی آن شروع به اقدام جهت اجرای احکام نیازمند تقاضاست و در دعاوی کیفری عموماً بدون تقاضای متداعیین حکم به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

چون اجرای احکام نتیجه و حاصل تمام تلاش متداعیین و دادرس است اگر به موقع و به نحو



فصل اول: آشنایی با اجرای احکام ۷

صحیحی انجام نشود مفید فایده نخواهد بود. عمل قضاوت به مانند عمل کشاورزی است که برای ثمر رسیدن محصولش تمام سعی و تلاش خود را می‌نماید تمامی آفات را دفع می‌کند و نهایتاً در زمان رسیدن محصول است که نتیجه تلاش خود را می‌گیرد. چیدن و برداشت محصول نیز دارای آداب خاصی است، اولاً باید به نحوی باشد که به میوه صدمه وارد نیاید، ثانیاً باید طوری باشد که باعث خشکی و بلا ثمر شدن برای آینده نشود.

اجرای احکام نیز چنین وضعیتی دارد، اگر صحیحاً و با دقت و با رعایت جهات و شرایط آن انجام پذیرد، حاصل زحمات به ثمر رسیده است در غیر این صورت هم نسبت به رأی صادره و هم نسبت به نظام قضاییه و آینده احکام تأثیر منفی خواهد گذاشت. از طرف دیگر، شناخت قواعد اجرای احکام هم برای مأمورین اجرا و هم برای اصحاب دعوی و هم برای دادگاه حایز اهمیت فراوانی است که پرداختن به هر یک فرصت خاص خود را می‌طلبد.

۴. تشکیلات اجرای احکام مدنی

مستنداً به مواد ۸۱ تا ۸۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه هر یک از دادگاهها یک نفر مدیر دفتر برای تنظیم پرونده‌ها و تهیه مقدمات زیر نظر ریاست و مسئولیت رییس دادگاه دارد. اگر دادگاه دارای چند شعبه باشد، ممکن است هر شعبه مدیر خصوصی داشته باشد. مدیر دفتر هر شعبه زیر نظر ریاست و مسئولیت همان شعبه است.

هر مدیر دفتر به قدر نیاز تقریر نویس، ثبات، ضبط و مأمور احضار و ابلاغ خواهد داشت. هر دادگاه یک نفر مدیر اجرا زیر نظر ریاست و مسئولیت دادگاه خواهد داشت. مدیر اجرا به تعداد لازم مأمور اجرا دارد.

در صورت لزوم، دادگاه می‌تواند اجرای احکام را به مأمورین نظمیه، امنیه و نواب حکام ارجاع نماید که در اصطلاح آنان را ضابطین دادگستری می‌گویند.

در ماده ۱۵ آیین نامه قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب آمده است: «هر حوزه قضایی دارای بخشهای قضایی و اداری خواهد بود. بخش قضایی شامل: واحدهای ارجاع پرونده، اجرای احکام، امور حسبه، نظارت و پیگیری و ارشاد و معاضدت قضایی و نظایر آن می‌باشد. بخش اداری شامل: دفتر کل، دفاتر شعب، دفاتر واحدها، تدارکات، خدمات، امور مالی، امور اداری و کارگزینی و نظایر آن می‌باشد. «و در ماده ۲۶ همین قانون آمده است» رییس واحد اجرای احکام و ابلاغ، معاون رییس حوزه قضایی می‌باشد و می‌تواند به تعداد لازم معاون، کارمند و مأمور در اختیار داشته باشد که در امر اجرای احکام و ابلاغ اوراق قضایی با وی همکاری نمایند و در صورت لزوم دو واحد مستقل خواهد بود.

تبصره ۱. رییس واحد اجرای احکام و ابلاغ دادگاه انقلاب، معاون رییس حوزه قضایی در امور مربوط به اجرای احکام و ابلاغ دادگاه انقلاب خواهد بود و متناسب با میزان کار می‌تواند کارمند و مأمور در اختیار داشته باشد.

تبصره ۲. «رییس واحد اجرای احکام باید دارای پایه قضایی باشد.»

به استناد ماده ۲۷ آیین نامه قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب: «واحد اجرای احکام عهده‌دار اجرای احکام دادگاههای عمومی، اعم از امور کیفری یا حقوقی می‌باشد و بر اساس قوانین



اجرای احکام توسط مأمورین تحت امر خود اقدام می‌نماید.»
تبصره ۱. واحد اجرای احکام دادگاههای انقلاب مستقل از واحد اجرای احکام دادگاههای عمومی می‌باشد.
تبصره ۲. اجرای احکام دادگاههای عمومی و انقلاب به تشخیص قاضی صادر کننده حکم یا اجرائیه در صورت لزوم توسط ضابطین دادگستری انجام می‌شود و می‌تواند از طریق مسئولین ادارات و سازمانهای دولتی و عمومی در محدوده وظایفشان انجام شود.
همچنین به استناد ماده ۲۸ آیین نامه همین قانون: «قاضی صادر کننده حکم یا اجرا می‌تواند در اجرای احکام خود حضور و نظارت داشته باشد، لیکن درخصوص اجرای حکم رجم حضور قاضی صادر کننده حکم الزامی است.» و با استناد ماده ۲۹ آیین نامه همین قانون: «صدور اجرائیه با رعایت مقررات ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی حسب مورد با شعبه صادر کننده رأی خواهد بود هر چند حکم مورد اجرا از مرجع تجدید نظر صادر کننده باشد.»

۵. تفاوت اجرای احکام مدنی با کیفری

۱. تفاوت از حیث اقدام

اجرای احکام مدنی موکول به درخواست ذینفع است ولی احکام کیفری به طور عمده، از تکالیف و وظایف اجرا محسوب است و رأساً به محض قطعیت به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

۲. تفاوت از حیث ترتیب اجرا

اجرای احکام مدنی در مواردی که اعلامی است نیازمند صدور اجرائیه و ابلاغ است، لیکن احکام کیفری بدون صدور اجرائیه و ابلاغ به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

۳. تفاوت از حیث موضوع

احکام مدنی متضمن ایفای تعهد، پرداخت دین، الزام به تنظیم سند، انجام فعل و یا ترک فعل و مانند آن است ولی احکام کیفری متضمن اعمال نوعی از مجازات مانند، حبس، شلاق، پرداخت جزای نقدی و تبعید و... می‌باشد.

۴. از حیث هزینه اجرا

اجرای احکام مدنی متضمن هزینه‌های اجرایی است که محکوم علیه باید پردازد و در صورت امتناع وی، توسط محکوم له پرداخت و در نهایت، از محکوم به وصول می‌گردد. این هزینه‌ها عبارتند از: دستمزد کارشناس، اجرت نگهداری و حفاظت اموال توقیف شده از محکوم علیه، هزینه حمل و نقل اموال توقیف شده و سایر هزینه‌های ضروری برای توقیف و فروش اموال محکوم علیه. ولی درخصوص اجرای احکام کیفری چنین وضعی اصولاً وجود ندارد مگر درخصوص دعاوی کیفری که منتهی به ضرر و زیان و خسارات ناشی از جرم شده است که در قسمت اخیر نیز به استناد رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ موضوع حقوقی محسوب و مستلزم تقدیم دادخواست با رعایت شرایط آن است.



۵. تفاوت از حیث حق اجرا

حق اجرا عبارت از حقی است که قانون به ازای خدمات اجرایی پیش بینی کرده است که پرداخت آن به عهده محکوم علیه و شخصی است که اجراییه علیه او صادر شده است این حق در دعاوی مالی برای ۵٪ محکوم به و یا نیم عشر و در دعاوی غیر مالی از ده هزار ریال تا پنجاه هزار ریال به تشخیص دادگاه می باشد.^۱ اما در مورد احکام کیفری چنین حقی پیش بینی نشده است.

۶. تفاوت اجرای حکم کیفری با مدنی از حیث آثار

حکم کیفری موجب سابقه کیفری می گردد و گاه باعث محرومیت از خدمات اجتماعی می شود، ولی احکام حقوقی چنین وضعیتی ندارند.

۷. تفاوت اجرای حکم کیفری با مدنی از حیث تأثیر گذشت

در احکام مدنی، اعلام گذشت در هر مرحله باعث موقوف الاجرا شدن حکم می گردد و به عبارت دیگر، موجب مخومه شدن پرونده می شود، اما در احکام کیفری بستگی به نوع جرم دارد و اگر از جرایم قابل گذشت باشد پس از اعلام گذشت، اجرای مجازات موقوف می شود و اگر جزء جرایم غیر قابل گذشت باشد، دادگاه صادر کننده حکم قطعی مطابق ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری و یا ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۷۸ می تواند مجازات را تخفیف دهد. یا مطابق ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری در جرایم تعزیری، چنانچه محکوم علیه از درخواست تجدیدنظر خواهی انصراف بدهد نسبت به تخفیف عمل می گردد و در خصوص چک بلامحل نیز در صورت اعلام رضایت شاکی، اجرای حکم موقوف و فقط یک سوم از یک چهارم مبلغ چک از وی اخذ می گردد.

۸. تفاوت در احکام کیفری و مدنی از حیث تأثیر عفو

عفو در احکام کیفری اعم از عام یا خاص مؤثر است ولی مبحث عفو در احکام مدنی وجود ندارد.

۹. تفاوت اجرای احکام دادگاهها با اجرای مفاد اسناد رسمی در ثبت

الف) از حیث دامنه شمول: اجرای احکام دادگاه عام است ولی اجرا در مورد اسناد لازم الاجرا خاص است و فقط در خصوص اسناد رسمی و چک آن هم تحت شرایطی پذیرفته شده است.
ب) از حیث مرجع اجرا: مرجع اجرای احکام دادگاه مأمورین اجرا دادگاه و ضابطین دادگستری می باشد، ولی مرجع اجرای اسناد لازم الاجراء، دایره اجرای سازمان ثبت اسناد و املاک می باشد.

ج) از حیث نحوه اجرا: در اجرای احکام ابتدا باید حکمی صادر و قطعیت پیدا کند، سپس درخواست اجراییه و ابلاغ اجراییه شود و در پی آن از جانب مأمورین اجرای تحت امر دادگاه به موقع اجرا گذاشته شود، ولی در مورد اجرای ثبت از طریق دفتر خانه های اسناد رسمی و دفتر رسمی ازدواج و طلاق و نیز از طریق ادارات ثبت اجرا خواهد شد.

۱. رک به بهرام بهرامی، آیین دادرسی مدنی کاربردی، صص ۸۱ - ۸۲.



د) از حیث موضوع: موضوع اجرائیه دادگاهها عام است و شامل همه احکام قطعیت یافته صادره از دادگاهها می شود ولی موضوع اسناد رسمی خاص است و فقط مربوط به مفاد اسناد رسمی و در حکم اسناد رسمی می گردد.

و) از حیث آثار اجرا: موضوع رد دادرس درخصوص احکام دادگاهها قابل تصور است ولی در مورد دایره اجرا چنین وصفی وجود ندارد. در مورد اجرای احکام موضوع سابقه محکومیت کیفری و یا حقوقی مطرح می شود و در نتیجه موجب محرومیتهای اجتماعی می شود ولی در مورد اجرا مفاد اسناد رسمی چنین نیست.

قواعد عمومی

۱. مقدمات و شرایط اجرا

مواد ۱ تا ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی راجع است به مبحث مقدمات اجرا در ماده ۱ همین قانون آمده است: اولاً، هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می کند، صادر شده باشد. ثانیاً، احکام دادگاه وقتی اجرا می گردد که محکوم له و یا مقام قانونی وی کتباً چنین درخواستی نموده باشد.

ثالثاً، احکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده باشد. رابعاً، باید درخصوص احکام اعلامی ابتدا اجرائیه صادر شود، سپس به موقع اجرا گذاشته شود، لیکن درخصوص احکام اعلانی صرفاً مستلزم دستور دادگاه است، صدور اجرائیه و دستور از اختیارات و وظایف دادگاه نخستین است.

خامساً، در تنظیم اجرائیه باید شرایط مقرر در ماده ۶ قانون اجرای احکام مدنی رعایت و مضافاً به تعداد محکوم علیه به اضافه دو نسخه تنظیم شود؛ یک نسخه به محکوم علیه، یک نسخه در پرونده اصلی و یک نسخه در پرونده اجرایی قرار می گیرد. طریق ابلاغ برگ اجرائیه مطابق مقررات مربوط به ابلاغ در قانون آیین دادرسی مدنی است.

نکته ۱. اگر محکوم علیه قبل از ابلاغ اجرائیه محجور یا فوت نماید اجرائیه به قائم مقام قانونی او ابلاغ خواهد شد و اگر حجر و یا فوت محکوم علیه بعد از ابلاغ اجرائیه باشد و مفاد اجرائیه و عملیات انجام شده به وسیله ابلاغ اخطاریه به قائم مقام قانونی محکوم علیه اطلاع داده می شود (موضوع، ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی)

نکته ۲. چنان چه در صدور اجرائیه اشتباهی شده باشد، دادگاه رأساً یا به درخواست هر یک از طرفین نسبت به تصحیح و یا ابطال، الغاء و یا استرداد مورد اجراء اقدام خواهد کرد (موضوع ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی)^۱

۱. ر.ک بهرام بهرامی، آیین دادرسی مدنی کاربردی، مبحث ابطال، الغاء و استرداد اجرائیه، صص ۳۰ - ۳۱.



۲. ترتیب اجرا

تنظیم و صدور برگه اجراییه و عملیات اجرایی به عهده دادگاهی است که بدو به دعوی رسیدگی کرده است اعم از این که حکم در دادگاه تجدید نظر تأیید شده و یا این که نقض و حکم دیگری صادر شده باشد و اعم از این که به واسطه عدم تجدید نظر خواهی در مهلت مقرر قطعیت یافته باشد یا این که اصولاً غیر قابل تجدید نظر بوده باشد. بند ۲ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مقرر می‌دارد: «اگر رأی دادگاه به صورت حکم باشد و حکم مورد تأیید قرار گیرد به منظور اجراء به دادگاه صادر کننده حکم اعاده می‌گردد و چنانچه حکم را نقض نماید رأساً مبادرت به رسیدگی و انشاء رأی خواهد کرد. رأی صادره قطعی و لازم الاجرا خواهد بود.» بند یک ماده ۲۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مقرر داشته است: «اگر حکم مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد آن را تأیید و جهت اجرا به دادگاه صادر کننده حکم اعاده می‌گردد.» همان طوری که می‌دانیم احکام دادگاه بدوی در ۷ مورد به موجب ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب جهت تجدید نظر به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود، لیکن با وضع قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب ماده ۲۱ نسخ گردیده است.

با این وجود به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی جدید: «چنانچه دادگاه تجدیدنظر ادعای تجدیدنظر خواه را موجه تشخیص دهد رأی دادگاه بدوی را نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید، در غیر این صورت با رد درخواست و تأیید رأی، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده خواهد کرد.»

در آیین دادرسی مدنی جدید در خصوص مرجع صادر کننده اجراییه ترتیبی مقرر نشده است، بنابراین با استفاده از صراحت ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر داشته است: «صدور اجراییه با دادگاه نخستین است. این تکلیف در هر حال، به عهده دادگاه نخستین خواهد بود. فرقی در این که حکم بدوی عیناً تأیید شده و یا این که نقض و حکم دیگری از طرف دادگاه تجدید نظر صادر شده باشد، نیست.»

و بنا به صراحت ماده ۱۹ قانون اجرای احکام مدنی اجراییه به وسیله قسمت اجراء دادگاهی که آن را صادر کرد به موقع به اجراء گذاشته می‌شود.

مدیر اجراء موظف است برای اجراء حکم پرونده‌ای تشکیل تا برگ اجراییه و کلیه اوراق درخواست‌ها به ترتیب در آن نگهداری شود مدیر اجراء پس از ابلاغ اجراییه نام مأمور اجراء را در ذیل اجراییه نوشته و عملیات اجرایی را به عهده او می‌گذارد. (ماده ۲۳ قانون اجرای احکام مدنی) همین که اجراییه به محکوم علیه ابلاغ شد وی مکلف است ظرف مدت ده روز مفاد آن را به موقع اجراء بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی کند که اجراء حکم و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد و در صورتی که خود را قادر به اجراء مفاد اجراییه نداند باید ظرف مهلت مزبور صورت جامع دارایی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد به صراحت اعلام نماید. هر گاه ظرف سه سال بعد از انقضای مهلت مزبور معلوم شود که محکوم علیه قادر به اجراء حکم و پرداخت محکوم به بوده، لیکن برای فرار از آن اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود داده، به نحوی که اجراء تمام یا قسمتی از مفاد اجراییه متعسر گردیده باشد به حبس جنحه‌ای از شصت و یک روز تا شش ماه محکوم خواهد شد. (ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی)

محکوم له می‌تواند طریق و اجرای حکم را به مأمور اجراء ارایه دهد و در هنگام عملیات



اجرائی حاضر باشد، ولی نمی‌تواند در اموری که از وظایف مأمور اجراست، دخالت نماید (قانون ماده ۳۷ قانون اجرای احکام مدنی). محکوم‌له و محکوم‌علیه می‌توانند برای اجرای حکم قراری گذارده و مراتب را به قسمت اجرا اعلام دارند. اگر محکوم به، عین معین منقول یا غیر منقول باشد و تسلیم آن به محکوم له ممکن باشد، مأمور اجراء عین آن را گرفته و به محکوم له می‌دهد. (ماده ۴۰ و ۴۲ قانون اجرای احکام مدنی) و اگر محکوم به انجام عمل معین باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع کند محکوم‌له می‌تواند انجام آن عمل را از شخص دیگری بخواهد و هزینه آن را پرداخت کند. و یا بدون انجام عمل هزینه را به وسیله قسمت اجرا از محکوم علیه مطالبه کند. در ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی ترتیب اجرای حکم را در صورتی که عین محکوم‌به در تصرف شخص دیگری باشد، بیان کرده است و در موارد ۴۳، ۴۵ و ۴۸ قانون اجرای احکام مدنی راجع به اجرای حکم خلع ید و چگونگی آن بحث شده است.

۳. مأمورین اجرا (مواد ۱۲ تا ۱۸ قانون اجرای احکام مدنی)

مأمور اجرا؛ کارمند دولت را که عهده‌دار عملی کردن مفاد و مندرجات اجراییه دادگاه و یا اداره ثبت اسناد و املاک کشور است در اصطلاح، مأمور اجرا گویند و امور مربوط به اجرا زیر نظر ریاست و مسئولیت دادگاه و مدیر اجرا به او واگذار می‌گردد. مدیر اجرا به استناد ماده ۱۲ و ۱۳ قانون اجرای احکام مدنی زیر نظر ریاست دادگاه انجام وظیفه می‌کند و به مقدار لازم مأمور اجرا در اختیار دارد و اگر مأمور اجرا نداشته باشد و یا کافی نباشد، می‌تواند به وسیله کارکنان دیگر و یا ضابطین دادگستری نسبت به اجرای احکام اقدام نمایند.

الف) وظایف مأمورین

۱. ابلاغ اجراییه (ابلاغ واقعی، ابلاغ قانونی)

۲. کلیه اقدامات راجع به اجرای اجراییه

عملیات و اقدامات اجرایی به استناد ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه به محکوم‌علیه، به موقع اجرا گذاشته می‌شود. این اقدامات بسته به موضوع محکوم‌به متفاوت است و حسب مورد، از توقیف اموال تا انجام فعل یا ترک فعل، مزایده و فروش خواهند بود.

ب) مصونیت مأمورین اجرا

هرگاه در حین انجام حکم نسبت به مأمورین اجرا مقاومت یا سوء رفتاری شود، می‌توانند حسب مورد، از مأمورین انتظامی برای اجرای حکم کمک بخواهد. مأمورین مزبور مکلف به انجام آن می‌باشند و اگر انجام ندهند مأمور اجرا در این خصوص صورت مجلسی تنظیم و توسط مدیر اجرا برای تعقیب به مرجع صلاحیتدار فرستاده می‌شود و اگر نسبت به مأمور اجرا هنگام انجام وظیفه توهین یا مقاومت شود، مأمور مزبور صورت مجلس تنظیم و در صورتی که شهود و مأمورین نظامی حضور داشته باشند، به امضای آنها می‌رساند و سرانجام کسانی که مانع انجام وظیفه مأمور اجرا شوند، علاوه بر مجازات مطابق قانون جزا، مسئول خسارت ناشی از عمل خود نیز می‌باشند



فصل اول: آشنایی با اجرای احکام ۱۳

(مواد ۱۴ تا ۱۷ قانون اجرای احکام مدنی).

ج) مسئولیت مأمورین اجرا

به استناد ماده ۹۳ قانون اصلاح تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷: «هرگاه به واسطه اقدامات غیر قانونی مأمورین اجرا خساراتی بر اشخاص وارد شود، مأمورین موافق قانون مجازات و به تأدیه خسارت محکوم می‌شوند» همچنین، طبق ماده ۹۲ این قانون: «هرگاه به مدعی العموم معلوم شود که مدیر یا مأمور اجرا وجوهی را که در نزد او امانت بوده، تفریط کرده است، فوراً از محکمه که مأمور در نزد آن مأموریت دارد قرار توقیف (بازداشت) او را تا وقتی که وجوه تفریط شده پرداخت شود، تقاضا خواهد کرد، به علاوه به محکمه صالحه جلب و موافق قانون، مجازات خواهد شد.»

د) موارد رد مأمورین اجرا

موارد رد مأمورین اجرا به استناد ماده ۱۸ قانون اجرای احکام مدنی عبارتند از:

۱. امر اجرا راجع به همسر آنها باشد.
۲. امر اجرا راجع به اشخاصی باشد که مدیر یا مأمور اجرا با آنان قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارد.
۳. مدیر یا مأمور اجرا قیم یا وصی یکی از طرفین یا کفیل امور او باشد.
۴. وقتی که امر اجرا راجع به کسانی باشد که بین آنان و مدیر یا مأمور اجرا یا همسر آنان دعوی مدنی یا کیفری مطرح است و اگر در آن حوزه مدیر یا مأمور دیگری نباشد، اجرای حکم به وسیله مدیر دفتر یا کارمندان دیگر و یا توسط نیروی انتظامی و ضابطین دادگستری به عمل خواهد آمد.

ه) اعتراض (شکایت) نسبت به اقدامات مأمور اجرا

مقصود از شکایت در اینجا به دو معنی است: یکی اعتراض به اقدامات اجرایی توسط مأمور است و دیگر، اعتراض و شکایت نسبت به اعمال مجرمانه مأمور که ارتباط مستقیم با اقدامات اجرایی داشته باشد.

در ماده ۹۱ و ۹۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷: «رسیدگی به اعتراض و یا شکایت در خصوص تخلفات اداری مأمور و همچنین، رسیدگی به جرایم مرتبط با امور اجرایی مثل این که مأمور اجرا وجوهی را که در نزد او امانت بوده، تفریط کرده و مانند آن، به عهده همان محکمه‌ای خواهد بود که مأمور در نزد آن مأموریت داشت لیکن امروز می‌توان موضوع را به سه بخش تقسیم کرد:

۱. در خصوص جرایم طبیعتاً در سیستم قبلی دادسرا رسیدگی مقدماتی می‌نمود و در سیستم فعلی دادگاه عمومی محل وقوع جرم که می‌تواند همان دادگاه عمومی که مأمور نزد آن مأموریت دارد، باشد و یا دادگاه عمومی دیگر باشد.
۲. در خصوص تخلفات اداری به تخلفات اداری معرفی خواهد شد.
۳. در مورد اموری از قبیل اعتراض به نحوه ابلاغ اجراییه و اعتراض نسبت به صحت آن و همچنین، اعتراض راجع به توقیف و صورت برداری و تشریفات مزایده و غیره و این امور به



عهده همان دادگاهی است که مأمور تحت امر او اقدام به ایفای وظایف می‌نماید. از این رو، بهتر است از به کار بردن لفظ شکایت در مورد اقدامات مأمورین اجتناب شود و عبارت اعتراض نسبت به اقدامات مأمور اجرا را به کار ببریم.

۴. هزینه‌های اجرا (مواد ۱۵۸ تا ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی)

هزینه عبارت از مالی است که برای بردن سود مصرف می‌شود و هزینه اجراء عبارت است از کلیه مخارجی است که محکوم له برای جریان عملیات اجرایی و وصول موضوع اجراییه در حدود مقررات و به طور متعارف پرداخته است. مانند هزینه آگهی، دستمزد کارشناس و هزینه حفاظت اموال توقیف شده و...

ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته است: «هزینه‌های اجرایی عبارت است از:

۱. پنج درصد مبلغ محکوم به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجرا وصول می‌شود. در دعای مالی که خواسته وجه نقد است، حق اجراء به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته، حساب می‌شود مگر این که دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد.»

۲. هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانند حق الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و مانند آن.

ماده ۳۶۶ قانون لایحه قانون اجرای احکام مصوب ۱۳۱۹ مقرر داشته است: «حق اجراء عبارت است از نیم عشر قیمت محکوم به که از محکوم علیه گرفته می‌شود.»

در مواردی که محکوم به وجه نقد است مناط تعیین حق اجراء قیمت خواسته خواهد بود مگر این که دادگاه قیمت دیگری برای محکوم به معین کرده باشد. ماده ۱۶۱ قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته است: «اگر محکوم به وجه نقد باشد حق اجراء ضمن آن وصول می‌شود و هرگاه محکوم له بعد از شروع اقدامات اجرایی رأساً محکوم به را وصول نموده باشد و محکوم علیه حاضر به پرداخت حق اجراء نشود حق مزبور از اموال محکوم علیه طبق مقررات اجرای احکام وصول می‌گردد، در این صورت هزینه‌هایی که برای توقیف و فروش اموال محکوم علیه لازم باشد از صندوق دادگستری پرداخت شده و پس از وصول آن به صندوق مسترد می‌گردد.

به استناد ماده ۱۵۹ قانون اجرای احکام مدنی «در تخلیه مورد اجاره غیر منقول صدی ده اجاره بهای سه ماه و در سایر مواردی که قانوناً تعیین بهای خواسته لازم نیست از هزار ریال تا پنج هزار ریال به تشخیص دادگاه بابت حق اجراء دریافت می‌شود.»

پرداخت حق اجراء پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه بر عهده محکوم علیه است، در صورتی که طرفین سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند، نصف حق اجراء، دریافت خواهد شد. حق اجراء باید بلافاصله پس از وصول در قبال نسخه دیگر پیوست پرونده شود.

نکته: در صورتی که محکوم به بیست هزار ریال و یا کمتر باشد حق اجراء به آن تعلق نخواهد گرفت، همچنین اجرای موقت حکم حق اجراء ندارد، مگر اجرای موقت حکم متهمی به اجرای قطعی حکم گردد (مواد ۱۶۰ و ۱۶۴ قانون اجرای احکام مدنی)



۵. مرور زمان اجرا

ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته است: هر گاه از تاریخ صدور اجراییه بیش از پنج سال گذشته و محکوم‌له عملیات اجرایی را تعقیب نکرده باشد اجراییه بلا اثر تلقی می‌شود و در این مورد، اگر حق اجراء وصول نشده باشد دیگر قابل وصول نخواهد بود. محکوم‌له می‌تواند مجدداً از دادگاه تقاضای صدور اجراییه نماید. ولی در مورد اجرای هر حکم فقط یک بار حق اجراء دریافت می‌شود.»

در رابطه با تأثیر مرور زمان نسبت به شخص معسر در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حکمی نیامده است، ولی در قانون سابق (در ماده ۳۶۲ لایحه قانونی اجرای احکام مصوب ۱۳۱۹) آمده بود: «مرور زمان مذکور در دو ماده فوق (منظور مواد ۳۶۰ و ۳۶۱) نسبت به معسر از تاریخ تمکن او جاری می‌شود در نظریه شماره ۷/۱۰۹۴ تاریخ ۶۳/۳/۶ اداره حقوقی دادگستری در پاسخ این سؤال که آیا اجراییه‌هایی که محکوم‌له عملیات اجرایی را تعقیب نمی‌کند، مشمول مرور زمان می‌شود یا خیر؟

چنین آمده است: «اولاً در صورت صدور حکم مدنی و قطعیت آن، اگر محکوم‌له درخواست صدور اجراییه نموده باشد و اجراییه صادر شده باشد به صراحت مفاد ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، هرگاه از تاریخ صدور اجراییه بیش از ۵ سال گذشته و محکوم‌له عملیات اجرایی را تعقیب نکرده باشد اجراییه بلا اثر تلقی می‌شود و محکوم‌له می‌تواند مجدداً درخواست صدور اجراییه نماید. ثانیاً احکام مدنی به موجب ماده ۳۴ قانون اعسار مصوب ۱۳۲۳ و مستفاد از ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ اصولاً مشمول مرور زمان نمی‌شود، مگر در مواردی که قانون صراحتاً تعیین تکلیف کرده باشد مانند مقررات ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶.»

۶. اقسام اجرا

- الف) اجرای قرار تأمین خواسته
- ب) اجرای مفاد دستور موقت
- ج) اجرای آرای مراجع غیر دادگستری
- د) اجرای احکام دادگاههای دادگستری
- ۱. اجرای حکم به معنای اخص
- ۲. اجرای حکم به معنای عام
- ۳. اجرای حکم خلع ید
- ۴. اجرای حکم به تنظیم سند
- ۵. اجرای حکم نسبت به ابطال سند
- ۶. اجرای حکم به تسلیم سند
- ۷. اجرای حکم در مورد دین
- ۸. اجرای حکم از طریق توقیف حقوق
- ۹. اجرای حکم نسبت به معسر



۱۰. اجرای حکم نسبت به مدیر شرکت
۱۱. اجرای حکم نسبت به دولت
۱۲. اجرای حکم نسبت به شهرداری
۱۳. اجرای حکم نسبت به شخص ثالث
۱۴. اجرای حکم ورشکستگی
۱۵. اجرای حکم موت فرضی
۱۶. اجرای حکم به طور موقت (اجرای موقت حکم)
۱۷. اجرای حکم طلاق
۱۸. اجرای حکم فسخ صلح نامه
۱۹. اجرای حکم بر پرداخت وجه نقد و چک و برات
۲۰. اجرای حکم غیابی
۲۱. اجرای حکم مبنی بر مصادره اموال
۲۲. اجرای حکم در منقول و غیر منقول
۲۳. اجرای حکم نسبت به ورشکسته

۱. اجرای حکم به معنای اخص

اجرای حکم به معنای اخص عبارت است از: تحقق بخشیدن مدلول حکم از قبیل گرفتن محکوم‌به از محکوم‌علیه و دادن آن به محکوم‌له و یا تخلیه ملک.

۲. اجرای حکم به معنای عام

اجرای حکم به معنای عام عبارت است از: اقدام به عملیات اجرایی از ابلاغ اجراییه تا مرحله تحویل مال به محکوم‌له است، به عبارت دیگر تفاوت اجرای حکم به معنای عام یا خاص در این است که در مفهوم عام ابلاغ اجراییه نیز وجود دارد.

۳. اجرای حکم تخلیه^۱

۴. اجرای حکم خلع ید^۲

۵. اجرای حکم تنظیم سند^۳

تنظیم سند ممکن است مربوط به سند انتقال باشد و یا ممکن است تنظیم سند اجاره و یا یکی از عقود بوده باشد، در هر حال پس از قطعیت حکم و صدور اجراییه و ابلاغ آن به محکوم‌علیه در صورت اجرای مفاد حکم توسط محکوم‌علیه موضوع تمام خواهد شد ولی اگر محکوم‌علیه از حضور در دفتر خانه تنظیم سند انتقال و یا اجاره امتناع کرد چون اجرای چنین تعهدی از آثار ناشی از عقد است و قائم به شخص متعهد نمی‌باشد، با امتناع متعهد (محکوم‌علیه) از اجرای مفاد حکم

۱. ر.ک جعفری لنگرودی محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول ص ۶۷ و ۶۹.

۲. ر.ک پیشین.

۳. پیشین.



فصل اول: آشنایی با اجرای احکام ۱۷

دادگاه به مأمور اجراء نمایندگی اعطاء تا از جانب شخص ممتنع در دفتر خانه حاضر و سند انتقال و یا سند اجاره و... را امضاء نماید.

مسئله: شخصی متعهد شده است خانه خود را با تنظیم سند رسمی انتقال (بیع) دهد لیکن از انجام تعهد امتناع کرده است، اولاً آیا دادگاه می‌تواند حکم به ایفاء تعهد مبنی بر انتقال (انجام عقد بیع) و در نتیجه، حکم به الزام به تنظیم سند صادر نماید یا خیر؟ چرا؟

ثانیاً به فرض صدور حکم مبنی بر ایفاء تعهد دایر بر انجام عقد بیع (انتقال) و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال و امتناع محکوم‌علیه از انجام مفاد رأی صادره، چگونگی آن را مرقوم فرمائید؟
(ج) اکثریت کمیسیون دادرسی مدنی در تاریخ ۱۳۴۵/۷/۶ نظر داده‌اند که باید نماینده دادگاه سند انتقال را در دفتر خانه امضاء کند و حتی ثمن را می‌تواند معین و معامله را به صورت بیع انجام داده و قبض و اقباض را به عمل آورد.

اقلیت اعضاء کمیسیون مزبور عقیده داشت که محکوم له فقط می‌تواند به استناد مواد ۲۲۱، ۲۲۶ و ۲۲۷ قانون مدنی مطالبه خسارت نماید. دکتر لنگرودی پس از نقل هر دو نظر به صراحت بیان داشته‌اند: «نظر اکثریت درست است.»^۱ به نظر می‌رسد نظر اکثریت اعضاء کمیسیون دادرسی مدنی و همچنین، دکتر لنگرودی درست نباشد، زیرا اولاً: قلمرو حکومت قاعده الحاکم ولی الممتنع محدود به تعهدات ناشی از عقد است نه در ایجاد آن، به عبارت دیگر برای انجام و انعقاد عقد وجود اراده‌ها، اعلام اراده‌ها، انطباق اراده‌ها و سلامت اراده‌ها لازم و ضروری است و حاکم نمی‌تواند جانشین هیچ یک از دو اراده شود و این مبنا که تأکید در مواد ۵۶ و ۱۰۳۵ قانون مدنی در خصوص عقود و نکاح‌را پذیرفته است و به تحقیق، در سایر عقود نیز قابل پذیرش است. ثانیاً، در ماده ۲۱ قانون مدنی به صراحت آمده است: «اگر کسی تعهد به اقدام امری بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف مسؤول خسارت طرف مقابل است مشروط بر این که جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا برحسب قانون موجب ضمان باشد.» ماده ۲۲۲ قانون مدنی نیز ناظر انجام عمل است، نه ایجاد یک رابطه حقوقی که نیازمند ایجاب و قبول با رعایت شرایط اساسی صحت آن است. مواد ۲۲۶ تا ۲۳۰ قانون مدنی نیز مؤید همین برداشت است.

ثالثاً، مفهوم قصد و رضا و تحقق عقد به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند، موضوع مواد ۱۹۰ تا ۲۰۹ قانون مدنی نیز مثبت همین برداشت است. رابعاً، قواعد العقود تابع للقصد، ما قصد لم يقع ما وقع لم يقصد نیز مؤید این نظر است، بنابراین اصولاً صدور حکم به انجام معامله صحیح نیست و در صورت صدور حکم و امتناع محکوم‌علیه اجرای چنین حکمی نیز در قلمرو الحاکم ولی الممتنع قرار نمی‌گیرد تا قابل اعطاء نمایندگی به مأمور اجراء باشد.

۶. اجرای حکم ابطال سند

ابطال سند به چند شکل ممکن است:

۱. دکتر جعفر لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول.



۱. ابطال سند سجلی، در اینجا چون حکم دادگاه جنبه اعلانی دارد، با این وجود ضرورتی به صدور اجراییه نیست.
۲. ابطال سند مالکیت

۷. اجرای حکم تسلیم سند

حکم مبنی بر تسلیم سند در سه حالت قابل تصور است:

۱. سند مالکیت، ۲. سند سجلی و نکاحیه، ۳. سایر اسناد رسمی و یا تجارتي.
- در فرض اول که مفاد حکم دلالت بر استرداد سند مالکیت دارد اجرای این حکم مطابق تبصره ۳ ماده ۱۲۰ نظامنامه قانون ثبت اسناد و املاک خواهد بود. در فرض دوم و سوم در صورت استرداد عین سند موضوع حکم، مراتب صورت مجلس و تحویل محکوم له می‌گردد، در غیراین صورت با ذکر مشخصات سند نسبت به صدور المثنی و بلااعتبار دانستن آن اقدام می‌گردد.

۸. اجرای حکم در منقول و غیر منقول

اگر محکوم‌به، عین معین (منقول و یا غیر منقول) باشد، پس از صدور اجراییه و قید مشخصات دقیق موضوع حکم مأمور اجراء باید آن را از محکوم‌علیه گرفته و طی صورت مجلس به محکوم‌له بدهد.

اگر برای تسلیم آن هزینه‌ای لازم باشد به عهده محکوم علیه است و چنانچه نیاز به مهلت باشد، مأمور اجرا مهلت معقولی خواهد داد و در صورتی که شخص ثالثی مدعی حقی نسبت به آن باشد به استناد ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ اعتراض ثالث موجب تأخیر اجرای حکم قطعی نمی‌باشد. در مواردی که جبران ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم ممکن نباشد، دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض ثالث، به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تأمین مناسب، قرار تأخیر اجرای حکم را برای مدت معین صادر می‌کند.

مستفاد از ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید، در صورتی که در ملک موضوع حکم زراعت شده باشد محکوم‌له مخیر است قیمت زراعت را پرداخته و ملک خود را تصرف کند و یا تا پایان برداشت محصول منتظر مانده و اجرت المثل آن را دریافت دارد. و یا کلاً خواهان معدوم کردن زراعت و اصلاح آثار تخریبی آن را بخواهد. مواد فوق نظارتی نسبت به غرس اشجار و احداث بنا ندارد ولی منعی در استفاده از تخییر در ما نحن فیه نمی‌باشد. اگر عین معین موضوع حکم قیمی باشد و محکوم‌علیه از استرداد آن امتناع کند قیمت روز اجرای حکم از او گرفته می‌شود و اگر مثلی باشد باید مثل آن از محکوم‌علیه گرفته شود (مواد ۳۰۸ و ۳۱۲ قانون مدنی).^۱

۱. دکتر جعفری لنگرودی محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول، ص ۷۰.



توقیف اموال محکوم علیه

۱. مقررات عمومی

(مواد ۴۹ تا ۵۹ قانون اجرای احکام مدنی) توقیف بر دو نوع است:

الف) توقیف تأمینی

ب) توقیف اجرایی

توقیف تأمینی عبارت از توقیفی است که برای حفظ حق خواهان یا محکوم‌له و یا در مورد محاکمات فوری برای حفظ حق اشخاص ذینفع به عمل می‌آید و مدعی علیه یا محکوم علیه به طور موقت، از تصرف در مال خود ممنوع می‌شود تا در خصوص مورد، حکم صادر می‌گردد و یا به جهتی قرار تأمین مرتفع شود.

توقیف اجرایی آن است که اموال محکوم علیه برای فروش و ادای محکوم به توقیف می‌شود. در توقیف اجرایی، محکوم علیه باید مالی را که برای فروش و اداء محکوم به مناسب است، معین نماید، ولی در توقیف تأمینی تعیین اموال برای توقیف با تقاضا کننده توقیف است. مالی که توقیف می‌شود باید قابل تقویم و متعلق به محکوم علیه باشد.

به استناد ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «در صورتی که محکوم علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجراء ننماید یا قراری با محکوم‌له برای اجرا ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از او تأمین و توقیف نشده باشد. محکوم له می‌تواند درخواست کند که از اموال محکوم علیه معادل محکوم به توقیف گردد.»

مأمور اجراء پس از درخواست توقیف بدون تأخیر اقدام به توقیف اموال محکوم علیه به میزان محکوم به و هزینه‌های اجرایی نموده و اگر اموال وی در حوزه دادگاه دیگری باشد توقیف آن را از قسمت اجرایی دادگاه مذکور به نیابت درخواست خواهد نمود. اگر مال توقیف شده بیشتر از ارزش محکوم به باشد و قابل تجزیه نیز نباشد، تمام آن توقیف می‌گردد در این صورت اگر مال غیر منقول باشد به مقدار مشاعی از آن به میزان محکوم به توقیف خواهد شد. چنانچه مال توقیف شده تکافوی محکوم به را ننماید، در این صورت نسبت به توقیف به نسبت اموال اقدام خواهد شد.

محکوم له و محکوم علیه می‌توانند برای یک بار تقاضای تبدیل مال توقیف شده را تا قبل از شروع عملیات راجع به فروش بنمایند مشروط بر این که مال پیشنهادی از حیث ارزش و سهولت فروش کمتر نباشد با این وجود، اموال زیر قابل توقیف نمی‌باشد: موضوع ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی

۱. لباس، اشیاء و اسبابی که برای رفع حوایج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است.
۲. آذوقه موجود که به قدر احتیاج یک ماهه محکوم علیه و خانواده او لازم است.
۳. وسائل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه وران و کشاورزان.
۴. اموال و اشیائی که به موجب قوانین مخصوص غیر قابل توقیف می‌باشند (مثل وسایل اختصاص یافته برای کشاورزی، موضوع ماده ۱۷ قانون مدنی)
۵. تصنیفات، تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده بدون رضای مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت فوت آنها بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آنان (تبصره ذیل ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی).



۲. موارد رفع توقیف

۱. در صورت تأدیه محکوم به و خسارات قانونی توسط محکوم علیه (ماده ۵۸ قانون اجرای احکام مدنی)
 ۲. در صورت تراضی متداعیین و تنظیم سازشنامه (ماده ۱۷۸ قانون اجرای احکام مدنی)
 ۳. هر گاه پس از قطعیت در اثر فرجام خواهی دادنامه فرجام خواسته نقض شود.
 ۴. هر گاه حکم مورد اعاده دادرسی در اثر اعاده دادرسی نقض گردد.
 ۵. هر گاه در اثر دعوی اعتراض ثالث دادگاه اعتراض ثالث را وارد تشخیص و آن قسمت را که مورد اعتراض قرار گرفته است، نقض نماید.
- نکته: ۱. اموال ضایع شدنی و اشیایی که بهای آنها متناسب با هزینه نگاهداری نباشد به فروش رسیده و حاصل فروش پس از کسر هزینه‌های مربوط به صندوق دادگستری سپرده می‌شود. در مورد سایر اموال مأمور اجراء آنها را در همان محل یا محل مناسب دیگری نگاهداری و یا به حافظ می‌سپارد (بند ۲ و ۳ ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی).
۲. اگر محکوم به عین معین باشد عیناً و اگر تلف شده باشد قیمت آن به تراضی و در صورت عدم توافق، توسط دادگاه تعیین می‌شود و اگر محکوم به قابل تقویم نباشد محکوم له دعوی خسارت اقامه کند (ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی)
۳. توقیف اموال منقول: (ماده ۵ تا ۶۶ قانون اجرای احکام مدنی)

مال منقول عبارت از مالی است که قابلیت نقل از محلی به محل دیگر را داشته باشد، بدون این که به خود و یا محل آن خرابی وارد آید. اصولاً مأمور اجراء باید قبل از اقدام به توقیف، محکوم علیه را از اقدام خود مطلع نماید و محکوم علیه نیز خود را معرفی نماید لیکن چنانچه محکوم علیه در محل حاضر نبوده یا حضور وی موجب تأخیر و یا باعث از بین رفتن مال گردد، مأمور اجراء می‌تواند قبل از اطلاع محکوم علیه اقدام به توقیف نموده و به سرعت، اقدام خود را به محکوم علیه اطلاع دهد.

مأمور اجراء در صورت امکان، دو نفر شاهد یا معتمدین محلی را برای حضور در موقع توقیف همراه می‌برد. با این وجود عدم حضور محکوم له و محکوم علیه و شهود مانع از اجراء توقیف نخواهد بود.

مأمور اجراء در موارد زیر باید همراه نماینده مدعی العموم اقدام نماید:

 ۱. هرگاه درب منزل و یا محلی که مال منقول در آن است، قفل بوده و محکوم علیه از باز کردن آن امتناع نماید.
 ۲. هرگاه محکوم علیه حضور ندارند.
- نکته: ۱. قبل از توقیف اموال منقول باید صورتی که مشتمل بر وصف کامل اموال از قبیل نوع، عدد، وزن، اندازه و غیره که با تمام حروف و اعداد باشد تنظیم گردد. در مورد طلا و نقره عیار آنها و در مورد جواهرات، اسامی و مشخصات آنها و در مورد کتاب، نام کتاب، مؤلف، مترجم، خطی یا چاپی با ذکر تاریخ تحریر یا چاپ و در مورد تصویر و پرده نقاشی، خصوصیات و اسم نقاش (اگر معلوم باشد) و رد مصنوعات، ساخت و مدل و در مورد فرش بافت و رنگ و در مورد سهام، اوراق بهادار نوع و تعداد و مبلغ اسمی آن و بطور کلی، در هر مورد مشخصات و خصوصیات که معرف کامل مال باشد، نوشته می‌شود. در صورت اموال باید تاریخ و ساعت شروع و ختم عمل نوشته



فصل اول: آشنایی با اجرای احکام ۲۱

شود و به امضاء مأمور اجراء و حاضران برسد و در صورت عدم امضاء محکوم له و یا محکوم علیه، مراتب در صورت قید می‌گردد به تقاضای هر یک از محکوم له و یا محکوم علیه رونوشت گواهی شده از صورت اموال به آنها داده می‌شود. اگر شخص یا اشخاص ثالثی نسبت به اموال توقیف شده مدعی حقی شوند، مشخصات وی و خلاصه‌ای از اظهارات او در صورت اموال قید می‌شود همچنین است در صورتی که هر یک از طرفین ایراد کارشناس ارزیاب اموال منقول را نمایند که به تراضی طرفین اقدام خواهد شد و در صورت عدم تراضی و یا عدم حضور طرفین، مأمور اجراء از بین کارشناسان رسمی و در صورت نبودن کارشناس رسمی، از خبره جهت ارزیابی استفاده می‌نماید. اگر در هنگام توقیف دسترسی به ارزیاب نباشد، قیمتی را که محکوم له تعیین کرده ملاک عمل خواهد بود، ولی بلافاصله نسبت به تعیین ارزیاب و تقویم مال اقدام خواهد شد. پس از اعلام نظر کارشناس ارزیاب، هر یک از طرفین می‌تواند ظرف سه روز نسبت به آن اعتراض نماید. در این صورت قیمت مال با تعیین هیأت کارشناسی معین می‌گردد. حق الزحمه کارشناس ارزیاب توسط مأمور اجراء معین می‌شود و پرداخت آن به عهده محکوم علیه است و در صورت اعتراض به نظریه کارشناس ارزیاب، پرداخت دستمزد هیأت کارشناسی به عهده معترض است.

اموال توقیف شده در همان جا که هست حفظ و نگهداری می‌شود مگر جابجایی آن ضروری باشد. اموال توقیف شده به شخص حافظ که به تراضی طرفین تعیین می‌شود، سپرده خواهد شد. در صورت عدم تراضی مأمور اجراء آن را به فرد مورد اعتماد می‌سپارد و اوراق بهادار و جواهر و مانند آنها در صورت اقتضاء در یکی از بانکها به امانت گذاشته می‌شود.

شخص حافظ می‌تواند اجرت بخواهد و هرگاه در میزان اجرت تراضی نشود، مدیر اجراء میزان آن را تعیین می‌نماید. تأدیه اجرت حافظ به عهده محکوم علیه است. حافظ نسبت به اموال توقیف شده، امین محسوب است و حق استفاده از آن را ندارد و در صورت تعدی و تفریط، مسؤول جبران خسارت است و در این صورت، حق مطالبه اجرت هم نخواهد داشت. اگر اموال توقیف شده منفعی داشته باشد باید حساب منافع آن را بدهد این منافع دراصل، متعلق به صاحب مال است (مستفاده از ماده ۱۰۳ قانون اجرای احکام مدنی) و در صورتی که حافظ نخواهد و یا نتواند اموال توقیف شده را نگاهداری کند و یا اوضاع و احوال تغییر او را ایجاب کند، پس از تصویب دادگاه حافظ دیگری معین خواهد شد.

اگر مالی از محکوم علیه نزد شخص ثالثی اعم از حقیقی یا حقوقی باشد توقیف آن بلامانع است، در این صورت به محض ابلاغ به شخص ثالث، وی نباید مال یا طلب توقیف شده را به محکوم علیه بدهد و باید مطابق دستور مدیر اجراء عمل نماید و در صورت تخلف، مسؤول جبران خسارت وارده به محکوم له خواهد بود. مواد ۸۷ تا ۹۵ قانون اجرای احکام مدنی به تفصیل در این باره بحث کرده است.

۴. در توقیف اموال غیر منقول (مواد ۹۹ تا ۱۱۲ و مواد ۱۳۷ تا ۱۴۵)

مال غیر منقول عبارت از مالی است که نتوان آن را از محلی به محل دیگر منتقل نمود، اعم از این که استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان (ماده ۱۲ قانون مدنی). اگر محکوم علیه از ادای محکوم به امتناع نماید چنانچه مال غیر منقول از وی گرفته شود، اجراء بنابر تقاضای محکوم له آن مال را توقیف و مراتب به طرفین و اداره ثبت اسناد محل فوراً اطلاع می‌دهد اداره ثبت چنانچه مال



توقیف شده به نام محکوم علیه باشد، مراتب توقیف را در دفتر ثبت املاک و اگر در جریان ثبت نباشد در دفتر املاک بازداشتی و پرونده ثبتی قید و در غیر این صورت، فوراً به اطلاع اجراء می‌رساند.

اگر مال غیر منقول سابقه ثبتی نداشته باشد توقیف آن زمانی جایز است که محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد و یا به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده باشد و اگر حکم بر مالکیت محکوم علیه صادر شده ولی به مرحله نهایی نرسیده باشد، توقیف آن جایز است ولی ادامه عملیات اجرایی منوط به صدور حکم نهایی است ممکن است به جای خود ملک عواید مال غیر منقول توقیف شود به شرط این که اولاً: به تشخیص دادگاه تکافوی محکوم به و هزینه اجرایی را داشته باشد، ثانیاً: محکوم علیه حاضر به پرداخت عواید به ازای محکوم به باشد.

نکته: توقیف مال غیر منقول موجب توقیف منافع آن نمی‌گردد (ماده ۱۰۳ قانون اجرای احکام مدنی) و توقیف عواید و محصول املاک و باغات با رعایت مواد ۲۵۴ تا ۲۵۷ آیین دادرسی مدنی سابق و یا ۱۲۶ تا ۱۲۷ آیین دادرسی مدنی جدید صورت می‌پذیرد: «از محصول املاک و باغها به مقدار دو سوم سهم خوانده توقیف می‌شود. اگر محصول جمع آوری شده باشد مأمور اجراء سهم خوانده را مشخص و توقیف می‌نماید. هر گاه محصول جمع آوری نشده باشد برداشت آن خواه دفعتاً و یا به دفعات با حضور مأمور اجراء به عمل خواهد آمد. خوانده مکلف است مأمور اجراء را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مأمور اجراء هیچ گونه دخالت در امر برداشت محصول را ندارد. فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع آوری می‌شود، حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت.»

محصولاتی که در معرض تضییع باشد فوراً ارزیابی و بدون رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده و وجه حاصل در حساب سپرده دادگستری تودیع می‌گردد. مأمور اجراء باید پس از توقیف نسبت به تنظیم صورت اموال غیر منقول توقیف شده، اقدام و نسخه‌ای از آن را به محکوم علیه ابلاغ نماید تا اگر اعتراضی داشته باشد ظرف یک هفته به طور کتبی، به اجراء تسلیم دارد. مدیر اجراء به اعتراض رسیدگی و در صورت وارد بودن اعتراض نسبت به اصلاح صورت مشخصات مال توقیف شده اقدام خواهد نمود. در صورت اموال غیر منقول موارد زیر باید قید شود:

۱. تاریخ و مفاد ورقه اجراییه
۲. محلی که مال غیر منقول در آنجا واقع است.
۳. وصف مال غیر منقول با ذکر مشخصات کامل و این که، مشاع است یا مفروز و آیا اشخاص دیگری نسبت به آن حقی دارند یا خیر و اگر حقی دارند نوع آن؟
۴. حدود اربعه ملک و مجاورین آن
۵. ذکر مساحت ملک بطور دقیق یا تقریبی
۶. سایر اطلاعات راجع به وضع ملک
۷. و اگر خانه‌ای توقیف شده است نوع مصالح استفاده شده، طول و عرض، تعداد اتاق و انباری و زیرزمین و طبقه و سایر مشخصات از قبیل کابینت، غیره.....

نکته: ۳. مأمور اجراء وقتی برای صورت برداری مال غیر منقول می‌رود یک نفر کارشناس اموال ملک غیر منقول برای تعیین مشخصات و تقویم ملک به همراه می‌برد. پس از ارزیابی ملک توقیف



فصل اول: آشنایی با اجرای احکام ۲۳

شده به مالک یا متصرف تحویل می‌گردد تا به همان کیفیت در زمان مقرر تحویل دهد. اگر عواید مال توقیف شده وجه نقد باشد به اجرا تسلیم می‌گردد و اگر وجه نقد نباشد نزد شخص امینی به تراضی و یا توسط مأمور اجرا سپرده می‌شود. و سرانجام مال مزبور مطابق مواد ۱۳۷ تا ۱۴۵ قانون اجرای احکام مدنی به فروش رسیده و استیفای دین به عمل خواهد آمد.

۵. توقیف حقوق مستخدمین (مواد ۹۶ تا ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی)

از حقوق و مزایای کارکنان دولت و سازمانها و مؤسسات وابسته و شرکتهای دولتی و شهرداریها و بانکها، شرکتهای و بنگاههای خصوصی و مانند آنها در صورتی که دارای زن یا فرزند باشند ربع و الا ثلث توقیف و به طلبکار داده می‌شود. در صورتی که طلب محکوم له باید از حقوق و مزایای محکوم علیه استیفا شود، مدیر اجرا مراتب را به سازمان مربوط ابلاغ و رییس و یا مدیر سازمان و مؤسسه مکلف است از حقوق و مزایای محکوم علیه کسر و به قسمت اجرا بفرستد. توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم علیه معرفی شود برای استیفای محکوم به توقیف گردد.

حقوق و مزایای نظامیان که در جنگ هستند توقیف نمی‌شود و همچنین، توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی جایز است مشروط بر این که دین مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفه بگیر باشد.

در توقیف تأمین مجاز به توقیف حقوق و مزایای کارکنان و مستخدمین نبوده و فقط در توقیف اجرایی امکان توقیف حقوق و مزایای مستخدمین وجود دارد جهت اجرای حکم از راه توقیف حقوق و مزایای کارکنان دولتی و مؤسسات وابسته به دولت نباید از بانک استعلام شود. چون تشخیص ثلث و ربع برای بانک به واسطه متغیر بودن آن ممکن نیست از این رو باید به اداره مربوط ابلاغ تا نسبت به احتساب و کسر اقدام شود، البته این مانع از توقیف موجودی در حساب محکوم علیه نمی‌باشد.

عملیات اجرایی بعد از توقیف

۱. توقیف عین محکوم به

چنان چه موضوع خواسته، عین معین بوده و حکم مبنی بر استرداد آن صادر شده باشد و مال مزبور نیز بنا به درخواست خواهان به موجب توقیف تأمین و یا بنا بر تقاضای محکوم له به موجب توقیف اجرایی توقیف شده باشد، در این مرحله عین مال طی صورت مجلسی تحویل محکوم له می‌گردد.

۲. توقیف مال منقول و یا غیر منقول

در این حالت پس از این که از اموال توقیف شده صورت برداری و ارزیابی به عمل آمد، مطابق مواد ۱۱۳ تا ۱۴۵ قانون اجرای احکام مدنی از طریق مزایده به فروش رسیده و استیفای دین از طریق وجه حاصله می‌شود.



۳. فروش اموال منقول و ترتیب مزایده آن

به استناد ماده ۱۱۳ قانون اجرای احکام مدنی اگر نسبت به محل و موعد فروش بین محکوم‌له و محکوم علیه تراضی شده باشد مطابق توافق به عمل آمده، اقدام می‌شود و در غیر این صورت، مأمور اجرا مطابق مقررات نسبت به تعیین محل و موعد و مقدمات مزایده اقدام خواهد کرد. آگهی مزایده: ابتدا با کسب نظر کارشناس نسبت به تقویم و تعیین ارزش اموال اقدام سپس مبادرت به آگهی مزایده خواهد شد.

به استناد ماده ۱۱۸ قانون اجرای احکام مدنی آگهی فروش باید در یکی از روزنامه‌های محلی یک نوبت منتشر شود.

در نقاطی که روزنامه نباشد، همچنین هرگاه ارزش مال بیش از دویست هزار ریال نباشد به تعداد لازم فروش در معابر الصاق می‌شود، البته هر یک از محکوم‌له و یا محکوم‌علیه می‌توانند به خرج خود آگهی دیگری نیز منتشر نمایند.

همچنین به استناد ماده ۱۲۳ قانون اجرای احکام مدنی آگهی باید علاوه بر انتشار در قسمت اجرا و محل فروش هم الصاق شود.

در آگهی فروش باید به: الف. نوع و مشخصات مال توقیف شده،

ب) موعد فروش (روز و ساعت)

ج) محل فروش

د) قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود، تصریح شود.

موعد مزایده (فروش)

اگر طرفین در زمان معینی توافق نمایند موعد مزایده و یا فروش همان زمان خواهد بود، در غیر این صورت مدیر اجرا مطابق ماده ۱۱۷ قانون اجرای احکام مدنی نظر به کمیت و کیفیت اموال توقیف شده موعد فروش را معین و آگهی می‌نماید.

به استناد ماده ۱۱۸ قانون اجرای احکام مدنی: موعد فروش نباید بیشتر از یک ماه و کمتر از ده روز باشد. در صورت تغییر موعد فروش لازم است آگهی مجدد به عمل آید (مستنداً به ماده ۱۲۴ قانون اجرای احکام مدنی).

محل مزایده (فروش)

به استناد ماده ۱۱۵ قانون اجرای احکام مدنی: اگر از طرف دولت یا شهرداری محلی برای فروش اموال منقول معین شده باشد، فروش در آن محل به عمل می‌آید و اگر محلهای متعددی باشد آن محل که برای منافع محکوم‌علیه ترجیح دارد به تشخیص مدیر اجرا انتخاب می‌شود و اگر محلی برای فروش معین نشده باشد مدیر اجرا محل مزایده و فروش را معین می‌کند.

در هر حال، اگر در این خصوص نیز طرفین تراضی و توافقی داشته باشند مطابق آن اقدام

۱. مزایده صورت خاصی از فروش مال است که خریداران با هم رقابت کرده و هر یک قیمتی بیشتر از آن چه که ابتدا عرضه شده، اعلام می‌دارند و کسی که بالاترین قیمت را اعلام کرده برنده محسوب و درحقیقت، به منزله قبولی خواهد بود. مزایده، خود دارای انواعی است؛ مزایده حضوری، شفاهی و کتبی.



فصل اول: آشنایی با اجرای احکام ۲۵

خواهد شد و اگر حمل اموال مستلزم مخارج زیادی باشد در همان محلی که توقیف شده به فروش می‌رسد. (ماده ۱۱۶ قانون اجرای احکام مدنی)
مستفاد از ماده ۱۲۴ قانون اجرای احکام مدنی در صورت تغییر محل مزایده باید آگهی تجدید شود.

ترتیب مزایده (فروش)

فروش با حضور نماینده مدعی العموم و مأمور اجرا به عمل آمده و صورت مجلس فروش به امضای آنها می‌رسد. خریداران می‌توانند در مدت پنج روز قبل از موعد فروش اموالی را که در آگهی اعلام شده است ببینند. محکوم‌له خود نیز می‌تواند در مزایده شرکت نماید ولی ارزیاب و مأمور اجرا و کلیه اشخاصی که در امر فروش مباشرت دارند، همچنین بستگان نسبی و سببی آنان تا درجه سوم نمی‌توانند در خرید شرکت کنند.

مزایده از قیمت پایه شروع و هر کس که بالاترین قیمت را قبول نمود، برنده مزایده محسوب و مال متعلق به او خواهد بود. صاحب مال می‌تواند تقاضا کند که بعضی از اموال او را مقدم یا مؤخر بفروشند. خود او نیز می‌تواند بالاترین قیمت پیشنهادی را به طور نقدی پرداخته و از فروش جلوگیری نمایند.

اگر در نوبت اول خریداری نبود، محکوم‌له می‌تواند به قیمتی که ارزیاب مشخص کرده است خود مال را بردارد، همچنین محکوم‌له می‌تواند تقاضای توقیف و مزایده مال دیگری از محکوم‌علیه را بنماید، یا تقاضای تجدید مزایده را بخواهد، در این صورت مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کرد به فروش خواهد رفت و هزینه آگهی نیز به عهده محکوم‌له است. اگر طلبکاران متعدد باشند رأی اکثریت ایشان در مورد تجدید آگهی مزایده ملاک اعتبار است. هر گاه برای دفعه دوم نیز خریداری پیدا نشد، محکوم‌له می‌تواند مال مورد مزایده را به قیمت ارزیابی شده قبول و یا به محکوم‌علیه مسترد دارد.

موارد تجدید و یا سقوط مزایده

به استناد ماده ۱۳۶ قانون اجرای احکام مدنی در موارد زیر فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید می‌شود:

۱. هر گاه فروش در غیر روز و ساعت معین به عمل آید.
۲. هر گاه فروش در غیر محلی که در آگهی مقرر شده به عمل آید.
۳. هر گاه کسی را بدون جهت قانونی مانع از خرید شوند و یا بالاترین قیمتی را که خواسته است، رد نمایند.
۴. هر گاه مزایده بدون حضور نماینده مدعی العموم صورت پذیرد.
۵. هر گاه خریدار طبق ماده ۱۲۷ قانون اجرای احکام مدنی ممنوع از خرید باشد (از قبیل ارزیاب، مأمور اجرا و...)

۴. تفاوت فروش مال غیر منقول با مال منقول

مقدمات و ترتیب فروش اموال غیر منقول با اندک تفاوت مانند مال منقول است:
اولاً، در فروش مال غیر منقول علاوه بر موارد مربوط به مال منقول باید نام و نام خانوادگی صاحب



ملک، محل وقوع ملک و حدود اربعه و توصیف اجمالی آن و تعیین نوع استفاده از آن و تعیین این که ملک ثبت شده است یا خیر؟ در اجاره است یا خیر؟ مشاع است یا خیر؟ قید شود. ثانیاً، به استناد ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی: در اموال غیر منقول دادگاه باید پس از احراز صحت جریان مزایده، دستور صدور سند انتقال به نام خریدار صادر نماید و این دستور قطعی است ولی در اموال منقول چنین دستوری وجود ندارد. ثالثاً، در مواردی که خریداری برای مال غیر منقول نباشد و محکوم له آن را بپذیرد مالک تا دو ماه از تاریخ مزایده می تواند کلیه بدهی و خسارت و هزینه های اجرایی را بدهد و مانع انتقال ملک به محکوم له شود ولی در اموال منقول چنین حقی وجود ندارد.

ملحقات اجرا

۱.۱ اعسار

در صورتی که محکوم علیه مدعی اعسار باشد باید ظرف ده روز که برای اجرای حکم به موجب ورقه اجراییه به او ابلاغ شده است دادخواست اعسار تقدیم دارد و اگر قبل از ابلاغ ورقه اجراییه مدعی اعسار شده باشد باید در ظرف مدت فوق تصدیق دفتر دادگاه راجع به تقدیم دعوی اعسار و یا رونوشت حکم اعسار را به اجرا تسلیم دارد.

دعوی اعسار در مورد محکوم له به طرفیت محکوم له دعوی اصلی اقامه خواهد شد و در مورد ورقه لازم الاجرا ثبت اسناد به طرفیت متعهد له اقامه می شود. مدعی اعسار باید گواهی لااقل چهار نفر از اشخاصی را که از وضع معیشت او مطلع هستند ضمیمه دادخواست نماید. مدیر دفتر دادگاه مکلف است ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست اعسار، پرونده را به نظر دادرس دادگاه برساند، اگر دادرس حضور گواهان را در جلسه دادرسی لازم بداند به خواهان اعسار اخطار می نماید تا در روز مقرر گواهان خود را حاضر نماید.

دادن دادخواست اعسار ملازمه با تقسیط ندارد ولی دادن دادخواست تقسیط ملازمه با تقاضای اعسار دارد مرجع رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم به دادگاهی است که بدو به دعوی اصلی رسیدگی کرده است. دعوی اعسار که در مقابل اوراق اجراییه ثبت اسناد در محکمه محل اقامت مدعی اعسار اقامه خواهد شد، اختصاری خواهد بود. مدیر دفتر دادگاه مکلف است در ظرف دو روز از تاریخ وصول عرض حال اعسار پرونده را به نظر رییس دادگاه برساند تا چنانچه رییس دادگاه حضور شهود را در جلسه محاکمه لازم بداند به مدعی اعسار اخطار شود تا در روز مقرر شهود خود را معرفی و حکم به رد و یا قبول اعسار صادر نماید. این حکم قابل تجدید نظر و فرجام نمی باشد. در هر موقع که معسر به تأدیه تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن گردد ملزم به تأدیه آن است. نسبت به ورقه اجراییه که علیه معسر صادر شده مرور زمان از تاریخ تمکن جاری می شود و مدت آن ده سال است.

۲. حق تقدم: (مواد ۱۴۸ تا ۱۴۹ قانون اجرای احکام مدنی)

هرگاه اجراییه های متعددی به قسمت اجرا علیه شخص واحدی رسیده باشد باید حق تقدم هر یک به ترتیب زیر رعایت شود:



فصل اول: آشنایی با اجرای احکام ۲۷

۱. اگر مال منقول یا غیر منقول محکوم علیه نزد محکوم له رهن یا وثیقه یا مورد معامله شرطی و مانند آن یا در توقیف تأمینی یا اجرایی باشد محکوم له نسبت به مال مزبور به میزان محکوم به و سایر محکوم لهم حق تقدم دارد.
۲. خدمه خانه و کارگر مستخدم محل کار محکوم علیه نسبت به حقوق و دستمزد شش ماه خود.
۳. نفقه زن و هزینه نگهداری اولاد صغیر محکوم علیه برای مدت شش ماه و مهریه تا میزان دویست هزار ریال.
۴. بستانکاران طبقات مذکور در بندهای دوم و سوم نسبت به بقیه طلب خود و سایر بستانکاران. پس از این که بستانکاران به ترتیب هر طبقه طلب خود را از اموال محکوم علیه وصول نمودند اگر چیزی زاید بر طلب آنها باقی ماند به طبقه بعدی داده می شود و در هر یک از طبقات دوم تا چهارم، اگر بستانکاران متعدد باشند مال محکوم علیه به نسبت طلب بین آنها تقسیم می شود.

۳. ترتیب تأدیبه طلب: (مواد ۱۵۰ تا ۱۵۷ قانون اجرای احکام مدنی)

وجوهی که در نتیجه فروش مال توقیف شده یا به طریق دیگر، از محکوم علیه وصول می شود همیشه برابر محکوم به نیست ممکن است کمتر یا بیشتر باشد، اگر زاید باشد بقیه به محکوم علیه مسترد می شود و اگر کمتر باشد به درخواست محکوم له برای وصول بقیه طلب از سایر اموال محکوم علیه توقیف می شود.

در مقابل وجهی که به محکوم له داده می شود دو نسخه رسید اخذ می شود؛ یک نسخه آن را به محکوم علیه و نسخه دیگر را در پرونده اجرایی بایگانی می نمایند. اگر محکوم له بیش از یک نفر باشد و حق تقدیمی هم نسبت به یکدیگر نداشته باشند از وجه وصول شده برابر هزینه های اجرایی به شخصی که آن را پرداخته است، داده می شود و بقیه بین طلبکاران که تا آن تاریخ اجراییه صادر و درخواست طلب خود را نموده اند به نسبت طلب تقسیم می گردد.

۴. در اعتراض شخص ثالث

اگر شخصی ثالثی نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقد توقیف شده مدعی حق شود چنانچه ادعای وی مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، توقیف رفع می شود، در غیر این صورت عملیات اجرایی موقوف می گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می تواند به دادگاه شکایت کند.

شکایت وی در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم باشد، رسیدگی می نماید و در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می نماید، در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه می تواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد.

به شکایت شخص ثالث حتی پس از فروش اموال توقیف شده نیز می توان به ترتیب فوق رسیدگی کرد. محکوم له می تواند مال دیگری از اموال محکوم علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید، در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می شود و



رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می‌گردد.

۵. اختلاف پیرامون اجرای احکام

ممکن است در جریان اجرای حکم اشکالات و اختلافاتی بروز کند. قانون اجرای احکام وجود چنین اشکالات و اختلافات را پیش‌بینی کرده و راه‌حلهایی نیز در این رابطه بیان داشته است که در زیر به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اشکالات پیرامون اجرای احکام

ممکن است در جریان اجرای حکم مأمور اجرا با اشکالاتی مواجه شود، در این حالت باید مراتب را فوراً به دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، اطلاع داده و رفع آن را بخواهد مانند این که موضوع محکوم به متعلق به شخص دیگری باشد و یا موضوع محکوم به در تصرف شخص دیگری باشد وی نیز مدعی حقی نسبت به آن باشد. در این حالت مأمور اجرا به مدعی یک هفته مهلت می‌دهد تا به دادگاه ذیصلاح مراجعه و عرض حال تقدیم دارد و ظرف ۱۵ روز از تاریخ مزبور، رونوشت قرار دادگاه مبنی بر تأخیر و یا توقیف اجرای حکم را ارایه نماید و الا عملیات اجرایی ادامه می‌یابد.

اختلاف در مفاد و عملیات اجرای حکم

احکام اصولاً باید روشن و شفاف باشد ولی گاه اتفاق می‌افتد که در مفاد حکم اجمال و ابهامی وجود دارد که چگونگی و جریان حکم را مختل می‌نماید، در این حالت ابتدا باید رفع ابهام و اجمال به عمل آید. و سپس به موقع اجرا گذاشته شود و گاه ممکن است اختلاف راجع به کیفیت و چگونگی اجرای حکم و وصول باشد که مصادیق زیادی برای آن می‌توان ذکر کرد به هر حال، مأمور اجرا مراتب را از این هنگام به دادگاه اطلاع و پس از رفع ابهام و اشکال اجرا می‌شود.

۶. تصحیح، تأخیر، توقیف، تعطیل، ابطال، قطع و انقائ عملیات اجرایی

هر گاه درخصوص موضوعی حکمی صادر و قطعیت پیدا کرد، اصل بر صحت آن است. ادعای خلاف آن شرعاً و طبق قانون مسموع نیست، مگر در موارد مصرح قانونی، آن هم به طور محدود و مضیق. استماع چنین ادعایی در قالب فرجام خواهی، اعتراض ثالث و دعوی اعاده دادرسی هم مانع اجرای حکم توسط مأمور اجرا نیست.

مأمور اجرا حق ندارد عملیات اجرایی را متوقف و یا به هر دلیل دیگری از انجام عملیات اجرایی امتناع و یا موجب تأخیر و تعطیل آن گردد. با این وجود در برخی از موارد، به طور استثنا اموری در رابطه محکوم علیه و یا محکوم له و یا شخص ثالث حادث می‌گردد که به اجمال به آن خواهیم پرداخت:

تصحیح عملیات اجرایی

مقصود از تصحیح عملیات اجرایی، رفع اشتباه نسبت به مندرجات و مفاد اجراییه و یا اشتباهی که در نحوه عملیات اجرایی صورت گرفته باشد مانند اشتباه در ذکر مشخصات محکوم له و یا



فصل اول: آشنایی با اجرای احکام ۲۹

محکوم علیه یا اشتباه در شماره پلاک و سهوالقلم در احتساب محکوم به و مانند آن. دادگاه در این حالت نمی‌تواند به عنوان تصحیح اجراییه در موضوع حکم و میزان محکوم به تغییری بدهد. اصلاح اجراییه فقط ناظر به اشتباه در تطبیق مندرجات برگ اجراییه با حکم می‌باشد.

تأخیر عملیات اجرایی

تأخیر، یعنی به عقب انداختن، با فاصله انجام دادن، اجرای حکم با تأمل و تأخیر عملیات اجرایی. یکی از قرارهای موقتی که به موجب آن زمان اجرای حکم را برای زمانی دیگر و یا تحقق وضع و حالتی موکول می‌نمایند. ماده ۵۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مقرر می‌داشت: «اگر ثابت گردد که از اجرای حکم معترضٌ عنهُ خطری یا ضرری واقع خواهد شد که جبران آن در آتیسه ممکن نخواهد بود. دادگاهی که دعوی اعتراض در آن اقامه شده است، بعد از تحصیل تأمین از شخص معترض، مطابق مقررات راجع به تأمین خواسته قراری در تأخیر اجرای حکم معترض علیه به مدت معینی صادر می‌نماید».

در ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی جدید نیز آمده است: «اعتراض ثالث موجب تأخیر اجرای حکم قطعی نمی‌باشد. در مواردی که جبران ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم ممکن نباشد دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض ثالث به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تأمین مناسب، قرار تأخیر اجرای حکم را برای مدت معین صادر می‌کند.» ماده ۳۰ قانون اجرای احکام مدنی نیز مقرر داشته است: «درخواست رفع اختلاف موجب تأخیر اجرای حکم نخواهد شد، مگر این که دادگاه قرار تأخیر اجرای حکم را صادر نماید.» بنابراین هرگاه بنا بر جهاتی از قبیل منازعه و اختلاف و یا وجود ضرری که غیر قابل جبران و تدارک بوده باشد، دادگاه می‌تواند قرار تأخیر عملیات اجرایی را صادر نماید، در این حالت اجرای حکم برای مدتی که دادگاه تعیین نموده به تأخیر می‌افتد، البته در خصوص احکام راجع به ورشکستگی مستنبت از ماده ۴۱۷ قانون تجارت به طور استثنایی تأخیر بردار نیست و به طور موقت اجرا می‌شود.

توقیف عملیات اجرایی

توقیف در لغت به معنای بازداشتن و بازداشت است و اصطلاحات مختلف به صورت مضاف به کلمه یا کلمات دیگر در می‌آید مانند توقیف مال، توقیف دادرسی، توقیف سرقفلی، توقیف حقوق، توقیف احتیاطی، توقیف اشخاص، توقیف اجرایی و توقیف اجرای حکم.

مقصود از توقیف عملیات اجرایی، متوقف کردن و قطع نمودن موقت اجرای حکم است. تفاوت بین تأخیر عملیات اجرایی با توقیف عملیات اجرایی در این است که در تأخیر هنوز شروع به اجرای حکم نشده است، ولی در توقیف شروع به عملیات اجرایی شده است ممکن است. توقیف به یکی از جهات زیر صورت پذیرد:

(الف) بنا بر تقاضای محکوم علیه و صدور قرار توقیف عملیات اجرایی

(ب) به لحاظ فوت یا حجر محکوم علیه

(ج) به لحاظ اعتراض شخص ثالث



تعطیل عملیات اجرایی

تعطیل یعنی دست کشیدن. چنان که روزی را که در عرف و عادت تمام یا برخی از اصناف و جماعات دست از کار می‌کشند در اصطلاح «روز تعطیل» گویند مانند روز جمعه برای مسلمانان، شنبه برای یهودیان و یکشنبه برای مسیحیان. تعطیل حدود نیز به معنای خودداری کردن از اجرای کیفر و معطل ساختن حدود الهی بدون سبب است. و تعطیل اجرای احکام در ظاهر به معنای اجرا نکردن یا متوقف نمودن اجرای حکم بدون سبب و جهات قانونی است که فقط بنا بر تقاضای محکوم له ممکن است.

گاهی تعطیل و توقیف و قطع عملیات اجرایی مترادف یکدیگر دانسته شده است^۱ و گاه وجه تمایز غیر مأنوس ذکر شده است چنانچه گفته شده است: وقتی اجرا برای زمانی غیر مشخص انجام نمی‌شود آن را متوقف می‌گویند ولی هر گاه زمان توقیف معین باشد برای یک ماه یا ۵ ماه و نظایر آن که در این صورت آن را تأخیر می‌گویند. تعطیل وقتی است که جهتی خاص قانونی برای توقیف نیست. محکوم له صلاح می‌داند برای مدتی اجرا تعطیل بماند.^۲

این تفکیک وجه تمایز مبانی حقوقی ندارد لیکن آنچه مسلم است این سه اصطلاح را نمی‌توان مترادف فرض کرد. با این وجود اگر محکوم له بنا به جهاتی از قبیل وجود مذاکره اصلاحی و مانند آن بخواهد حکم تا حصول نتیجه اجرا نشود باید مراتب را کتباً به دایره اجرا تسلیم دارد. اجرا نیز تا اعلام گذشت و انصراف از اجرای اجرائیه و یا تقاضای ادامه عملیات، اجرای اقدامات اجرایی را تعطیل نماید، بنابراین می‌توان تفاوت بین تعطیل با توقیف را در این دانست که درخواست تعطیل از جانب محکوم له است، ولی درخواست توقیف از جانب محکوم علیه است، به علاوه توقیف به لحاظ اعتراض شخص ثالث و همچنین، فوت یا حجر محکوم علیه خواهد بود.

ابطال عملیات اجرایی

ابطال عملیات اجرایی آن است که دادگاه ذیصلاح صدور اجرائیه را برخلاف قانون تشخیص دهد و یا اقدامات انجام شده را برخلاف واقع و مقررات تشخیص دهد بنابر تقاضای محکوم علیه و یا رأساً قرار ابطال عملیات اجرایی را صادر می‌نماید. برای نمونه بدون این که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شود مبادرت به صورت برداری و یا توقیف اموال شده باشد و یا مفاد اجرائیه برخلاف سند رسمی باشد.

قطع عملیات اجرایی

هرگاه محکوم علیه رسیدی مشتمل بر پرداخت محکوم به، به محکوم له ابراز دارد و یا دلیل مبنی بر مالکیت ما فی الذمه ارایه کند و یا دلیل مبنی بر سقوط تعهد ناشی از حکم ابراز نماید و یا دلیلی مبنی بر اشتباه از دادگاه صادر کننده و یا مرجع ذیصلاح مانند دادستانی کل و یا انتظامی قضات و یا دیوان عالی کشور ارایه کند، در این گونه موارد، مأمور اجرا مکلف است نسبت به قطع عملیات اجرایی اقدام و مراتب را به دادگاهی که تحت نظر آن انجام وظیفه می‌کند، اعلام دارد.

۱. مدنی، سید جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، اجرای احکام، ص ۱۸۹.

۲. پیشین، ص ۱۸۹.



فصل اول: آشنایی با اجرای احکام ۳۱

برخی قطع را مترداف ختم و مختومه شدن و انصراف و گذشت تصور کرده و گفته‌اند: اگر محکوم‌له رسید وصول محکوم‌به را به دایره اجرا ارایه دهد و یا اعلام دارد که محکوم‌به را گرفته است، عملیات اجرایی قطع می‌شود و قطع عملیات اجرایی موجب مختومه شدن پرونده اجرایی می‌گردد. این برداشت و تصور فاقد مبنای قانونی است. اصولاً محکوم‌له نیازی به ابراز رسید ندارد. هر لحظه می‌تواند اعلام گذشت و انصراف و تقاضای مختومه شدن پرونده را بنماید.

الغاء عملیات اجرایی

الغاء به معنای لغو کردن، از اعتبار انداختن و بی‌اثر کردن است و در اصطلاح، هر گاه اجراییه بر اساس حکم قطعیت یافته‌ای صادر شود و در پی آن، حکم مزبور در اثر فرجام خواهی و یا اعتراض ثالث و یا اعاده دادرسی و یا در نتیجه رسیدگی نهایی کلاً یا جزئاً نقض گردد، در این حالت عملیات اجرایی ملغی الاثر می‌شود.^۱

نمونه دستورها در اجرای احکام

۱. نمونه نیابت قضایی توسط اجرای احکام

بسمه تعالی
ریاست محترم اجرای احکام دادگستری شهرستان
باسلام
به پیوست تصویر مصدق دو برگ (اجرائیه/ قرار تأمین) کلاسه..... صادره از
شعبه..... دادگاه عمومی تهران (له/ به سود)..... و (علیه/ به زیان)..... و
به خواسته..... ارسال چون (محکوم‌له/ خواهان) اموال (محکوم‌علیه/ خوانده) را در آن شهرستان
معرفی نموده است لذا دستور فرمائید به نیابت از طرف این اجراء نسبت به اجرای مفاد (اجراییه/ قرار
تأمین) وفق مقررات اقدام نمایند و نتیجه را همراه با اوراق جدید التحصیل به این اجراء ارسال دارند.
سرپرست اجرای احکام مجتمع قضایی

۱. مدنی. سید جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، اجرای احکام ص ۱۸۹.



۳۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۲. نمونه دستور توقیف وجوه موجود در بانک

بسمه تعالی
ریاست محترم بانک..... شعبه.....
با سلام
در خصوص (اجرائیه / قرار تأمین) کلاسه..... صادره از شعبه..... دادگاه عمومی
تهران (له/ به سود) و (علیه / به زیان) و به خواسته..... چنانچه
آقای..... در حساب جاری شماره..... آن بانک دارای موجودی می باشد مقتضی
است مبلغ..... ریال از حساب نامبرده توقیف و طی چک به این اجراء ارسال دارند.
قاضی اجرای احکام

۳. نمونه دستور توقیف خط تلفن

بسمه تعالی
ریاست محترم شرکت مخابرات ایران منطقه.....
در خصوص پرونده: قرار تأمین اجرائیه صادره از شعبه
دادگاه عمومی تهران به سود / له آقای خانم.....
دستور فرماید چنانچه شماره تلفن..... متعلق به خانم / آقای..... باشد در قبال
مبلغ..... ریال بازداشت و نتیجه را به این اجراء اعلام دارید.
اجرای احکام

۴. نمونه دستور اجرای قرار تأمین خواسته

بسمه تعالی
ریاست محترم کلانتری.....
به پیوست دو برگ قرار تأمین صادره از شعبه..... دادگاه عمومی تهران به سود خانم..... و به
زیان آقای به خواسته تأمین جهیزیه ارسال می گردد دستور فرمائید احد از مأمورین بصیر و آگاه حوزه در
معیت خواهان به نشانی مندرج در قرار مراجعه ابتدا قرار تأمین به خود محکوم علیه ابلاغ سپس نسبت به
تأمین جهیزیه مطابق لیست پیوست و سپردن آن به شخص امین به عنوان حافظ و در صورت توافق به
خواهان اقدام و مفاد حفاظت به وی تفهیم نتیجه را به همراه برگ قرار ابلاغ شده به این اجراء ارسال نمایند.
اجرای احکام



۵. نمونه دستور توقیف اموال منقول نزد شخص ثالث

چون حسب اعلام (محکوم برگ ارجائی/ خواهان قرار) که رونوشت آن پیوست است.
آقای / خانم..... معادل..... بابت..... نزد شما دارد و تقاضا نموده است
بابت (محکوم به و هزینه اجرایی/ معلول قرار) بازداشت گردد مراتب بدینوسیله ابلاغ می شود که چنانچه
(محکوم علیه/ خواننده) وجه یا مطالبات یا مالی به هر نحوی از انحاء نزد شما دارد از پرداخت یا تحویل آن
خودداری نمایند در غیر این صورت با توجه به ماده ۹۱ قانون اجرای احکام مدنی مراتب را ظرف ده روز
از تاریخ ابلاغ به این اجرا کتبا اطلاع دهید در صورت تخلف مسؤول جبران خسارت وارده (محکوم له/
خواهان) خواهید بود.
مدیر اجرای دادگاه.....
رونوشت جهت اطلاع (خانم / آقای) ارسال می گردد.
مدیر اجرای دادگاه

۶. نمونه دستور استعلام از سازمان آب

بسمه تعالی
ریاست محترم سازمان آب منطقه..... تهران
باسلام
مقتضی است پلاک ثبتی اشتراک آب شماره..... را به این اجرا اعلام نمایند.
اجرای احکام

۷. نمونه دستور توقیف ملک به سازمان ثبت اسناد و املاک

بسمه تعالی
ریاست محترم ثبت اسناد و املاک
باسلام؛
درخصوص (اجراییه/قرارتأمین) کلاسه..... صادره از شعبه..... دادگاه عمومی تهران (له/ به سود)
..... و (علیه/ به زیان)..... و به خواسته..... چنانچه پلاک ثبتی شماره..... واقع دربخش.....
متعلق به آقای..... می باشد مقتضی است در قبال مبلغ فوق الذکر پلاک مذکور توقیف و نتیجه را به این
اجراء اعلام نمایید.
سرپرست اجرای احکام



۸. نمونه دستور رفع بازداشت به اداره ثبت اسناد و املاک

به: ریاست اداره ثبت اسناد و املاک.....

از: دادگاه عمومی.....

موضوع: رفع بازداشت ملک

بازگشت به نامه شماره..... و پیرو نامه شماره..... شعبه دادگاه عمومی.....

دستور فرمائید از ششدهانگ پلاک..... بخش..... مورد ثبت..... صفحه..... دفتر

ملکی آقای..... به لحاظ (اجرای احکام/مختومه شدن پرونده) رفع بازداشت به عمل و مراتب را

در دفاتر مربوطه و در سند مالکیت نامبرده منعکس و نتیجه را اعلام دارند.

..... دادگاهی عمومی.....

۹. نمونه دستور پرداخت وجه قبض سپرده

بسمه تعالی

ریاست محترم اداره سپرده و درآمد امور مالی دادگستری استان تهران به پیوست قبض سپرده شماره.....

به مبلغ..... ارسال می‌گردد دستور فرمائید مبلغ وجه آن را به آقای / خانم.....

فرزند..... پرداخت الباقی قبض (سپرده مجدد/ در آمد) صادر و به این اجراء ارسال فرمایند.

سرپرست اجرای احکام

۱۰. برگ اخطاریه

نام اخطار شونده	حوزه..... نیروی انتظامی
نام پدر	خیابان
شهرت	کوچه..... پلاک.....
پیشه	روستا
محل حضور دادگاه	شعبه
وقت حضور	ساعت
علت حضور	
تاریخ صدور و امضاء	
تاریخ ابلاغ امضاء روز ماه سال
محل گواهی مأمور ابلاغ	



طرح چند پرسش کوتاه

اکنون که با محتوای فصل آشنایی حاصل کرده‌اید باید پاسخهایی برای پرسشهای زیر در ذهن داشته باشید.

الف) برای این که حکمی قابلیت اجرا پیدا کند، جز قطعیت آن، و نیز معین بودن موضوع و درخواست صدور اجرائیه از سوی محکوم‌له چه شرط دیگری لازم دارد؟

ب) چه تفاوت‌هایی بین اجرای احکام مدنی با احکام کیفری به نظرتان می‌رسد؟

ج) در چه مواردی عملیات فروش از طریق مزایده از درجه اعتبار ساقط می‌شود؟

د) آیا اجرای حکم قطعی می‌تواند مشمول مرور زمان شود؟

ه) آیا بین توقیف، تعطیل و تأخیر عملیات اجرایی فرقی به نظر می‌رسد؟ توضیح دهید؟

و) با توجه به تغییرات پی در پی و مستمر قوانین به تجزیه و تحلیل مطالب این فصل براساس قوانین جدید اقدام و نتیجه را در قالب مقاله‌ای تحقیقی ارائه دهید.



Telegram: @Yek_Ghazi -> Click Me



فصل دوم

آرای وحدت رویه و آرای ممیز

فهرست مطالب فصل

چکیده

آرای هیأت عمومی و آراء تمیزی

۱. صلاحیت هیأت حل اختلاف کار و شورای کارگاه اختلافات ناشی از اجرای احکام
 ۲. هزینه دادرسی (شکایت از محکومیت‌های تضامنی)
 ۳. اجاره (شرط مجهول- اجرای مدلول سند رسمی)
 ۴. دعوی کارگر علیه کارفرما برای مطالبه حقوق ایام اشتغال به کار در صلاحیت مراجع حل اختلاف
 ۵. اجرای رأی داور
 ۶. اجرای حکم ورشکستگی
 ۷. اجمال در محکوم‌به
 ۸. اجرای گزارش اصلاحی
 ۹. ابطال ثبت
 ۱۰. دلایل نقض
 ۱۱. خلع ید مشاعی
 ۱۲. اختلاف در صلاحیت
 ۱۳. تقویم ملک با آگهی در جراید
 ۱۴. قید نشدن مراتب توقیف در دفاتر
 ۱۵. درخواست انتقال ملک بازداشت شده
 ۱۶. نقل و انتقال مال توقیف شده
- طرح چند پرسش کوتاه
۱۷. رفع توقیف مال به درخواست ثالث
 ۱۸. خلع ید در مشاعات
 ۱۹. اختلاف ناشی از اجرای حکم
 ۲۰. غیر قابل تمیز بودن ورقه اجرا
 ۲۱. فراهم بودن شرایط اجرا
 ۲۲. توقیف اجراییه به درخواست ثالث
 ۲۳. اجرای حکم با موضوع نامعین
 ۲۴. اجرای موقت حکم غیابی
 ۲۵. اجرای موقت و دائم حکم
 ۲۶. تضامن و اجرا
 ۲۷. نیم عشر اجرایی
 ۲۸. اختلاف در مفاد حکم
 ۲۹. اجرای احکام
 ۳۰. مرور زمان عشریه
 ۳۱. دیوان عدالت اداری و دستور موقت
 ۳۲. فروش سرقفلی
 ۳۳. پرداخت وجه در ازای تکالیف قانونی
 ۳۴. توقیف مازاد
 ۳۵. تملیک ملک بازداشتی
 ۳۶. انعکاس نتیجه رأی در دفاتر قبل از قطعیت حکم



چکیده

بالغ بر ۴۰ رأی در این فصل فراهم آمده است تا اجرای احکام بتواند دشواری‌های نظری و عملی کار را در آیین آرای متبوع وحدت رویه و آرای نظریه پرداز شعب دیوان و نیز چند رأی از دیوان عدالت اداری و شورای عالی ثبت به تماشا بنشیند. در این میان البته به مباحثی از این قبیل بر خواهید خورد: اجرای مدلول اسناد، اختلافات ناشی از اجراء، اجرای آرای هیأت‌های کارگری، اجرای حکم ورشکستگی، اجمال محکوم‌به، خلع ید مشاعی، اجرای حکم نسبت به عین مرهونه، رفع توقیف از اموال، قرار توقیف به درخواست ثالث، اجرای حکمی که موضوع معینی ندارد، نیم عشر اجرایی، انعکاس نتیجه احکام غیر قطعی در دفاتر ثبتی و بسیاری مباحث دیگر که صفحات آتی بازتاب دهنده آنها است.

در همین جا اضافه می‌کنیم که انتظار داریم با خواندن مطالب این فصل به آگاهی‌های افزونتری در مقوله اجرا دست یابید و از جمله آنها است مطالبی از این دست:

۱. ترتیب اجرای آرای هیأت حل اختلاف تابع مقررات اجرای احکام محاکم دادگستری است، اما این مقدار مداخله برای محاکم دادگستری در رسیدگی به دعاوی قانون کار، ایجاد صلاحیت نمی‌کند.

۲. حکم ابطال تقاضای ثبت ملک، از احکامی نیست که نیاز به صدور اجراییه داشته باشد.

۳. اختلافات ناشی از اجرای احکام به دادگاهی راجع است که حکم را صادر کرده و دستور اجرا داده است.



آرای هیأت عمومی و آرای تمیز

۱. صلاحیت هیأت حل اختلاف کار و شورای کارگاه اختلافات ناشی از اجرای احکام

تاریخ: ۴۴/۸/۱۵

شماره رأی: ۱۴۰۶

یکی از وکلای دادگستری به وکالت از طرف شرکت سهامی... دادخواستی به خواسته صدور حکم مبنی بر ابطال اجراییه به مبلغ ۱۲۷۵۰۰ ریال پرونده کلاسه ۵۹/۴۰-۴۰/۶/۹ صادره از اجرای شعبه اول شهرستان بر اساس حکم شماره ۹۵۱۳-۴۰/۵/۱۱ هیأت حل اختلاف وزارت کار با خسارات و صدور دستور موقت مبنی بر توقیف شخصی اجراییه و منع عملیات اجرایی تا صدور حکم نهایی به طرفیت شخصی به دادگاه شعبه ۲۶ شهرستان تهران تقدیم و به شرح دادخواست ابطال اجراییه را چه از لحاظ عدم رعایت قسمت آخر ماده ۳۳ قانون کار و چه از حیث عدم توجه به صلاحیت مراجع صادر کننده حکم درخواست نموده است.

شعبه ۲۶ دادگاه شهرستان پس از صدور دستور موقت بر توقیف عملیات اجرایی و تبادل لوایح و مطالعه پرونده در جلسه فوق العاده و اعلام ختم رسیدگی به شرح قرار شماره ۵۶۷-۴۱/۱۱/۲۲ چنین رأی داده است: نظر به این که طبق ماده ۳۷ قانون کار مصوب سال ۱۳۳۷ هر گونه اختلافی که بین کارگر و کارفرما حاصل شود حل و فصل آن در صلاحیت هیأتی است که در مادتهای ۴۰ و ۳۸ قانون مذکور تعیین شده است و مرجع صالح در این مورد منحصراً هیأت حل اختلاف مزبور می باشد و با توجه به این که مقررات قانون فوق الذکر ملاک عمل می باشد و به استناد ماده ۴۳ قانون کار آرای صادره از هیأت حل اختلاف قطعی و لازم الاجرا است برای محاکم دادگستری صلاحیت رسیدگی نسبت به آرای مزبور وجود ندارد لذا قرار عدم صلاحیت ذاتی این دادگاه را در این مورد صادر و اعلام می دارد این قرار پس از ابلاغ در حدود مقررات قابل رسیدگی پژوهشی است. با ابلاغ قرار وکیل خواهان در فرجه قانونی پژوهش خواسته است.

شعبه ۱۱ دادگاه استان مرکز با انجام تشریفات قانونی و تبادل لوایح در جلسه فوق العاده پرونده را مطالعه و با اعلام پایان دادرسی مطابق قرار شماره ۱۶۷-۴۱/۶/۲۷ چنین رأی داده است: اعتراضات وکیل پژوهش خواه وارد و موجه نیست زیرا بر وفق مواد مندرج در فصل نهم قانون جدید کار که در تاریخ اسفند ماه ۳۷ به تصویب کمیسیون مشترک کار مجلسین رسیده حل هر گونه اختلاف بین کارفرما و کارگر که از اجرای مقررات قانون مذکور ناشی شود بر عهده هیأت های مندرج در فصل مزبور (ماده ۳۸ و ۴۰ قانون کار) می باشد و موضوع مورد گفتگو خارج از مصادیق اختلافات فوق الذکر نیست لذا با رد اعتراضات غیر موجه پژوهش خواه تأیید قرار پژوهش خواسته اعلام می شود. این رأی حضوری و فرجام پذیر است.

از این قرار فرجام خواهی شده و شعبه ششم دیوان کشور به موجب حکم شماره ۳۲۷-۴۲/۲/۱۹ چنین رأی داده است:

«حسب ماده ۴۲ قانون کار قواعد مربوط به اجرای آرای قطعی شورای کار و هیأت حل اختلاف به موجب آیین نامه ای که به پیشنهاد وزارتین کار و دادگستری به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید تعیین می شود. آیین نامه مزبور در ۳۸/۶/۲۱ به تصویب هیأت وزیران رسیده و به



موجب ماده ۴ آن ترتیب اجرای آرای قطعی شورای کارگاه و هیأت حل اختلاف تابع احکام و مقررات اجرای احکام مربوط به محاکم دادگستری است بنابراین در مورد بحث که خواسته ابطال اجرائیه صادره بوده دادگاه صلاحیت رسیدگی را داشته و مواد استنادیه قانون کار منطبق با مورد نیست لذا به اتفاق آرای قرار فرجام خواسته به موجب ماده ۵۵۹ آیین دادرسی مدنی شکسته می‌شود و رسیدگی مجدد با دادگاه صادر کننده قرار خواهد بود.

شعبه ۱۱ دادگاه استان مرکز پس از وصول پرونده و مطالعه آن و مشاوره و اعلام ختم رسیدگی موافق رأی ۴۲۴-۴۲/۱۱/۳۰ چنین رأی داده است:

اعتراضات وکیل پژوهش‌خواه به شرح لایحه اعتراضیه نسبت به قرار پژوهش‌خواسته وارد نیست چه به موجب دادخواست بدوی اعتراضات وکیل مدعی در درجه اول توجه به صلاحیت هیأت حل اختلاف صادر کننده رأی و عدم شمول قانون کار نسبت به شرکت موکل مشارالیه می‌باشد و در مرحله ثانوی از جهت آن که در قید میزان محکوم به اشتباه شده درخواست تصحیح حکم را نموده ضمناً به استناد آن که موکل آماده قبول مجدد خواننده به کار می‌باشد ابطال اجرائیه را تقاضا کرده است که به نظر این دادگاه با مد نظر قراردادن این نکته که اصولاً تشخیص صلاحیت هیأت صادرکننده حکم با خود آن مرجع است و التفات به این که آرای صادره از هیأت حل اختلاف وزارت کار قانوناً قطعی است و احاله اجرای آرای مذکور توسط اجرای محاکم دادگستری برای محاکم عمومی در رسیدگی به ماهیت موضوعاتی که به موجب قانون کار رسیدگی به آنها منحصرأ در صلاحیت شورای کارگاه و هیأت حل اختلاف وزارت کار قرار گرفته است ایجاد صلاحیت نمی‌نماید و دخالت اجرای محاکم فرضاً در حدود ماده ۴۳ قانون مذکور و ماده ۴ آیین‌نامه فقط ناظر به جنبه اجرایی آرای مذکور است و اصولاً بر مبنای قانون آیین دادرسی مدنی و قانون اصول محاکمات آرای قطعی محاکم هم خدشه بردار و قابل تجدیدنظر نمی‌باشد و فقط در حدود مواد ۶۱۸ و ۶۱۹ قانون اصول محاکمات چنانچه اختلاف و منازعه در مفاد حکم پیش آمد کند باید دادگاه صادرکننده حکم قرار لازم را بدهد و وقتی رسیدگی به اصل امر طبق قانون کار منحصرأ در صلاحیت هیأت حل اختلاف است به طریق اولی رفع اجمال یا ابهام یا اشتباه از رأی مزبور با خود هیأت یاد شده می‌باشد و قهراً از صلاحیت ذاتی دادگاه‌های عمومی خارج است بنا به مراتب مذکور و با عنایت به مفاد ماده ۵ قانون کار و توجه به این که ایراد و اعتراض موجهی نسبت به قرار پژوهش‌خواسته به عمل نیامده است قرار مذکور نتیجتاً تأیید می‌شود. رأی دادگاه فرجام‌پذیر است.

وکیل پژوهش‌خواه دادخواست فرجامی به دفتر دیوان کشور تقدیم و رسیدگی فرجامی را خواستار شده و ملخص اعتراض فرجامی این است که: «طبق قسمت آخر ماده ۳۳ قانون کار موکل پس از صدور رأی هیأت حل اختلاف کارگر ادعایی را دعوت به کار مجدد نموده و صدور اجرائیه بی‌مورد بوده و رسیدگی به این قبیل اختلافات مستنداً به ماده ۴۳ آیین دادرسی مدنی با دادگاه اجرا کننده حکم بوده و قانون کار صلاحیت رسیدگی به دعاوی و اختلافات ناشی از اجرای احکام اداره کار را از هیأت‌های حل اختلاف کار سلب کرده شعبه ۱۱ دادگاه توجهی به مراتب فوق و مدلول حکم دیوان کشور نکرده و در رأی خود اصرار ورزیده درخواست طرح قضیه در هیأت عمومی و نقض رأی دادگاه استان را دارد».

پس از وصول لایحه جوابیه فرجام‌خواننده و اصراری تشخیص شدن رأی پرونده در هیأت



فصل دوم: آرای وحدت رویه و آرای تمیزی ۴۱

عمومی دیوان عالی کشور طرح شده که با قرائت گزارش پرونده و مطالعه اوراق لازم با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل کشور مبنی بر ابرام رأی فرجام‌خواسته مشاوره نموده به اکثریت آرا به شرح زیر رأی داده‌اند:

مطابق ماده ۴۳ قانون کار مصوب اسفند ماه ۱۳۳۷ آرای قطعی صادر از طرف شورای کارگاه و هیأت حل اختلاف لازم‌الاجرا بوده و به وسیله اجرای محاکم دادگستری به مورد اجرا گذارده خواهد شد و قواعد مربوط به آن به موجب آیین‌نامه‌ای که بنا به پیشنهاد وزارتین کار و دادگستری به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید تعیین می‌گردد، مطابق ماده ۴ تصویب‌نامه مورخه ۳۸/۵/۲۰ ترتیب اجرای آرای قطعی شورای کارگاه و هیأت حل اختلاف تابع احکام و مقررات اجرای احکام مربوط به محاکم دادگستری است بنا براین احاله اجرای آرای شورای کارگاه و هیأت حل اختلاف وزارت کار به ادارات اجرای دادگستری ایجاد صلاحیت برای محاکم دادگستری در رسیدگی به دعاوی که نتیجه آن اتخاذ تصمیم نسبت به موضوعاتی است که به موجب قانون کار رسیدگی به موضوعات مزبور در صلاحیت شورای کارگاه و هیأت حل اختلاف است، نمی‌نماید بنا بر این رسیدگی به دعوی مطروحه خارج از صلاحیت محاکم دادگستری بوده و رأی شماره ۴۲۴ شعبه ۱۱ دادگاه استان مرکز ابرام می‌شود.^۱

۲. هزینه دادرسی (شکایت از محکومیت‌های تضامنی)

تاریخ: ۴۵/۴/۲۰

شماره رأی: ۶۲۲

در صورتی که دو یا چند تن متضامناً به پرداخت مبلغی محکوم گردند؛ پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از آنها موجب سلب تکلیف از سایرین خواهد بود.
در موارد مشابه رویه‌های مختلفی در شعب دیوان عالی کشور اتخاذ شده که دادستان کل طرح آن را به شرح ذیل از هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست نموده است:

گزارش دادستان کل

(به استحضار می‌رساند به طوری که رونوشت احکام ۳۳۸۰/۷ شعبه ۱۰ و ۳۴۶۸/۶ شعبه ۸ دیوان عالی کشور حاکی است بانک روس و ایران به طرفیت شرکت سهامی پوست و پشم و پنبه و اشخاص دیگر محاکماتی در شعب دادگاه‌های شهرستان داشته که خلاصتاً بانک مزبور محکومیت تضامنی شرکت و ظهرنویسان سفته‌های مدرکیه را تقاضا نموده است بر اثر رسیدگی، دادگاه هر کدام از صادرکنندگان و ظهرنویسان را به پرداخت تمام خواسته به طور تضامنی محکوم ساخته است. در هر پرونده شرکت و ظهرنویس در یک دادخواست از محکومیت خود پژوهش خواسته‌اند از طرف دفتر به هر کدام از محکومین تضامنی ابلاغ شده که هزینه دادرسی را نسبت به تمام محکوم به پرداخت نمایند. در هر پرونده ظهرنویس که یکی از محکومین تضامنی بوده نسبت به تمام محکوم به هزینه دادرسی را پرداخت کرده وکیل شرکت به عنوان این که پرداخت هزینه

۱. موازین قضایی، ج ۴، ص ۴۶۵ به بعد.



دادرسی از طرف یکی از محکومین تضامنی ذمه دیگری را بری می‌سازد موکل خود را بی‌نیاز از پرداخت هزینه دادرسی مرحله پژوهشی دانسته شعبه ۱۱ دادگاه استان مرکز به استدلال این‌که هزینه دادرسی مرحله پژوهشی از محکوم به اخذ می‌شود و در مانحن‌فیه هر کدام از شرکت و ظهرنویس به پرداخت تمام خواسته محکوم شده و هزینه دادرسی دین نیست بلکه وجهی است که طبق قوانین آمره به صندوق دولت پرداخت می‌شود پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از محکومین تضامنی را مسقط وظیفه و تکلیف محکوم دیگر ندانسته قرار رد دادخواست پژوهشی را نسبت به شرکت پوست و پشم و پنبه صادر می‌نماید.

در یکی از پرونده‌ها بر اثر فرجام‌خواهی وکیل شرکت شعبه ۱۰ دیوان‌عالی کشور به موجب پرونده ۲۳۸۰/۷ اعتراضات فرجامی را وارد تشخیص و پرداخت یک هزینه دادرسی را کافی دانسته و قرار فرجام‌خواسته را نقض می‌نماید.

در پرونده ۳۴۹۸/۹ شعبه ۴ دیوان‌عالی کشور استدلال دادگاه استان را قانونی و مستدل تشخیص داده و قرار مزبور را استوار می‌کند.

چون تعارض عقیده و نظریه در موضوع مشابه بین دو شعبه به وجود آمده خواهشمند است موضوع را در هیأت عمومی جهت ایجاد وحدت رویه طرح و تصمیم مقتضی اتخاذ فرمایند. رونوشت احکام مذکور پیوست می‌باشد.

(دادستان کل کشور - دکتر علی آبادی)

پس از طرح گزارش مربوط به آرای متضاد و مختلفی که از شعب ۴ و ۱۰ دیوان‌عالی کشور راجع به مطالبه هزینه دادرسی از متضامین صادر شده موضوع مورد بررسی قرار گرفته با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر:

نظریه دادستان کل کشور

چون خصوصیت مسئولیت تضامنی در این است که تمام متعهدین مسئول پرداخت شیئی واحد می‌باشند و همین‌که یکی از آنان از عهده پرداخت آن برآید رفع اشتغال ذمه از سایر متعهدین می‌شود. این قاعده نسبت به هزینه دادخواست نیز تسری دارد. بنابراین چنان‌چه چند نفر به پرداخت مبلغی متضامناً محکوم گردند و یکی از آنها ضمن شکایت از محکومیت خود هزینه دادرسی را که به کل مبلغ محکومیت تضامنی تعلق می‌گیرد بپردازد از لحاظ پرداخت هزینه دادرسی از سایرین هم که در مقام شکایت برمی‌آیند اسقاط تکلیف می‌شود و دیگر وجهی از حیث هزینه دادرسی نباید بپردازند. بنابراین معتقد به ابرام رأی شعبه دهم دیوان‌عالی کشور می‌باشم.

دادستان کل کشور - دکتر علی آبادی

مشاوره نموده به اکثریت قریب به اتفاق به شرح زیر رأی داده‌اند:

رأی هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور

«چون به موجب ماده ۶۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی هزینه دادخواست به نسبت بهای محکوم به مورد شکایت وصول می‌گردد، در موردی که دو یا چند تن متضامناً به پرداخت مبلغی محکوم



فصل دوم: آرای وحدت رویه و آرای تمیزی ۴۳

گردند و تمام یا بعضی از آنها ضمن یک دادخواست یا دادخواست‌های متعدد شکایت نمایند پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از آنها موجب سلب تکلیف پرداخت هزینه مزبور از سایرین خواهد بود. بنابراین رأی شعبه دهم مورد تأیید است. این رأی به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم‌الاتباع است.^۱

۳. اجاره (شرط مجهول - اجرای مدلول سند رسمی)

تاریخ: ۴۴/۷/۲۷

شماره رأی: ۱۲۴۰

درخواست صدور اجراییه منحصرأ نسبت به موضوعاتی ممکن است که منجزاً در متن سند تصریح شده باشد.

در مورد مشابه رویه های مختلفی در شعب دیوان عالی کشور اتخاذ شده که دادستان کل به شرح ذیل طرح آن را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست نموده است:

گزارش دادستان کل کشور

به موجب نامه شماره ۳۸۳۱۰/۵ - ۴۳/۱۱/۱۸ اداره املاک و مستغلات پهلوی و رونوشت دو حکم صادره از شعبه ۴ دیوان عالی کشور یکی به شماره ۳۳۱۵/۱۶ و دیگری در پرونده حقوقی ۳۴۳۰/۱۲ و حکم صادره از شعبه ۶ دیوان عالی کشور در پرونده حقوقی ۳۲۴۵/۱۹ ح و حکم صادره از شعبه اول در پرونده حقوقی ۳۱۵۶/۱۹ که همگی پیوست است - اداره املاک و مستغلات پهلوی قطعات زمین‌هایی را به مبلغ معینی به اشخاص اجاره داده و علاوه بر این که در اجاره‌نامه رسمی ذکر شده است، پس از انقضای مدت اجاره اجرت‌المثل مطابق اجرت‌المسمی است. شرط دیگری هم در هر یک از اجاره‌نامه‌ها گنجانیده شده است با این عبارت: «چنانچه مأخذ حق الارض برابر دستور اداره مرکزی تغییر یابد، پیمان کار متعهد است پس از اخطار اداره املاک حق الارض مورد مطالبه را بپردازد» اداره املاک و مستغلات پهلوی بعد از انقضای مدت هر یک از اجاره‌ها به نظر خود حق الارض را زیاد کرده و به مستأجر اخطار نموده و چون از پرداخت ما به التفاوت خودداری شده است از طریق اداره ثبت محل اجراییه صادر کرده‌اند و اشخاص به وسیله وکلای خود برای توقیف و ابطال اجراییه به تقدیم دادخواست‌هایی مبادرت کرده‌اند دادگاه بخش شهسوار در هر موضوعی علیحده رسیدگی نموده و در تمام موارد به اختلاف جزئی در عبارت و جمله چنین اظهارنظر نموده است (موجر پس از انقضای مدت اجاره طبق مواد ۴۹۴ و ۵۰۱ قانون مستحق اجرت‌المثل است و در ثانی شرط مقید در سند که مورد اجرا واقع شده باید شرطی باشد که طرفین قطعاً بدانند که چه تعهد کرده‌اند و چه میزان باید حق الارض بدهند و شرطی که در زمان عقد و برداشت مجهول بوده نمی‌تواند مورد ورقه لازم‌الاجرا قرار گیرد و در نتیجه دادگاه اجراییه صادره را مطابق موازین قانون ندانسته و پس از توقیف اجراییه که ضمن قرار علیحده به عمل آمده حکم بر ابطال اجراییه صادر نموده است» این احکام که چهار فقره است در مرحله پژوهشی استوار گردیده و

۱. مجموعه کیهان، سال ۴۵، ص ۳۴۸.



اداره املاک و مستغلات پهلوی علیحده فرجام‌خواهی نموده است:

رأی شعبه ۴ دیوان عالی کشور

الف) شعبه ۴ دیوان عالی کشور با کمی اختلاف در عبارت و استدلال بالنتیجه در دو حکم فوق‌الذکر چنین رأی داده است:

حکم فرجام‌خواسته که بر تأیید حکم بدوی صادر گردیده به نحوی که استدلال شده صحیح نبوده و مخلدوش به نظر می‌رسد زیرا همان‌طور که فرجام‌خواننده در مرحله پژوهشی اعتراض نموده مورد انطباقی با قسمت دوم از ماده ۲۳۳ قانون مدنی که مستند صدور حکم بدوی است نداشته و شرط مورد گفتگو شرط مجهول نبوده است و دادگاه مرجع پژوهشی هم که با استدلال بیشتری در مقام تأیید حکم بدوی برآمده مستند قانونی در حکم خود قید ننموده و بنابراین حکم فرجام‌خواسته قابل ابرام نبوده و نقض می‌شود.

رأی شعبه ۶ دیوان عالی کشور

ب) شعبه ۶ دیوان عالی کشور چنین رأی داده است:

حسب ماده ۵۰ نظامنامه دفاتر اسناد رسمی اجراییه ثبتی در موضوعاتی صادر می‌شود که در سند مربوطه، منجزاً تعیین شده باشد، در مورد بحث در مستند دعوی موضوع مورد اجراییه منجزاً تعیین نشده، بنابراین (اعم از این که فرجام‌خواننده ذی‌حق باشد یا نه) صدور اجراییه ثبتی صحیح نبوده و حکم فرجام‌خواسته که بر بطلان اجراییه صادر گردیده صحیح بوده لذا به اتفاق آرای حسب ماده ۵۵۸ قانون آیین دادرسی حکم موصوف ابرام می‌شود.

ج) اگر چه مدلول رأی شعبه ۶ دیوان عالی کشور با آرای شعبه ۴ مابینت دارد ولی برای انطباق مورد با ماده وحدت قانون واحده رویه قضایی عین عبارت رأی شعبه اول دیوان عالی کشور درج می‌شود:

رأی شعبه اول دیوان عالی کشور

با توجه به محتویات پرونده مبنای رأی فرجام‌خواسته مخالف اصول و قانون تلقی نمی‌گردد و از این جهت غیر مخلدوش و بی‌اشکال است و اعتراضات فرجامی فرجام‌خواه تحت عنوانی نیست که از لحاظ قانون نسبت به رأی مزبور خللی وارد آورد و مستلزم نقض آن گردد و از حیث رعایت اصول و قواعد دادرسی هم اشکال مؤثری مشهود نمی‌باشد لذا رأی مورد فرجام با توجه به ماده ۵۵۸ آیین دادرسی مدنی ابرام می‌گردد.

چون به شرح مذکور در بالا بین شعب ۱، ۴ و ۶ دیوان عالی کشور نسبت به مورد مشابه رویه مختلف اتخاذ شده است برای رفع اختلاف و ایجاد رویه واحد تقاضا دارد با استناد به ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ موضوع را در آن هیأت معظم طرح فرموده اظهار نظر فرمایند.

«دادستان کل - دکتر علی آبادی»

پس از طرح موضوع مختلف فیه در هیأت عمومی دیوان عالی کشور و قرائت گزارش مربوط به



فصل دوم: آرای وحدت رویه و آرای تمیزی ۴۵

آرای متضاد و مختلفی که از شعب اول و چهارم و ششم دیوان عالی کشور راجع به قید شرط در اجاره نامه املاک پهلوی طبق بند ۲ از ماده ۲۳۳ قانون مدنی صادر شده مورد بررسی قرار گرفته و با کسب نظریه جناب آقای دادستان کل کشور مبنی بر «تأیید نظر هیأت عمومی سابق که در همین مورد از لحاظ رأی اصراری صادر شده است» مشاوره نموده به شرح زیر رأی می‌دهند:

رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نظر به این که در مورد بحث عقد اجاره با تمام ارکان آن از مورد و مدت و میزان به نحو صحت واقع گردیده و شرط نمودن این امر که «هرگاه میزان حق الارض برابر دستور اداره مرکزی تغییر یابد پیمانکار متعهد است پس از اخطار اداره املاک حق الارض مورد مطالبه را بپردازد» در ضمن عقد به هیچ وجه از مصادیق شرط مجهول مقرر در بند ۲ از ماده ۲۳۳ قانون مدنی نبوده خللی به ارکان عقد وارد نمی‌سازد، و نظر به این که مستفاد از ماده ۹۳ قانون ثبت اسناد و ماده ۵۰ از نظامنامه دفاتر اسناد رسمی این است که درخواست صدور اجراییه از دفترخانه اسناد رسمی منحصر نسبت به موضوعاتی ممکن است که منجزاً در متن سند تصریح شده باشد بنابراین صدور اجراییه بر مبنای حق الارض جدید مندرج در نامه اداره املاک مخالف مواد فوق‌الاشعار است و اداره املاک می‌تواند به جای درخواست صدور اجراییه به طرح دعوی در دادگاه صلاحیتدار اقدام نماید. این رأی طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضای مصوب تیر ماه ۲۸ در مورد مشابه لازم‌الاتباع است.^۱

۴. دعوی کارگر علیه کارفرما برای مطالبه حقوق ایام اشتغال به کار در صلاحیت مراجع حل اختلاف

تاریخ: ۱۳۶۶/۱۰/۱۵

شماره رأی: ۵۰۷

شماره ردیف: ۶۱/۶۶

موضوع: ۱. صلاحیت مراجع غیر قضایی ۲. قانون کار: سال ۱۳۶۹
۳. صلاحیت هیأت حل اختلاف مستقر در اداره کار و امور اجتماعی

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

«مادتین ۳۷ و ۳۸ قانون کار مصوب اسفند ماه ۱۳۳۷ هر گونه اختلاف بین کارگر و کارفرما را که ناشی از اجرای مقررات قانون مزبور و یا قرارداد کار باشد و از طریق سازش رفع نشود قابل رسیدگی در شورای کارگاه و مراجع حل اختلاف قانون کار قرار داده بنابراین دعوی کارگر علیه کارفرما برای مطالبه حقوق ایام اشتغال به کار هم مشمول مقررات قانون کار می‌باشد و باید در مراجع حل اختلاف قانون کار به آن رسیدگی شود لذا رأی شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور که براساس این نظر و به استناد ماده ۱۶ قانون مصوب ۱۳۵۶ بر تأیید قرار عدم صلاحیت دادگاه

۱. مجموعه کیهان، سال ۴۳، ص ۸۳



دادگستری به اعتبار صلاحیت مراجع حل اختلاف قانون کار صادر گردیده صحیح تشخیص می‌شود. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

توضیحات

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۵۲۴ - ۱۳۶۶/۱۱/۲۹

۱. قانون جدید کار در سال ۱۳۶۹ با نسخ قانون کار مصوب ۱۳۳۷، به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده و ماده ۱۵۷ جایگزین مادتین ۳۷ و ۳۸ قانون کار سابق گردیده و تکرار همان مطالب قبلی است. منظور از وحدت رویه از ماده ۱۶ قانون مصوب ۱۳۵۶، همان قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین مصوب ۱۳۵۶، همان قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری است که می‌گفت پس از صدور قرار عدم صلاحیت از دادگاه حقوق به اعتبار صلاحیت مراجع غیر دادگستری پرونده جهت اظهار نظر و تأیید صلاحیت باید به دیوان عالی کشور ارسال گردد.
۲. کلیه اختلافات مالی فی مابین کارگر و کارفرما باید در هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما رسیدگی شود و حکمی که از ناحیه این هیأت‌ها صادر می‌شود به موجب ماده ۱۶۶ قانون کار، پس از قطعیت لازم‌الاجرا بوده و به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذارده خواهد شد و بنا به مواد چهارگانه آیین‌نامه طرز اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده (۱۶۶) قانون کار مصوب ۱۳۷۰/۳/۱۲ مرجع صلاحیت‌دار برای اجرای این آرا دادگاه محل کارگاهی است که موضوع اجراییه در صلاحیت آن دادگاه می‌باشد. محکوم‌له باید نسبت به درخواست صدور اجراییه از دادگاه اقدام و در موقع این درخواست باید یک نسخه مصدق ابلاغ شده رأی قطعی را پیوست تقاضانامه‌اش بنماید. ترتیب اجرای این آرا تابع احکام و مقررات اجرای احکام مربوط به محاکم دادگستری است.
۳. در خصوص سایر مصادیق و مواردی که رسیدگی به آنها در صلاحیت هیأت حل اختلاف اداره کار می‌باشد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) مطالبه مزد چوپانی

ب) مطالبه مزد قالیبافی: به استناد مواد ۱ و ۳۴ و تبصره ذیل ماده ۲۵ قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۶۹

ج) مطالبه اجرت چاه‌کنی (حقوق ایام کار و اشتغال): به استناد مواد ۷ و ۲۲ قانون کار.^۱

۵. اجرای رأی داور

۱. حسب محتویات پرونده آن‌چه که مورد اختلاف شرکت سهامی معاملات خارجی و شرکت سلسر با مسئولیت محدود بوده و به داوری ارجاع شده و منتهی به صدور رأی داوران گردیده کارکرد شرکت سلسر و تجاوز و عدم تجاوز از مبلغ قرارداد و اختلاف در صورت وضعیت‌های تنظیمی و امثالها بوده و راجع به آن که شرکت سلسر به عنوان طلب مبلغی را

۱. مجموعه محشای آرای وحدت رویه حقوقی، ص ۷۶.



فصل دوم: آرای وحدت رویه و آرای تمیزی ۴۷

مدعی به قرار داده باشد و شرکت معاملات خارجی نسبت به آن مدافعاتی داشته باشد و این قسمت به داوری ارجاع شده باشد مستندی در پرونده وجود ندارد و به همین لحاظ داورها هم در موضوع طلب شرکت سلتشر و بدهی شرکت سهامی معاملات خارجی نظری اظهار ننموده و در قسمت‌های مربوط به صورت وضعیت‌های تنظیمیه و عدم تجاوز از میزان قرارداد و غیره اظهار رأی کرده‌اند و بدین نحو اساساً تقاضای صدور اجراییه به عنوان باقیمانده طلب شرکت سلتشر از شرکت سهامی معاملات خارجی به استناد رأی داوران به جهات مرقومه بی‌وجه بوده و همان‌طور که در رأی شعبه ۶ دیوان عالی کشور به شماره ۵۴۳-۴۱/۴/۲۰ قید گردیده صدور اجراییه بر مبنای رأی داور به میزان خواسته مجوز نداشته و در رأی داوران تعیین محکوم به (به عنوان طلب شرکت) نشده است لذا حکم فرجام خواسته به اکثریت آرا به موجب ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی شکسته می‌شود و رسیدگی مجدد با شعبه دیگر دادگاه استان مرکز خواهد بود.^۱

«رأی اصراری شماره ۳۵۶۲ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۶ شعب حقوقی»

۶. اجرای حکم ورشکستگی

رجوع کنید به: مواد ۸ و ۱۳ قانون اداره تصفیه و امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۴ و ماده ۲۲۰ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی.

۱. ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجر را موقتاً قابل اجرا شناخته است. در بند (۲) و بند (۳) ماده ۴۲۳ قانون تجارت هم تصریح شده که تأدیه هر قرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود، باطل و بی‌اثر است. بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقف، حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستنکاران وی صادر و اجرا شود، کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط به متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته می‌باشد، مشمول ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و باطل و بی‌اثر است.^۲

«رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور»

۷. اجمال در محکوم‌به

هرگاه در برگ اجراییه محکوم‌به را به اوزان غیر مأنوس درج کرده باشند، برای تبدیل آن به وزن متعارف، خود اجرا می‌تواند اقدام کند و این از موارد اجمال محکوم به نیست.

«رأی تمیزی شماره ۱۵۷۷ مورخ ۱۳۱۳/۱۱/۳ دیوان عالی تمیزی»^۳

۱. حسینی، سید محمد رضا، قانون اجرای احکام در رویه قضایی، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۱۰۴ و ۸۳.



۸. اجرای گزارش اصلاحی

صدور برگ اجراییه بر طبق صورت مجلس اصلاحی مانعی ندارد.

«رأی شماره ۲۵/۳۸۶۵ دیوان عالی کشور»^۱

۹. ابطال ثبت

حکم ابطال تقاضای ثبت از احکامی نیست که محتاج به صدور اجراییه باشد.

«رأی شماره ۲۶/۴۱۰۷ دیوان عالی کشور»^۲

۱۰. دلایل نقض

دیوان عالی کشور رأی مذکور را به شرح ذیل نقض نموده است: «اعتراضات فرجامی فرجام خواه نسبت به دادنامه فرجام خواسته وارد است، زیرا برابر محتویات پرونده هر یک از طرفین دعوا ید خود را در ملک مورد اختلاف متلقى از ید شخص واحدی اعلام کرده اند که محدوده متصرفی آن شخص معلوم و مشخص بوده مضافاً به این که نحوه کیفیت خلع ید از پلاک مشاع در ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده علیهذا دادنامه مزبور که از حیث مبانی استدلال و نتیجه منطبق با موازین قانونی نیست نقض می گردد».

«رأی شماره ۶۷۳ مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۱۶ شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور»^۳

۱۱. خلع ید مشاعی

شعبه دیوان در نقض رأی دادگاه بدوی چنین اظهار داشته: دادگاه به این استدلال که طرفین دعوا در جزء جزء زمین های مورد اختلاف حق داشته مادام که زمین ها تقسیم نشده و حق و حقوق خواهان مشخص نگردیده و خلع ید از زمین موجب تضرر ذی حق خواهد بود و هم این که خواهان کلیه وراث (الف) را طرف دعوا قرار نداده به صدور قرار عدم استماع دعوا خواهان مبادرت نموده که این استدلال به هیچ وجه مبنا و اساس قانونی ندارد و دادگاه به مقررات ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی توجه نکرده و به لحاظ امکان تضرر ذی حق «ظاهراً وراث الف» ادامه وضعی را تجویز نموده که بالاخره بالحاظ دلایل و مدارک موجود در پرونده قانون از آن حمایت نمی کند.

«رأی شماره ۴۰۱ مورخ ۱۳۷۱/۶/۳۱ شعبه ۳ دیوان عالی کشور»^۴

۱۲. اختلاف در صلاحیت

در موردی آقای (م) دادخواستی به طرفیت آقای (غ) به خواسته توقیف عملیات اجرایی مربوط به

۱. همان، ص ۸۳

۲. همان، ص ۸۳

۳. همان، ص ۱۰۴

۴. همان، ص ۱۰۴



فصل دوم: آرای وحدت رویه و آرای تمیزی ۴۹

اجراییه صادره در پرونده مطروحه در دادگاه کیفری یک تهران شعبه ۱۳۶ به مبلغ دو میلیون و یکصد هزار ریال به شعبه ۲۸ دادگاه حقوقی یک تهران تقدیم و با استناد به پرونده کیفری کلاسه ۳۴۷/۶۸ مطروحه در شعبه ۱۳۶ کیفری یک تهران درخواست رسیدگی و صدور حکم نموده است. دادگاه مرجوع‌الیه «حقوقی یک» در وقت فوق‌العاده به موضوع رسیدگی و به استناد مواد ۲۴ الی ۲۷ و مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی رسیدگی به موضوع را در صلاحیت دادگاهی که حکم توسط آن اجرا می‌شود «دادگاه کیفری یک» تشخیص و پرونده امر را با صدور قرار عدم صلاحیت به شعبه ۱۳۶ کیفری یک تهران ارسال داشته است. دادگاه اخیرالذکر به این استدلال که دادخواست از طرف شخص ثالث که غیر از محکوم‌له و محکوم‌علیه است تقدیم گردیده و صرفاً دعوای مطروحه دعوایی حقوقی است، قرار عدم صلاحیت خود را به اعتبار صلاحیت دادگاه حقوقی یک صادر و پرونده امر را جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال داشته است. شعبه دیوان نیز در خصوص اختلاف پیش گفته چنین انشای رأی نموده است: نظر به این‌که بر طبق اصول کلی حقوقی و مدلول مواد اشعاری در اظهارنظر دادگاه حقوقی یک تهران «شعبه ۲۸» اتخاذ تصمیم نسبت به موضوع با دادگاهی است که اجراییه صادر نموده و در مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی نیز وجه افتراقی بین شخص ثالث یا طرفین اجراییه ملاحظه نمی‌شود. بنابراین رسیدگی به شکایت شخص ثالث نسبت به اجراییه صادره از دادگاه کیفری یک تهران با همان دادگاه بوده و با اعلام صلاحیت دادگاه مزبور بین دو مرجع حل اختلاف می‌شود.

«رأی شماره ۶۷۹ مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۷ شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور»^۱

۱۳. تقویم ملک با آگهی در جراید

در جایی که مدیون محل اقامت را تغییر و تقویم ملک در روزنامه آگهی و بر آن اعتراضی هم نشده، حکم به مالکیت محکوم‌له در ملک توقیف شده مانعی ندارد.

«رأی شماره ۱۸/۲۶۳۲ دیوان عالی کشور»^۲

۱۴. قید نشدن مراتب توقیف در دفاتر

قید توقیف مورد انتقال در دفتر بازداشتیها و پرونده ثبتی امری است تشریفاتی که در آیین‌نامه مربوطه قید شده است. بنابراین در صورتی که مورد انتقال حقیقتاً توقیف گردیده و توقیف آن هم ابلاغ شده باشد، نباید به صرف این‌که توقیف در دفتر توقیفات وارد نشده آن را بی‌اثر دانست.

«رأی شماره ۳۸۶ مورخ ۱۳۲۳/۴/۱۱ شعبه اول دیوان عالی کشور»^۳

۱. همان، ص ۲۰۷

۲. همان، ص ۲۰۴

۳. همان، ص ۱۷۷



۱۵. درخواست انتقال ملک بازداشت شده

شعبه بدوی خواسته خواهان را مبنی بر الزام خواننده به ثبت رسمی سند انتقال عرصه و اعیان یک باب مغازه به این استدلال که: «با عنایت به این که برابر پاسخ استعلام اداره ثبت، ملک مذکور از طرف شعبه ۲۴ دادگاه حقوقی یک تهران بازداشت شده است و از طرف خواهان نیز ظاهراً اقدامی در رفع بازداشت ملک یاد شده به عمل نیامده، به استناد ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر فاقد اعتبار بودن هر گونه نقل و انتقال ملک توقیف شده دعوا خواهان را به نحو اقامه شده و قبل از رفع توقیف از ملک مورد معامله قابل پذیرش تشخیص نداده» و قرار رد آن را صادر و اعلام کرده است. این رأی پس از فرجام خواهی به شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور ارجاع و عیناً ابرام گردیده است.

«رأی شماره ۷۸۰ مورخ ۱۳۷۰/۹/۱۷ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور»^۱

۱۶. نقل و انتقال مال توقیف شده

۱. شعبه ۱۹ دادگاه حقوقی یک تهران در مورد خواسته خواهان به ابطال و فسخ یک فقره قولنامه عادی و خلع ید از منزل مسکونی و همچنین دعوا متقابل خواننده به طرفیت خواهان دعوا اصلی به خواسته الزام خواننده تقابل به انتقال رسمی مورد معامله پس از رسیدگی سرانجام به استدلال این که «ملک مورد دعوا در رهن بانک صادرات است و حسب درخواست شعبه ۲۴ دادگاه حقوقی یک تهران توقیف گردیده و بر طبق ماده ۷۹۳ قانون مدنی و ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی و با توجه به این که قرارداد مستند دعوا با توجه به سابقه بازداشت خانه منعقد گردیده و بازداشت ملک به تنهایی دلالت بر عدم صحت و بطلان معامله ندارد و خواهان متعهد گردیده نسبت به پرداخت طلب اشخاص ثالث و رفع بازداشت اقدام نماید و دلیل دیگری که حاکی از فقدان شرایط اساسی صحت معامله باشد ابراز نگردیده، دعوا خواهان را دایر بر اعلام بطلان قرارداد غیر ثابت تشخیص و حکم بر بطلان دعوا صادر نموده و همچنین در خصوص دعوا تقابل خواننده اصلی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی بیان داشته، چون خانه در رهن است و توقیف نیز گردیده تا زمانی که عقد رهن فسخ نگردیده، تنظیم سند رسمی انتقال میسر نیست» این رأی پس از فرجام خواهی به شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور ارجاع و عیناً ابرام گردیده است.

«رأی شماره ۱۷ مورخ ۱۳۷۲/۱/۱۴ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور»^۲

۲. حکم دادگاه بدوی به الزام خواننده به تنظیم سند رسمی با توجه به این که پلاک مورد بحث به حکایت پرونده و پاسخ ثبت منطقه شمال شرق تهران و نیز پاسخ شعبه بیستم دادرسی انقلاب اسلامی تهران از تاریخ ۱۳۶۳/۳/۲۸ بازداشت بوده و در پرونده مربوطه منتهی به تصمیم نهایی نگردیده است بنابراین با لحاظ عدم رعایت مقررات ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی که بیان

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۴۱.



فصل دوم: آرای وحدت رویه و آرای تمیزی ۵۱

می‌دارد: «هر گونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلااثر است» و ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص، دادنامه تجدیدنظر خواسته در وضع حاضر واجد ایراد قضایی تشخیص و با نقض آن پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه حقوقی یک تهران ارجاع می‌گردد.

«رأی شماره ۳۳ مورخ ۱۳۷۴/۱/۱۹ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور»^۱

۱۷. رفع توقیف مال به درخواست ثالث

شعبه سوم دادگاه حقوقی یک کرج خواسته خواهان را به رفع توقیف از اموال بازداشت شده متعلق به وی واقع در آپارتمانش را که به درخواست همسر مطلقه‌اش از بابت بدهی وی به ایشان از طرف دایره اجرای احکام بازداشت گردیده است مورد رسیدگی و دعوا خواهان را پس از اظهارات گواهان خواهان به استناد قاعده تسلیط و تعلق منقول موجود در آپارتمان به مالک ملک غیر منقول به تبع ملک و این که از ناحیه خواننده دلیلی بر احراز تعلق اموال توقیف شده به وی ارائه نشده و سکونت موقت نامبرده نیز در منزل خواهان توجهاً به شهادت شهود خدشه‌ای بر اصل مذکور وارد نمی‌سازد مستنداً به ماده ۶۱ قانون اجرای احکام مدنی صحیح تشخیص داده و بر رفع بازداشت از اموال مورد ادعا حکم نموده است. این رأی پس از فرجام خواهی توسط شعبه هشتم دیوان عالی کشور مورد تنفیذ قرار گرفته است.

«رأی شماره ۴۲۶ مورخ ۱۳۷۲/۹/۲۲ شعبه ۸ دیوان عالی کشور»^۲

۱۸. خلع ید در مشاعات

دادگاه تالی در رسیدگی به دعوا خواهان به خواسته خلع ید چنین انشای رأی نموده: «نظریه این که خواهان اعلام نموده زمین مورد نظر، موروثی پدرش می‌باشد و تقاضای خلع ید تمامی ملک موروثی را نموده است، در حالی که حسب اعلام مشارالیه مورث وی دارای وراث دیگری نیز می‌باشد و خواننده نیز در اظهارنامه پیوست اظهار نموده است که برادر بزرگتر خواهان شریک می‌باشد، بنابراین تقاضای خلع ید تمامی ملک و تحویل آن به خواهان که احد از وراث می‌باشد و جاهت قانونی نداشته و با در نظر گرفتن سایر محتویات پرونده دعوا به نحو طرح شده قابل استماع نبوده و قرار رد آن صادر و اعلام می‌شود.» لکن شعبه دیوان رأی مذکور را به شرح ذیل نقض نموده است: «از مفاد ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ استنباط می‌شود که صدور حکم خلع ید ملک مشاع بلامانع است و دادگاه می‌توانسته با تحقیق و بررسی میزان سهم خواهان را تشخیص نموده و نسبت به سهم او اظهار نظر نماید لذا قرار تجدیدنظر خواسته موجهاً صادر نگردیده است...»

«رأی شماره ۲۶۵ مورخ ۱۳۷۰/۸/۴ شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور»^۳

۱. همان، ص ۱۴۱

۲. همان، ص ۱۴۴

۳. همان، ص ۱۰۴



۱۹. اختلاف ناشی از اجرای حکم

برحسب ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی [این ماده در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ از ردیف مواد حذف گردیده و فعلاً ملاک عمل ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی می‌باشد] اختلافات ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم به توسط آن دادگاه اجرا می‌شود بنابراین اگر کسی به خواسته خانه واقع مثلاً در اصفهان به ارزش مبلغی با خسارات بر کس دیگر به عنوان اعتراض بر عملیات اجرایی در دادگاه شهرستان تهران اقامه دعوا کند و توضیح دهد که از دادگاه استان تهران حکم و اجراییه‌ای بر علیه پدر خواهان و حقانیت خواننده صادر گردیده و دادگاه شهرستان تهران دستور اجرا داده و در نتیجه اجرای دادگستری اصفهان به دستور دادگاه شهرستان تهران خانه مزبور را که متعلق به من است توقیف نموده و رفع توقیف و حکم به خسارت را تقاضا کند در این مورد چون اجرای حکم به وسیله دادگستری اصفهان بوده دادگاه صلاحیت دار اصفهان صلاحیت رسیدگی خواهد داشت نه دادگاه شهرستان تهران.

«رأی شماره ۱۷۲ مورخ ۱۳۲۲/۸/۲۳ شعبه اول دیوان عالی کشور»^۱

۲۰. غیر قابل تمیز بودن ورقه اجرا

از ورقه اجراییه و هم‌چنین سایر اوراقی که به عنوان اجرای حکم صادر شده باشد نمی‌توان تمیز خواست.

«رأی شماره ۲۲۹۱ و ۹۵۸ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۵ دیوان تمیز»^۲

۲۱. فراهم بودن شرایط اجرا

می‌بایستی در تاریخی که اجراییه علیه خواننده صادر می‌شود شرایط صدور آن نیز فراهم باشد، در غیر این صورت اجراییه باطل می‌شود.

«رأی شماره ۴۹۲ مورخ ۱۳۷۰/۹/۱۱ شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور»^۳

۲۲. توقیف اجراییه به درخواست ثالث

قرار توقیف اجرای ورقه لازم‌الاجرا را که خریدار ملکی برای تصرف ملک خریداری شده صادر نموده به تقاضای شخص ثالث به موجب سند عادی، در صورتی که تأمین کافی گرفته باشند مانعی ندارد.

«رأی شماره ۲۷/۴۲۲۳ دیوان عالی کشور»^۴

۱. همان، ص ۸۲

۲. همان، ص ۵۳ و ۶۸

۳. همان، ص ۵۳ و ۶۸

۴. همان، ص ۵۳ و ۶۸



فصل دوم: آرای وحدت رویه و آرای تمیزی ۵۳

۲۳. اجرای حکم با موضوع نامعین

وفق ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی، حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی‌باشد. با این ترتیب حکم دادگاه در مورد محکوم‌به بایستی صریح و روشن باشد به نحوی که اجرای آن به توضیح دیگری محتاج نباشد و حال آن که حکم تجدیدنظر خواسته از این خصیصه برخوردار نیست. چه این که دادگاه اجمالاً خوانده را به استرداد جهیزیه مذکور در لیست، در حق خواهان محکوم کرده در صورتی که لیستی ضمیمه دادخواست نیست و اگر منظور اقلامی است که در متن فتوکپی استشهادیه مستند دعوا مندرج است، قسمتی از مندرجات فتوکپی استشهادیه و پاره‌ای از اقلام مندرج در آن ناخوانا و غیر واضح است و ضرورت داشته دادگاه اصل و یا فتوکپی مصدق خوانا، آن‌چنان که در ماده ۷۴ آیین دادرسی مدنی (ماده ۵۷ قانون فعلی) تأکید گردیده، از خواهان مطالبه و در پرونده ضبط و کلیه اقلامی را که استرداد آن مورد لحوق حکم قرار گرفته در متن حکم تصریح نماید.

«رأی شماره ۴۲۴ مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۵ شعبه ۳ دیوان عالی کشور»^۱

۲۴. اجرای موقت حکم غیابی

۱. صدور قرار اجرای موقت، در حکم غیابی هم که طبق مقررات مربوطه صادر شده باشد بلامانع است.

«رأی شماره ۲۵/۳۸۷۱ دیوان عالی کشور»^۲

۲. قرار اجرای موقت حکم باید ضمن حکم باشد و بعد از حکم قابل پذیرش نیست.

«رأی شماره ۲۶/۴۱۷۳ دیوان عالی کشور»^۳

۲۵. اجرای موقت و دائم حکم

استدلال دادگاه به این‌که: «چون اجرای موقت حکم به عمل آمده موردی برای اجرای مجدد نیست» و حکم ابطال برگ اجرایی را داده، صحیح نیست، زیرا اجرای موقت پس از لغو، به طور کلی مانع اجرای مجدد حکم قطعی نیست، مگر در مواردی که مانع قانونی داشته باشد.

«رأی شماره ۱۰۰۱ مورخ ۱۳۲۶/۵/۲۸ شعبه اول دیوان عالی کشور»^۴

۲۶. تضامن و اجرا

تنها عدم تحقق تضامن دو نفر متعهد مانع تقاضای صدور اجرائیه از طرف متعهدله نسبت به نصف

۱. همان، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۲۱.



۵۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

از متعهد به طرفیت یکی از متعهدین نخواهد بود.

«رای شماره ۲۱۸ مورخ ۱۳۲۸/۲/۴ شعبه ۸ دیوان عالی کشور»^۱

۲۷. نیم عشر اجرایی

نیم عشر اجرایی قانوناً به عهده محکوم علیه یا متعهد است خصوصاً در موردی که اجراییه باطل باشد و دایره اجرا عملی انجام نداده باشد نمی توان آن را به عنوان هزینه دادرسی از متعهدله مطالبه نمود.

«حکم شماره ۴۹۵ - ۳۰/۳/۱۰ شعبه ۶»^۲

۲۸. اختلاف در مفاد حکم

مستفاد از مواد ۶۱۵ و ۶۱۶ قانون اصول محاکمات حقوقی این است که دو هفته مذکور در ماده اخیر ناظر به مواردی است که شکایت از مأمورین اجرا و تخلفات آنان باشد که مرجع رسیدگی به آن نیز دادستان تعیین شده است و اختلاف نسبت به مفاد حکم مشمول مواد مزبور نمی باشد و اصولاً نسبت به اعتراض اشخاص ثالث طبق مقررات عمومی باید رسیدگی شود.

«حکم شماره ۴۱۳ - ۳۱ / ۱ / ۲۶ شعبه ۴»^۳

۲۹. اجرای احکام

مطابق مواد راجع به اجرای احکام و اگذاری مال بازداشت شده به طلبکار در همه حال محتاج به مزایده نخواهد بود.

«حکم شماره ۱۶۵۶ - ۱۰/۶ / ۲۶ شعبه ۳»^۴

۳۰. مرور زمان عشریه

در مورد عشریه نمی توان مبدأ مرور زمان را از تاریخ ختم دعوی^۵ اصلی تصور نمود زیرا ممکن است پس از سیر حکم ابتدایی در مرحله استیناف و تمیز تقاضای ورقه اجراییه بلافاصله نشود یا اگر هم تقاضا شده و ورقه اجراییه صادر گردیده اجرای حکم و دریافت عشریه از محکوم له تأخیر افتاده باشد.

«حکم شماره ۱۴۵۶۶ / ۸۲ - ۱۷/۱/۲۰»^۶

۱. همان، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۳۶.

۴. همان، ص ۲۵.

۵. موازین قضایی هیأت عمومی دیوان عالی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۶. اصول قضایی حقوقی، ج ۲، ص ۱۰۲.



۳۱. دیوان عدالت اداری و دستور موقت

به موجب تبصره الحاقی به ماده ۱۵ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۳/۲/۲۶ اتخاذ تصمیم نسبت به تقاضای صدور دستور موقت مبنی بر توقیف عملیات آرا و تصمیمات واحدهای دولتی در قلمرو امور مقرر در ماده ۱۱ قانون مزبور به دیوان عدالت اداری راجع است. بنابراین اتخاذ تصمیم در باب توقیف عملیات اجرایی آرای قطعی مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما به ادعای نقض قوانین و یا مقررات و یا مخالفت با آنها در رسیدگی و صدور رأی مورد اعتراض به تبعیت اصل شکایت در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار دارد نه در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری.

«رأی وحدت رویه شماره ۲۳ مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری»^۱

۳۲. فروش سرقفلی

با توجه به محتویات پرونده ملخص شکایت شکایه آن است که به منظور استیفای طلب خود تقاضای بازداشت و فروش سرقفلی یک باب مغازه متعلق به مدیون را نموده لکن رییس اداره ثبت کرج با عنوان این که آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی در مورد فروش سرقفلی ساکت است از مزایده و فروش آن خودداری و بر اثر اعتراض مشارالیها موضوع در هیأت نظارت مطرح و هیأت اخیر، به موجب رأی شماره ۴۶۶۴ مورخ ۶۶/۶/۲۴ به این استدلال که لازمه بازداشت مال و فروش مورد بازداشت استیفای طلب بستانکار است، نظر رییس اداره ثبت کرج را فسخ نموده، سپس شورای عالی ثبت به شرح رأی مورخ ۶۷/۷/۹ برخلاف موازین قانونی به استناد ماده ۶۲ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی فقط بازداشت سرقفلی را جایز دانسته و رأی هیأت نظارت را به این لحاظ فسخ نموده که با بررسی محتویات پرونده و سوابق واصله اعتراضات شکایه به رأی مزبور وارد به نظر می رسد. زیرا با عنایت به این که اصولاً لازمه بازداشت مال، فروش و استیفای طلب بستانکار بوده و از طرفی با لحاظ مقررات آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی و مجزا بودن فصول مربوط به بازداشت اموال اعم از منقول و غیر منقول از فصل های مزایده و حراج و این که در هیچ یک از مواد مربوط به بازداشت اموال بعد از تجویز بازداشت قید فروش نشده بلکه ترتیب و نحوه مزایده و حراج اموال مورد بازداشت در فصل مربوطه شرح داده شده است علی هذا عدم قید فروش سرقفلی که در رأی مورخ ۶۷/۷/۹ شورای عالی ثبت قانونگذاری بوده و دلالتی بر عدم جواز فروش سرقفلی که در رأی مورخ ۶۷/۷/۹ شورای عالی ثبت توجیه شده ندارد. به این لحاظ رأی مزبور موافق موازین قانونی نبوده و نقض می شود.

«رأی شماره ۴۸۶ مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۲ شعبه ۱۰ دیوان عدالت اداری»^۲

۳۳. پرداخت وجه در ازای تکالیف قانونی

اساساً الزام اشخاص به پرداخت وجهی به عنوان هزینه های انجام شده نسبت به اموری که در آنها هیچ گونه مداخله و نقشی نداشته اند به منظور اجرای وظایف و تکالیف قانونی خود، مغایر قانون

۱. حسینی - سید محمد رضا، اجرای احکام در رویه قضایی، ص ۶۸

۲. همان، ص ۱۲۷.



است. بنابراین بخشنامه شماره ۶۴۵/۲۲۹۳۴ مورخ ۱۳۷۴/۹/۲۲ وزارت مسکن و شهرسازی که اجرای آرای قطعی دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی را در باب لزوم اعاده مالکیت اشخاص موقوف به پرداخت ۲۰٪ قیمت منطقه‌ای روز ملک بابت هزینه‌های مورد ادعای سازمان کرده است به لحاظ مخالفت با قانون مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

«رای شماره ۲۰۷ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری»^۱

۳۴. توقیف مزاد

دایره اجرای چک اجرای ثبت تهران از ثبت قلهک درخواست نموده که ملک معینی را از مدیون چک توقیف کند. پاسخ داده شده که ملک مذکور در بیع شرط است اگر موافقت دارید نسبت به توقیف مزاد احتمالی اقدام شود. پیش از رسیدن جواب دایره اجرای چک، اجرای دادگاه تقاضای توقیف آن ملک را نموده و همان پاسخ به دادگاه داده شده و دادگاه با توقیف مزاد احتمالی موافقت کرده در حالی که از طرف دایره اجرای چک پاسخی نرسیده است. بعداً بستانکار چک اعلان کرده سند شرطی مزبور فسخ شده است، تمام ملک را توقیف کنید. پس از این اعلان، اجرای دادگاه هم همین تقاضا را نموده است. ثبت قلهک با وصول دو تقاضای معارض پرسش کرده چه باید کرد؟ «قرار دادگاه قابل اجرا است. اگر اشکالی باشد برای رفع اشکال باید به دادگاه مراجعه شود.»

«رای شماره ۲۸ مورخ ۱۳۴۴/۲/۱۸ شعبه عالی ثبت»^۲

۳۵. تملیک ملک بازداشتی

دو دانگ مشاع ملکی که سند مالکیت داشته به وثیقه داده شده است سپس مورد وثیقه از طرف اجرای دادگاه به نفع ثالثی بازداشت شده و دادگاه اشتباهاً با علم به این که دو دانگ ملک در وثیقه هست دستور تملیک شش‌دانگ ملک را صادر کرده و محکوم‌الیه از اداره ثبت سند مالکیت درخواست نموده است. بر اثر استعلام و کسب تکلیف، شورا در تاریخ ۱۳۴۴/۷/۸ چنین اظهار نظر نموده: «رفع اشکال در این مورد با دادگاه است.»

«رای شماره ۳۵ مورخ ۱۳۴۴/۷/۸ شعبه عالی ثبت»^۳

۳۶. انعکاس نتیجه رأی در دفاتر قبل از قطعی حکم

یک شرکت سهامی به موجب تصمیم مجمع عمومی، اعلانی راجع به افزایش سرمایه نقدی شرکت صادر کرده، و مبلغ معینی به سرمایه خود افزوده است این امر، ذیل ثبت دفتر ثبت شرکت‌ها به وسیله اداره ثبت محل درج گردیده است. یکی از شرکا برای ابطال اعلان مذکور دادخواستی به

۱. همان، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۱۲۵.

۳. همان، ص ۱۲۵.



دادگاه ارایه و حکم قطعی بر ابطال آن صادر گردیده است. محکوم^۱ به استناد حکم مذکور درخواست درج مدلول حکم را در ذیل ثبت مزبور نموده و به دستور رییس ثبت استان مربوط درج شده شرکت به ثبت مدلول حکم به شرح بالا اعتراض کرده به این دلایل:

۱. مستفاد از ملاک پاره‌ای از مقررات ثبتی این است که در این موارد باید ادارات ثبت متظر صدور حکم نهایی باشند و به حکم قطعی نباید ترتیب اثر بدهند.

۲. برابر ماده ۶۰۰ قانون اصول محاکمات قدیم باید قبلاً به تقاضای محکوم^۱ اجراییه صادر می‌شد و سپس مدلول حکم به شرح بالا ذیل ثبت دفتر ثبت شرکت‌ها درج می‌گردید. در مقابل گفته شده که: دادنامه‌هایی که به ادارات ثبت عرضه می‌شود عمل ادارات مذکور به آن دادنامه‌ها (در حدود انجام وظایف قانونی خود) حاجت به صدور اجراییه ندارد و ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی مخصوص ماده ۶۰۰ قانون اصول محاکمات است و صدور اجراییه مربوط به مواردی است که اداره ثبت بدون صدور اجراییه نتواند حکم را اجرا کند. به عبارت دیگر هدف از صدور اجراییه این است که ممتنع از اجرا آن را بتوان به استناد آن ملزم به رعایت حکم کرد در حالی که با وجود ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی تصور این که مأمور دولت امتناع از اجرای حکم کند نمی‌رود.

علاوه بر این اخذ به اطلاق ماده ۶۰۰ قانون اصول محاکمات قدیم تالی فاسد پیدا می‌کند به این صورت که حتی محکوم^۱ علیه قبل از صدور اجراییه دادگاه حق ندارد به میل خود حکم محاکمه عدلیه را به موقع اجرا بگذارد و حال این که این امر بدیهی البطلان است. موضوع به شورای عالی ثبت منعکس و شورای مذکور چنین نظر می‌دهد: «قبل از طی مرحله فرجامی و قطعیت دادنامه و بدون صدور اجراییه از مراجع مربوطه عمل به حکم و انعکاس آن در دفاتر ثبتی صحیح به نظر نمی‌رسد».

«رای شماره ۲۷۲ مورخ ۱۳۴۶/۹/۱۶ شورای عالی ثبت»^۱



طرح چند پرسش کوتاه

۱. در محکومیت قضایی، آیا پرداخت هزینه دادرسی به وسیله احد از محکوم علیهم، از دیگران رفع تکلیف می‌کند؟
۲. آیا بر مبنای صورت مجلس اصلاحی که در آن طرفین بر امری توافق کرده‌اند، می‌توان اجراییه صادر کرد؟
۳. آیا عدم قید مراتب توقیف در دفاتر مربوطه می‌تواند امر توقیف را از اثر بیندازد؟
۴. آیا از خود ورقه اجراییه می‌توان درخواست رسیدگی تمیزی کرد؟
۵. اگر دادگاه خوانده را به استرداد جهاز، طبق لیست محکوم کند و اگر لیستی ارائه نشده باشد آیا اجرای این حکم امکان پذیر است؟
۶. آیا اجرای موقت حکم مانع صدور اجراییه راجع به اصل حکم است یا این دو منافاتی با هم ندارند؟
۷. آیا توقیف عملیات اجرایی در مورد آرای هیأت حل اختلاف کار به وسیله دادگاه‌های دادگستری به عمل می‌آید یا به وسیله دیوان عدالت اداری؟
۸. در هنگامی که با وصف بازداشت ملک به نفع ثالث دادگاه به تملیک کل ملک رأی بدهد و محکوم‌له درخواست سند نماید آیا رفع اشکال با شورای عالی ثبت است یا با دادگاه صادر کننده حکم؟
۹. با توجه به تغییرات پی در پی و مستمر قوانین به تجزیه و تحلیل مطالب این فصل براساس قوانین جدید اقدام و نتیجه را در قالب مقاله‌ای تحقیقی ارائه دهید.



فصل سوم

نظریات اداره حقوقی

فهرست مطالب فصل

چکیده

چشمداشت

نظریات مشورتی

۱. حق نسبی از حق الاجرایین متصدیان مربوط چگونه تقسیم می شود؟
۲. عدم لزوم حضور نماینده دادسرا در جریان اجرا
۳. سازش محکوم له و محکوم علیه ضمن اجرای حکم خلع ید
۴. تعیین دستمزد کارشناس توسط مدیر اجرا
۵. استعلامی راجع به ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی
۶. مطالبه بهای محکوم به عین کلی متضرر
۷. مرجع صالح به رسیدگی اعتراض به عملیات اجرایی
۸. کیفیت ابلاغ اجرائیه به ادارات رسمی به عنوان محکوم علیه
۹. توقیف اموال شعبه بانک محکوم علیه
۱۰. تکلیف عشریه در صورت نقض حکم
۱۱. کیفیت اجرای حکم انجام تعمیرات اتومبیل دارای حصه مشاعی
۱۲. چگونگی احتساب عشریه دولتی
۱۳. بلا تعقیب ماندن اجرائیه زاید بر یک سال
۱۴. مرجع اجرای حکم محکومیت مدعی اعسار
۱۵. تکلیف اداره دولتی محکوم علیه به پرداخت هزینه دادرسی و اجرایی
۱۶. عدم تأمین و توقیف حق سرقفلی
۱۷. مقام صادرکننده محکوم به فاسد شده
۱۸. اجرای احکام محاکم خارجی در ایران
۱۹. رضایت داین در اخذ ملک توقیفی
۲۰. وضعیت تراکتور و گاو آهن از مستثنیات دین بوده
۲۱. ماده ۲۲ قانون اصلاحات ارضی و احکام خلع ید ملک مزروعی
۲۲. عدم تملک اموال تأمین شده به بهای زمان توقیف
۲۳. عدم امکان توقیف قسمتی از حقوق در اجرای قرار تأمین
۲۴. وضعیت قرار تأمین خواسته فرض ادعای جعلیت
۲۵. شکایت از مأمورین اجرا
۲۶. کیفیت اجرای احکام محاکم خارجی
۲۷. اجرای محکومیت خلع ید نسبت به متقل الیه بعدی
۲۸. کیفیت اجرای محکومیت عین معین از مال مورد تأمین



۲۹. مأخذ احتساب حق اجرا
 ۳۰. مجوز مصدوم کردن محکوم به فاسد شده
 ۳۱. واگذاری مال توقیفی به محکوم له
 ۳۲. عدم مطالبه عشریه اجرایی از محکوم علیه صغیر
 ۳۳. عدم وصول عشریه در اجرای آراء خانه‌های انصاف
 ۳۴. تکلیف محکوم به در صورت عدول ضامن از ضمانت
 ۳۵. وضعیت اجرای محکوم به مثلی ممنوع البیع شده
 ۳۶. چگونگی اجرای دستور تحویل مال محکوم به به داین
 ۳۷. لزوم ملاحظه ادله مالکیت
 ۳۸. رفع بازداشت محکوم علیه با معرفی ملک
 ۳۹. چگونگی اجرای محکومیت تنظیم سند رسمی
 ۴۰. اجرای محکومیت خلع ید نسبت به مدعی مالکیت
 ۴۱. تکلیف حکم تخلیه هیأت‌های تعدیل (سابق)
 ۴۲. عدم امکان بازداشت محکوم علیه در بار سوم
 ۴۳. تکلیف اختلاف مندرجات گزارش اصلاحی با حدود ثبتي
 ۴۴. تکلیف اجرا در تعدر اجرای تحویل جنس معین (۱)
 ۴۵. چند سؤال راجع به اجرای احکام
 ۴۶. نحوه استرداد محکوم به از محکوم له سابق
 ۴۷. حدود مسئولیت در اجرای حکم خلع ید
 ۴۸. عدول ضامن از ضمانت
 ۴۹. معرفی مال توسط محکوم علیه خارج از مهلت قانونی
 ۵۰. اجرائیه علیه صغیر
۵۱. مسافت قانونی در حکم غیابی و درخواست صدور اجرائیه
 ۵۲. توقیف محکوم علیه در عدم امکان کسر محکوم به از حقوق
 ۵۳. تعقیب مقام دولتی مستنکف از اجرای حکم
 ۵۴. اجرای خلع ید زمین در غرس اشجار یا احداث بنا
 ۵۵. عدم توقیف وجوه پرداختی برای جلب رضایت اولیای دم
 ۵۶. مأخذ عشریه دولتی دعاوی غیر مالی
 ۵۷. اجرای حکم علیه کارمند دولت
 ۵۸. کیفیت وصول هزینه دادرسی در رد دعوی اعسار
 ۵۹. کیفیت انتقال رسمی محکوم به غیر منقول به محکوم له در استنکاف محکوم علیه
 ۶۰. کیفیت اجرای حکم تمکین (۱)
 ۶۱. کیفیت اخذ در برابر هزینه دادرسی
 ۶۲. اجرائیه علیه چند نفر و متوفی
 ۶۳. توقیف حقوق کارمند
 ۶۴. اجرائیه بابت قیمت اشجار قطع شده
 ۶۵. معرفی ملک در قبال درخواست توقیف محکوم علیه
 ۶۶. مهلت مطالبه وجه چک از صادر کننده و ظهر نویس
 ۶۷. مجاز بودن استیفای طلب از مال مدیون نزد ثالث
 ۶۸. خلع ید نسبت به مال مشاع
 ۶۹. چگونگی تملیک ملک به محکوم له
 ۷۰. موارد معافیت ماده ۶۹۰ آیین دادرسی مدنی
 ۷۱. پرداخت حق الاجرا و مقررات قانونی منع توقیف اشخاص
 ۷۲. اجرای حکم نفقه و هزینه حضانت
 ۷۳. عشریه اجرایی وصولی و نقض دیوان عالی کشور



۷۴. وجه حق الحفظ
۷۵. استفاده از حراجچی غیر رسمی
۷۶. توقیف محکوم علیه در صورت عدم تکافوی مال معرفی شده
۷۷. اجرای حکم تنظیم سند مال انتقال داده شده
۷۸. مهریه و جهیزیه زوجه یهودی و گواهی عدم امکان سازش
۷۹. چگونگی وصول دو برابر هزینه دادرسی مدعی اعسار
۸۰. چگونگی رفع اثر از اجرائیه در صورت نقض دیوان عالی کشور
۸۱. پرداخت حق الرهانه و توقیف در قبال اجرائیه
۸۲. نماینده دادستان و اجرای حکم ابطال سند و فک رهن
۸۳. بدهی متوفی و حقوق وظیفه وراث
۸۴. تخلیه دولت در صورت استنکاف از تأدیه اجاره بها
۸۵. کسر محکوم به حقوق و فوق العاده از حقوق بازنشستگی
۸۶. اجرائیه و توقیف وجوه دولتی
۸۷. تکلیف وصول عشریه اجرایی در فوت محکوم علیه
۸۸. ادعای عدم اجرای حکم در صورت اعلام قبلی تصرف محکوم به
۸۹. تکلیف وصول عشریه اجرایی با رد ترکه و حضور مدیر تصفیه
۹۰. کیفیت اجرای حکم جلوگیری از سرایت رطوبت
۹۱. بدهی متوفی و توقیف حقوق وظیفه وراث
۹۲. اموال غیر منقول ورشکسته قبل از قطعیت حکم ورشکستگی
۹۳. توقیف مستمری محکوم علیه
۹۴. توقیف ملک بدون پلاک (۱)
۹۵. بازداشت سپرده تلفن
۹۶. روابط موجر و مستأجر - حق کسب و پیشه
۹۷. رد ترکه و صدور حکم غیابی و اجرائیه و تعیین مدیر تصفیه
۹۸. فوت محکوم علیه و اجرائیه بدون ماترک
۹۹. ارائه دلیل پرداخت و اجرائیه موجود
۱۰۰. وضعیت احکام غیابی در زمان حکومت ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی
۱۰۱. توقیف ملک بدون پلاک (۲)
۱۰۲. توقیف اموال دولت (۱)
۱۰۳. توقیف ملک بدون پلاک (۳)
۱۰۴. توقیف و کسر حقوق بازنشستگی
۱۰۵. ممنوعیت توقیف اشخاص توسط هیأت ۷ نفره
۱۰۶. توقیف سرقتی
۱۰۷. امتناع خریدار پس از دستور صدور سند از طرف دادگاه (۱)
۱۰۸. لزوم اجرای حکم رفع تصرف عدوانی
۱۰۹. حکم رفع تصرف عدوانی زمین و تصرفات مجدد اشخاص ثالث
۱۱۰. رد ترکه محسوب نشدن اظهار فقدان دارایی مورث
۱۱۱. اجرای حکم محکوم به کلی غیر موجود (مثلی - قیمی)
۱۱۲. تکلیف در عدم تعیین مدت حضانت (۱)
۱۱۳. تفوق احکام مراجع ذی صلاح دادگستری بر غیر آن
۱۱۴. مشمول مرور زمان نبودن احکام قطعی حقوقی
۱۱۵. عدم تلازم تنظیم سند با تخلیه و تحویل آن
۱۱۶. هزینه های اجرایی بر عهده محکوم علیه (۱)
۱۱۷. تکلیف در عدم تعیین مدت حضانت (۲)
۱۱۸. امتناع زوج از اجرای حکم طلاق
۱۱۹. تعذر در اجرای محکوم علیه به عین کلی



۱۲۰. عدم توقیف اموال شرکت در اجرائیه علیه سهامدار
۱۲۱. توقیف مطالبات شرکت ها، صورت وضعیت، ضمانت نامه بانکی
۱۲۲. هزینه های اجرایی از فروش مال
۱۲۳. توقیف حقوق اشخاص با تأمین خواسته
۱۲۴. عدم توقیف اموال شرکت در اجرائیه صادره علیه سهامدار در شرکت با مسئولیت محدود
۱۲۵. مقررات ارتش ومقررات قانون اجرای احکام مدنی
۱۲۶. اجرای حکم فسخ صلح نامه و بی اثر بودن انتقال و استرداد سند مالکیت
۱۲۷. تکلیف حکم تخلیه به جهت تجدید بنا در صورت انقضای پروانه ساختمانی
۱۲۸. اجرائیه از نزدیکترین دادگاه هم جوار دادگاه تعطیل شده صادر کننده حکم
۱۲۹. منظور از روزنامه محلی برای نشر آگهی
۱۳۰. کسر اقساط بانک از حقوق وظیفه ورثه
۱۳۱. تعدر اجرای حکم محکوم به عین معین
۱۳۲. تخلیه ملک مشاعی
۱۳۳. کسر حقوق از بابت بدهی
۱۳۴. حقوق کارمندان معلق
۱۳۵. اجرای احکام صادره به نفع دولت
۱۳۶. حق الاجرا
۱۳۷. حق الاجرا و سازش
۱۳۸. توقیف حقوق بازنشستگی
۱۳۹. تعارض در توقیف حساب بانکی و توقیف وجوه توسط دادسرا
۱۴۰. حق النسبی حق الاجرا
۱۴۱. اجرای حکم استرداد جهیزیه
۱۴۲. اجرای حکم انجام وظیفه زناشویی
۱۴۳. حق الاجرای مطالبه دیه
۱۴۴. مرور زمان اجرای احکام حقوقی
۱۴۵. کارگر بودن مدیر عامل شرکت های تعاونی
۱۴۶. مالیات وکلای دادگستری در جریان اجرا
۱۴۷. مرجع صالح برای تجویز انتقال مال مشمول
۱۴۸. تعیین حق الاجرا نسبت به بهای خواسته
۱۴۹. توقف عملیات اجرایی تا معرفی ورثه متوفی
۱۵۰. مرجع صالح به درخواست رفع اثر از دستور موقت
۱۵۱. تقدم طلبکار دارای اجرائیه در اخذ از حقوق دیوانی بر سایرین
۱۵۲. عدم توقیف حقوق و مزایای نظامیان در جنگ
۱۵۳. کیفیت اجرای حکم تمکین (۲)
۱۵۴. تصرف محکوم له مال مشاعی با رضایت سایر شرکاء
۱۵۵. عملیات اجرایی موکول به فک رهن
۱۵۶. صدور حکم در حد خواسته
۱۵۷. تعلق حق الاجرا بعد از مهلت ده روزه (۱)
۱۵۸. توقیف مطالبات بازنشستگی
۱۵۹. اعتبار ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی خصوص مستثنیات دین
۱۶۰. وضعیت اجرا بعد از ابطال حکم
۱۶۱. تخلیه مورد اجاره مشاعی
۱۶۲. عدم لزوم اصل سند مالکیت در اجرای حکم تنظیم سند
۱۶۳. درخواست اجرائیه فقط از خواهان محکوم له
۱۶۴. تقدم و تأخر اجرائیه های متعدد
۱۶۵. اعلامی بودن حکم تعدیل
۱۶۶. تعلق حق الاجرا بعد از مهلت ده روز (۲)
۱۶۷. قابل وصول بودن هزینه های نقل و انتقال بدون دادخواست
۱۶۸. صدور حکم و اجرائیه در حد خواسته (۲)



۱۶۹. موارد انحصاری توقف اجرای حکم
۱۷۰. عدم تنافی تنظیم سند اجاره با توقیف بودن ملک
۱۷۱. تلازم اجرای حکم رفع تصرف از ملک مشاعی با خلع ید
۱۷۲. پرداخت هزینه‌های اجرایی آراء هیأت های حل اختلاف کارگری طبق اجرای احکام مدنی
۱۷۳. انتقال حق الاجرا به حساب خزانه
۱۷۴. موارد قابل توقیف از درآمد کارمند
۱۷۵. وضعیت اجرای حکم علیه دولت (۱)
۱۷۶. وضعیت اجرای محکوم‌به ارزش خارجی از مستثنیات دین نبودن اتومبیل
۱۷۸. موارد اجرای احکام مدنی و آیین نامه اجرای اسناد رسمی لازم الاجرا
۱۷۹. معاف نبودن ادارات دولتی و.. از هزینه‌های اجرایی (۱)
۱۸۰. تعهد محکوم‌به به پرداخت نیم عشر اجرایی
۱۸۱. متوفای فاقد ماترک و کیفیت وصول خسارت
۱۸۲. موارد تجویز کسر حقوق کارمند
۱۸۳. منظور از تسلیط
۱۸۴. عدم تملک ملک دیگر محکوم‌علیه با انتقاد محکوم‌به معین
۱۸۵. ارزیابی خواسته ارزی هنگام تقدیم دادخواست
۱۸۶. دعوی اشخاص ثالث در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم
۱۸۷. قلع بنا به قدر متعارف و ضرورت در اجرای حکم رفع ممانعت یا مزاحمت
۱۸۸. از موارد قلع و قمع در خلع ید
۱۸۹. اجرای خلع ید و وجود مستحدثات در محل
۱۹۰. عدم نیاز دستور موقت به صدور اجرائیه
۱۹۱. تراضی بر خلاف صلاحیت نسبی
۱۹۲. محاکم صالح در دعاوی مربوط به اموال غیر منقول واقع در خارج
۱۹۳. وضعیت حق الاجرای متوفای فاقد ترکه
۱۹۴. حق تقدم مرتهن بر سایر طلبکاران
۱۹۵. از مستثنیات دین نبودن تلفن
۱۹۶. تاكسی از مستثنیات دین
۱۹۷. مانع حراج نبودن ملک در اجاره
۱۹۸. قابل توقیف نبودن حقوق وظیفه بگیر در ازای پرداخت دین مورد ضمانت
۱۹۹. قابل تقسیم نبودن وام بانکی یک ساختمان به تعداد آپارتمانها
۲۰۰. قابل توقیف نبودن وجه الضمان از ناحیه دیگران
۲۰۱. لازم الاجرا بودن حکم قطعی
۲۰۲. ابلاغ وقت مزایده به محکوم‌علیه
۲۰۳. تعمیم قضایی بودن رسیدگی دادگاه در اجرای ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی
۲۰۴. عدم تعقیب اجرائیه به مدت ۵ سال
۲۰۵. اعلام شهرداری بر عدم بودجه پرداخت محکوم‌به
۲۰۶. موارد منع توقیف اموال شهرداری
۲۰۷. غیر قانونی بودن عملیات اجرایی فروش ملک مورد وثیقه بانک
۲۰۸. منزل متناسب با مستثنیات دین
۲۰۹. موارد قابل توقیف اموال شهرداری
۲۱۰. کیفیت وصول مطالبات بانک ها از کارمندان خود
۲۱۱. معاف نبودن ادارات دولتی و.. از هزینه های اجرایی
۲۱۲. عدم مطالبه هزینه فک رهن و هزینه ها ضمن صدور حکم
۲۱۳. تقدم توقیف ابتدایی بر غیر آن
۲۱۴. رسیدگی به اعتراض ثالث در اجرای حکم وفق ماده ۱۴۷
۲۱۵. محکوم‌به ارزش خارجی
۲۱۶. موارد قابل توقیف بودن اجرائیه



۲۱۷. وضعیت اجرت حافظ
۲۱۸. لزوم اجرای احکام قطعی
۲۱۹. چگونگی برخورد با موارد مصلحتی عدم اجرای احکام
۲۲۰. امتناع زوج از اجرای حکم طلاق
۲۲۱. مشمول مرور زمان نشدن احکام قطعی حقوقی (۲)
۲۲۲. مسئول اجرای احکام حقوقی دادگاه
۲۲۳. ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات و عدم شمول آن بر دیه
۲۲۴. مراتب پرداخت دیه
۲۲۵. امتناع خریدار پس از دستور صدور سند از طرف دادگاه
۲۲۶. پرداخت وجه سفته و برات و رد سند
۲۲۷. صدور اجرائیه و پرونده محاکماتی
۲۲۸. عدم تلازم تنظیم سند رسمی انتقال به نام برنده مزایده با تخلیه و تحویل به وی
۲۲۹. وضعیت اجرای حکم علیه دولت (۲)
۲۳۰. استرداد و مصادره و موقوفات
۲۳۱. تکلیف اجرا در تعذر اجرای جنس معین (۲)
۲۳۲. تخلیه سهام مشاعی
۲۳۳. ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات و ماده واحده قانون منع توقیف اشخاص
۲۳۴. توقیف اموال دولت (۲)
۲۳۵. توقیف مال غیر منقول ثبت نشده
۲۳۶. معاف نبودن دولت و شهرداری از حق الاجرا
۲۳۷. حق الاجرا و ماده ۱۶۶ قانون اجرای احکام مدنی
۲۳۸. تکلیف صدور اجرائیه پس از انحلال دادگاه نخستین
۲۳۹. اعتبار حکم قطعی شده خارج از صلاحیت نسبی
۲۴۰. کسر محکوم به از حقوق کارمند و فوت وی
۲۴۱. تعقیب نشدن اجرائیه برای ۵ سال
۲۴۲. اعتبار تبصره و ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها
۲۴۳. احکام صادره از دادگاه مستقر در شهرداری
۲۴۴. هزینه های اجرایی بر عهده محکوم علیه (۲)

طرح چند پرسش کوتاه



چکیده

افزون بر ۲۴۰ نظر از اداره حقوقی پیرامون مسایل و مباحث مختلف در این فصل فراهم آمده است. از آنجا که قانون اجرای احکام مدنی در سه دهه حاکمیتی که داشته است کمتر دستخوش تغییر و اصلاح شده است، بسیاری از نظرهای قدیم و جدید می‌تواند برای خواننده مفید فایده باشد و جز این بر فرض که نظریه‌ای مبتنی بر قانونی باشد که حاکمیت فعلی ندارد، باز هم اشراف مجری کنونی حکم بر عملکرد اصول گذشتگان بی‌فایده‌ای نیست در فصلی که پیش روی دارید کم و بیش، با چنین مسائلی رو در رو خواهید بود:

اجرای حکم علیه اداره رسمی و بنگاه عمومی کیفیت اجرای حکم در موضوعات مشاع اجرای احکام صادر شده از محاکم خارجی، امتناع محکوم‌علیه از حضور در دفترخانه برای تنظیم سند، توقیف حقوق کارکنان دولت، چگونگی پرداخت حق‌الحفاظه، نحوه وصول عشریه اجرایی، اجرای حکم نسبت به محکوم‌علیه متوفی، تکلیف اجرای احکام در برابر انتقال محکوم‌به به اشخاص ثالث امکان توقیف مطالبات اشخاص حقوقی در تأمین خواسته یا اجرای حکم، نحوه پرداخت حق‌الاجرا، نحوه اعاده وضع به حال قبل از اجرا، خروج و شمول بعضی از اموال در دایره مستثنیات دین، توقیف اموال شهرداری و بسیاری از مسایل مبتلا به متصدیان اجرای حکم.

چشمداشت

اگر مطالعه با تأمل و توجه همراه نباشد، جز به هدر دادن لحظه‌های با ارزش عمر دستاوردی ندارد، از این است که چشم داریم خواننده این فصل مطالعه را با توجه و دقت و باریک‌نگری همراه ساخته باشد و اگر چنین باشد انتظار این که پس از مطالعه صفحاتی که در پیش روی دارد، بتواند به آگاهی‌های زیادتری دست یابد، انتظار بیهوده‌ای نیست، مثلاً می‌بایست شما با عبور از مطاوی صفحات آینده به این مطالب برخوردار شده باشید:

- الف) دولت باید هزینه‌های اجرایی و خسارات دادرسی را مانند اشخاص حقیقی بپردازد.
- ب) اگر قانونی در مورد اجرای حکم خارجی وضع نشده باشد، حکم صادر شده از محکمه خارجی را نمی‌توان به اجرا گذاشت و باید درخواست آن را رد کرد.
- ج) وقتی ملکی در قبال محکوم‌به به محکوم‌له تملیک می‌شود و مال در تصرف محکوم‌علیه است دایره اجرا باید خود آن را از تصرف مدیون خارج و به داین (محکوم‌له) بسپارد.
- د) تعیین میزان حق‌الحفاظه در وضعی که تعرفه‌ای وجود نداشته باشد با دادگاه صادرکننده اجراییه است نه با اجرای احکام.
- ه) وقتی حکمی به خلع ید صادر می‌شود اگر چه صدور حکم به استناد قولنامه باشد و اگر چه محکوم‌علیه در جریان اجرا سند مالکیت همان ملک را ادله می‌دهد، بدون مراجعه محکوم‌علیه به مراجع قضایی و درخواست توقیف عملیات اجرایی، نمی‌توان جریان حکم را تعطیل کرد.
- و) اگر اجرای حکم خلع رفع مزاحمت منوط به خلع بنایی باشد می‌توان به قدر متعارف و ضرورت بنا را خلع کرد.



نظریاتی مشورتی

۱. حق نسبی از حق الاجرایین متصدیان مربوط چگونه تقسیم می شود؟

با توجه به ماده ۱۵ قانون متمم بودجه سال ۱۳۱۷ و آیین نامه مربوط به تقسیم مصوب ۱۳۱۷ که در ذیل درج می گردد:

ماده ۱۵: ماده ۷۴ قانون تسریع محاکمات مصوب سوم تیر ماه ۱۳۰۹ اصلاح شده به موجب قانون مصوب ۲۵ آبان ماه ۱۳۱۰ به طریق ذیل اصلاح و از اول فروردین ماده ۱۳۱۷ به موقع اجرا گذارده شود.

علاوه بر حقوق معینی که به هر یک از متصدیان اجرا داده می شود. حق نسبی از حق الاجرا به طریق ذیل و بر طبق نظامنامه که از طرف وزارت عدلیه تنظیم خواهد شد دریافت می دارند:

۱. تا پنج هزار ریال حق الاجرا صدی پنج
 ۲. از پنج هزار ریال تا پنجاه هزار ریال حق الاجرا نسبت به مازاد صدی سه.
 ۳. از مازاد بر پنجاه هزار ریال صدی دو.
- درآمد حاصل از حق الاجرای ثبت و محاکم پس از پرداخت سهم مأمورین اجرا به ترتیب فوق جزء درآمد عمومی محسوب و تسلیم خزانه خواهد شد.

آیین نامه تقسیم حق الاجرا

ماده ۱: ادارات حسابداری وزارت عدلیه و ثبت کل مکلفند حق نسبی از حق الاجرا که باید به موجب ماده ۱۵ قانون متمم بودجه ۳۱۷ به متصدیان اجرا داده شود از حقوق اجرایی (عشریه و نیم عشریه) جدا و به شرح مواد ذیل به تشخیص روسای مربوطه به متصدیان و مأموران اجرا پرداخت نمایند.

ماده ۲: از اول فروردین ماده ۱۳۱۷ به بعد هر ماه یک مرتبه وجوهی که به طریق ماده فوق جمع و نگاهداری می شود باید به نحو ذیل تحت نظر رییس اداره مربوطه (رییس اجرا ثبت و رؤسای ثبت و رؤسای دادگاههای مربوطه در شهرستانها) بین متصدیان اجرا تقسیم گردد.

الف) رییس و معاون و روسای شعبه اجرای ثبت، امین عدلیه و یا مدیر دفتری که حکم تحت نظر او اجرا می شود بالتساوی ۳۰٪

ب) اعضای دفتری اجرا و حسابداری اجرا و اعضای دفتر دادگاهها به تناسب حقوق دریافتی (صرف نظر از فوق العادهها) ۲۰٪

ج) مأمورین اجرا به تناسب مبلغ وصولی از حق الاجرا ۵۰٪

ماده ۳: برای اجرای ماده فوق باید دفتری در حسابداری اجرا نگاهداری شود که کلیه درآمد وصولی هر ماه مأمور را بابت عشر و نیم عشر در آن وارد کرده و در آخر ماه مجموع ۰۰٪ حق نسبی از حق الاجرا وصول شده به نسبت تحویلی هر مأمور تقسیم گردد.

ماده ۴: هر گاه طرز ایفای وظایف خدمتگزاران مذکوره در فقرات الف و ب ماده ۲ در ظرف ماه مورد رضایت روسای مربوطه نباشد ممکن است از تمام یا قسمتی از حق نسبی آن ماه به تشخیص روسای خود محروم شوند.



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۶۷

ماده ۵: وجوه حاصله از حق نسبی از حق الاجرا فقط باید طبق مواد فوق به خدمتگزاران مزبور پرداخت گردد و هزینه دیگری از این محل نمی‌توان نمود.

ماده ۶: لیست و اسناد هزینه حق نسبی که در آخر هر ماه طبق مقررات فوق پرداخته می‌شود بایستی در ۳ نسخه تنظیم و یک نسخه آن را در آخر هر ماه به منزله وجه نقد در مرکز به خزانه داری کل و در شهرستان‌ها به مالیه‌های محل داده و ضمناً در صورت گزارش تمبر ماهیانه مبلغ تقدیر پرداختی به صندوق دولت و میزان حق نسبی هر ماه باید قید شود که با بهای اسمی تمبر مصرفی ماهیانه موازنه نماید.

ماده ۷: در مورد وجوه اضافه دریافتی مربوط به حقوق اجرایی (عشریه و نیم عشر) در استرداد آن اقدام می‌شود.

نسبت به حق نسبی چنانچه وجه استرداد قبل از تهیه صورت حق نسبی باشد باید مبلغ استرداد شده را در همان ماه کسر نمایند و اگر استرداد وجه مربوط به ماه‌های قبل باشد باید از صورت و حق نسبی ماه جاری کسر گردد.

در مورد مسئله زیر:

طبق ماده ۷۴ قانون تسریع محاکمات به هر یک از متصدیان اجرا تا پانصد تومان ۳٪ الخ ... حق نسبی از حق الاجرا پرداخت می‌شود ولی به موجب آیین‌نامه مصوب ۲۶ تیر ماه ۱۳۱۶ جمع پرداختی حق نسبی از حق الاجرا ۱۰٪ است، آیا تقسیم حق نسبی باید طبق ماده ۷۴ به عمل آید یا طبق آیین‌نامه فوق‌الذکر؟^۱

۲. عدم لزوم حضور نماینده دادسرا در جریان اجرا

در موردی که ضمن اجرای حکم و قرار تأمین خواسته، توقیف مال در غیاب محکوم‌علیه و خوانده به عمل می‌آید، حضور نماینده دادسرا نیز الزامی است یا خیر؟

با توجه به ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۶۲۸ و ۶۲۹ قانون اصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۲۵۹: توقیف اموال منقول به ترتیبی باید به عمل آید که در قوانین مربوطه به اجرای احکام مصرح است.

ماده ۶۲۸: عدم حضور محکوم‌له و محکوم‌علیه و شهود مانع از اجرای توقیف نخواهد بود.

ماده ۶۲۹: مأمور اجرا باید در موارد مفصله مأموری از نظمیته برای حضور در عملیات توقیف دعوت نماید.

۱. هر گاه درب خانه یا اطاق بسته است و یا قفل است و باز نمی‌کنند.

۲. هر گاه توقیف در غیاب محکوم‌علیه به عمل آید.

در مورد سؤال فوق کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی چنین اظهار نظر کرده است:

با توجه به ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۶۲۸ و ۶۲۹ قانون اصول محاکمات

۱. هفته دادگستری، اردیبهشت ماه ۴۳.



حقوقی در موردی که به منظور اجرای قرار تأمین یا اجرای حکم باید اموال منقول خوانده یا مدیون توقیف شود چنانچه درب‌خانه یا اطاق بسته و قفل باشد یا توقیف مال در غیاب خوانده یا محکوم‌علیه باید انجام شود با حضور نماینده شهربانی و در جایی که شهربانی نباشد با حضور نماینده ژاندارمری اقدام به توقیف اموال منقول می‌شود و حضور نماینده دادسرا لزومی ندارد.^۱

۳. سازش محکوم‌له و محکوم‌علیه ضمن اجرای حکم خلع ید

با توجه به تبصره یک ماده ۲۳ قانون روابط مالک و مستأجر که در ذیل می‌گردد:

تبصره ۱: در مورد پرونده‌های مربوط به محل کسب و پیشه یا تجارت از اجرای این قانون حکم قطعی بر تخلیه صادر و مستند حکم سازش اگر حکم اجرا نگردیده و هم‌چنین نسبت به اوراق اجراییه که از دفاتر اسناد رسمی بر تخلیه محل کسب و پیشه یا تجارت صادر شده و هنوز اجرا گذاشته نشده است به تقاضای یکی از طرفین دادگاه بخش موضوع را به داور ارجاع می‌کند تا داور با توجه به مقررات این قانون حق کسب و پیشه یا مستأجر را تعیین نماید و پس از پرداخت آن از طرف مالک دستور اجرای ورقه اجراییه از طرف دادگاه صادر می‌شود و رأی داور در این موضوع غیر قابل اعتراض است.

در مورد سؤال زیر:

محکوم‌علیه به موجب دادنامه صادره از دادگاه بخش به خلع ید از یک و پرداخت مبلغی بابت اجرت‌المثل دکان مذکور محکوم شده‌اند، درخواست محکوم‌له اجراییه صادر شده و ضمن اجرای اجراییه طرفین حاضر گردیده و محکوم‌له اظهار داشته است که در مورد پرداخت مثل در خارج سازش به عمل آمده و در مورد خلع ید تا آخر سال ۳۵ از تخلیه صرف‌نظر می‌نمایم و با این ترتیب پرونده اجرایی بایگانی شده است.

که مجدداً در سال ۳۹ به طرفیت یکی از محکوم‌علیه به خواسته خلع ید اجرت‌المثل سال ۳۷ به بعد دکان مورد بحث در دادگاه بخش اقامه بوده و ضمن رسیدگی از مطالبه اجرت‌المثل صرف‌نظر کرده است و در موید نیز دادگاه به استدلال این‌که قبلاً نسبت به موضوع رسیدگی شده صدور اجراییه گردیده قرار امتناع رسیدگی صادر کرده است چون با تقدیم رونوشت قرار مذکور و تقاضای اجرای جراییه سابق را در مورد کرد آیا با وجود سازش طرفین اجراییه قابلیت اجرا را دارد.

نظر مشورتی اداره حقوقی

چنانچه محکوم‌له برای اجرای حکم تخلیه به مغازه محکوم‌علیه مهلت داده باشد و عدم تعقیب پرونده اجرایی و مسکوت گذاردن آن بدین جهت باشد محکوم‌له می‌تواند تعقیب عملیات اجرایی را بعد از انقضا مهلت تقاضا نماید ولی اگر محکوم‌له از تعقیب عملیات اجرایی و تخلیه مغازه به کلی صرف‌نظر نموده باشد پرونده اجرایی مختومه است و تجدید اقدامات اجرایی مجوزی ندارد و در مورد سؤال صرف‌نظر کردن محکوم‌له از اجرای حکم تخلیه مغازه تا آخر سال ۳۵ ظهور در مهلت دارد و در صورتی که قانون مربوط به مالک و مستأجر در محل اجرا نمی‌شود محکوم‌له

۱. هفته دادگستری، خرداد ماه ۴۶



می تواند اجرای حکم را بخواهد والا حکم اجرا نخواهد شد و هر یک از طرفین می توانند بر طبق تبصره ذیل ماده ۲۳ قانون مزبور به دادگاه بخش مراجعه نمایند.^۱

۴. تعیین دستمزد کارشناس توسط مدیر اجرا

آیا تعیین دستمزد کارشناس در مقام اجرای اجرائیه و ارزیابی مال توقیف شده در صلاحیت مدیر اجرا می باشد ؟

با توجه به مواد ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۴۳ قانون اصول محاکمات حقوقی و ماده ۸۳ قانون اصول تشکیلات دادگستری و ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می گردد:

ماده ۶۸۱: در صورتی که مابین داین و مدیون در باب حد وسط قائده خالص مالک موافقت حاصل نشود به اطلاعات اهل خبره رجوع می شود عده خبره باید طاق باشد و هر گاه طرفین تراضی در انتخاب آنان نکردند مدعی العموم معین می کند و هر گاه مدعی العموم نباشد رییس محکمه.

ماده ۶۸۲: هر گاه مدیون نباشد مدعی العموم اهل خبره را معین می کند.

ماده ۶۴۳: تقویم اموال منقوله در حین توقیف به عمل می آید و در صورت درج می شود تقویم را داین می کند با حضور مدیون و در صورت اختلاف در قیمت اشیا هر کدام از طرفین حق دارند تقاضای مقوم را بنمایند مخارج مقوم به عهده شخصی است که او خواستار شده است:

ماده ۸۳: هر محکمه یک نفر مدیر اجرا در تحت ریاست و مسئولیت محکمه خواهد داشت مدیر اجرا بقدر لزوم در تحت ریاست و مسئولیت خود مأمور اجرا دارد.

ماده ۴۵۸: حق الزحمه کارشناس را قبل از مباشرت او به تحقیقات در صورتی که اصحاب دعوی معین نکرده باشند دادگاه معین می نماید و مقدار حق الزحمه با رعایت کمیت و کیفیت و وقت و ارزش زحمتی که کارشناس متحمل شده است معین خواهد شد کارشناس باید نظر خود را در مهلتی که دادگاه معین نموده بدهد در صورت تخلف علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۲۳ قانون کارشناسی مصوب ۳۱۷ به شش ماه محرومیت از کارشناسی محکوم می شود.

در مورد سؤال فوق اداره حقوقی وزارت دادگستری چنین اظهار نظر کرده است:

با توجه به مادتين ۶۸۱ و ۶۸۲ قانون اصول محاکمات حقوقی و اتخاذ ملاک از ماده ۶۴۳ قانون مزبور پرداخت مخارج کارشناس در امور اجرایی و ارزیابی ملک به عهده کسی است که ارزیابی را تقاضا نماید و میزان دستمزد کارشناس هم به وسیله مدیر اجرا معین می شود ولی چون مدیر اجرا به موجب ماده ۸۳ قانون اصول تشکیلات عدلیه تحت ریاست و مسئولیت دادگاه مربوط انجام وظیفه می نماید بنابراین اگر در مورد میزان دستمزد کارشناس اختلاف حاصل شود یا اعتراضی باشد رییس دادگاهی که مأمور اجرا تحت ریاست و مسئولیت او انجام وظیفه می نماید با رعایت ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی میزان دستمزد و کارشناس را معین می کند.^۲

۱. همان، آبان ماه ۴۳.

۲. همان، مرداد ماه ۴۵.



۵. استعلامی راجع به ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی

با توجه به ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۱۷۳: هرگاه پس از ابلاغ اولین حکم غیابی مرحله نخستین به محکوم‌علیه و انقضای مدت اعتراض و پژوهش محکوم‌له تا شش ماه از تاریخ انقضای مدت پژوهش درخواست صدور برگ اجراییه نسبت به آن ننماید و یا پس از صدور برگ اجراییه تا یک سال از تاریخ صدور آن اجرای آن را تعقیب نکند حکم غیابی ملغی‌الآثر خواهد بود و مدعی می‌تواند تجدید دعوی کند.

در مورد استعلام زیر:

مفاد قسمت اخیر ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی شامل موارد زیر هم می‌شود یا نه؟

۱. اجراییه به تقاضای محکوم‌له صادر ولی به عللی امکان ابلاغ آن به محکوم‌علیه وجود نداشته و پس از گذشتن یک سال اجراییه به محکوم‌علیه ابلاغ می‌شود.
 ۲. اجراییه به تقاضای محکوم‌له صادر و به محکوم‌علیه ابلاغ لکن دایره اجرا اجراییه را مدتی زاید بر یک سال بلااقدام گذارده بدون این‌که محکوم‌له زاید بر یک سال طول کشیده.
 ۳. اجراییه صادر و بدو جهت ابلاغ به محکوم‌علیه ارسال لکن این امر مدتی زاید بر یک سال طول کشیده.
 ۴. اجراییه صادر و مراتب از طریق اداره اجرا مرتباً تعقیب لکن ظرف مدت یک سال درخواستی از ناحیه محکوم‌له نشده.
 ۵. اجراییه صادر و اموالی هم از محکوم‌علیه توقیف و در جریان مزایده مدتی زاید بر یک سال مثلاً به علت وقوع زلزله جریان اجرایی متوقف بوده است.
 ۶. در صورت کان لم لکن شدن اجراییه موضوع به عشریه دولتی سرایت ننموده و پس از آن می‌توان نسبت به وصول عشریه اقدام نموده یا نه.
- «ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی صریح است به این‌که پس از صدور اجراییه تا یک سال اجرای آن را محکوم‌له تعقیب ننماید حکم غیابی ملغی‌الآثر است بنابراین در تمام موارد چهارگانه مورد سؤال مورد مشمول ماده ۱۷۳ خواهد بود و راجع به شق ۵ (وقوع زلزله) در صورتی که بر اثر این حادثه محکوم‌له مصدوم شده و بستری بوده و قادر به درخواست تعقیب اجرای حکم به عنوان فرس ماژور مورد را مشمول ماده ۱۷۳ ندانست و بدیهی است چنان‌چه اجراییه ملغی‌الآثر شود عشریه نیز قابل مطالبه نخواهد بود.»^۱

۶. مطالبه بهای محکوم‌به عین کلی متضرر

چنان‌چه محکوم‌به عین کلی بوده و تسلیم عین ممکن نباشد، آیا محکوم‌علیه می‌تواند قیمت آن را معادل بهای خواسته بپردازد؟

با توجه به بند ۳ ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۵۵ قانون تسریع محاکمات و ماده ۲۷۹ قانون مدنی که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۷۲: در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

۱. همان، آذرماه ۴۵



بند ۳: تعیین خواسته و بهای آن مگر این که تعیین بها ممکن نبوده و یا خواسته مالی نباشد.
ماده ۵۵: همین که ورقه اجراییه به اقامتگاه محکوم علیه ابلاغ شد محکوم علیه مکلف است که در ظرف ۱۰ روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا با محکوم لهه قراری برای اجرای حکم داد و رییس اجرا حکم داده و رییس اجرا از قرار مزبور (که باید مصدق محکوم لهه باشد) مسبوق نماید و یا مالی از خود نشان بدهد که با فروش آن مفاد حکم را بتوان به موقع اجرا گذاشت.
ماده ۲۷۹: اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلائی آن ایفا کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.
در مورد سؤال زیر:

در پرونده‌هایی خواسته خواهان مقداری پرتقال و یا مقداری شالی با ارزش دوهزار ریال یا بیشتر بوده که منتهی به صدور دادنامه گردیده است، پس از صدور اجراییه با این که عین خواسته موجود نیست و مشخصاتی ندارد و محکوم لهه از دریافت بهای جنس مورد حکم خودداری می نماید، آیا در این قبیل موارد چنانچه محکوم علیه بهای محکوم به را پرداخت نمود، دایره اجرا وظیفه‌ای در تقویم مجدد جنس و مطالبه مبلغ بیشتری زاید بر خواسته محکوم لهه دارد یا خیر؟ خصوصاً در مورد خواسته‌ای که بهای آن دو هزار ریال تعیین گردیده و قابل پژوهش نیست.

بر طبق بند ۳ از ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی مدعی باید خواسته و بهای آن را در دادخواست تعیین نماید و در مورد سؤال که خواسته تعدادی پرتقال یا مقداری شالی است و مورد حکم قرار گرفته تعیین بهای خواسته تکلیف قانونی مدعی بوده است والا محکوم به عین کلی است و در این صورت محکوم لهه الزامی به قبول مبلغ بهای خواسته که دو هزار ریال است ندارد بلکه در صورت عدم قبول محکوم لهه اجرا باید مستنداً به ماده ۵۵ قانون تسریع و به مستنبط از ماده ۲۷۹ قانون مدنی محکوم به را که مثلاً تعدادی پرتقال بوده از محکوم علیه اخذ و به محکوم لهه تسلیم نماید و در صورتی که محکوم علیه از تسلیم محکوم به معترض باشد بایستی محکوم به به قیمت روز اجرای حکم (قیمت روزی که حکم به موقع اجرا گذاشته می شود) تقویم و بهای آن از محکوم علیه دریافت شود.^۱

۷. مرجع صالح به رسیدگی اعتراض به عملیات اجرایی

برای رسیدگی به دادخواست اعتراض بر عملیات اجرایی دادگاه صادرکننده اجراییه صالح است یا دادگاهی که عملیات اجرایی در حوزه آن صورت می گیرد؟

با توجه به ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی که ذیلاً درج می گردد:

ماده ۲۱: دعوای راجعه به دادگاه‌هایی که رسیدگی نخستین می نمایند باید در همان دادگاهی اقامه شود که مدعی علیه در حوزه اقامتگاه دارد و اگر مدعی علیه در ایران اقامتگاه ندارد در صورتی که در ایران محل سکونت موقتی داشته باشد در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هر گاه در ایران نه اقامتگاه و نه محل سکونت موقتی داشته ولی در ایران مال غیر منقول دارد دعوی در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هر گاه مال غیر منقول هم نداشته باشد مدعی می تواند در دادگاه محل اقامت خود اقامه دعوی کند.

۱. همان، بهمن ماه ۴۳



نسبت به سؤال زیر:

اجراییه‌ای از دادگاه جنایی تهران نسبت به ضرر و زیان ناشی از جرم صادر و برای تعقیب عملیات اجرایی به اجرای دادگستری شاهرود ارسال می‌شود، مأمور اجرا تعدادی گوسفند به معرفی محکوم^۱ که مدعی، متعلق به محکوم علیه است توقیف می‌کند بعد از این اقدام شخص ثالثی ادعای مالکیت گوسفندان مذکور دادخواست رفع توقیف و احراز حاکمیت گوسفندان و اعتراض به عملیات اجرایی به دادگستری شاهرود می‌دهد، حال با توجه به این که اجراییه از دادگاه جنایی مرکز صادر شده و آنگاه طرفین پرونده جزایی و شخص ثالث در حوزه قضایی شاهرود می‌باشد رفع رسیدگی به این ادعا کدام دادگاه خواهد بود؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در مورخ ۴۲/۱۰/۲۲

دعوی شخص ثالث راجع به مالکیت اموال توقیف شده به طرفیت داین و مدیون با رعایت ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی در دادگاه شهرستان شاهرود قابل رسیدگی است و صدور اجراییه راجع به ضرر و زیان شاکی خصوصی از دیوان جنایی مرکز مجوز احاله دعوای حقوقی شخص ثالث به محکمه جزا نخواهد بود.^۱

۸. کیفیت ابلاغ اجراییه به ادارات رسمی به عنوان محکوم علیه

اگر محکوم علیه یکی از ادارات رسمی یا بنگاه‌های عمومی باشد در صورت غیبت رییس اداره یا قائم مقام او ترتیب ابلاغ ورقه اجراییه چگونه خواهد بود؟
با توجه به مواد ۱۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی و ۵۲ و ۵۵ از تسریع محاکمات که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۱۰۱: اگر مدعی علیه یکی از ادارات رسمی (اعم از دو بلدی یا کشوری) یا بنگاه‌های عمومی باشد دادخواست و پیوست‌ها به رییس قائم مقام رییس آن اداره ابلاغ می‌شود.
ماده ۵۲: پس از تسلیم ورقه اجراییه به رییس اجرا مشارالیه مکلف است اسم مأمور ابلاغ را در روی آن قید و نسخه ثانی را به وسیله مأمور به اقامتگاه محکوم علیه ابلاغ نماید.
در ورقه‌ای که در دوسیه ضبط می‌شود و تاریخ ابلاغ و این که او به چه ترتیب به عمل آمده است باید قید گردد.

ماده ۵۵: همین که ورقه اجراییه به اقامتگاه محکوم علیه؟ مکلف است که در ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا با محکوم له قراری برای اجرای حکم داده و رییس اجرا را قرار (که باید مصدق محکوم له باشد) مسبوق نماید و یا مالی از خود نشان که با فروش آن مفاد حکم را به توان به موقع اجرا گذاشت.

فوق کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در تاریخ ۴۲/۱۱/۲۲

به صراحت مواد ۵۲ و ۵۵ قانون تسریع محاکمات در مبحث اجرا ورقه اجراییه به وسیله مأمور به

۱. همان اسفند ماه ۴۲



اقامتگاه محکوم علیه ابلاغ می شود، متبھی محکوم علیه شخص حقوقی است و در بادی امر به نظر می رسد که اوراق دعوی یا اجراییه باید در حدود ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی ابلاغ شود و اعمال مواد ۹۰ به بعد همان قانون در مورد ادارات و بنگاه های عمومی صحیح نمی باشد ولی با توجه به اصولی که مبنای وضع مواد مربوطه به ابلاغ و مورد نظر قانونگذار بوده درباره ادارت دولتی و بنگاه های عمومی حضور رییس یا قائم مقام رییس اداره یا بنگاه در محل اقامت اداره مفروض قانونی است، زیرا معقول نیست که در اداره یا بنگاهی که رییس آن به علتی حضور ندارد شخص دیگر به عنوان قائم مقامی امور اداره مزبور را اداره نکند. بنابراین با لحاظ این فرض ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی پس از وضع مواد مربوط به ابلاغ نسبت به شخص حقیقی برای شخصیت های حقوقی حکم خاصی تعیین کرده که در عین حال خارج از احکام کلی مبحث ابلاغ نیست بدین معنی که اگر فی المثل مأمور ابلاغ به اداره ای جهت ابلاغ اجراییه مراجعه کرده و رییس اداره و قائم مقام اداره حضور نداشته و یا از گرفتن اوراق دعوی استنکاف نماید مأمور نمی تواند اجراییه را بدون ابلاغ اعاده دهد بلکه مانند فرضی که رییس اداره از گرفتن و رؤیت اجراییه خودداری می کند مأمور می تواند بر طبق ذیل ماده ۹۰ یا ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی عمل کند، مؤید به این دلایل ماده ۱۰۸ قانون مذکور است که بعد از ماده ۱۰۱ وضع شده و وارد به ماده مزبور است و به موجب این ماده اگر یکی از طرفین دعوی محل اقامتی را که برگ های اولیه در آن محل ابلاغ شده و یا محلی را که برای ابلاغ برگ ها انتخاب کرده اند تغییر دهند فوراً باید محل جدید را اطلاع دهند والا به شرح مذکور در این ماده برگ ها به همان محل سابق فرستاده شده و قانوناً ابلاغ می گردد.

نتیجه این که مادتهای ۱۰۱ و ۱۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی فقط در مقام تعیین یک شخص طبیعی بوده که در ابلاغات به اشخاص حقوقی در وهله اول طرف رجوع قرار می گیرد و حص قاعده ابلاغ به اشخاص حقوقی بدو ماده مذکور مورد نظر نبوده است و در مورد سؤال علاوه بر این که طبق مواد ۵۲ و ۵۵ قانون تسریع محاکمات ورقه اجراییه اقامتگاه محکوم علیه ابلاغ می شود در تلفیق مجموع مواد یاد شده مأمور بایستی اجراییه مورد بحث را چنانچه ابلاغ در حدود ماده ۱۰۱ مقرر نباشد بر طبق مواد ۹۱ و ۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی ابلاغ نماید.

۹. توقیف اموال شعبه بانک محکوم علیه

اموال شعبه بانک محکوم علیه را در قبال محکوم به می توان توقیف کرد یا خیر؟
با توجه به ماده ۵۵ قانون تسریع محاکمات که در ذیل درج می گردد:

ماده ۵۵: همین که ورقه اجراییه به اقامتگاه محکوم علیه ابلاغ شده محکوم علیه مکلف است که در ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا با محکوم له قرار برای اجرای حکم داده و رییس اجرا را از قرار مزبور (که باید مصدق محکوم له باشد) مسبوق نماید و یا مالی از خود نشان بدهد که با فروش آن مفاد حکم را بتوان به موقع اجرا گذاشت.

در مورد سؤال زیر:

اجراییه علیه شعبه بانک... صادر و ابلاغ می شود پس از انقضا مدت قانونی به تقاضای محکوم له



وجه محکوم‌به مطالبه می‌گردد. بانک محکوم‌علیه اظهار می‌دارد که مراتب به بانک مرکز اعلام شده پس از وصول پاسخ اقدام خواهد شد. محکوم‌له تقاضای بازداشت اموال بانک را نموده است آیا در این صورت اجرا می‌تواند معادل محکوم‌به از اموال بانک توقیف نماید یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخه ۴۲/۱۱/۲۰

به موجب ماده ۵۵ قانون تسریع محاکمات پس از این که برگ اجراییه ابلاغ گردید، محکوم‌علیه باید ظرف ده روز مفاد حکم را به موقع اجرا بگذارد و محکوم‌به را بپردازد یا مالی از خود معرفی کند که تکافوی محکوم‌به را بنماید. الخ، و در دعوی حقوقی محکوم‌علیه ممکن است شخص حقیقی یا حقوقی باشد و در مورد سؤال چون بانک... از اشخاص حقوقی است پس از ابلاغ اجراییه باید در ظرف ده روز مقرر در قانون اقدام به پرداخت محکوم‌به نماید و چنانچه محکوم‌علیه مزبور به این تکلیف قانونی خود عمل نکرده و محکوم‌له توقیف اموال بانک را تقاضا نماید انجام این تقاضا قانونی و الزامی است و در قانون آیین دادرسی مدنی و اصول محاکمات حقوقی و قانون تسریع (مواد مربوط به اجرای احکام) استثنایی برای بانک یا اشخاص حقوقی دیگر وجود ندارد و بانک هم مانند سایر اشخاص حقوقی یا حقیقی باید در ظرف ده روز مقرر اقدام به پرداخت محکوم‌به نماید والا عذر متصدی بانک به این که مراتب به بانک مرکزی اعلام شده و جواب بانک مرکز وصول نگردیده و با عدم توافق و رضایت محکوم‌له موجه نبوده و مانع از تعقیب عملیات اجرایی بر طبق قانون نخواهد بود.^۱

۱۰. تکلیف عشریه در صورت نقض حکم

چنانچه حکمی که نسبت به آن اجراییه صادر شده است نقض شود عشریه دریافت شده قابل رد است یا خیر؟

با توجه به تبصره یک ماده ۶ قانون تسریع محاکمات و ماده ۷۹۳ اصول محاکمات حقوقی که ذیلاً درج می‌شود:

تبصره یک: رییس محکمه مکلف است در موقع صدور هر ورقه اجراییه در آن ورقه قید نماید که عشریه اجرا نیز از محکوم‌علیه گرفته شود.

ماده ۷۹۳: حقی که برای اجرای حکم بعد از اجرا اخذ می‌شود عشر مبلغ محکوم‌به است.

در مورد سؤال زیر:

اجراییه‌ای علیه محکوم‌علیه صادر و ابلاغ شده، عشریه اجرایی نیز به نفع خزانه دولت وصول گردیده است. به علت نقض حکم موضوع اجراییه در دیوان کشور وکیل محکوم‌علیه تقاضای رد عشریه وصولی را دارد. آیا در این قبیل موارد استرداد عشریه اجرایی مجوزی دارد یا خیر؟

۱. همان، بهمن ماه ۴۲.



کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۲/۱۲/۳

نظر اکثریت

عشریه اجرایی که بر طبق تبصره یک ماده ۶۰ قانون تسریع محاکمات و ماده ۷۹۳ قانون اصول محاکمات حقوقی از محکوم علیه به نفع خزانه دولت وصول می گردد در ازا اقداماتی است که مأمورین اجرا در مقام اجرای حکم برای وصول محکوم به و ایصال آن به محکوم له معمول می دارند و چون اقدامات اجرایی به استناد اجراییه که مبنی بر حکم قطعی می باشد انجام می شود و نقض حکم در دیوان کشور و لزوم تجدید رسیدگی دلیل بطلان و بی اعتباری اقداماتی که مأمورین اجرا معمول داشته اند محسوب نیست و عملیات اجرایی در موقعی که انجام گرفته مجوز قانونی داشته و وصول عشریه اجرایی هم در ازای اقدامات قانونی مأمورین اجرا بوده که انجام شده بنابراین استرداد عشریه اجرایی مجوزی ندارد.

نظر اقلیت

با نظریه آقایان محترم اکثریت اعضای کمیسیون موافقت ندارم زیرا مخالف اصل (دارا شدن بیوجه) است که در مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مدنی شناخته شده است چه وصول حق الاجرای حکمی که نقض شده و آثار اجرایی آن نیز از بین رفته است از مصادیق واضح (دارا شدن بیوجه) دولت است، لزوم رعایت همین اصل را بخشنامه وزارتی ۱۴۱۳۶/۹۵۸ - ۱۳۱۰/۱۰/۲۵ صراحتاً در مورد خاص به عموم امنای عدلیه و مأمورین اجرامتذکر شده است به شرح زیر:

(نظر به این که نقض شدن احکام در دیوان عالی تمیز باید موجب رفع اثرات حکم منقوض گردد و از آن جمله اثرات اجرایی احکامی است که در مدت رسیدگی تمیز به موقع اجرا گذاشته شده باشد...)

امنای عدلیه و مأمورین اجرا باید بعد از رؤیت سواد مصدق حکم تمیز دایر بر نقض که از طرف مستدعی تمیز ارائه و در اجرا ضبط می شود اثرات اجرایی حکم منقوض را مرتفع سازند) شکی نیست حق الاجرا از آثار اجرای حکم است و برگشت دادن حق الاجرای وصولی بابت حکم منقوض مطابق اصل و بخشنامه فوق به عنوان رفع آثار اجرایی آن حکم تکلیف مسلم اجرا خواهد بود.

۱.۱. کیفیت اجرای حکم انجام تعمیرات اتومبیل دارای حصه مشاعی

حکم محکومیت خوانده به انجام تعمیرات اتومبیل موضوع دعوی نسبت به سهم مشاع خود چگونه اجرا خواهد شد؟

با توجه به ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی که ذیلاً درج می شود:

ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی - اختلافات مربوط به اجرای حکم که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود. اختلافات ناشیه از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم به توسط آن دادگاه اجرا می شود.



در مورد سؤال زیر:

به موجب دادنامه صادره خواننده محکوم است به اتفاق خواهان به تعمیر یک دستگاه ماشین مشترک بین طرفین که منجر به صدور اجراییه گردیده است و با وجود ابلاغ اجراییه مشارلیه جهت تعمیر ماشین حاضر نیست و محکوم^۱ به همین علت تقاضای بازداشت او را نموده است و با توجه به مراتب فوق نظریه آن اداره در مورد اجرا مفاد اجراییه مرقوم چیست؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۲/۱۲/۶

دادنامه شماره ۲۸۱ - ۴۰/۱۲/۲۸ دادگاه بخش که رونوشت آن پیوست می‌باشد حاکی از این است که خواسته دعوی خواهان پانزده هزار ریال بابت خسارات سه دانگ از شش دانگ یک دستگاه ماشین شماره ۱۳۷۸ بوده ولی دادگاه به شرح دادنامه مزبور خواننده را محکوم نموده که به اتفاق خواهان به نسبت سه دانگ خود به تعمیر ماشین اقدام نماید.

نتیجه رسیدگی دادگاه و محکوم^۲ به حکم مزبور الزام خواننده به انجام تعمیر اتومبیل به نسبت سهم او می‌باشد و با قطعیت دادنامه موصوف خواهان (محکوم^۳) می‌تواند اقدام به تعمیر ماشین نماید النهایه چون دادنامه مزبور مجمل و مبهم است محکوم^۴ می‌تواند بر طبق ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی از دادگاه صادرکننده حکم درخواست رفع ابهام و اجمال نماید تا معلوم شود الزام خواننده به انجام تعمیر ماشین به نسبت سهم او معادل چه مبلغ از خواسته دعوی می‌باشد و مبلغ مزبور بابت انجام تعمیر ماشین از محکوم^۵ علیه قابل مطالبه خواهد بود و به اساس همین مبلغ اجراییه صادر می‌شود.

۱۲. چگونگی احتساب عشریه دولتی

مأخذ احتساب عشریه دولتی اصل محکوم^۶ به است یا مجموع مبالغی که به وسیله دایره اجرا وصول می‌شود؟

با توجه به ماده ۷۹۳ قانون اصول محاکمات حقوقی و تبصره یک ماده ۶۰ قانون تسریع محاکمات که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۷۹۳: حقی که برای اجرای حکم بعد از اجرا اخذ می‌شود مبلغ محکوم^۷ به است.

تبصره یک ماده ۶۰: رییس محکمه مکلف است در موقع صدور اجراییه در آن ورقه قید نماید که عشریه اجرا نیز از محکوم^۸ علیه می‌شود.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۴/۹

عشریه اجرایی یا حق الاجرا که به تجویز تبصره یک ماده ۶۰ قانون تسریع محاکمات باید از محکوم^۹ علیه گرفته شود در ماده ۷۹۳ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری معادل عشر محکوم^{۱۰} به (آن چه که محکوم علیه به پرداخت آن محکوم شده) معین گردیده، و هر چند که قانون اصول محاکمات حقوقی به استثناء باب ششم منسوخه است و در قوانین تسریع محاکمات و



آیین دادرسی مدنی که بعداً به تصویب رسیده از عشریه اجرایی تعریف نشده ولی چون تبصره یک ماده ۶۰ قانون تسریع مؤید اعتبار ضمنی ماده ۷۹۳ اصول محاکمات حقوقی می باشد محکوم به که به وسیله اجرا باید وصول شود اعم از اصل و خسارات مربوطه است بنابراین عشریه اجرایی به مجموع مبالغی که به وسیله دایره اجرا بر طبق اجراییه از محکوم علیه وصول می شود تعلق می گیرد.^۱

۱۳. بلا تعقیب ماندن اجراییه زاید بر یک سال

در موردی که پس از درخواست تعقیب عملیات اجرایی، اجراییه زاید بر یک سال بلا تعقیب بماند آیا دادنامه غیابی ملغی الاثر خواهد شد؟
باتوجه به ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج شد:
ماده ۱۷۳: هر گاه پس از ابلاغ اولین حکم غیابی مرحله نخستین به علیه و انقضای مدت اعتراض و پژوهش محکوم له تا شش ماه از تاریخ مدت پژوهش درخواست صدور برگ اجراییه نسبت به آن ننماید و یا صدور برگه اجراییه تا یک سال از تاریخ صدور آن اجرایی آن را تعقیب حکم غیابی ملغی الاثر خواهد بود و مدعی می تواند تجدید دعوی کند.
در مورد سؤال زیر:

به استناد دادنامه غیابی اجراییه صادر گردیده و در تاریخ ۳۲/۱۰/۱۶ به دیدار محکوم علیه رسیده است، محکوم له در تاریخ ۳۲/۱۲/۱۷ درخواست بازداشت خانه محکوم علیه را در قبال محکوم به نموده و اجرا برای رفع؟ که در تقاضای مذکور وجود داشته به محکوم له اخطار می کند نماینده ای تعیین و معرفی نماید پس از این اخطار از طرف محکوم له نماینده معرفی نمی شود و هیچ گونه اقدام دیگری جهت تعقیب اجراییه به عمل نمی آید پس از انقضا مدت مقرر در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی اجرا عشریه دولتی را محکوم علیه مطالبه می نماید و محکوم علیه مدعی است دادنامه غیابی و اجرایی آن از بین رفته و درخواست اجرا مجوز قانونی ندارد. و با توجه به مراتب مذکور آیا در این مورد دادنامه غیابی و اجراییه مربوطه ملغی الاثر است یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی جلسه مورخ ۴۳/۳/۲۰

ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به موردی است که محکوم له در ظرف شش ماه از تاریخ اولین حکم غیابی مرحله نخستین درخواست صدور اجراییه ننماید و یا بعد از صدور اجراییه تا یک سال از تاریخ صدور آن را تعقیب نکند تعقیب مزبور به صورت مستمر و متوالی ضرورت ندارد و همین که محکوم له در ظرف مدت مقرر تعقیب عملیات اجرایی را تقاضا نماید موضوع ملغی الاثر شدن حکم غیابی منتفی می شود و در مورد سؤال: چون محکوم له بعد از صدور اجراییه درخواست بازداشت خانه محکوم علیه را نموده و درخواست مزبور ظهور در تعقیب اجراییه را دارد بنابراین حکم غیابی و اجراییه مربوطه به اعتبار خود باقی است.^۲

۱. همان، مرداد ماه ۴۳

۲. همان، تیر ماه ۴۳.



۱۴. مرجع اجرای حکم محکومیت مدعی اعسار

اجرای حکم محکومیت مدعی اعسار به پرداخت دوبرابر هزینه دادرسی با دادگاه صادر کننده حکم است یا دادرسی شهرستان؟
با توجه به ماده ۲۷ قانون اعسار که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۲۷: در صورتی که ادعای اعسار در مورد محکوم به باشد محکمه؟ حکم رد اعسار را به پرداخت وجوه ذیل محکوم می‌شود:
الف) مخارج محاکمه اعسار معادل دو برابر مخارج معمولی
ب) حق الوکاله وکیل از بابت محاکمه اعسار به شرح مذکور در قسمت ماده ۷۰۷ آیین دادرسی مدنی

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۳/۲۶

اجرای حکم محکومیت مدعی اعسار در مواردی که مدعی بر طبق ماده ۲۷ قانون اعسار به تأدیه دو برابر هزینه دادرسی به سود دولت محکوم می‌شود با اجرای دادگاه حقوقی است و اجرای این نوع احکام جنبه کیفری ندارد و به دادرسی شهرستان مربوط نیست زیرا حکم از دادگاه مدنی صادر شده و اجرای هر حکم هم اصولاً با محکمه حاکمه می‌باشد.^۱

۱۵. تکلیف اداره دولتی محکوم علیه به پرداخت هزینه دادرسی و اجرایی

آیا اداره دولتی که خواننده دعوی بوده و محکوم شده است باید هزینه دادرسی و عشریه اجرایی را به پردازد یا خیر؟
با توجه به ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۶۹۰: در موارد زیر مدعی از تأدیه هزینه دادرسی معاف است:
۱. دعاوی که خواسته آن دویست ریال کمتر است
۲. دعوی اعسار نسبت به هزینه دادرسی دولت و همچنین دادستان از تأدیه هزینه دادرسی معاف کنند
در مورد مسئله زیر:

خواننده دعوی اداره دولتی بوده و حکم علیه اداره مذکور صادر و بدیهی به صدور اجراییه گردیده است محکوم علیه اصل محکوم به را پرداخته نسبت به خسارات و عشریه دولتی اعلام نموده که دولت از پرداخت هزینه سی معاف می‌باشد و بنابراین هزینه دادرسی و عشریه اجرایی را نباید پردازد

با توجه به این که طبق ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی دولت در صورتی از پرداخت هزینه دادرسی معاف است که خواهان دعوی باشد و؟ دولت خواننده دعوی و خسارات مورد حکم جزء خواسته خواهان است و به علاوه از عشریه دولتی به مأمورین وصول حق نسبی تعلق می‌گردد مراتب مذکور آیا در این مورد مجوزی برای عدم وصول خسارات و عشریه هست یا خیر؟

۱. همان، تیر ماه ۴۳



کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در مورخ ۴۳/۲/۱۳

عشریه اجرایی موضوع تبصره ۱۰ ماده ۶۰ قانون تسریع محاکمات که باید از محکوم علیه وصول شود با هزینه دادرسی موضوع مواد ۶۸۱ الی ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی به کلی متفاوت می باشد و چون در مورد عدم وصول عشریه اجرایی از دولت مجوز قانونی وجود ندارد و جز آخر بند ۲ ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به معافیت دولت از تأدیه هزینه دادرسی ناظر به مواردی است که دولت به اقامه دعوی مبادرت نماید نه این که دولت خوانده دعوی بوده و به پرداخت خواسته و هزینه دادرسی محکوم شده باشد، بنابراین اگر دولت خوانده دعوی بوده و به پرداخت خواسته و هزینه دادرسی و خسارات محکوم شود و اجراییه صادر گردد و اقدامات اجرایی منتهی به وصول محکوم به شود عشریه اجرایی و خسارات دادرسی را هم باید بپردازد.^۱

۱۶. عدم تأمین و توقیف حق سرقفلی

حق سرقفلی به نفع بستانکار قابل بازداشت و تأمین می باشد یا خیر؟
در مورد سؤال فوق اداره حقوقی در تاریخ ۴۳/۹/۲۴ چنین پاسخ داده است:
نظر به این که حق سرقفلی معلق است به حصول شرایط خاص و مادام که به صورت «مال» تبدیل نشود توقیف و تأمین آن به نفع بستانکار ممکن نیست زیرا به موجب ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی تأمین عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول و بازداشت اموال در مبحث اجرای احکام هم ناظر به اموال منقول و غیر منقول محکوم علیه می باشد و در هیچ یک از مواد مربوط در مبحث فوق به توقیف یا تأمین (حق) اشاره نشده است علیهذا با معلق بودن اصل حق و این که حق مال نیست توقیف و تأمین حق سرقفلی وجهه قانونی ندارد.^۲

۱۷. مقام صادرکننده محکوم به فاسد شده

چنانچه محکوم به در تحویل مأمور اجرا بوده و فاسد شده باشد، دایره اجرا به دستور کدام مقام باید آن را از بین ببرد؟
با توجه به ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۶۹۶ و ۷۰۷ قانون اصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می گردد:
ماده ۲۶۲ آیین دادرسی مدنی: توقیف عین اموال ضایع شدنی ممنوع است، این اموال به فروش رسیده بهای آن توقیف خواهد شد.
ماده ۶۹۶ اصول محاکمات حقوقی: موعده فروش را مأمور اجرا نظر به کمیت و کیفیت اشیای توقیف شده معین می کند و موعده مزبور نباید کمتر از یک هفته و بیش از دو ماه باشد ابتدای این موعده از روز اتمام ترتیب صورت و تقویم است.
در اشیای ضایع شدنی یا اشیایی که حفظ آنها باعث مخارج زیاد است می توان موعده را کمتر

۱. همان، تیر ماه ۴۳

۲. همان، دی ماه ۴۳



قرار داد.

ماده ۷۰۷: در وقت فروش مأمور اجرا قیمت هر چیزی را به طوری که داین و مدیون یا مقوم معین کرده‌اند اعلان کرده می‌پرسد کی بیشتر می‌دهد و قیمتی را که خریدار تکلیف می‌کند دو دفعه بلند اعلام می‌نماید تا آن که یقین حاصل نماید که دیگر کسی بیشتر نمی‌دهد آن وقت سه دفعه می‌گوید کی بیشتر می‌دهد در دفعه آخری چکش می‌زند و بعد از آن دیگر اضافه قیمت قبول نمی‌شود. و مال متعلق به کسی است که بالاترین قیمت را قبل از زدن چکش آخری قبول کرده.

در مورد سؤال زیر:

شخصی محکوم به تسلیم مقداری گندم و کنجد شده و پس از صدور اجرائیه چون محکوم‌له برای تحویل گرفتن محکوم‌به حاضر نگردیده محکوم‌به در اختیار ژاندارمری گذارده شده است این که ژاندارمری اعلام می‌نماید که اجناس مذکور فاسد شده و نگهداری آنها مخالف بهداشت می‌باشد آیا در این مورد مجوزی برای از بین بردن اشیای فاسد شده وجود دارد یا نه؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۹/۲۴

مستفاد از ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی و مادتين ۶۹۶ و ۷۰۷ قانون اصول محاکمات حقوقی اموال منقول ضایع شدنی که به اجرا تحویل شده بایستی از طریق مزایده به فروش برسد و وجه آن نگهداری شود تا از ضایع شدن این نوع اموال جلوگیری به عمل آید و ایجاد مسئولیت ننماید.

و در مورد سؤال:

تشخیص این که اموال منقول موجود در نزد مأمورین اجرا فاسد شده و نگهداری آنها مخالف بهداشت می‌باشد یا نه با اطلاع دادستان در صلاحیت مقامات بهداشتی محل است.^۱

۱۸. اجرای احکام محاکم خارجی در ایران

آیا صدور دستور اجرای احکام صادره از محاکم خارجی محتاج به تقدیم دادخواست و رسیدگی است یا این که به صرف تقاضا دستور اجرای حکم صادر می‌شود؟ و چنانچه این امر محتاج به تقدیم دادخواست و رسیدگی باشد محاکم ایران مجدداً حکم صادر می‌نمایند یا این که دستور اجرای حکم محکمه خارجی را می‌دهند و در هر حال آیا چنین دستور یا حکمی قابل پژوهش و فرجام است؟

با توجه به ماده ۹۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۹۷۲: احکام صادره از محاکم خارجه و هم‌چنین اسناد رسمی لازم‌الاجرا تنظیم شده از خارجه را نمی‌توان در ایران اجرا نمود مگر این که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۳/۵/۲۵

ماده ۹۷۲ قانون مدنی مفید این معنی است که اگر قوانین ایران امر به اجرای حکم صادره از محکمه خارجه نداده باشد و به عبارت دیگر قانونی در زمینه اجرای حکم صادره از محکمه خارجه به

۱. همان، بهمن ماه ۴۳



تصویب نرسیده باشد چنین حکمی در ایران اجرا نمی‌شود و در این صورت درخواست اجرای حکم صادره از محکمه خارجه پذیرفته نخواهد شد اعم از این که درخواست مزبور به صورت دادخواست رسمی یا تقاضای عادی به عمل آمده باشد و عدم قبول درخواست اجرای حکمی که از محکمه خارجه صادرگردیده و در ایران قابل اجرا نباشد از تصمیمات قابل پژوهش و فرجام شناخته نمی‌شود.^۱

۱۹. رضایت داین در اخذ ملک توقیفی

در موردی که داین رضایت می‌دهد ملک توقیف شده به قیمتی که تقویم گردیده، به او داده شود آیا فروش ملک باید بر طبق مقررات فصل پنجم قانون اصول محاکمات حقوقی صورت گیرد یا خیر؟

با توجه به مواد ۶۶۳ و ۶۹۰ قانون اصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۶۶۳: در مواردی که محکوم علیه امتناع از ادای محکوم به نموده و محکوم به غیر منقول باید به تصرف طلبکار داده شود و همچنین در مواردی که تأدیه دین باید از اموال غیر منقوله مدیون به عمل آید مأمور اجرا اطلاع نامه به مدیون فرستاده اعلام می‌دارد که هر گاه در ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ آن طلب داین تأدیه نشود مال غیر منقول به تصرف محکوم له داده خواهد شد و یا از اموال مذکور ادای دین به عمل خواهد آمد در همان وقتی که اعلان مذکور به عمل می‌آید مال غیر منقول مدیون توقیف و به دایره ثبت اسناد اطلاع داده می‌شود.

ماده ۶۹۰: هر گاه بعد از انقضای موعدی که برای تأدیه طلب داین معین شده طلب مزبور را مدیون ادا نکرده به اطلاع مدعی العموم (در جایی که مدعی العموم نباشد به اطلاع رییس محکمه) و رضایت داین عین مال توقیف شده را به قدر طلب به قیمتی که تقویم شده به داین می‌دهند و اگر داین راضی نشد که از عین بردارد به ترتیبی که در فصل پنجم مذکور است به اطلاع مدعی العموم از مال به اندازه طلب داین در معرض فروش گذاشته می‌شود و طلب داین تأدیه می‌شود هر گاه مال قابل تجزیه نباشد تماماً فروخته شده و معادل طلب داین تأدیه و بقیه به صاحب مال مسترد می‌شود.

در مورد سؤال زیر:

قسمتی از ملک مشاع محکوم علیه با معرفی محکوم له در قبال اجراییه توقیف شده است محکوم علیه و محکوم له در تعیین قیمت ملک توافق نداشته‌اند و قیمت ملک طبق نظریه کارشناسی که از طرف دادستان تعیین گردیده معین شده است محکوم علیه با ابلاغ اخطاریه و انقضای مهلت دو ماهه موضوع ماده ۶۶۳ قانون اصول محاکمات حقوقی محکوم به را نپرداخته محکوم له تقاضا دارد که به اطلاع دادستان ملک توقیف شده و به همان قیمتی که از طرف کارشناس تعیین گردیده به او واگذار شود. با توجه به مراتب مذکور آیا بدون مزایده و رعایت مقررات فصل پنجم قانون مذکور می‌توان ملک را به محکوم له واگذار کرد یا خیر؟

۱. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی، ص ۱۱۵.



کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۱۱/۱۸

بر طبق ماده ۶۶۳ اصول محاکمات حقوقی اجرای احکام اگر محکوم علیه از ادای محکوم به امتناع نماید و محکوم به غیر منقول باشد یا تأدیه دین باید از اموال غیر منقول مدیون به عمل آید بعد از انجام تشریفات قانونی از ترتیب صورت برداری و تقویم و غیره دایره اجرا به مدیون اخطار می نماید که هر گاه ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ طلب داین را نپردازد مال غیر منقول به تصرف محکوم له داده خواهد شد و به موجب ماده ۶۹۰ قانون مزبور در صورت گذشتن موعدی که برای تأدیه طلب شده و عدم پرداخت دین به اطلاع دادستان و رضایت داین عین مال توقیف شده و به قدر طلب به قیمتی که تقویم شده است به داین می دهند ولی اگر داین راضی نشود که از عین غیر منقول استیفا طلب نماید بر طبق مقررات فصل پنجم اصول محاکمات حقوقی با اطلاع دادستان از مال مدیون به اندازه طلب داین در معرض فروش گذارده می شود بنابراین در صورت رضایت داین به دریافت طلب خود به شرح مذکور در ماده ۶۹۰ دیگر فروش مال بر وفق مقررات فصل پنجم موردی نخواهد داشت.^۱

۲۰. وضعیت تراکتور و گاو آهن از مستثنیات دین بوده

آیا تراکتور و گاو آهن از مستثنیات دین است و نباید توقیف شود؟

با توجه به ماده ۶۳۰ قانون اصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می گردد:

ماده ۶۳۰: اشیای مفصله ای که از مستثنیات دین است توقیف نمی شود

۱. لباس و اشیا و اسبابی که برای ایفای حوائج ضروریه مدیون و خانواده او لازم است.
۲. آذوقه موجوده به قدر احتیاج یک ماهه مدیون و نفقه و کسوت اشخاص واجب النفقه.
۳. اسناد مدیون به استثنای کاغذهای قیمتی و سهام شرکتها
۴. لباس رسمی و نیم رسمی مدیون و هم چنین اسلحه و اسب اهل نظام
۵. اسباب و آلات زراعتی و حرفه ای و صنعتی که برای شغل مدیون لازم است و هم چنین دوابی که برای زراعت لازم است.

در مورد سؤال زیر:

یک دستگاه تراکتور و گاو آهن سه خیشی و سه عدد بشکه در حین اجرای قرار تأمین خواسته بر حسب تقاضای خواهان از اموال خوانده توقیف شده و پس از صدور و قطعیت حکم محکومیت خوانده، خواهان درخواست کرده است که محکوم به از اموالی که توقیف شده است استیفای گردد؛ آیا مفاد ماده ۶۳۰ قانون اصول محاکمات حقوقی در این مورد باید رعایت شود یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۱۲/۱۶

بند ۵ ماده ۶۳۰ قانون اصول محاکمات حقوقی ناظر به اسباب و ادوات زراعتی و حرفه ای و صنعتی است که وسیله منحصر ادامه شغل مدیون باشد و تراکتور و گاو آهن چنانچه وسیله منحصر کار مدیون نباشد از مستثنیات مذکور در ماده فوق محسوب نیست.^۲

۱. همان، اردیبهشت ماه ۴۳

۲. همان، اردیبهشت ماه ۴۴.



۲۱. ماده ۲۲ قانون اصلاحات ارضی و احکام خلع ید ملک مزروعی

با وجود ماده ۲۲ قانون اصلاحات ارضی، احکام راجع به خلع ید از ملک مزروعی را می‌توان به موقع اجرا گذاشت یا خیر؟

با توجه به ماده ۵۹۹ قانون اصول محاکمات حقوقی و ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۲ قانون اصلاحات ارضی مصوب سال ۴۰ که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۵۹۹: هیچ حکمی از احکام محاکم عدلیه به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر این‌که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند از محکمه‌ای که صلاحیت دارد صادر شده باشد.

ماده ۹: هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی‌توان حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر از آن آنهم در مواردی که قانون معین می‌کند.

ماده ۲۲: کلیه زارعینی که در تاریخ تصویب این قانون در زمین هر ده به کشت و کار مشغول بوده‌اند. ساکنین همان ده شناخته می‌شوند و هیچ مالکی حق ندارد به هیچ عنوان زارع را از ده یا از اراضی مورد کشت و کار اخراج نماید و یا از زراعت او ممانعت به عمل بیاورد.
در مورد سؤال زیر:

دادخواستی به خواسته خلع ید از ملک مزروعی و مطالبه اجرت‌المثل ملک مزبور به دادگاه تقدیم گردیده که پس از رسیدگی حکم بر خلع ید خوانده و پرداخت اجرت‌المثل صادر شده است، این حکم در مرحله پژوهش تأیید شده و اینک در جریان رسیدگی فرجامی است. همچنین دادخواست دیگری در همین زمینه به دادگاه تقدیم شده و حکم صادر در مرحله پژوهشی و فرجام تأیید گردیده است محکوم‌له هر دو پرونده تقاضای صدور اجراییه می‌نمایند آیا ماده ۲۲ قانون اصلاحات ارضی که فعلاً حکومت دارد مانع اجرای احکام در قسمت راجع به خلع ید نمی‌باشد؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۲۹/۱۰/۴۳

نظر به این‌که بر طبق ماده ۵۹۹ قانون اصول محاکمات حقوقی احکام قطعی محاکم دادگستری لازم‌الاجرا بوده و بر حسب تقاضای محکوم‌له بایستی به موقع اجرا گذارده شود و نظر به این‌که به مستفاد از ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی به هیچ وجه نمی‌توان از اجرای احکام قطعی دادگستری جلوگیری نمود بنا به مراتب مذکور مفاد ماده ۲۲ قانون اصلاحات ارضی مبنی بر این‌که مالک حق ندارد به هیچ عنوان زارع را از ده یا اراضی مورد کشت و کار اخراج نماید و یا از زراعت او ممانعت به عمل آورد مانع از اجرای احکام قطعی دادگاه‌ها نمی‌باشد و مندرجات ماده مزبور نسبت به احکام دادگستری خروج موضوعی دارد و منظور از ماده ۲۲ قانون اصلاحات ارضی این است که مالک راساً و شخصاً نمی‌تواند اقدام به خلع ید نماید.^۱



۲۲. عدم تملک اموال تأمین شده به بهای زمان توقیف

در موردی که مال غیر منقول محکوم علیه در مقام اجرای قرار تأمین خواسته تقویم و توقیف شده باشد آیا می توان با رضایت محکوم له ملک توقیف شده را به قیمتی که قبلاً تقویم گردیده است به محکوم له واگذار کرد یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۱۱/۱۸

اجرای قرار تأمین و توقیف اموال خوانده اقدامی است موقتی به منظور تأمین خواسته دعوای مطروحه ولی پس از صدور حکم قطعی عملیات اجرایی بایستی بر طبق مقررات مبحث مربوط به اجرای احکام انجام گردد بنابراین در صورت صدور اجراییه و عدم پرداخت محکوم به از طرف محکوم علیه در صورتی که محکوم له استیفای طلب خود را از محل مال تأمین شده بخواهد باید مطابق مقررات مواد فوق عمل شود و تقویم در حین تأمین اموال تأثیر در قضیه ندارد.^۱

۲۳. عدم امکان توقیف قسمتی از حقوق در اجرای قرار تأمین

آیا در اجرای قرار تأمین خواسته، می توان قسمتی از حقوق ماهانه و یا دستمزد خواننده را توقیف نمود؟

در مورد سؤال فوق کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۹/۷ به شرح زیر به اکثریت اظهار نظر نموده و نظر اکثریت کمیسیون مذکور مورد تأیید کمیسیون حقوق مدنی قرار گرفته است:

قرار تأمین خواسته که بر طبق مقررات ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی صادر می شود اقدام موقتی به منظور تسهیل وصول طلب خواهان پس از صدور حکم و قطعیت آن می باشد و ترتیب اجرای قرار تأمین هم در مواد ۲۴۰ الی ۲۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده و شامل توقیف مال از منقول و غیر منقول می باشد و چون در مبحث قرار تأمین و اجرای آن توقیف حقوق ماهیانه یا دستمزد خواننده تصریح نگردیده و ماده ۶۶۱ قانون اصول محاکمات حقوقی هم ناظر به توقیف حقوق دیوانی مدیون می باشد و مقصود از مدیون کسی است که به موجب حکم قطعی مدیون بودن او ثابت گردد و قبول درخواست تأمین و اجرای آن دلیل مدیون بودن خواننده نمی باشد تا مقررات ماده ۶۶۱ از حیث توقیف حقوق ماهیانه یا دستمزد قابل اعمال باشد لذا توقیف حقوق ماهیانه یا دستمزد خواننده در مقام اجرای قرار تأمین خواسته مجوزی ندارد.

نظر اقلیت کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی (آقایان دکتر خسرو گیتی و منصور مفیدی) طبق ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی «تأمین عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول» و به موجب ماده ۲۰ قانون مدنی کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستأجره از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است و از جمله صلاحیت محاکم طبق ماده ۲۲۵ و ۲۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی صدور قرار تأمین و اجرای آن با توقیف مال مدعی علیه نزد شخص ثالث است و بنابراین حقوق مستخدم که قابل پرداخت است به عنوان طلب او از اداره

۱. همان، اردیبهشت ماه ۴۴



متبوعه‌اش در حکم مال منقول می‌باشد و به صراحت ماده ۲۶۶ مذکور قابل توقیف در مقام اجرا قرار تأمین است منتهی چون به موجب ماده ۶۶۱ قانون اجرای احکام سه ربع حقوق دیوانی کارمند معیل یا صاحب اولاد و دو ثلث حقوق کارمند بدون عیال و اولاد از مستثنیات دین محسوب می‌شود و مقصود از تأمین اقدام احتیاطی برای استیفای طلب احتمالی خواهان از مال توقیف شده است.

و لذا در اجرای قرار تأمین مستثنیات دین از توقیف مصون است در اجرای قرار تأمین علیه مستخدم دولت نیز توقیف ربع (در صورتی که مدعی علیه معیل یا صاحب اولاد باشد) و یا ثلث حقوق او (در صورتی که مدعی علیه بدون عیال و اولاد باشد) نزد اداره به عنوان شخص ثالث موافق مواد مذکور که در بالا خواهد بود و اقدام دایره اجرا در اجرای ماده ۲۶۰ مذکور قبل از این که حقوق مدعی علیه قابل پرداخت باشد نیز اقدامی احتیاطی موافق با غرض اصلی از تأمین خواسته و بلا مانع است.^۱

۲۴. وضعیت قرار تأمین خواسته فرض ادعای جعلیت

چنانچه دادگاه مدنی برای رسیدگی به ادعای جعلیت دادرسی را توقیف و پرونده را به دادسرا فرستاده باشد، آیا قرار تأمین خواسته را می‌توان اجرا نمود؟

با توجه به مواد ۲۲۵ و ۲۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۲۲۵: مدعی می‌تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوی در موارد زیر از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن است:

۱. دعوی مستند به سند رسمی باشد.
 ۲. خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.
 ۳. مدعی خساراتی را که ممکن است بر طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگاه بپردازد. تعیین میزان خسارت به نظر دادگاهی است که درخواست تأمین را پذیرفته است. در صورتی که قرار تأمین اجرا شده و مدعی در اصل دعوی به موجب حکم قطعی محکوم به بیحقی شد وجه تودیع شده بابت خسارات تأمین به محکوم‌له پرداخته می‌شود.
 ۴. در سایر موارد که به موجب قانون مخصوص دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد.
- ماده ۲۳۶: قرار تأمین باید به مدعی علیه فوراً ابلاغ و پس از آن اجرا شود جز در مواردی که ابلاغ فوراً ممکن نباشد و تأخیر اجرا باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد که در این صورت قرار تأمین اجرا و پس از آن ابلاغ می‌شود.

در مورد سؤال زیر:

در دعوی مدنی قرار تأمین خواسته صادر شده قبل از اجرای قرار خوانده اعلام جعلیت مستند را نموده و خواهان را به ساختن آن متهم کرده است.

پرونده به موجب ماده ۳۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی با اعلام توقیف دادرسی نزد دادستان فرستاده شده و دادستان پرونده را به این دادگاه ارجاع کرده است تا دادرسی دادگاه به جانشینی

۱. همان، خرداد ماه ۴۴



بازپرس به بزه جعل نیز رسیدگی نماید. پرونده در جریان رسیدگی به بزه جعل است، خواهان تقاضای اجرای قرار تأمین خواسته را نموده آیا قرار در شرایط فعلی قابل اجرا می‌باشد یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۳/۱۹

تأمین خواسته موضوع ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی از اموری است که قطع نظر از رسیدگی به ماهیت دعوی مورد توجه دادگاه واقع می‌شود و رسیدگی به ادعای جعلیت که در قانون مذکور در محث رسیدگی به دلایل عنوان گردیده از امور ماهوی محسوب است، بنابراین اگر در دعوی مدنی قرار تأمین خواسته صادر شود مدافعات خوانده در ماهیت دعوی که از آن جمله ادعای جعلیت نسبت به سند می‌باشد اعم از این که ادعای جعل با تعیین جاعل یا بدون تعیین جاعل شده باشد مانع اجرای قرار تأمین که قبلاً صادر شده نخواهد بود و قرار تأمین با رعایت ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی ابلاغ و اجرا می‌شود، زیرا اجرای قرار تأمین از اعمال دادرسی محسوب نیست.^۱

۲۵. شکایت از مأمورین اجرا

مهلت مقرر در ماده ۶۱۶ قانون اصول محاکمات حقوقی در مورد شکایت از مأمورین اجرا به منازعات راجع به مفاد احکام نیز تسری دارد یا خیر؟
با توجه به مواد ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۸ و ۶۱۹ قانون اصول محاکمات که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۶۱۵: شکایت از مأمورین اجرا و تخلفات آنان از حدود قانونی به مدعی العموم محکمه‌ای راجع است که مأمور اجرا در آن محکمه مأموریت دارد ولی منازعات راجعه به مفاد احکام راجع است به محکمه‌ای که حکم داده است.
ماده ۶۱۶: شکایت مزبوره باید در ظرف دو هفته از تاریخ وقوع شکایت یا اظهارات به عمل آید و الابی اثر خواهد ماند.
ماده ۶۱۸: در مورد حدوث اختلاف و منازعه در مفاد حکم تقدیم اظهارنامه باعث تأخیر اجرای حکم تا زمانی که محکمه‌ای که حکم را داده است قرار لازم را بدهد.
ماده ۶۱۹: بعد از وصول اظهارنامه محکمه سواد اظهارنامه را به طرف مقابل ابلاغ نموده معجلاً مشارالیه را برای رسیدگی احضار می‌کند ولی عدم حضور احضار شده باعث تعویق رسیدگی و دادن قرار نمی‌شود.
در مورد سؤال زیر:
ماده ۶۱۵ قانون اصول محاکمات حقوقی دارای دو قسمت می‌باشد:
اول: شکایت از مأمورین اجرا و تخلفات آنان از حدود قانونی مدعی العموم محکمه‌ای راجع است که مأمور اجرا در آن محکمه مأموریت دارد.
دوم: ولی منازعات راجعه به مفاد احکام راجع است به محکمه‌ای که حکم داده است.
در ماده ۶۱۶ قانون مذکور تصریح شده که:

۱. همان، مرداد ماه ۴۳.



شکایت مزبوره باید در ظرف دو هفته از تاریخ وقوع (شکایت) یا (اظهارات) به عمل آید والا بی اثر خواهد بود.

با توجه به جمله (و شکایت مزبوره) در صدر ماده ۶۱۶ آیا مهلت دو هفته فقط مربوط به شکایت از مأمورین اجرا است و قانونگذار برای تقدیم اظهارنامه مذکور در ماده ۶۱۸ قانون فوق‌الذکر مهلتی مقرر نداشته است و در صورتی که پاسخ سؤال مثبت باشد منظور قانونگذار ذکر کلمه (یا اظهارات) چیست؟ و با توجه به وجود دو کلمه (شکایت) یا (اظهارات) در ماده ۶۱۶ آیا در مادتين ۶۱۵ و ۶۱۶ لف و نشر وجود دارد خاصه آن که در مواد بعد کلمه اظهارنامه بکاربرده شده است و آیا باید اظهارنامه ظرف دو هفته تقدیم شود؟ و در صورتی که پاسخ سؤال اخیر مثبت باشد چنانچه اظهارنامه خارج از مدت دو هفته داده شده باشد اجرای مفاد ماده ۶۱۹ ضرورت دارد یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۶/۱۵

ماده ۶۱۵ قانون اصول محاکمات حقوقی ناظر به دو مورد است یکی شکایت از مأمورین اجرا و تخلفات اداری آنان که بر طبق ماده ۶۱۶ قانون مزبور در ظرف دو هفته از تاریخ وقوع شکایت مدعی العموم باید اظهار شود تا بر طبق ماده ۹۱ قانون تشکیلات عدلیه رسیدگی به عمل آید دیگری اختلاف و منازعه راجع به مفاد احکام که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاهی است که حکم صادر نموده و مدت دو هفته مذکور در ماده ۶۱۶ قانون مزبور به موضوع منازعه و اختلاف راجع به مفاد احکام تسری ندارد بنابراین در مورد اختلاف و منازعه راجع به مفاد احکام مهلتی برای ارسال اظهارنامه معین نشده و در مادتين ۶۱۵ و ۶۱۶ لف و نشر وجود ندارد و در هر موقع که اظهارنامه به دادگاه تقدیم شود و اختلاف راجع به مفاد حکم اعلام می‌گردد دادگاه صلاحیت‌دار بر طبق ماده ۶۱۹ اقدام می‌نماید.^۱

۲۶. کیفیت اجرای احکام محاکم خارجی

احکام صادره از محاکم خارجی در ایران چگونه اجرا می‌شود؟
با توجه به ماده ۹۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۹۷۲: احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم‌الاجرا تنظیم شده از خارجه را نمی‌توان در ایران اجرا نمود مگر این که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد.
در مورد سؤال زیر:

آیا صدور دستور اجرای احکام صادره از محاکم خارجی محتاج به تقدیم دادخواست و رسیدگی است یا این که به صرف تقاضا دستور اجرای حکم صادر می‌شود و چنانچه محتاج به تقدیم دادخواست و رسیدگی باشد محاکم ایران مجدداً حکم صادر می‌نمایند یا این که دستور اجرای حکم محکمه خارجی را می‌دهند و در هر حال چنین دستور یا حکمی قابل پژوهش و فرجام است یا خیر؟

۱. همان، مرداد ماه ۴۳.



کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۵/۲۵

ماده ۹۷۲ قانون مدنی مفید این معنی است که اگر قوانین ایران امر به اجرای حکم صادره از محکمه خارجه نداده باشد و به عبارت دیگر قانونی در زمینه اجرای حکم صادره از محکمه خارجه به تصویب نرسیده باشد چنین حکمی در ایران اجرا نمی‌شود و در این صورت درخواست اجرای حکم صادره از محکمه خارجه پذیرفته نخواهد شد اعم از این که درخواست مزبور به صورت دادخواست رسمی یا تقاضای عادی به عمل آمده باشد و عدم قبول درخواست اجرای حکمی که از محکمه خارجه صادر گردیده و در ایران قابل اجرا نباشد از تصمیمات قابل پژوهش و فرجام شناخته نمی‌شود.^۱

۲۷. اجرای محکومیت خلع ید نسبت به منتقل الیه بعدی

در موردی که حکمی مبنی بر خلع ید از مال غیر منقول صادر گردیده و محکوم علیه قبل از اجرای حکم، محکوم به را به تصرف دیگری داده است آیا تصرف غیر می‌تواند مانع اجرای حکم گردد؟

با توجه به مواد ۶۲۱ و ۶۲۲ قانون اصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می‌گردد؛
ماده ۶۲۱: هر گاه محکوم به عین معین از منقول یا غیر منقول است و برای مأمور اجرا ممکن است که گرفته به محکوم له تسلیم نماید عیناً گرفته به ذی حق خواهد داد و اگر برای تسلیم آن یا تخلیه محل مدتی لازم باشد به اندازه لزوم مهلت داده می‌شود.

ماده ۶۲۲: اگر محکوم علیه اقدام به تصرف دادن محکوم به بکند مأمور اجرا موافق قانون اقدام کرده به تصرف محکوم له می‌دهد و هر گاه محکوم به عین معین است ولیکن محکوم علیه اصرار در انکار دارد یا مخفی کرده است و دسترسی به آن شیی نیست محکوم علیه ممتنع محسوب خواهد شد.

در مورد سؤال زیر:

حکمی بر خلع ید از ملکی صادر گردیده است پس از صدور اجراییه محکوم علیه به منظور تضييع حق محکوم له محکوم به را که عبارت از خانه و دکان می‌باشد در اختیار و تصرف یکی از بستگان خود می‌گذارد تا بدین وسیله مانع از اجرای حکم شده و محکوم له را وادار به طرح دعوی مجددی بنماید با توجه به این که در حوزه دادگاه محل وقوع ملک قانون روابط مالک و مستأجر اجرا نمی‌گردد تکلیف دایره اجرا در این قبیل موارد چیست و آیا مورد منطبق با موضوع ماده ۶۲۱ قانون اصول محاکمات می‌باشد یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۸/۱۳

چنانچه حکمی مبنی بر خلع ید از مال غیر منقول صادر و پس از قطعیت حکم نسبت به آن اجراییه صادر شود دایره اجرا باید بر طبق مقررات مادتين ۶۲۱ و ۶۲۲ قانون اصول محاکمات حقوقی از محکوم به (عین معین) خلع ید نموده و به تصرف محکوم له بدهد و اگر محکوم علیه ملک را به تصرف دیگری داده باشد تصرف غیر مانع از اجرای حکم دادگاه نیست و شخص

۱. همان، مرداد ماه ۴۳



متصرف اگر مدعی حقی نسبت به ملک مزبور باشد می تواند به عنوان اعتراض ثالث به دادگاه مراجعه نماید.^۱

۲۸. کیفیت اجرای محکومیت عین معین از مال مورد تأمین

چنانچه خواهسته خواهان عین معین بوده و تأمین شده باشد، آیا می توان حق الاجرا را از محل مال مورد تأمین استیفا نمود؟

با توجه به ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می گردد:
ماده ۲۶۹: درخواست کننده تأمین در استیفا طلبش از مال مورد تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.

در مورد مسئله زیر:

در پرونده ای که خواهسته خواهان عین معین بوده قرار تأمین صادر شده و عین خواهسته توقیف گردیده است، پس از صدور حکم به نفع خواهان و صدور اجراییه دایره اجرا عشریه دولتی را از مال مورد تأمین برداشت نموده و بقیه را به محکوم له تحویل داده است، با توجه به این که خواهسته عین معین بوده و توقیف شده است آیا اجرا می تواند عشریه دولتی را از مال مذکور برداشت نماید.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۳/۸/۱۲

در صورتی که خواهسته یا محکوم علیه معین باشد قرار تأمین آن به نفع مدعی یا محکوم له صادر شده باشد استیفا حقوق دیوانی (حق الاجرا) از محل مال توقیف شده مخالف پیش بینی ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود و در غیر این صورت نیز به موجب ماده مذکور درخواست کننده تأمین تا معادل مدعی به یا محکوم له که تأمین شده است نسبت به مال توقیف شده حق تقدم دارد و قبل از استیفا طلب او وصول حق الاجرا از محل مال توقیف شده ممکن نخواهد بود.^۲

۲۹. مأخذ احتساب حق اجرا

مأخذ احتساب حق اجرا اصل محکوم به است یا مجموع مبالغی که به وسیله دایره اجرا وصول می شود؟

با توجه به ماده ۷۹۳ قانون اصول محاکمات حقوقی و تبصره یک ماده ۶۰ قانون تسریع محاکمات که در ذیل درج می گردد:

ماده ۷۹۳: حقی که برای اجرای حکم بعد از اجرا اخذ می شود عشر مبلغ محکوم به است.

تبصره یک ماده ۶۰: رییس محکمه مکلف است در موقع صدور هر ورقه اجراییه در آن ورقه قید نماید که عشریه اجرا نیز از محکوم علیه گرفته شود.

در مورد سؤال فوق کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۳/۴/۱۹ چنین اظهار نظر کرده است:

۱. همان، آذر ماه ۴۳

۲. همان، آذر ماه ۴۳



عشریه اجرایی یا حق‌الاجرا که به تجویز تبصره یک ماده ۶۰ قانون تسریع محاکمات باید محکوم‌علیه گرفته شود در ماده ۷۹۳ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری معادل عشر محکوم‌به (آنچه که محکوم‌علیه به پرداخت آن محکوم شده) معین گردیده و هر چند که قانون اصول محاکمات حقوقی به استثناء باب ششم منسوخ است و در قوانین تسریع محاکمات و آیین دادرسی مدنی که بعداً به تصویب رسیده از عشریه اجرایی تعریف نشده ولی چون تبصره یک ماده ۶۰ قانون تسریع مؤید اعتبار ضمنی ماده ۷۹۳ اصول محاکمات حقوقی می‌باشد و محکوم‌به که به وسیله اجرا باید وصول شود اعم از اصل و خسارات مربوطه است بنابراین عشریه اجرایی به مجموع مبالغی که به وسیله دایره اجرا بر طبق اجراییه از محکوم‌علیه وصول می‌شود تعلق می‌گیرد.^۱

۳۰. مجوز مصدوم کردن محکوم‌به فاسد شده

شخصی محکوم به تسلیم مقداری گندم و کنجد شده و پس از صدور اجراییه چون محکوم‌له برای تحویل گرفتن محکوم‌به حاضر نگردیده، محکوم‌به در اختیار ژاندارمری گذارده شده است، اینک ژاندارمری اعلام می‌نماید که اجناس مذکور فاسد شده و نگهداری آنها مخالف بهداشت می‌باشد آیا در این مورد مجوزی برای از بین بردن اشیا فاسد شده وجود دارد یا نه؟

با توجه به ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۶۹۶ و ۷۰۷ قانون وصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۲۶۲ آیین دادرسی مدنی. توقیف عین اموال ضایع شدنی ممنوع است، این اموال به فروش رسیده بهای آن توقیف خواهد شد.

ماده ۶۹۶ اصول محاکمات حقوقی. موعد فروش را مأمور اجرا نظر به کمیت و کیفیت اشیا توقیف شده معین می‌کند و موعد مزبور نباید کمتر از یک هفته و بیش از دو ماه باشد ابتدای این موعد از روز اتمام ترتیب صورت و تقویم است.

در اشیا ضایع شدنی یا اشیایی که حفظ آنها باعث مخارج زیاد است می‌توان موعد را کمتر قرار داد. **ماده ۷۰۷:** در وقت فروش مأمور اجرا قیمت هر چیزی را به طوری که داین مدیون یا مقوم معین کرده‌اند اعلان کرده می‌پرسد کی بیشتر می‌دهد و قیمتی را که خریدار تکلیف می‌کند دو دفعه بلند اعلام می‌نماید تا آن که یقین حاصل نماید که دیگر کسی بیشتر نمی‌دهد آن وقت سه دفعه می‌گوید کی بیشتر می‌دهد؟ در دفعه آخری چکش می‌زند و بعد از آن دیگر ضافه قیمت قبول نمی‌شود و مال متعلق به کسی است که بالاترین قیمت را قبل از زدن چکش آخری قبول کرده.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۳/۹/۲۴

مستفاد از ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی و مادتهای ۶۹۶ و ۷۰۷ قانون اصول محاکمات حقوقی اموال منقول ضایع شدنی که به اجرا تحویل شده بایستی از طریق مزایده به فروش برسد و وجه آن نگهداری شود تا از ضایع شدن این نوع اموال جلوگیری به عمل آید و ایجاد مسئولیت ننماید. و در مورد سؤال:

۱. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی، ص ۳۴۲



تشخیص این که اموال منقول موجود در نزد مأمورین اجرا فاسد شده و نگهداری آنها مخالف بهداشت می باشد یا نه با اطلاع دادستان در صلاحیت مقامات بهداشتی محل است.^۱

۳۱. واگذاری مال توقیفی به محکوم له

توقیف شده آیا می توان ملک مزبور رابه قیمتی که قبلاً تقویم گردیده است به محکوم له واگذار کرد یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۳/۱۱/۱۸

اجرای قرار تأمین و توقیف اموال خوانده اقدامی است موقتی به منظور تأمین خواسته دعوی مطروحه ولی پس از صدور حکم قطعی عملیات اجرایی بایستی بر طبق مقررات بحث مربوط به اجرای احکام انجام گردد بنابراین در صورت صدور اجراییه و عدم پرداخت محکوم به از طرف محکوم علیه در صورتی که محکوم له استیفای طلب خود را از محل مال تأمین شده به خواهد باید مطابق مقررات مواد فوق عمل شود و تقویم در حین تأمین اموال تأثیری در قضیه ندارد.^۲

۳۲. عدم مطالبه عشریه اجرایی از محکوم علیه صغیر

آیا عشریه اجرایی از محکوم علیه صغیر قابل وصول است یا خیر؟
در مورد سؤال زیر:

خواهان علیه خوانده در دادگاه اقامه دعوی نموده است پس از رسیدگی و صدور حکم و قطعیت آن خواهان تقاضای صدور اجراییه کرده و اجراییه نیز صادر شده و به محکوم علیه ابلاغ گردیده است در مقام مطالبه عشریه دولتی محکوم علیه با ارسال رونوشت شناسنامه خود ادعا نموده است که از ۱۸ سال کمتر دارد، اصل شناسنامه مورد ملاحظه واقع شده و صحت ادعای محکوم علیه تأیید گردیده است با توجه به مراتب مذکور آیا عشریه را از مشارالیه می توان وصول نمود یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۳/۱۹

به موجب ماده ۵۹۹ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری احکام محاکم دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می شود که قطعیت یافته یا قرار اجرای موقت حکم صادر شده باشد و بر طبق ماده ۱۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی هیچ حکمی اجرا نمی شود مگر این که رونوشت آن به محکوم علیه ابلاغ گردد و چون در مواردی که خواهان دعوی صغیر بوده و فاقد اهلیت باشد به صراحت ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی از پاسخ دعوی امتناع می نماید و در این قبیل موارد حکم دادگاه یا برگ های راجع به دعوی به ولی یا قیم صغیر باید ابلاغ شود بنابراین در مورد سؤال: چون محکوم علیه صغیر بود ابلاغ حکم دادگاه به صغیر بلا اثر است و منشا اثر برای صدور اجراییه واقع نمی شود و مطالبه محکوم به و عشریه هم مورد نخواهد داشت و بایستی حکم دادگاه

۱. همان، ص ۳۳۰

۲. همان، ص ۳۳۳



به ولی قهری یا به قیم ابلاغ گردد تا در حدود مقررات درخواست اعتراض یا پژوهش یا فرجام بشود.

ضمناً نظر اکثریت کمیسیون آیین دادرسی مدنی در تاریخ ۴۴/۵/۲۳ به شرح زیر مورد تأیید کمیسیون حقوق مدنی قرار گرفته است:

ابلاغ حکم دادگاه به محکوم علیه صغیر منشا اثر نیست و نمی‌توان بر اساس چنین ابلاغی مبادرت به صدور اجرائیه و مطالبه محکوم‌به و عشریه نمود و این‌که چون به دعوی با عدم مداخله ولی و یا قیم رسیدگی شده رأی صادره فاقد عنوان یک حکم غیابی است به نظر صحیح نمی‌رسد زیرا به هر تقدیر حکمی از دادگاه صادر شده و برای ملغی‌الاثر نمودن آن چاره‌ای جز تقدیم دادخواست و اخواهی و پژوهش و یا فرجام بر حسب مورد نیست و این نیز وقتی میسر است که دادنامه به ولی یا قیم و یا اگر صغیر کبیر شده باشد به خود او ابلاغ گردد.

نظر اقلیت کمیسیون آیین دادرسی مدنی (آقای مفیدی)

چون موضوع با لحاظ صغیر مدعی علیه و عدم مداخله ولی یا قیم او در دعوی حتی فاقد یک حکم غیابی است و با نظر اکثریت محترم موافقت ندارم و نظر به این‌که لازمه صدور حکم رسیدگی به دعوی است و دعوی منظور فاقد شرایط لازم برای انجام یک مرافعه بوده چون دعوی به طرف واجد صلاحیت و اهلیت ابلاغ نشده است.

لذا حکم منظور را قابل اجرا نمی‌دانم و قابل استیفاف و تمیز نیز نخواهد بود.^۱

۳۳. عدم وصول عشریه در اجرای آراء خانه‌های انصاف

چنان چه آرای خانه‌های انصاف در دادگاه بخش تأیید و بر مبنای آن اجرائیه صادر شود آیا عشریه دولتی نیز باید وصول گردد؟

با توجه به مادتين ۲۰ و ۲۵ قانون خانه‌های انصاف که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۲۰: رسیدگی به دعوی در خانه انصاف مجانی است و تابع تشریفات آیین دادرسی نیست و خانه انصاف می‌تواند به هر طریقی که مقتضی می‌داند طرفین دعوی را احضار و اظهارات و مدافعات آن را استماع کرده و بر گونه تحقیقی را که لازم بداند مانند استماع گواهی گواهان و معاینه محل و جلب نظر خبره مورد اعتماد به عمل آورده و با انجام جلسه مانع رسیدگی و صدور حکم نخواهد بود مگر آن که طرف غایب عذر موجهی برای عدم حضور داشته باشد.

ماده ۲۵: پس از وصول اوراق به دادگاه در صورتی که رییس دادگاه رأی از لحاظ صلاحیت و رعایت سایر مقررات مذکور در این قانون صحیح تشخیص دهد به درخواست ذی نفع دستور اجرای آن را صادر و عملیات اجرایی را به متصدی اجرای دادگاه یا کدخدای محل یا هر یک از اعضا خانه انصاف که مقتضی بداند محول کرده و تعلیمات لازم را در نحوه اجرای حکم خواهد داد و در غیر این صورت پس از رسیدگی رأی خانه انصاف را فسخ کرده و به درخواست ذی نفع طبق مقررات قانونی اقدام به رسیدگی می‌نماید و رأی دادگاه بخش در این مورد قطعی است.

۱. هفته دادگستری، مرداد ماه ۴۵



کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۹/۱۶
رسیدگی به دعاوی درخانه‌های انصاف مجانی است و تابع تشریفات مقررات آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد و رییس دادگاه بخش اگر حکم خانه انصاف را صحیح تشخیص دهد دستور اجرای حکم را به متصدی اجرا یا کدخدای محل یا یکی از اعضا خانه انصاف محول می‌نماید.
بنابراین به مستفاد از مادتين ۲۰ و ۲۵ قانون خانه‌های انصاف و با توجه به فلسفه وضع این قانون دستور اجرای حکم خانه‌های انصاف متضمن وصول عشریه اجرای نخواهد بود.^۱

۳۴. تکلیف محکوم‌به در صورت عدول ضامن از ضمانت

در موردی که شخص ثالثی ضمانت دین محکوم‌علیه را نموده و بعد از ضمانت خود عدول می‌نماید، آیا اجرامی تواند محکوم‌به را از ضامن وصول کند یا خیر؟
با توجه به مواد ۶۹۸ قانون مدنی و ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۶۹۸: بعد از این که ضمانت به طور صحیح واقع شد ذمه مضمون‌عنه بری و ذمه ضامن به مضمون‌له مشغول می‌شود.

ماده ۲۵۱: پس از قطعیت حکم و صدور برگ اجرایی، برگ نامبرده به محکوم‌علیه و کسی که برای تأمین خواسته یا محکوم‌به ضمانت کرده ابلاغ می‌شود و هر گاه محکوم‌علیه در ظرف ده روز پس از ابلاغ برگ اجرایی مفاد حکم را اجرا ننموده محکوم‌به از ضامن به ترتیبی که برای اجرای احکام مقرر است وصول می‌شود.

در مورد سؤال زیر:

شخص با موافقت محکوم‌له از محکوم‌علیه ضمانت می‌نماید که محکوم‌به را دفعه و یا با اقساط معین بپردازد و بعد از تعهد و ضمانت خود عدول می‌نماید، آیا اجرای دادگستری می‌تواند به تقاضای محکوم‌له محکوم‌به را از ضامن وصول نماید یا خیر و در صورت اول چنانچه دسترسی به مال ضامن نباشد آیا می‌شود ضامن را توقیف کرد یا نه؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۱۰/۱۸

در هر مورد که شخص ثالثی با موافقت محکوم‌له بدهی محکوم‌علیه را ضمانت نماید پس از وقوع عقد ضمانت به نحو صحت ذمه مدیون به صراحت ماده ۶۹۸ قانون مدنی بری می‌گردد و ذمه ضامن در مقابل محکوم‌له مشغول می‌شود و عدول ضامن از ضمانت موردی ندارد و در صورت امتناع ضامن از تأدیه دین توقیف اموال ضامن یا توقیف شخص او به تجویز ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی و بر طبق مقررات اجرای احکام حقوقی خالی است.^۲

۱. همان، مرداد ماه ۴۵

۲. همان، مرداد ماه ۴۵



۳۵. وضعیت اجرای محکوم‌به مثلی ممنوع البیع شده

در موردی که محکوم‌به مثلی بوده و پس از صدور حکم خرید و فروش آن ممنوع شده باشد، آیا می‌توان بهایی را که ضمن دادخواست تعیین شده است از محکوم‌علیه وصول نمود، و چنانچه پاسخ منفی باشد تکلیف اجرا چیست؟
در مورد سؤال زیر:

دادخواستی به خواسته پنجاه خروار خشخاش سفید مقوم به شصت هزار ریال به دادگاه شهرستان تقدیم می‌شود که دادنامه به نفع خواهان صادر و قطعیت پیدا می‌نماید.
پس از صدور اجراییه محکوم‌علیه اعلام می‌دارد که محکوم‌به از اموالی است که خرید و فروش آن ممنوع گردیده و حاضر است مبلغ شصت هزار ریال قیمت محکوم‌به را که در دادخواست تعیین شده است بپردازد ولی بعداً از نظر خود عدول کرده و به عنوان این که محکوم‌به از اجناس ممنوعه است حاضر به پرداخت وجه مزبور هم نیست با توجه به مراتب مذکور آیا بهای خواسته از محکوم‌علیه قابل مطالبه می‌باشد یا خیر و در صورتی که پاسخ منفی باشد تکلیف چیست؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۳/۵

در مواردی که موضوع حکم دادگاه تحویل عین معین باشد که بهای آن نیز بر طبق قانون آیین دادرسی مدنی تعیین شده است بعد از قطعیت حکم و صدور اجراییه چنانچه از مقام اجرای حکم محکوم‌علیه متعذر از تسلیم عین (از قبیل یافت نشدن آن وغیره) است دایره اجرا بایستی محکوم‌به را به محکوم له تحویل نماید و با توجه به این ترتیب در مورد سؤال که محکوم به پنجاه خروار و خشخاش مقوم به شصت هزار ریال است چون به علت ممنوعیت کشت خشخاش رد عین مزبور مقدور نیست چنانچه محکوم‌له از دریافت بهای خواسته که شصت هزار ریال تعیین شده خودداری نماید با در نظر گرفتن مجموع مقررات اجرایی و جهات مذکور در فوق اجرا باید ارزش خشخاش را به بهای زمان قبل از ممنوعیت (خرید و فروش آن) تقویم و از محکوم‌علیه وصول نماید.^۱

۳۶. چگونگی اجرای دستور تحویل مال محکوم‌به به داین

در موردی که دادگاه دستور داده است که مال غیر منقول مدیون در قبال محکوم‌به به داین داده، اجرای دستور مذکور چگونه خواهد بود؟

با توجه به مواد ۶۸۴ و ۶۹۰ قانون اصول محاکمات حقوقی که عیناً درج می‌گردد:

ماده ۶۸۴: بعد از ترتیب صورت مال غیر منقول و تقویم آن مأمور اجرا اوراق راجعه به مال مزبور این محکمه‌ای که باید مال غیر منقول را به تصرف مدیون بدهد یا از قیمت آن ادای طلب داین را بنماید می‌فرستد.

ماده ۶۹۰: هر گاه بعد از انقضای موعدی که برای طلب داین معین شده طلب مزبور را مدیون ادا نکرد به اطلاع مدعی‌العموم (در جایی که مدعی‌العموم نباشد به اطلاع رییس محکمه) و رضایت داین عین مال توقیف شده را به قدر طلب به قیمتی که تقویم شده به داین می‌دهند و اگر داین

۱. همان، بهمن ماه ۴۵



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۹۵

راضی نشد که از عین بردارد به ترتیبی که در فصل پنجم مذکور است با اطلاع مدعی العموم از مال به اندازه طلب داین در معرض فروش گذاشته می شود و طلب داین تأدیه می شود هر گاه مال قابل تجزیه نباشد تماماً فروخته شده و معادل طلب داین تأدیه و بقیه به صاحب مال مسترد می شود. در مورد سؤال زیر:

طبق دستور ماده ۶۸۴ قانون اصول محاکمات حقوقی دادرس دادگاه با جلب رضایت داین دستور داده است که مال غیر منقول مدیون به داین داده شود، آیا مأمور اجرا برای تصرف دادن ملک باید آن را تخلیه و به تحویل داین دهد و یا این که فقط با تنظیم صورت مجلس مالکیت داین را محرز نماید؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۷/۱۱

اگر مال غیر منقول مدیون در تصرف خود او بوده و به ازاء بدهی به داین واگذار گردد، مستفاد از مادتين ۶۸۴ و ۶۹۰ قانون اصول محاکمات حقوقی عین مال مزبور باید از تصرف مدیون خارج و به تصرف داین داده شود ولی چنانچه مال در تصرف ثالث باشد حکم قضیه به حسب مورد اختلاف خواهد داشت که در صورت استعلام پاسخ داده خواهد شد.^۱

۳۷. لزوم ملاحظه ادله مالکیت

چنانچه محکوم علیه پس از ابلاغ اجراییه پلاکی را به عنوان مال خود معرفی نماید، آیا باید دلیلی هم بر مالکیت خود تسلیم کند یا صرف معرفی پلاک کافی خواهد بود؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۱/۱۴

در مورد اموال غیر منقول صرف معرفی شماره پلاک کافی نیست و باید دلیل مالکیت نیز تسلیم دایره اجرا شود.^۲

۳۸. رفع بازداشت محکوم علیه با معرفی ملک

چنانچه محکوم علیه پس از بازداشت ملکی معرفی کند، آیا دایره اجرا می تواند از او رفع بازداشت نماید؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۱/۱۴

هرگاه بعد از انقضای ده روز او ابلاغ اجراییه مدیون مالی به اجرا معرفی کند باید به طور فوق العاده برای برآورد قیمت و بازداشت آن اقدام گردد و در صورتی که مال مذکور تکافوی طلب داین را کند از مدیون رفع بازداشت گردد.^۳

۱. همان، آبان ماه ۴۳

۲. همان، تیر ماه ۴۴

۳. همان، تیر ماه ۴۴



۳۹. چگونگی اجرای محکومیت تنظیم سند رسمی

چنانچه حکم قطعی بر الزام متعهد تنظیم سند رسمی دایر بر انتقال مال غیر منقول صادر گردد در صورت امتناع محکوم علیه از تنظیم سند نحوه اجرای حکم چگونه خواهد بود؟ با توجه به ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج گردد:

در موردی که موضوع تعهد عملی است که انجام آن متعهد ممکن نیست دادگاه می تواند به درخواست متعهدله اصل دعوی یا پس از صدور حکم مدت و مبلغی را تعیین محکوم علیه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند برای هر روز تأخیر به محکوم له بپردازد.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۳/۱۵

چون تعهد به انتقال مال غیر منقول با امضای سند رسمی عملی نیست که انجام آن جز به وسیله متعهد ممکن نباشد لذا ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد مذکور قابل اعمال نمی باشد و در صورتی که محکوم علیه از انجام تعهد فوق ممتنع باشد مدیر یا یکی از کارمندان اجرای احکام دادگاه با کسب نمایندگی ممتنع از امضای سند رسمی در حدود حکم اقدام خواهد بود.

نظر اقلیت (آقای فتح الله یآوری)

اگر موضوع تعهد الزام به انتقال ملک باشد ولی کیفیت انتقال از نوع عقد (بیع - صلح و هبه) و ثمن معامله یا مال الصلح و به طور کلی قیمتی را که تأدییه نماید و همچنین شرایط انتقال معلوم نباشد دعوی متعهدله به الزام انتقال مورد نخواهد داشت و اگر چنین دعوایی اقامه هم علیه متعهد دایر به الزام به انتقال رسمی صادر گردیده باشد اجرای فوق الذکر اشکال قانونی دارد و متعهدله می تواند بر طبق ۲۲ قانون مدنی دعوی خسارت علیه متعهد اقامه نماید و حکم کند.

۴۰. اجرای محکومیت خلع ید نسبت به مدعی مالکیت

چنانچه در مقام اجرای حکم خلع ید ثالثی که متصرف ملک موضوع اجراییه می باشد به استناد سند عادی مدعی مالکیت آن نیز گردد، اجرا چه تکلیفی دارد؟ در مورد سؤال زیر:

شخصی به موجب حکم قطعی محکوم به خلع ید از یک بیل آب و زمین گردیده و اجراییه صادر شده است در مقام اجراییه شخص ثالثی که متصرف مال موضوع اجراییه می باشد با ابراز سند عادی که عده ای از اهالی محل آن را گواهی نموده اند مدعی است که محکوم علیه آب و زمین مذکور را در پنج سال قبل به او فروخته و در حال حاضر محکوم علیه آب و زمین ندارد با توجه به مراتب مزبور دایره اجرا چه تکلیفی دارد؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۷/۲۸

شرحی که در نامه فوق اشعار شده محکوم به حکم دادگاه خلع ید از یک بیل آب و زمین از قنات



است که طبق مقررات مربوط به اجرای احکام دادگستری باید به موقع اجرا گذارده شود و ابراز سند عادی از ناحیه شخص ثالث متصرف حاکی از خرید محکوم^۱ به در چند سال قبل مؤیداً به گواهی گواهان موثر در مقام نبوده و مانع از اجرای حکم قطعی دادگاه نیست البته چنانچه شخص مزبور خود را ذی حق بداند به عنوان اعتراض ثالث می تواند به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید.^۱

۴۱. تکلیف حکم تخلیه هیأت های تعدیل (سابق)

در موردی که از طرف هیأت های تعدیل سابق حکم قطعی بر تخلیه خانه مسکونی صادر و اقدامات اجرایی شروع شده باشد، آیا اجرای دادگستری می تواند اقدامات مذکور را تعقیب و ملک را تخلیه نمایند؟

با توجه به ماده ۲۶ قانون ملک و مستأجر و تبصره یک ماده ۲۳ قانون مذکور که در ذیل درج می گردد:

ماده ۲۶: از تاریخ اجرای این قانون آیین نامه تعدیل مال الاجاره های مستغلات مصوب ۲۴/۷/۲۵ و ماده ۶۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی و سایر مقررات و قوانینی که با مفاد این قانون مغایرت داشته باشد ملغی است.

تبصره ۱ ماده ۲۳: در مورد پرونده های مربوط به محل کسب و پیشه یا تجارت که قبل از اجرای این قانون حکم قطعی بر تخلیه صادر مستند حکم سازش نباشد اگر حکم اجرا نگردیده و هم چنین نسبت به اوراق اجراییه که از طرف دفاتر اسناد رسمی بر تخلیه محل کسب و پیشه یا تجارت صادر شده و هنوز به موقع اجرا گذاشته نشده است به تقاضای یکی از طرفین دادگاه بخش موضوع را به داوری ارجاع می کند تا داور با توجه به مقررات این قانون حق کسب و پیشه یا تجارت مستأجر را تعیین نماید و پس از پرداخت آن از طرف مالک دستور اجرا حکم یا ورقه اجراییه از طرف دادگاه صادر می شود، رأی داور در این موضوع قطعی و غیر قابل اعتراض است.

در مورد سؤال زیر:

بر اساس رأی کمیسیون تعدیل مال الاجاره سابق اجراییه برای تخلیه یک باب خانه صادر و به رؤیت محکوم^۱ علیه رسیده است؛ بعد از ابلاغ که پرونده اجرایی آماده برای تخلیه و تحویل به یک موضوع حکم بوده محکوم^۱ به بیست روز به محکوم^۱ علیه مهلت می دهد و محکوم^۱ علیه نیز تعهد می کند در مهلت مقرر ملک را تخلیه نموده و تحویل دهد چون از طرف محکوم^۱ له درخواست دیگری نمی شود پرونده تا تاریخ تصویب قانون روابط مالک و مستأجر مصوب سال ۱۳۳۹ راکد می ماند به موجب قانون اخیر و با توجه به ماده ۲۶ آن پرونده هایی که تحت رسیدگی بوده با پرونده های اجرایی برای تعیین حق کسب و پیشه به دادگاه های صلاحیت دار ارجاع می شود ولی دایره اجرای ثبت پرونده مورد بحث را جهت اقدام قانونی به اجرای دادگستری فرستاده است با توجه به این که پرونده مذکور مربوط به تخلیه خانه بوده و قانون جدید مالک و مستأجر نیز در این مورد ساکت است آیا اجرا می تواند عملیات اجرایی را تعقیب نماید یا خیر؟

۱. همان، آبان ماه ۴۴



کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۶/۱۳

ماده ۲۶ قانون مالک و مستأجر مبنی بر الغاء آیین نامه تعدیل مال الاجاره و مستغلات مصوب ۲۴/۷/۲۵ تأثیری در مورد اجرای احکام هیأت‌های تعدیل سابق که به مرحله قطعیت رسیده باشد ندارد و چون دادگاه بخش یا شهرستان جانشین هیأت‌های تعدیل سابق می‌باشند و تبصره یک ماده ۲۳ قانون مالک و مستأجر راجع به جلوگیری از اجرای حکم قطعی تخلیه مربوط به محل کسب و پیشه تجارت است بنابراین اقدامات اجرایی راجع به تخلیه خانه که به استناد حکم قطعی از طرف هیأت‌های تعدیل سابق شروع شده پس از تصویب قانون مالک و مستأجر به وسیله اجرای دادگستری باید تعقیب شود.

۴۲. عدم امکان بازداشت محکوم علیه در بار سوم

چنانچه دو بار محکوم علیه توقیف و به علت عدم پرداخت هزینه بازداشت از زندان آزاد شود، آیا برای بار سوم محکوم له می‌تواند تقاضای بازداشت نماید یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۳/۱۲

بر طبق ماده ۶۱ قانون تسریع محاکمات راجع به اجرا اگر محکوم له تقاضای آزادی محکوم علیه زندانی را بنماید مجدداً می‌تواند تقاضای بازداشت او را بکند ولی این درخواست بیش از یک دفعه پذیرفته نمی‌شود به مستنبط از مفهوم ماده مذکور چنانچه محکوم علیه به علت عدم پرداخت محکوم به زندانی شود عدم پرداخت هزینه بازداشت به اخطار اجرا به محکوم له در این مورد در حکم انصراف بازداشت محکوم علیه است و به عبارت دیگر نوعی از درخواست آزادی مشارالیه می‌باشد بنابراین چنانچه یک مرتبه به لحاظ پرداخت نکردن هزینه بازداشت محکوم علیه حقوقی آزاد شود فقط یک بار دیگر محکوم له می‌تواند تقاضای بازداشت او را بکند چنانچه در این دفعه نیز هزینه توقیف محکوم علیه را پرداخت نکند و نامبرده آزاد شود به نظر کمیسیون درخواست توقیف دفعه سوم با توجه به شرح مذکور در فوق مجوزی نداشته و اجرا تکلیف به اقدام بر طبق تقاضا را ندارد.

۴۳. تکلیف اختلاف مندرجات گزارش اصلاحی با حدود ثبتی

در موردی که مندرجات گزارش اصلاحی در خصوص حدود ملک موضوع آن با حدود ثبتی ملک اختلاف دارد، گزارش مذکور را چگونه می‌توان اجرا نمود؟
با توجه به ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۴۳: (اختلافات مربوط با اجرای حکم که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می‌شود.

۱. همان، آبان ماه ۴۴

۲. همان، آبان ماه ۴۳



اختلافات ناشیه اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم به توسط آن دادگاه اجرا می شود)

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۴/۱/۲۹

ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصرح است که اختلافات مربوط به اجرای حکم که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده است رسیدگی می شود و چون کیفیت اجرای سازش نامه و گزارش اصلاحی تابع مقررات راجع به اجرای احکام است بنابراین در مورد سؤال که حدود پرونده ثبتی یا گزارش اصلاحی اختلاف دارد و در اختلاف در محکوم به حادث گردیده دادگاهی که گزارش اصلاحی را تنظیم نموده باید به موضوع رسیدگی و رفع اختلاف نماید و گزارش اصلاحی به صورتی درآید که قابل اجرا باشد.^۱

۴۴. تکلیف اجرا در تعذر اجرای تحویل جنس معین (۱)

چنانچه محکوم به تحویل جنس معین باشد و محکوم علیه با وجود ابلاغ اجرائیه از تحویل آن خودداری نماید، در صورت تعذر اخذ مثل آن، ملاک تعیین و وصول قیمت جنس کدام تاریخ خواهد بود؟

با توجه به ماده ۶۴۸ قانون مدنی که در ذیل درج می گردد:

ماده ۶۴۸: قرض عقدی است که به موجب آن احد از طرفین مقدار معین از مال خود را به طرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم الرد را بدهد

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۲/۵

در صورتی که محکوم به عین حین تأدیه و تحویل جنس معینی باشد و محکوم علیه نخواهد یا نتواند محکوم به را تسلیم دارد و تهیه جنس هم به هزینه محکوم علیه مقدور نباشد با توجه به وحدت ملاک ماده ۶۴۸ قانون مدنی قیمت یوم الادا را بپردازد که تاریخ اجرای حکم و وصول محکوم به است.^۲

۴۵. چند سؤال راجع به اجرای احکام

با توجه به مواد ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۵ و ۷۱۵ و ۷۰۵ قانون اصول محاکمات در ذیل درج می گردد:
۷۰۰: داین و مدیون می توانند علاوه بر اعلاناتی که به واسطه عمل می آید خودشان هم به خرج خودشان اعلانات لازمه را به عمل آورند.

۶۹۰: هر گاه بعد از انقضای موعده که برای تأدیه طلب داین مزبور را مدیون ادا نکرد به اطلاع مدعی العموم (در جایی که نباشد به اطلاع رییس محکمه) و رضایت داین عین مال توقیف شده را

۱. همان، اردیبهشت ماه ۴۶

۲. همان، اردیبهشت ماه ۴۶



۱۰۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

که تقویم شده به داین می دهند و اگر داین راضی نشد به ترتیبی که در فصل پنجم مذکور است با اطلاع مدعی العموم از طلب داین در معرض فروش گذاشته می شود و طلب داین تأدیه مال قابل تجزیه نباشد تماماً فروخته شده و معادل طلب داین صاحب مال مسترد می شود.

۷۱۵: ترتیب فروش اموال غیر منقوله مثل اموال منقوله است مواردی که تکلیف آنها در این مبحث معین است.

۷۰۵: در روزهایی که برای فروش معین شده است مردم اشیا را معاینه نمایند. فروش در دو ساعت به ظهر مانده شروع در مانده ختم می شود و هر گاه در روز معین تمام نشد بروز می شود. مورد استعلام زیر:

ماده ۶۹۸ قانون اصول محاکمات حقوقی صراحت دارد که اعلان امور اجرا به عمل خواهد آورد بنابراین با صراحت مزبور در صورتی که بیش از ششصد ریال ارزش داشته باشد و بستانکار هم حاضر به پرداخت آگهی نباشد مأمور اجرا از چه محلی باید هزینه انتشار آگهی مطابق ماده ۶۹۰ قانون اصول محاکمات حقوقی در صورتی که می باشد که از عین مال توقیف شده طلب خود را وصول نماید و محل غیر منقول هم در حوزه مقرر دادستان باشد اولاً: آیا دادگاه مکلف تملیک می باشد یا خیر و ثانیاً: با توجه به قسمت اخیر ماده مزبور به این گردان راضی نشد که از عین بردارد به ترتیبی که در فصل پنجم به اطلاع مدعی العموم از مال به اندازه طلب داین در معرض فروش شود. . . الخ) آیا باید آگهی مزایده منتشر شود یا خیر؟

در مورد فروش مال غیر منقول به ماده ۷۱۵ که مقرر داشته (ترتیب مال غیر منقوله مثل اموال منقوله است به استثنای مواردی که تکلیف بحث معین شده) با توجه به ماده مزبور و این که در مبحث فروش منقوله مدت فروش تعیین نشده آیا باید مطابق ماده ۷۰۵ قانون اصول محاکمات حقوقی فروش مال غیر منقول هم در دو ساعت به ظهر مانده شروع و یک به غروب ختم شود و یا ترتیب دیگری اتخاذ گردد؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۳/۲۶

۱. تعقیب عملیات و اقدامات اجرایی به درخواست داین و برای استیفا حق او به عمل می آید و با رعایت ماده ۷۰۰ قانون اصول محاکمات حقوقی و بنا به وحدت ملاک هزینه آگهی در روزنامه و اعلان بر عهده محکوم له می باشد و چنانچه هزینه پرداخت نشود عملیات اجرایی متوقف خواهد ماند.

۲. اگر داین راضی به قبول مال توقیف شده باشد بر طبق ماده ۶۹۰ قانون اصول محاکمات حقوقی دادگاه به اطلاع دادستان دستور تملیک صادر خواهد نمود ولی اگر راضی نباشد که به قدر طلب خود از عین مال بردارد مال بر طبق مقررات مذکور در مبحث اجرای احکام از طریق مزایده به فروش خواهد رسید.

۳. در مورد فروش اموال غیر منقول موضوع ماده ۷۱۵ قانون فوق به جز موارد استثنایی آن مقررات ماده ۷۰۵ نیز لازم الرعایه می باشد.^۱

۱. همان، آبان ماه ۴۴



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۰۱

۴۶. نحوه استرداد محکوم به از محکوم له سابق

در موردی که حکم اجرا شده و بر اثر نقض در دیوان عالی کشور، دادگاه مرجوع‌الیه به نفع محکوم‌علیه قبلی رأی داده و این رأی قطعی شده باشد، نحوه استرداد محکوم به از محکوم له سابق چگونه خواهد بود؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۴/۱/۲۹

اصولاً احکام قطعی دادگاهها را که منتهی به صدور اجراییه و اجرای حکم شده است با نقض در دیوان عالی کشور به درخواست مستدعی تمیز باید کان لم یکن فرض نموده و وضع اجرایی را به حالت اول بر گردانید هم چنان که بخشنامه شماره ۱۴/۳۶/۹۵۸ - ۱۳۱۰/۵/۲۵ وزارت دادگستری به عنوان اجرا نیز صریح در این نص است و در مورد سؤال هم که حکم اجرا شده و عشریه هم وصول گردیده و بر اثر نقض حکم در دیوان کشور و رسیدگی حکم بر ضرر محکوم له سابق صادر گردیده در صورتی که از حکم مزبور فرجام خواسته نشده یا بر اثر فرجام خواهی حکم ابرام شده یا دادخواست فرجامی رد شده و حکم به صورت نهایی درآمده باشد استرداد محکوم به از محکوم له سابق که فعلاً محکوم علیه است و تسلیم آن به محکوم له فعلی مانع قانونی نداشته و طرز وصول محکوم به تابع قواعد اجرای احکام است.^۱

۴۷. حدود مسؤولیت در اجرای حکم خلع ید

تخلیه ملکی که به دستور دادگاه به محکوم له تملیک می شود در مورد مال غیر منقول در قبال محکوم به به محکوم له تملیک می شود و مال در تصرف محکوم علیه است آیا خلع ید از محکوم علیه و تحویل مال به محکوم له نیز به عهده اجرا است؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۴/۷/۱۱

اگر مال غیر منقول مدیون در تصرف خود او بوده و به ازاء بدهی به داین واگذار گردد با استفاده از مادتين ۶۸۴ و ۶۹۰ قانون اصول محاکمات حقوقی عین مال مزبور باید از تصرف مدیون خارج و به تصرف داین داده شود.^۲

۴۸. عدول ضامن از ضمانت

شخصی با موافقت محکوم له از محکوم علیه ضمانت می نماید که محکوم به را دفعه واحده و یا به اقساط معین بپردازد و بعد از تعهد و ضمانت خود عدول می نماید، آیا اجرای دادگستری می تواند به تقاضای محکوم له محکوم به را از ضامن وصول نماید یا خیر؟
با توجه به مواد ۶۹۸ قانون مدنی و ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می گردد:

۱. همان، بهمن ماه ۴۵

۲. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی، ص ۳۳۴



۱۰۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

ماده ۶۹۸: بعد از این که ضامن به طور صحیح واقع شد ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود.

ماده ۲۵۱: پس از قطعیت حکم و صدر برگ اجرایی برگ نامبرده به محکوم علیه و کسی که برای تأمین خواسته یا محکوم به ضمانت کرده ابلاغ می شود و هر گاه محکوم علیه در ظرف ده روز پس از ابلاغ برگ اجرایی مفاد حکم را اجرا نمود محکوم به از ضامن به ترتیبی که برای اجرای احکام مقرر است وصول می شود.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۴/۱۰/۱۸

در هر مورد که شخص ثالثی با موافقت محکوم له بدهی محکوم علیه را ضمانت نماید پس از وقوع عقد ضمانت به نحو صحت ذمه مدیون به صراحت ماده ۶۹۸ قانون مدنی بری می گردد و ذمه ضامن در مقابل محکوم له مشغول می شود و عدول ضامن از ضمانت موردی ندارد و در صورت امتناع ضامن از تأدیه دین توقیف اموال ضامن به تجویز ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی و بر طبق مقررات اجرای احکام حقوقی خالی از اشکال است.^۱

۴۹. معرفی مال توسط محکوم علیه خارج از مهلت قانونی

در موردی که محکوم علیه پس از ابلاغ اجراییه در خارج از مهلت مقرر در ماده ۵۵ قانون تسریع محاکمات مالی معرفی می نماید، آیا مصون از توقیف خواهد بود؟
با توجه به ماده ۷۴۳ قانون اصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می گردد:
ماده ۷۴۳: هر گاه مدیون قادر برای ادای دین خود باشد ولی امتناع از ادای آن نماید و استیفای دین از مال او ممکن نباشد محکمه به تقاضای داین حکم حبس او را تا زمانی که ادای دین نماید خواهد داد.

در مورد سؤال زیر:

مستفاد از ماده ۵۵ قانون اصول محاکمات حقوقی این است که محکوم علیه ظرف ده روز مقرر در ماده مذکور می باستی یا با محکوم له قراری در باب اجرای حکم بگذارد و یا طوعاً آن را اجرا کند و شق دیگر موضوع معرفی مال است که دایره اجرا بتواند با فروش آن ترتیب پرداخت محکوم به را بدهد.

با در نظر گرفتن این ماده و مواد ۵۷ و ۶۰ قانون مذکور هر گاه از مال معرفی شده از طرف مدیون به جهتی نتوان برای فروش استفاده نمود (از قبیل این که پس از اعلام به ثبت معلوم شود در بازداشت و یا رهن و بیع شرط است) اگر محکوم علیه ملک دیگری در خارج از مهلت ده روز معرفی کند با این وصف اجرا تکلیف خواهد داشت که ملک مزبور را در از محکوم به قبول و اقدامات اجرایی را انجام دهد یا این که محکوم علیه را به درخواست محکوم له بازداشت نماید. به عبارت دیگر منظور این است که مدیون در صورت معرفی مال ولو خارج از مهلت قانونی و یا معرفی ملک دیگر به شرحی که فوقاً اشعار گردید، مصون از توقیف خواهد بود یا خیر؟

۱. همان، ص ۳۲۷



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۰۳

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۱/۱۴

حسب مستفاد از ماده ۷۴۳ قانون اصول محاکمات حقوقی بازداشت مدیون وسیله‌ای برای الزام او به ادای دین است لذا با معرفی مالی که استیفا طلب داین از آن محل ممکن باشد (گر چه معرفی مال بعد از ده روز مقرر در ماده ۵۵ قانون تسریع محاکمات به عمل می‌آید) ادامه بازداشت مدیون مخالف با پیش بینی ماده ۷۴۳ مذکور در فوق خواهد بود.^۱

۵۰. اجرائیه علیه صغیر

آیا بر اساس سندی که متعهد آن صغیر است می‌توان اجرائیه صادر کرد و در صورتی که اجرائیه صادر شده باشد برای ابطال آن به کدام مرجع باید شکایت نمود؟
با توجه به مواد ۱۹۰ و ۲۱۳ قانون مدنی که در ذیل درج می‌گردد:
(۱) قصد طرفین و رضای آنها
(۲) اهلیت طرفین
(۳) موضوع معین که در مورد معامله باشد.
(۴) مشروعیت
ماده ۲۱۳: معامله محجورین نافذ نیست.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۴/۷/۱۷

شرایط اساسی صحت هر معامله به شرح ماده ۱۹۰ قانون مدنی پیش‌بینی شده که از آن جمله اهلیت طرفین معامله می‌باشد و بر طبق ماده ۲۱۳ قانون مزبور معامله با محجورین نافذ نیست بنابراین سندی هم که به وسیله صغیر تنظیم گردد غیر نافذ می‌باشد و صدور اجرائیه براساس چنین سندی صحیح نیست و چنانچه نسبت به سندی که با دخالت صغیر تنظیم گردیده اجرائیه صادر شود رسیدگی به دعوی بطلان اجرائیه مزبور بر حسب مورد و با توجه به مبلغ سند یا بهای مال با رعایت قانون شهریور ۲۲ در صلاحیت دادگاه بخش یا دادگاه شهرستان محلی است که دستور اجرای سند در حوزه آن صادر شده است.^۲

۵۱. مسافت قانونی در حکم غیابی و درخواست صدور اجرائیه

چنانچه بر اساس حکم غیابی درخواست صدور اجرائیه شود، آیا در احتساب مدت شش ماه مسافت قانونی بین مقر دادگاه و اقامتگاه محکوم‌له نیز باید رعایت شود؟
با توجه به ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۱۷۳: هر گاه پس از ابلاغ اولین حکم غیابی مرحله نخستین به محکوم‌علیه و انقضای مدت اعتراض و پژوهشی محکوم‌له تا شش ماه از تاریخ انقضای مدت پژوهش درخواست صدور برگ

۱. هفته دادگستری، تیر ماه ۴۴

۲. همان، آبان ماه ۴۴



۱۰۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

اجراییه نسبت به آن ننماید و یا پس از صدور برگ اجراییه تا یک سال از تاریخ صدور آن اجرای آن را تعقیب نکند حکم غیابی ملغی‌الاثر خواهد بود و مدعی می‌تواند تجدید دعوی کند.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۶/۱۴

ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصرح است که اگر بعد از ابلاغ اولین حکم غیابی مرحله نخستین به محکوم‌علیه و انقضاء مدت اعتراض و پژوهش محکوم له تا شش ماه از تاریخ انقضای مدت پژوهش درخواست صدور برگ اجراییه ننماید حکم غیابی ملغی‌الاثر می‌گردد و مدت مزبور در واقع یک نوع مرور زمان برای درخواست اجرای حکم غیابی است و مواعد مذکور در باب ششم قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به اقداماتی است که متداعیین باید در جریان دادرسی معمول دارند ولی بعد از صدور حکم غیابی و انقضاء مهلت پژوهش و مختومه شدن دعوی در یک مرحله از دادرسی درخواست اجرای حکم به صراحت ماده ۱۷۳ باید در مدت شش ماه به عمل آید و فاصله بین محل اقامت محکوم‌له تا محل دادگاه تأثیری ندارد و به مدت شش ماه مقرر در ماده ۱۷۳ هیچ نوع مهلتی اضافه نمی‌شود.^۱

۵۲. توقیف محکوم‌علیه در عدم امکان کسر محکوم‌به از حقوق

در موردی که محکوم‌له درخواست توقیف حقوق محکوم‌علیه را نموده و اداره متبوعه محکوم‌علیه از کسر حقوق خودداری می‌نماید، آیا محکوم‌له می‌تواند از درخواست قبلی خود عدول نموده و تقاضای توقیف شخص محکوم‌علیه را بنماید؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۵/۱۰/۲۲

در صورتی که استیفا طلب داین از محل حقوق دیوانی مدیون به هر علت ممکن نباشد مدیون در حکم ممتنع از معرفی مال برای اجرای حکم است و در حدود ماده ۶۰ قانون تسریع محاکمات شخصاً قابل بازداشت خواهد بود.^۲

۵۳. تعقیب مقام دولتی مستنکف از اجرای حکم

چنانچه ورقه اجراییه به اداره متبوعه محکوم‌علیه ابلاغ شود و اداره متبوعه از کسر حقوق محکوم‌علیه و تأدیه آن به محکوم‌له خودداری نماید. رییس اداره از طریق دادرسی قابل تعقیب است یا خیر؟

با توجه به مواد ۶۶۱ و ۶۶۲ قانون اصول محاکمات حقوقی و ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۶۶۱ قانون اصول محاکمات حقوقی در صورتی که حقوق دیوانی مدیون توقیف شود

۱. همان، مرداد ماه ۴۳

۲. همان، تیر ماه ۴۶



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۰۵

مراتب ذیل لازم‌الرعایه است.

۱. هر گاه مدیون معیل یا صاحب اولاد باشد فقط ربع حقوق او به داین تأدیه می‌شود والاثلث.
 ۲. خرج مسافرت و مواجب اهل نظام که در جنگ هستند توقیف نمی‌شود.
- ماده ۶۶۲ قانون اصول محاکمات حقوقی در موردی که طلب داین باید از حقوق دیوانی پرداخته شود ورقه اجراییه به اداره متبوعه مدیون یا اداره لازمه دیگر ابلاغ و کسر از حقوق و تأدیه آن به دین به عهده رییس آن اداره است.
- ماده ۹: قانون آیین دادرسی مدنی هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر از آن آن هم در مواردی که قانون معین می‌کند.
- ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی هر یک از مستخدمین دولتی در هر مرتبه و مقامی که باشند هر گاه برای جلوگیری از اجرای او امر کتبی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامر عدلیه یا هر گونه امری که از مقامات قانونی صادر شده باشد قدرت رسمی خود را اعمال کند از خدمت دولت منفصل خواهد شد.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۵/۱۰/۲۲

ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی کلیه مقامات رسمی و ادارت دولتی را از جلوگیری از اجرای حکم دادگاه دادگستری منع کرده و ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی جلوگیری از اجرای احکام یا اوامر عدلیه را از طرف مستخدمین دولتی در هر مرتبه و مقامی که باشد جرم شناخته است.^۱

۵۴. اجرای خلع ید زمین در غرس اشجار یا احداث بنا

چنانچه حکم جزایی بر خلع ید از زمین صادر گردد ولی در ملک مورد تصرف غرس اشجار و یا احداث بنا شده باشد، تکلیف اجرا چیست؟

با توجه به ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۶ قانون راجع به اراضی دولت و شهرداری‌ها مصوب دی ماه ۱۳۳۹ که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۳۳۳: هر گاه در ملک مورد تصرف عدوانی متصرف پس از تصرف عدوانی غرس اشجار یا احداث بنا کرده باشد اشجار و بنا در صورتی باقی می‌ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای حکم در باب مالکیت به دادگاه صلاحیت‌دار دادخواست بدهد.

ماده ۱۶: قانون راجع به اراضی دولت و شهرداری‌ها اشخاصی که بعد از تاریخ تصویب لوایح قانونی مذکور فوق نسبت به اراضی دولت یا بانک‌های مذکور یا اداره اوقاف یا شهرداری یا اراضی بلامالک بدون رعایت قوانین احیا اراضی موات یا مردم (در صورت شکایت مدعی خصوصی) تجاوز کرده و تصرفاتی در آن بنمایند از طرف دادستان مورد تعقیب واقع و علاوه بر خلع ید از آنها به مجازات حبس از دو ماه الی شش ماه محکوم خواهند شد.

۱. همان، تیرماه ۴۶



۱۰۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

در مورد سؤال فوق کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۵/۱۱/۵ با اکثریت و نظریه اکثریت کمیسیون مذکور مورد تأیید کمیسیون حقوقی مدنی نیز قرار گرفته است چنین اظهار نظر کرده است:

با توجه به مفاد ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی و این که لازمه اجرا حکم خلع ید مذکور در ماده ۱۶ قانون اصلاح قانون اراضی دولت و شهرداری‌ها قلع مستحدثات است لذا در صورتی که محکوم علیه طوعاً بنا یا درخت را قلع ننماید با استفاده از روح ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی ساختمان یا درخت قلع می‌شود و زمین به تصرف محکوم له داده خواهد شد.^۱

۵۵. عدم توقیف وجوه پرداختی برای جلب رضایت اولیای دم

در موردی که متهم به قتل برای جلب رضایت وراث مقتول پولی به آنان به پردازد، آیا طلبکار مقتول می‌تواند پول مزبور را در قبال طلب خود توقیف نماید؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۶/۵/۲۴

پولی را که راننده متهم برای جلب رضایت قیمه صغار متوفی پرداخته ما به ازاء ضرر و زیان صغار ناشی از جرم بوده و جز ماترک متوفی محسوب نیست تا طلبکار متوفی بتواند از آن محل طلب خویش را وصول نماید.^۲

۵۶. مأخذ عشریه دولتی دعاوی غیر مالی

در دعاوی غیر مالی عشریه دولتی به چه مأخذی باید اخذ شود؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۵/۱۰/۲۸

در دعاوی غیر مالی چون خواسته تقویم نمی‌شود عشریه اجرایی نباید وصول گردد.^۳

۵۷. اجرای حکم علیه کارمند دولت

چنانچه محکوم علیه حکم حقوقی، کارمند دولت باشد، نحوه اجرای حکم چگونه خواهد بود؟ با توجه به مواد ۵۵ و ۵۶ قانون تسریع محاکمات و مادتهین ۷۴۳ و ۷۴۹ قانون اصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۵۵: همین که ورقه اجراییه به اقامتگاه محکوم علیه ابلاغ شد محکوم علیه مکلف است که در ظرف ده روز مفاد آن را به موقع بگذارد یا با محکوم علیه قرار برای اجرای حکم داده و رییس اجرای قرار مزبور (که باید مصدق محکوم له باشد) مسبوق نماید و یا مالی از خود دهد که با

۱. همان، تیر ماه ۴۶

۲. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی، در زمینه مسایل مدنی، ص ۳۲۷

۳. هفته دادگستری، خرداد ماه ۴۶



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۰۷

فروش آن مفاد حکم را بتوان به موقع اجرا گذاشت.

ماده ۵۶: در صورتی که محکوم علیه مدعی اعسار باشد باید در ده روز از تاریخ ابلاغ ورقه اجراییه به محکمه صالحه عرض حال اعسار تصدیق دفتر محکمه را که حاکی از تقدیم عرض حال باشد به رییس اجرا نماید.

تبصره: هر گاه از طرف محکوم علیه یا متعهد دادرخواست ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه به دفتر دادگاه صالحه تسلیم گردد زمانی که از دادگاه حکم برد اعسار اوصادر نشده است مصون از توقیف ولی در صورتی که حکم بدوی دایر برد اعسار باشد رییس اجرا به نفع محکوم له یا متعهدله محکوم علیه یا متعهد را تا تعیین تکلیف نهایی بازداشت می نماید و در صورت تقاضای مدعی علیه دعوی اعسار مفاد دادرخواست اعسار باید به هزینه وی در یکی از جراید کثیرالانتشار یک نوبت آگهی گردد در این صورت اگر ادعای مدعی اعسار پذیرفته نگردد و دعوی منتهی به حکم رد اعسار گردید دادگاه باید آن را جز خسارات منظور و مقرر قرار دهد.

ماده ۷۴۳: هر گاه مدیون قادر بر ادای دین خود باشد ولی از ادای آن امتناع نماید و استیفای دین از مال او ممکن نباشد محکمه به داین حکم حبس او راتا زمانی که ادای دین نماید خواهد داد.

ماده ۷۴۹: هر گاه مدیون مستخدم دولت باشد مأمور اجرا قرار محکمه را در باب توقیف به رییس اداره متبوعه مدیون اطلاع می دهد اگر مال دیوان نزد او باشد گرفته شود قرار محکمه در باب مدیون توسط رییس اداره او باید فوراً به موقع اجرا گذاشته شود.

در مورد سؤال زیر:

اکثر دوایر اجرای دادگاه های دادگستری در مورد محکومان احکام حقوقی که کارمند دولت می باشند عقیده دارند که با وصول تقاضای توقیف محکوم علیه شرعی به اداره کارگزینی نوشته تأکید گردد چنانچه محکوم علیه ظرف ده روز اقدام به پرداخت ننماید جانشین او تعیین گردد تا اجرا پس از انقضا مهلت مقرر جلب و بازداشت او را صادر نماید در صورتی که این عقیده با روح ماده قانون اصول محاکمات حقوقی مابینت دارد با توجه به مراتب مذکر درباره محکوم علیه چگونه باید اجرا شود؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۹/۲۰

در هر مورد که محکوم علیه حکم حقوقی کارمند دولت باشد و بر طبق مادتین ۵۶/۵/۵ قانون تسریع اقدام ننماید و محکوم له توقیف او را وفق ماده ۷۴۳ قانون اصول محاکمات حقوقی در خواست کند مراتب به شرح مقرر در ماده ۷۴۹ قانون مزبور به رییس اداره مدیون اطلاع داده می شود تا اگر مال دیوانی نزد او باشد گرفته شود و پس از آن محکوم علیه فوراً توقیف می گردد و مدتی را که بر حسب مورد برای تحویل و تحول اموال دیوانی لازم باشد دایره اجرا با مذاکره با رییس اداره متبوعه مدیون می تواند تعیین نماید و ارسال نامه به اداره کارگزینی با قید این که مدیون ظرف ده روز محکوم له را پرداخت نکرد توقیف خواهد شد ضرورت ندارد.^۱



۵۸. کیفیت وصول هزینه دادرسی در رد دعوی اعسار

بارد دعوی اعسار و محکومیت خواهان به پرداخت دو برابر هزینه دادرسی، نحوه وصول هزینه چگونه خواهد بود آیا برای وصول هزینه محکوم علیه را می توان بازداشت نمود و چنانچه بازداشت محکوم علیه ممکن باشد پرداخت هزینه بازداشت به عهده چه کسی است و آیا درخواست تقسیط هزینه قابل قبول می باشد یا خیر؟

با توجه به ماده ۴۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی که در ذیل درج می گردد:

ماده ۴۰۵: هر گاه نسبت به سندی دعوی جعل شود یا شخصی سند منتسب به خود را انکار کند و صحت سند محرز شود دادگاه ضمن حکم راجع به اصل دعوی انکار کننده و یا مدعی جعل را به تأدیه جریمه از پانصد تا پنج هزار ریال محکوم می نماید و این جریمه پس از ابرام حکم در دیوان عالی کشور و یا گذشتن مدت فرجام توسط دادگاه صادرکننده حکم جریمه وصول خواهد شد.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۹/۲۴

در هر مورد که مدعی اعسار به پرداخت دو برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم شود پس از صدور حکم نهایی وصول جریمه مزبور با اتخاذ ملاک از ماده ۴۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی به دستور دادگاه و بر طبق مقررات اجرای احکام حقوقی انجام می شود و چنانچه محکوم علیه از پرداخت جریمه امتناع نماید بازداشت او اشکالی نخواهد داشت و هزینه بازداشت را باید حسابداری دادگستری قبلاً تأمین نماید و درخواست تقسیط جریمه هم از طرف محکوم علیه قابل رسیدگی است.^۱

۵۹. کیفیت انتقال رسمی محکوم به غیر منقول به محکوم له در استنکاف محکوم علیه

در صورتی که محکوم علیه حاضر نشود در دفتر اسناد رسمی حضور یابد و محکوم به غیر منقول را به محکوم له انتقال دهد و اخطار دفترخانه هم مؤثر واقع نشود راه اجرای حکم چگونه است؟

نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی

مطابق قاعده «حاکم ولی ممتنع است» که ضمن مواد ۶۲۰ و ۶۲۲ قانون محاکمات حقوقی شناخته شده در صورت امتناع محکوم علیه از انتقال ملک موضوع حکم رییس دادگاه که ناظر بر اجرای حکم است مأمور اجرا را برای تنظیم سند انتقال به قایم مقامی محکوم علیه تعیین می نماید.^۲

۶۰. کیفیت اجرای حکم تمکین (۱)

نحوه اجرای احکام تمکین چگونه است و اگر دادباخته همراه مأمور اجرا به منزل محکوم له نرفت مأمور می تواند مشارالیه را جبراً و بزور به خانه شوهر ببرد یا خیر و یا در صورت مجلس قید امتناع

۱. همان، مرداد ماه ۴۵

۲. همان، مهر ماه ۵۱



او از اجرای حکم کافی است؟

نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی

در صورتی که محکوم علیهای حکم تمکین حاضر به رفتن به خانه شوهر و اجرای مفاد حکم نشود جز عدم استحقاق مشارالیها نسبت به نفقه و کسوه اثر دیگری بر حکم الزام به تمکین مترتب نیست.^۱

۶۱. کیفیت اخذ در برابر هزینه دادرسی

۱. در مورد دعوی اعسار آیا برای وصول دو برابر هزینه دادرسی باید اجراییه صادر شود یا نیازی به صدور اجراییه درباره آن نیست .
 ۲. در صورتی که پاسخ سؤال نخست مثبت باشد درباره آن باید عشریه اجرا وصول شود یا نه؟
 ۳. صدور اجراییه برای وصول هزینه دادرسی مرحله پژوهشی به عهده چه مرجعی است .
 ۴. نسبت به عشریه اجرا و نیم عشر اجرای ثبت نیز باید هزینه دادرسی احتساب شود یا نه؟
- نظریه کمیسیونهای مشورتی (امور حسبی و اجرای احکام) و (آیین دادرسی مدنی) پاسخ سه سؤال اول براساس نظر کمیسیون امور حسبی و اجرای احکام و پاسخ سؤال چهارم عین نظریه کمیسیون آیین دادرسی مدنی است.
۱. اجرای حکم محکومیت مدعی اعسار به پرداخت دو برابر هزینه دادرسی با اجرای دادگاه حقوقی است .
 ۲. به موجب تبصره ۱ ماده ۶۰ از قانون تسریع محاکمات راجع به اجرا عشریه باید در ورقه اجراییه قید شود .
 ۳. علی الاصول صدور اجراییه مربوط به هزینه دعوی پژوهشی که علاوه بر هزینه بدوی است به عهده دادگاه پژوهشی است النهایه اجرای آن به عهده اجرای دادگاه بدوی می باشد .
 ۴. ماده یک قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ دعوی اعسار را در قبال مخارج محاکمه و دیون بطور مطلق تجویز کرده لذا در صورتی که خواسته دعوی اعسار از محکوم^۲ به و حق الاجرا باشد طبق بند «الف» ماده ۶۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی هزینه دادرسی به مأخذ بهای خواسته یعنی جمع محکوم^۲ به و حق الاجرا قابل محاسبه و مطالبه است.
- تبصره ۱ ماده ۶۰ از قانون تسریع محاکمات چنین مقرر می دارد رییس محکمه مکلف است در موقع صدور هر ورقه اجراییه در ورقه قید نماید عشریه اجرا نیز از محکوم^۳ علیه گرفته شود، ماده یک قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ چنین مقرر داشته معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد.
- ماده ۶۸۳ آیین دادرسی مدنی بدین عبارتست هزینه احکام در دعاوی که قیمت خواسته معین است به ترتیب زیر می باشد:
- الف) در دعاوی مرحله نخستین سه ربع در صد نسبت به قیمت خواسته

۱. همان، مهر ماه ۵۱



۱۱۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

- ب) در دعوی مرحله پژوهشی و اعتراض به حکم غیابی مرحله نخستین و پژوهشی یک و نیم درصد نسبت به مبلغ محکوم‌به که مورد شکایت پژوهشی و اعتراض است.
- ج) در اعتراض شخص ثالث خواه در مرحله نخستین باشد یا پژوهشی و درخواست فرجامی اعاده دادرسی دو ربع درصد نسبت به مبلغ محکوم‌به که مورد اعتراض یا شکایت فرجامی یا اعاده دادرسی است.
- د) هزینه حکمی که پس از نقض فرجامی صادر می‌شود ربع و نیم درصد نسبت به محکوم‌به حکمی است که مورد رسیدگی مجدد واقع می‌شود.^۱

۶۲. اجرائیه علیه چند نفر و متوفی

هر گاه اجرائیه ای علیه چند نفر صادر و به کلیه آنان به جز یک نفر که فوت کرده است ابلاغ گردد و دایره اجرا به استناد ماده ۶۱۴ آیین دادرسی مدنی به محکوم‌له اخطار کند که ورثه متوفی را تعیین نماید آیا صرف تسلیم برگ استشهاد برای تعیین ورثه کافی است یا باید گواهی حصر وراثت نیز مطالبه گردد؟

ماده مزبور مقرر می‌دارد:

هر گاه محکوم‌علیه در حین اجرا فوت شود تا زمان معین شدن ورثه یا قیم (در صورت صغیر بودن آنها) اجرا توقیف می‌شود.

نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی

اگر حکم خلع ید ملکی علیه چند نفر صادر و قطعی شده و اجرائیه مربوط به محکوم‌علیهیم به استناد یکی از آنها که فوت شده ابلاغ گردد محکوم‌له می‌تواند با اتخاذ ملاک از ذیل ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی ورثه متوفی را معرفی نماید تا اجرائیه به آنها نیز ابلاغ و اقدامات اجرایی تعقیب گردد و استشهاد نامه در این مورد کفایت می‌کند به علاوه ماده ۶۱۴ قانون اصول محاکمات حقوقی در مبحث اجرای احکام هم که توقیف اجرا را تا زمان معرفی ورثه و یا تعیین قیم در صورت صغیر بودن وراثت تجویز نموده معرفی ورثه را از طرف محکوم‌له حتی به استناد استشهاد نامه منع نکرده است و موردی برای توقیف اجرائیه تا صدور گواهی انحصار وراثت به نظر نمی‌رسد چه ممکن است ورثه متوفی برای تأخیر اقدامات اجرایی صدور گواهی انحصار وراثت را درخواست ننمایند. به این ترتیب اگر کسانی که به عنوان وراثت متوفی معرفی شده‌اند وراثت خود را انکار نداشته و یا کسی دیگر را هم جزء ورثه معرفی ننمایند تعقیب اقدامات اجرایی تعارضی با مدلول ماده ۶۱۴ قانون اصول محاکمات حقوقی ندارد.^۲

۶۳. توقیف حقوق کارمند

در موردی که قرار تأمین خواسته صادر می‌شود و خواننده کارمند دولت است آیا می‌توان حقوق او را

۱. همان. مهر ماه ۵۱

۲. همان. مهر ماه ۵۱



در قبال قرار مزبور توقیف کرد؟

نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی

قرار تأمین خواسته که بر طبق مقررات ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی صادر می شود اقدام موقتی به منظور تسهیل وصول طلب خواهان پس از صدور حکم و قطعیت آن می باشد و ترتیب اجرای قرار تأمین هم در مواد ۲۴۰ الی ۲۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده که شامل توقیف مال از منقول و غیر منقول می باشد و چون در مباحث قرار تأمین و اجرای آن توقیف حقوق ماهیانه یا دستمزد خواننده تصریح نگردیده و ماده ۶۶۱ قانون اصول محاکمات حقوقی هم ناظر به توقیف حقوق دیوانی مدیون می باشد و مقصود از مدیون کسی است که به موجب حکم قطعی مدیون بودن او ثابت گردد و قبول درخواست تأمین و اجرای آن دلیل مدیون بودن خوانده نمی باشد تا مقررات ماده ۶۶۱ از حیث توقیف حقوق ماهیانه یا دستمزد قابل اعمال باشد لذا توقیف حقوق ماهیانه دستمزد خواننده در مقابل اجرای قرار تأمین خواسته مجوزی ندارد^۱.

۶۴. اجرائیه بابت قیمت اشجار قطع شده

راجع به مبلغ پنجاه هزار ریال بابت قیمت اشجار قطع شده و اجرت المثل دادگاه مبادرت به اصدار حکم می کند و حکم مذکور هم قطعی می شود و از ناحیه محکوم له تقاضای صدور اجرائیه می شود و اجرائیه هم صادر می گردد اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ و محکوم علیه ضمن تقدیم دادخواست به دادگاه تقاضای توقیف عملیات اجرایی را می نماید و توضیح می دهد که ملک را از اداره اصلاحات ارضی اجاره نموده و مورد دعوی از صلاحیت دادگاه خارج می باشد . سؤال عبارت از این است با توجه به این که دادنامه قطعی دادگاه لازم الاجرا می باشد و موارد توقیف عملیات اجرایی منحصر به موارد خاص است آیا اجرای حکم و یا توقیف عملیات اجرایی مواجه اشکال قانونی می باشد یا خیر؟

نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی

نظر به این که در مورد سؤال راجع به مبلغ پنجاه هزار ریال بابت قیمت اشجار و اجرت المثل دادگاه مبادرت با صدور حکم نموده و حکم مذکور هم قطعی شده و از ناحیه محکوم له صدور اجرائیه تقاضا گردیده و اجرائیه هم صادر شده است . اجرائیه صادره باید طبق مقررات قانون به مورد اجرا گذارده شود و با لحاظ این که توقیف عملیات اجرایی به تجویز مواد قانون اجرای اسناد مصوب ۱۳۲۱ فقط مربوط به اجرائیه های ثبتی است مجوزی برای توقیف عملیات اجرایی در مورد محکوم به دادگاه نمی باشد و اما راجع به حکم خلع ید که به مرحله قطعیت رسیده است نظر به این که با تنظیم اجاره نامه که بعداً از طرف اداره اصلاحات ارضی به قائم مقامی از جانب مالک طبق مقررات قانون به عمل آمده و مالک به رعایت آن است دیگر موضوع خلع ید منتفی است و موردی برای ادامه عملیات اجرایی نخواهد بود.^۲

۱. همان. مهر ماه ۵۱

۲. همان. مهر ماه ۵۱



۶۵. معرفی ملک در قبال درخواست توقیف محکوم علیه

در صورتی که محکوم له درخواست توقیف محکوم علیه را بنماید و محکوم علیه در قبال طلب ملک معرفی نماید ولی محکوم له عنوان نماید که با معرفی ملک موافق نیست و درخواست دادن نمایندگی به رییس پاسگاه محل بکند تا از اموال منقول و محصول محکوم علیه را توقیف نمایند .

۱. آیا درخواست محکوم له در مورد معرفی اموال منقول صحیح است؟
۲. آیا می توان به رییس پاسگاه نمایندگی داد؟
۳. آیا محکوم علیه حتی پس از انقضاء ده روز می تواند ملک معرفی نماید یاخیر؟

نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی

۱. با استفاده از ملاک ماده ۲۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۶۰۶ قانون اصول محاکمات حقوقی محکوم له حق دارد مالی را که استیفا طلب از آن سهلتر باشد به دایره اجرا معرفی کند لذا اگر محکوم علیه مال غیر منقول معرفی کرده باشد محکوم له می تواند به جای آن مال منقول او را برای اجرای حکم به دایره اجرا معرفی نماید .
۲. موضوع واگذاری نمایندگی از طرف مأمور اجرا عنوان قانونی ندارد و اقدامات اجرایی بر حسب تقاضای محکوم له و در حدود مقررات قانون انجام می شود و مأمور اجرا نمی تواند انجام وظیفه خود را به رییس پاسگاه ژاندارمری محول نماید .
۳. چنانچه محکوم علیه در ظرف ده روز مقرر در ماده ۵۵ قانون تسریع محاکمات مالی از خود نشان ندهد که تکافوی محکوم به را داشته باشد به درخواست محکوم له توقیف می شود و معرفی مال پس از مدت ده روز بعد از توقیف اثری در آزادی محکوم علیه نخواهد داشت مگر آن که قیمت مال معرفی شده تکافوی محکوم به را بنماید که در این صورت ادامه توقیف جایز نیست .^۱

۶۶. مهلت مطالبه وجه چک از صادر کننده و ظهر نویس

در صورتی که دارنده چکی به مقررات ماده ۳۱۵ قانون تجارت عمل نموده و با ارسال اظهارنامه وجه چک را در مهلت مقرر از ظهرنویس منحصر به فرد آن مطالبه کند باعنایت به این که خواهان سه سال و نیم بعد از ارسال اظهارنامه علیه ظهرنویس مزبور اقامه دعوی نموده باشد آیا دعوی مطروح با عنایت به مقررات مواد ۲۸۶ و ۲۸۹ و ۳۱۴ قانون فوق الذکر در محکمه قابل پذیرش هست یاخیر؟ و در صورتیکه قرار رد دعوی خواهان (دارنده چک) صادر شده باشد قرار مزبور در رسیدگی پژوهشی قابل فسخ است یا نه؟

نظر کمیسیون مشورتی حقوق تجارت

وفق ماده ۳۱۵ قانون تجارت دارنده چک باید ظرف پانزده روز وجه آن را به وسیله اظهارنامه مورد مطالبه قرار دهد و در چنین صورت خواهد توانست علیه ظهرنویس در فرجه مقرر در ماده ۲۸۶ اقامه دعوی کند بنابراین هرگاه دارنده چک وجه آن را به موجب اظهارنامه در مدت مقرر در ماده ۳۱۵ مورد

۱. همان. مهر ماه ۵۱



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۱۳

مطالبه قرار ندهد یا در صورت ارسال اظهارنامه در فرجه سه ماهه اقامه دعوی نکند حق مراجعه وی به ظهنویس ساقط خواهد شد^۱.

۶۷. مجاز بودن استیفای طلب از مال مدیون نزد ثالث

دائنی به موجب سند رسمی اجراییه علیه مدیون صادر و قبل از ابلاغ اجراییه تقاضا نموده است تا اعلام ثانوی از ابلاغ اجراییه خودداری شود.

دائن مذکور محکوم علیه اجراییه صادره از این دایره واقع و محکوم به آن بیش از وجه اجراییه ثبتی می باشد و محکوم له پرونده اجرایی این دایره وجه اجراییه ثبتی را بابت محکوم به معرفی و حسب تقاضای مشارالیه شرحی به اجرای ثبت مرقوم و محکوم له را به قائم مقامی دائن سند رسمی به اجرای ثبت معرفی و تأکید شده حسب تقاضای قائم مقام مذکور عملیات اجرایی ثبتی را ادامه و اجرا نماید اجرای ثبت مدعی است که چون دائن سند رسمی قبل از ابلاغ اقدام را موقوف به تقاضای خود نموده مجوزی برای ابلاغ و اجرای اجراییه ثبتی به نظر نمی رسد:

نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی

با توجه به مواد ۶۵۵ و ۶۵۶ قانون اصول محاکمات حقوقی استیفای طلب داین از محل مالی که مدیون نزد ثالث دارد مجاز است بنابراین اجرای ثبت مکلف بوده بنا به تقاضای اجرای دادگاه محکوم له را قائم مقام دائن پرونده اجرایی بشناسد و عملیات اجرایی را به درخواست مشارالیه تعقیب کند^۲.

۶۸. خلع ید نسبت به مال مشاع

نحوه اجرای حکم خلع ید در مورد ملک مشاع که ضمناً به شخص ثالث که در جریان رسیدگی مداخله ای نداشته انتقال یافته است چگونه می باشد؟

نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی

مورد حکم مربوط است به خلع ید از قسمتی از ملک مشاع که بر طبق مقررات مربوط به اجرای احکام دادگستری بایستی به موقع اجرا گذارده شود و انتقال مورد حکم دادگاه به شخص ثالث مانع اجرای حکم نیست و نحوه اجرای حکم خلع ید در ملک مشاع نیز چنین است که محکوم له بتواند بقدر سهم خود بر ملک مذکور تسلط پیدا کند.

۶۹. چگونگی تملیک ملک به محکوم له

در مورد تملیک ملک به محکوم له هر گاه محکوم علیه از تسلیم سند مالکیت خودداری کند تکلیف چیست؟

۱. همان مهر ماه ۵۱

۲. همان مهر ماه ۵۱



۱۱۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

نظریه کمیسیون مشورتی قوانین ثبت

نسبت به ثبت ملک در دفتر املاک در موضوع ما نحن فیه با صدور حکم تملیک و انجام تشریفات مقرر اداره ثبت محل مکلف است طبق دستورات و بخشنامه‌های صادره اقدام به ثبت ملک و صدور سند مالکیت بنماید. با این توضیح که در صورت عدم دسترسی به سند مالکیت طبق رویه معموله با اخطار به مالک (محکوم‌علیه) و صدور بخشنامه به دفاتر اسناد رسمی اقدام به ثبت ملک به نام محکوم‌له در دفتر املاک و صدور سند مالکیت بنماید.^۱

۷۰. موارد معافیت ماده ۶۹۰ آیین دادرسی مدنی

معافیت مندرج در ماده ۶۹۰ آیین دادرسی مدنی شامل هزینه دفتری و عشریه اجرای احکام مدنی نیز می‌شود یا نه؟

ماده مورد استناد به این عبارت است:

در موارد زیر مدعی از تأدیه هزینه دادرسی معاف است:

۱. دعاوی که خواسته آن از بیست هزار ریال بیشتر باشد.

۲. دعوی اعسار نسبت به هزینه دادرسی

دولت و همچنین دادستان از تأدیه هزینه دادرسی معاف هستند.

ماده ۶۸۱ آیین دادرسی مدنی درباره هزینه دادرسی به این عبارت است:

هزینه دادرسی عبارت است:

۱. هزینه برگ‌هایی که به دادگاه داده می‌شود.

۲. هزینه قرار و احکام.

نظریه کمیسیون‌های مشورتی آیین دادرسی مدنی و حقوق مدنی

معافیت مذکور در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی شامل هزینه دادرسی و هزینه مطابقت رونوشت با اصل هر دو می‌باشد لکن اگر کسی برای گرفتن برگ‌های مخصوص چاپی اعم از برگ دادخواست یا برگ رونوشت و غیره به محل فروش برگ‌های مزبور مراجعه نماید باید بهای قانونی آنها را بپردازد و پس از این که به اقامه دعوی مبادرت نمود هرگاه دعوی او مشمول مقررات ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی باشد از تأدیه پول تمبر و هزینه مطابقت رونوشت با اصل معاف خواهد بود در هر حال عشریه اجرایی به هیچ وجه مشمول مقررات ماده مذکور نیست.^۲

۷۱. پرداخت حق الاجرا و مقررات قانونی منع توقیف اشخاص

آیا عدم پرداخت حق الاجرا (عشریه دولتی) از طرف محکوم‌علیه مدنی، مشمول مقررات قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲ می‌شود یا خیر؟

۱. همان، آبان ماه ۴۳.

۲. همان، مهر ماه ۵۱.



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۱۵

درباره پرسش بالا؛ اداره حقوقی در تاریخ ۵۲/۱۲/۷ مطابق نظریه جلسه ۵۲/۱۰/۱۹ کمیسیون آیین دادرسی کیفری؛ چنین پاسخ داده است:

مسئولیت پرداخت عشریه دولتی موضوع تبصره یک ماده ۶۰ قانون تسریع محاکمات، از مصادیق الزامات مالی است و مشمول قانون منع توقیف در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲ می‌باشد.^۱

۷۲. اجرای حکم نفقه و هزینه حضانت

رأی دادگاه برای تأمین نفقه و هزینه حضانت و تربیت اطفال چگونه باید اجرا شود؟

با توجه به مواد ۱۳ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۱ قانون حمایت خانواده در مورد سؤال فوق کمیسیون مشورتی حقوق مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۷/۲/۲۶ چنین اظهار نظر کرده است:

چون غرض از وضع قانون حمایت خانواده تعیین تکلیف سریع اختلافات خانوادگی و تأمین نفقه و حضانت اطفال بوده و به همین مناسبت ماده یک قانون مزبور دادگاه‌های رسیدگی کننده به اختلافات فوق را از رعایت تشریفات قانونی آیین دادرسی مدنی معاف داشته و رأی دادگاه در مورد نفقه و حضانت حکم به معنای اخص کلمه محسوب نیست بلکه برابر قانون مذکور مخصوصاً مواد ۱۳ و ۱۶ و ۱۸ آن تصمیمی قطعی است. که باید فوراً به موقع اجرا گذارده شود بنابراین اجرای تصمیمات دادگاه برای تأمین نفقه در صورت امتناع طرف محتاج به صدور اجراییه نیست بلکه به هر ترتیب معقولی که با توجه به وضع طرفین سریع‌تر به نتیجه برسد نفقه وصول و ایصال خواهد شد در غیر این صورت انجام کلیه تشریفات مقرر در قانون اجرای احکام ضرورت یافته و باعث اطاله جریان و بلا تکلیفی زوج و اطفال مورد انفاق و حضانت خواهد گردیده و ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده که می‌گوید: (اجرای احکام دادگاه تابع مقررات عمومی است) ناظر به احکامی است که هنگام صدور رأی محکوم به معین و قابل وصولی باشد مانند نفقه گذشته زوج یا اموالی که به وسیله یکی از زوجین به دیگری صلح شود و این ماده منصرف از مورد استعمال می‌باشد.^۲

۷۳. عشریه اجرایی وصولی و نقض دیوان عالی کشور

آیا با نقض حکم در دیوان عالی کشور عشریه اجرایی قابل استرداد است

اداره حقوقی در تاریخ ۴۷/۵/۱۹

هر گاه پس از اجرای حکم قطعی و وصول عشریه حکم مزبور در دیوان عالی کشور نقض گردد و سپس در دادگاه استان حکم به ضرر محکوم‌له سابق صادر شود هرگاه از حکم اخیر فرجام خواسته نشده یا بر اثر فرجام‌خواهی ابرام گشته یا دادخواست فرجامی رد شده و حکم به صورت نهایی درآمده باشد در این صورت باید عشریه مأخوذ به محکوم‌علیه سابق رد شود.^۳

۱. همان، اسفند ماه ۵۲

۲. همان، مهرماه ۴۷

۳. همان، مهر ماه ۴۷



۷۴. وجه حق الحفظ

آیا برای پرداخت حق الحفظ تعرفه وجود دارد و چنانچه تعرفه‌ای نباشد مبلغ حق الحفظ را چگونه باید تعیین نمود؟

با توجه به ماده ۶۵۰ قانون اصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۶۵۰: شخص حافظ حق الحفظ می‌گیرد و هر گاه داین و مدیون در این باب تراضی نکردند حق مزبور موافق تعرفه مقرر خواهد بود.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۶/۵/۲۵

در صورتی که طرفین در تعیین میزان حق الحفظ تراضی ننمایند به لحاظ عدم تدوین تعرفه موضوع ماده ۶۵۰ قانون اصول محاکمات حقوقی تعیین میزان حق الحفظ با دادگاهی است که عملیات اجرایی تحت نظارت آن انجام می‌شود.^۱

۷۵. استفاده از حراجی غیر رسمی

در موردی که مالی باید حراج شود، آیا به جای حراجی رسمی از اشخاص متفرقه می‌توان استفاده کرد یا خیر؟

با توجه به ماده ۲۹ قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۲۹: هر گاه در فن معینی کارشناس رسمی نباشد دادگاه‌ها و پارک‌ها و مقامات صلاحیت‌دار می‌توانند هر موقع که احتیاج به انتخاب کارشناس در آن فن داشته باشند از بین کسانی که شغل و حرفه و معلومات آنها مربوط به آن فن باشد یک یا چند نفر معتمد را به سمت کارشناس انتخاب کنند. کارشناسانی که به این ترتیب انتخاب می‌شوند باید در پیشگاه دادگاه یا پارک انتخاب کننده یا مقامات صلاحیت‌دار مطابق ماده ۵ سوگند یاد کنند و از حیث تخلف تابع مقررات انتظامی کارشناسان رسمی هستند و در صورت استنکاف از قبول کارشناسی بدون عذر قانونی مورد تعقیب واقع شده به یک الی سه سال محرومیت از اشتغال به شغل یا حرفه مربوطه محکوم خواهند شد.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۶/۳/۳

با توجه به ماده ۲۹ قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ وجود کارشناس رسمی در فن معین مانع استفاده از کارشناس غیر رسمی در همان فن خواهد بود.^۲

۷۶. توقیف محکوم‌علیه در صورت عدم تکافوی مال معرفی شده

در موردی که مال معرفی شده از طرف محکوم‌علیه تکافوی محکوم‌بها را ننموده و محکوم‌له تقاضای بازداشت محکوم‌علیه را می‌نماید، آیا اجرا می‌تواند نسبت به مازاد محکوم‌علیه را توقیف

۱. همان، مهر ماه ۴۶

۲. همان، آذر ماه ۴۶



کند یا خیر؟

با توجه به ماده ۵۵ قانون تسریع محاکمات که در ذیل درج می‌گردد:
ماده ۵۵: همین که ورقه اجراییه به اقامتگاه محکوم‌علیه ابلاغ شد محکوم‌علیه مکلف است که در ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا با محکوم‌له قرار برای اجرای حکم داده و رییس اجرا را از قرار مزبور (که باید مصدق محکوم‌له باشد) مسبوق نماید و یا مالی از خود نشان بدهد که با فروش آن مفاد حکم را بتوان به موقع اجرا گذاشت.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۴/۶/۱۰

بر طبق ماده ۵۵ قانون تسریع محاکمات که مقرر می‌دارد محکوم‌علیه باید از خود مالی نشان بدهد که با فروش آن مفاد حکم را بتوان به موقع اجرا گذاشت چنین استفاده می‌شود که مال معرفی شده از طرف محکوم‌علیه باید تکافوی محکوم‌به را بنماید در غیر این صورت نسبت به مازاد در صورتی که با اعلام مراتب به محکوم‌علیه مالی برای اجرای حکم معرفی نکرده و با محکوم‌له قرار برای پرداخت قسمت دیگر محکوم‌به ندهد و یا در موعد قانونی دادخواست اعسار به دادگاه صالح تقدیم ندارد توقیف نامبرده به تقاضای محکوم‌له بلامانع است.^۱

۷۲. اجرای حکم تنظیم سند مال انتقال داده شده

چنانچه اجراییه برای الزام محکوم‌علیه به تنظیم سند رسمی و واگذاری مال غیر منقول صادر شود و حین عملیات اجرایی معلوم گردد که محکوم‌علیه قبل از صدور حکم قطعی، مال موضوع حکم را به دیگری انتقال داده است، اجرا چه تکلیفی دارد؟

با توجه به مواد ۶۶۳ و ۶۶۶ قانون اصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۶۶۳: در مواردی که محکوم‌علیه امتناع از ادای محکوم به نموده و محکوم‌به غیر منقول باید به تصرف طلبکار داده شود و هم‌چنین در مواردی که تأدیه دین باید از اموال غیر منقوله مدیون به عمل آید مأمور اجرای اطلاع‌نامه به مدیون فرستاده اعلام می‌دارد که هرگاه در ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ آن طلب داین تأدیه نشود مالی غیر منقول به تصرف محکوم‌له داده خواهد شد و یا از اموال مذکور ادای دین به عمل خواهد آمد در همان وقتی که اعلان مذکور به عمل می‌آید مال غیر منقول مدیون توقیف و به دایره ثبت اسناد اطلاع داده می‌شود.

ماده ۶۶۶: قرار داد و تعهدات راجعه به مال غیر منقول در صورتی که قبل از ابلاغ اطلاع‌نامه منعقد شده باشد بعد از آن هم در قوت خود باقی است ولی هرگاه قرارداد یا تعهدی بعد از ابلاغ اطلاع‌نامه منعقد شده باشد مدیون می‌تواند نقص آن را از محکمه بخواهد در صورتی که ثابت کند قراردادهای مذکور بر ضرر مال غیر منقول منعقد شده است:

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در تاریخ ۴۴/۹/۳

به مستفاد از صدر ماده ۶۶۶ قانون اصول محاکمات حقوقی معامله راجع به مال غیر منقول اگر قبل

۱. همان، آبان ماه ۴۷



از ابلاغ اطلاع نامه مذکور در ماده ۶۶۳ به عمل آمده باشد به قوت خود باقی است با این ترتیب اگر اجراییه برای الزام محکوم علیه دایر به تنظیم سند رسمی و واگذاری خانه ملکی او صادر شده و معلوم گردد که خانه مزبور قبل از شروع اقدامات اجرایی به دیگری انتقال یافته است دیگر اجراییه صادره سالبه به انتفاء موضوع است و دایره اجرا وظیفه‌ای ندارد.^۱

۷۸. مهریه و جهیزیه زوجه یهودی و گواهی عدم امکان سازش

در موردی که زوجین یهودی هستند و دادگاه به علت سو معاشرت زوج گواهی عدم امکان سازش صادر کرده. آیا زوجه استحقاق مطالبه مهریه و جهیزیه خود را نیز دارد یا خیر؟ با توجه به ماده ۸ قانون حمایت خانواده که در ذیل درج می‌گردد:

ماده ۸: اجرای صیغه طلاق پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت. متقاضی گواهی عدم سازش باید تقاضا نامه‌ای به دادگاه تسلیم نماید.

در مورد سؤال زیر:

زن یهودی به خواسته گواهی عدم امکان سازش و مطالبه جهیزیه و مهریه و نفقه علیه شوهر خود در دادگاه شهرستان اقامه دعوی نموده است در قبالة نکاحیه تصریح شده مهریه و جهیزیه بر ذمه زوج دین ربانی است که برابر دستور شرع حضرت کلیم الله معمول دارند دادگاه با احراز سوء معاشرت شوهر گواهی عدم امکان سازش صادر کرده و برای اجرای صیغه طلاق تسلیم نموده است با توجه به مراتب مذکور طرز وصول مهریه و جهیزیه به نحو مؤجل یا حال و قابل وصول بودن یا نبودن آن در شرایط موجود چگونه است؟

کمیسیون مشورتی حقوق مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۹/۱۰/۹

چون طلاق زوجه یهودی به حکم دادگاه و بر طبق قانون حمایت خانواده به عمل می‌آید و در صورت استنکاف شوهر از حضور در محضر طلاق سردفتر رأساً صیغه طلاق را برابر ذیل ماده ۸ قانون حمایت خانواده جاری و به ثبت می‌رساند و حکم دادگاه در چنین موردی قائم مقام به رضایت شوهر یهودی می‌گردد و این مقررات به مناسبت ارتباط آن با نظم عمومی شامل عموم ایرانیان اعم از شیعه و غیر شیعه می‌باشد بنابراین زوجه مطلقه یهودی به تبع موارد مذکور استحقاق دریافت مهر و جهیزیه خویش را خواهد داشت.^۲

۷۹. چگونگی وصول دو برابر هزینه دادرسی مدعی اعسار

یکی از مراجع قضایی استعلامی نموده که اجمالاً از این قرار است:

در قبالت دادخواستی به خواسته اعسار از مورد اجراییه ثبت اسناد و هزینه دادرسی پس از رسیدگی حکم بر رد اعسار و پرداخت دو برابر هزینه دادرسی صادر و بعد از ابلاغ حکم از طریق قانونی.

۱. همان، آبان ماه ۴۷

۲. همان، تیر ماه ۵۱



برای وصول مبلغ دو برابر هزینه. قریب سه سال مکاتبه شده که به علت عدم شناسایی خواهان اعسار (محکوم علیه) وصول وجه عملی نشده است. آیا نسبت به چنین محکومیت هایی ترتیب مرور زمان از چه قرار است؟

اداره حقوقی بر مبنای نظر کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی که در تاریخ ۵۳/۱۰/۲ تشکیل شده پاسخ استعلام فوق را چنین داده است:

حکم دادگاه راجع به محکومیت مدعی اعسار به پرداخت دو برابر هزینه دادرسی به صندوق دولت که به استناد ماده ۲۷ قانون اعسار صادر گردیده پس از قطعیت قابل اجرا می باشد و تأخیر در اجرای حکم مزبور. اعتبار حکم یا اثر اجرایی آن را زایل نمی سازد و اصولاً احکام محاکم حقوقی دادگستری مرور زمان ندارد و ماده ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی هم مطلقاً ناظر به دعاوی مدنی است نه احکام قطعی محاکم حقوقی دادگستری که قوت و اعتبار آنها محفوظ می باشد.^۱

۸۰. چگونگی رفع اثر از اجرائیه در صورت نقض دیوان عالی کشور

یکی از مراجع قضایی استعلام نموده است که هر گاه پس از صدور حکم از دادگاه پژوهشی و در اثر صدور اجرائیه از دادگاه محکوم به از محکوم علیه اخذ و به محکوم له پرداخت گردد و بعداً همین حکم در دیوان عالی کشور نقض گردد. به چه ترتیب بایستی از اجرائیه صادره رفع اثر نمود و محکوم به را از محکوم له مسترد و به محکوم علیه پرداخت نمود و آیا این امر محتاج به دستور دادگاه می باشد یا خیر؟

اداره حقوقی در پاسخ سؤال مزبور و به موجب نظریه مشورتی کمیسیون امور حسبی و اجرای احکام چنین نظر داده است:

با توجه به مفهوم مخالف ماده ۵۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی مبنی بر تأخیر اجرای حکم در صورت نقض آن در دیوان کشور و بخشنامه شماره ۱۴۱۳۶/۹۵۸-۱۳۱۰/۵/۲۵ وزارتتی که مقرر می دارد نقض شدن حکم در دیوان عالی کشور موجب رفع آثار حکم منقوض می شود و از آن جمله اثرات اجرایی حکم است که در مدت رسیدگی تمیزی به موقع اجرا گذاشته شده است و مؤیداً به این که در دادگاه تالی نیز از رأی دیوان عالی کشور تبعیت شده و نظر به این که برای رفع آثار مزبور تصمیم خاص از طرف محاکم لازم نمی باشد بنابراین بدون حاجت به اتخاذ تصمیم آثار مزبور تصمیم خاص از طرف محاکم لازم نمی باشد بنابراین بدون حاجت به اتخاذ تصمیم خاص از طرف دادگاه دایره اجرا باید بعد از رؤیت رونوشت گواهی شده دادنامه صادر از دیوان عالی کشور دایر بر نقض حکم آثار اجرایی حکم منقوض را مرتفع نماید و در صورت امتناع از استرداد وجه طبق اصول و مقرراتی که برای اجرای احکام مقرر است اقدام به استرداد وجه نماید.^۲

۱. همان. بهمن ماه ۵۳

۲. همان. بهمن ماه ۵۳



۸۱. پرداخت حق الرهانه و توقیف در قبال اجرائیه

یکی از مراجع قضایی استعلامی نموده که اجمالاً از این قرار است:

در پرونده اجرائی از طرف داین مال غیر منقول ثبت شده ای به عنوان مال مدیون معرفی می شود تا در قبال بدهی بازداشت شود اجرای دادگاه شرحی دراین مورد به اداره ثبت می نویسد و درخواست می نماید که چنان چه ملک بازداشت شده متعلق به شخص مدیون است در قبال وجه اجرائیه بازداشت شود. اداره ثبت در پاسخ اعلام می نماید که ملک مذکور به مدیون منتقل شده ولی در قبال مبلغی تا مدتی در رهن فروشنده است. در این خلال داین مجدداً اعلام می دارد که حاضر است وجهی را که ملک بازداشت بابت آن در رهن قرار گرفته بپردازد تا فک رهن به عمل آید و ملک در قبال وجه اجرائیه صادره به نفع خود او بازداشت گردد و ضمناً اقدام به تودیع وجه لازم برای فک رهن نیز می نماید تا پس از فک و بازداشت تمامی ملک. ضمن وصول وجه اجرائیه از محل مال بازداشت شده. وجه پرداخت شده از بابت فک رهن را نیز استرداد کند.

مرجع قضایی ضمن اعلام مراتب فوق اعلام داشته است که آیا دایره اجرا هنگام انجام عملیات اجرائی و صدور آگهی مزایده باید مبلغ وجه تودیع شده فوق را که داین برای فک رهن پرداخته جزء محکوم به به حساب بیاورد یا خیر و آیا بایستی از محل فروش ملک توقیف شده وجه مزبور را نیز به داین بپردازد یا این که انجام عمل مزبور و پرداخت آن وجه به وسیله اجرا مجوزی ندارد. **اداره حقوقی** در مورد مسئله بر مبنای نظرات کمیسیون امور حسبی و اجرای احکام و **کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی** که به ترتیب در تاریخ های ۵۳/۸/۲۰ و ۵۳/۸/۲۷ تشکیل شده اند پاسخ خود را چنین اعلام داشته است:

ماده ۳۴ مکرر اصلاحی قانونی ثبت مصوب ۱۳۵۱ به بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد. اجازه داده است که کلیه بدهی موضوع سند به بستانکار دیگر و نیز حقوق دولت را پرداخته و تقاضای استیفا حقوق خود را از اداره ثبت بنماید. حقوق بستانکار که باید از مال مدیون استیفا شود اعم است از طلب او و آن چه که بابت بدهی مدیون داده و یا در صندوق ایداع گردیده و هم چنین حقوقی که به دولت تعلق داشته و تأدیه شده است با تذکر به این که پرداخت دین از جانب غیر مدیون موضوع ماده ۲۶۷ قانون مدنی. منصرف از مورد بحث می باشد هر گاه مطابق ماده ۳۴ مکرر اصلاحی ثبت عمل شده باشد عملیات اجرائی و آگهی مزایده باید به نسبت طلب داین و آن چه که بابت طلب بستانکار دیگر و حقوق دولتی پرداخت گردیده انجام شود.^۱

۸۲. نماینده دادستان و اجرای حکم ابطال سند و فک رهن

حکم قطعی در خصوص ابطال سند و فک رهن صادر شده و راهن (محکوم علیه) از حضور در دفترخانه و امضا دفتر امتناع دارد. آیا در این موارد بایستی نماینده دادستان از طرف محکوم علیه ممتنع سند را امضا نماید یا خیر و در هر صورت تکلیف دادگاه صادر کننده حکم در خصوص اجرای آن چیست؟

اداره حقوقی وزارت دادگستری بر حسب نظر کمیسیون امور حسبی و اجرا احکام و



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۲۱

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی که به ترتیب در تواریخ ۵۳/۳/۵ و ۵۳/۲/۲۵ تشکیل یافته در مورد مسئله فوق چنین پاسخ داده است:

اگر حکم دادگاه بر ابطال سند فک رهن صادر گردد و به مرحله قطعیت و اجرا رسد. دادگاه به درخواست محکوم له. مراتب را به دفترخانه مربوط اعلام می دارد که ابطال سند و فک رهن در حاشیه دفاتر و اسناد مربوط ثبت شود و نیازی به دعوت و حضور نماینده دادرسی یا دادگاه نیست.^۱

۸۳. بدهی متوفی و حقوق وظیفه وراث

آیا بدهی متوفی را می توان از حقوق وظیفه وراث برداشت کرد یا خیر؟
با توجه به ماده ۸۶۹ قانون مدنی که در ذیل درج می گردد:

ماده ۸۶۹: حقوق و دیونی که به ترک میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است:

۱. قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است با عیان تر که مثل عینی که متعلق رهن است

۲. دیون واجبات مالی متوفی

۳. وصایای میت یا ثلث تر که بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها

در مورد سؤال فوق اداره حقوقی در تاریخ ۴۹/۱۲/۱ چنین پاسخ داده است:

طبق ماده ۸۶۹ قانون مدنی دیون میت به ترک میت تعلق می گیرد و قبل از تقسیم ترکه باید دیون مزبور تأدیه شود و حقوق وظیفه ای که مطابق مقررات قانون استخدام کشوری به وراث تعلق می گیرد و جزء ترکه میت محسوب نمی شود تا بدهی میت از آن محل به نفع طلبکار برداشت شود بنابراین کسر بدهی متوفی از حقوق وظیفه ورثه مجوز قانونی ندارد و چنان چه شخص متوفی طلبی از حسابداری بابت حقوق ایام حیات خود داشته باشد طلب مزبور جزو ترکه محسوب می شود و با رضات وراث بابت بدهی او قابل پرداخت است و در صورتی که وراث بدهی او را منکر باشند مدعی باید اقامه دعوی نموده و پس از صدور حکم از دادگاه طلب خود را و صول نماید.^۲

۸۴. تخلیه دولت در صورت استنکاف از تأدیه اجاره بها

در موردی که دولت پس از تعیین اجاره بها و صدور حکم قطعی از تأدیه ما به التفاوت خودداری نماید آیا می توان حکم به تخلیه عین مستأجره صادر کرد یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۹/۵/۳۱

راجع به مابه التفاوت اجاره بها از تاریخ دادخواست تا صدور حکم که دولت به پرداخت آن محکوم شده باشد چون قانون رابطه مالک و مستأجر مقررات خاصی را شامل است و این مقررات در موردی هم که دولت مستأجر باشد حکومت دارد بنابراین اگر دولت یا مؤسسه دولتی متسأجر

۱. همان. اسفند ماه ۵۳

۲. همان. اسفند ماه ۵۰



بوده و به پرداخت مابه التفاوت اجاره بها محکوم و حکم در دادگاه قطعی یافتن باشد از حیث تخلیه عین مستأجره مشمول مقررات قانون مالک و مستأجر خواهد بود.^۱

۸۵. کسر محکوم به حقوق و فوق العاده از حقوق بازنشستگی

چنان چه کارمند دولت در دادگاه اداری به کسر حقوق و فوق العاده محکوم شود. آیا محکوم به را می توان از حقوق بازنشستگی او کسر نمود یا نه؟

با توجه به مواد ۵۹ و ۹۶ قانون استخدام کشور که در ذیل درج می گردد:

الف) توییح کتبی با درج در پروند خدمت

ب) کسر حقوق و فوق العاده ای ماهانه مستخدم تا یک سوم از یک ماه تا سه ماه

پ) کسر حقوق و فوق العاده های ماهانه مستخدم تا یک سوم از سه ماه تا شش ماه

ت) انفصال موقت از سه ماه تا یک سال

ث) تنزیل تا دو پایه یا یک گروه

ج) انفصال دایم از خدمت دولت

تبصره ۱. رؤسای ادارات و مقامات بالاتر آنان می توانند به تشخیص خود بدون مراجعه دادگاه اداری کتباً با ذکر دلیل مجازات بند الف این ماده را در مورد مستخدم متخلف ادارت تابعه خود معمول دارند.

تبصره ۲. رؤسای ادارت و مقامات بالاتر با تأیید مقام مافوق خود و هم چنین وزرا می توانند بدون مراجعه به دادگاه اداری کتباً با ذکر دلیل مجازات بند ب این ماده را در مورد مستخدم ادارت تابعه خود معمول دارند.

ماده ۹۶. توقیف حقوق بازنشستگی و وظیفه در قبال مطالبات دولت یا محکومیت حقوقی یا عناوین دیگر از این قبیل فقط تا میزان یک چهارم حقوق بازنشستگی جایز است.

در مورد سؤال زیر:

یکی از کارمندان رسمی دولت در دادگاه اداری محاکمه و به کسر حقوق و فوق العاده محکوم می شود مشارالیه قبل از اجرای حکم به افتخار بازنشستگی نایل گردیده است با توجه به این که در رأی دادگاه اداری ذکر شده که عشر حقوق و فوق العاده نامبرده به مدت دو ماه کسر گردد و فوق العاده اصولاً در زمان اشتغال پرداخت می شود و ماده ۹۶ قانون استخدام نیز در مورد آرای دادگاه اداری و کسر محکومیت اداری از حقوق بازنشستگی صریحاً ذکر ننموده و به علاوه بازنشستگی موجب قطع رابطه استخدامی نمی شود و منظور از مجازات های اداری نیز تنبیه کارکنان شاغل است آیا می توان محکومیت اداری را از حقوق ایام بازنشستگی کسر نمود یا خیر

کمیسیون مشورتی امور اداری و مالی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۵۰/۸/۹

طبق بند (ب) ماده ۵۹ لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۴۵/۳/۳۱ یکی از انواع مجازات های اداری کسر عشر حقوق و فوق العاده ماهانه مستخدم از یک ماه تا سه ماه تعیین شده است و از ذکر

۱. همان. بهمن ماه ۵۰



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۳۳

عبارت فوق العاده مذکور در این ماده استفاده می شود که حکم محکومیت مستخدم در صورتی قابل اجرا است که مستخدم پس از صدور حکم محکومیت در خدمت دولت باقی باشد و از حقوق و فوق العاده مربوط به اشتغال استفاده نماید تا عشر آن به موجب حکم دادگاه کسر شود بنابراین مستخدمی که پس از صدور حکم محکومیت و قبل از اجرای آن باز نشسته شده و اشتغال به خدمت ندارد و دیگر حقوق و فوق العاده ای از صندوق دولت دریافت نمی نماید و اجرای حکم دادگاه اداری و کسر حقوق بازنشستگی او مورد ندارد زیرا بازنشسته نه از صندوق دولت حقوق دریافت می دارد و نه از فوق العاده استفاده می کند تا بتوان عشر آن را کسر نمود و ماده ۹۶ قانون استخدام کشوری هم ناظر به توقیف حقوق بازنشستگی در قبال محکومیت حقوقی یا مطالبات دولت است که مشروط به اشتغال مستخدم به خدمت نباشد و حکم دادگاه اداری مورد بحث که به استناد ماده ۵۹ صادر شده همان طور که از ماده مزبور استفاده می شود ناظر به مستخدمی است که اشتغال به خدمت داشته و یا لاقلاً آماده به خدمت باشد و از صندوق دولت حقوق دریافت نماید.^۱

۸۶. اجرائیه و توقیف وجوه دولتی

آیا در قبال اجرائیه های صادر از دادگاه های دادگستری وجوه دولتی را می توان توقیف کرد یا خیر و آیا اقدام به تأمین اعتبار موجب توقیف عملیات اجرایی خواهد بود.
با توجه به تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ که در ذیل درج می گردد:
تبصره ۱۸. وزارت دارایی مجاز است که وجوه مربوط به محکوم به دولت در موارد احکام قطعی صادر از محاکم را در حدود مقدورات مالی از محل درآمد عمومی کشور با رعایت حق تقدم از حیث تاریخ ابلاغ دادنامه قطعی به مؤسسات دولتی پرداخت و به هزینه قطعی منظور نماید.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۹/۵/۳۱

مطابق تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ وجوه مربوط به محکوم به دولت در موارد احکام قطعی محاکم در حدود مقدورات مالی از محل درآمد عمومی کشور باید پرداخت شود و وزارت دارایی حق تقدم این نوع احکام را از حیث تاریخ ابلاغ دادنامه قطعی به مؤسسات دولتی باید مراعات نماید تبصره قانونی مزبور تاکنون نسخ نگردیده و از نظر وصول محکوم به در مواردی که دولت اعم از وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی محکوم علیه بوده و حکم دادگاه قطعیت یافته باشد لازم الرعایه است و رویه جاری محاکم و دوائر اجرا با رعایت تبصره مزبور این است که پس از صدور اجرائیه علیه وزارتخانه یا مؤسسه دولتی یا نسخه از برگ اجرائیه را برای محکوم علیه ارسال می دارند تا بر طبق مقررات برای تأمین اعتبار محکوم به و پرداخت دین اقدام شود و در این قبیل موارد مالی از دولت توقیف نمی شود و اقدام اجرایی دیگری هم ضرورت ندارد و صرف اقدام به تأمین اعتبار و منظور داشتن در بودجه آینده موجب توقیف عملیات اجرایی خواهد بود.^۲

۱. همان. آذرماه ۵۰.

۲. همان. بهمن ماه ۵۰.



۱۲۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۸۷. تکلیف وصول عشریه اجرایی در فوت محکوم علیه

در موردی که پس از ابلاغ اجراییه محکوم علیه فوت شده و از او ترکه ای نیز باقی نمانده باشد تکلیف وصول عشریه اجرایی چه خواهد بود؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۵۰/۴/۱۵

در صورتی که عشریه اجرایی در حدود مقررات قانونی از محکوم علیه قابل مطالبه باشد با فوت محکوم علیه و قبول ترکه از طرف متوفی پرداخت عشریه اجرایی بر عهده ورثه خواهد بود ولی اگر ورثه رد ترکه را اعلام نموده و متوفی هم ماترکی نداشته باشد عشریه اجرایی قابل وصول نخواهد بود.^۱

۸۸. ادعای عدم اجرای حکم در صورت اعلام قبلی تصرف محکوم به

چنان چه محکوم له قبل از صدور اجراییه به دادگاه اعلام نماید که محکوم به به تصرف او داده شده. آیا بعداً می تواند ادعای عدم اجرای حکم و تقاضای صدور اجراییه کند یا خیر؟
با توجه به مواد ۹ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۵۹۹ قانون اصول محاکمات حقوقی که در ذیل درج می گردد:

ماده ۹: هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر از آن آنهم در مواردی که قانون معین می کند.

ماده ۵۱۹: احکام که در رسیدگی پژوهش صادر می شود قطعی است.

ماده ۵۱۹: هیچ حکمی از احکام محاکم عدلیه به موقع اجرا گذارده نمی شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می کند از محکمه ای که صلاحیت دارد صادر شده باشد.

در مورد سؤال زیر:

در پرونده ای حکم به نفع خواهان صادر شده و در دادگاه استان مورد تأیید قرار گرفته و قطعی شده است محکوم له قبل از تقاضای صدور اجراییه به دادگاه اعلام نموده چون زمین مورد حکم به تصرف اینجانب داده شده و خلع ید صورت گرفته شکایتی ندارم و وجه سپرده را نیز وصول کرده است. پس از چندی تقاضای صدور اجراییه کرده و اظهار داشته اعلام قبلی او به لحاظ بی اطلاعی بوده و چون حکم اجرا نشده تقاضا دارد اجراییه صادر شود با توجه به مراتب مذکور آیا دادگاه می تواند اجراییه صادر کند یا خیر

اداره حقوقی بر مبنای نظریه کمیسیون های آیین دادرسی مدنی و حقوق مدنی اداره حقوقی در تاریخ ۴۹/۶/۲۹ چنین پاسخ داده است:

با توجه به مواد ۹ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۵۹۹ قانون اصول محاکمات حقوقی احکام قطعی دادگاه قابل اجرا است و دادگاه در صورت تقاضای محکوم له مکلف به اجرای آن می

۱. همان. دی ماه ۵۰



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۲۵

باشد هر گاه دلیل قطعی و غیر قابل تردیدی بر اجرای حکم موجود باشد در این صورت به علت انتقا موضوع و لغو بودن عمل از اجرای آن خودداری خواهد شد اما اعلام قبلی محکوم له دایر به تصرف محکوم له که بعداً آن را نتیجه بی اطلاعی خویش قلمداد کرده دلیل قطعی اجرای حکم تلقی نمی گردد در چنین موردی باید به درخواست محکوم له برگ اجراییه صادر و به اجرای آن مبادرت شود.

۸۹. تکلیف وصول عشریه اجرایی با رد ترکه و حضور مدیر تصفیه

در موردی که با وجود رد ترکه و تعیین مدیر تصفیه اجراییه علیه وراث متوفی صادر شده باشد آیا عشریه اجرایی قابل وصول است یا خیر.

با توجه به مواد ۲۳۳ و ۲۵۴ و ۲۷۱ قانون امور حسبی که در ذیل درج می گردد:

ماده ۲۳۳: اثبات دعوی به طرفیت بعضی از ورثه نسبت به سهم همان بعض مؤثر است و وراث دیگری که طرف دعوی نبوده می تواند بر حکمی که به طرفیت بعضی از ورثه صادر شده اعتراض نماید.

ماده ۲۵۴: هر گاه تمام ورثه ترکه را رد نمایند در حکم ترکه متوفات بلاوارث بوده و مطابق مقررات فصل هشتم این باب رفتار می شود لکن اگر از دیون متوفی زاید بماند مال ورثه خواهد بود.

ماده ۲۷۱: مدیر تصفیه در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده و پس از رسیدگی کلیه دیون و حقوقی را که به ترکه تعلق می گیرد تأدیه می نماید.

در مورد سؤال زیر:

ورثه متوفی در موعد قانونی ترکه را رد کرده اند. چند نفر از طلبکاران متوفی به طرفیت وراث اقامه دعوی نموده و دادگاه بدون توجه به رد ترکه که به دعوی رسیدگی و علیه ورثه حکم غیابی صادر کرده و پس از قطعیت حکم اجراییه نیز صادر نموده است. در این خلال طبق ماده ۲۳۶ قانون امور حسبی برای تصفیه ترکه مدیر تصفیه تعیین شده و ترکه را طبق مقررات تصفیه کرده است:

با توجه به مراتب مذکور و این که اجراییه های صادره عملاً ملغی الاثر شده اند آیا عشریه اجرایی قابل وصول است یا خیر و در صورتی که قابل وصول باشد آیا باید ورثه بپردازد یا از ترکه برداشت شود در حالی که ترکه تکافوی پرداخت دیون متوفی را نیز نمی نماید.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۹/۸۵۰/۱۹ چن

با توجه به مواد ۲۳۳ و ۲۵۴ و ۲۷۱ قانون امور حسبی اگر دعوی طلبکاران به طرفیت ورثه اقامه را اثبات شده و به صدور حکم و اجراییه منتهی گردیده و با اعلام ورثه دایر برد ترکه مدیر تصفیه معین شده باشد چون مدیر تصفیه دیون و حقوقی را که به ماترک تعلق می گیرد پرداخت می نماید و علیه ورثه اقدام اجرایی صورت نمی گیرد بنابراین وصول عشریه اجرایی از ورثه متوفی مورد نخواهد داشت.

۱. همان. دی ماه ۵۰



۹۰. کیفیت اجرای حکم جلوگیری از سرایت رطوبت

در موردی که محکوم به جلوگیری از سرایت رطوبت به ملک همسایه است و محکوم علیه از اجرای حکم خودداری می نماید تکلیف اجرا چیست.
در مورد سؤال زیر:

شخصی به موجب حکم قطعی محکوم شده که به منظور جلوگیری از نفوذ رطوبت به خانه همسایه پای دیوار ملک خود را خاک برداری کرده و دیوار راقیروگونی و محل خاک برداری را شفته ریزی نماید و چون از اجرای حکم خودداری کرده محکوم له اجراییه صادر نموده است با ابلاغ اجراییه و انتضای مهلت قانونی نیز محکوم علیه از اجرای حکم خودداری می نماید و محکوم له نیز قادر به پرداخت هزینه لازم برای اجرای حکم نیست تا بتوان حکم را اجرا و هزینه را از محکوم علیه وصول نمود با توجه به مراتب مذکور برای اجرای حکم چه اقدامی می توان کرد؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۴۸/۱۲/۱۹

حکم قطعی که بر محکومیت همسایه مجاور دایر به خاک برداری و قیروگونی نمودن دیوار و شفته ریزی آن صادر گردیده باید به وسیله محکوم علیه اجرا شود و چنان چه محکوم علیه از اجرای آن استنکاف نماید و محکوم له هم قادر به تأدیه هزینه اجرای حکم و مطابله آن از محکوم علیه نباشد اجرای حکم تا زمان استطاعت محکوم له به پرداخت مخارج متوقف خواهد ماند.^۱

۹۱. بدهی متوفی و توقیف حقوق و وظیفه وراثت

آیا حقوق و وظیفه وراثت را می توان در قبال دین یا محکومیت حقوقی متوفی توقیف کرد.
با توجه به ماده ۲۳۵ قانون امور حسبی و مواد ۹۶ و ۷۹ و ۸۰ قانون استخدام کشوری که در ذیل درج می گردد:

ماده ۲۳۵: بستانکار از متوفی نیز در صورتی که ترکه به مقدار کافی برای ادا دین در ید ورثه نباشد می توان بر کسی که او را مدیون متوفی می داند یا مدعی است که مالی از ترکه متوفی در ید اوست اقامه دعوی کند.

ماده ۹۶: توقیف حقوق بازنشستگی یا وظیفه در قبال مطالبات دولت یا محکومیت حقوقی یا عناوین دیگر از این قبیل فقط تا میزان یک چهارم بازنشستگی یا وظیفه جایز است.

ماده ۷۹: هرگاه مستخدم رسمی علیل یا به علت حادثه ای ناقص شود به نحوی که از کار کردن باز بماند حقوق و وظیفه ای برابر با یک سوم ام متوسط حقوق ضرب در سنوات خدمت دریافت خواهد کرد مشروط بر این که از متوسط حقوق او تجاوز نکند.

تبصره ۱: در صورتی که سنوات خدمت مستخدم موضوع این ماده از پانزده سال کمتر باشد مدت خدمت او پانزده سال منظور خواهد گردید.

تبصره ۲: در صورتی که مستخدم مذکور در این ماده فوت شود نصف حقوق و وظیفه او با رعایت شرایط قانونی به وراثت وی تعلق می گیرد.

۱. همان. دی ماه ۵۰



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۲۷

ماده ۸۰: هر گاه مستخدم رسمی به علت حادثه ناشی از کار یا به سبب انجام وظیفه علیل یا ناقص شود به نحوی که از کارکردن باز بماند تمام متوسط حقوق او به عنوان حقوق وظیفه در مورد وی برقرار می گردد.

تبصره. در صورتی که مستخدم موضوع این ماده فوت شود نصف حقوق وظیفه او با رعایت شرایط مقرر در وراثت قانونی وی تعلق می گیرد ولی اگر فوت او در اثر همان حادثه باشد مقررات ماده ۸۳ این قانون درباره وراثت قانونی اجرا خواهد شد.

کمیسیون اموراداری و مالی و اقتصادی اداره حقوقی در تاریخ ۴۸/۷/۱۹

طبق ماده ۲۳۵ قانون امور حسبی دیون و حقوقی که به عهده متوفی است باید از ترکه داده شود و حقوق وظیفه ای که مطابق قوانین و مقررات استخدامی به ورثه تعلق می گیرد ترکه میت محسوب نمی شود به دین جهت به همه وراثت مذکور در قانون مدنی تعلق نمی گیرد بلکه به وراثتی تعلق می گیرد که حایز شرایط مقرر در قانون استخدام باشند و بر خلاف مقررات قانون مدنی درباب ارث به طور تساوی بین وراثت تقسیم می شود و بعد از برقراری آن هر یک از وراثت که فاقد شرایط مذکور در قانون استخدام شوند حقوق وظیفه آنها قطع می گردد مثلاً در صورتی که عیال متوفی شوهر اختیار کند و یا فرزندان و نوادگان به سن معین قانونی رسند حقوق وظیفه آنها قطع خواهد شد علیهذا توقیف حقوق وظیفه وراثت در قبال مطالبات یا محکومیت حقوقی متوفی مجوز قانونی ندارد و مستفاد از ماده ۹۶ قانون استخدام حقوقی متوفی مجوز قانونی ندارد و مستفاد از ماده ۹۶ قانون استخدام کشوری که مقرر داشته: توقیف حقوق بازنشستگی و وظیفه در قبال مطالبات دولت یا محکومیت حقوقی یا عناوین دیگر از این قبیل فقط تا میزان یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه جایز است این است که یک چهارم حقوق بازنشستگی کارمند بازنشسته و یا کارمندی که به موجب مواد ۷۹ و ۸۰ قانون استخدام کشوری موظف شده یا وراثت موظف که شخصاً مدیون دولت هستند و یا محکومیت حقوقی یا عناوین دیگر از این قبیل پیدا کرده اند توقیف می شود نه آن که حقوق وظیفه وراثت که جز ترکه محسوب نمی شود در قبال دین یا محکومیتی که متوفی داشته باشد توقیف گردد.^۱

۹۲. اموال غیر منقول ورشکسته قبل از قطعیت حکم ورشکستگی

آیا قبل از قطعیت حکم ورشکستگی می توان اموال غیر منقول ورشکسته را فروخت؟

با توجه به ماده ۴۱۷ قانون تجارت و ماده ۲۲ قانون ثبت که در ذیل درج می گردد:

ماده ۴۱۷: حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می شود.

ماده ۲۲: همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسیده دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی را که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا این که ملک مزبور از مالک رسمی ارثاً به او رسیده باشد مالک خواهند شناخت. در مورد ارث هم ملک وقتی در دفتر املاک به اسم وارث ثبتاً به او رسیده باشد مالک خواهند

۱. همان. آبان ماه ۵۰



شناخت.

ثبت شده و با کسی را که ملک مزبور به او من می شود که وراثت و انحصار آنها محرز و در سهم الارث بین آنها توافق بوده و یا در صورت اختلاف حکم نهایی در آن باب صادر شده باشد. در مورد سؤال زیر:

آیا فروش اموال غیر منقول ورشکسته که به نام مشارالیه در دفتر املاک به ثبت رسیده قبل از قطعی حکم ورشکستگی و سیر مرحله فرجامی امکان پذیر می باشد یا نه. چه موجب ماده ۲۲ قانون ثبت تفسیر مندرجات دفتر املاک منوط به صدور حکم نهایی است و به موجب قانون تصفیه حکم ورشکستگی موقتاً قابل اجرا بوده و اقدامات لازمه در ختم ورشکستگی باید به فوریت صورت گیرد و از طرفی در صورت نقص حکم ورشکستگی اعاده به حال سابق خالی از اشکال نمی باشد.

کمیسیون مشورتی حقوق تجارت اداره حقوق در تاریخ ۵۰/۱/۲۳

مستنتز از مجموع مقررات مربوط به اجرای حکم ورشکستگی چه در قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۵ و چه در قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب تیرماه ۱۳۱۸ این است که چون بر طبق ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می شود و لذا اجرای موقت با توجه به مقررات مزبور منحصر است به اقدامات تأمینی و دعوت بستانکاران و اداره اموال و رسیدگی به مطالبات و سایر اقدامات تأمینی و دعوت بستانکاران و اداره اموال و رسیدگی به مطالبات و سایر اقدامات ضروری برای حفظ حقوق دیان و خود ورشکسته و نه فروش قطعی اموال غیر منقول و یا منقول ورشکسته که در صورت بلا اثر شدن حکم ورشکستگی به موجب حکم قطعی نتوان وضع را به حال سابق اعاده کرد.

بدیهی است قبل از قطعی حکم ورشکستگی می توان اموالی را که احتمال تضییع یا تلف یا تقلیل بهای آنها می رود طبق مقررات مربوط با رعایت صرفه و غبطه ورشکسته و بستانکاران فروخت و هم چنین قبل از قطعی حکم ورشکستگی در صورتی که ورشکسته با فروش اموال خود موافق باشد می توان آنها را فروخت و این معنی در مورد اموال غیر منقول به هیچ وجه با ماده ۲۲ قانون ثبت منافات ندارد.^۱

۹۳. توقیف مستمری محکوم علیه

آیا طلبکار حق دارد برای وصول طلب خود مستمری محکوم علیه را به اجرا معرفی و تقاضای توقیف آن را بنماید یا خیر.

در مورد سؤال زیر:

بدهکاری ماهانه مبلغ دو هزار ریال به علت فوت فرزندش که کارمند ارتش بوده مستمری دریافت می دارد محکوم له در قبال طلب خود از اجرا تقاضا کرده است مستمری مذکور توقیف و طلب او را وصول نماید آیا اجرا می تواند طبق تقاضای محکوم له مستمری را توقیف و طلب او را وصول

۱. همان. آبان ماه ۵۰.



نماید آیا اجرا می تواند طبق تقاضای محکوم له مستمری را توقیف کند یا خیر؟

کمیسیون مشورتی امور مالی و اداری اداره حقوقی در جلسه مورخ ۵۰/۹/۳

در ماده ۱۰۲ قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی مقرر شده است (جز در موارد استیفای حقوق دولت توقیف حقوق وظیفه و مستمری وراثت در قبال محکومیت های حقوقی و یا به عنوان دیگر ممنوع است) و در تبصره ۱ ماده مزبور مقرر گردیده است چنان چه صاحبان حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری بگیران از عهده پرداخت دین خود دقیقاً بر نیایند در صورت معیل بودن یک چهارم و در غیر این صورت یک سوم مقرری آنها در مقابل دین مزبور محسوب و مستهلک خواهد شد با توجه به اطلاق حکم ماده فوق چنین به نظر می رسد که منظور از دین مذکور در تبصره دین در مقابل به طلب دولت است نه سایر دیون عادی و اگر منظور این بود که مشمول قانون سایر دیون و محکومیت های دیگر حقوق یا مستمری مستخدمین مشمول قانون نیروهای مسلح شاهنشاهی کسر شود ماده مزبور مانند ماده ۹۶ قانون استخدام کشوری انشا می شد که در آن صریحاً مقرر شده است.^۱

۹۴. توقیف ملک بدون پلاک (۱)

توقیف ملک بدون پلاک با توجه به قانون اجرای احکام مدنی با توجه به ماده ۹۹ و بعد قانون اجرای احکام مدنی که در تاریخ ۱۳۵۶/۹/۲۶ در روزنامه رسمی منتشر شده است برای توقیف اموال غیر منقول بایستی با ذکر شماره پلاک و مشخصات ملک به طرفین و اداره ثبت محل اقدام شود با وصف مذکور اگر ملکی بدون پلاک باشد آیا اصولاً قابل توقیف می باشد یا خیر و اگر دارای پلاک باشد ولی به طور عاید فروخته شده باشد ملک منتقل الیه را می شود توقیف کرد یا خیر.

نظر مشورتی اداره حقوقی

۱. مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون اجرای احکام مدنی ترتیب توقیف مال غیر منقول محکوم علیه را که شماره پلاک و پرونده ثبتی دارد معین نموده اما اگر مال غیر منقول سابقه و پرونده ثبتی نداشته باشد توقیف آن به عنوان مال متعلق به محکوم علیه طبق ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی در صورتی جایز خواهد بود که محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته و یا به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده باشد.
۲. ملکی که دارای پلاک است چنان چه در دفتر املاک ثبت شده باشد در این صورت طبق مواد ۲۲ و ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک انتقال آن با سند عادی قابل ترتیب اثر نبوده و در قبال محکومیت منتقل الیه قابل توقیف نیست و چنان چه در دفتر املاک به نام شخصی ثبت نشده ولی در جریان ثبت باشد در این صورت هر گاه مطابق ماده ۴۷ مذکور ثبت سند انتقال اجباری باشد انتقال مربوط که با سند عادی است قابل ترتیب اثر نبوده و ملک در قبال محکومیت منتقل

۱. همان. اسفند ماه ۵۰.



الیه به هیچ وجه قابل توقیف نیست مگر این که مورد منطبق با موارد مندرج در مواد ۴۱ و ۴۳ قانون ثبت باشد که در این صورت اگر ناقل مطابق ماده ۴۳ مذکور اقدام نموده باشد و یا بعد از تشریفات مندرج در ماده ۴۳ مزبور در فرجه قانونی معامله را تصدیق نموده باشد ملک مربوط در قبال محکومیت منتقل الیه قابل توقیف خواهد بود و چنان چه ملک اساساً سابقه ثبت در دفتر املاک به نام شخصی نداشته باشد و در جریان ثبت نیز نباشد در این صورت بر طبق ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باید اقدام گردد.^۱

۹۵. بازداشت سپرده تلفن

آیا دواير اجرایی و اشخاص ذی نفع می تواند سپرده تلفن را بازداشت نمایند یا خیر؟ اداره حقوقی وزارت دادگستری موضوع استعمال را در کمیسیون مشورتی امور حسبی و اجرای احکام و هم چنین کمیسیون های مشورتی حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی طرح نموده و با در نظر گرفتن آراء متفاوت کمیسیون ها در تاریخ ۵۴/۹/۱۵ چنین اظهار نظر کرده است: پرداخت و دیعه به منظور استفاده از امتیاز تلفن می باشد که با استرداد آن به هر صورت و کیفیت. امتیاز دارنده تلفن منتفی و شرکت مخابرات ایران حق قطع تلفن مشترک را خواهد داشت. بنابراین بازداشت و دیعه که مستلزم قطع تلفن و تضرر و صاحب آن می شود بدون رضای دارنده امتیاز قانونی نیست و طلبکار می تواند درخواست بازداشت امتیاز تلفن را که ارزش مالی دارد بنماید.^۲

پرداخت طلب بستانکار مقدم از طرف یکی از محکوم لهم تکلیف اجرا در مورد وصول وجه پرداخت شده به بستانکار مقدم از محکوم علیه اجرایی در پرونده اجرایی از طرف محکوم له مال غیر منقول ثبت شده ای به عنوان مال محکوم علیه معرفی می شود تا در قبال محکوم به بازداشت شود اجرای دادگاه شرحی در این مورد به اداره ثبت می نویسد و درخواست می نماید که چنان چه ملک بازداشت شده متعلق به شخص مدیون است در قبال وجه اجراییه بازداشت شود. اداره ثبت در پاسخ اعلام می نماید که ملک مذکور به مدیون منتقل شده ولی در قبال مبلغی تا مدتی در رهن فروشنده است در این خلال داین مجدداً اعلام می دارد که حاضر است وجهی را که ملک مورد بازداشت بابت آن در رهن قرار گرفته بپردازد تا فک رهن به عمل آید و ملک در قبال وجه اجراییه صادره به نفع خود او بازداشت گردد و ضمناً اقدام به تودیع وجه لازم برای فک رهن نیز می نماید.

با این ترتیب آیا دایره اجرا هنگام انجام عملیات اجرایی و صدور آگهی مزایده باید مبلغ وجه تودیع شده فوق را که داین بر ای فک رهن پرداخته جز محکوم به حساب بیاورد یا خیر و آیا بایستی از محل فروش ملک توقیف شده وجه مزبور را نیز به داین بپردازد یا این که انجام عمل مزبور و پرداخت آن وجه به وسیله اجرا مجوزی ندارد.

اداره حقوقی در مورد مسئله بر مبنای نظرات کمیسیون امور حسبی و اجرای احکام و کمیسیون

۱. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی. ص ۲۷۱

۲. همان. ص ۳۲۱



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۳۱

مشورتی آیین دادرسی مدنی که به ترتیب در تاریخ های ۵۳/۸/۲۷ و ۵۳/۸/۲۰ تشکیل شده اند پاسخ خود را چنین اعلام داشته است.

ماده ۳۴ مکرر اصلاحی قانون ثبت مصوب ۱۳۵۱ به بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد اجازه داده است که کلیه بدهی موضوع سند به بستانکار دیگر و نیز حقوق دولت را پرداخت و تقاضای استیفا حقوق خود را از اداره ثبت بنماید. حقوق بستانکار که باید از مال مدیون استیفا شود اعم است از طلب او و آن چه که بابت بدهی مدیون داده و یا در صندوق ایداع گردیده و هم چنین حقوقی که به دولت تعلق داشته و تأدیه شده است با تذکر به این که پرداخت دین از جانب غیر مدیون موضوع ماده ۲۶۷ قانون مدنی منصرف از مورد بحث می باشد هر گاه مطابق ماده ۳۴ مکرر اصلاحی ثبت عمل شده باشد عملیات اجرایی و آگهی مزایده باید به نسبت طلب داین و آن چه که بابت طلب بستانکار دیگر و حقوق دولتی پرداخت گردیده انجام شود.^۱

۹۶. روابط موجر و مستأجر - حق کسب و پیشه

توقیف سرقفلی وسیله اجرا جایز است.

آیا توقیف سرقفلی مغازه بدهکار به تقاضای طلبکار جایز و قانونی است یا نه؟

نظر مشورتی اداره حقوقی به شرح زیر است:

توقیف سرقفلی (که میزان آن وسیله کارشناس تعیین خواهد شد)

وسیله اجرا جایز است ولی چون این حق معلق است. مادام که منجز نشده و مستقر نگردیده است انجام عملیات اجرایی مجاز نیست.^۲

۹۷. رد ترکه و صدور حکم غیابی و اجرائیه و تعیین مدیر تصفیه

ورثه متوفی در موعد قانونی ترکه را رد کرده اند. چند نفر از طلبکاران متوفی به طرفیت وراثت اقامه دعوی نموده اند ولی دادگاه بدون توجه به رد ترکه به دعوی رسیدگی و علیه ورثه حکم غیابی صادر کرده و پس از قطعیت حکم اجرائیه نیز صادر نموده است. در این خلال طبق ماده ۲۳۶ قانون امور حسبی برای تصفیه ترکه مدیر تصفیه تعیین شده و ترکه را طبق مقررات تصفیه کرده است: با توجه به مراتب مذکور و این که اجرائیه های صادره عملاً ملغی الاثر شده اند آیا حق اجرا قابل وصول است یا خیر و در صورتی که قابل وصول باشد آیا باید ورثه بپردازند یا از ترکه برداشت شود در حالی که ترکه تکافوی پرداخت دیون متوفی را نیز نمی نماید.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۵۰/۸/۱۶

با توجه به مواد ۲۳۳ و ۲۵۴ و ۲۷۱ قانون امور حسبی اگر دعوی طلبکاران به طرفیت ورثه اقامه و اثبات شده و به صدور حکم و اجرائیه منتهی گردیده و با اعلام ورثه دایر به رد ترکه مدیر تصفیه

۱. همان. ص ۳۲۹

۲. همان. ص ۴۵۰



۱۳۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

معین شده باشد چون مدیر تصفیه دیون و حقوقی را که به ماترک تعلق می گیرد پرداخت می نماید و علیه ورثه اقدام اجرایی صورت نمی گیرد بنابراین وصول اجرائیه از ورثه متوفی مورد نخواهد داشت.^۱

۹۸. فوت محکوم علیه و اجرائیه بدون ماترک

موردی که پس از ابلاغ اجرائیه محکوم علیه فوت شده و از او ترکه ای نیز باقی نمانده باشد تکلیف وصول حق اجرا چه خواهد بود؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۵۰/۴/۱۵

در صورتی که حق اجرا در حدود مقررات قانون از محکوم علیه قابل مطالبه باشد با فوت محکوم علیه و قبول ترکه از طرف متوفی پرداخت حق اجرا بر عهده ورثه خواهد بود ولی اگر ورثه رد ترکه را اعلام نموده و متوفی هم ماترکی نداشته باشد حق اجرایی قابل وصول نخواهد بود.^۲

۹۹. ارائه دلیل پرداخت و اجرائیه موجود

حکمی ازدادگاه صادر شده و به مرحله قطعیت رسیده و اجرائیه نیز صادر گردیده است. محکوم علیه که در جلسه رسیدگی حاضر بوده و دلیلی بر پرداخت دین خود ابراز نکرده است پس از صدور اجرائیه با تقدیم دادخواست توقیف عملیات اجرایی و یا ارایه یک برگ رسید عادی مدعی پرداخت دین به محکوم له شده آیا می توان به چنین دادخواستی ترتیب اثر داد؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۵۰/۶/۱۴

در مرحله اجرای حکم قطعی محکوم علیه نمی تواند به دادگاه مراجعه و ادعا کند محکوم به را به موجب رسید عادی پرداخته است مگر این که مورد مشمول مقررات اعاده دادرسی باشد یا این اظهار نزد مأمور اجرا به عمل آمده و مورد قبول محکوم له قرار گیرد.^۳

۱۰۰. وضعیت احکام غیابی در زمان حکومت ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی

حکمی غیباً در زمان حکومت ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی صادر شده و بعد از الغاء ماده فوق الأشعار و انقضای مدت شش ماه محکوم له درخواست صدور اجرائیه کرده و دستور اجرا صادر شده بعداً محکوم علیه با اشاره به ماده ۱۷۳ سابق درخواست کرده اجرائیه صادره کان لم یکن شود. با توجه به این که ماده ۱۷۳ در زمان صدور اجرائیه وجود نداشته. آیا اجرائیه باید به موقع اجرا گذاشته شود یا کان لم یکن تلقی گردد؟

۱. همان. ص ۳۴۳

۲. همان. ص ۳۴۳

۳. همان. ص ۱۲۳



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۳۳

اداره حقوقی با بررسی موضوع. نظر مشورتی خود را در تاریخ ۱۳۵۴/۱۰/۱۷

هر گاه در زمان حکومت ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی حکم غیابی ای صادر شده باشد و قبل از آن که مدت شش ماه مندرج در آن ماده منقضی گردد و حکم غیابی صادره مشمول مرور زمان شود. ماده مذکور ملغی گردد در این صورت حکم غیابی فوق الاشعار مشمول مرور زمان موضوع آن ماده نخواهد شد زیرا تا موقعی که ماده مذکور و حکم قانون مرور زمان مندرج در آن لازم الاجرا بوده است حکم غیابی صادره مشمول مرور زمان نشده بوده و بعد از الغا آن ماده حکم قانونی مرور زمان مندرج در آن ماده نیز منتفی گردیده و در نتیجه حکم مرور زمانی در این باره وجود ندارد تا حکم غیابی صادر مشمول آن گردد و به عبارت دیگر مرور زمان موضوع ماده ۱۷۳ که نسبت به حکم غیابی صادره در جریان بوده با نسخ آن ماده منقطع و کان لم یکن گردیده است. بنابراین در این صورت حکم غیابی مذکور قابل صدور اجرائیه بوده و اجرائیه ای که درباره آن صادر شده در صورت تقاضای محکوم له باید به موقع اجرا گذاشته شود.

۲. چنان چه حکم غیابی صادره قبل از ملغی شدن ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی مشمول مرور زمان آن ماده شده باشد در این صورت بعد از الغا ماده مذکور. حکم غیابی ملغی الاثر سابق واجد اعتبار و قابل صدور اجرائیه نخواهد بود زیرا نسخ ماده مذکور مستلزم این نیست که احکام غیابی ملغی الاثر سابق مجدداً واجد اعتبار گردند.^۱

۱.۰۱. توقیف ملک بدون پلاک (۲)

تاریخ: ۵۸/۱/۲۸

شماره نظریه: ۷/۵۹۹

توقیف ملک بدون پلاک با توجه به ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی صورت می گیرد.^۲

۱.۰۲. توقیف اموال دولت (۱)

تاریخ: ۵۸/۹/۲۰

شماره نظریه: ۷/۵۶۸۵

۱. توقیف اموال دولت به عنوان تأمین خواسته و یا استیفا محکوم به جایز نیست
۲. جلب دولت به دادگاه های خارجی از نظر قوانین ایران اعتبار ندارد.^۳

۱. همان. ص ۱۲۵

۲. نظرهای مشورتی حقوقی. مجد ص ۲۴۹

۳. همان. ص ۲۴۸



۱۳۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۱۰۳. توقیف ملک بدون پلاک (۳)

تاریخ: ۵۹/۹/۲۵

شماره نظریه: ۷/۵۱۶۵

هر گاه تعلق مال غیر منقول به محکوم علیه محرز باشد توقیف آن در مقام اجرا حکم جایز است هر چند که به ثبت نرسیده باشد.^۱

۱۰۴. توقیف و کسر حقوق بازنشستگی

تاریخ: ۵۹/۹/۶

شماره نظریه: ۷/۴۶۲۲

توقیف و کسر حقوق بازنشستگی و وظیفه کارکنان شرکت ملی نفت ایران برابر مقررات قانون اجرا احکام مدنی بلااشکال است.^۲

۱۰۵. ممنوعیت توقیف اشخاص توسط هیأت ۷ نفره

تاریخ: ۵۹/۱۰/۱

شماره نظریه: ۷/۵۰۴۰

هیأت ۷ نفری موضوع ماده ۵ لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران حق توقیف اشخاص را ندارند.^۳

۱۰۶. توقیف سرقفلی

تاریخ: ۵۹/۱۲/۲۱

شماره نظریه: ۷/۵۶۰۲

توقیف سرقفلی به وسیله اجرا جایز است و میزان آن به وسیله کارشناس تعیین خواهد شد.^۴

۱۰۷. امتناع خریدار پس از دستور صدور سند از طرف دادگاه (۱)

تاریخ: ۶۰/۵/۲۸

شماره نظریه: ۷/۹۰۰

پس از دستور صدور سند انتقال از طرف دادگاه خریدار نمی تواند از قبول انتقال امتناع نماید و در صورت امتناع نماینده دادگاه سند مذکور را امضا خواهد نمود.^۵

۱. همان. ص ۲۴۸

۲. همان. ص ۲۴۱

۳. همان. ص ۲۴۰

۴. همان. ص ۲۵۱

۵. همان. ص ۲۴۵



۱۰۸. لزوم اجرای حکم رفع تصرف عدوانی

نظریه شماره ۶۰/۵/۳۱ - ۷/۲۰۴۹

هر گاه حکم به رفع تصرف عدوانی قطعی شده باشد. لازم الاجرا بوده و بخشنامه نمی تواند مانع اجرای آن شود.^۱

۱۰۹. حکم رفع تصرف عدوانی زمین و تصرفات مجدد اشخاص ثالث

حکمی دایر بر رفع تصرف عدوانی از یک قطعه زمین صادر شده و محکوم علیه پس از صدور حکم آن را به تصرف اشخاص ثالثی داده و آنها هم در آن ساختمان نموده اند. آیا با وصف مذکور حکم قابل اجرا است یا این که نیاز به تقدیم دادخواست و اقامه دعوی مستقل دیگری دارد؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

هر چند در قانون رفع تصرف عدوانی تکلیف موردی که محکوم علیه ملک مورد تصرف عدوانی را به دیگری بدهد تعیین نشده است ولی با استغناء از روح قانون که عبارت است از رفع تصرف عدوانی و دادن ملک تصرف شده به متصرف سابق و حفظ نظام و انتظامات مالی و با تفتیح مناط و استفاده از ملاک سایر مقررات موضوعه که از آن جمله است:

۱. تبصره ۱ ماده ۱۹ قانون روابط مؤجر و مستأجر که می گوید: در صورتی که مستأجر بدون رعایت مقررات این ماده مورد اجاره را به دیگری واگذار نماید موجر حق درخواست تخلیه را خواهد داشت و حکم تخلیه علیه متصرف یا مستأجر اجرا خواهد شد.

۲. ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی که می گوید: اگر عین محکوم به در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد این امر مانع اقدامات اجرایی نیست. . . می توان استنباط نمود که نظر قانونگذار این است که احکام تخلیه و خلع ید و مشابه آنها علیه محکوم علیه و هر متصرف غیر قانونی دیگر قابل اجرا است به ویژه که در مورد سؤال چون محکوم علیه پس از صدور حکم رفع تصرف عدوانی مبادرت به تحویل ملک به شخص ثالث نموده و تصرف شخص ثالث در حقیقت ادامه تصرف غیر مجاز و غیر قانونی محکوم علیه است و نمی تواند حتی برای متصرف مذکور ایجاد نماید. اجرا حکم رفع تصرف عدوانی علیه او با مقایسه موارد مذکور در قانون روابط مؤجر و مستأجر و قانون اجرای احکام مدنی به طریق اولی جایز خواهد بود. در مورد مستحذات موجود نیز ماده ۱۷ قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی معطوفاً به ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی تعیین تکلیف نموده است.^۲

۱۱۰. رد ترکه محسوب نشدن اظهار فقدان دارایی مورث

آیا اظهار ورثه مبنی بر این که مورث آنها فاقد دارایی است به منزله رد ترکه است؟

۱. همان. ص ۲۴۱

۲. مجموعه نظرهای اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی. ص ۴۳۱



۱۳۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

اگر محکوم علیه فوت شود و اجراییه به ورثه متوفی ابلاغ گردد و ورثه ضمن رؤیت برگ اجراییه بنویسد متوفی ماترک نداشته تأدین او را ادا نمایند این اظهار رد ترکه محسوب است یا خیر؟

نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی

با توجه به ماده ۲۴۹ قانون امور حسبی در مورد رد ترکه اگر ورثه متوفی در حین رؤیت اجراییه شرحی نوشته باشند دایر بر این که متوفی ماترک نداشته تا ورثه بتواند دین او را ادا نمایند. این اظهار در واقع اعلام عدم وجود ماترک است نه رد ترکه زیرا مفهوم مخالف این اظهار این است که اگر ماترکی از متوفی باشد دین او را بپردازند به علاوه رد ماترک در قانون امور حسبی ترتیب خاصی دارد و نامه ورثه متوفی را که به شرح بالا نوشته شده نمی توان رد ترکه محسوب داشت.^۱

۱۱۱. اجرای حکم محکوم به کلی غیر موجود (مثلی - قیمی)

در موردی که محکوم به حکم قطعی عبارت از دویست خروار گندم و شش خروار پنبه و سه هزار بعد یونجه مقوم به دویست هزار ریال باشد آیا اجرا موظف به وصول محکوم به به مبلغ تقویم شده است یا باید عین اجناس مرقوم را به قیمت یوم الرد وصول و ایصال نماید؟

نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی

در مواردی که محکوم به تحویل و تسلیم مالی (اعم از قیمی و مثلی) باشد و محکوم علیه از اجرای حکم خودداری کند دایره اجرا مکلف است بهای محکوم به را به نرخ روز اجرای حکم تقویم کرده و برای وصول آن از محکوم علیه طبق مقررات اجرای احکام اقدام نماید.^۲

۱۱۲. تکلیف در عدم تعیین مدت حضانت (۱)

آیا در صورتی که در حکم حضانت، دادگاه مدتی تعیین نکرده باشد، مدت های مذکور در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی باید رعایت شود یا نه؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

قانون حمایت خانواده در مواد ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و تبصره های آنها و ماده ۲۰ ترتیب خاصی راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش بینی نموده است و در این مورد مقررات قانون مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن، در حدودی که با مقررات قانون حمایت خانواده مغایر است ملغی گردیده بنابراین در مورد حضانت اطفال قانون حمایت خانواده و مندرجات حکم صادره ملاک عمل خواهد بود. با این ترتیب هر گاه در حکم صادره برای حضانت ابتدا و انتها تعیین شده باشد و پس از قطعی شدن حکم صادره مدت تعیین شده بر حسب انتهای آن به پایان رسیده باشد موضوع حکم صادره منتفی خواهد بود و لیکن در موردی که در حکم، مدت و ابتدا و

۱. همان. ص ۳۱۷

۲. همان. ص ۳۳۲



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۳۷

انتها تعیین نشده باشد تا موقعی که طفل به سن کبر نرسیده باشد حکم صادره در مورد آن قابل اعمال و اجرا است و بدیهی است که رفع ابهام و اجمال حکم به موجب ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی با دادگاه صادر کننده حکم است. ل ملغی گریده بنابراین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۱

۱۱۳. تفوق احکام مراجع ذی صلاح دادگستری بر غیر آن

نظریه شماره ۷/۲۲۵-۶۰/۱/۲۲. ل ملغی گریده بنابراین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۲
اگر در موضوعی مانند تعیین مال الاجاره دو حکم صادره شود یکی از طرف دادگاه دادگستری و دیگری از سوی دفتر معاملات مسکن و امثال آن فقط حکم دادگاه ذی صلاح دادگستری قابل اجرا خواهد بود.^۳

۱۱۴. مشمول مرور زمان نبودن احکام قطعی حقوقی

تاریخ: ۶۰/۶/۲۲

شماره نظریه: ۷/۲۵۲۹

احکام قطعی حقوقی مشمول مرور زمان نمی شوند. ل ملغی گریده بنابراین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۴

۱۱۵. عدم تلازم تنظیم سند با تخلیه و تحویل آن

تاریخ: ۶۰/۸/۲

شماره نظریه: ۷/۳۰۹۵

تنظیم سند انتقال ملک به نام خریدار (برنده مزایده) ملازمه با تخلیه و تحویل آن به او ندارد. ل ملغی گریده بنابراین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۵

۱۱۶. هزینه های اجرایی بر عهده محکوم علیه (۱)

تاریخ: ۶۰/۱۱/۱۹

شماره نظریه: ۷/۵۰۴۲

هزینه های اجرایی که شامل حق الاجرا و سایر هزینه های ضروری برای اجرای حکم است بر

۱. همان. ص ۲۴۵

۲. همان. ص ۲۴۵

۳. نظرهای مشورتی حقوقی مجد ص ۲۴۵

۴. همان. ص ۲۴۵

۵. همان. ص ۲۴۶



۱۳۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

عهدده محکوم علیه می باشد و از محل فروش ملک پرداخت می شود. ل ملغی گرفته بنابرین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۱

۱۱۷. تکلیف در عدم تعیین مدت حضانت (۲)

تاریخ: ۶۰/۱۲/۳

شماره نظریه: ۷/۵۵۹۷

اگر حکم حضانت مدت نداشته باشد تا موقعی که طفل به سن کبر نرسیده است قابل اجرا می باشد. ل ملغی گرفته بنابرین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۲

۱۱۸. امتناع زوج از اجرای حکم طلاق

تاریخ: ۶۰/۵/۱۲

شماره نظریه: ۷/۱۸۸۱

در صورت امتناع زوج از اجرا حکم طلاق نماینده دادگاه با امضا دفاتر مربوطه آن را به موقع اجرا می گذارد. ل ملغی گرفته بنابرین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۳

۱۱۹. تعذر در اجرای محکوم علیه به عین کلی

تاریخ: ۶۰/۵/۳۱

شماره نظریه: ۷۶/۱۶۹۷

هرگاه محکوم به عین کلی باشد و وصول آن از محکوم علیه میسر نباشد باید قیمت حق ادا (روز اجرا) از محکوم علیه وصول شود. ل ملغی گرفته بنابرین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۴

۱۲۰. عدم توقیف اموال شرکت در اجرائیه علیه سهامدار

تاریخ: ۶۰/۶/۲۵

شماره نظریه: ۷/۲۶۶۲

هرگاه اجرائیه علیه یکی از سهامداران یک شرکت تجاری صادر شود نمی توان اموال شرکت را به

۱. همان. ص ۲۵۰

۲. همان. ص ۲۴۴

۳. همان. ص ۲۴۴

۴. همان. ص ۲۴۷



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۳۹

عوض اموال او توقیف نمود. ل ملغی گریده بنابراین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۱

۱۲۱. توقیف مطالبات شرکت ها، صورت وضعیت، ضمانت نامه بانکی

آیا مطالبات شرکت ها از جمله وجوه مربوط به صورت وضعیت و کسور حسن انجام کار و ضمانت نامه های بانکی آنها را می توان در اجرا قرارهای تأمین خواسته یا اجرا احکام و اسناد رسمی توقیف نمود یا خیر؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

با توجه به این که طبق اصل کلی خواسته از اموال بلامعارض مدعی علیه تأمین می شود لذا بازداشت وجه صورت وضعیت که در حقیقت متعلق حق پیمانکار است بلاشکال بوده و منع قانونی ندارد و الزام طلبکار به این که مطالبات خود را از اموال دیگری تأمین نماید ناصحیح است لکن چون ضمانت نامه بانکی یا پولی که به عنوان حسن اجرای قرارداد در بانک سپرده می شود وثیقه انجام تعهد است و تضمین مزبور به منظور اعتماد و اطمینان متعهد له می باشد تا اگر متعهد از انجام تعهد و اجرای قرارداد تخلف نماید متعهدله بتواند از محل تضمین مزبور استیفای حق کند بنابراین ضمانت نامه بانکی را نمی توان مال بلامعارض مدیون محسوب داشت تا شخص ثالث بتواند آن را به نفع خود توقیف یا تأمین نماید ملغی گریده بنابراین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۲

۱۲۲. هزینه های اجرایی از فروش مال

هر گاه ملک مدیون توسط طلبکاران بازداشت شده باشد (به ترتیب) واحد از آنان (بازداشت کننده نخستین) موفق به اخذ حکم قطعی و صدور اجراییه شود و ملک به مزایده گذارده و همان طلبکار برنده مزایده شود و مازاد قیمت ملک رابه صندوق دادگاه بسپارد آیا هزینه تنظیم سند انتقال که شامل مالیات و عوارض شهرداری هم می شود از محل مازاد قیمت قابل پرداخت است یا این که چون مازاد به نفع سایر طلبکاران بازداشت شده است نمی توان از محل پرداخت نمود؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

۱. مستفاد از مجموع مواد قانون اجرای احکام مدنی مخصوصاً مواد ۶ و ۱۴۴ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۸ آن این است که هزینه های اجرایی که شامل حق الاجرا و سایر هزینه های ضروری از برای اجرای حکم است بر عهده محکوم علیه می باشد و پس از فروش مال محکوم علیه معادل محکوم به و هزینه های اجرایی به محکوم له داده می شود. آن گاه اگر مازادی داشته باشد در صورت وجود داین دیگری که مازاد را توقیف نموده باشد به نفع او توقیف می گردد و در

۱. همان. ص ۲۴۶

۲. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی ص ۳۶



۱۴۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

صورت عدم وجود طلبکار دیگری که مازاد را توقیف نموده باشد به محکوم علیه مسترد می‌شود.

۲. چون انتقال ملک طبق دستور دادگاه بدون پرداخت مالیات و عوارض مربوطه درد فتر اسناد رسمی صورت نمی‌گیرد و پرداخت آن جهت انجام نقل و انتقال ملک ضرورت دارد لذا مالیات و عوارض انتقال که قانوناً بر عهده فروشنده است از هزینه های اجرایی که پرداخت آن برای اجرای حکم و انتقال ملک ضروری است محسوب می‌گردد.

۳. چون طبق ماده ۱۴۵ قانون اجرای احکام مدنی هر گاه مالک حاضر به امضا سند انتقال به نام خریدار نشود نماینده دادگاه سند انتقال را در دفترخانه اسناد رسمی به نام خریدار امضا می‌نماید و این امر بدون پرداخت مالیات و عوارض قانونی که بر عهده فروشنده است تحقق نمی‌یابد لذا چنان چه از فروش ملک چیزی اضافه بر محکوم به باقی بماند که پرداخت مالیات و عوارض نقل ملک از آن محل میسر باشد باید از همان محل پرداخت و موجبات اجرای حکم فراهم گردد ولی اگر مازادی نداشته باشد و کسی هم حاضر به پرداخت مالیات و عوارض مقرر نشود تنظیم سند انتقال ممکن نخواهد بود و متوقف خواهد ماند. نتیجتاً در مورد سؤال چنان چه وجه زاید بر محکوم به که از طرف خریدار (محکوم له) پرداخت شده است از برای هزینه های ضروری جهت انتقال ملک کافی باشد باید وجوه مذکور از آن محل پرداخت شود و این امر با حقوق باشد باید وجوه مذکور از آن محل پرداخت شود و این امر با حقوق سایر طلبکاران تعارض ندارد زیرا اگر بعد از پرداخت محکوم به و هزینه های اجرایی چیزی بماند سایر طلبکاران به ترتیب تقدم نسبت به آن استحقاق خواهند داشت و مطابق مازاد بر محکوم به متعلق حق سایرین نیست و به شرح ذکر شده چون پرداخت مالیات و حقوق متعلقه به نقل املاک برای اجرای حکم ضرورت دارد و بدون آن نقل ملک و نتیجتاً استیفا محکوم به ممکن نیست لذا مالیات و عوارض ذکر شده هزینه اجرایی محسوب می‌شود و مانند محکوم به باید تأدیه شود ملغی‌گریده بنابراین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۱

۱۲۳. توقیف حقوق اشخاص با تأمین خواسته

آیا می‌توان حقوق اشخاص را به عنوان تأمین خواسته توقیف نمود یا نه؟

نظر مشورتنی اداره حقوقی

طبق ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی «تأمین عبارت است از توقیف اموال از منقول و غیر منقول و به موجب ماده ۲۰ قانون مدنی: کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستأجره از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقولی است» و از جمله صلاحیت های محاکم طبق مادتهای ۲۲۵ و ۲۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی صدور قرار تأمین و اجرای آن با توقیف مال مدعی علیه نزد شخص ثالث است و بنابراین حقوق مستخدم که قابل پرداخت است به عنوان طلب او از اداره

۱. همان. ص ۲۸۱ به بعد



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۴۱

متبوعه اش در حکم مال منقول می باشد و به صراحت ماده ۲۲۹ قانون مذکور قابل توقیف در مقام اجرای قرار تأمین است النهایه چون به موجب ماده ۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ سه ربع حقوق کارمندان معیل یا صاحب اولاد و دو ثلث حقوق کارمند بدون عیال و اولاد از مستثنیات دین محسوب می شود و مقصود از تأمین اقدام احتیاطی برای استیفا طلب احتمالی خواهان از مال توقیف شده است لذا در اجرای قرار تأمین مستثنیات دین از توقیف مصون است بنابراین در اجرا قرار تأمین علیه حقوق بگیر از دولت نیز توقیف ربع یا ثلث حقوق وظیفه او نزد اداره پرداخت کننده به عنوان شخص ثالث قانوناً بلااشکال است. ملغی گردیده بنابراین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۱

۱۲۴. عدم توقیف اموال شرکت در اجرائیه صادره علیه سهامدار در شرکت با مسئولیت محدود

آیا می توان اموال شرکت با مسئولیت محدود را در قبال بدهی احد از سهامداران آن شرکت توقیف نمود یا نه؟

نظر مشورتنی اداره حقوقی

به موجب دلالت مواد ۵۸۳ و ۵۸۸ قانون تجارت، شرکت های تجاری دارای شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت شرکا بود و دارایی آنها نیز جدا و مستقل از دارایی شرکا است، چنان چه این امر از امور متمایز کننده شرکت مدنی و شرکت تجاری بوده و از آثار شخصیت حقوقی است و مواد بسیاری از قانون تجارت و مقررات مربوط به ثبت شرکت ها از جمله مواد ۲۱۱ و ۲۱۵ (به طور کلی مقررات تصفیه امور شرکت ها، مواد ۲۰۲ به بعد) قانون تجارت و مواد ۲۰۸ و ۲۱۳ و ۲۱۷ و ۳۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مؤید این امر است و شرکت با مسئولیت محدود نیز جزء گروه شرکت سهامی است که شخصیت شرکا در آن نقشی ندارد بنابراین توقیف اموال شرکت با مسئولیت محدود در قبال بدهی مدیر عامل و شرکا شرکت فاقد مجوز قانونی است، مقررات ماده ۱۲۹ قانون تجارت هم با آن که به اعتبار وضع شرکت تضامنی که به شخصیت شرکا نظر دارد و دارای جنبه استثنایی است معذک در همین مورد استثنایی نیز به طلبکاران شخصی شرکا حق نداده است که طلب خود را مادام که شرکت مربوط منحل نشده است از دارایی شرکت تأمین یا وصول کنند و این امر هم خود مؤید نظر بالا است. آل ملغی گردیده بنابراین در ن مدنی و به خصوص ماده ۱۱۶۹ آن راجع به حضانت اطفال که والدین آنها در حال جدایی هستند پیش^۲

۱. همان. ص ۱۵۸

۲. همان. ص ۲۵۵

۳. همان. ص ۲۴۵



۱۴۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۱۲۵. مقررات ارتش ومقررات قانون اجرای احکام مدنی

آیا در مورد بازنشستگان ارتش مقررات ماده ۱۰۲ قانون استخدام نیروهای مسلح و تبصره آن حاکم است یا مقررات قانون اجرا احکام مدنی؟

نظر مشورتي اداره حقوقی

مقررات مواد ۹۶ و ۹۷ قانون اجرا احکام مدنی و تبصره ۱ ماده ۹۶ مذکور چون نسبت به مقررات ماده ۱۰۲ قانون استخدام نیروهای مسلح و تبصره ۱ آن مؤخر التصویب می باشد لذا به موجب ماده ۱۸۰ قانون اجرای احکام مدنی مقررات ماده ۱۰۲ مذکور و تبصره ۱ آن در حدودی که با مقررات مواد ۹۶ و ۹۷ قانون اجرای احکام مدنی و تبصره های ماده ۹۶ مذکور مغایر است ملغی منسوخ گردیده است چنان که تبصره ۲ ماده ۹۶ مذکور نیز مؤید این نظر است بنابراین در مورد توقیف و کسر حقوق بازنشستگی کارکنان و افراد نیروهای مسلح و نظامیان بر طبق تبصره ۱ ماده ۹۶ و ماده ۹۷ قانون اجرای احکام مدنی باید اقدام گرد^۱

۱۲۶. اجرای حکم فسخ صلح نامه و بی اثر بودن انتقال و استرداد سند مالکیت

اجرای حکم فسخ سند رسمی صلح و بلااثر بودن انتقال و استرداد سند مالکیت به صاحب اصلی آن در صورتی که محکوم علیه وزارت دادگستری باشد با دادگاه است یا وزارت دادگستری؟

نظر مشورتي اداره حقوقی

حکم مورد سؤال مانند سایر احکام دادگاههای دادگستری است و در قانون اجرای احکام مدنی تکلیف آن روشن شده است زیرا به موجب ماده ۴ آن قانون در مواردی که حکم دادگاه جنبه اعلامی داشته ومستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند اجراییه صادر نمی شود. هم چنین در مواردی که اجرای حکم باید به وسیله سازمان های دولتی صورت گیرد صدور اجراییه لازم نیست و سازمان های مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا نمایند بنابراین آن قسمت از حکم دادگاه که جنبه اعلامی دارد باید به شرح فوق و بر طبق مفاد ماده ۷۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و ماده ۲۳ آیین نامه دفاتر اسناد رسمی به سازمان ثبت اسناد و املاک و دفتر اسناد مربوط اعلام شود و آن قسمت که فاقد جنبه مذکور است طبق اصول کلی مربوط به اجرای احکام عمل شود.^۲

۱۲۷. تکلیف حکم تخلیه به جهت تجدید بنا در صورت انقضاء پروانه ساختمانی

اگر در دعوی تخلیه به استناد تجدید بنا مدارک کامل باشد و رأی بر تخلیه صادر شود و مراحل پرونده طی گردد ولکن در مرحله اجرای حکم مدت اعتبار پروانه ساختمانی شهرداری منقضی شود به عللی شهرداری پروانه را تجدید یا تمدید ننماید با وجود ایراد محکوم علیه و قطعیت حکم

۱. همان، ص ۲۱۰

۲. همان، ص ۲۴۳



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۴۳

آیا می توان اجراییه صادر کرد یا نه؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

به موجب بند ۱ ماده ۱۵ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ ارایه پروانه ساختمانی شهرداری جهت صدور حکم تخلیه به استناد تجدید بنا ضروری تشخیص گردیده و ضمانت اجرای عدم شروع به ساختمان نیز در ماده ۱۶ قانون مذکور قید شده و در مرحله دستور اجرای حکم، توجه به پروانه ساختمان یا بقا اعتبار آن مجوز قانونی ندارد زیرا مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی، احکام قطعی دادگستری باید به موقع اجرا گذاشته شود^۱

۱۲۸. اجرائیه از نزدیکترین دادگاه هم جوار دادگاه تعطیل شده صادر کننده حکم

حکمی از دادگاه شهرستان مریوان صادر و قطعی شده لیکن قبل از اجرا آن حکم، دادگاه مذکور تعطیل گردیده و محکوم علیه از دادگاه سنندج که نزدیکترین دادگاه به مریوان است تقاضای صدور اجرائیه نموده خواهشمند است اعلام نمایند که آیا دادگاه اخیر الذکر می تواند دستور صدور اجرائیه بدهد یا نه؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

هر چند به دلالت ماده ۵ قانون اجرا احکام مدنی صدور اجرائیه با دادگاه صادر کننده حکم است لکن چون دادگاه مریوان تعطیل گردیده و حسب اعلام وزارت دادگستری امور مربوط به دادگاه مریوان در دادگاه سنندج رسیدگی می شود لذا صدور اجرائیه از دادگاه شهرستان سنندج نسبت به حکمی که از دادگاه شهرستان مریوان صادر گردیده بلامانع است و دادگاه سنندج باید اقدام به اجرا حکم نماید.^۲

۱۲۹. منظور از روزنامه محلی برای نشر آگهی

آیا روزنامه ای که در مرکز استانی مانند اراک منتشر می شود برای تمام شهرستانهای آن استان و منجمله تفرش محلی محسوب می شود و دادگاه مکلف است که آگهی حصر وراثت را در آن روزنامه منتشر نماید یا این که می تواند اقدام به الصاق آگهی در معابر کند؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

با توجه به صدر تبصره ذیل ماده ۳۶۱ قانون امور حسبی، منظور از روزنامه محلی روزنامه ای است که در مقر دادگاه مربوطه انتشار می یابد بنابراین در صورتی که در مقر دادگاه و حوزه قضایی آن روزنامه ای انتشار نیابد دادگاه می تواند به ترتیب مقرر در تبصره مذکور اقدام به الصاق آگهی در معابر نماید.^۳

۱. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی، ص ۴۴۸

۲. همان، ص ۲۴۵

۳. همان، ص ۲۹۲



۱۴۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۱۳۰. کسر اقساط بانک از حقوق وظیفه ورثه

یکی از کارمندان که به بانک... بدهکار بوده و هر ماهه بابت قسط بدهی او از حقوق وی کسر می شده است فوت کرده است آیا می توان از حقوق وظیفه بازماندگان او هم قسط مذکور را کسر نمود یا نه؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

مطابق مستفاد از تبصره یک ماده ۹۶ قانون اجرا احکام مدنی و ماده ۹۶ قانون استخدام کشوری توقیف و کسر یک چهارم حقوق وظیفه افراد در صورتی جایز است که دین مربوط به شخص وظیفه بگیر باشد. بنابراین در صورتیکه دین مربوط به شخص وظیفه بگیر نباشد توقیف و کسر حقوق وظیفه او مجوز قانونی نخواهد داشت. در مورد سؤال هم چون دین مربوط به وظیفه بگیران نیست کسر حقوق وظیفه آنان مجوزی ندارد و طلبکاران می تواند از طرق قانونی دیگر استیفا طلب نمایند.^۱

۱۳۱. تعذر اجرای حکم محکوم به عین معین

هر گاه محکوم به عین معین باشد ولی در موقع اجرای حکم وصول آن متعذر شود آیا قیمت روز اجرای حکم یا قیمت روز صدور حکم و یا قیمت روز تقدیم دادخواست از محکوم علیه دریافت می گردد:

نظر مشورتی اداره حقوقی

برابر مقررات اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در صورتی که در مقام اجرای حکم وصول عین معین از محکوم علیه ممکن نباشد محکوم به باید به قیمت روز اجرای حکم تقویم و برابر آن از محکوم علیه دریافت و به محکوم له پرداخت شود.^۲

۱۳۲. تخلیه ملک مشاعی

در مورد ملک مشاعی که شش دانگ آن در اجاره است بعضی از مالکین تقاضای تخلیه ید مستأجر نسبت به سهام خود را نموده اند آیا چنین تقاضایی قابل رسیدگی است یا نه؟ و در صورت صدور حکم نحوه اجرای آن چیست؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

در نقاطی که قانون مؤجر و مستأجر اجرا می شود در موردی که مستأجر ملک مشاع راجع به پرداخت اجاره بهای یکی از مالکین مشاعی تخلف نموده باشد قطع نظر از مقررات قانون مدنی درباره املاک مشاعی و اجاره بهای ملک مشاعی موضوع ماده ۴۷۵ قانون مدنی بر حسب مستفاد

۱. همان، ص ۲۷۶

۲. همان، ص ۲۶۴



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۴۵

از صدر ماده ۱۴ قانون موجر و مستأجر مالک و موجر سهم مشاعی می تواند نسبت به سهم مشاعی خود درخواست تخلیه از دادگاه بنماید و نحوه اجرای این حکم نیز در قسمت اخیر صدور ماده ۱۴ مذکور به عبارت و محل تخلیه می شود ذکر شده و مستفاد از عبارت مذکور این است که در مقام اجرای حکم شش دانگ مورد اجاره باید تخلیه گردد. در این صورت بر حسب مستنبط از ملاک ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی و هم چنین مقررات قانون مدنی در باب شرکت، تصرف محکوم له و موجر مربوط به ملک مشاع تخلیه شده تابع مقررات املاک مشاع خواهد بود. با توجه به مراتب بالا که تخلیه سهم مشاع موجر مستلزم تخلیه شش دانگ مورد اجاره می باشد و اشاعه نیز مفید همین معنی است لذا مالک و موجر سهم مشاع علاوه بر این که حق درخواست تخلیه سهم مشاع خود را دارد می تواند درخواست تخلیه شش دانگ مورد اجاره را نیز بنماید.^۱

۱۳۳. کسر حقوق از بابت بدهی

آیا می شود با موافقت کارمند بیش از یک سوم حقوق او را کسر و به طلبکار تأدیه شود؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

با توجه به صراحت ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ و ماده ۹۰ آیین نامه اجرای مفاد اسناد سمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب سال ۱۳۵۵ و ماده ۹۶ قانون استخدام کشوری، از حقوق و مزایای کارمندان دولت و وابسته به دولت و شرکت های دولتی و شهرداری ها و بانک ها و شرکت ها و بنگاه های خصوصی که دارای زن یا فرزند باشند جمعاً تا یک چهارم و در غیر این صورت تا یک سوم قابل توقیف بوده و در مورد افراد بازنشسته و وظیفه بگیر جمعاً تا یک چهارم حقوق بازنشستگی و یا وظیفه قابل کسر می باشد، لکن چنان چه حین اجرای حکمی مبنی بر کسر یک سوم یا یک چهارم از حقوق ماهانه بدهکار شخص مدیون توافقی بر مبنای کسر یک سوم یا یک چهارم دیگر از بقیه حقوق خود کرده باشد اجرای آن بر طبق توافق مدیون بلاشکال خواهد بود^۲

۱۳۴. حقوق کارمندان معلق

پس از برائت کارمند معلق آیا فقط حقوق ایام تعلیق او قابل پرداخت است یا مزایای مستمر او نیز باید پرداخت شود و ترفیع پایه اش نیز اعطا گردد؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

وضع مستخدمی که به اتهام ارتکاب جرمی تحت پیگرد قرار گیرد و از اتهام انتسابی برائت حاصل کند، در ایام تعلیق نظیر ایام اشتغال است و بر طبق مستفاد از مواد ۱۹ قانون مجازات عمومی و ۵۹ قانون استخدام کشوری عدم حضور چنین مستخدمی در محل خدمت که مربوط به عللی خارج از

۱. همان، ص ۲۶۶

۲. همان، ص ۲۱۲



۱۴۶. رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

قدرت و اراده او است نمی تواند سبب تضييع حقی از وی گردد و بر طبق مفاد مواد مذکور و تبصره ماده ۶۵ و ۱۲۶ قانون استخدام کشوری چنین مستخدمی استحقاق دریافت کلیه حقوق و مزایای حالت حقیقی اشتغال را به استثنای اضافه کار که فرع بر کار اضافی است دارد. ضمناً به همان استدلال فوق چنین کارمندی مستحق ترفیعات زمان خدمت نیز می باشد و مابه التفاوت نیز باید از زمان استحقاق پرداخت گردد^۱

۱۳۵. اجرای احکام صادره به نفع دولت

آیا با توجه به ماده ۴۰ قانون محاسبات عمومی اجرای احکام دادگاههای عمومی که به نفع دولت صادر شده است با اجرای دادگاه است یا در صلاحیت اداره کل مالیات های غیرمستقیم وزارت امور اقتصادی و دارایی؟

نظر مشورتي اداره حقوقی

با توجه به ماده ۱۸۰ قانون اجرای احکام مدنی که کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن قانون را در آن قسمت که مغایر است لغو نموده و با عنایت به این که ماده ۴۰ قانون محاسبات عمومی در خصوص نحوه اجرا احکام مدنی مخالف و مغایر با قانون اجرای احکام مدنی است تردیدی باقی نمی ماند که ماده ۴۰ قانون محاسبات عمومی در مورد احکام دادگاهها غیر قابل اعمال است و اجرای احکام دادگاهها وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی با دادگاههای عمومی دادگستری می باشد^۲

۱۳۶. حق الاجرا

آیا شهرداری ها هم مانند وزارت خانه ها و ادارات دولتی از پرداخت هزینه اجرایی معافند یا خیر؟

نظر مشورتي اداره حقوقی

مقررات ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی پرداخت حق الاجرا را پس از انقضای ده روز از تاریخ اجراییه بر عهده محکوم علیه گذاشته است و محکوم علیه اعم از دولت یا شهرداری یا هر شخص حقیقی است، بنابراین نه دولت و نه شهرداری و نه هیچ شخص حقوقی یا حقیقی دیگر از پرداخت هزینه اجرایی موضوع ماده ۱۵۸ اجرای احکام معاف نیست^۳

۱۳۷. حق الاجرا و سازش

حکمی صادر و قطعی شده و دستور اجرا آن صادر گردیده است، پس از بیست روز از تاریخ ابلاغ اجراییه به محکوم علیه طرفین اعلام سازش نموده اند آیا تمام حق الاجرا باید وصول شود یا خیر؟

۱. نظرهای اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی، ص ۱۶۰

۲. همان، ص ۲۷۳

۳. همان، ص ۲۷۳



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۴۷

نظر مشورتی اداره حقوقی

طبق ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ پرداخت حق اجرا پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه به عهده محکوم علیه است ولی در صورتی که طرفین سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند نصف حق اجرا دریافت خواهد شد و در صورتی که محکوم به بیست هزار ریال یا کمتر باشد حق اجرا تعلق نخواهد گرفت. بنابراین در مورد استعلام محکوم علیه باید نصف حق اجرا را بپردازد.^۱

۱۳۸. توقیف حقوق بازنشستگی

با توجه به مواد ۵۷ و ۶۶ اساس نامه شرکت ملی نفت ایران و قسمت هفتم از ماده ۲۱ مقررات بازنشستگی شرکت ملی نفت ایران آیا امکان توقیف و کسر حقوق بازنشستگان آن شرکت وجود دارد یا نه؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

تبصره ۱ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب اول آبان ۱۳۵۶ که مؤخر از قانون اساسی نامه شرکت ملی نفت ایران تصویب شده در مورد اجرای احکام مدنی دادگاهها اجازه توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی و وظیفه کارکنان سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و شرکت های دولتی حتی شرکت های خصوصی را داده است و به موجب ماده ۱۸۰ قانون اجرای احکام مدنی قوانینی که مخالف این قانون باشد ملغی گردیده است. بنابراین چنانچه مواد ۵۷ و ۶۶ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران ناظر به قابل کسر و توقیف نبودن حقوق بازنشستگی کارمندان باشد این حکم در مورد اجرای احکام مدنی به شرح بالا نسخ شده و قسمت هفتم از ماده ۲۱ مقررات بازنشستگی شرکت ملی نفت ایران که مستند به اساسنامه شرکت است نیز منسوخ خواهد بود.^۲

۱۳۹. تعارض در توقیف حساب بانکی و توقیف وجوه توسط دادسرا

اجرائیه ای علیه شخصی که در یکی از بانک ها دارای حساب و موجودی نقدی بوده صادر شده و از طرف دایره اجرا وجوه موجود در حساب او به نفع محکوم له توقیف گردیده است. بعداً دادسرای انقلاب نیز همان وجوه را توقیف کرده است تکلیف بانک چیست؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

استیفا و وصول محکوم به از اموال منقول محکوم علیه که در نزد اشخاص ثالث است (مانند حساب آنها در بانک ها) بر طبق مواد ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۳ و ۹۴ قانون اجرا احکام مدنی به عمل می آید و شخص ثالث (مثلاً بانک) به صراحت ماده ۸۹ قانون مذکور مکلف است که در صورت

۱. همان، ص ۲۷۲

۲. همان، ص ۱۷۶



۱۴۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

مطالبه مأمور اجرا آن را به او داده رسید دریافت نماید والا به میزان وجه مزبور به حکم ماده ۹۴ همان قانون از دارایی شخص ثالث توقیف خواهد شد ولی این در صورتی است که مال مورد بحث آزاد و طلق باشد و متعلق حق غیر نبوده باشد بنابراین اگر قبلاً مقام قضایی ذی صلاح دیگری آن را توقیف نموده باشد چون در معرض تعلق حق غیر واقع شده و آزاد نیست لذا مقررات مذکور در مورد آن جاری نمی گردد.

در مورد استعلام بانک باید دید وضع بر چه منوال است، اگر دادرسی انقلاب قبل از اجرای دادگستری وجوه موجود در حساب محکوم علیه را توقیف نموده باشد دیگر توقیف آنها از طرف اجرای دادگستری و مطالبه و درخواست ارسال آنها به اجرا موردی ندارد ولی اگر توقیف و مطالبه وجوه به وسیله اجرای دادگستری قبل از توقیف آنها به وسیله دادرسی انقلاب باشد (که ظاهراً در مورد استعلام چنین است) در این صورت چون وجوه مذکوره متعلق حق محکوم له واقع شده است توقیف آنها به وسیله دادرسی انقلاب و جلوگیری از اجرای حکم قطعی جایز نیست و در هر صورت بهتر است که مراتب به دادگاه صادر کننده رأی قطعی اعلام و از آن دادگاه در خواست تعیین تکلیف شود^۱

۱۴۰. حق النسبی حق الاجرا

آیا ماده ۱۶۶ قانون اجرای احکام مدنی در خصوص پرداخت حق الاجرا به هر یک از متصدیان اجرا به قوت خود باقی است یا نه؟

نظر مشورتي اداره حقوقی

با توجه به تبصره ۲۸ قانون بودجه سال ۱۳۵۸ و لایحه قانونی درآمدهای اختصاصی مصوب ۵۸/۹/۱۴ و بخشنامه های شماره ۷/۴۷۹۵-۵۹/۹/۴ وزارت دادگستری قسمت اول ماده ۱۶۶ قانون اجرای احکام مدنی به طور ضمنی نسخ شده است.^۲

۱۴۱. اجرای حکم استرداد جهیزیه

در موردی، فرستاده شدن جهیزیه به خانه شوهر بر دادگاه ثابت شده و حکم به استرداد جهیزیه را صادر نموده است، لیکن در ارقام جهیزیه جز به جز بررسی نشده است. آیا می توان آن حکم را اجرا نمود یا نه؟

نظر مشورتي اداره حقوقی

اگر منظور این است که بدون رسیدگی حکم داده شده است این امر نمی تواند مانع اجرای حکم قطعی باشد و اگر مراد این است که نسبت به ارقام و ارقام جهیزیه رأی صادر نشده و به تفصیل در

۱. همان، ص ۲۵۳

۲. همان، ص ۲۷۲



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۴۹

حکم نیامده است در این صورت باید نخست مورد حکم تعیین، سپس با فرض قطعی شدن حکم اجراییه صادر گردد.^۱

۱۴۲. اجرای حکم انجام وظیفه زناشویی

مردی به موجب حکم قطعی دادگاه محکوم به انجام وظیفه زناشویی شده و حاضر به اجرای مفاد آن نیست، وظیفه دایره اجرا در این مورد چیست؟

نظر مشورתי اداره حقوقی

حکم دادگاه مدنی خاص دایره بر محکومیت زوج به انجام وظیفه خاص زناشویی موضوعاً قابلیت اجرا از طریق دایره اجرا را ندارد و در صورتی که با وجود صدور حکم دادگاه و ابلاغ آن باز هم شوهر تبعیت ننماید محکوم لها می تواند به استناد ماده ۱۱۳۰ اصلاحی قانون مدنی از دادگاه تقاضای طلاق کند.^۲

۱۴۳. حق الاجرای مطالبه دیه

آیا در صورتی که موضوع اجراییه دیه باشد می توان مانند سایر احکام حقوقی حق الاجرا نیز وصول نمود یا نه؟

نظر مشورתי اداره حقوقی

چون طبق قانون راجع به مجازات اسلامی و قانون دیات، دیه کیفر است و اجرای آن با دادستان عمومی است نه اجرای احکام حقوقی، لذا موردی از برای وصول ۵ در صد یا هزینه اجرایی دیگر نیست.^۳

۱۴۴. مرور زمان اجرای احکام حقوقی

آیا اجراییه هایی که محکوم له آنها عملیات اجرایی را تعقیب نمی کند و هم چنین احکام حقوقی مشمول مرور زمان می شوند یا نه؟

نظر مشورתי اداره حقوقی

اولاً، در صورت صدور حکم مدنی و قطعیت آن اگر محکوم له درخواست صدور اجراییه نموده باشد و اجراییه صادر شده باشد به صراحت مفاد ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ هر گاه از تاریخ صدور اجراییه بیش از ۵ سال گذشته و محکوم له عملیات اجرایی را تعقیب نکرده

۱. همان، ص ۲۴۱

۲. همان، ص ۲۴۱

۳. همان، ص ۲۷۷



۱۵۰. رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

باشد اجراییه بلاثر تلقی می شود و محکوم له می تواند مجدداً درخواست صدور اجراییه نماید. ثانیاً، به موجب ماده ۳۴ قانون اعسار مصوب سال ۱۳۲۳ و مستفاد از ماده ۲۸ قانون رابطه موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ اصولاً احکام مدنی مشمول مرور زمان نمی شوند مگر در مواردی که قانون صراحتاً تعیین تکلیف کرده باشد نظیر مقررات ماده ۲۸ قانون رابطه موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶.^۱

۱۴۵. کارگر بودن مدیر عامل شرکت های تعاونی

آیا مدیران عامل شرکت های تعاونی روستایی کارگر محسوبند و قوانین کار شامل آنان می شود یا نه؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

با توجه به مواد ۱ و ۳ قانون کار که راجع به تعریف کارگر و کارفرما است، می توان مدیران عامل شرکت های تعاونی روستایی را مشمول مقررات این قانون دانسته و کارگر محسوب داشت.^۲

۱۴۶. مالیات وکلای دادگستری در جریان اجرا

آیا وکیلی که در مرحله دادرسی بدوی دخالت داشته، هنگام اجرای حکم دادگاه باید تمبر مالیات وکالت در پرونده اجرایی ابطال نماید یا خیر؟

نظر مشورتی اداره حقوقی

مقررات ماده ۷۲ قانون مالیات های مستقیم و شقوق آن وکیل دعاوی را موظف نموده برای هر مرحله از مراحل دادرسی معادل پنج درصد از حق الوکاله را روی برگ وکالتنامه تمبر الصاق نماید. این حکم قانونی شامل مرحله اجرای حکم نیست و صرفاً ناظر به مرحله دادرسی است بنابراین بعد از صدور حکم و قطعیت آن وکیل موظف نیست برای تقاضای صدور اجراییه مالیات پرداخت نماید و مقررات ماده ۷۲ قانون فوق الاشعار شامل مورد سؤال نمی شود.^۳

۱۴۷. مرجع صالح برای تجویز انتقال مال مشمول

تاریخ: ۱۳۶۴/۲/۷

شماره نظریه: ۷/۹۱۴

کدام مرجع قضایی صلاحیت رسیدگی به اجازه مندرج د ر بند «د» ماده ۱۰ قانون نظام وظیفه را دارد؟

۱. همان، ص ۲۶۶

۲. همان، ص ۳۲۸

۳. همان، ص ۵۰۹



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۵۱

نظر به اداره حقوقی

اگر منظور تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون نظام وظیفه ناظر به بند «و» ماده مرقوم باشد، به نظر می رسد در مواردی که ضرورت یا حرج ایجاب کند که معاملات مشمول ثبت شود علی الاصول طرح تقاضای مربوطه وسیله ذی نفع عنوان دعوی ندارد تا مورد مستلزم تعیین طرف باشد و مقصود از محاکم صالح که تشخیص موضوع به آنها محول شده دادگاه های عمومی دادگستری است.^۱

۱۴۸. تعیین حق الاجرا نسبت به بهای خواسته

تاریخ: ۱۳۶۴/۴/۲۶

شماره نظریه: ۷/۱۶۶۰

چنان چه دعوی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی انتقال مقوم به دو میلیون ریال طرح شده و منتهی به صدور حکم بر الزام خواننده به انتقال رسمی و قطعی ملک در قبال پرداخت پنجاه میلیون ریال باقیمانده ثمن معامله شده باشد، دایره اجرا بر چه مبنایی باید حق الاجرا را وصول کند؟

نظر به اداره حقوقی

با التفات به بند «۱» ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی و این که پرداخت بقیه ثمن معامله جزء شرایط معامله محسوب می گردد نه خواسته دعوی که حضور در دفترخانه و تنظیم سند انتقال می باشد، لذا حق الاجرا می بایست نسبت به بهای خواسته تعیین و وصول گردد.^۲

۱۴۹. توقف عملیات اجرایی تا معرفی ورثه متوفی

تاریخ: ۱۳۶۴/۸/۱۴

شماره نظریه: ۷/۴۰۱۲

ملکی در قبال محکوم به توقیف و عملیات اجرایی به منظور انجام مزایده شروع شده است قبل از اتمام مزایده، محکوم علیه فوت شده و محکوم له اطلاع یا نشانی بعضی از ورثه ندارد در این حالت تکلیف اجرای احکام چیست؟

نظر به اداره حقوقی

مطابق ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب آبان ماه ۱۳۵۶ چنان چه محکوم علیه در حین عملیات اجرایی فوت یا... شود اجراییه تا زمان معرفی ورثه متوقف می گردد. آن چه در این ماده بیان شده توقیف عملیات اجرایی تا هنگام معرفی ورثه است و پس از معرفی آنان موجبی برای ادامه توقیف عملیات اجرایی وجود ندارد. لیکن هر گاه محکوم له از تعیین نشانی برخی از ورثه اظهار عجز نماید و یا مجهول المکان باشند طبق اصول کلی و قواعد عمومی مربوط به ابلاغ اجراییه بایستی از طریق انتشار آگهی ابلاغ شود.^۳

۱. شهری غلامرضا و محمد خرازی مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در مسایل مدنی، ص ۱۳۰

۲. همان، ص ۱۱۸

۳. همان، ص ۹۲



۱۵۲. رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۱۵۰. مرجع صالح به درخواست رفع اثر از دستور موقت

تاریخ: ۱۳۶۶/۸/۲۰

شماره نظریه: ۷/۴۴۰۱

چنان چه دادگاهی دستور موقت بر منع نقل و انتقال پلاکی را بر علیه اداره کل زمین شهری استان صادر کرده باشد و در ماهیت دعوی متقاضی صدور دستور موقت دادخواست به دیوان عدالت تقدیم نموده باشد و اداره کل زمین شهری تقاضای صدور دستور رفع اثر از دستور موقت را بخواهد، آیا دادگاه صادر کننده دستور موقت صلاحیت رسیدگی را دارد یا دیوان عدالت اداری که به ماهیت رسیدگی می نماید؟

نظریه اداره حقوقی

با لحاظ ماده ۷۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی، اساساً رسیدگی به درخواست صدور دستور موقت با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد، رفع اثر از دستور موقت نیز با رعایت شرایط مندرج در قانون با دادرسی دادگاهی است که دستور موقت را صادر کرده است.^۱

۱۵۱. تقدم طلبکار دارای اجرائیه در اخذ از حقوق دیوانی بر سایرین

تاریخ: ۱۳۶۶/۱۲/۱۳

شماره نظریه: ۷/۸۰۰۲

چون مطابق قانون بیش از ۱/۴ یا ۱/۳ حقوق کارمندان را نمی شود توقیف کرد، در مورد چگونگی کسر حقوق افرادی که به شعبات مختلف دادگاه ها بدهی دارند چگونه می توان به ازای بدهی های مختلف از حقوق کارمندان اقساط کسر نمود؟

نظریه اداره حقوقی

بعد از تقسیم محکوم به به نفع طلبکاران که اولین بار اجرائیه به نفع او صادر شده است تا زمانی که اقساط تعیین شده اعم از ثلث یا ربع به اتمام نرسیده و حکم در حقیقت کاملاً اجرا نشده است نمی توان حقوق سایر طلبکاران را از حقوق کارمند کسر نمود. تقسیم کسری حقوق کارمند بین طلبکاران تنها وقتی ممکن است که چند اجرائیه با هم به مرحله اجرا در آمده باشد.^۲

۱۵۲. عدم توقیف حقوق و مزایای نظامیان در جنگ

تاریخ: ۱۳۶۶/۹/۱۱

شماره نظریه: ۷/۵۴۲۴

آیا ممنوعیت توقیف حقوق و مزایای نظامیان شرکت کننده در جنگ در قبال بدهی آنان شامل نفقه زوجه و اقارب و مهریه نیز می گردد یا خیر علی الخصوص با توجه به مقررات ماده ۶۵ قانون

۱. همان، ص ۱۱۹

۲. همان، ص ۱۱۱



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۵۳

اجرای مفاد اسناد رسمی؟

نظر به اداره حقوقی

با توجه به عموم و اطلاق تبصره ۲ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ شرکت دارند مصون از توقیف است اعم از این که بدهی بابت نفقه یا غیر آن باشد و مواد مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب سال ۱۳۵۵ و ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی که در سؤال به آن اشاره شده ارتباطی به مورد سؤال ندارد.^۱

۱۵۳. کیفیت اجرای حکم تمکین (۲)

تاریخ: ۱۳۶۷/۳/۳۰

شماره نظریه: ۷/۹۵۰

اجرای حکم تمکین تنها عدم استحقاق به دریافت نفقه و کسوه است چنان چه در اجرای حکم تمکین، زوجه حاضر به رفتن به منزل زوج نشود اجرای حکم به چه ترتیب خواهد بود؟

نظر به اداره حقوقی

اگر محکوم به فقط تمکین باشد و زن حاضر به اجرای حکم نگردد جز عدم استحقاق مشارالیهها به نفقه و کسوه اثر دیگری بر حکم الزام به تمکین مترتب نیست اما اگر خواسته و محکوم به بازگشت به خانه زوج نیز باشد در این صورت نسبت به بازگشت به خانه عملیات اجرایی باید انجام شود تنها تنظیم صورت جلسه کافی نیست.^۲

۱۵۴. تصرف محکوم له مال مشاعی با رضایت سایر شرکاء

تاریخ: ۱۳۶۷/۵/۱۵

شماره نظریه: ۷/۳۶۸۲

نحوه عمل شریک مشاعی (محکوم له خلع ید) بعد از خلع ید از متصرف چگونه است و مقررات املاک مشاعی چیست؟

نظر به اداره حقوقی

دخالت شرکی در اموال مشاع بدون اجازه سایر شرکا ممنوع است بعد از اجرای حکم خلع ید تصرف شریک در مال مشترک تابع مقررات مربوط به آن است و بدون اجازه سایر شرکا حق تصرف یا اجازه یا سایر اقدامات را ندارد.

۱. همان، ص ۱۰۵

۲. همان، ص ۹۰



۱۵۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

مقررات املاک مشاعی، مقرراتی است که در قانون مدنی و سایر قوانین من جمله مقررات مربوط به تقسیم اموال مشترک بین ورثه در قانون امور حسبی و نیز قانون تملک آپارتمان ها مصوب سال ۱۳۴۳ و قانون افراز و فروش املاک مشاعی مصوب ۱۳۵۷ آورده شده است^۱

۱۵۵. عملیات اجرایی موکول به فک رهن

تاریخ: ۱۳۶۷/۱/۲۴

شماره نظریه: ۷/۸۰۳۷

بعد از صدور حکم بر الزام محکوم علیه به تنظیم سند رسمی انتقال ملک، مشخص شده است که مورد حکم در رهن بانک است در این صورت تکلیف دایره اجرا چه خواهد بود؟

نظریه اداره حقوقی

چنان چه بعد از صدور حکم بر الزام خوانده به تنظیم سند انتقال ملک و صدور اجراییه معلوم شود که ملک متنازع فیه در رهن می باشد عملیات اجرایی و صدور سند انتقال موکول به پرداخت طلب مرتهن می باشد و در صورتی که محکوم له مبادرت به پرداخت قرض محکوم علیه نمود می تواند جهت وصول وجوه پرداخت شده به محکوم علیه (راهن) مراجعه نماید.^۲

۱۵۶. صدور حکم در حد خواسته

تاریخ: ۱۳۶۸/۱۲/۹

شماره نظریه: ۷/۶۲۳۱

چنان چه حکم قطعی دایر بر فسخ معامله یک دستگاه وسیله نقلیه موتوری صادر شده و به دفترخانه اسناد رسمی تنظیم کننده سند نیز اعلام شده باشد که نسبت به فسخ معامله اقدام کند و در این رابطه محکوم علیه که وسیله نقلیه را در تصرف دارد حاضر به امضای فسخ معامله و تحویل اتومبیل و دریافت ثمن نشود تکلیف دفترخانه چیست؟

نظریه اداره حقوقی

رسیدگی دادگاه در حدود صلاحیت خود تابع خواسته خواهان در دادخواست است در صورتی که خواسته خواهان صرفاً اعلام فسخ سند انتقال معامله یک دستگاه وسیله نقلیه باشد برای دادگاه جز صدور حکم بر اعلام فسخ سند معامله اقدام دیگری متصور نیست، در این مورد نیز حکم دادگاه جنبه اعلامی دارد و صرف اعلام به دفترخانه کافی از جهت ثبت اعلام فسخ خواهد بود و هر یک از طرفین ذی نفع در مورد حقوق خود نسبت به اتومبیل و ثمن معامله باید دادخواست تقدیم نمایند صدور حکم بر اعلام فسخ نمی تواند موجبات توقیف اموال خوانده یا محکوم علیه را بدون این که در این مورد حکمی صادر شده باشد فراهم آورد.^۳

۱. همان، ص ۸۴

۲. همان، ص ۷۷

۳. همان، ص ۱۲۱



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۵۵

۱۵۷. تعلق حق الاجرا بعد از مهلت ده روزه (۱)

تاریخ: ۱۳۶۷/۷/۱۳

شماره نظریه: ۷/۳۴۵۰

آیا اگر طرفین دعوی قبل از انقضای ده روز از تاریخ اجراییه با هم سازش کرده و مراتب را به دادگاه اعلام کنند حق الاجرا قابل وصول است یا خیر؟ و چنان چه بعد از انقضای ده روز توافق نمایند وصول آن چگونه خواهد بود.

نظریه اداره حقوقی

مستفاد از منطوق و مفهوم قسمت اول ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی این است که حق الاجرا پس از ابلاغ اجراییه و انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ بر عهده محکوم علیه تعلق می گیرد و قبل از ده روز تعلق نخواهد گرفت بنابراین در موردی که طرفین بعد از ابلاغ اجراییه و انقضای ده روز مذکور سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند بر طبق قسمت دوم ماده مذکور نصف حق اجرا باید از محکوم علیه دریافت گردد و در صورتی که قبل از ابلاغ اجراییه یا بعد از ابلاغ ولی قبل از انقضای ده روز مذکور طرفین سازش نمایند یا ترتیبی برای اجرای حکم بدهند حق اجرایی تعلق نخواهد گرفت.^۱

۱۵۸. توقیف مطالبات بازنشستگی

تاریخ: ۱۳۶۸/۱۲/۱۴

شماره نظریه: ۷/۶۳۵۰

نظر به این که رابطه استخدامی برخی از کارکنان دادگستری جمهوری اسلامی ایران به عناوینی نظیر، استعفا، اخراج، انتقال و غیره قطع می گردد، چنان چه کارمندان مذکور مطالباتی بابت کسور بازنشستگی داشته باشند آیا طلبکاران این گونه افراد، حق توقیف کسور بازنشستگی آنان را دارند یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

در صورتی که علیه کارمندان مستعفی و اخراجی که رابطه استخدامیشان قطع گردیده، حکم محکومیت صادر گردیده و اجراییه صادر شده باشد، توقیف مطالبات آنان از بابت کسور بازنشستگی منع قانونی ندارد، مقررات ماده ۹۶ و ۹۷ قانون اجرای احکام مدنی در مورد این گونه کارمندان که بعد از استعفا یا اخراج دیگر کارمند دولت نیستند قابل اعمال نیست. اما در مورد کارمندانی که از وزارتخانه ای به وزارتخانه دیگر و یا به مؤسسات مذکور در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی منتقل می شوند چون انتقال موجب قطع رابطه استخدامی نیست مقررات ماده ۹۶ و ۹۷ قانون اجرای احکام مدنی لازم الاجراست.^۲

۱. همان، ص ۱۱۶

۲. همان، ص ۱۰۹



۱۵۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۱۵۹. اعتبار ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی در خصوص مستثنیات دین

تاریخ: ۱۳۶۸/۵/۹

شماره نظریه: ۷/۱۴۰۵

آیا بخشنامه شماره ۱۲/۲۶۹۸۳ مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۵ شورای عالی قضایی درباره مستثنیات دین شامل اجرای احکام صادره از دادگاهها نیز می شود یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مستثنیات دین صراحتاً مشخص و معین شده است بخشنامه (تصویب نامه) مذکور مربوط به ماده ۶۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز شکایت از آنها بوده و در حدود همین ماده قابلیت اجرا را دارد، شمول آن به قانون اجرای احکام مدنی مستلزم اصلاح قانون است.^۱

۱۶۰. وضعیت اجرا بعد از ابطال حکم

تاریخ: ۱۳۶۸/۱/۷

شماره نظریه: ۷/۴۶۷

ملکی از طریق هیأت پنج نفره موات اعلام گردیده و سند مالکیت که قبلاً به نام افراد حقیقی بوده به سازمان عمران اراضی استان سمنان واگذار و سند مالکیت به نام آن سازمان صادر شده است مالک قبلی نسبت به رأی صادره اعتراض نموده و دیوان عدالت اداری پس از رسیدگی حکم بر ابطال کلیه اقدامات مشتکی عنه اعم از موات تلقی نمودن زمین های مورد شکایت و تصرف و تملک و واگذاری آنها صادر و اعلام کرده است اینک سؤال این است که آیا ابطال اسناد مستلزم صدور حکم حقوقی نیز هست یا خیر و چه مرجعی باید دستور اعاده وضع به حال سابق را صادر کند؟

نظریه اداره حقوقی

ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته «هرگاه حکمی که به موقع اجرا گذاشته شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلااثر شود عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجرا کننده به حال قبل از اجرا بر می گردد» با توجه به ملاک این ماده در مورد استعلام هم، باید همان مرجعی که دستور صدور سند را صادر نمود، دستور اعاده وضع به حال سابق را نیز صادر نماید و نیازی به طرح دعوی جدید دایر بر ابطال اسناد نیست.^۲

۱. همان، ص ۱۰۶

۲. همان، ص ۸۸



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۵۷

۱۶۱. تخلیه مورد اجاره مشاعی

تاریخ: ۱۳۶۸/۱۱/۹

شماره نظریه: ۷/۵۶۴۹

چنان چه حکم تخلیه مورد اجاره به صورت مشاع صادر شود آیا با توجه به مقررات ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی می توان از شش دانگ مورد اجاره به نفع محکوم له از محکوم علیه خلع ید کرد یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

خلع ید از ملک مشاع با لحاظ ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی بلامانع است لکن در مورد تخلیه مورد اجاره موضوع فرق می کند زیرا در این گونه موارد حکم تخلیه مشاعی براساس ماده مذکور مستلزم تخلیه کل شش دانگ مورد اجاره است و اقدام به این امر موجبات تضییع حق مستأجر یا مستأجرین دیگر را که دعوی نسبت به سهم آنها طرح نشده است فراهم می آورد علی هذا بقای رابطه استیجاری در مورد آنها اجرای حکم تخلیه در مورد کل شش دانگ موجه و قانونی نخواهد بود و بنابراین در صورت حکم تخلیه به صورت مشاعی، اجرای احکام فقط باید نسبت به سهمی که حکم تخلیه صادر شده اقدام نماید.^۱

۱۶۲. عدم لزوم اصل سند مالکیت در اجرای حکم تنظیم سند

تاریخ: ۱۳۶۸/۵/۲۸

شماره نظریه: ۷/۱۱۳

چنان چه حکم الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک صادر شده و در زمان اجرای دادنامه، محکوم علیه که اصل سند مالکیت را در اختیار دارد از ارایه آن به دفترخانه تنظیم کننده سند رسمی خودداری کند تکلیف اجرای دادنامه توسط دفترخانه اسناد رسمی چه خواهد بود؟

نظریه اداره حقوقی

در صورتی که محکوم علیه به تنظیم سند رسمی انتقال ملک، از ارایه اصل سند به دفترخانه خودداری نماید و الزام وی مقدور نباشد دفترخانه مربوط باید با استعلام سوابق ثبتی ملک از اداره ثبت اسناد و املاک و اعلام موضوع به اداره ثبت مذکور بدون لزوم رویت اصل سند اقدام به انتقال ملک به نام محکوم له نماید.^۲

۱. همان، ص ۸۳

۲. همان، ص ۸۲



۱۶۳. درخواست اجرائیه فقط از خواهان محکوم‌له

تاریخ: ۱۳۶۸/۶/۱

شماره نظریه: ۷/۲۵۱۹

چنان چه حکمی مانند خلع ید یا تخلیه در قبال پرداخت وجهی به نفع محکوم علیه صادر شده و قطعی شده باشد آیا به درخواست محکوم علیه می توان اجرائیه علیه محکوم له دایر بر پرداخت وجهی که به نفع محکوم علیه قید شده، صادر کرد؟

نظریه اداره حقوقی

اگر حکمی نظیر خلع ید یا تخلیه یدله خواهان و علیه خوانده با قید پرداخت وجهی (بابت حق کسب، پیشه، یا تجارت و یادسترنج زارعی و از این قبیل) از طرف محکوم له به محکوم علیه از دادگاه صادر شود و پس از ابلاغ دادنامه محکوم له وجه مزبور را نپردازد و اجرای حکم را نیز تقاضا نکند، محکوم علیه نمی تواند برای اخذ وجه مورد حکم صدور اجرائیه یا عملیات اجرایی را در آن قسمت از حکم تقاضا کند زیرا پرداخت وجه مذکور مشروط به به اجرای حکم به نفع محکوم له است.^۱

۱۶۴. تقدم و تأخر اجرائیه های متعدد

تاریخ: ۱۳۶۹/۵/۲۴

شماره نظریه: ۷/۲۴۱۹

در پرونده ای زوجه مهریه اش را در اجرای ثبت به اجرا گذاشته و دستور دریافت اقساط از حقوق کارمند صادر شده است، زوجه در دادگاه نیز حکم بر محکومیت زوج به پرداخت نفقه گرفته و جهت اجرا به اجرای احکام مدنی فرستاده شده و اجرای مزبور نیز دستور کسر محکوم به را به نحو اقساط از حقوق زوج داده است. با عنایت به ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی و این که نفقه زن از دیون ممتاز است کدام یک از دودین (مهریه یا نفقه) را باید از حقوق زوج کسر نموده و کدام یک را متوقف کرد؟

نظریه اداره حقوقی

مقررات ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی ناظر به مواردی است که محکوم لهم متعدد باشند، حکمی به نفع زید و حکمی دیگر به نفع عمر صادر شده و هر دو حکم به مرحله اجرا رسیده است، چون اجرای این دو حکم با هم تعارض دارند، قانون ترتیب خاصی برای تقدم و تأخیر اجرای آنها مقرر داشته است، اما در مورد سؤال چون هر دو اجرائیه به نفع شخص و احد (زوجه)، و علیه یک نفر (زوج) صادر شده تعارض با هم ندارند و در واقع مثل این است که مبلغ مورد اجرا معادل مجموع آنها در یک اجرائیه باشد در این صورت بحث تقدم و تأخیر بی حاصل است و با توجه به درخواست محکوم له یا متعهد له و ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی باید اقدام گردد.^۲

۱. همان، ص ۸۱

۲. همان، ص ۹۱



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۵۹

۱۶۵. اعلامی بودن حکم تعدیل

تاریخ: ۱۳۶۹/۸/۷

شماره نظریه: ۷/۱۱۳۱

آرایی که دادگاهها در مورد تعدیل و افزایش اجاره بها صادر می کنند آیا اجرای آن نیاز به صدور اجراییه دارد یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

احکام تعدیل صادره به استناد مقررات ماده ۴ قانون روابط مؤجر و مستأجر چنانچه فقط تعدیل باشد حکم اعلامی بوده و نیاز به صدور اجراییه ندارد ولی اگر مابه التفاوت نیز مورد صدور حکم باشد اجرای این قسمت از رأی احتیاج به صدور اجراییه دارد.^۱

۱۶۶. تعلق حق الاجرا بعد از مهلت ده روز (۲)

تاریخ: ۱۳۶۹/۸/۱۶

شماره نظریه: ۷/۴۰۳۸

در صورتی که اجراییه به محکوم علیه ابلاغ و انجام عملیات اجرایی به دادورز ارجاع نشده و پرونده بدون اقدام مانده و مهلت مقرر در ماده ۱۶۰ نیز سپری شده باشد و پس از مدتی محکوم له اعلام کند که خودش محکوم به را وصول کرده است با توجه به عدم مشروع عملیات اجرایی، آیا کل حق اجرا باید وصول شود یا نصف آن؟

نظریه اداره حقوقی

طبق ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی پرداخت حق اجرا پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه بر عهده محکوم علیه است بنابراین مبنای پرداخت حق اجرایی گذشت زمان ده روز است نه امر دیگری، النهایه در صورتی که پس از ابلاغ اجراییه بین طرفین سازش شده، یا ترتیبی برای اجرای حکم داده شده باشد نصف حق اجرا تعلق می گیرد. در ما نحن فیه گرچه عملیات اجرایی به دادورز ابلاغ نشده و اقدامی به عمل نیامده است ولی چون اجراییه ابلاغ گردیده و مدت ده روز منقضی شده است، حق اجرا تعلق می گیرد و چون بین طرفین سازش شده است باید نصف حق اجرا از محکوم علیه وصول شود.^۲

۱۶۷. قابل وصول بودن هزینه های نقل و انتقال بدون دادخواست

تاریخ: ۱۳۷۲/۶/۱

شماره نظریه: ۷/۳۷۲۸

در صورتی که حکم بر الزام خواننده به انتقال ملک و تنظیم سند رسمی صادر و به علت امتناع

۱. همان، ص ۹۰

۲. همان، ص ۷۸



۱۶۰. رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

محکوم علیه دادگاه ناگزیر شود از طریق احکام دادنامه را اجرا و سند رسمی انتقال ملک تنظیم گردد چنان چه محکوم له برای تنظیم سند، مالیات نقل و انتقال، عوارض شهرداری و سایر هزینه های ضروری راپردازد آیا برای استرداد آن باید دادخواست جداگانه تقدیم نماید یا این که اجرای احکام می تواند هزینه های مذکور را از باقیمانده ثمن معامله که به صندوق دادگستری تودیع شده به محکوم له پردازد؟

نظریه اداره حقوقی

چون انتقال ملک طبق دستور دادگاه بدون پرداخت مالیات و عوارض مربوط به دفتر اسناد رسمی صورت نمی گیرد و پرداخت آن جهت انجام نقل و انتقال ملک ضرورت دارد، لذا مالیات نقل و انتقال و عوارض شهرداری از هزینه های اجرایی محسوب می شود و اجرای احکام می تواند با نظر دادگاه وجوه مذکور را در اجراییه قید و از بقیه ثمن معامله به محکوم له پردازد.^۱

۱۶۸. صدور حکم و اجرائیه در حد خواسته (۲)

تاریخ: ۱۳۷۲/۹/۱۶

شماره نظریه: ۷/۶۲۶۳

چنان چه حکم بر تسلط ید محکوم له در عرصه ملک صادر شده ولی محکوم علیه قبلاً در آن احداث نموده و مالکیتش بر اعیانی نیز احراز شود اجرای حکم چگونه خواهد بود؟

نظریه اداره حقوقی

رسیدگی دادگاه در حدود صلاحیت خود تابع خواسته خواهان در دادخواست است لذا چنان چه محکوم له فقط درخواست وضع ید بر عرصه ملک نموده باشد وقوع اعیانی احداثی را نخواسته باشد، حکم صادره که در حدود خواسته دعوی است با تنظیم صورت جلسه حدود و مشخصات عرصه و اعلام آن به ذی نفع و محکوم علیه، اجرا می گردد.^۲

۱۶۹. موارد انحصاری توقف اجرای حکم

تاریخ: ۱۳۷۲/۶/۷

شماره نظریه: ۷/۲۳۹۲

حکمی به استناد قولنامه بر خلع ید خانه علیه شخصی صادر و قطعیت یافته و محکوم له تقاضای اجرای حکم، را نموده است در حین اجرای حکم، محکوم علیه موفق به دریافت اسناد مالکیت مورد دعوی از طریق بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در خصوص همان خانه شده است، و با ابراز آن اعلام می دارد مالک قطعه زمین مورد دعوی شده است، در ضمن قولنامه موجود فیما بین مورد استناد رأی دادگاه قرار گرفته و دیوان عدالت اداری نیز با توجه به دادخواست خواهان که حکم

۱. همان، ص ۱۱۹

۲. همان، ص ۹۳



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۶۱

خلع ید به نفع وی صادر شده علیه اداره کل مسکن و شهرسازی دایر بر انتقال سند همان منزل رسیدگی کرده و حکم به رد دعوی خواهان صادر شده است. اینک سؤال این است که آیا عملیات اجرایی لزوماً ادامه پیدا کند یا ان که با توجه به سند مالکیت و رأی دیوان عدالت اداری، اجرای حکم متوقف و پرونده اجرایی مختومه گردد؟

نظر به اداره حقوقی

برابر ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی، بعد از شروع به اجرای حکم، اجرا متوقف نمی گردد مگر به لحاظ مواردی که در همان ماده ذکر شده است. ارایه سند مالکیت مانع اجرای حکم خلع ید نیست محکوم علیه می تواند با مراجعه به مراجع قضایی نسبت به توقیف عملیات اجرایی و یا ابطال حکم مورد احقاق حق نماید.^۱

۱۷۰. عدم تنافی تنظیم سند اجاره با توقیف بودن ملک

تاریخ: ۱۳۷۲/۵/۵

شماره نظریه: ۳۶/۲/۷۱ ج

حکمی از طرف دادگاه دایر بر الزام ملک به تنظیم سند رسمی اجاره نامه صادر شده و در مقام اجرای حکم مشخص گردیده که ملک توسط اداره اجرای احکام بازداشت شده است. اولاً اجرای حکم دادگاه با توقیف بودن ملک منافات دارد یا خیر؟ ثانیاً آیا مفهوم و منظوق ماده ۷۹۳ قانون مدنی در خصوص مورد قابلیت اعمال دارد یا خیر؟

نظر به اداره حقوقی

توقیف، بازداشت و رهن ملک، لطمه ای به حقوق مستأجر وارد نمی کند، نقل و انتقال ملک نیز با وجود مستأجر در محل فاقد منع قانونی است.

بنابراین اولاً بازداشت بودن ملک مانع اجرای حکم بر الزام موجر به تنظیم اجاره نامه رسمی نیست، ثانیاً ماده ۷۹۳ قانون مدنی نیز مانع اجرای حکم در خصوص مورد نمی باشد، مگر این که ثابت شود قبل از برقراری رابطه استیجاری، ملک به نفع دیگری بازداشت شده یا به رهن واگذار گردیده که در این صورت شخص ثالث حق اعتراض به حکم صادره را دارد.^۲

۱۷۱. تلازم اجرای حکم رفع تصرف از ملک مشاعی با خلع ید

تاریخ: ۱۳۷۲/۳/۱۶

شماره نظریه: ۷/۱۹۴۳ ج

چنان چه در پرونده ای خواهان رفع تصرف عدوانی فقط مالک مشاعی ملک باشد و حکم بر نفع وی صادر شود اجرای چنین حکمی به چه صورت امکان پذیر است؟

۱. همان، ص ۹۴

۲. همان، ص ۹۸



۱۶۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

نظریه اداره حقوقی

هر چند در دعوی تصرف عدوانی مسأله مالکیت مطرح نبوده و در رسیدگی دعوی صرفاً احراز سبق تصرف خواهان و لحوق تصرف خواننده ضروری است لکن با فرض مالکیت طرفین تفاوتی بین خلع ید از ملک مشاع با رفع تصرف عدوانی از ملک مشاع وجود ندارد و در خصوص مورد باید به یک نحو عمل شود و اجرای حکم در هر دو مورد به یک شیوه خواهد بود.^۱

۱۷۲. پرداخت هزینه های اجرایی آراء هیأت های حل اختلاف کارگری طبق اجرای احکام مدنی

تاریخ: ۱۳۷۳/۱/۲۴

شماره نظریه: ۷/۴۹۹

نظر به این که اجرای آرای صادره از هیأت های تشخیص و حل اختلاف کارگری به عهده اجرای احکام دادگاهها واگذار شده و با توجه به این که طبق ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی، دولت در هیچ یک از قوانین موجود از پرداخت هزینه های اجرایی معاف نیست، در مورد رأی قطعی صادره از مراجع تشخیص و حل اختلاف کارگری تکلیف اجرای احکام چیست؟

نظریه اداره حقوقی

طبق ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام آرای قطعی صادره از طرف مراجع حل اختلاف کار به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذاشته می شود، طبق ماده ۴ آیین نامه طرز اجرای آرای قطعی هیأت های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده قانونی فوق العاده مصوب ۱۳۷۰ ترتیب اجرای آرای قطعی هیأت های مذکور، تابع احکام و مقررات اجرای احکام مربوط به محاکم دادگستری است و لذا با لحاظ اجرای مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ هنگام وصول محکوم به آرای هیأت های تشخیص و حل اختلاف کار در مورد اخذ هزینه های اجرای (نیم عشر دولتی و...) مقررات مواد ۱۵۸ به بعد قانون اجرای احکام مدنی باید اجرا شود.^۲

۱۷۳. انتقال حق الاجرا به حساب خزانه

تاریخ: ۱۳۷۳/۱۱/۱۹

شماره نظریه: ۷/۷۷۹۰

با توجه به این که وفق ماده ۱۶۶ قانون اجرای احکام مدنی ۵۰٪ حق اجرا متعلق به متصدیان اجرا جهت پاداش و بهبود وسایل لازم می باشد آیا در حال حاضر اعمال این ماده و جاهت قانونی و شرعی دارد یا خیر؟

۱. همان، ص ۸۵

۲. همان، ص ۱۱۸



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۶۳

نظریه اداره حقوقی

نظر به مندرجات لایحه قانونی راجع به درآمدهای اختصاصی مصوب سال ۱۳۵۸ و تبصره های ۴۶ و ۳۸ قانون بودجه سال ۱۳۵۹ و این که کلیه درآمدهای اختصاصی غیر از آن چه که در تبصره ۲۸ قانون بودجه سال ۱۳۵۸ استثنا شده است می بایست به درآمدهای عمومی منتقل گردد و با توجه به این که حق الاجرا از مستثنیات نیست لذا ماده ۱۶۶ قانون اجرای احکام مدنی از این حیث متفی و منسوخ است و قابلیت اجرا را ندارد.^۱

۱۷۴. موارد قابل توقیف از درآمد کارمند

تاریخ: ۱۳۷۳/۲/۱

شماره نظریه: ۷/۵۵۴

در مورد توقیف حقوق و مزایای مستخدمین دولت در قبال محکوم به اختلاف نظر وجود دارد بعضی مزایای شغلی اعم از مستمر و غیر مستمر از جمله دوری از مرکز، بدی آب و هوا، صعوبت کار و شیفت و غیره قابل توقیف است و بعضی دیگر توقیف را فقط شامل مزایای مستمر می دانند و مزایای غیر مستمر را قابل توقیف نمی دانند، سؤال این است که با توجه به مقررات قانونی چه نوع مزایایی قابل توقیف است و کدام یک قابل توقیف نیست؟

نظریه اداره حقوقی

هر چند در قانون استخدام کشوری و یا قانون نظام پرداخت کارکنان دولت و قانون کار به طور صریح از انواع مزایا اسم برده نشده ولی از مجموع مواد ۴۱، ۴۳، ۷۱ و ۱۳۶ و تبصره های ۴ و ۶ ماده ۱۳۷ قانون استخدام کشوری چنین بر می آید که از مجموع دریافتی های مستخدم، آن چه که مربوط به کار و فعالیت بیشتر از حد تکلیف و وظایف قانونی می باشد مانند اضافه کار، حق تدریس، حق تألیف و غیره و هم چنین وجوهی که وزارتخانه یا سازمان مربوطه علاوه بر دریافتی های ماهانه مستخدم مانند پاداش و عیدی و کمک خواربار و غیره به او می پردازند جزء مزایای مستمر یا غیر مستمر نبوده و در نتیجه مشمول مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی نیست، بقیه دریافت های مستخدم که مربوط به پست سازمانی او می باشد از جمله فوق العاده شغل، فوق العاده خارج از مرکز یا کشور، بدی آب و هوا، صعوبت کار یا شیفت و غیره مشمول مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی بوده، ثلث و ربع آن قابل توقیف است.^۲

۱۷۵. وضعیت اجرای حکم علیه دولت (۱)

تاریخ: ۱۳۷۴/۹/۸

شماره نظریه: ۷/۵۶۶۵

با توجه به مقررات ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و... مصوب سال ۱۳۵۶، در

۱. همان، ص ۱۲۰

۲. همان، ص ۱۱۰



۱۶۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

صورتی که دولت ظرف مدت ۱۸ ماه از تاریخ ابلاغ دادنامه قطعی مربوط به محکومیت مالی خود، حاضر به پرداخت محکوم به نشده باشد آیا دادگاه می تواند حسب درخواست محکوم له مقررات قانون اجرای احکام مدنی را در مورد دولت اعمال نماید؟

نظریه اداره حقوقی

از مفهوم مخالف ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و... مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ چنین استنباط می شود که چنانچه ظرف یک سال و نیم پس از انقضای سال صدور حکم علیه دولت، محکوم به مورد نظر به شرح مذکور در ماده واحده مزبور پرداخت نشود اجرای دادگاه می تواند مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ رفتار کند.^۱

۱۷۶. وضعیت اجرای محکوم به ارز خارجی

تاریخ: ۱۳۷۴/۱/۲۰

شماره نظریه: ۷/۸۰۸۴

در یک پرونده خواسته دعوی مبالغی دلار آمریکا بوده و دادگاه پس از رسیدگی به نفع خواهان، خواننده را به پرداخت مقدار دلارهای مورد مطالبه محکوم کرده است، سؤال این است که چنانچه دسترسی به محکوم به «دلار آمریکایی» نباشد به چه ترتیب حکم صادره را می تواند اجرا کند؟

نظریه اداره حقوقی

نظر به این که محکوم به اصلی از اموالی مثلی (دلار آمریکایی) بوده و با عنایت به استعلام مربوطه دسترسی به دلار آمریکایی در زمان اجرای دادنامه نبوده است، لذا چنانچه امکان تهیه آن در بازار آزاد (صرافی های مجاز) ممکن باشد با هزینه محکوم علیه از این طریق محکوم به تهیه و پرداخت می شود و در صورتی که از این طریق تهیه آن ممکن نباشد دادگاه ناگزیر قیمت ریالی آن را تعیین، از محکوم علیه وصول و به محکوم له پرداخت می نماید.^۲

۱۷۷. از مستثنیات دین نبودن اتمبیل

تاریخ: ۱۳۷۴/۱۰/۱۲

شماره نظریه: ۷/۶۱۹۱

آیا اتمبیل د رجعت استیفای حقوق طلبکار (محکوم له) قابل توقیف است یا خیر؟ و چنانچه فقط سه دانگ آن متعلق به محکوم علیه یا بدهکار بوده و سه دانگ دیگر در مالکیت شخص ثالث باشد توقیف آن چگونه خواهد بود؟

۱. همان، ص ۱۲۳

۲. همان، ص ۱۱۷



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۶۵

نظریه اداره حقوقی

اتومبیل با توجه به شقوق ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی از جمله مستثنیات دین شمرده نشده و بنابراین تأمین و توقیف آن برای وصول طلب طلبکار بلامانع است، چنان چه سه دانگ آن متعلق به شخص ثالث باشد، اتومبیل را نمی توان در پارکینگ متوقف کرد زیرا به حقوق شخص ثالث لطمه می زند ولی تأمین و توقیف سهمی بدهکار که قابل نقل و انتقال نباشد اشکال ندارد.^۱

۱۷۸. موارد اجرای احکام مدنی و آیین نامه اجرای اسناد رسمی لازم الاجرا

تاریخ: ۱۳۷۴/۵/۱۶

شماره نظریه: ۷/۱۹۵۲

آیا مقررات قانون اجرای احکام مدنی بعضی از مقررات آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا را نسخ کرده و یا غیر قابل اجرا نموده است؟

نظریه اداره حقوقی

مقررات قانون اجرای احکام مدنی و آیین نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا از حیث مراجع تصویب و مجریان با یکدیگر متفاوت بوده و هر یک از این مقررات کاربرد مخصوص خود را داشته و در مراجع متفاوت قابل اعمال و اجرا می باشند و استفاده از مقررات مربوط به اجرای اسناد رسمی در اجرای احکام مدنی و بالعکس که مقررات خاص خود را دارند توجیه قانونی ندارد.^۲

۱۷۹. معاف نبودن ادارات دولتی و.. از هزینه های اجرایی (۱)

تاریخ: ۱۳۷۴/۱۲/۲

شماره نظریه: ۷/۷۳۴۰

با توجه به قانون معافیت ادارات دولتی از پرداخت حق الثبت و نیم عشر اجرایی مصوب سال ۱۳۳۴ آیا اولاً قانون مزبور به اعتبار خودباقی است یا خیر؟ ثانیاً در صورتی که قانون فوق فسخ نشده باشد آیا حکم دولت شامل شرکت های دولتی نیز می شود یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

قانون معافیت دولت از پرداخت حق الاجرا به موجب ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ نسخ گردیده حکم ماده مذکور که به طور عام و کلی پرداخت حق الاجرا را به عهده محکوم علیه گذارده است شامل دولت هم در صورتی که محکوم علیه واقع شود، می گردد و ادارات دولتی و شهرداری ها و بانک ها و نهادهای انقلابی و شرکت های دولتی در هیچ یک از

۱. همان، ص ۱۰۶

۲. همان، ص ۱۰۳



۱۶۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

قوانین بعدی از پرداخت هزینه های اجرای معاف نشده اند و در نتیجه تابع حکم کلی ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی با توجه به قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ می باشند.^۱

۱۸۰. تعهد محکوم له به پرداخت نیم عشر اجرایی

تاریخ: ۱۳۷۵/۳/۱۶

شماره نظریه: ۷/۱۳۷۷

در یک پرونده محکوم له که طلبش ۳۰ میلیون تومان بوده و قیمت ملک ۲۵ میلیون تومان ارزیابی شده برنده مزایده شناخته شده است و در روز مزایده نیز تعهد پرداخت نیم عشر دولتی را کرده است، اینک با توجه به این که طلب محکوم له بیش از قیمت تعیین شده در ارزیابی و مزایده است و با توجه به ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی احتیاطاً برای پرداخت ۱۰٪ نیز به او اخطار شده است آیا عدم پرداخت نیم عشر اجرایی از طرف محکوم له موجب تجدید مزایده و اعمال ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام خواهد بود یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

برنده شدن محکوم له در مزایده ارتباطی به مواد ۱۲۹ و ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی ندارد و محکوم له برنده مزایده که تعهد پرداخت نیم عشر دولتی را به جای محکوم علیه نموده باید آن را پرداخت کند و به این ترتیب مجوزی برای تجدید مزایده نیست اجرای احکام دادگاه می بایست وفق مقررات قانونی در اجرای حکم، نسبت به اخذ نیم عشر دولتی و سایر هزینه های مربوطه اقدام نماید.^۲

۱۸۱. متوفای فاقد ماترک و کیفیت وصول خسارت

تاریخ: ۱۳۷۵/۱۲/۱۸

شماره نظریه: ۷/۷۸۵۸

چنان چه کارمندی که در زمان حیات به اموال متعلق به دولت خساراتی وارد کرده باشد آیا سازمان متبوع می تواند بعد از فوت، خسارات مذکور را از حقوق و وظیفه وراثت کسر نماید؟

نظریه اداره حقوقی

در صورتی که کارمند دولت فاقد ماترک باشد و ورثه نیز آمادگی برای جبران خسارات مذکور نداشته باشند راه دیگری برای جبران خسارات وارده به نظر نمی رسد.^۳

۱. همان، ص ۱۰۵

۲. همان، ص ۱۲۱

۳. همان، ص ۱۱۴



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۶۷

۱۸۲. موارد تجویز کسر حقوق کارمند

تاریخ: ۱۳۷۵/۱۲/۱۸

شماره نظریه: ۷/۷۸۵۸

آیا بدهی کارمندان اداری که ناشی از خسارات وارده به دستگاه دولتی در مورد ابواب الجمعی که تحت اختیار او بوده را می توان از حقوق وظیفه وراثت کسر نموده یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

اولاً بدون صدور حکم از دادگاه صالح و صدور اجراییه، کسر هر مبلغی از حقوق کارمند توجیه قانونی ندارد، ثانیاً مطابق تبصره ۱ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی حقوق وظیفه هنگامی قابل توقیف و کسر خواهد بود که دین مربوط به شخص وظیفه بگیر باشد.^۱

۱۸۳. منظور از تسلیط

تاریخ: ۱۳۷۵/۷/۵

شماره نظریه: ۷/۴۰۱۳

در مواردی که به علت مشاع بودن سهم خواهان حکم بر تسلیط ید وی نسبت به مال مشترک صادر می شود اجرای حکم چگونه خواهد بود؟

نظریه اداره حقوقی

حکم تسلیط همان حکم وضع ید می باشد و منظور از تسلیط در این حکم وضع ید محکوم له است بدون این که از کل پلاک یا ملک به قدرالسهم به صورت مفروز و جداگانه در اختیار وی قرار گیرد چه در صورت اجرای حکم به قدرالسهم با ابعاد معین افراز و تفکیک ملک مطرح می گردد که نه خواسته خواهان بوده و نه دادگاه چنین حکمی داده است.^۲

۱۸۴. عدم تملک ملک دیگر محکوم علیه با انتقاد محکوم به معین

تاریخ: ۱۳۷۵/۴/۴

شماره نظریه: ۷/۲۰۷۸

در یک پرونده خواهان دادخواست الزام خوانده به تحویل یک قطعه زمین خریداری شده را داده و دادگاه پس از رسیدگی رأی به نفع خواهان بر، محکومیت خوانده به تحویل قطعه زمین مورد نظر خواهان راصادر کرده است رأی صادره قطعی شده و در جریان اجرای حکم معلوم شده است که اساساً زمین با مشخصات و حدود اربعه مورد نظر خواهان وجود خارجی ندارد. اینک با توجه به این که محکوم علیه در جاهای دیگر دارای زمین می باشد آیا مجوزی برای اجرای حکم از قطعات دیگر زمین خوانده وجود دارد یا خیر؟

۱. همان، ص ۱۱۴

۲. همان، ص ۸۴



۱۶۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

نظریه اداره حقوقی

قطع نظر از این که دادگاه رسیدگی کننده به دعوی الزام به تنظیم سند رسمی موظف و مکلف بوده که وضعیت ثبتی پلاک متنازع فیه را از اداره ثبت اسناد و املاک محل استعلام و در صورت احراز مالکیت و وارد بودن دعوی مطروحه، حکم بر الزام به تنظیم سند رسمی صادر نماید حال که حسب مدلول استعلام در مقام اجرای حکم معلوم شده که پلاک مورد ادعا و موضوع حکم در مالکیت محکوم علیه (خوانده) مستقر نمی باشد لذا موضوع اجرای حکم منتفی است و هیچ مجوز قانونی جهت اجرای حکم نسبت به قطعه زمین دیگر محکوم علیه وجود ندارد زیرا آن چه که مورد معامله قرار گرفته پلاکی بوده که در قرارداد تنظیمی بین متباین و حکم دادگاه قید شده است نه پلاک دیگر.^۱

۱۸۵. ارزیابی خواسته ارزی هنگام تقدیم دادخواست

تاریخ: ۱۳۷۵/۱۱/۲۷

شماره نظریه: ۷/۷۴۶۱

تقویم خواسته چنان چه ارزش خارجی باشد طبق ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی در زمان تقدیم دادخواست باید به قیمت روز صورت گیرد حال اگر در زمان اجرای حکم، وصول عین محکوم به از محکوم علیه ممکن نباشد آیا باید قیمت روز را از محکوم علیه وصول و به محکوم له پرداخت نمود یا قیمتی را که محکوم له در زمان تقدیم دادخواست تقویم کرده باید به محکوم له پرداخت نمود.

نظریه اداره حقوقی

ارزیابی خواسته مانند ارزش، تنها از نقطه نظر صلاحیت دادگاه و پرداخت هزینه دادرسی منوط است (هرچند صلاحیت نسبی با توجه به قانون تشکیل دادگاهها عمومی و انقلاب منتفی گردیده است) بنابراین نمی توان محکوم به را اگر عین معین باشد در صورت عدم امکان تهیه عین معین براساس تقویم خواهان احتساب و به محکوم له پرداخت نمود. لذا در صورتی که محکوم به ارزش باشد بر حسب مستفاد از ماده ۳۱۲ قانون مدنی و ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی، بایستی قیمت ارزش مورد حکم را به نرخ روز یوم الادا محاسبه و از محکوم علیه وصول و به محکوم له پرداخت نمود.^۲

۱۸۶. دعوی اشخاص ثالث در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم

تاریخ: ۱۳۷۵/۱۱/۸

شماره نظریه: ۷/۷۲۹۳

در صورتی که قاضی اجرای احکام رأساً به اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف اتومبیل رسیدگی و در ماهیت امر اتخاذ تصمیم نماید در چه حدی از اعتبار قانونی برخوردار خواهد بود؟

۱. همان، ص ۸۷

۲. همان، ص ۱۰۹



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۶۹

نظر به اداره حقوقی

رسیدگی به اعتراض شخص ثالث به توقیف مال در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم است و قاضی اجرای احکام صلاحیت رسیدگی به این اعتراض را ندارد و تصمیم واحد اجرای احکام در خصوص مورد از درجه اعتبار ساقط است و دادگاه صادرکننده حکم بایستی نسبت به اعتراض رسیدگی و نفیاً و یا اثباتاً اظهار نظر نماید.^۱

۱۸۷. قلع بنا به قدر متعارف و ضرورت در اجرای حکم رفع ممانعت یا مزاحمت

تاریخ: ۱۳۷۵/۸/۲۱

شماره نظریه: ۷/۵۴۳۶

چنان چه به موجب حکم قطعی محکوم علیه ملزم به رفع مزاحمت و دادن راه عبور به ملک شاکی شده و لازمه اجرای حکم، تخریب قسمتی از بنای ساختمان شده باشد و دایره اجرا اجازه تخریب از دادگاه بخواهد، تکلیف دادگاه چیست؟

نظر به اداره حقوقی

چنان چه اجرای حکم رفع ممانعت یا رفع مزاحمت ملازمه با قلع بنا داشته باشد به طوری که بدون قلع بنا نتوان حکم را اجرا نمود در این صورت قلع بنا به مقدار متعارف و آن چه ضرورت انتفاع اقتضا می کند بلاشکال است.^۲

۱۸۸. از موارد قلع و قمع در خلع ید

تاریخ: ۱۳۷۵/۹/۱۸

شماره نظریه: ۷/۵۱۸۵

چنان چه در محل خلع ید شده، بنای متعلق به محکوم علیه وجود داشته و با وجود موافقت محکوم له به پرداخت بهای مصالح ساختمانی موجود در بنا، چنان چه محکوم علیه حاضر به اخذ بهای آن نباشد تکلیف چیست؟ ضمناً چنان چه در زمان اجرای حکم خلع ید محل به دیگری واگذار شده باشد، اجرای احکام چه وظیفه ای دارد؟

نظر به اداره حقوقی

اولاً در صورت عدم موافقت محکوم علیه به دریافت بهای مصالح موجود در محل خلع ید شده، هر چند محکوم له به پرداخت بهای مصالح مایل به بقای مستحدثه باشد، بنای موجود قلع و قمع می شود.

ثانیاً واگذاری ملک خلع ید شده به دیگری مانع اجرای حکم قطعی دادگاه نیست.^۳

۱. همان، ص ۷۵

۲. همان، ص ۷۷

۳. همان، ص ۸۰



۱۷۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۱۸۹. اجرای خلع ید و وجود مستحذات در محل

تاریخ: ۱۳۷۵/۱۰/۱۳

شماره نظریه: ۷/۶۳۵۶

چنان چه حکم خلع ید صادر شده ولی محکوم علیه قبلاً در محل مستحذاتی ایجاد کرده باشد آیا وجود مستحذات مذکور که متعلق به محکوم علیه است می تواند مانع اجرای حکم باشد؟

نظریه اداره حقوقی

با توجه به مواد ۳۸، ۴۱، ۴۲ و بند ۳، ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی و توجه به ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی وجود مستحذات در محل اجرای حکم قطعی لازم الاجرای خلع ید مانع اجرای حکم صادره نمی باشد هر چند تعلق مستحذات به محکوم علیه محرز باشد.^۱

۱۹۰. عدم نیاز دستور موقت به صدور اجرائیه

تاریخ: ۱۳۷۵/۳/۲۸

شماره نظریه: ۱۷۱۷

آیا اجرای دستور موقت همانند احکام دیگر احتیاج به صدور و ابلاغ اجرائیه دارد یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

با توجه به مواد ۷۷۰، ۷۷۶ و ۷۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی و التفات به این که دستور موقت حکم نیست تا نیاز به صدور اجرائیه داشته باشد لذا با صدور دستور موقت و ابلاغ آن به طرف دستور موقت، باید اجرا شود و نیازی به صدور اجرائیه نخواهد بود.^۲

۱۹۱. تراضی بر خلاف صلاحیت نسبی

تاریخ: ۱۳۷۶/۳/۱

شماره نظریه: ۷/۹۷۹

نظر به این که براساس ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی دعاوی راجع به غیر منقول در صلاحیت دادگاهی است که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، حال اگر طرفین وفق ماده ۴۴ این قانون تراضی نمایند آیا دادگاه مورد نظر آنان که خارج از حوزه محل وقوع ملک است می تواند به دعوی رسیدگی کند.

نظریه اداره حقوقی

طبق ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی دعاوی راجع به غیر منقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در آن حوزه واقع است اگر چه

۱. همان، ص ۷۹

۲. همان، ص ۸۲



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۷۱

مدعی و مدعی علیه هم در آن حوزه نباشد و ماده ۴۴ همان قانون این اجازه را داده است که در تمام دعاوی که رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاههایی است که رسیدگی نخستین می نمایند طرفین دعوی می توانند تراضی کرده به دادگاه دیگری که در عرض دادگاه صلاحیتدار باشد رجوع کنند. با توجه به مطلق بودن ماده تراضی طرفین در دعاوی ملکی که در دادگاهی غیر از دادگاهی که ملک در حوزه آن واقع است بلامانع می باشد و در صورتی که احتیاج به معاینه محل و تحقیق محلی و غیره باشد می تواند با اعطای نیابت به دادگاه محل وقوع ملک قرار صادره را انجام داد.^۱

۱۹۲. محاکم صالح در دعاوی مربوط به اموال غیر منقول واقع در خارج

تاریخ: ۱۳۷۶/۱۱/۱۹

شماره نظریه: ۷/۷۵۴۸

دادخواستی به خواسته الزام به فروش سهم مشاعی یک باب مغازه نانوائی در کشور دبی و مطالبه درآمد و اجور سه سال گذشته داده شده است. اینک با توجه به مواد ۱ و ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۶ و ۱۰ قانون مدنی و مواد ۱۶۹ و بعد قانون اجرای احکام مدنی اعلام نمایند که آیا دعوی مذکور در دادگاههای ایران قابل استماع و رسیدگی هست یا خیر؟

نظر به اداره حقوقی

حسب مندرجات ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی دعاوی راجع به اموال غیر منقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، اگر چه مدعی و مدعی علیه هم در آن حوزه متهم مقیم نباشند. بنابراین دعاوی استعلام شده که از دعاوی راجع به اموال غیر منقول مستقر در خارج از کشور است، در دادگاههای ایران پذیرفته نیست و توجهاً به ماده مرقوم دعوی الزام به فروش و مطالبه درآمد و اجور و سایر حقوق راجعه به غیر منقول فوق به تبع محل استقرار غیر منقول خارج از صلاحیت دادگاههای ایران می باشد.^۲

۱۹۳. وضعیت حق الاجرای متوفای فاقد ترکه

تاریخ: ۱۳۷۶/۳/۲۷

شماره نظریه: ۷/۱۴۹۹

محکوم علیه در زمان حیات خود حق الاجرا را تأدیه نکرده و بعد از فوت نیز مالی نداشته است که از محل آن، حق الاجرا دریافت شود آیا امکان وصول آن از ورثه هست یا خیر؟

نظر به اداره حقوقی

چنانچه محکوم علیه حقوق اجرایی (نیم عشر) را تأدیه نکند و مالی نداشته باشد که از فروش آن بتوان آن را استیفا کرد با توجه به قانون منع بازداشت بدهکاران باید تا زمان تمکن او به پرداخت

۱. همان، ص ۱۲۸

۲. همان، ص ۱۲۹



۱۷۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

تأمل کرد در مورد استعلام با توجه به مواد ۲۲۵ و ۲۲۶ قانون مدنی و سایر مواد مربوط به ترکه، چون متوفی مالی نداشته که وراثت در صورت دریافت سهم الارث به اندازه آن مسؤول پرداخت دیون او باشند و پدر هم از نظر قانونی وظیفه‌ای جهت پرداخت نیم عشر دولتی را ندارد نمی‌توان آنان را مجبور به پرداخت هزینه‌های مذکور نمود.^۱

۱۹۴. حق تقدم مرتهن بر سایر طلبکاران

تاریخ: ۱۳۷۶/۵/۲۵

شماره نظریه: ۷/۳۳۰۰

در مورد بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی اعلام فرمایید در صورتی که پرونده یا پرونده‌های اجرایی دیگری در دایره اجرای ثبت اسناد مطرح باشد دایره اجرای احکام دادگستری می‌تواند به استناد ماده فوق عملیات اجرایی ثبت اسناد را متوقف و نسبت به موارد بند دوم و سوم ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی اقدام نماید یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

نظر به بند ۱ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام در مواردی که ملک منقول یا غیر منقول در وثیقه محکوم‌له است، مشارالیه نسبت به کلیه طلبکاران حق تقدم دارد و به همین ترتیب اولویت طلبکاران موضوع بندهای ۲ و ۳ رعایت می‌شود لذا در موضوع استعلام که از مصادیق بند ۳ ماده استنادی است موجبی برای توقیف اجراییه ثبتی نیست.^۲

۱۹۵. از مستثنیات دین نبودن تلفن

تاریخ: ۱۳۷۶/۲/۳

شماره نظریه: ۷/۶۸۷

اجرای احکام از بابت محکوم‌به، امتیاز یک شماره تلفن متعلق به محکوم‌علیه را توقیف نموده، محکوم‌علیه مستنداً به بند «و» الحاقی به ماده ۶۹ آیین‌نامه استانداردهای لازم‌الاجرا مصوب ۱۳۶۰/۱/۳۰ نسبت به بازداشت امتیاز تلفن اعتراض نموده و دادگاه دستور رفع بازداشت را صادر کرده است، تصمیم دادگاه مورد اعتراض محکوم‌له قرار گرفته است با وصف مراتب مذکور آیا توقیف امتیاز یک شماره تلفن قابل قبول است یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

با توجه به ماده ۶۹ اصلاحی آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی مصوب در سال ۱۳۷۰ و با عنایت به قانون اجرای احکام مدنی تلفن متعلق به مدیون را می‌توان توقیف نمود و اصولاً تلفن از شمار مستثنیات دین حذف شده است.^۳

۱. همان، ص ۱۱۷

۲. همان، ص ۱۰۰

۳. همان، ص ۱۰۲



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۷۳

۱۹۶. تاکسی از مستثنیات دین

تاریخ: ۱۳۷۶/۷/۳

شماره نظریه: ۷/۳۹۷۷

با توجه به ماده ۶۵ قانون اجرای احکام و بند ۳ آن که اعلام می‌دارد وسایل و ابزار کار پیشه‌وران و کسبه و کشاورزان برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود خواهشمند است ارشاد و اعلام فرمایند که آیا تاکسی که وسیله کسب و در خدمت عموم است جز ابزار کار ساده کسبه هست یا خیر؟ و چنانچه جواب منفی است چون خرید و فروش و نقل و انتقال تاکسی از طریق شرکت تعاونی تاکسیرانان تهران انجام می‌شود طبق ماده ۱۴ قانون اجرای احکام انجام می‌شود یا از طریق شرکت تعاونی تاکسیرانی؟

نظریه اداره حقوقی

اگر تاکسی وسیله امرار معاش دارنده آن باشد از مصادیق مستثنیات دین مندرج در بند ۳ ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می‌باشد و قابل توقیف نیست.^۱

۱۹۷. مانع حراج نبودن ملک در اجاره

تاریخ: ۱۳۷۶/۳/۳

شماره نظریه: ۷/۵۳۰

در مورد اجاریه‌های صادره که منتهی به توقیف ملک شده و محکوم‌له تقاضای حراج نموده چنانچه ملک در اجاره و تصرف شخص ثالث باشد تخلیه آن چگونه خواهد بود؟

نظریه اداره حقوقی

با توجه به مواد ۱۳۶ و ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی و توجه به بند «۴» و ماده ۱۳۸ قانون مذکور، در اجاره بودن ملک غیر منقول مانع اجرای مزایده نخواهد بود و با انجام حراج و اعمال مقررات ماده ۱۴۵ قانون یاد شده، اقدامات اجرایی خاتمه یافته و برنده مزایده در مورد تخلیه ملک باید از طریق تقدیم دادخواست اقدام نماید.^۲

۱۹۸. قابل توقیف نبودن حقوق وظیفه بگیر در ازای پرداخت دین مورد ضمانت

تاریخ: ۱۳۷۶/۱/۱۰

شماره نظریه: ۷/۵۱

با عنایت به تبصره ۱ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱، چنانچه شخصی به واسطه ضمانت، مدیون گشته و سپس فوت نماید، آیا مضمون‌له می‌تواند با ارایه دلیل، توقیف حقوق وظیفه ورثه وی را به عنوان دین (مضمون‌عنه) متوفی از طریق اجرای ثبت درخواست نماید یا خیر؟

۱. همان، ص ۱۰۴

۲. همان، ص ۹۹



۱۷۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

نظریه اداره حقوقی

نظر به این که اولاً مطابق تبصره ۱ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی حقوق وظیفه هنگامی قابل توقیف و کسر خواهد بود که دین مربوط به شخص وظیفه بگیر باشد، ثانیاً حقوق وظیفه را در صورتی برابر ماده ۲۲۵ قانون امور حسبی می توان بابت دیون و حقوقی که به عهده متوفی است پرداخت نمود که جزء ترکه به حساب آید، در حالی که حقوق وظیفه جزء ترکه محسوب نمی شود. بنابراین توقیف حقوق وظیفه ورثه بابت دین مورث آنان، فاقد وجاهت قانونی است.^۱

۱۹۹. قابل تقسیم نبودن وام بانکی یک ساختمان به تعداد آپارتمانها

تاریخ: ۱۳۷۶/۲/۱۱

شماره نظریه: ۷/۱۳

در ازای محکوم به ملک محکوم علیه یک باب آپارتمان از یک واحد ساختمانی بوده توقیف شده است، شش دانگ ساختمان در ازای دریافت وام توسط مالک ساختمان در وثیقه بانک قرار گرفته است، محکوم له تقاضای انجام مزایده و فروش آپارتمان مورد توقیف را کرده است، با توجه به این که انجام مزایده و تملیک آپارتمان به محکوم له، مستلزم فک رهن می باشد و لازمه فک رهن پرداخت تمامی وجه الرهانه نسبت به کل شش دانگ ساختمان می باشد و از طرفی محکوم له از پرداخت کل وام پرداختی بانک و فک رهن عاجز است و بانک نیز حاضر به تقسیم وام نسبت به کل آپارتمانها و دریافت سهمی آپارتمان توقیف شده نیست دادگاه چه کار باید بکند؟ لطفاً ارشاد فرمایید.

نظریه اداره حقوقی

با لحاظ این که وام بانک مربوط به کل شش دانگ مجموع دانگ مجموعه آپارتمانی بوده و این وام قابل تفکیک یا تقسیم نسبت به یک دستگاه آپارتمان نیست تا حصه یا سهم وام نسبت به آن روشن گردد بنابراین فک وثیقه نسبت به قسمتی از وام بابت آپارتمان مورد استعلام با توجه به قسمت دوم ماده (۳۴ مکرر) قانون ثبت توجیه قانونی ندارد در صورت پرداخت کل بدهی و رعایت حق بانک که مستلزم جلب موافقت است تنظیم سند رسمی یا در دست داشتن برگ پایان ساختمان و صورت مجلس تفکیکی بلامانع است.^۲

۲۰۰. قابل توقیف نبودن وجه الضمان از ناحیه دیگران

تاریخ: ۱۳۷۶/۵/۲۷

شماره نظریه: ۷/۳۳۵۱

بعضاً ملاحظه می شود که دواير اجرای احکام مدنی یا اجرای ثبت اسناد و املاک درخواست توقیف مبلغ وجه الضمان سپرده معادل چک های بلامحل متهم در پرونده کیفری را بابت محکوم به

۱. همان، ص ۹۷

۲. همان، ص ۹۵



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۷۵

یا وجه لازم الاجرا می نمایند و حسب مورد بعضی از شعب از ارسال آن خودداری می کنند، آیا توقیف وجه الضمان مذکور امکان پذیر است؟

نظریه اداره حقوقی

اولاً وجه الضمان مال مطلق و آزاد نیست که توقیف مجدد آن موردی داشته باشد. ثانیاً وجه الضمانی که از متهم اخذ می گردد در اجرای ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری که از تدابیری است که قانونگذار برای دسترسی بعدی به متهم اتخاذ کرده است و تا اجرای حکم در مورد متهم به هیچ امر دیگری مقید نمی شود چرا که وجه الضمان با استفاده از مواد ۱۳۲ و ۱۳۴ همان قانون پشتوانه پرداخت خسارات مدعی خصوصی نیز هست و توقیف آن به خواست طلبکاران وجهه قانونی ندارد.^۱

۲۰۱. لازم الاجرا بودن حکم قطعی

تاریخ: ۱۳۷۶/۱۲/۵

شماره نظریه: ۷/۸۴۱۶

چنانچه حکمی از مرجع قضایی صادر شده و در زمان اجرای حکم مشکلاتی فراهم شود که مانع اجرای حکم گردد مانند این که حکم صادره در مورد استرداد ملک به مالک صورت گرفته و متصرفین افراد ساکن روستا بوده و خلعید آنان موجب کسر و نقصان در امرار معاش آنان شود و یا از خانواده شهادت و نهادهای انقلابی باشند و در زمان اجرای حکم مقاومت نمایند به طوری که اجرای حکم با مشکل روبرو شود تکلیف چیست؟

نظریه اداره حقوقی

حکمی که از دادگاهی صادر و قطعی شده است باید طبق مقررات قانون اجرای احکام مدنی به موقع اجرا گذاشته شود و به موجب ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده یا دادگاه بالاتر آن هم در مواردی که قانون معین می کند، ضمانت اجرای حکم مواد ۵۷۶ و ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده است، بنابراین با توجه به مندرجات استعلام، حکم صادره باید به موقع اجرا گذاشته شود.^۲

۲۰۲. ابلاغ وقت مزایده به محکوم علیه

تاریخ: ۱۳۷۶/۹/۲۴

شماره نظریه: ۷/۶۴۶۸

با توجه به این که در قانون اجرای احکام مدنی، اشاره ای به این که برای مزایده محکوم علیه نیز

۱. همان، ص ۹۷

۲. همان، ص ۹۱



۱۷۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

دعوت شود، نشده و از طرفی ماده ۱۳۰ قانون مذکور حقوقی برای محکوم علیه در حین مزایده قایل شده است آیا محکوم علیه نیز باید دعوت شود یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

نظر به این که حسب ماده ۱۳۰ قانون اجرای احکام مدنی، صاحب مال می تواند بالاترین قیمت پیشنهادی را نقداً پرداخته و از فروش مال جلوگیری نماید لازم است که وقت مزایده به او ابلاغ شود و در این صورت چنانچه حضور پیدا نکند تأثیری در انجام مزایده نخواهد داشت.^۱

۲۰۳. تعمیم قضایی بودن رسیدگی دادگاه در اجرای ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی

تاریخ: ۱۳۷۶/۲/۳۰

شماره نظریه: ۷/۱۳۸۰

در یک پرونده که منتهی به صدور حکم قطعی شده است محکوم له ملکی را از خواننده معرفی و اجرای احکام آن را توقیف می کند. شخص ثالثی به ادعای داشتن حقی بر آن ملک طبق ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی اعتراض می نماید و دادگاه براساس مقررات ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی به آن رسیدگی می نماید و در صورت احراز حقانیت معترض قرار توقیف عملیات اجرایی را صادر می کند، سؤال این است که آیا رسیدگی دادگاه جنبه اداری دارد یا قضایی و اگر جنبه اداری دارد آیا تصمیم متخذه دادگاه اعتبار امر مختوم را دارد یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

تصمیم دادگاه در مورد اعمال ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ جنبه اداری دارد نه قضایی تا مشمول آثار راجع به تصمیم های قضایی باشد اما در مورد ماده ۱۴۷ همان قانون، چون دادگاه باید نفیاً یا اثباتاً در تعلق داشتن مال توقیف شده به ثالث معترض اظهار نظر کند، تصمیم جنبه قضایی دارد و مشمول آثار راجع به آن می باشد، در این باره نحوه رسیدگی به ترتیبی است که در ماده ۱۴۷ آمده و در وقت خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.^۲

۲۰۴. عدم تعقیب اجرائیه به مدت ۵ سال

تاریخ: ۱۳۷۶/۱/۳۱

شماره نظریه: ۷/۱۴۲

آیا صرف مراجعه یک بار تعقیب محسوب می شود یا تعقیب باید مستمر باشد؟ در بعضی از پرونده های اجرای مدنی محکوم له یک بار مراجعه نموده و بیشتر از پنج سال است پیگیری ننموده

۱. همان، ص ۸۳

۲. همان، ص ۷۳



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۷۷

است آیا مختومه کردن این گونه پرونده منع قانونی دارد یا خیر؟ با توجه به این که در قسمت اخیر ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی در صورت مراجعه مجدد محکوم^۱، مجدداً اجراییه صادر خواهد شد.

نظریه اداره حقوقی

چنانچه از تاریخ صدور اجراییه پنج سال بگذرد و موضوع تعقیب نشود چنین اجراییه‌ای بلااثر است و بدیهی است با رجوع مجدد محکوم^۱ به استناد ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی تجدید اجراییه می‌گردد.^۱

۲۰۵. اعلام شهرداری بر عدم بودجه پرداخت محکوم^۲ به

تاریخ: ۱۳۷۷/۷/۲۳

شماره نظریه: ۷/۵۴۶۴

صرف اعلام شهرداری مبنی بر عدم وجود بودجه برای پرداخت محکوم^۲ به کافی است ولی اگر خلاف آن ثابت شود شهردار به مدت یک سال منفصل می‌شود.

با توجه به قانون منع توقیف اموال شهرداری‌ها، چنانچه حکمی دایر بر محکومیت مالی شهرداری صادر و حکم قطعی به شهرداری ابلاغ شده باشد و شهرداری در جواب دادنامه به دادگاه اعلام نموده باشد که برای پرداخت محکوم^۲ به، بودجه در اختیار ندارد آیا صرف اعلام شهرداری برای اجرای احکام کافی است یا باید دادگاه نسبت به صحت و سقم آن تحقیق نماید؟

نظریه اداره حقوقی

با استنباط از تبصره ذیل ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب سال ۱۳۶۱، صرف اعلام شهرداری مبنی بر عدم وجود بودجه، برای پرداخت محکوم^۲ به، برای دادگاه کافی است و نیاز به تحقیق در صحت و سقم آن نمی‌باشد. لکن چنانچه بعداً ثابت شود که شهرداری با وجود امکان لازم از پرداخت دین خود استنکاف نموده است، می‌توان شهردار را به مدت یک سال از خدمت منفصل نمود.^۲

۲۰۶. موارد منع توقیف اموال شهرداری

تاریخ: ۱۳۷۷/۱۰/۲۳

شماره نظریه: ۷/۵۵۶۷

آیا قانون منع توقیف اموال شهرداری‌ها مصوب سال ۱۳۶۱ شامل اموال و دارایی‌های سازمان‌های همیاری شهرداری‌ها که ۱۰۰٪ اموال آنها متعلق به شهرداری‌ها می‌باشد خواهد شد یا خیر؟

۱. همان، ص ۷۸

۲. همان، ص ۱۲۶



۱۷۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

نظریه اداره حقوقی

قانون منع توقیف اموال شهرداری‌ها مصوب سال ۱۳۶۱ یک استثنا بر قاعده عمومی است، لذا با فرض این که سؤال سازمان‌های تابعه شهرداری ۱۰۰٪ هم متعلق به شهرداری‌های صاحب سهم باشد مشمول این قانون نمی‌گردد.^۱

۲۰۷. غیر قانونی بودن عملیات اجرایی فروش ملک مورد وثیقه بانک

تاریخ: ۱۳۷۷/۹/۱۷

شماره نظریه: ۷/۶۶۳۷

ملکی که در وثیقه بانک یا سایر اشخاص طلبکار است عملیات اجرایی به منظور فروش آن قانونی نیست.

دادنامه‌ای مبنی بر محکومیت شخصی به پرداخت مبلغی صادر شده و قطعی گردیده است در مرحله اجرایی محکوم‌له، خانه‌ای را که متعلق به محکوم‌علیه بوده معرفی و تقاضای استیفای حق خود را از ملک مزبور نموده است، در جریان عملیات اجرایی مشخص شده که ملک مذکور در قبال مبالغی در وثیقه بانک صادرات استان بوده و ضمناً عده‌ای طلبکار نیز آن را توقیف کرده‌اند، اینک با توجه به مقررات قانونی تکلیف دایره اجرا چیست؟

نظریه اداره حقوقی

با توجه به مادتین ۲۶۴ و ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۷۸۰ قانون مدنی و ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی عملیات اجرایی راجع به فروش ملکی که در وثیقه بانک یا سایر اشخاص طلبکار است قانونی نبوده و دادگاه باید مطابق ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی در این باره رفتار کند.^۲

۲۰۸. منزل متناسب با مستثنیات دین

تاریخ: ۱۳۷۷/۹/۱۱

شماره نظریه: ۷/۴۵۵۳

چنانچه دارایی مدیون فقط ساختمان مسکونی باشد که از تناسب خارج باشد آیا فروش ساختمان غیر متناسب مدیون و تهیه مسکن مناسب از طرف دادگاه و پرداخت مابه‌التفاوت به محکوم له جایز است یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

طبق نظر کمیسیون قوانین آیین دادرسی مدنی اگر منزل مدیون زاید بر نیاز او باشد وسیله اجرای

۱. همان، ص ۱۲۵

۲. همان، ص ۱۰۷



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۷۹

احکام به فروش می‌رسد و با منظور نمودن ثمن، منزل متناسب با نیاز مدیون تهیه و بقیه ثمن حاصل از فروش طبق مقررات به محکوم‌له داده می‌شود.^۱

۲۰۹. موارد قابل توقیف اموال شهرداری

تاریخ: ۱۳۷۷/۶/۱

شماره نظریه: ۷/۴۱۰۸

در صورت ابلاغ اجرائیه به شهرداری و عدم وجود اعتبار جهت پرداخت محکوم‌به و بالتبع پیش‌بینی آن در بودجه سال آتی، آیا دایره اجرای دادگستری می‌تواند قبل از تحقق دو امر تصریح شده توسط قانونگذار به استناد انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، مبادرت به توقیف اموال یا وجوه شهرداری بنماید.

نظریه اداره حقوقی

با توجه به قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴، توقیف اموال و وجوه شهرداری به صرف ابلاغ اجرائیه و گذشت ده روز از تاریخ ابلاغ مخالف صریح قانون است، اگر شهرداری به وظیفه قانونی خود عمل کرده باشد و مثلاً دستور داده باشد که در بودجه سال آینده منظور شود موردی برای توقیف اموال شهرداری نیست، واحد اجرا می‌تواند برای اطلاع از عمل شهرداری نتیجه و گزارش اقدامات انجام شده را از شهرداری بخواهد تا در زمان امر قرار گیرد.^۲

۲۱۰. کیفیت وصول مطالبات بانک‌ها از کارمندان خود

تاریخ: ۱۳۷۷/۶/۱۶

شماره نظریه: ۷/۴۴۶۰

در مورد کارمندان بانکی که طبق قرارداد مربوطه، هر ماهه مبلغی به عنوان وام دریافتی از حقوقش کسر می‌شود و گاه از ۲/۳ حقوق دریافتی وی بیشتر است، چنانچه در ازای بدهی به افراد، محکوم به پرداخت مبلغی به نفع محکوم‌له شده و اجرای احکام دادگاه دستور کسر حقوق کارمند را معادل ۱/۳ یا ۱/۴ به بانک داده باشد آیا بانک مکلف به کسر ۱/۳ یا ۱/۴ طبق دستور اجرای احکام از حقوق و مزایای کارمند بوده یا ابتدا باید اقساط وام پرداختی خود به کارمند را از حقوق وی کسر و از باقیمانده آن ۱/۳ یا ۱/۴ کسر و به اجرای احکام ارسال دارد؟

نظریه اداره حقوقی

با توجه به مقررات مواد ۹۶ و ۹۷ قانون اجرای احکام مدنی کسر ۱/۳ یا ۱/۴ از حقوق و مزایای کارمند برای سازمان مربوطه یک تکلیف قانونی است و تخلف از آن مشمول مقررات ماده ۹ قانون

۱. همان، ص ۱۰۱

۲. همان، ص ۱۰۱



۱۸۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

آیین دادرسی مدنی و ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی است به علاوه اجرای مقررات ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام نیز ناظر به جایی است که یک فرد در چند مورد محکومیت مالی پیدا کرده و همزمان برای او اجراییه‌های متعدد صادر شده باشد که در این صورت بندهای مذکور در ماده یاد شده به عنوان حق تقدم رعایت خواهد شد، چون مطالبات بانک از کارمند خود تابع قراردادهایی است که بانک با وی منعقد کرده است و این مطالبات بانک عنوان صدور حکم و اجراییه قانونی ندارد، مشمول ماده مذکور نخواهد بود و نمی‌تواند در عداد اجراییه قرار گیرد بنابراین بانک با وصول دستور اجرا قطع نظر از مطالبات خود باید نسبت به کسر مبلغ تعیین شده از حقوق و مزایای کارمند اقدام و آن را به دایره اجرا ارسال دارد.^۱

۲۱۱. معاف نبودن ادارات دولتی و.. از هزینه های اجرایی

تاریخ: ۱۳۷۷/۴/۳۱

شماره نظریه: ۷/۳۳۲۵

آیا دولت و مؤسسات دولتی چنانچه محکوم علیه واقع شوند باید نیم عشر اجرایی را پرداخت کنند یا از پرداخت آن معافند؟

نظریه اداره حقوقی

معافیت دولت از پرداخت نیم عشر اجرایی موضوع ماده ۲ قانون معافیت ادارات دولتی از پرداخت حق الثبت و نیم عشر اجرایی مصوب ۱۳۳۴، به اعتبار خود باقی و در اجرای ثبت قابل اجراست ولی در مورد حق الاجرای محکومیت های مالی، با توجه به ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی که عام و کلی است دولت معاف نیست.^۲

۲۱۲. عدم مطالبه هزینه فک رهن و هزینه ها ضمن صدور حکم

تاریخ: ۱۳۷۷/۳/۷

شماره نظریه: ۷/۱۵۱۳

شخصی تقاضای صدور حکم بر الزام خواننده به تنظیم سند رسمی انتقال ملک کرده و در ضمن درخواست نموده است که دادگاه هزینه فک رهن و سایر هزینه‌هایی که برای اجرای حکم لازم است در زمان صدور حکم لحاظ شود آیا در این مرحله می‌توان در صورت احراز صحت ادعای خواهان، حکم به پرداخت هزینه‌های مذکور نیز داد یا لزوماً درخواست جداگانه برای مطالبه این هزینه‌ها باید داده شود؟

نظریه اداره حقوقی

در خصوص سؤال موضوع استعلام متذکر می‌گردد که فک رهن اصولاً مستلزم پرداخت دیون و

۱. همان، ص ۷۸

۲. همان، ص ۹۰



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۸۱

خسارات قانونی و حقوق دولت (ماده ۵۵) قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ است و اجرای دادنامه نیز احتیاج به هزینه‌های دیگری دارد، درخواست محکومیت خواننده به پرداخت هزینه‌های مذکور ضمن صدور حکم و جاهت قانونی ندارد. النهایه محکوم‌له می‌تواند هزینه‌های مورد بحث را ضمن اجرای حکم محاسبه و از باقیمانده ثمن معامله کسر نماید و احتیاجی به تقدیم دادخواست جداگانه برای مطالبه آنها ندارد.^۱

۲۱۳. تقدم توقیف ابتدایی بر غیر آن

تاریخ: ۱۳۷۷/۶/۲۳

شماره نظریه: ۷/۳۸۷۷

ملکی هم در اجرای ثبت توقیف شده و هم از طریق صدور قرار تأمین خواسته توسط دادگاه توقیف گردیده است از جهت پرداخت حقوق طلبکاران، کسی که از طریق اجرای ثبت ملک را توقیف کرده است حق تقدم دارد یا کسی که از طریق دادگاه؟

نظر به اداره حقوقی

با توجه به ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی و مواد ۶۴ و ۶۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی در مورد توقیف ملک به وسیله اجرای ثبت و اجرای احکام دادگستری حق تقدم با کسی است که قبلاً ملک را توقیف کرده است.^۲

۲۱۴. رسیدگی به اعتراض ثالث در اجرای حکم وفق ماده ۱۴۷

تاریخ: ۱۳۷۷/۵/۶

شماره نظریه: ۷/۲۴۰۸

چنانچه حکمی به صورت قطعی صادر و ملکی به نفع محکوم له توقیف شده و شخص ثالثی به ادعای حقی بر ملک دادخواستی به خواسته رفع توقیف و تعلق ملک به خود تقدیم نموده باشد تکلیف اجرای احکام و دادگاه چگونه خواهد بود؟

نظر به اداره حقوقی

چنانچه ملک یا مالی در اجرای حکم قطعی دادگاه به نفع محکوم‌له توقیف شده و شخص ثالثی به ادعای حقی بر ملک یا مال مذکور دادخواستی به خواسته رفع توقیف از آن ملک یا مال توقیف شده و تعلق آن به خود داده باشد دادگاه ملکف است حسب مقررات ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی چنانچه دلایل شخص ثالث را قوی بداند بدو قرار توقیف عملیات اجرایی را صادر و سپس بدون رعایت تشریفات و بدون دریافت هزینه دادرسی به دعوی رسیدگی و نهایتاً در ماهیت اتخاذ

۱. همان، ص ۸۹

۲. همان، ص ۸۷



۱۸۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

تصمیم نماید رأی صادره تابع مقررات ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب بوده و برحسب مورد قابل تجدیدنظر خواهد بود.^۱

۲۱۵. محکوم به ارزش خارجی

تاریخ: ۷۷/۴/۲۵

شماره نظریه: ۷/۲۶۹۵

در صورتی که محکوم به ارزش خارجی و هزینه دادرسی مثلاً هزار پوند انگلیسی به اضافه هزینه دادرسی باشد تکلیف دایره اجرا چیست؟

نظریه اداره حقوقی

مورد حکم یک هزار پوند انگلیسی و هزینه دادرسی است و دایره اجرا جز وصول عین مبلغ ارز و هزینه های قانونی تکلیف دیگری ندارد و تقویم ارز یا خواسته های دیگر موردی ندارد.^۲

۲۱۶. موارد قابل توقیف بودن اجرائیه

تاریخ: ۱۳۷۷/۳/۳

شماره نظریه: ۷/۱۷۴۳

اگر حکم قطعی قطعیت یافته و لازم الاجرا گردد و اجرائیه صادر شود، آیا می توان بر اساس مقررات آیین دادرسی مدنی و قانون اصلاح پاره ای از قوانین ثبتی قرار توقیف عملیات اجرایی صادر کرد یا خیر؟

نظریه اداره حقوقی

توقیف عملیات اجرایی و متعاقب آن ابطال اجرائیه صادره از اداره ثبت می باشد و اجرائیه های صادره از محاکم مشمول آن قانون نیست و توقیف اجرای احکام قطعی مجاز نمی باشد مگر در موارد تجویز شده در قانون مانند مواد ۵۴۲ و ۶۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۲۴ و ۳۰ و ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی.^۳

۲۱۷. وضعیت اجرت حافظ

تاریخ: ۱۳۷۲/۲/۱۴

شماره نظریه: ۷/۱۲۶۶

آیا می توان اموال را به لحاظ پرداخت اجرت حافظ و اجرت المثل محل نگهداری، از طریق مزایده

۱. همان، ص ۷۲

۲. همان، ص ۷۲

۳. همان، ص ۷۶



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۸۳

فروخت یا خیر؟

نظر به اداره حقوقی

چنانچه حافظ مطالبه اجرت نماید با توجه به مواد ۸۱ و ۸۲ قانون اجرای احکام مدنی، دادورز می‌تواند میزان آن را تعیین و از حاصل فروش اشیای توقیف شده، اجرت تعیین شده را به حافظ بپردازد و این روش تا فروش تمامی اموال توقیف شده می‌تواند ادامه داشته باشد.^۱

۲۱۸. لزوم اجرای احکام قطعی

تاریخ: ۱۳۷۷/۲/۲۶

شماره نظریه: ۷/۱۵۲۴

حکمی دایر بر الزام فروشنده به تنظیم سند انتقال غیر منقولی صادر و قطعی شده است در زمان اجرای حکم قطعی گردیده که ملک قبلاً در ازای طلب شخص ثالثی از فروشنده به نفع دارنده چک توقیف گردیده و به همین علت دفترخانه اسناد رسمی از تنظیم سند انتقال به نفع محکوم‌له امتناع نموده است، تکلیف دایره اجرای احکام چیست؟

نظر به اداره حقوقی

احکام قطعی و لازم‌الاجرای دادگاهها، مادام که به طرق قانونی نقض یا فسخ نشده است به تقاضای محکوم‌له باید اجرا شود ولو این که صحیحاً صادر نشده باشد، حکم الزام به تنظیم سند رسمی انتقال در هر حال باید اجرا شود در این صورت دفترخانه اسناد رسمی می‌تواند با عنایت به قسمت دوم بند ۶ ناظر به بند ۴ ماده ۱۰۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا با رفع بازداشت از ملک سند رسمی انتقال را به نام محکوم‌له صادر و مراتب را به اجرای ثبت و متعهدله اجراییه چک ابلاغ کند تا ذی‌نفع (متعهدله اجراییه مربوط به چک) در صورت تمایل با توسل به طرق قانونی از قبیل اعتراض ثالث، اقدام قانونی معمول دارد.^۲

۲۱۹. چگونگی برخورد با موارد مصلحتی عدم اجرای احکام

شخصی به اتهام ترک انفاق همسر و اولادش به حبس محکوم شده و حکم قطعی گردیده است. اکنون زوجه او مطلقه شده و اولاد هم در تحت حضانت پدر می‌باشند، اگر محکوم زندانی شود فرزندان بی‌معاش و بدون سرپرست می‌مانند تکلیف دادسرا چیست؟ حکم دادگاه در مورد کسی که به اتهام ترک انفاق اولاد خود از نظر جزایی محکومیت قطعی حاصل نموده، لازم‌الاجرا است و دادسرای مجری حکم چاره‌ای جز اجرای حکم قطعی دادگاه ندارد، النهایه هر گاه موقع شروع به اجرای حکم مذکور اولاد واجب‌النفقه محکوم‌علیه که به جهت

۱. همان، ص ۷۵

۲. همان ص ۸۰



۱۸۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

ترک انفاق آنان جزایاً محکوم شده نزد مشارالیه به سر ببرند، او عملاً متکفل معاش آنان باشد بر سبیل رعایت صرفه و صلاح صغار با تعیین قیم اتفاقی و اعلام گذشت او با موافقت دادستان امکان موقوف ماندن اجرا حکم موجود خواهد بود.^۱

۲۲۰. امتناع زوج از اجرای حکم طلاق

در صورتی که زوج حاضر به اجرای حکم طلاق نباشد چه باید کرد؟ (با توجه به ماده ۱۵ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ و استفاده از مواد ۴۷ و ۱۴۵ قانون اجرای احکام مدنی، زوج حاضر به حضور در دفترخانه و امضا دفتر اسناد رسمی نشود، نماینده دادگاه مدنی خاص با امضا دفتر مذکور مفاد حکم دادگاه را به موقع اجرا در خواهد آورد.

۲۲۱. مشمول مرور زمان نشدن احکام قطعی حقوقی (۲)

حکمی در ۱۹ سال قبل به نفع کارمندی مبنی بر استحقاق مطالبه حقوق ایام انتظار خدمت صادر شده است. آیا با وجود گذشت این مدت حکم مزبور قابل اجرا است یا خیر؟
برابر مستنبط از مواد ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی و ۱۶۸ قانون اجرای احکام مرور زمان هیچ وقت شامل احکام مدنی قطعی لازم‌الاجرا دادگستری نیست، مگر آن‌که احکام به موجب طرق فوق‌العاده دادرسی در خود دادگاهها بعضاً یا کلاً لغو و یا به موجب قانونی موضوعاً منتفی یا موقتاً موقوف‌الاجرا بماند. بنابراین اجرا حکم صادره به نفع کارمند متقاضی توسط کارگزینی وزارت متبوع او با رعایت سایر مقررات مربوطه و آن‌که حکم در سال ۴۱ قطعی و لازم‌الاجرا شده باشد، بلاشکال است.

۲۲۲. مسئول اجرای احکام حقوقی دادگاه

آیا مدیران دفاتر دادگاههای حقوقی که در تشکیلات جدید سمت مدیریت اجرا از ابلاغ آنان حذف شده است، باز هم مسئول اجرا احکام قطعی حقوقی آن دادگاه‌ها می‌باشند یا خیر؟
برابر ماده ۸۵ قانون اصول تشکیلات مدیریت اجرای احکام حقوقی دادگاه‌ها نیاز به ابلاغ دارد، بنابراین احکام حقوقی مورد استعمال را فقط مرجعی می‌تواند به موقع اجرا بگذارد که ابلاغ خاص برای این امر یا ابلاغ کلی برای اجرای احکام دادگاه‌های مربوطه داشته باشد.

۲۲۳. ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات و عدم شمول آن بر دیه

آیا ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات شامل محکومیت به پرداخت دیه می‌شود یا خیر؟
با توجه به ماده ۱۰ قانون راجع به مجازات اسلامی که طبق آن، دیه جزای مالی است که از طرف

۱. نظریه های چهل گانه- رک- بهرام بهرامی اجرای احکام مدنی از انتشارات معاونت آموزش قوه قضائیه از شماره ۲۱۹ الی ۲۴۴



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۸۵

شارع برای جرم تعیین شده است، حکم به پرداخت دیه به منزله حکم به رد عین مال یا قیمت یا مثل آن نیست و ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات شامل محکومیت به پرداخت دیه نمی‌شود.

۲۲۴. مراتب پرداخت دیه

۱. در صورتی که شخص به پرداخت دیه محکوم شود، نحوه اجرا آن چیست؟
۲. در صورتی که شخص ضمن حکم کیفری علاوه بر محکومیت کیفری به استرداد اموال یا قیمت آنها نیز محکوم گردد، ضمانت اجرا حکم استرداد چیست؟
مهلت های پرداخت دیه را ماده ۸ و مسئولین پرداخت آن را مواد ۹ و ۱۰ قانون دیات مشخص نموده است در مواردی که دیه بر عاقله است باید با رعایت قاعده الاقرب فالاقرب به محکوم علیه دیه از آنها وصول گردد و به هر حال، چه در مواردی که محکوم علیه باید شخصاً دیه را تأدیه کند و چه در مواردی که عاقله آن را باید بپردازد، هر گاه از پرداخت دیه امتناع نمایند، دیه از اموال آنان استیفا می‌شود و در صورتی که هیچ یک قادر بر پرداخت دیه نباشند یا مالی از آنان به دست نیاید، پرداخت دیه بر عهده دولت است و از بیت‌المال تأمین خواهد شد و در مورد استرداد اموال یا قیمت آنها طبق ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات عمل شود.

۲۲۵. امتناع خریدار پس از دستور صدور سند از طرف دادگاه

آیا پس از دستور صدور سند انتقال ملک مورد مزایده، خریدار (برنده مزایده) می‌تواند از انتقال گرفتن آن امتناع نماید یا خیر و در صورت منفی بودن پاسخ تکلیف چیست؟
مستفاد از ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی که به موجب آن دستور صدور سند انتقال ملک به نام خریدار که از طرف دادگاه صادر می‌شود و در حقیقت، به جای همان حکم تملیک مصطلح است، قطعی می‌باشد، این است که خریدار ملک بعد از صدور دستور مذکور حق ندارد یک طرفه و انفراداً بدون آن که مجوز قانونی وجود داشته باشد از اجرای دستور مذکور خودداری و امتناع نماید و امتناع او در این مورد تأثیری در قطعیت و لازم‌الاجرا بودن دستور ندارد.
۲. در صورتی که هزینه‌های مربوطه پرداخت شود و اشکال قانونی برای تنظیم و صدور سند انتقال نباشد ولی خریدار حاضر به امضای سند انتقال نگردد با استفاده از وحدت ملاک ماده ۱۴۵ قانون اجرای احکام مدنی و براساس قاعده الحاکم ولی الممتنع، نماینده دادگاه از ناحیه خریدار ممتنع سند انتقال را امضا خواهد نمود.

۲۲۶. پرداخت وجه سفته و برات و رد سند

اگر حکمی بر پرداخت وجه سفته یا براتی صادر شود و محکوم علیه وجه آن را در صندوق دادگستری ابداع نماید اما پرداخت آن را به محکوم له موقوف به استرداد لاشه سفته یا برات کند و محکوم له از رد آن امتناع نماید، تکلیف چیست؟
عدم استرداد لاشه سفته مستند دعوی از طرف محکوم له در صورت قطعیت حکم مانع اجرای حکم نخواهد بود، زیرا آن چه مورد حکم قرار گرفته، پرداخت وجه سفته از طرف محکوم علیه به



۱۸۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

محکوم‌له بوده است نه پرداخت محکوم‌به در قبال استرداد لاشه سفته فلذا با پرداخت وجه آن (سند مذکور) فاقد هر نوع اعتبار قانونی است، لکن محکوم‌علیه می‌تواند جداگانه به دادگاه مراجعه و درخواست الزام محکوم‌له را به استرداد اصل سفته بنماید.

۲۲۷. صدور اجرائیه و پرونده محاکماتی

محکوم‌له با ضمیمه کردن رونوشت مصدق حکم قطعی درخواست صدور اجرائیه نسبت به آن را می‌نماید، آیا در صورتی که پرونده مفقود شده باشد یا در محل خود نباشد، می‌توان اجرائیه صادر کرد یا خیر؟

چون طبق مواد ۴، ۳، ۲، ۱ قانون اجرای احکام مدنی آنچه در موقع صدور اجرائیه مورد توجه است مفاد حکم صادره است نه محتویات پرونده و احکام صادره از دادگاه‌ها نیز باید به موقع اجرا گذاشته بشود، بنابراین در صورتی که از لحاظ قانونی برای صدور اجرائیه اشکالی نداشته باشد نبودن پرونده محاکماتی مانع صدور اجرائیه نیست.

۲۲۸. عدم تلازم تنظیم سند رسمی انتقال به نام برنده مزایده با تخلیه و تحویل به وی

آیا دادن دستور صدور سند انتقال ملک به نام برنده مزایده به معنای خلع ید و تحویل آن به منتقل‌الیه هم هست یا خیر؟

بر طبق موارد ۱۴۳ و ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب آبان ماه ۱۳۵۶ دادگاه در صورت احراز صحت جریان مزایده دستور صدور انتقال سند را به نام خریدار می‌دهد و این دستور مربوط به صدور و تنظیم سند انتقال به نام خریدار بوده و ارتباطی به امر خلع ید و تحویل ملک ندارد

۲۲۹. وضعیت اجرای حکم علیه دولت (۲)

نحوه اجرای احکامی که علیه ادارات دولتی یا شهرداری‌ها یا بنیاد مستضعفان صادر می‌شود، چیست و ضمانت اجرای آنها کدام است؟

الف) تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ که موید تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ می‌باشد نحوه پرداخت وجوه مربوط به محکوم به احکام صادره علیه دولت را روشن نموده و در صورت عدم رعایت مقررات فوق ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی که به قوت خود باقی است می‌تواند ضامن اجرای مفاد احکام صادره از دادگاههای دادگستری باشد.

ب) قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها، مصوب ۱۳۶۱ نحوه پرداخت وجوه محکوم‌به مربوط به احکام صادره علیه شهرداری‌ها و همچنین، اجرائیه‌های ثبتی و مراجع قانونی دیگر را روشن نموده و در ماده واحده یاد شده و تبصره ذیل آن نیز ضمانت اجرای قانون پیش‌بینی شده است.

ج) در مورد بنیاد مستضعفان مقررات خاصی پیش‌بینی شده و مقررات قانون اجرای احکام مدنی قابلیت اجرا دارد.



۲۳۰. استرداد و مصادره و موقوفات

شخصی ملکی را وقف و تولیت آن را مادام الحیات برای خود قرار داده است بعداً حکم به مصادره اموال او صادر شده است، آیا این حکم در موقوفه و تولیت واقف تأثیر دارد و موجب خلع او از تولیت است یا خیر؟

موقوفه مورد استعلام از موقوفات عام است و مقررات وقف عام در مورد آن اعمال می‌شود و به موجب تبصره ۱ ماده ۱ قانون اوقاف، مصوب سال ۱۳۵۴ در مورد موقوفه عامی که متولی ندارد و یا مجهول‌التولیه است وظایف و اختیارات مربوط به تولیت با سازمان اوقاف است و مطابق ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اوقاف نیز موقوفاتی که عنوان متصرفی سازمان اوقاف می‌تواند با تصویب شورای عالی اوقاف امین یا هیأت امنای تعیین کند، به موجب ماده ۵ قانون مذکور مشخص گردیده است و بر حسب آن که حکم عزل متولی وفق ماده ۱۳ قانون اوقاف به وسیله محاکم صادر می‌شود یا مطابق ماده ۴ قانون مذکور متولی به حکم کمیسیون تحقیق اوقاف ممنوع‌المداخله گردد، هر کدام حکم خاصی دارد و مصادره اموال نیز شامل اموال موقوفه یا موجب خلع متولیان موقوفه نمی‌شود، زیرا با توجه به لایحه قانونی اساسنامه بنیاد مستضعفان، مصوب ۵۹/۴/۲۱ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، اجرای احکام مدنی با مأمور اجرای مربوط است و ملاک تشخیص نیز عرف و عادت معمول می‌باشد و موردی از برای جلب نظر کارشناس نیست و در موردی که اموال مشترک بین زوجین تشخیص گردد تاموقعی که دلیل خلافی نباشد اصولاً ملکیت زوجین نسبت به آن اموال بالمناصفه فرض می‌شود و در قبال محکومیت هر یک از آنها نصف اموال مذکور قابل توقیف است.

۲۳۱. تکلیف اجرا در تعذر اجرای جنس معین (۲)

هر گاه محکوم به معین باشد ولی در موقع اجرا حکم وصول آن متعذر شود، آیا قیمت روز اجرا حکم یا قیمت روز صدور حکم و یا قیمت روز تقدیم دادخواست از محکوم‌علیه دریافت می‌گردد؟

برابر مقررات اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در صورتی که در مقام اجرای حکم وصول عین معین از محکوم‌علیه ممکن نباشد محکوم به باید به قیمت روز اجرای حکم تقویم و برابر آن از محکوم‌علیه دریافت و به محکوم‌له پرداخت شود.

۲۳۲. تخلیه سهام مشاعی

در مورد ملک مشاعی که شش دانگ آن در اجاره است، بعضی از مالکین تقاضای تخلیه ید مستأجر نسبت به سهام خود را نموده‌اند، آیا چنین تقاضایی قابل رسیدگی است یا خیر؟ و در صورت صدور حکم، نحوه اجرا آن چیست؟

در نقاطی که قانون موجر و مستأجر اجرا می‌شود در موردی که مستأجر ملک مشاع راجع به پرداخت اجاره بهای یکی از مالکین مشاعی تخلف نموده باشد، قطع نظر از مقررات قانون مدنی درباره املاک مشاعی و اجاره بهای ملک مشاعی موضوع ماده ۴۷۵ قانون مدنی بر حسب استفاده از صدر ماده ۱۴ قانون موجر و مستأجر مالک و موجر سهم مشاعی می‌تواند نسبت به سهم مشاعی خود درخواست تخلیه از دادگاه بنماید و نحوه اجرای این حکم نیز در قسمت اخیر صدر ماده ۱۴



مذکور با عبارت مذکور این است که در مقام اجرای حکم شش دانگ مورد اجاره باید تخلیه گردد، در این صورت بر حسب مستنبط از ملاک ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی و همچنین، مقررات قانونی مدنی در باب شرکت، تصرف محکوم‌له و موجر مربوط در ملک مشاع تخلیه شده تابع مقررات املاک مشاع خواهد بود. با توجه به مراتب بالا که تخلیه سهام مشاع موجر مستلزم تخلیه شش دانگ مورد اجاره می‌باشد و اشاعه نیز مفید همین معنی است. لذا مالک و موجر سهم مشاع علاوه بر این که حق درخواست تخلیه سهم مشاع خود را دارد، می‌تواند درخواست تخلیه شش دانگ مورد اجاره را نیز بنماید.

۲۳۳. ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات و ماده واحده قانون منع توقیف اشخاص

با توجه به منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی، مصوب ۲۲ آبان ۱۳۵۲، آیا بازداشت از طرف دادگاههای کیفری و حقوقی اشکال دارد یا خیر؟
در مورد ماده واحد منع توقیف اشخاص مصوب ۲۲ آبان ۱۳۵۲ که توقیف اشخاص را جز در مورد جزای نقدی در قبال عدم پرداخت دین و محکوم‌به و تخلف از انجام تعهدات منع نموده است. ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات مصوب ۶۲/۱۸۵ توقیف و بازداشت محکوم‌علیه کیفری را که محکوم به رد عین مال یا قیمت یا مثل آن شده باشد و از اجرای حکم خودداری نماید به دادگاه اجازه داده است که با فروش مال او، حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق محکوم له محکوم‌علیه را در حبس نگهدارد، بنابراین ماده واحده یاد شده فقط در این قسمت (توقیف تا استیفای حقوق محکوم‌له در مورد رد عین مال یا قیمت یا مثل محکوم‌به در پرونده کیفری) که مغایر باماده واحده می‌باشد، به طور ضمنی نسخ شده است و بقیه ماده واحده به قوت خود باقی است.

۲۳۴. توقیف اموال دولت (۲)

آیا مطابق قوانین ایران جز در مواردی که قبلاً دولت صلاحیت دادگاههای خارجی را قبول کرده باشد، آیا ممکن است دولت ایران را به دادگاههای غیر ایرانی جلب نمود یا خیر؟
۱. با توجه به تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ دایر بر این که بدهی دولت مربوط به محکوم به باید از محل اعتبار مخصوصی که پیش‌بینی شده تأمین گردد، لذا توقیف اموال دولت به عنوان تأمین خواسته و یا در صورت صدور احکام محکومیت برای استیفای محکوم به جایز نمی‌باشد.
۲. نظر به حاکمیت دولت جز در مواردی که دولت صلاحیت دادگاه خارجی را به موجب قرارداد یا عهد بین المللی پذیرفته باشد جلب دولت ایران به دادگاههای خارجی از نظر قوانین ایران معتبر نیست.

۲۳۵. توقیف مال غیر منقول ثبت نشده

آیا بازداشت منزل محکوم‌علیه که با سندی عادی آن را خریده است قانوناً جایز است یا خیر؟
پس از ابلاغ اجرائیه به بدهکار یا محکوم‌علیه طبق تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون اجرا احکام مدنی



فصل سوم: نظرهای اداره حقوقی ۱۸۹

محکوم‌له می‌تواند مال یا اموال محکوم‌علیه را برای تأمین محکوم‌به به قسمت اجرا معرفی کند و قسمت اجرا مکلف به قبول آن است همچنین طبق مواد ۴۹ و ۵۰ همان قانون مأمور اجرا مکلف است که پس از درخواست محکوم‌له بدون تأخیر اقدام به توقیف اموال محکوم‌علیه نماید. مال توقیف شده ممکن است منقول باشد یا غیر منقول، در مورد اموال غیر منقول داشتن سابقه ثبتی لازم نیست بلکه به صراحت محکوم‌علیه در صورتی که محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد جایز و بلاشکال است.

۲۳۶. معاف نبودن دولت و شهرداری از حق الاجرا

آیا شهرداری‌ها هم مانند وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی از پرداخت هزینه اجرایی معافند یا خیر؟
مقررات ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی پرداخت حق الاجرا را پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه بر عهده محکوم‌علیه گذاشته است و محکوم‌علیه اعم از دولت یا شهرداری یا هر شخص حقیقی است، بنابراین نه دولت و نه شهرداری و نه هیچ شخص حقوقی یا حقیقی دیگر از پرداخت هزینه اجرایی موضوع ماده ۱۵۸ اجرای احکام معاف نیست.

۲۳۷. حق الاجرا و ماده ۱۶۶ قانون اجرای احکام مدنی

آیا ماده ۱۶۶ قانون اجرای احکام حقوقی در خصوص پرداخت حق الاجرا به هر یک از متصدیان اجرا به قوت خود باقی است یا خیر؟
با توجه به تبصره ۲۸ قانون بودجه سال ۱۳۵۸ و لایحه قانونی درآمدهای اختصاصی مصوب ۵۸/۹/۱۴ و بخشنامه شماره ۷/۴۷۹۵ مورخ ۵۹/۹/۴ وزارت دادگستری قسمت اول ماده ۱۶۶ قانون اجرای احکام مدنی به طور ضمنی نسخ شده است.

۲۳۸. تکلیف صدور اجرائیه پس از انحلال دادگاه نخستین

پرونده‌هایی که میزان خواسته دعوی و محکوم به کمتر از مبلغ دویست هزار ریال می‌باشد و قبل از تشکیل دادگاههای عمومی توسط دادگاه شهرستان حکم آن صادر شده باشد، آیا اجرای چنین احکامی با توجه به میزان خواسته دعوی با دادگاه عمومی صلح است یا دادگاه عمومی حقوقی؟
طبق ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی صدور اجراییه از وظایف دادگاه شهرستان بوده و طبق ماده ۶ لایحه قانونی دادگاههای عمومی اجرای کلیه وظایف دادگاه شهرستان حسب مورد با دادگاه عمومی حقوقی یا جزایی است، بنا به مراتب در مورد سؤال وظیفه صادر کردن اجراییه بر عهده دادگاه عمومی حقوقی است و دادگاه صلح جز در مورد مقرر در تبصره ماده ۶ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی وظیفه ندارد.

۲۳۹. اعتبار حکم قطعی شده خارج از صلاحیت نسبی

حکمی که از دادگاه صلح در مورد دعوی که خواسته آن زاید بر نصاب دادگاه مذکور است، صادر شده است، آیا این حکم دارای اعتبار است؟



۱۹۰. رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

حکمی که از دادگاهی صادر و قطعی شده است باید طبق مقررات اجرای احکام مدنی به موقع اجرا گذاشته شود و خارج بودن دعوی مربوط از صلاحیت نسبی دادگاه صادر کننده حکم تأثیری در قابلیت اجرایی آن ندارد.

۲۴۰. کسر محکوم به از حقوق کارمند و فوت وی

یکی از کارمندان که به بانک. . . بدهکار بوده و هر ماهه بابت قسط بدهی او از حقوقش کسر می شده است، فوت کرده است، آیا می توان از حقوق وظیفه بازماندگان او هم قسط مذکور را کسر نمود یا خیر؟

مطابق مستفاد از تبصره یک ماده ۹۶ قانون اجرا احکام مدنی و ماده ۹۶ قانون استخدام کشور توقیف و کسر یک چهارم حقوق وظیفه افراد در صورتی جایز است که دین مربوطه به شخص وظیفه بگیر باشد بنابراین در صورتی که دین مربوط به شخص وظیفه بگیر نباشد توقیف و کسر حقوق وظیفه او مجوز قانونی نخواهد داشت در مورد سؤال هم چون دین مربوط به وظیفه بگیران نیست کسر حقوق وظیفه آنان مجوز ندارد و طلبکار می تواند از طریق قانونی دیگر استیفا طلب نماید.

۲۴۱. تعقیب نشدن اجرائیه برای ۵ سال

آیا اجرائیه هایی که محکوم له آنها عملیات اجرایی را تعقیب نمی کند و همچنین، احکام حقوقی مشمول مرور زمان می شوند یا خیر؟

اولاً، در صورت صدور حکم مدنی و قطعیت آن اگر محکوم له درخواست صدور اجرائیه نموده باشد و اجرائیه صادر شده باشد به صراحت مفاد ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ هر گاه از تاریخ صدور اجرائیه بیش از ۵ سال گذشته و محکوم له می تواند مجدداً درخواست صدور اجرائیه نماید.

ثانیاً، به موجب ماده ۳۴ قانون اعسار مصوب سال ۱۳۲۳ و مستفاد از ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ اصولاً احکام مدنی مشمول مرور زمان نمی شوند، مگر در مواردی که قانون صراحتاً تعیین تکلیف کرده باشد نظیر مقررات ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶.

۲۴۲. اعتبار تبصره و ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها

با عنایت به لایحه قانونی مجازات اخلال در امر کشاورزی مصوب ۸۵/۹/۱۹ شورای انقلاب و تبصره ذیل ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع خلع ید از منابع ملکی کماکان طبق تبصره مذکور به عهده مأمورین سازمان جنگلها می باشد یا خیر؟

با توجه به تشریفات قانونی که در تبصره ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها پیش بینی شده است و در هر حال، رعایت تشریفات مذکور برای تعقیب کیفری ضرورت دارد، تبصره ماده ۵۵ کماکان به قوت خود باقی است و بالتیجه، مأموران گارد جنگلی مجاز در رفع تجاوز می باشند.



۲۴۳. احکام صادره از دادگاه مستقر در شهرداری

آیا احکام صادره از سوی دادگاه مستقر در شهرداری مبنی بر واگذاری زمین به اشخاص معتبر است یا خیر؟

به صراحت مفاد ماده ۱۰ قانون اراضی شهری مصوب اسفند ماه ۱۳۶۰ و تبصره ذیل آن و با توجه به ماده ۶۴ آیین نامه و سایر مقررات مربوط تنها مرجع ذیصلاح برای واگذاری اراضی شهری به موسسات دولتی و نهادها و اشخاص حقیقی و حقوقی سازمان زمین شهری و هر گاه شهرداری‌ها و یا دادگاه مستقر در شهرداری رأساً و بدون تأیید سازمان زمین شهری است اقدام به واگذاری اراضی شهری نموده باشد احکام صادره مذکور بر خلاف موازین قانونی تشخیص و قابل فسخ و ابطال است.

۲۴۴. هزینه های اجرایی بر عهده محکوم علیه (۲)

هر گاه ملک مدیون توسط طلبکاران بازداشت شده باشد (به ترتیب) واحد از آنان (بازداشت کننده نخستین) موفق به اخذ حکم قطعی و صدور اجراییه شود و ملک به مزایده گذارده و همان طلبکار برنده مزایده شود و مازاد قیمت ملک را به صندوق دادگاه بسپارد، آیا هزینه تنظیم سند انتقال که شامل مالیات و عوارض شهرداری هم می شود از محل مازاد قیمت قابل پرداخت است یا این که چون مازاد به نفع سایر طلبکاران بازداشت شده است، نمی توان از آن محل پرداخت نمود؟

مستفاد از مجموع مواد قانون اجرای احکام مدنی مخصوصاً، مواد ۶، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۸، آن این است که هزینه های اجرا که شامل حق الاجرا و سایر هزینه های ضروری که برای اجرای حکم است بر عهده محکوم علیه می باشد و پس از فروش مال محکوم علیه معادل محکوم به و هزینه های اجرایی به محکوم له داده می شود. آن گاه اگر مازادی داشته باشد، در صورت وجود داین دیگری که مازاد بر توقیف نموده باشد به محکوم علیه مسترد می شود.

۲. چون انتقال ملک طبق دستور دادگاه، بدون پرداخت مالیات و عوارض مربوطه در دفتر اسناد رسمی صورت نمی گیرد و پرداخت آن جهت انجام نقل و انتقال ملک ضرورت دارد، لذا مالیات و عوارض انتقال که قانوناً بر عهده فروشنده است از هزینه های اجرایی که پرداخت آن برای اجرای حکم و انتقال ملک ضروری است، محسوب می گردد.

۳. چون طبق ماده ۱۴۵ قانون اجرای احکام مدنی، هر گاه ملک حاضر به امضا سند انتقال به نام خریدار نشود نماینده دادگاه سند انتقال را در دفتر خانه اسناد رسمی به نام خریدار امضا می نماید و این امر بدون پرداخت مالیات و عوارض قانونی که بر عهده فروشنده است، تحقق نمی یابد، لذا چنانچه از فروش ملک چیزی اضافه بر محکوم به باقی بماند که پرداخت مالیات و عوارض نقل ملک از آن محل میسر باشد باید از همان محل پرداخت و موجبات اجرای آن حکم فراهم گردد ولی اگر مازادی نداشته باشد و کسی هم حاضر به پرداخت مالیات و عوارض مقرر نشود تنظیم سند انتقال ممکن نخواهد بود و متوقف خواهد ماند. نتیجتاً در مورد سؤال چنانچه وجه زاید بر محکوم به که از طرف خریدار (محکوم له) پرداخت شده است از برای هزینه های ضروری جهت انتقال ملک کافی باشد باید وجوه مذکور از آن محل پرداخت شود و این امر با حقوق سایر طلبکاران به ترتیب تقدم نسبت به آن، استحقاق خواهند داشت و



مطلقاً مازاد بر محکوم به متعلق حق سایرین نیست و به شرح ذکر شده چون پرداخت مالیات و حقوق متعلقه به نقل املاک برای اجرای حکم ضرورت دارد و بدون آن نقل ملک و نتیجتاً، استیفا محکوم به ممکن نیست، لذا مالیات و عوارض ذکر شده هزینه اجرایی محسوب می‌شود و مانند محکوم به باید تأدیه شود.

طرح چند پرسش کوتاه

۱. دادگاهی که به اعتراض ثالث باید رسیدگی کند کدام دادگاه است؟
دادگاهی که اجراییه را صادر کرده است یا دادگاهی که عملیات اجرایی در حوزه آن صورت می‌گیرد؟
۲. آیا تراکتور و کمبانی در وضعی که وسیله منحصر کار نباشند در شمار مستثنیات دین به حساب می‌آیند؟
۳. برای وصول دو برابر هزینه دادرسی در اعلاای اعسار آن نیاز صدور اجراییه هم به صورت یابدون آن هم می‌توان هزینه را وصول کرد؟
۴. آیا حقوق وظیفه وراثت را می‌توان در قبال دین یا محکومیت حقوقی متوفاً توقیف کرد؟
۵. آیا احکام قطعی حقوقی مشمول مرور زمان می‌شوند؟
۶. آیا صرف اعلام شهرداری به این که بودجه‌ای برای پرداخت محکوم به در اختیار ندارد، حجت است یا باید دایره اجرا در این مورد کیفیت به عمل آورد؟
۷. با توجه به تغییرات پی در پی و مستمر قوانین به تجزیه و تحلیل مطالب این فصل براساس قوانین جدید اقدام و نتیجه را در قالب مقاله‌ای تحقیقی ارائه دهید.



نشست های قضایی

فصل چهارم

فهرست مطالب فصل

چکیده

انتظار می رود

متن نشست های قضایی

۱. مرجع رسیدگی به اعسار محکوم به
۲. اعتراض به نظریه ارزیاب نیابتی
۳. قابلیت اعتراض دستور رفع توقیف
۴. رأی خارج از مهلت داور
۵. فروش از طریق مزایده و فقدان خریدار
۶. اخذ حق الاجرا در صورت سازش
۷. قطعیت آراء مراجع حل اختلاف کارگری
۸. چگونگی محاسبه ریالی اموال
۹. ضبط وثیقه در صورت تخلف وثیقه گذار
۱۰. احتساب ۵ درصد محکوم به از خواسته
۱۱. تقاضای اجرا از سوی ورثه
۱۲. مهلت ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی
۱۳. تخلیه و پرداخت سرقفلی
۱۴. چگونگی اجرای حکم تخلیه عین مستأجره و انتزاع ید ثالث
۱۵. تخلیه توسط یکی از ورثه موجر
۱۶. آیا سرقفلی قابل توقیف است
۱۷. اجرای حکم قطعی بر فسخ معامله
۱۸. مرجع پذیرش ادعای شخص ثالث
۱۹. استیفای محکوم به با تعدد محکوم له
۲۰. اجرای حکم با تصرف ثالث
۲۱. توقیف ملک فاقد سابقه ثبتی که در تصرف بدهکار دارای سند عادی است
۲۲. فروش ملک غیر منقول
۲۳. واگذاری مورد مزایده به غیر
۲۴. نیم عشر اجرایی در مورد حکم شورای حل اختلاف کارگر و کارفرما
۲۵. اجرای حکم انتقال فیش تلفن
۲۶. توقیف سرقفلی
۲۷. اعطای مهلت بعد از بازداشت محکوم علیه
۲۸. حبس مدیران و مسئولان شخصیت حقوقی محکوم علیه
۲۹. عدم لزوم دعوت مجدد محکوم له جهت خلع قلع و قمع بنا
۳۰. توقیف ملک محکوم علیه



۳۱. محکومیت نسبت به دین
 ۳۲. لزوم طرح خلع ید، پس از برنده شدن در مزایده
 ۳۳. توقیف محکوم علیه روحانی
 ۳۴. آزادی پس از ثبوت اعسار
 ۳۵. عطف به ماسبق قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی
 ۳۶. احکام صادره قبلی قانون اجرای محکومیت های مالی
 ۳۷. کفایت دستور دادگاه برای حبس
 ۳۸. قرار توقیف عملیات اجرایی صادره از دیوان عدالت اداری
 ۳۹. عدم پرداخت نیم عشر اجرایی
 ۴۰. لزوم صدور اجراییه در حکم الزام به تنظیم سند
 ۴۱. لزوم صدور حکم یا کفایت دستور دادگاه جهت فروش ملک مشاع
 ۴۲. عدم مراجعه به دفترخانه جهت اجرای طلاق
 ۴۳. اعتبار گواهی عدم امکان سازش
 ۴۴. اجرای صیغه طلاق به صرف گواهی
 ۴۵. پذیرش نماینده اصحاب دعوی پس از قطعیت حکم
 ۴۶. منظور از ضامن معتبر یا تأمین مناسب در اجرای حکم غیابی و مدت اعتبار تأمین آن
 ۴۷. مقایسه ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی با ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی
 ۴۸. صدور اجراییه وفق گزارش اصلاحی
 ۴۹. تقاضای اجراییه توسط زوجه
 ۵۰. اجرای گواهی عدم امکان سازش
 ۵۱. امتناع زوج از اجرای صیغه طلاق
 ۵۲. امتناع زوج از حضور در دفترخانه
۵۳. تفویض اجرای صیغه طلاق به دفتر خانه
 ۵۴. تعیین یا تغییر حافظ امین اموال
 ۵۵. ماده ۹۶ قانون اجرای احکام و خانمهای کارمند
 ۵۶. ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی و احکام مراجع غیر دادگستری
 ۵۷. اجرای حکم محکومیت مالی کارمندان دولت
 ۵۸. حکم الزام تنظیم سند منزل توقیف شده
 ۵۹. نحوه اعمال مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی
 ۶۰. اعمال ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی و احکام مراجع غیر دادگستری (۲)
 ۶۱. ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی و احکام مراجع غیر دادگستری
 ۶۲. ضرورت اجراییه جهت اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی
 ۶۳. توقف اجرای حکم با اعلام اشتباه قاضی
 ۶۴. اجرای دو حکم پرداخت وجه چک با استرداد لاشه همان چک
 ۶۵. پذیرش رأی بدوی توسط محکوم علیه و اثر آن در قطعیت دادنامه
 ۶۶. بازداشت محکوم علیه پس از رفع توقیف از مال توقیفی
 ۶۷. تقاضای اجرای مجدد حکم پس از اعلام انصراف محکوم له از اجرای آن
 ۶۸. قرار تأمین خواسته نسبت به خواندگان متعدد



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۱۹۵

۶۹. میزان حق الاجرا
 ۷۰. تکلیف دادگاه برای تنظیم سند رسمی در استتکاف اصحاب دعوی
 ۷۱. تکلیف اجرای احکام در صورت موجود نبودن عین محکوم‌به
 ۷۲. تکلیف دادگاه در صورت عدم پرداخت نیم عشر دولتی
 ۷۳. تنظیم قرارداد با اشخاص ثالث توسط شرکت توقیف شده
 ۷۴. ادعای شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده
 ۷۵. تعارض ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی با مواد ۲۲۵، ۲۲۶ و ۲۶۰ امور حسبی
 ۷۶. قرار موقت اجرای احکام
 ۷۷. عدم معافیت ادارات دولتی از پرداخت حق الاجرا
 ۷۸. ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به کارمندان دولت
 ۷۹. ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به کارمندان دولت (۲)
 ۸۰. اخذ تأمین از دولت
 ۸۱. اجرای احکام مدنی
 ۸۲. اجرای حکم مزایده مال مشاع
 ۸۳. توقیف مستمری
 ۸۴. بازداشت یوم‌الادا محجور
 ۸۵. آرای غیابی
 ۸۶. مستثنیات دین
 ۸۷. رسیدگی به اعتراض ثالث توقیف مال توسط بازپرس
 ۸۸. فروش مال مشاعی
 ۸۹. عدم پذیرش ملک در مزایده
 ۹۰. هزینه مالیات فروش ملک
 ۹۱. صلاحیت دادگستری نسبت به اجرای احکام اداره کار
۹۲. مهر و موم اموال غیر منقول
 ۹۳. وثیقه مازاد وثیقه در قبال وثیقه مجدد
 ۹۴. انصراف از دعوا پس از صدور اجرائیه
 ۹۵. عدم جواز تأخیر در اجرای دستور تخلیه مورد اجاره
 ۹۶. مفهوم شکایت در ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی
 ۹۷. جواز وکالت وکلای غیر رسمی دادگستری در اجرای حکم
 ۹۸. دعوی تقسیط دین حال یا محکوم به در مرحله اجرای حکم
 ۹۹. تسری مستثنیات دین به خط تلفن
 ۱۰۰. اجرائیه برای حکم الزام به تنظیم سند
 ۱۰۱. قطعیت آراء صادره از سوی مراجع حل اختلاف کار
 ۱۰۲. جواز توقیف مال مشاع
 ۱۰۳. قابلیت توقیف وجه الضمان نقدی متهم در خصوص پرونده حقوقی همان شخص
 ۱۰۴. رعایت حق تقدم قاضی در اجرای حکم مال مورد رهن یا وثیقه
 ۱۰۵. توقیف مجدد مال رفع توقیف شده
 ۱۰۶. درخواست توقیف اموال مجلوب ثالث
 ۱۰۷. قابلیت توقیف حق سرقتی
 ۱۰۸. دعوی اعتراض ثالث در اجرای احکام کیفری
 ۱۰۹. مرجع اعتراض وفق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ اجرای احکام مدنی پرونده‌های نیابتی
 ۱۱۰. مقام اخذ تأمین جهت اجرای حکم غیابی
 ۱۱۱. ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به کارمندان دولت (۳)



۱۹۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

- | | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| ۱۱۴. مسکن مستثنیات دین | ۱۱۲. قانون نحوه اجرای محکومیتهای |
| ۱۱۵. تقاضای مجدد کاهش میزان اقساط | مالی و اجرای اسناد ثبتی |
| معسر | ۱۱۳. قانون نحوه اجرای محکومیتهای |
| ۱۱۶. اعتراض نسبت به تصمیم دادگاه به | مالی و کارفرمای محکوم به |
| درخواست معترض ثالث | پرداخت مال به کارگر شده |

طرح چند پرسش کوتاه



چکیده

گردهمایی دست اندرکاران اداره محاکم و طرح گرههایی که بالفعل در مواجهه با مسایل پیش می‌آید و سرانجام جستجوی راههای قانونی برای گشودن آن گره، معمولاً از کنگاش‌هایی بی‌شمار است که نوبه نو و تازه به تازه عنوان می‌شود و به اصطلاح فایده‌تی هم آنی و هم آتی را متضمن است.

در این فصل بسیاری از مسایل مرتبط با اجرای احکام را که موضوع جلسات قضات دادگاههای مختلف بوده است فراهم آورده‌ایم تا به همکاران خود در مراجعه به این منابع مغتنم کمک کرده باشیم.

اهم، مباحثی که در این فصل با آن روبه رو خواهید شد از این قبیل است:

اجرای آرای هیأت حل اختلاف کار، قابل اعتراض بودن یا نبودن دستور رفع توقیف، اجرای رأی داور، جریان مزایده، مسایل حق‌الاجرا، ضبط وثیقه، ورثه محکوم‌له و درخواست اجرای حکم، اجرای احکام مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه، اجرای احکام راجع به تخلیه عین مستأجره، مواجهه اجرا با اشخاص ثالث، تعدد محکوم‌له، توقیف ملک دارای سند عادی، فروش املاک، نیم عشر اجرایی، اجرای حکم انتقال تلفن، توقیف اشخاص به لحاظ بدهی، اجرای احکام و قرارهای دیوان عدالت اداری و بسیاری از مسایل و مباحث دیگر.

انتظار می‌رود

مطالعه توأم با دقت و باریک بینی باید بتواند بخش بسیار زیادی از محتوای متن را در حافظه خواننده رسوب دهد پس انتظار به جایی خواهد بود اگر بگوییم پس از مطالعه صفحات این فصل شما آگاهیهای افزونتری از مسایل اجرا را دارا خواهید بود و از جمله مثلاً آگاه خواهید شد که: الف) حکم به فسخ معامله یا سند، نیاز به صدور اجراییه ندارد، صرف اعلام رأی، اجرا را کفایت می‌کند.

ب) مأمور اجرا، حتی با ارائه سند مالکیت یا رأی دادگاه دایر بر حقانیت محکوم‌علیه، نمی‌تواند از اجرای حکم خودداری کند.

ج) در دعوای منتهی به گواهی عدم امکان سازش، زوجه حق درخواست صدور اجراییه را ندارد بلکه، پس از گذشتن سه ماه مهلت قانونی، عملاً گواهی بلااثر تلقی می‌شود.

د) در صورتی که مال توقیف شده در اختیار شخص ثالث باشد شخص مزبور می‌تواند با سپردن وجه نقد یا اوراق بهاردار درخواست رفع توقیف نماید.

ه) به لحاظ این که اشخاص محجور از مداخله در اموال خود ممنوع می‌باشند، مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مشمول آنان نمی‌شود.

و) محدودیتی که در توقیف مستثنیات دین وجود دارد در جریان اجرای قرار تأمین خواسته نیز مصداق دارد.

ز) قوانین موضوعه به طور طبیعی همواره در معرض تغییر، تبدیل و نسخ و نوشدن قرار دارند. در این فصل نیز چه بسا با همین دگرگونی‌ها مواجه باشید. پس مناسب می‌داند که رویه‌ها را با شرایط جدید آن مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید.



نشست قضایی

۱. مرجع رسیدگی به اعسار محکوم به هیأت حل اختلاف اداره کار
آیا دعوای اعسار از محکوم به احکام هیأت حل اختلاف اداره کار قابل رسیدگی در محاکم دادگستری می باشد یا خیر؟

نظر اکثریت

طبق ماده ۱۶۶ قانون کار و ماده یک آیین نامه طرز اجرای آرای قطعی هیأت های تشخیص قانون کار، صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به این نوع دعوای صرفاً ناظر به اجرای آرای صادره از این هیأت ها می باشد و بقیه دعوای در رابطه با چنین موضوعی به تناسب موضوع در صلاحیت هیأت حل اختلاف یا دیوان عدالت اداری می باشد. ماده ۲۰ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ و ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی در عدم صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به چنین دعوای تصریح دارد.

نظر اقلیت

دعوای اعسار دعوای جداگانه ای است و شامل دعوای موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار و ماده یک آیین نامه طرز اجرای آرای قطعی قانون کار نمی گردد. از سوی دیگر با توجه به صلاحیت عام محاکم دادگستری، در صورتی که مرجع خاصی صلاحیت رسیدگی به بعضی دعوای را نداشته باشد این محاکم دادگستری هستند که باید به چنین دعوای رسیدگی کنند.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۷) جزایی: مستفاد از مقررات مواد ۱ و ۴ آیین نامه طرز اجرای آرای قطعی شورای کارگاه و هیأت حل اختلاف و ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۶۹ و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب سال ۷۷ به نظر می رسد که رسیدگی به دعوای اعسار از محکومیت های احکام شورای کارگاه و هیأت حل اختلاف هم با محاکم دادگستری است.^۱

۲. اعتراض به نظریه ارزیاب نیابتی

رسیدگی به اعتراض به نظریه ارزیاب در تعیین قیمت اموال توقیف شده موضوع ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی در پرونده های نیابتی در صلاحیت دادگاه مجری نیابت است یا دادگاه معطی نیابت و صادرکننده حکم؟

۱. مجموعه نشست های قضایی ج ۹۹ ص ۳۷



توضیح

از اجرای احکام «الف» نیابتی جهت اجرای اجرائیه به اجرای احکام «ب» ارسال گردیده که اجرای احکام «ب» مراحل قانونی اجرای اجرائیه نیابتی را انجام و اموال منقول محکوم‌علیه هم توقیف شده است و اهل‌خبره معتمد جهت ارزیابی اموال توقیف شده تعیین گردیده است. پس از ارزیابی، محکوم‌علیه به قیمت ارزیابی شده معترض شده که با توجه به مفاد ماده ۷۵ قانون فوق‌الذکر رسیدگی به اعتراض در دادگاهی که حکم به وسیله آن اجرا می‌شود به عمل می‌آید در این موارد آیا اجرای احکام «ب» می‌بایست پرونده را جهت رسیدگی به اعتراض به مرجع معطی نیابت اعاده دهد یا این که به دادگاه حوزه خود ارسال نماید و به عبارت دیگر آیا شعب دادگاه محل اجرای حکم (اجرای نیابت) صلاحیت رسیدگی به اعتراض را دارند یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ آیا در رسیدگی به اعتراض مکلف هستند یا خیر؟

اتفاق آراء

با توجه به ماده ۱۹ قانون فوق‌الذکر که اشعار داشته اجرائیه به وسیله قسمت اجرای دادگاهی که آن را صادر کرده به موقع اجرا گذشته می‌شود، به نظر می‌رسد که رسیدگی به اعتراض فوق در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم (اجرائیه) باشد و منظور مقتن از عبارت «این اعتراض در دادگاهی که حکم به وسیله آن اجرا می‌شود» مندرج در ماده ۷۵ قانون مذکور دادگاه صادرکننده اجرائیه باشد و به این ترتیب دادگاه مجری حکم صلاحیت رسیدگی به اعتراض به کیفیت مطروحه را نداشته و دایره اجرای احکام باید پرونده را جهت رسیدگی به اعتراض به مرجع معطی نیابت اعاده نماید.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۷) جزایی: مستفاد از مواد ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۵۶، رسیدگی به موضوع اختلافات ناشی از اجرای احکام با دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌شود.

اجمالاً چنانچه دادگاه معطی نیابت کلیه اختیارات قانونی اجرای احکام را به دادگاه مجری حکم، تفویض نیابت کرده باشد، رسیدگی به اعتراض معترض نسبت به نظریه ارزیاب اموال توقیف شده هم با دادگاه مجری نیابت خواهد بود.^۱

۳. قابلیت اعتراض دستور رفع توقیف

آیا دستور رفع توقیف قابل اعتراض است؟

اتفاق آراء

این دستور قطعی است در صورتی که مالی به درخواست ذی‌نفع توسط دادگاه توقیف شده سپس

۱. همان، ص ۲۸



۲۰۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

شخص ثالث به این توقیف اعتراض کند و دادگاه در بررسی خود به این نتیجه برسد که مال توقیف شده متعلق به شخص معترض است در این صورت به نفع وی دستور رفع توقیف صادر خواهد کرد که قطعی می‌باشد و اگر به این دستور اعتراض شود (توسط ذی نفع اولی) قابل پذیرش نخواهد بود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) جزایی: در ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام به این موضوع اشاره شده در صورتی که مال توقیف شده مستحق‌الغیر درآید شخص ثالث در صورتی که در خصوص مالکیت خود دارای سند رسمی یا حکم دادگاه باشد می‌تواند نسبت به توقیف ملک خود شکایت نماید در این صورت دادگاه در صورت احراز صحت ادعای معترض رفع توقیف می‌نماید والا در صورتی که شکایت بی‌وجه باشد اعتراض وی را مردود اعلام می‌نماید.

با توجه به مفهوم و منطوق ماده قانونی مورد اشاره دستور صادره قطعی و غیر قابل اعتراض است زیرا دعوی آن‌چنان موقعیتی ندارد که قابل تجدیدنظر باشد مضافاً این‌که معترض دادخواستی برای رفع توقیف تدارک نمی‌بیند و صرفاً اعتراض وی جنبه شکایت از عملیات اجرایی و توقیف خلاف قانون ملک شخص ثالث (مال توقیف شده) است و از این باب خسارتی هم متوجه محکوم‌له نمی‌شود زیرا می‌تواند محل دیگری را برای تأمین محکوم به معرفی کند.^۱

۴. رأی خارج از مهلت داور

چنانچه طرفین خارج از دادگاه حل اختلاف فی‌مابین خود را به داور واگذار و داور رأی خود را صادر کند و در همین حین، از سوی دادگاه اجراییه صادر و بعداً معلوم شود رأی داور خارج از مهلت قانونی بوده و اجراییه اشتباهاً صادر شده تکلیف چیست و آیا می‌توان وفق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی دادگاه رأساً اجراییه را ابطال نماید؟

نظر اکثریت

چون ابلاغ از طریق دادگاه وفق ماده ۴۸۵ آ. د. م به عمل نیامده بود و برخلاف قوانین موجد حق بوده و طبق بند ۴ ماده ۴۸۹ باطل و غیر قابل اجرا می‌باشد و اجراییه صادره اشتباه بوده و دادگاه صادر کننده باید نسبت به ابطال اجراییه اقدام نماید. با توجه به ماده ۴۹۰ که مقرر می‌دارد «هر یک از طرفین می‌توانند» لاجرم معنای آن این نیست که دادگاه متوجه خلاف قانونی بودن رأی داورى شد اما نتواند آن را ابطال نماید.

نظر اقلیت

چون طرفین به داورى توافق نموده‌اند باید به رأی داورى عمل شود و خارج از مهلت بودن رأی داور با توجه به قبول طرفین موجب ابطال رأی داورى نخواهد بود. استدلال اقلیت این است که

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۹۷



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۰۱

دادگاه نباید رأساً بدون درخواست طرفین یا معترض خودش در مقام وکیل معترض نسبت به ابطال اجراییه اقدام نماید بلکه اجراییه صحیح است و به این صورت قابل ابطال نمی‌باشد. از مواردی که طرفین می‌توانند تقاضای ابطال نظریه داوری را نمایند در ماده ۴۸۹ مشخص شده و دادگاه در صورت اعتراض هر یک از طرفین می‌تواند پس از بررسی دلایل حکم به ابطال اجراییه صادر نمایند.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) مدنی: با توجه به مقررات ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی چنانچه رأی داور، پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد آن رأساً اساساً باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد.

با این ترتیب هر گاه از دادگاه تقاضای ابلاغ و متعاقباً اجرای رأی داوری شده باشد و دادگاه بدون بررسی در مورد رأی داور که خارج از مهلت صادر شده، اجراییه صادر کرده باشد، مطابق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به لحاظ این‌که در صدور اجراییه اشتباه شده دادگاه رأساً و یا به درخواست هر یک از طرفین به اقتضای مورد اجراییه را باید ابطال نماید.^۱

۵. فروش از طریق مزایده و فقدان خریدار

۱. در ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی آمده: (هر گاه مالی که مزایده از آن شروع می‌شود خریداری نداشته باشد... محکوم‌له می‌تواند تقاضای تجدید مزایده مال توقیف شده را بنماید در این صورت مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت) حال سؤال این است که:

اولاً، منظور از جمله «مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت» چیست آیا اگر کسی به زیر قیمت کارشناسی و به قیمت خیلی فاحش هم مشتری باشد می‌توان مال را به وی فروخت؟

ثانیاً، اگر شرکت‌کننده در تجدید مزایده فقط خود محکوم‌له باشد و کس دیگری در مزایده شرکت نکند آیا می‌توان مال مورد مزایده را به هر قیمتی که محکوم‌له بخواهد به وی فروخت یا این که باید به قیمت ارزیابی شده به محکوم‌له فروخته شود.

نظر اکثریت

اولاً، منظور از جمله (مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت) آن است که ولو این‌که مال مورد مزایده به زیر قیمت کارشناسی و به قیمت خیلی فاحش مشتری پیدا شود باید مال را به وی فروخت استدلال این عده آن است که جمله به هر میزانی، در ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی، اطلاق دارد و اقل و اکثر در آن متصور نیست بنابراین نظریه اگر مال ده میلیون تومانی را در تجدید مزایده (مزایده دوم) به یک میلیون تومان بخرند باید فروخت.

۱. همان، ص ۲۹۹



ثانیاً، خود محکوم‌له نیز در تجدید مزایده (مزایده دوم) می‌تواند شرکت کند و اگر در مزایده دوم، شرکت کننده فقط خود محکوم‌له باشد و کس دیگری در مزایده شرکت نکند در آن صورت می‌تواند مال مورد مزایده را به هر قیمتی که بخواهد بخرد ولو به قیمت خیلی فاحش، و نظریه شماره ۱۳۷۸/۶/۲۱-۴۰۸۴-۷ اداره حقوقی قضاییه نیز مؤید این نظریه می‌باشد.

نظر اقلیت

اولاً، منظور از جمله (مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت) آن نیست که به زیر قیمت کارشناسی و به قیمت خیلی فاحش فروخته شود زیرا این خلاف عدالت و خلاف عادت است مثلاً فروختن یک باغ ده میلیون تومانی به یک میلیون تومان، خلاف عدالت و خلاف عرف است.

ثانیاً، اگر خود محکوم‌له در تجدید مزایده شرکت کند و غیر از وی کس دیگری در مزایده دوم شرکت نکند در این صورت محکوم له نمی‌تواند به هر میزانی که بخواهد مال خود را بخرد بلکه باید به قیمت کارشناسی یا به قیمت بالاتر از قیمت کارشناسی بخرد زیرا مزایده از باب مفاعله و بین‌الائینی است یعنی حتماً باید در مزایده دونفر یا بیشتر، شرکت کنند و اگر فقط خود محکوم‌له در مزایده مرحله دوم شرکت کند و کس دیگری شرکت نکند، در حقیقت اصلاً مزایده صورت نگرفته است بنابراین اگر فقط خود محکوم‌له در مزایده مرحله دوم شرکت کند در این صورت نمی‌توان مال را به زیر قیمت کارشناسی به محکوم‌له فروخت.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: مطابق ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی هر گاه مالی که مزایده آن شروع می‌شود خریدار نداشته باشد، محکوم‌له می‌تواند مال دیگری از محکوم‌علیه معرفی و تقاضای توقیف و مزایده آن را بنماید یا معادل طلب خود را از اموال مورد مزایده به قیمتی که ارزیابی شده قبول کند یا تجدید مزایده مال توقیف شده را تقاضا نماید و در صورت اخیر یعنی در جایی که تجدید مزایده صورت می‌گیرد مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت و چون طبق ماده ۱۲۸ قانون مزبور مزایده از قیمتی که به ترتیب مقرر در مواد ۷۳ و ۷۵ قانون معین شده شروع می‌شود و مال متعلق به کسی است که بالاترین قیمت را قبول کرده است می‌توان گفت عبارت هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت مذکور در ماده ۱۳۱ نایستی از قیمتی که به ترتیب مقرر در مواد ۷۳ و ۷۴ قانون معین گردیده کمتر باشد و مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مؤید این استنباط است و الا در صورتی که بگوییم در دفعه دوم و لو این که به ثمن بخش هم باشد مال به فروش خواهد رفت این چنین طرز تلقی از قانون علاوه بر این که موجب فساد است با امر رعایت منافع محکوم‌علیه هم که در ماده ۱۱۵ قانون رعایت آن مورد تأکید قرار گرفته منافات دارد از ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی هم چنین مطلبی استفاده می‌شود و بدیهی است در مورد قسمت دوم سؤال وفق ماده ۱۳۲ محکوم‌له می‌تواند مال مورد مزایده را به قیمتی که ارزیابی شده قبول کند.^۱

۱. همان، ص ۳۰۲



۶. اخذ حق الاجرا در صورت سازش

در صورتی که بعد از انقضای مدت ده روز موضوع ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی قسمتی از محکوم به مورد سازش طرفین قرار گیرد در حالی که قسمت دیگر آن توسط دایره اجرای احکام اجرا گردیده باشد آیا حق الاجراء یا نصف آن نسبت به کل محکوم به اخذ می‌شود یا نسبت به قسمتی که اجرا شد یا مورد سازش قرار گرفته است.

نظراکثریت

در خصوص موضوع فوق در هر حال اگر قسمتی از محکوم به مورد سازش طرفین قرار گیرد نسبت به همان قسمت نصف حق الاجرا وصول می‌شود و نسبت به بقیه آن کل حق الاجرا و این به عدالت نزدیکتر است و از طرفی ماده ۱۶۰ مرقوم صراحتی در مورد اخذ کل حق الاجرا ندارد.

نظر اقلیت

با توجه به این که دادگاه اقدامات اجرایی را انجام می‌دهد خواه نسبت به قسمتی از محکوم به خواه نسبت به کل آن لذا هزینه‌های اجرایی به طور کامل از محکوم علیه اخذ می‌شود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: به موجب ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی همین که اجراییه به محکوم علیه ابلاغ شد محکوم علیه مکلف است ظرف ده روز آنرا به موقع اجرا بگذارد یا... بنابراین و با توجه به ماده ۱۶۰ قانون مزبور پس از انقضا مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه که مهلت قانونی اجرای حکم به کیفیت مذکور در ماده ۳۴ قانون است در صورتی که محکوم علیه حکم را اجرا نکند حق اجراء به میزان مذکور در قانون بر عهده محکوم علیه مستقر می‌شود و بایستی پرداخت گردد و در صورتی که پس از انقضاء مهلت ده روزه نسبت به قسمتی از محکوم به بین طرفین سازش شود این سازش که بعد از انقضای مهلت صورت گرفته و رافع مسئولیت محکوم علیه در پرداخت حق اجرا نخواهد بود و باید تماماً پرداخت شود و منظور قانونگذار از قسمت اخیر ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی آن است که طرفین در مهلت ده روزه مقرر در ماده ۳۴ در مورد اجرای حکم سازش نمایند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند که در چنین صورتی نصف حق اجرا از محکوم علیه وصول خواهد شد و بعد از گذشتن مدت ده روز ولو این که طرفین سازش کنند تأثیری در مقام ندارد و محکوم علیه بایستی کلیه حق اجرا را بپردازد.^۱

۷. قطعیت آراء مراجع حل اختلاف کارگری

نظر به این که ماده ۱۶۶ قانون کار مقرر می‌دارد: آراء قطعی صادره از طرف مراجع حل اختلاف کار لازم الاجرا بوده و به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذارده خواهد شد، ضوابط مربوط به آن به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزارتین کار و امور اجتماعی و

۱. همان، ص ۳۰۴



۲۰۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

دادگستری به تصویب هیئت وزیران می‌رسد و همچنین ماده ۲۰۳ قانون یاد شده مقرر می‌دارد وزارت کار و امور اجتماعی و دادگستری مأمور اجرای این قانون می‌باشند و در ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی آمده است: اجرای حکم با صدور اجراییه به عمل می‌آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد... لذا با عنایت به مراتب فوق این سؤالات مطرح است که:

۱. آیا آراء قطعی هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف که از سوی اداره کار و امور اجتماعی جهت اجرا به دادگستری ارسال می‌گردد احتیاج به صدور اجراییه از ناحیه دادگستری دارد یا خیر؟
۲. در صورتی که پاسخ سؤال فوق مثبت است کدام مرجع باید اجراییه صادر نماید؟
۳. در صورتی که پاسخ سؤال یک منفی است چنانچه در خصوص اجراء حکم اعم از نحوه توقیف، مالکیت، مزایده و ابهام و سؤالی مطرح باشد چه مرجعی باید پاسخگو باشد؟
۴. در صورتی که راهکار دیگری وجود دارد اشاره فرمایید؟

نظر اکثریت

با وصول آرای قطعی هیأت‌های حل اختلاف، موضوع جهت صدور اجراییه توسط رییس حوزه قضایی به احد از دادگاه‌های عمومی (حقوقی) ارجاع و دادگاه مرجع الیه با صدور اجراییه مراتب را به اجرای احکام حقوقی اعلام می‌نماید چنانچه ابهامی در رأی صادره باشد مراتب از طریق اجرای احکام از هیئت‌های حل اختلاف استعلام می‌شود و شکایت‌های اجرایی از قبیل اعتراض شخص ثالث موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی و غیره توسط دادگاه صادر کننده اجراییه رسیدگی و اظهار نظر می‌شود.

نظر اقلیت

با توجه به ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی، اجراییه توسط رییس اجرای احکام صادر و رأی صادره حسب مفاد اجراییه توسط اجرای احکام حقوقی اجرا می‌شود بدیهی است اشکالات رأی صادره در قسمت ابهام و اشتباه از ناحیه مرجع صادرکننده رأی و سایر شکایات اجرایی با ارجاع رییس حوزه قضایی در احد از دادگاه‌های عمومی حقوقی رسیدگی می‌شود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: در مورد مسأله مطروحه، ماده ۴ آیین‌نامه طرز اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل و اختلاف (موضوع ماده ۱۶۴ قانون کار مصوب ۱۳۷/۳/۱۲) هیئت وزیران تعیین تکلیف کرده در ماده ۴ آیین‌نامه مزبور تصریح گردیده ترتیب اجرای آراء قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف تابع احکام و مقررات اجرای احکام مربوط به محاکم دادگستری است به این ترتیب و با عنایت به مقررات قانون اجرای احکام مدنی اجرای آن قسمت از آراء قطعی هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۵۷ قانون کار که موضوع آن وصول وجه از کارفرما و ایصال به کارگر می‌باشد بایستی از طریق صدور اجراییه زاید با امضا رییس یا دادرس یک شعبه از دادگاه عمومی که موضوع اجرای رأی به آن ارجاع گردیده صورت گیرد. بدیهی است بعضی آرای هیئت‌های مزبور که جنبه اعلامی دارد فی‌المثل در مورد الزام کارفرما به اعاده به کار، کارگر اخراجی و یا الزام کارفرما به بیمه نمودن کارگر واحد مربوطه (موضوع قسمت اول ماده ۱۶۵



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۰۵

و ماده ۱۸۳ قانون کار) و امثال آن اجرای رأی قطعی هیأت‌های مزبور نیازی به صدور اجراییه ندارد و دادگاه از طریق اعلام کتبی به کارفرما رأی را به موقع اجرا می‌گذارد. در پاره‌ای از موارد که امتناع کارفرما از اجرای رأی هیأت جنبه کیفری هم دارد موضوع در فصل یازدهم قانون کار مصوب ۱۳۶۹ منعکس است که با اعلام و تقاضای اداره کار و امور اجتماعی دادگاه عمومی به موضوع رسیدگی و وفق مقررات مربوطه حکم قانونی صادر می‌نماید. بدیهی است در صورتی که در مقام اجرای رأی هیأت که با صدور اجراییه صورت گرفته مسابلی که در قسمت اخیر متن سؤال عنوان شده است، عارض شود دادگاه صادرکننده اجراییه وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی رسیدگی خواهد کرد.^۱

۸. چگونگی محاسبه ریالی اموال

با توجه به این که در پرونده‌های اجرایی احکام مدنی اموال مورد اجراییه از تاریخ شروع عملیات اجراء تا خاتمه مدت زیادی در توقیف قرار می‌گیرد و ابتدا محکوم له در جریان تأمین خواسته و توقیف آن درخواست ارزیابی نموده و مال ارزیابی شده و قیمتی برای آن تعیین می‌گردد و بعد از چند سال قیمت این مال ترقی پیدا نموده و در واقع قیمت زمان توقیف با قیمت زمان مزایده اختلاف فاحشی دارد فلذا مبنای قیمت گذاری برای مال چگونه است آیا با قیمت کارشناسی اولیه باید به مزایده گذاشته شود و اگر کسی در مزایده برنده نشود با همان قیمت به محکوم له (در صورت قبول آن به عنوان محکوم به) داده می‌شود یا خیر؟ یا این که باید قیمت در زمان مزایده برای آن تعیین شود؟

نظر اکثریت

با توجه به مواد ۷۳ و ۱۱۰ از قانون اجرای احکام مدنی در صورتی که نسبت به ملک یا مالی ارزیابی صورت گرفته باشد ارزیابی مجدداً آن توجیه قانونی ندارد و بر پایه همان قیمت به مزایده قرار می‌گیرد و در صورتی که محکوم علیه مدعی ازدیاد قیمت آن باشد می‌تواند با پرداخت دین آن را از توقیف برهاند، فلذا کارشناسی مجدد و تعیین قیمت روز توجیه قانونی ندارد.

نظر اقلیت

در صورتی که قیمتی در زمان تأمین خواسته تعیین گردیده پس از صدور اجراییه ضرورتاً باید نسبت به مال ارزیابی شود و قیمت ارزیابی پس از صدور اجراییه ملاک عمل برای برگزاری مزایده خواهد بود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: نرخ مال موضوع مزایده باید به نرخ روز مزایده با نظر کارشناس تعیین و در صورت مازاد بر محکوم به بهای آن به صاحب مال رد شود و اگر خریداری نبود با تقویم

۱. همان، ص ۳۰۴



۲۰۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

قیمت روز به محکوم‌له داوطلب واگذار گردد. بدیهی است تأخیر اجرای حکم از زمان صدور رأی تا مرحله اجرایی، چنانچه موجبات خسارت قابل اثباتی برای محکوم‌له باشد، می‌تواند با اقامه دعوی مستقل به مطالبه آن اقدام نماید.^۱

۹. ضبط وثیقه در صورت تخلف وثیقه‌گذار

آیا پس از تخلف وثیقه‌گذار، ضبط وثیقه وفق مقررات اجرای احکام مدنی به عمل می‌آید؟ یعنی آیا از طریق مزایده به فروش می‌رسد و از وجوه حاصله تمام مبلغ یا به میزان وجه الوثاقه حسب مورد وفق ماده ۱۴۵ و ۱۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری به نفع دولت ضبط می‌گردد یا خیر؟

اتفاق آراء

بر اساس رویه سابق اجرای احکام مدنی عمل می‌شود که مورد عملی و عملکرد اجرای احکام مدنی بدین صورت می‌باشد در صورت مشاهده تخلف وثیقه‌گذار، حکم صادره به مورد اجرا گذاشته می‌شود اگر وثیقه‌گذار قادر به پرداخت وجه الوثاقه به صورت نقد باشد مبلغ نقداً واریز و ملک و یا اموال توقیفی در قبال وجه الوثاقه آزاد می‌گردد ولی اگر قادر به پرداخت مبلغ نقدی نباشد وفق مقررات ملک یا اموال توقیف شده ارزیابی و از طریق مزایده به فروش می‌رسد که از وجوه حاصله به میزان وجه الوثاقه کسر و به نفع صندوق دولت ضبط و مابقی وجوه حاصله طبق ماده ۱۳۷ اجرای احکام مدنی به خود وثیقه‌گذار به عنوان صاحب ملک پرداخت می‌شود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: با توجه به ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری وثیقه تماماً در مرحله تخلف وثیقه‌گذار، به نفع دولت ضبط می‌شود و در قانون ترتیب دیگری مورد نظر نیست و قسمت اخیر ماده ۱۴۶ ناظر به موردی است که متهم شخصاً حضور یافته است یا ضرورتی به احضار وی نبوده و تخلفی هم از سوی وثیقه‌گذار رخ نداده باشد.^۲

۱۰. احتساب ۵ درصد محکوم‌به از خواسته

با توجه به بند «۱» ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی در احتساب ۵ درصد محکوم‌به آیا هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه نیز چنانچه مورد حکم واقع شده باشد باید لحاظ گردد یا فقط ۵ درصد خواسته خواهان؟

نظرات کثرت

نظریه این که حسب مقررات در صورتی که خواسته تا سیصد هزار تومان باشد قابل تجدیدنظر نیست، لذا چنین استنباط می‌گردد که منظور از محکوم‌به فقط اصل خواسته است و خسارت جنبی

۱. همان، ص ۳۰۶

۲. همان، ص ۳۰۷



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۰۷

مانند تأخیر تأدیه، هزینه دادرسی، حق الوکاله وکیل و... محکوم به محسوب نمی‌شود و ۵ درصد حق الاجرا فقط به اصل خواسته که مورد حکم واقع شده تعلق می‌گیرد و لاغیر.

نظر اقلیت

۱. از کلمه محکوم به و خواسته به نظر می‌رسد که دو مطلب لازم و ملزوم یکدیگرند. از آن‌چه در دادخواست به عنوان خواسته آمده و مورد حکم واقع شده اعم از اصل خواسته، هزینه دادرسی، خسارت تأخیر تأدیه محکوم به محسوب می‌شود و ۵ درصد حق الاجرا به همه موارد فوق‌الذکر در صورتی که محکوم علیه محکوم شده باشد تعلق می‌گیرد.
۲. از متن ماده چنین استنباط می‌گردد که آن‌چه خواسته خواهان می‌باشد اعم از بهای خواسته و خسارت تأخیر تأدیه محکوم به محسوب می‌گردد لکن هزینه دادرسی محکوم به نیست. بنا به مراتب فوق‌الذکر حق الاجرا به اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد و به هزینه دادرسی حق الاجرا تعلق نمی‌گیرد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) مدنی: منظور و مراد از محکوم به عبارت از حکمی است که راجع به خواسته اصلی خواهان صادر گردیده و آن‌چه که به عنوان متفرعات خواسته اصلی مورد لحوق حکم واقع شده نه از حیث قابلیت تجدیدنظر و فرجام‌خواهی ملاک و معیار است و نه این‌که به آن هزینه اجرایی تعلق می‌گیرد، مطابق بند «۱» ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حق اجرا معادل ۵٪ مبلغ محکوم به بعد از اجرای حکم وصول می‌شود با این ترتیب به خسارات هزینه دادرسی و تأخیر تأدیه که به تبع حکم اصلی و متفرع بر آن بوده نیم عشر اجرایی تعلق نمی‌گیرد فلذا نظر اکثریت قضات دادگستری سیستان و بلوچستان که در جلسه بهمن ماه ۱۳۸۱ ابراز گردیده تأیید می‌شود.^۱

۱۱. تقاضای اجرا از سوی ورثه

خواهان دعوی (پدر) و خوانده دعوی (فرزند) (احد از فرزندان وی) و حکم قطعی بر اساس خواسته خواهان مبنی بر تخلیه یک باب منزل مسکونی که تحت تصرف خوانده (فرزند خواهان) بوده صادر شده لیکن قبل از اجرای حکم محکوم‌له (پدر) فوت می‌نماید و سایر ورثه تقاضای اجرای حکم نموده‌اند و با صدور اجراییه پرونده به اجرای احکام ارسال شده تکلیف چیست؟

نظر اکثریت

با توجه به اصل لازم الاجرا بودن احکام و این‌که فرزندان متوفی جانشین و قائم مقام قانونی وی بوده حق درخواست اجرای حکم را داشته جهت اجرای حکم با استفاده از وحدت ملاک ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی ملک را تخلیه نموده لیکن تصرف سایر وراث منوط به رعایت حقوق

۱. همان، ص ۳۰۸



۲۰۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

کلیه مالکین و براساس نحوه مقررات تصرف در املاک مشاعی خواهد بود.

نظر اقلیت

با توجه به این که حکم قطعی دادگاه تخلیه منزل مسکونی می باشد و با فوت محکوم له قبل از اجرای حکم دادگاه، وراث متوفی به عنوان جانشینان قانونی محکوم له حق تقاضای اجرای حکم را دارند و در مانحن فیه احداً وراث متوفی به نسبت سهم خویش از ما ترک در عین و منافع محکوم به مالک و اجرای حکم به تقاضای سایر وراث و بدون موافقت محکوم علیه به عنوان احد از ورثه محکوم له با حق متصرف از باب مالکیت عین و منافع به نسبت سهم خویش منافات دارد و اجرای حکم به این کیفیت امکان پذیر نمی باشد ضرورت دارد در مانحن فیه مدیر اجرا با اعلام موضوع مراتب عدم امکان اجرای حکم را صورت جلسه و افراد ذی نفع را جهت طرح دعوی مطابق با شرایط جدید ارشاد نماید.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: با استفاده از وحدت ملاک ماده ۴۳ قانون اجرای احکام چنین حکمی قابل اجرا بوده ولی در تصرف محکوم لهم که قائم مقام محکوم له متوفی هستند نمی شود مگر در صورت توافق^۱.

۱۲. مهلت ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی

در صورتی که دادنامه ای منجر به صدور اجراییه قطعی گردد و محکوم له تقاضای بازداشت محکوم علیه وفق ماده ۲ قانون محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۶ را بنماید آیا رعایت مهلت یک ماهه و ده روز موضوع ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی لازم است و یا به محض درخواست محکوم له می توان او را بازداشت نمود؟

نظر ابرازی

براساس ماده ۲ قانون نحوه محکومیت های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ به محض تقاضای محکوم له، در صورتی که محکوم علیه معسر نباشد می توان فوراً درخواست بازداشت وی را نمود که چون در ماده ۲ مهلتی پیش بینی نشده است در صورت عدم پرداخت محکوم به می توان محکوم علیه را بازداشت نمود.

در ماده ۱۷ آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ ریاست محترم قوه قضاییه تصریح شده است که الزام به تأدیه محکومیت های مالی موضوع ماده ۲ قانون مستلزم صدور اجراییه مطابق قانون اجرای احکام مدنی است به جز محکومیت هایی که به تبع امر کیفری بدون تقدیم دادخواست حاصل شده که در این صورت دستور مرجع صادرکننده حکم به منزله الزام به تأدیه است بنابراین چون در هر حال محکوم علیه

۱. همان، ص ۳۱۰



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۰۹

ظرف مهلت ده روز در امور غیر مالی و یک ماه در امور مالی مهلت دارد تا ترتیب پرداخت محکوم‌به را بدهد پس از پایان مهلت مذکور به درخواست محکوم‌له می‌توان محکوم‌علیه را بازداشت نمود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: در صورتی که محکوم‌علیه معسر نباشد و درخواست بازداشت وی از جانب محکوم‌له مطرح گردد باید بازداشت گردد و جز صدور حکم اعسار موجب دیگری برای آزادی وی قابل پیش‌بینی نیست و مقررات ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی، مانع اجرای مدلول ماده ۲ قانون نحوه محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۶ و ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی نیست.^۱

۱۳. تخلیه و پرداخت سرقفلی

با عنایت به تبصره ۲ ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ که اشعار می‌دارد: «در صورتی که موجر به طریق صحیح شرعی سرقفلی را به مستأجر منتقل نماید، هنگام تخلیه مستأجر حق مطالبه سرقفلی به قیمت عادلانه روز را دارد.» آیا در این صورت، تخلیه منوط و موقوف به پرداخت قیمت عادلانه روز سرقفلی می‌باشد؟

نظر اکثریت

چون مطابق مندرجات قانون مدنی و قانون مورد بحث، مورد اجاره تنها برای مدت معینی در اختیار مستأجر قرار می‌گیرد و پس از انقضای مدت، ادامه تصرفات مستأجر مجوز شرعی و قانونی نخواهد داشت و بنا بر صراحت ماده سوم قانون مذکور، مورد اجاره بایستی ظرف مدت یک هفته تخلیه گردد. از طرف دیگر منطوق ماده چهارم قانون مرقوم که تخلیه را موقوف به استرداد ودیعه یا تضمین یا قرض الحسنه نموده، از موضوع بحث کاملاً متفاوت و ناظر به مواردی است که موضوع سپرده یا ودیعه کاملاً مشخص و مبلغ، معین باشد که در این صورت هیچ‌گونه نیازی به رسیدگی نیست. در حالی که مطالبه سرقفلی ممکن است در حد یک ادعا مطرح و نهایتاً به اثبات نرسد، درعین حالی که مبلغ و میزان آن ابتداً مشخص نیست. مضافاً آنکه قانونگذار در فرض سؤال، تخلیه را منوط به پرداخت قیمت ادله روز سرقفلی ننموده است، لهذا تخلیه موقوف به پرداخت این حق نمی‌باشد و تنها مستأجر حق مطالبه آن را خواهد داشت همچنان که ماده ۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ کاملاً در این خصوص تعیین تکلیف نموده است.

نظر اقلیت

نظر اول: موضوع را شامل در موارد ماده چهارم قانون مزبور دانسته، با استفاده از این ماده تخلیه را منوط به پرداخت قیمت عادلانه روز می‌دانند.

نظر دوم: چون نوع کسب، وجود مستأجر در مورد اجاره و وضعیت مورد اجاره در تعیین قیمت

۱. همان، ص ۳۱۱



۲۱۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

عادلۀ روز مؤثر است و تخلیه و تغییر در مورد اجاره بعدها تعیین قیمت واقعی و عادلۀ روز سرقفلی را متعسر و حقوق مستأجر را تضییع می نماید. از طرف دیگر رعایت عدالت و انصاف، اقتضای آن دارد که مستأجر بتواند با دریافت حق سرقفلی محل دیگری را تهیه نماید. لهذا تخلیه منوط و موکول به پرداخت چنین حقی خواهد بود.

نظر کمیسیون

نشست قضائی (۵) مدنی: با توجه به سیاق عبارت تبصره ۲ ماده ۶ قانون موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۷۶ و بکاربردن عبارت «...هنگام تخلیه مستأجر حق مطالبه سرقفلی به قیمت عادلۀ روز را دارد» چنین استنباط می شود که وجود دو حق «تخلیه» و «سرقفلی» لازم و ملزوم و به طور پیوسته باید مورد لحوق اظهار نظر قضایی واقع شود، و هدف قانونگذار در ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر یاد شده دلالت بر این معنا دارد که استرداد حقوق مستأجر موکول به تخلیه باشد، و حق سرقفلی مستأجر در حدود ماده ۶ قانون مذکور، اگر اولویت و ترجیحی بر سایر حقوق مندرج در ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۷۶ نداشته باشد، باید اذعان داشت که از آن کمتر نیست، با این ترتیب نظر دوم اقلیت نشست قضایی شهرستان بروجن که در اسفندماه ۱۳۷۹ اعلام گردیده مورد تأیید است.^۱

۱۴. چگونگی اجرای حکم تخلیه عین مستأجره و انتزاع ید ثالث

پس از صدور حکم بر فسخ و تخلیه عین مستأجره از مستأجران چنانچه در هنگام اجرای حکم عین مستأجره در تصرف اشخاص غیر از مستأجرین اولی موضوع قرارداد اجاره باشد حکم چگونه اجراء می گردد و آیا مانع اجرای حکم می شود یا خیر؟

اتفاق آراء

وفق مقررات ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۵۶ باید اقدام گردد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) مدنی: اتفاق نظر اعلام شده در نشست قضایی اسفندماه سال ۷۹ دادگستری شهرستان سواد کوه صحیح بوده و تأیید می شود.^۲

۱۵. تخلیه توسط یکی از ورثه موجر

ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۷۶ مقرر داشته که هرگاه موجر مبلغی به عنوان قرض الحسنه یا مشابه آن از مستأجر دریافت کرده باشد تخلیه و تحویل مورد اجاره موکول به استرداد وجه مذکور است هرگاه موجر پس از انعقاد قرارداد اجاره فوت نماید و مدت اجاره منقضی و یکی

۱. همان، ج ۸، ص ۱۳۳

۲. همان، ص ۱۳۴



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۱۱

از ورثه موجر تقاضای تخلیه ملک را نماید اولاً بایستی تمام مبلغ مذکور را به مستأجر بپردازد یا فقط به میزان سهم خویش. ثانیاً در صورت استرداد تمامی مبلغ حق رجوع به سایر ورثه را دارد یا خیر؟

نظر اکثریت

اولاً بله بایستی تمام مبلغ مذکور به مستأجر پرداخت شود تا حق تقاضای تخلیه برای وی ایجاد شود ثانیاً در مورد استرداد حق مراجعه به سایر وراث را دارد.

نظر اقلیت

نظر اول: تمام حقوق مستأجر را (احد از ورثه) می‌پردازد لکن چون بدون اذن آنان وجه را پرداخته است حق مراجعه به سایر ورثه جهت دریافت سهم آنان را و همچنین خودش نیز بدون اذن سایر ورثه حق تصرف در پلاک را ندارد.

نظر دوم: بعضی دیگر معتقدند که اصلاً ورثه چیزی نمی‌پردازند لیکن از ماترک متوفی اخذ می‌شود و تا زمانی که حقوق مستأجر پرداخت نشده حق استفاده از مورد اجاره را دارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: ۱- هر گاه موجر پس از انعقاد قرار داد اجاره که در زمان حکومت مقررات قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۷۶/۵/۲۶ تنظیم گردیده فوت کند با توجه به عموماً قانونی در باب ارث و مندرجات تبصره ۲ ذیل ماده ۱۰ آیین نامه اجرائی قانون مذکور مصوب ۷۸/۲/۱۹ وراث موجر قائم مقام قانونی او هستند و پس از انقضاء مدت اجاره ولو یک نفر از وراث تخلیه مورد اجاره را تقاضا نماید، بایستی تمامی مبلغی را که مورث او از مستأجر به عنوان قرض الحسنه دریافت کرده بوده و به مستأجر بپردازد و یا در صورت رسمی بودن سند اجاره به دایره اجرای ثبت تودیع کند چه آنکه مطابق ماده ۴ قانون فوق الذکر تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر یا قائم مقام (و) موکول به استرداد تمامی وجه مورد نظر است.

۲. در صورتیکه یکی از وراث وجه قرض الحسنه را تأدیه نماید در صورتیکه اقدام به پرداخت مآذون به اذن سایر وراث باشد به میزان سهم هر یک حق رجوع به آنان را دارد والا وفق ماده ۲۶۷ قانون مدنی حق رجوع نخواهد داشت.^۱

۱۶. آیا سرقفلی قابل توقیف است؟

اتفاق آراء

بله چون سرقفلی مالی است که مستأجر در زمان انعقاد عقد اجاره به مالک می‌دهد، این پرداخت ممکن است قبل از امضای قرارداد یا حتی پس از آن انجام شود، اهم مطلب آن است که آنچه عرفاً مصطلح است که سرقفلی قابل توقیف است یا خیر در واقع همان کسب، پیشه و یا تجارت

۱. همان، ص ۱۵۷



مستأجر است که در طول مدت قرارداد برای او حاصل می‌شود به همین علت سرقتی قابل توقیف است زیرا چنین حقی دارای ارزش مالی است و چون مستأجر در صورتی که با تقاضای توقیف مواجه شود، هرگز به میل خود حاضر به واگذاری حق کسب و پیشه و یا تجارت به ثالث و تأمین طلب بستانکار نخواهد بود. باید قانوناً به طلبکار اجازه داد که بتواند این حق را توقیف و سپس از طریق اجرا به مزایده گذارد در این خصوص توقیف کننده می‌تواند بعداً مزایده سرقتی را درخواست نماید. تنها مشکلی که در این خصوص بروز می‌نماید آن است که اگر سرقتی از طریق اجرای احکام اداره اجرای ثبت یا اداره وصول و اجرای دارایی و... به فروش برسد ممکن است به حقوق مالک تعرض شود. زیرا او می‌تواند ضمن موافقت برای واگذاری سرقتی از مستأجر به ثالث وجهی را دریافت نماید، یا به طریق قانونی یا توافقی حقوق مستأجر را بدهد و مورد اجاره را تخلیه نماید. راجع به این مطلب باید گفت که اخذ وجهی که عرفاً حق مالک گفته می‌شود دارای مستند قانونی نیست و اگر مالک با انتقال حقوق استیجاری به دیگری موافقت ننماید وفق مقررات روابط موجر با مستأجر مصوب سال ۵۶، مستأجر می‌تواند با اقامه دعوی و اخذ حکم تجویز انتقال منافع حقوق استیجاری خود رابه ثالث واگذار کند. از طرف دیگر چنین توقیفی تحت الزام قانونی و خارج از اراده مستأجر و در جهت تأمین حقوق بستانکار صورت می‌گیرد و در این صورت هم موجر حق دارد حق کسب، پیشه و یا تجارت توقیف شده را که مورد ارزیابی واقع شده در مزایده خریداری نموده و ترتیب قانونی مقرر در قانون روابط موجر و مستأجر سال ۵۶ را از این طریق اعمال نماید. تنها تفاوت آن است که در این فرض باید بیشترین قیمت را در مزایده بپردازد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: اگر چه در قانون موجر و مستأجر مصوب سال ۵۶ از سرقتی بحثی به میان نیامده و فقط در حق کسب و پیشه اسم برده شده لیکن در قانون اصلاحی سال ۷۶ بموضوع سرقتی اشاره شده برای روشن شدن قضیه اضافه می‌نماید، اصولاً حق کسب و پیشه مربوط به فعالیت و حسن شهرت و مهارت مستأجر است که در طی سالیان متمادی موجب جلب مشتری بیشتری می‌گردد و در واقع واحد تجاری رونق خوبی پیدا می‌کند. لیکن سرقتی وجهی است که مالک ضمن اجاره واحد تجاری خود از مستأجر دریافت نماید.

در خصوص سؤال مطروحه باید گفته شود اصولاً توقیف سرقتی برای اینکه بحقوق مالک و قرار داد اجاره منعقد لطمه میزند جایز نیست ولی حق کسب و پیشه که بوسیله خود مستأجر ایجاد شده در صورتی که مستأجر حق انتقال واحد تجاری را نیز داشته باشد، یعنی برای توقیف آن نیست زیرا مستأجر می‌تواند محل کسب را به دیگری بفروشد اکنون که مدیون شدن بر حسب معرفی و درخواست و این توقیف آن بلاشکال بوده و از طریق مزایده برای تأمین طلب داین به فروش می‌رسد لیکن اگر مستأجر حق انتقال بغیر نداشته باشد و مدیون اجازه مالک اقدام بفروش واحد تجاری نماید فقط محق نصف حق کسب و پیشه می‌باشد در این صورت توقیف چنین حقی بدون اجازه مالک جای تأمل است.

در خاتمه اضافه مینماید حق کسب و پیشه دارای ارزش مالی است و با رعایت حقوق مالک بنحوی که فوقاً گفته شد ممکن است مورد توقیف قرار بگیرد.^۱

۱. همان، ص ۱۶۳



۱۷. اجرای حکم قطعی بر فسخ معامله

هنگامی که حکم قطعی بر فسخ معامله ای صادر می شود، آیا اجرای آن نیاز به تنظیم برگ اجراییه دارد یا خیر؟

اتفاق آراء

اگر خواهسته مدعی، صرفاً فسخ معامله باشد، موضوع دارای جنبه اعلامی است و این امر مقدمه ای است جهت تقدیم دادخواست استرداد ثمن معامله. لیکن اگر در ضمن خواهسته خود دایر به فسخ معامله، استرداد ثمن معامله را نیز خواستار گردد، حکم هم واجد جنبه اعلامی است و هم اجرایی و می توان مبادرت به صدور برگ اجراییه نمود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: اگر خواهسته دعوی صرفاً تقاضای فسخ معامله باشد، حکم صادره به فسخ معامله جنبه اعلامی داشته و موردی برای درخواست صدور اجراییه نمی باشد. لیکن اگر درخواست فسخ معامله با دعوی دیگری از قبیل استرداد ثمن و یا تخلیه و یا امثال آن توأم باشد، تقاضای صدور اجراییه ضروری است.^۱

۱۸. مرجع پذیرش ادعای شخص ثالث

با توجه به ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی، اگر ادعای شخص ثالث مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد، مرجع پذیرش ادعا، واحد اجرای احکام مدنی است یا دادگاه صادر کننده حکم؟

نظراکثریت

با وجود حکم قطعی دادگاه یا سند رسمی و الزامات و آثار قانونی آنها تکلیف مالکیت مال بازداشت شده روشن است. به همین جهت اتخاذ تصمیم درباره ادعای شخص ثالث محتاج رسیدگی قضایی نیست. قاضی سرپرست واحد اجرای احکام، پس از بررسی مستند شخص ثالث و احراز صحت و اعتبار آن، توقیف را رفع خواهد کرد.

نظر اقلیت

مواد ۵ و ۶ و ۲۴ و ۲۵ و ۶۹ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲۸ آیین نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دلالت دارد که اجرای حکم به دستور قاضی دادگاه و زیر نظر او انجام می شود و اختلافهای ناشی از اجرای حکم به وسیله آن مرجع حل می گردد. ادعای شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده نیز هر چند مستند به سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه باشد، یکی از صورتهای اختلاف ناشی از اجرای احکام بوده و حل آن با دادگاهی است که حکم زیر نظر آن اجرا می شود.

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۹



۲۱۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: هرگاه شخص ثالثی در رابطه با مال منقول یا غیر منقول و یا وجه توقیف شده ادعای حقی کند و این ادعا مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد و تاریخ اسناد ارائه شده مقدم بر تاریخ توقیف باشد، بر حسب دستور ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام، قاضی اجرای احکام به نفع شخص ثالث اقدام به رفع توقیف می نماید.

و اما اگر اعتراض مستند به سند رسمی یا حکم قطعی نباشد، عملیات اجرایی تعقیب می گردد. و مدعی می تواند برای اثبات ادعای خود به دادگاه صادر کننده حکم شکایت نماید و در این مورد دادرس دادگاه اخذ تصمیم می نماید.^۱

۱۹. استیفای محکوم به با تعدد محکوم له

در صورتی که در پرونده های اجرای احکام مدنی، محکوم لهم متعدد باشند و مقدار محکوم به، بیش از اموال و دارایی محکوم علیه باشد، استیفای محکوم به چگونه است یا به عبارت دیگر چه کسانی در وصول محکوم به تقدم دارند؟

نظرات کثرت

زمان و تاریخ توقیف ملاک می باشد و در صورتی که در یک روز مشخص عمل توقیف به نفع شخصی مقدم بر دیگری باشد، محکوم به به نفع او استیفاء خواهد شد. اگر چه تاریخ صدور قرار تأمین یا صدور اجراییه در یک زمان باشد.

نظر اقلیت

با توجه به ماده ۱۴۹ قانون اجرای احکام مدنی، بستانکاران در یک طبقه قرار دارند و در صورتی که توقیف مالی را همزمان انجام داده باشند، به نسبت طلب آنها تقسیم می شود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: با توجه به مقررات ماده ۱۴۹ قانون اجرای احکام، کیفیت قضیه روشن است. در صورتی که اموال محکوم علیه با وجود تعدد محکوم لهم زائد بر مطالبات طبقه اول باشد، طلبکاران بر طبق حکم صادره، طلب خود را از مال محکوم علیه برداشت می نمایند و زائد بر طلب آنها اموال محکوم علیه بین طبقات بعدی به نسبت طلب آنها تقسیم می گردد.

بدیهی است که هر طبقه نسبت به طبقه بعدی حق تقدم دارد.^۲

۲۰. اجرای حکم با تصرف ثالث

چنانچه عین محکوم به در تصرف شخص ثالث باشد، آیا مأمور اجرا با استفاده از ملاک ماده ۱۴۶

۱. همان، ص ۲۳۱

۲. همان



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۱۵

قانون اجرای احکام مدنی، در صورت ارائه سند رسمی یا حکم قطعی، مکلف به عدم اجرای حکم می‌باشد یا خیر؟

اتفاق آراء

مدلول ماده ۱۴۶ مرقوم مربوط به مواردی غیر از محکوم به است و حکم پرسش مذکور را ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی به صراحت تعیین کرده است و برآن اساس قطع نظر از دلایل ابرازی از سوی متصرف، دادورز صرفاً حق اعطای مهلت دارد و متصرف مدعی، حق مراجعه به دادگاه را دارد و این در صلاحیت مأمور اجرا نیست تا در خصوص اعتبار حکم سابق و لاحق درباره عین محکوم به اظهار نظر کند و از طرفی ماده ۴۴ به مطلق دلایل اشاره کرده است. خواه سند رسمی یا حکم قضایی باشد که در هر صورت مانع از اجرای حکم نیست. در هر حال در خصوص سؤال، دادورز مجاز نیست با استفاده از ماده ۱۴۶ از اجرای حکم خودداری کند.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: با توجه به اختیارات مأمور اجرا در ماده ۴۴ قانون اجرای احکام که فقط اختیار مهلت به وی داده شده، در صورتی که شخص ثالث مدعی مالکیت محکوم به شود ولو برای اثبات ادعای خود سند رسمی یا حکم قطعی ارائه دهد مأمور اجرا نمی‌تواند به این موضوع رسیدگی و از اجرای حکم خودداری نماید. دادورز فقط به شخص ثالث مهلتی می‌دهد که با مراجعه به دادگاه نسبت به اثبات ادعای خود اقدام کند و مادام که قراری دایر به تأخیر اجرای حکم به دایره اجرا ارائه نگردد عملیات اجرایی ادامه خواهد یافت.

۲۱. توقیف ملک فاقد سابقه ثبتی که در تصرف بدهکار دارای سند عادی است

آیا ملکی را که دارای سابقه ثبتی نیست ولی در تصرف بدهکار می‌باشد و دارای سند عادی است، می‌توان توقیف نمود؟

اتفاق آراء

املاکی که مالکیت آنها از سوی اشخاص، به استناد قاعده ید و یا سند عادی محرز است قابلیت توقیف را دارد، کما این که ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی در این زمینه بیان می‌دارد: «توقیف مال غیر منقولی که سابقه ثبت ندارد به عنوان مال محکوم علیه وقتی جایز است که محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد و یا محکوم علیه به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده باشد.» بنابراین توقیف مال غیر منقولی که به استناد ید یا سند عادی مالک آن مشخص است و به طور کلی اموال غیر منقولی که سابقه ثبتی ندارد اشکالی ندارد و از جهت حفظ حقوق مدنی این امر ضروری نیز می‌باشد. در همین راستا نظریه مشورتی اداره حقوقی است که نظریه مشورتی شماره ۷/۵۱۶۵، مورخ ۱۳۵۹/۹/۲۵، توقیف مال غیر منقول ثبت نشده را تایید نموده است و در پاسخ به این سؤال

۱. همان، ص ۲۳۲



۲۱۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

که آیا بازداشت منزل محکوم علیه که با سند عادی خریداری نموده است جایز است یا نه، اعلام داشته است که محکوم له می تواند مال یا اموال محکوم علیه را برای تأمین محکوم به، به قسمت اجرا معرفی کند و قسمت اجرا مکلف به قبول آن است و بدون تردید بایستی اقدام به توقیف اموال محکوم علیه گردد. مال توقیف شده ممکن است مال منقول یا غیر منقول باشد و در مورد اموال غیر منقول داشتن سابقه ثبتی لازم نیست، بلکه به صراحت ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام توقیف مال غیر منقولی که سابقه ثبتی ندارد به عنوان مال محکوم علیه در صورتی که محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد جایز و بلاشکال است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: بر حسب مقررات ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام توقیف مال غیر منقولی که سابقه ثبت ندارد به عنوان مال محکوم علیه وقتی جایز است که ملک در تصرف مالکانه محکوم علیه بوده و یا به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده، بنابراین در صورت احراز شروط مورد بحث، توقیف چنین املاکی تجویز شده لیکن صرف استیلائی بد بر ملکی که فاقد سند مالکیت یا سابقه ثبتی باشد، مجوز قانونی برای توقیف آن وجود ندارد.^۱

۲۲. فروش ملک غیر منقول

ملک غیر منقول محکوم علیه در مزایده به فروش رسیده است. در صورتی که ملک در تصرف محکوم علیه یا شخص ثالث باشد، خلع ید و تحویل آن به برنده مزایده پس از مالک از وظایف دایره اجرا است یا به طرح دعوای خلع ید نیاز دارد؟

نظرات کثرت

۱. وقتی ملک در تصرف محکوم علیه باشد، نیاز به طرح دعوا نیست و دایره اجرا، ملک را تخلیه می کند و به برنده مزایده واگذار می نماید.
۲. اگر ملک در تصرف ثالث باشد، طرح دعوای خلع ید ضروری است.

نظر اقلیت

۱. وقتی ملک در تصرف محکوم علیه است، نیاز به تقدیم دادخواست دارد چرا که خلع ید امری جداگانه است و ارتباطی به تملک ندارد.
۲. وقتی ملک در تصرف شخص ثالث باشد، به طریق اولی طرح دعوا ضرورت دارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: مزایده و فروش مال محکوم علیه از وظایف دایره اجرای احکام است. لیکن خلع ید دعوی جداگانه بوده و مستلزم صدور حکم از محاکم دادگستری است و دایره اجرا در این مورد اختیاری ندارد.^۲

۱. همان، ص ۲۳۳

۲. همان، ص ۲۳۴



۲۳. واگذاری مورد مزایده به غیر

آیا برنده مزایده می‌تواند قبل از انتقال قطعی ملک به نام خود، حقوق خویش را در مزایده به دیگری واگذار نماید یا خیر؟

اتفاق آراء

برنده مزایده حق انتقال مورد مزایده را ندارد، زیرا مادام که در مقام اجرای حکم دادگاه، مورد مزایده در دفتر اسناد رسمی به نام برنده مزایده ثبت نشده باشد، مالکیت مشارالیه محقق نبوده و به این علت نامبرده مالک شناخته نمی‌شود تا بتواند آن را به دیگری واگذار کند، به علاوه اجازه انتقال در این مورد، موجب سو استفاده افراد حرفه‌ای و فرار از پرداخت مالیات خواهد بود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: آنچه مسلم است مادام که عملیات اجرایی و مزایده خاتمه نپذیرفته و نتیجه عملیات اجرایی حکم صادره به دفتر اسناد رسمی ابلاغ نشده و سندی به نام محکوم‌له صادر نشود، انتقال ملک به دیگری مجوز قانونی ندارد، زیرا مالکیت محکوم‌له مشخص و محقق نبوده و قبل از تنظیم سند مالکیت، مالک شناخته نمی‌شود.^۱

۲۴. نیم عشر اجرایی در مورد حکم شورای حل اختلاف کارگر و کارفرما

آیا در مورد اجراییه‌های کارگری نیم عشر اجرایی باید پرداخت شود یا خیر؟

اتفاق آراء

لزوم پرداخت حق اجرا نسبت به احکام دادگاهها است و چون تصمیم شورای حل اختلاف بین کارگر و کارفرما رأی دادگاه به مبنای اخص تلقی نمی‌شود، لذا به اجراییه‌هایی که راجع به تصمیم شورای مذکور صادر می‌گردد نیم عشر اجرایی تعلق نمی‌گیرد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: نیم عشر اجرایی موضوع ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مختص احکام دادگاههای دادگستری است چون تصمیم هیئت حل اختلاف بین کارگر و کارفرما حکم قضایی تلقی نمی‌شود و دریافت نیم عشر دولتی برای اجرای آن مجوز قانونی ندارد.^۲

۲۵. اجرای حکم انتقال فیش تلفن

ترتیب اجرای حکم دایر به انتقال فیش تلفن چگونه است آیا لازم است اجراییه صادر شود یا خیر؟

۱. همان، ص ۲۳۵

۲. همان، ص ۲۳۵



نظرات کثرت

نظر به دستور مذکور در صدر ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی دایر بر لزوم صدور اجراییه برای اجرای حکم و این که دعوی الزام به انتقال فیش تلفن از دعوی مالی محسوب است و رأی راجع به آن از آرای اعلامی نبوده، بلکه متضمن محکومیت خواننده و مستلزم اقدام او است، به هر حال در مقام اجرای دادنامه می بایست برگ لازم الاجرا صادر و به محکوم علیه ابلاغ شود، آن گاه برحسب مورد باید از طریق دفتر اسناد رسمی و یا مکاتبه با شرکت مخابرات نسبت به انتقال تلفن اقدام و رأی صادره اجرا گردد و اگر در جریان انتقال حضور محکوم علیه و امضای او ضروری بوده و وی ممتنع باشد، اجرای دادگاه از طرف او سند را امضا می نماید.

نظر اقلیت

در مواردی که بین طرفین در خصوص انتقال فیش تلفن اختلاف نیست و خواسته خواهان صرفاً اعلام مالکیت او نسبت به امتیاز تلفن است و خواننده ادعایی ندارد، عدم انتقال امتیاز تلفن به خواهان به علت امتناع شرکت مخابرات است پس از صدور رأی، نیازی به تنظیم برگ اجراییه و ابلاغ آن به محکوم علیه نیست. زیرا در این حالت اولاً دادگاه در واقع مالکیت خواهان را اعلام می نماید، و حکم جنبه اعلامی دارد و ثانیاً مورد از مصادیق قسمت اخیر ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی است که سازمانها و موسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوا نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: با توجه به مقررات ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی، احکام صادره از دادگاههای دادگستری مستلزم صدور اجراییه است، مگر این که حکم دادگاه صرفاً اعلامی بوده و یا اجرای آن باید به وسیله سازمانهای دولتی صورت گیرد که طرف دعوی قرار نگرفته اند.

۲۶. توقیف سرقفلی

محکوم له جهت استیفای محکوم به، سرقفلی متعلق به محکوم علیه را به واحد اجرا معرفی نموده است. توقیف و فروش سرقفلی مزبور به چه نحو می باشد؟

نظرات کثرت

اصولاً سرقفلی حق مالی است، لهذا قابل توقیف می باشد و توقیف سرقفلی مزبور با ابلاغ مراتب به محکوم علیه صورت می گیرد و با توجه به ماده یک قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ رابطه استیجاری به صرف قرارداد عادی و نیز شفاهی منعقد می گردد. تصرف مستاجر (محکوم علیه) دلالت بر مالکیت سرقفلی مزبور داشته و وجود سند رسمی جهت اثبات مالکیت سرقفلی ضرورت دارد و جنبه ثبوتی ندارد و نص تبصره ۲ ماده ۱۹ همان قانون ناظر به انتقال



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۱۹

سرقفلی است. لکن فروش سرقفلی مزبور باید توأم با اخذ رضایت مالک وفق مقررات همان قانون صورت گیرد.

نظر اقلیت

با پذیرش قابل توقیف بودن و نحوه توقیف به شرح فوق، به نظر می‌رسد که اخذ رضایت مالک جهت انتقال ضرورت ندارد چرا که انتقال اجرایی سرقفلی، انتقال قهری بوده و ماده ۱۹ قانون فوق دلالت بر انتقال قرارداد دارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: با توجه به این که سرقفلی از جمله حقوق مالی است، محکوم له می‌تواند جهت استیفای محکوم به سرقفلی متعلق به محکوم علیه را توقیف و تقاضای فروش آن را بنماید.

با توجه به ماده ۱ قانون موجر و مستأجر مادام که مستأجر با رضایت مالک در مغازه‌ای تصرف دارد حتی در صورت فقدان سند عادی اجاره هم مستأجر شناخته شود و صاحب سرقفلی قهراً صورت می‌گیرد. با این حال به منظور رعایت حقوق مالک و رضایت او برای انتقال سرقفلی ضروری به نظر می‌رسد.^۱

۲۷. اعطای مهلت بعد از بازداشت محکوم‌علیه

چنانچه محکوم‌علیه به درخواست محکوم‌له و در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، در بازداشت باشد، آیا محکوم‌له می‌تواند تقاضای اعطای مهلت به محکوم‌علیه را بنماید؟ و در صورت موافقت با این درخواست آیا محکوم‌له می‌تواند مجدداً خواستار بازداشت وی گردد؟

اتفاق آراء

محکوم‌له می‌تواند به دفعات، مهلت دهد، باین استدلال اگر چه طبق آیین‌نامه اجرای اسناد رسمی و ماده ۴۰ قانون اجرای احکام، قبل از تصویب قانون منع بازداشت بدهکاران، محکوم‌له یا متعهدله بیش از یک بار نمی‌توانست تقاضای آزادی محکوم‌علیه و بازداشت مجدد وی را بنماید، ولی با وصف لغو قانون مزبور و تصویب قانون اخیر محکومیت‌های مالی و عمومیت ماده ۲۴ قانون اجرای احکام حقوقی راجع به اعطای مهلت از ناحیه محکوم‌له و این که این مهلت محدودیتی ندارد به نظر می‌رسد که تقاضای آزادی محکوم‌علیه و تقاضای بازداشت مجدد وی به دفعات معنی ندارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: با عنایت به این که محکوم‌علیه در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، به تقاضای محکوم‌له بازداشت می‌شود، مانعی ندارد که برای پرداخت دین به

۱. همان، ص ۲۳۷



دفعات، به محکوم علیه مهلت بدهد. به عبارت دیگر این که چون بازداشت محکوم علیه به تقاضای محکوم له صورت گرفته، اعطای مهلت به محکوم علیه به دفعات و درخواست بازداشت مجدد وی، مخالف قانون نیست.^۱

۲۸. حبس مدیران و مسؤولان شخصیت حقوقی محکوم علیه

در صورتی که شخصیت حقوقی (در تمام انواع آن) به موجب حکم قطعی دادگاه، محکوم به پرداخت مالی شود و با صدور اجراییه مسؤولان و مدیران شخصیت حقوقی از اجرای حکم و پرداخت محکوم به استنکاف نمایند، آیا مدیران و مسؤولان مذکور مشمول ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی می شوند یا خیر؟

اتفاق آراء

از اشخاص حقوقی، یکی شهرداری است که تبصره ذیل ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداریها مصوب ۱۳۶۱ مقرر می دارد: «چنانچه ثابت شود که شهرداری با داشتن امکانات لازم از پرداخت دین خود استنکاف نموده است، شهردار به مدت یک سال از خدمت منفصل خواهد شد.» و در مورد مدیران و مسؤولان وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می گردد نیز ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ مقرر می دارد: «... چنانچه ثابت شود وزارتخانه ها و مؤسسات یاد شده با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم به استنکاف نموده اند، مسؤول یا مسؤولین مستنکف متخلف، توسط محاکم صالحه به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد...» به هر حال قانون تکلیف را مشخص نموده است و در مورد شهردار و مسؤولان و مدیران وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی می بایست بر اساس قوانین خاص مذکور عمل گردد. و در مورد مدیران و مسؤولان سایر اشخاص حقوقی با عنایت به این که بر اساس ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷ صرفاً محکوم علیه ممتنع بازداشت می گردد و مدیران و مسؤولان اشخاص حقوقی در واقع نماینده شخصیت حقوقی بوده و نمایندگان اشخاص حقوقی نیز اصولاً محکوم علیه محسوب نمی گردند تا بتوانیم آنها را بازداشت کنیم و به غیر از محکوم علیه ممتنع کس دیگری را نمی توان بازداشت نمود و از طرفی چون بازداشت جنبه جزایی دارد، باید در موارد شک به مورد نص اکتفا کرد و در خصوص نمایندگان اشخاص حقوقی اخیرالذکر و بازداشت آنها نص صریح قانونی وجود ندارد، لذا مدیران و مسؤولان مذکور را نمی توان بازداشت کرد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: چون توقیف اشخاص مستلزم مجوز قانونی است، در ما نحن فیه که مدیران و مسؤولان شخصیت حقوقی از اجرای حکم و پرداخت محکوم به استنکاف می

۱. همان، ص ۲۳۸



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۲۱

نمایند، مجوزی برای بازداشت آنها وجود ندارد. به عبارت دیگر ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی صرفاً ناظر به اشخاص حقیقی است.^۱

۲۹. عدم لزوم دعوت مجدد محکوم‌له جهت قلع و قمع بنا

اگر پس از صدور اجراییه مبنی بر قلع و قمع بنا، محکوم‌له حضور نداشته باشد لکن محکوم علیه حاضر و تقاضای اجرای مفاد اجراییه را بنماید، آیا لازم است مجدداً محکوم له دعوت شود که درخواست قلع و قمع بنا را درخواست نماید یا خیر؟

اتفاق آراء

نیاز به حضور مجدد محکوم‌له نمی باشد، زیرا محکوم‌له کتباً درخواست اجرای حکم را نموده است و بر اساس تقاضای وی اجراییه صادر گردیده و اجرای حکم توسط مأمورین تحت امر دادگاه انجام خواهد گرفت و طبق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی همین که اجراییه به محکوم علیه ابلاغ شد، وی مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجراء بگذارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: با توجه به مقررات ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی همین که اجراییه به محکوم علیه ابلاغ شد، مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد. بنابراین پس از صدور اجراییه مبنی بر قلع و قمع بنا، با حضور محکوم علیه و تقاضای اجرای حکم قلع و قمع انجام می شود. و موردی برای تجدیدنظر وقت و دعوت مجدد محکوم علیه نیست.^۲

۳۰. توقیف ملک محکوم‌علیه

آیا در مرحله اجرای احکام می توان ملک، محوطه و یا ساختمان محکوم علیه را که دارای سند عادی است، به نفع محکوم له توقیف کرد؟

اتفاق آراء

توقیف ملک یا ساختمانی که دارای سند عادی است، اشکالی ندارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: اگر چه قانون در خصوص نحوه توقیف املاکی که سند رسمی ندارد ساکت است، لیکن همانطوری که قبلاً گفته شد زمانی که زمین یا ساختمان در تصرف محکوم علیه می باشد، عرفاً دلیل مالکیت او است و توقیف آن بلا مانع است.^۳

۱. همان، ص ۲۳۹

۲. همان، ص ۲۴۰

۳. همان، ص ۲۴۱



۳۱. محکومیت نسبت به دین

آیا منظور از محکومیت مالی مندرج در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی فقط شامل مواردی است که در ماده مذکور نام برده شده است یعنی استرداد عین یا قیمت یا مثل آن یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه می باشد یا سایر محکومیت‌های مالی از جمله دین را نیز شامل می گردد.

اتفاق آراء

با توجه به تعریف قانونی دین و مال، منظور از محکومیت مالی مندرج در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، محکومیت به وسیله دادگاه بوده و عام است یعنی منشاء دین ملاک نیست بلکه ملاک حکم بعد از قانون است و با توجه به عبارت تبصره ماده مزبور مشمول دین هم می‌گردد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: اگر چه در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصادیقی برای محکوم به ذکر شده لیکن از توجه به مفهوم ماده مورد بحث و دیگر مواد قانون مذکور به خوبی مستفاد می شود که تعریف کلی است و ماده قانونی مزبور غیر از موارد منعکس در آن شامل موارد دیگری از جمله دین هم می شود.^۱

۳۲. لزوم طرح خلع ید، پس از برنده شدن در مزایده

پس از جریان مزایده مال غیر منقول و صدور سند به نام برنده مزایده، آیا اجرای احکام از محکوم علیه یا متصرف مال، خلع ید می نماید و آن را تحویل برنده مزایده می دهد یا مستلزم طرح دعوی خلع ید می باشد؟^۲

نظراکثریت

با توجه به ماده ۳۶۲ قانون مدنی که مقرر داشته است: عقد بیع، بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید و ماده ۱۱۱ قانون اجرای احکام مدنی که مقرر داشته است مال غیر منقول بعد از تنظیم صورت و ارزیابی، حسب مورد موقتاً به مالک یا متصرف ملک تحویل می شود و مشارالیه مکلف است ملک را همان طوری که طبق صورت تحویل گرفته تحویل دهد. و مطابق مواد ۱۳۴ و ۱۳۷ همین قانون، پس از انجام مزایده و صدور سند به نام برنده مزایده، ملک موضوع مزایده باید به برنده تحویل و تسلیم گردد و این امر مستلزم طرح دعوی خلع ید نیست و بدیهی است چنانچه شخص ثالث مدعی حقی باشد، طبق مقررات (از جمله مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ این قانون) می تواند شکایت کند.

۱. همان، ص ۲۴۲

۲. همان، ص ۲۴۲



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۲۳

نظر اقلیت

مفاد اجراییه، فقط راجع به فروش مال غیر منقول است و دایره اجرا نمی‌تواند خارج از آن اقدام کند. ماده ۱۳۴ قانون اجرای احکام مدنی نیز راجع به مال منقول است و شامل مال غیر منقول نمی‌شود، بنابراین برنده مزایده باید علیه متصرف دعوی خلع ید مطرح کند.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: انجام مزایده که به وسیله اجرای احکام صورت می‌گیرد، صرفاً در حدود اجرای مقررات مزایده آن هم به نحوی که در قانون تعیین شده، می‌باشد. با این توضیح که پس از خاتمه عمل مزایده و سپری شدن مدت اعتراض، دستور صدور سند مالکیت به نام خریدار یا محکوم‌له صادر می‌شود؛ لیکن رفع تصرف و خلع ید از ملک، نیاز به تقدیم دادخواست به محاکم دادگستری داشته و دایره اجرا در این مورد اختیاری ندارد.^۱

۳۳. توقیف محکوم‌علیه روحانی

اگر محکوم علیه دعوی حقوقی روحانی باشد و در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مقرر باشد نامبرده توقیف شود، در این صورت صدور دستور توقیف در صلاحیت چه مرجعی است، دادگاه صادر کننده حکم یا دادگاه ویژه روحانیت؟

اتفاق آراء

آیین نامه داسرا و دادگاههای ویژه روحانیت و ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، رسیدگی به جرایم روحانیون را در صلاحیت داسرای دادگاه ویژه روحانیت قرار داده است. و توقیف اشخاص در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در اجرای احکام راجع به دیون و تعهدات مالی به منظور استیفای حقوق محکوم له صورت می‌گیرد و خصیصه کیفری ندارد. بنابراین دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند محکوم علیه را تا ثبوت اعسار وی در توقیف نگه دارد، اگر چه در کسوت روحانیت باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: دادگاه ویژه روحانیت برای رسیدگی به اتهامات وارده به روحانیون است که به لحاظ کسوت روحانیت و رعایت مصالحی در دادگاه متهم مرقوم محاکمه می‌شوند. لیکن در محکومیت‌های مالی اگر محکوم علیه روحانی باشد با توجه به این که این موضوع صرفاً جنبه حقوقی داشته و فاقد خصیصه کیفری است، صدور دستور توقیف از دادگاه عمومی بلا مانع است.^۲

۱. همان، ص ۲۴۲

۲. همان، ص ۲۴۳



۳۴. آزادی پس از ثبوت اعسار

محکوم علیه به پرداخت مبلغی محکوم گردیده، پس از صدور اجراییه به دلیل قطعی شدن به تقاضای محکوم له در اجرای قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به زندان اعزام شده است. محکوم علیه متعاقباً تقاضای تقسیط محکوم به را به دلیل اعسار از پرداخت یکجا می نماید. صدور نظریه از شعبه بدوی مبنی بر پذیرش تقاضای تقسیط تصمیم درباره نحوه اجرای حکم است و غیر قابل تجدید نظر، چنانچه نظریه را قابل تجدید نظر بدانیم، آیا می توان زندانی را آزاد نمود یا خیر؟ پس از قطعی شدن نظر دادگاه مبنی بر تقسیط محکوم به، زندانی باید آزاد گردد؟ آیا جهت تضمین پرداخت اقساط نیاز به اخذ تأمین می باشد؟ چنانچه اخذ تأمین ضرورت دارد، مستند قانونی آن چیست؟ اگر مستند قانونی وجود داشته باشد، ضمانت اجرایی در اخذ اقساط در صورت متواری شدن محکوم علیه وجود دارد یا خیر؟

نظر اکثریت

قید کلمه حکم در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دلیل بر این نیست که دعوی تحت عنوان تقسیط محکوم به از طرف محکوم علیه داشته باشیم. این درخواستی بیش نیست. در صورتی حکم به تقسیط محکوم به قابل تجدید نظر است که دعوی تحت عنوان اعسار از پرداخت محکوم به مطرح شده باشد و دادگاه با احراز اعسار نامبرده از پرداخت یکجای محکوم به، رأی به تقسیط آن با توجه به توانایی پرداخت محکوم علیه بدهد. این گونه آرا در خصوص رد یا قبول اعسار با توجه به ماده ۲۶ از قانون اعسار قابل تجدید نظر می باشد و از طرفی با توجه به آیین نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در صورت تقسیط محکوم به نیاز به اخذ تأمین نمی باشد.

نظر اقلیت

نظر اول: با توجه به ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که در قسمتی از آن بیان شده (حکم به تقسیط محکوم به) و این که هر حکمی مستلزم طرح دعوی می باشد، بنابراین اولاً: دعوی تقسیط محکوم به قابل طرح می باشد. ثانیاً: این دعوی جزو دعاوی غیر مالی بوده و قابل تجدید نظر می باشد. به عقیده بعضی از همکاران به محض صدور رأی به تقسیط در دادگاه بدوی محکوم علیه بایستی بلاقید آزاد گردد و به عقیده عده ای از همکاران پس از قطعیت رأی دادگاه بدوی آن هم در مرحله تجدید نظر، محکوم علیه را با اخذ تأمین می توان آزاد نمود.

نظر دوم: اجرای حکم زیر نظر دادگاه صادر کننده حکم می باشد. در ادامه عملیات اجرایی هر اشکالی پیش آید با دادگاه صادرکننده حکم می باشد. قید کلمه حکم در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دلیل بر این نیست که قابل تجدید نظر باشد. به عبارت دیگر اقساطی کردن نیاز به دعوی نداشته، بلکه درخواست بوده و تصمیم دادگاه قطعی است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: همانطوری که در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مقرر است هرگاه محکوم علیه ضمن اجرای حبس، مدعی اعسار شود به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و چنانچه متمکن از پرداخت اقساط شناخته شود حکم بر تقسیط محکوم به صادر



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۲۵

خواهد شد. ولی این حکم قابل تجدید نظر نبوده و لازم الاجرا می باشد و از طرفی نیاز به اخذ تأمین نیست، زیرا به محض معرفی مالی از محکوم علیه به دستور ماده ۲ قانون مزبور مال ضبط و از آن حقوق محکوم له استیفاء می شود.^۱

۳۵. عطف به ماسبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

در رابطه با محکومیت مالی که قبل از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ حاصل شده، آیا در رابطه با اجرای محکوم به می توان به استناد قانون مذکور عمل نمود؟ به عبارتی می توان در صورت امتناع محکوم علیه از پرداخت و تقاضای محکوم له و در اجرای ماده ۲ قانون مرقوم حبس نمود؟

اتفاق آراء

چنین قانونی عطف به ماسبق نمی شود و هرچند که محکوم له تقاضای حبس محکوم علیه ممتنع را بنماید، اجرای احکام حق حبس وی را ندارد، فقط به موجب قوانین ما قبل می تواند در رابطه با توقیف اموال وی و سپس فروش با هماهنگی محکوم له اقدام نماید.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: چنین قانونی عطف به ماسبق نمی شود و هرچند که محکوم له تقاضای حبس محکوم علیه ممتنع را بنماید، اجرای احکام حق حبس وی را ندارد، فقط به موجب قوانین ما قبل می تواند در رابطه با توقیف اموال وی و سپس فروش با هماهنگی محکوم له اقدام نماید.^۲

۳۶. احکام صادره قبلی قانون اجرای محکومیت‌های مالی

اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی شامل احکام صادره قبل از تصویب قانون یاد شده که اجرائیه آن بعد از لازم الاجرا شدن قانون مذکور صادر شده است یا خیر؟

اتفاق آراء

با توجه به ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد چون در ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی تنها حکم مندرج در ماده یک همان قانون عطف به ماسبق شده است و با عنایت به این که ملاک تاریخ صدور حکم قطعی است که اگر بعد از لازم الاجرا شدن قانون صادر شده باشد مشمول آن می گردد والا عطف به ماسبق نمی شود. این معنا از عبارت: «هرکس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود» در ماده ۲ قانون ذکر شده مستفاد می شود لذا

۱. همان، ص ۲۴۴

۲. همان، ص ۲۴۶



۲۲۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

چون تاریخ صدور حکم قبل از تصویب قانون می‌باشد مشمول مقررات ماده ۲ پیش گفته نمی‌گردد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: نظر اتفاق آراء تأیید می‌شود.^۱

۳۷. کفایت دستور دادگاه برای حبس

آیا تصمیم دادگاه در خصوص اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اعم از ضبط مالی یا حبس محکوم علیه باید به صورت حکم، انشاء گردد یا صرفاً با دستور دادگاه اجرا می‌گردد؟

نظر اکثریت

تصمیم دادگاه به صورت دستور است و شخص قاضی موضوعیت ندارد و بلکه دادگاه صادر کننده حکم دستور بازداشت را پس از احراز شرایط، می‌دهد.

نظر اقلیت

نظر به این که مورد شکایت جداگانه است، لذا حکم لازم است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: تصمیم دادگاه به صورت دستور است و شخص قاضی موضوعیت ندارد بلکه دادگاه صادر کننده حکم دستور بازداشت را پس از درخواست محکوم له و احراز شرایط می‌دهد.^۲

۳۸. قرار توقیف عملیات اجرایی صادره از دیوان عدالت اداری

گروهی از مردم با مراجعه به دادگستری اجرای قرار توقیف عملیات اجرایی صادره از دیوان عدالت اداری را خواهند و مدعی هستند که نیروی انتظامی باید جلوی عملیات احداث میدان بار جدید که در همین خصوص دستور موقت صادر شده است بگیرد. بنابراین آیا دادگستری یا واحد اجرای احکام دادگاه، تکلیفی در این خصوص دارند یا خیر؟

نظر اکثریت

به استناد ماده ۲۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۰۴، واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات وابسته به آنها و نهادهای انقلابی مکلفند احکام دیوان را اجرا

۱. همان، ص ۲۴۷

۲. همان، ص ۲۴۷



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۲۷

نمایند و در صورت خودداری حکم مقتضی صادر نمایند. مضافاً با توجه به صراحت ماده ۷ آیین نامه اجرایی قانون الحاق پنج تبصره به مواد ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۲/۰۸/۳۰ مدیردفتر شعبه دیوان مکلف است دستور موقت را برای ابلاغ و اجرا به مرجع طرف شکایت ارسال نماید و پیگیر موضوع باشد. لذا در این خصوص تکلیف قانونی برای دادگستری متصور نمی باشد.

نظر اقلیت

چون دستور متوقف ماندن عملیات اجرایی از دیوان صادر شده است، در صورت مراجعه مردم فقط قاضی اجرای احکام باید مراتب را به کلاتری محل اعلان نماید، و کار دیگری انجام ندهد سپس پرونده را عیناً به شعبه دیوان ارسال دارد.

نظر کمیسیون

نشست قضائی (۵) جزایی: به استناد ماده ۲۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۰۴، واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه ها و سازمانها و مؤسسات وابسته به آنها و نهادهای انقلابی مکلفند احکام دیوان عدالت را اجرا نمایند و در صورت خودداری، حکم مقتضی صادر نمایند و مضافاً با توجه به صراحت ماده ۷ آیین نامه اجرای قانون الحاق پنج تبصره به مواد ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۲/۰۲/۳۰ مدیردفتر شعبه دیوان مکلف است دستور موقت برای ابلاغ و اجرا به مرجع طرف شکایت ارسال نماید و پیگیر موضوع باشد. لذا در این خصوص تکلیف قانونی برای دادگستری متصور نمی باشد. و نمی تواند قرار توقیف عملیات اجرایی دیوان عدالت اداری را ملغی نماید.^۱

۳۹. عدم پرداخت نیم عشر اجرایی

آیا در صورت عدم پرداخت نیم عشر دولتی (پنج درصد هزینه اجرایی) توسط محکوم علیه (امتناع یا عجز) باید شخص مطابق ماده ۲ قانون نحوه محکومیت‌های مالی تا زمان پرداخت بازداشت باشد و سپس به ازای هر پنجاه هزار ریال یک روز حبس باشد یا خیر؟

نظراکثریت

در صورتی که محکوم علیه از پرداخت نیم عشر دولتی امتناع نماید، نمی توان او را بازداشت کرد چون سعی بر این است که بازداشت کمتر صورت گیرد؛ به خصوص که محکوم له هم شخص حقیقی نیست. یعنی در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اشاره به نیم عشر دولتی یا پنج درصد هزینه اجرایی شده است و باید به نص اکتفا شود و صرفاً از طریق توقیف اموال اقدام می گردد و نمی توان محکوم علیه را بازداشت کرد.



نظر اقلیت

در صورتی که محکوم علیه از پرداخت نیم عشر دولتی امتناع یا اظهار عجز نماید، اگر چه نص صریح قانونی وجود ندارد مع ذالک نیم عشر دولتی که همان پنج درصد مقرر در ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام و مقررات مربوط می باشد به منزله محکوم به است که بهای خواسته می باشد هم چنین مورد حکم قرار گرفته است و به عنوان هزینه اجرایی است و محکوم علیه باید بپردازد. در غیر این صورت چنانچه رئیس حوزه قضایی با دارا بودن اختیارات مدعی العموم تقاضای بازداشت محکوم علیه را بنماید، برابرماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و آیین نامه مربوطه می توان محکوم علیه را بازداشت نمود. همان گونه که در رابطه با هزینه دادرسی پس از پرداخت آن توسط خواهان، نهایتاً خوانده محکوم و هزینه جزء محکوم له می باشد و در صورت امتناع از پرداخت برابر قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، محکوم علیه بازداشت می گردد؛ به استثنای اثبات افسار وی البته پس از بازداشت همانند جزای نقدی به ازای هر پنجاه هزار ریال یک روز حبس محاسبه خواهد شد.

نظر کمیسیون

نشست قضائی (۵) جزایی: در صورتی که محکوم علیه از پرداخت نیم عشر دولتی امتناع نماید، نمی توان او را بازداشت کرد. چون سعی بر این است که بازداشت کمتر صورت گیرد به خصوص که محکوم له هم شخص حقیقی نیست یعنی در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی اشاره به نیم عشر دولتی تا پنج درصد هزینه اجرایی شده است و باید به نص اکتفا کرد که صرفاً از طریق توقیف اموال اقدام می گردد و نمی توان محکوم علیه را بازداشت کرد.^۱

۴۰. لزوم صدور اجرائیه در حکم الزام به تنظیم سند

آیا الزام به تنظیم سند نیاز به صدور اجرائیه دارد یا خیر و آیا مطابق ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی رأی دادگاه جنبه اعلامی دارد؟

نظراکثریت

نظر به این که دادگاه در صدور رأی، تکلیفی را برعهده خوانده بار می گذارد و مشارالیه را ملزم می نماید که با حضور در دفترخانه ملک مورد حکم را به خواهان منتقل نماید، لذا نیاز به صدور اجرائیه دارد و دایره اجرا به محکوم علیه (خوانده) ابلاغ می نماید که ظرف ده روز پس از ابلاغ با حضور در دفتر خانه مورد حکم را منتقل نماید. در صورت استنکاف، دایره اجراء با تقاضای دفترخانه، نماینده ای جهت اجرای حکم دادگاه به دفترخانه معرفی می نماید تا مورد حکم انجام یابد.

نظر اقلیت

صدور حکم الزام خوانده به انتقال سند نیاز به صدور اجرائیه ندارد و طبق ماده ۴ قانون اجرای

۱. همان، ص ۲۴۹ به بعد



احکام مدنی عمل خواهد شد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: نظر به این که دادگاه در صدور رأی، تکلیفی را برعهده خواننده بار می‌گذارد و مشارالیه را ملزم می‌نماید که با حضور در دفترخانه ملک مورد حکم را به خواهان منتقل نماید، لذا نیاز به صدور اجرائیه دارد و دایره اجرا به محکوم علیه ابلاغ می‌نماید که ظرف ده روز پس از ابلاغ با حضور در دفترخانه مورد حکم را منتقل نماید. در صورت امتناع دایره اجرا با تقاضای دفترخانه نماینده ای جهت اجرای حکم دادگاه به دفترخانه معرفی می‌نماید.^۱

۴۱. لزوم صدور حکم یا کفایت دستور دادگاه جهت فروش ملک مشاع

آیا فروش ملکی که بین دو یا چند نفر مشاع است، ملازمه با صدور حکم دارد یا صرف دستور دادگاه کافی است؟

اتفاق آراء

فروش ملک مشاع نیاز به صدور رأی ندارد؛ بلکه دادگاه پس از جریان تشریفات قانونی، دستور فروش ملک مشاع را صادر و پرونده را به اجرای احکام ارسال می‌کند، و در صورتی که احدی از شرکاء یا تمام آنها تقاضای فروش ملک را نمایند، دادگاه دستور فروش را صادر می‌نماید. البته درخواست افراز نیاز به تقدیم دادخواست و جری تشریفات قانونی دارد ولی درخواست فروش نیازی به دادخواست نداشته و این درخواست ضمن تقدیم دادخواست و در حین رسیدگی یا پس از رسیدگی ممکن است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: به موجب قانون افراز ملک مشاع مصوب ۵۷/۸/۲۲ و آیین نامه مربوط به آن مصوب ۵۸/۲/۲ ابتدا دادگاه در رابطه با عدم افراز ملک حکم صادر می‌نماید، و در صورتی که احدی از شرکاء یا تمام آنها تقاضای فروش ملک را نمایند، دادگاه دستور فروش را صادر می‌نماید. البته درخواست افراز نیاز به تقدیم دادخواست و جری تشریفات قانونی دارد ولی درخواست فروش نیازی به دادخواست نداشته و این درخواست ضمن تقدیم دادخواست و در حین رسیدگی یا پس از رسیدگی ممکن است.^۲

۴۲. عدم مراجعه به دفترخانه جهت اجرای طلاق

آیا بعد از صدور گواهی عدم امکان سازش و ابلاغ رأی قطعی به طرفین در صورتی که طرفین ظرف مدت سه ماه جهت اجرای صیغه طلاق به دفترخانه مراجعه ننمایند و بعد از مدت مذکور،

۱. همان، ص ۲۵۰

۲. همان، ص ۲۵۱



۲۳۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

زوج درباره پرداخت مهریه و سایر حقوق مندرج در گواهی عدم امکان سازش اقدام نماید اجرای صیغه طلاق با گواهی مذکور ممکن و قابل اجرا می‌باشد یا خیر؟

اتفاق آراء

با توجه به این که قانون صراحت دارد پس از قطعیت حکم، طرفین حق دارند ظرف مدت سه ماه جهت اجرای صیغه طلاق به دفترخانه مراجعه نمایند. پس از انقضای مهلت مذکور به استناد حکم مذکور نمی‌توان صیغه طلاق را جاری نمود و نیاز به صدور گواهی مجدد می‌باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: با توجه به صراحت قانون، پس از قطعیت حکم، طرفین حق دارند ظرف سه ماه جهت اجرای صیغه طلاق به دفترخانه مراجعه نمایند. پس از انقضای مهلت مذکور، اجرای صیغه ممکن نیست. به عبارت دیگر گواهی نامه از اعتبار ساقط و نیاز به صدور گواهی مجدد است.^۱

۴۳. اعتبار گواهی عدم امکان سازش

در صورتی که گواهی عدم امکان سازش ظرف مهلت سه ماهه به دفتر طلاق ارائه شود لکن ذی نفع اقدام تعقیبی خود را پیگیری نکند تا چه مدت گواهی معتبر است آیا تا هر زمان که مراجعه و پیگیری کند رأی دادگاه قابلیت اجرا دارد، یا همان سه ماه مهلت ملاک اعتبار آن است؟

نظرات کثرت

با عنایت به اینکه مهلت سه ماهه مذکور برای خروج زوجین از بلا تکلیفی و انتخاب ادامه یا قطع زندگی زناشویی در مهلتی معقول پیش بینی شده است و طبق نظریه اقلیت مذکور موجب سرگردانی و بلا تکلیفی محکوم علیه (یا محکوم علیها) می‌شود و رأی دادگاه به عنوان عامل تهدیدکننده برای مدتی نامعلوم در دست طرف مقابل قرار می‌گیرد و از سوی دیگر حقوق زوج در زمان صدور رأی محاسبه و مشخصاً در رأی دادگاه ذکر می‌شود و تاخیر نامعلوم در اجرای رأی به دلیل تغییر نرخ تورم موجب خسارت به وی خواهد شد و نهایتاً این که نظر قانونگذار در تعیین مهلت، تشدید و تقویت مبانی خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن بوده است. حذف مسأله مهلت اجرای حکم، پس از مراجعه به دفتر طلاق بر خلاف نظر قانونگذار و نقض غرض آن خواهد بود. لذا چنانچه ذی نفع بعد از ارائه گواهی عدم امکان سازش به دفتر طلاق، ظرف مدت سه ماه بدون دلیل موجه اقدام تعقیبی لازم را به عمل نیاورد، رأی دادگاه با تنقیح مناط مهلت ارائه آن به دفتر طلاق از درجه اعتبار ساقط شده و قابل اجرا نخواهد بود.

۱. همان، ص ۲۵۳



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۳۱

نظر اقلیت

با توجه به اینکه در تبصره ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۶۴ و ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ و نیز قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب سال ۱۳۷۶ مهلت سه ماهه فقط برای ارائه آن به دفتر طلاق منظور شده و در مورد اجرای آن محدوده زمانی خاصی پیش بینی نشده و بی اعتبار شدن رأی دادگاه بر اثر عدم تقاضا و پیگیری محکوم‌له (یا محکوم علیها) متکی به قانون نبوده و اصل بر حفظ اعتبار احکام دادگاههاست. رأی دادگاه پس از ارائه به دفتر طلاق مانند سایر احکام مدنی در هر زمان به تقاضای ذی‌نفع قابل اجراست.

نظر کمیسیون

نشست قضائی (۵) جزایی: با عنایت به بند الف و ب ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۳۷۰/۰۸/۱۱ مجلس شورای اسلامی، چنانچه محکوم‌له پس از ابلاغ دوم تا یک ماه در دفتر طلاق حاضر نشود، گواهی عدم امکان سازش از درجه اعتبار ساقط است.^۳

۴۴. اجرای صیغه طلاق به صرف گواهی

آیا بعد از صدور گواهی عدم امکان سازش و ابلاغ رأی قطعی به طرفین در صورتی که طرفین ظرف مدت سه ماه جهت اجرای صیغه طلاق به دفترخانه مراجعه نمایند و بعد از مدت مذکور، زوج درباره پرداخت مهریه و سایر حقوق مندرج در گواهی عدم امکان سازش اقدام نماید اجرای صیغه طلاق با گواهی مذکور ممکن و قابل اجرایی باشد یا خیر؟

اتفاق آراء

با توجه به این که قانون صراحت دارد پس از قطعیت حکم، طرفین حق دارند ظرف مدت سه ماه جهت اجرای صیغه طلاق به دفترخانه مراجعه نمایند. پس از انقضای مهلت مذکور به استناد حکم مذکور نمی توان صیغه طلاق را جاری نمود و نیاز به صدور گواهی مجدد می باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضائی (۵) جزایی: با توجه به صراحت قانون، پس از قطعیت حکم، طرفین حق دارند ظرف سه ماه جهت اجرای صیغه طلاق به دفترخانه مراجعه نمایند. پس از انقضای مهلت مذکور، اجرای صیغه طلاق ممکن نیست. به عبارت دیگر گواهی نامه از اعتبار ساقط و نیاز به صدور گواهی مجدد است.

۴۵. پذیرش نماینده اصحاب دعوی پس از قطعیت حکم

طبق قانون در مراحل رسیدگی به دعاوی، غیر از وکلای دادگستری افراد دیگر نمی توانند دخالت نمایند. اما پس از صدور حکم و قطعی شدن آن که پرونده از مدار رسیدگی ماهوی خارج گردیده

۱. همان، ص ۲۵۳



است آیا می‌توان مراجعه افرادی غیر از وکیل دادگستری را برای اجرای حکم پذیرفت یا خیر؟

نظرات اکثریت

(نماینده محکوم‌له پس از صدور اجراییه می‌تواند در رابطه با پیگیری مراحل اجرایی حکم اقدام کند)

ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که اشاره به (نماینده قانونی) نموده به مراحل مربوط به رسیدگی ماهوی اشاره دارد که طبق صراحت سایر مواد قانونی در رسیدگی ماهوی به دعوا بایستی مدعی و خواهان یا نماینده قانونی او و یا وکیل دادگستری و یا نماینده حقوقی ادارات دولتی با شرایط خاص خود حضور داشته باشند؛ ولی همان طور که در ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۱۵ قانون امور حسبی آمده است، و در زمان اجرای آیین دادرسی مدنی سابق نیز رویه بوده است، در زمان اجرای حکم که از امور ترافعی نمی‌باشد چنانچه وضع محکوم له ایجاب نماید.

(بیماری، پیری - ناتوانی و معاذیری از این قبیل) و از طرفی تردیدی هم در نمایندگی فرد معرفی شده نباشد، پس از صدور اجراییه توسط محکوم‌له، حضور «نماینده» برای پیگیری مراحل اجرایی منعی ندارد و نیازی به حضور وکیل دادگستری نخواهد بود. این نظر در مورد احکام کیفری نیز تسری دارد.

نظر اقلیت

نظر اول: «هر کسی نمی‌تواند به عنوان نماینده محکوم‌له در مراحل اجرایی حکم دخالت کند.» از آنجا که قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مؤخر بر قانون اجرای احکام مدنی می‌باشد و در ماده ۲ آن صراحتاً به اشخاصی از قبیل وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی اصحاب دعوا اشاره شده است و از طرفی مرحله اجرای حکم را نمی‌توان خارج از مراحل دعوا محسوب کرد، لذا نباید عبارت «نماینده» در بعضی قوانین را به طور عام شامل تمام افراد دانست و بر این اساس نمی‌توان غیر از محکوم‌له و وکیل دعاوی یا قائم مقام یا نماینده قانونی محکوم‌له، فرد دیگری را صاحب حق برای دخالت اجرای حکم به حساب آورد.

نظر دوم: «پذیرش نماینده در امور حقوقی مجاز می‌باشد ولی در امور کیفری ممکن نیست.» با نظریه اکثریت در امور حقوقی و اجرای احکام حقوقی موافقم ولی در امور کیفری نمی‌توان برای اجرای حکم به نفع محکوم له، غیر از مقام قانونی یا وکیل دادگستری فرد دیگری را دخیل دانست.

نظر کمیسیون

نشست قضائی (۴) مدنی: دخالت نماینده محکوم له و محکوم علیه در مرحله اجرایی صرفاً در امور غیرقضایی (از قبیل ارائه اموال و تسلیم عین محکوم به و امثالهم) بلاشکال به نظر می‌رسد و نظریه اکثریت (صرفاً از حیث نتیجه) مورد تأیید است.^۱



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۳۳

۴۶. منظور از ضامن معتبر یا تأمین مناسب در اجرای حکم غیابی و مدت اعتبار تأمین آن

با توجه به تبصره ۲ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م که اجرای حکم غیابی را منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له نموده است:

الف) منظور از ضامن معتبر یا تأمین متناسب چیست؟
ب) تأمین یا تضمین مأخوذه تا چه زمانی تداوم خواهد داشت؟

اتفاق آراء

الف) منظور از آن معرفی ضامن یا اخذ تأمین است که در صورت اعتراض محکوم علیه و صدور حکم براءت در خصوص وی بتوان با جری تشریفات قانونی به استرداد محکوم به اقدام کرد.
ب) تأمین و تضمین مأخوذه تا زمان ابلاغ واقعی حکم به محکوم علیه یا شمول مرور زمان و... تداوم خواهد داشت.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: الف) هر چند تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی از نظر کیفیت ضمانت و تأمین و مدت آن خالی از اشکال نیست، مع ذلک منظور از آن معرفی ضامن یا اخذ تأمین است که در صورت اعتراض محکوم علیه و صدور حکم براءت در خصوص وی بتوان با جری تشریفات قانونی استرداد محکوم به اقدام کرد.
ب) تأمین و تضمین مأخوذه تا زمان ابلاغ واقعی حکم و قطعیت آن باید تداوم داشته باشد.^۱

۴۷. مقایسه ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی

آیا ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ با ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی قابل جمع است یا آن را نسخ ضمنی کرده است؛ نظر قضات محترم حاضر در این مورد چه می باشد؟ «

نظر اکثریت

با تصویب ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۷۷، ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی نسخ ضمنی شده است. چرا که موضوعات ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی تماماً در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی تصریح گشته و به لحاظ کلیت شمول موضوعات ماده ۲ و شمول آن بر مصادیق ماده ۶۹۶ ماده اخیر الذکر دیگر قابلیت استناد و اجرایی ندارد.



نظر اقلیت

موضوع ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی، با یکدیگر قابل جمع نبوده و هر یک در جای خود قابل استناد و استفاده هستند. چرا که ماده ۶۹۶ ناظر به محکومیت‌های مدنی به تبع امر جزایی است و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ناظر به محکومیت‌های مدنی صرف است که به تبع امر جزایی نمی باشند بنابراین ماده ۲ نمی تواند دلیلی بر نسخ ضمنی ماده ۶۹۶ باشد از طرفی نیز در ماده ۲۱۲ آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۸۰/۴/۲۶ ریاست محترم قوه قضاییه، به طور ضمنی بر بقای هر دو ماده تأکید و تأیید داشته و اثر حقوقی هر دو ماده را تأیید نموده است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: با تصویب ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷، تأکید بر مفاد ماده ۶۹۶ مرقوم است. زیرا مفاد ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی تماماً در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی تصریح شده و به لحاظ کلیت شمول مفاد ماده ۲ و شمول آن بر مصادیق ماده ۶۹۶، ماده اخیر الذکر دیگر قابلیت استناد ندارد.^۱

۴۸. صدور اجراییه وفق گزارش اصلاحی

اگر دعوی حقوقی به سازش ختم شده و منتهی به صدور گزارش اصلاحی گردد، بدین ترتیب که در صورتجلسه و عین گزارش اصلاحی، منفعت، یا امتیازی نیز برای خواننده دعوی یا شخص ثالث منظور گردد، آیا خواننده یا شخص ثالث مذکور، حق درخواست صدور اجراییه و دادگاه مربوطه تکلیف صدور آن را دارد؟

نظرات کثرت

اجراییه با درخواست خواننده نیز صادر می گردد. اما با درخواست شخص ثالث اجراییه صادر نمی شود. چون در ماده ۱۸۴ آیین دادرسی مدنی ذکر شده است: «... مفادسازش نامه...نسبت به طرفین... نافذ و معتبر است...» و ثالث خارج از طرفین است.

نظر اقلیت

نظر اول: اجراییه فقط با درخواست خواهان صادر می شود. چون گزارش اصلاحی به موجب ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی از نظر قابلیت اجرا، تنظیر به احکام دادگاهها شده و حکم همواره پس از رسیدگی به دعوای متعاقب در خواست شخصی یا اشخاص ذی نفع، وکیل، قائم مقام یا نماینده آنان (خواهان) و در مورد موضوع خواسته صادر می گردد (به موجب ماده ۲ قانون مارالذکر) و به موجب ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی، احکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می شوند که به محکوم علیه... ابلاغ شده و

۱. همان، ص ۲۵۸



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۳۵

محکوم‌له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید. در نتیجه مقررات مربوط به اجرای مشبه به (حکم) در مشبه (گزارش اصلاحی) لازم الاجرا است. از جمله آن مقررات، صدور اجرائیه برای محکوم له یعنی خواهان می باشد.

نظر دوم: اجرائیه با درخواست خواننده و شخص ثالث قابل صدور است چون مبنای فقهی لازم‌الاجرا بودن گزارش اصلاحی اصل لزوم وفای به عهد است، «المومنون عندشروطهم» یعنی لزوم پایبندی به عهد و پیمان و ماده ۱۰ و ۱۹۰ قانون مدنی نیز مبتنی بر همین اصل می باشد و برابر ماده ۱۹۶ قانون مدنی تعهد (به نفع) شخص ثالث پیش بینی شده است. البته پر واضح است تعهد علیه شخص ثالث مورد پذیرش نیست و از سوی دیگر گزارش اصلاحی تأسیس ممتاز و جدای از حکم است و به موجب ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و تبصره ذیل آن منوط بر تشریفات (لازم الرعايه در مقدمات صدور حکم) نیست و ماده ۱۸۴ از قانون اخیر الذکر صرفاً کیفیت اجرای آن را همان کیفیت اجرای احکام دادگاهها تعیین نموده و این طور نیست که از همه جهات مقررات مربوط به حکم در گزارش اصلاحی لازم الرعايه باشد بلکه مفاد سازش نامه مانند احکام دادگاهها به موقع اجرا گذاشته می شود. البته مادامی که با مقررات و قواعد دیگر مغایرت نداشته باشد و قید طرفین که در ماده آمده قید توضیحی است نه احترازی، تا شخص ثالث را خارج کند و به عبارت دیگر قید غالبی است چون غالباً دعوی دو طرف دارند و منافاتی با انجام تعهد به نفع شخص ثالث ندارند. در نتیجه اگر در گزارش اصلاحی به نفع ثالث تعهدی در قالب سازش به عمل آمده مفاد این گزارش به مثابه حکم به نفع شخص ثالث بوده و به موقع اجراء گذاشته می شود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: اجرائیه با درخواست خواننده نیز صادر می گردد. اما به درخواست شخص ثالث و جاهت قانونی ندارد. چون در ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده مفاد سازش نامه... نسبت به طرفین... نافذ و معتبر است... و ثالث خارج از طرفین است.^۱

۴۹. تقاضای اجرائیه توسط زوجه

چنانچه زوج متقاضی طلاق گردد و حکم محکمه نیز به طلاق زوجه با شرط پرداخت کامل مهریه زوجه صادر شود و آنگاه زوج از طلاق منصرف شود، آیا زوجه می تواند بر اساس همین حکم تقاضای صدور اجرائیه جهت دریافت مهریه اش که مورد لحوق حکم قرار گرفته، بشود یا خیر؟

اتفاق آراء

چون در فرض سؤال، دادخواست طلاق توسط زوج تسلیم محکمه شده پس زوجه خواننده دعوای اخیر شناخته می گردد به عبارتی از سوی زوجه نه ادعایی به طرفیت زوج مطرح شده و نه حکم قابل اجرائی علیه او اصدار یافته است. لذا زوجه با استناد به چنین حکمی نمی تواند متقاضی

۱. همان، ص ۲۵۹



۲۳۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

دریافت مهریه اش باشد، بلکه می تواند برای دریافت مهریه مافی القباله از طریق مراجعه به اداره ثبت اسناد و درخواست صدور اجراییه و یا با تسلیم دادخواست جداگانه اقدام نماید.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: چون در فرض سؤال دادخواست طلاق از ناحیه زوج تسلیم شده، پس زوجه خوانده دعوی اخیر شناخته می شود. به عبارت دیگر نه از سوی زوجه ادعایی به طرفیت زوج مطرح شده و نه حکم قابل اجرایی علیه او صادر یافته است لذا زوجه با استناد به چنین حکمی نمی تواند متقاضی دریافت مهریه اش باشد، بلکه می تواند برای دریافت مهریه مافی القباله به دادگاه صلاحیتدار دادخواست تقدیم یا جهت دریافت مهریه خود به دایره اجرای ثبت اسناد مراجعه نماید.^۱

۵۰. اجرای گواهی عدم امکان سازش

در گواهی عدم امکان سازش عموماً نفقه و مهریه و مابقی حقوق تعیین می گردد و سه ماه مهلت اجرا دارد. اولاً: آیا زوجه که خوانده پرونده می باشد، حق اجرا و مطالبه حقوق مورد حکم را دارد؟ ثانیاً: آیا پس از انقضای سه ماه این حکم قابل اجرا است یا خیر؟ «

اتفاق آراء

چون طلاق ایقاع می باشد و حق اجرای صیغه طلاق با زوج می باشد، مگر در موارد عسر و حرج بنابراین در مانحن فیه زوجه حق درخواست اجراییه ندارد و پس از مدت سه ماه پیش بینی شده در قانون گواهی بلا اثر خواهد شد. فلذا در صورتی که زوجه تقاضای مطالبه نفقه و مهریه و جهیزیه را دارد ضرورت طرح دعوی مستقل و صدور حکم به نفع ایشان ضرورت دارد، ولیکن در دعوی گواهی عدم امکان سازش حق درخواست اجراییه را دارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: چون طلاق ایقاع می باشد و حق اجرای صیغه طلاق با زوج است مگر در موارد عسر و حرج. بنابراین در مانحن فیه زوجه حق درخواست اجراییه ندارد و پس از مهلت سه ماه پیش بینی شده در قانون گواهی بلا اثر خواهد شد فلذا در صورتی که زوجه تقاضای مطالبه نفقه و مهریه و جهیزیه را دارد طرح دعوی مستقل و صدور حکم به نفع ایشان ضرورت دارد و لیکن در دعوی گواهی عدم امکان سازش حق درخواست اجراییه را ندارد.^۲

۵۱. امتناع زوج از اجرای صیغه طلاق

چنانچه گواهی عدم امکان سازش به توافق زوجین صادر شده باشد در صورت امتناع زوج از

۱. همان، ص ۲۵۹

۲. همان، ص ۲۶۲



اجرای صیغه طلاق آیا دادگاه می‌تواند به استناد ماده واحده عمل نماید؟

نظر ابرازی

نظر اول: نظر به این‌که مبنای گواهی صادره، توافق طرفین بوده است. بنابراین چنانچه هر یک از طرفین از توافق خود برگردد ولو پس از صدور گواهی عدم امکان سازش باشد اعتبار گواهی دادگاه گواهی از بین می‌رود و لذا نمی‌توان ممتنع را به استناد ماده واحده ملزم نمود. و یا دادگاه قائم مقام ممتنع شود و صیغه طلاق را جاری نماید.

نظر دوم: با عنایت به صدور گواهی عدم امکان سازش از جانب دادگاه و اطلاق بند ب ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش در صورت امتناع زوج، دادگاه می‌تواند به وظیفه قانونی خویش مطابق قانون مذکور اقدام نماید. و هیچ‌گونه تفاوتی در گواهی عدم امکان سازش از نظر ماهیت وجود ندارد.

نظر سوم: نظر به این‌که صدور گواهی عدم امکان سازش که بر مبنای توافق طرفین صادر می‌گردد، خارج از مصادیق مذکور در مواد ۱۱۳۳ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی می‌باشد. بنابراین نمی‌توان به استناد ماده واحده مذکور، ممتنع را الزام به اجرای صیغه طلاق نمود و در صورت امتناع به استناد ماده واحده، دادگاه صیغه طلاق را جاری نماید. زیرا در صراحت بند ب اجرای صیغه طلاق منوط به رعایت جهات شرعی است که این جریان در گواهی صادره مراعات نگردیده و لازمه آن مراعات این جهات شرعی می‌باشد.

نظر چهارم: نظر به این‌که هر دعوی حقوقی مستلزم تنظیم و تقدیم دادخواست می‌باشد و این امر نیز حکایت از ترافیعی بودن دعاوی می‌نماید و اعلام توافق خواننده در تسلیم به خواسته خواهان جز تسهیل در امر دادرسی دارای اثر حقوقی دیگری نمی‌باشد، چه دادگاه در هر حال سیر عادی دادرسی را تعقیب می‌نماید. بنابراین در فرض سؤال باید توجه نمود که خواهان و خواننده دعوی چه کسانی می‌باشند.

اگر خواهان دعوی زوجه باشد، بدیهی است که بند ب ماده واحده لازم‌الرعایه می‌باشد. چنانچه خواهان دعوی زوج باشد، بند الف ماده واحده حاکمیت دارد. البته چنانچه دادگاه در قالب گزارش اصلاحی اقدام نماید، بدیهی است که گزارش اصلاحی صادره در اجراء تابع شرایط قانونی خویش می‌باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضائی (۵) جزایی: ۱. با عنایت به صدور گواهی عدم امکان سازش از جانب دادگاه و اطلاق بند ب ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش در صورت امتناع زوج، دادگاه می‌تواند به وظیفه قانونی خویش مطابق قانون مذکور اقدام نماید و هیچ‌گونه تفاوتی در گواهی عدم امکان سازش از نظر ماهیت وجود ندارد

۲. نظر به اینکه صدور گواهی عدم امکان سازش که بر مبنای توافق طرفین صادر می‌گردد خارج از مصادیق مذکور در مواد ۱۱۳۳ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی است، بنابراین نمی‌توان به استناد ماده واحده مذکور ممتنع را الزام به اجرای صیغه طلاق نمود و در صورت امتناع به استناد ماده واحده دادگاه صیغه طلاق را جاری نماید؛ زیرا در صراحت بند ب ماده واحده مرقوم اجرای



۲۳۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

صیغه طلاق منوط به رعایت جهات شرعی است که این جریان در گواهی صادره مراعات نگردیده است و لازمه آن مراعات این جهات شرعی است.^۱

۵۲. امتناع زوج از حضور در دفتر خانه

در طلاق توافقی چنانچه زوج از حضور در دفتر خانه امتناع نماید تکلیف اجرای احکام چیست؟

نظر اکثریت

با عنایت به بند ب از ماده واحده (قانون) تعیین مدت اعتبار گواهی امکان سازش در صورت امتناع زوج مراتب به دادگاه صادر کننده گواهی اعلام تا نسبت به اجرای صیغه طلاق اقدام نمایند و در این فرض بین این که گواهی عدم امکان سازش به تقاضای زوجین یا یکی از آنها صادر شده باشد، فرقی نیست زیرا گواهی عدم امکان سازش در ماده واحده به طور مطلق بیان شده و از طرفی این نوع طلاق از نوع خلع است و زوجه مهریه و حقوق خود را بذل و زوج هم قبول بذل می نماید که در واقع نوعی هبه محسوب می شود و دیگر قابل عدول از طرف زوج نخواهد بود و در صورت صدور اجرائیه زوج مکلف به اجرای مفاد اجرائیه خواهد بود. در صورت عدم حضور یا امتناع نیز وفق قانون فوق الذکر اقدام خواهد گردید.

نظر اقلیت

در طلاق توافقی گواهی عدم امکان سازش بر اساس توافق زوجین صادر می گردد، در واقع عنصر اصلی دعوی، توافق طرفین بوده لذا در هر زمانی از طرف زوج قابل عدول خواهد بود. در دعوی طلاق توافقی زوج خواهان و خواننده پرونده محسوب می شود و زوجین هر دو محکوم له و محکوم علیه پرونده اجرایی واقع می شوند و محکوم له نیز در هر وقت می تواند تقاضای عدم اجرای اجرائیه صادره از دادگاه را بنماید، چنانچه زوجه مصر به طلاق باشد می باید مبادرت به تقدیم دادخواست نماید. در صورت صدور گواهی عدم امکان سازش و امتناع زوج، دادگاه مبادرت به اجرای صیغه طلاق خواهد نمود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: اجرای احکام طبق بند ب و ج از ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۳۷۶ اقدام می نماید.^۲

۵۳. تفویض اجرای صیغه طلاق به دفتر خانه

در مواقعی که گواهی عدم امکان سازش صادر می گردد و زوج در دفترخانه حاضر نگردیده است و یا حاضر به اجرای صیغه طلاق نگردد، دادگاه می بایست صیغه طلاق را جاری نماید و اجرای

۱. همان، ص ۲۶۲

۲. همان، ص ۲۶۴



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۳۹

آن را به دفترخانه جهت ثبت اعلام نماید. آیا دادگاه می‌تواند اجرای صیغه طلاق را در چنین مواقعی به دفترخانه تفویض نماید؟

توضیح: قانون برای گواهی عدم امکان سازش صادره از دادگاهها مدت قرار داده و چنانچه ظرف مدت مقرر درباره اجرای صیغه طلاق اقدام نگردد، گواهی صادره بی اعتبار خواهد شد و در بعضی مواقع نیز زوج از اجرای صیغه طلاق خودداری نموده و قانون و بخشنامه صادره از قوه قضاییه این امر را بر عهده قاضی دادگاه صادر کننده گواهی عدم امکان سازش دانسته است که صیغه را اجرا و به دفترخانه جهت ثبت اعلام نماید.

نظر اکثریت

قانون در تمام موارد گواهی عدم امکان سازش، فرقی بین مواردی که زوج خواهان بوده و یا زوجه نگذاشته و با فراهم بودن شرایطی که در قانون آمده، قاضی دادگاه می‌بایست مبادرت به اجرای صیغه طلاق نموده و ثبت آن را به دفترخانه اعلام کند تا دفترخانه نسبت به ثبت آن اقدام نماید.

نظر اقلیت

اجرای صیغه طلاق توسط قاضی دادگاه مربوط به موارد خاصی است و در جایی که زوج خواهان بوده و طلاق نیز رجعی می‌باشد، دلیلی بر اجبار زوج به اجرای صیغه طلاق وجود ندارد و در چنین جایی دادگاه نمی‌بایست بنا به درخواست زوجه صیغه طلاق را جاری نماید نظر حضرت امام (ره) و مراجع عظام نیز مؤید این موضوع می‌باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: اجرای صیغه طلاق توسط قاضی دادگاه صادر کننده گواهی عدم امکان سازش مربوط به موارد خاصی بوده و در جایی که زوج خواهان بوده و طلاق نیز رجعی می‌باشد، دلیلی بر اجبار زوج به اجرای صیغه طلاق وجود ندارد و دادگاه نمی‌تواند به درخواست زوجه صیغه را جاری کند و نظر حضرت امام (ره) و مراجع عظام دیگر نیز مؤید این موضوع می‌باشد. بنا به مراتب و با عنایت به قسمت اخیر سؤال دادگاه می‌تواند اجرای صیغه طلاق را به سر دفتر طلاق تفویض نماید.^۱

۵۴. تعیین یا تغییر حافظ‌امین اموال

در مواردی از قبیل حافظ و نماینده... در اجرای احکام مدنی الزاماً باید توسط دادگاه صادر کننده حکم صورت گیرد یا قاضی اجرای احکام نیز مجاز به انجام این اقدامات می‌باشد؟

نظر اکثریت

طبق ماده ۷۸ قانون اجرای احکام مدنی در صورت عدم تراضی طرفین، مأمور اجراء شخص قابل

۱. همان، ص ۲۶۵



۲۴۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

اعتمادی را به عنوان حافظ اموال توقیف شده تعیین می کند. بنابراین در این مورد دادگاه مداخله ای ندارد. لیکن تغییر حافظ با توجه به ماده ۸۶ همان قانون باید با تصویب دادگاهی باشد که حکم زیر نظر آن اجراء می شود و در مورد تعیین نماینده موضوع ماده ۱۲۵ و ۱۳۶ قانون اجرای احکام مدنی، قاضی اجرای احکام (از طرف رییس حوزه قضایی که وظیفه دادستان را به عهده دارد) اقدام می نماید.

نظر اقلیت

با توجه به حذف داسرا از تشکیلات قضایی و نظر به اینکه اجرای حکم زیر نظر دادگاه صادر کننده صورت می پذیرد، تعیین نماینده (موضوع مواد ۱۲۵ و ۱۳۶ قانون اجرای احکام مدنی) با دادگاه است و این امر از جمله وظایفی نیست که به رئیس حوزه قضایی محول شده باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: طبق ماده ۷۸ قانون اجرای احکام مدنی در صورت عدم تراضی طرفین، مأمور اجرا شخص قابل اعتمادی را به عنوان حافظ اموال توقیف شده تعیین می کند بنابراین در این مورد دادگاه مداخله ای ندارد لیکن تغییر حافظ با توجه به ماده ۸۶ همان قانون باید با تصویب دادگاه باشد. و در مورد تعیین نماینده موضوع مواد ۱۲۵ و ۱۳۶ قانون اجرای احکام مدنی، حضور قاضی اجرای احکام و نماینده رئیس دادگستری (رئیس حوزه قضایی) ضروری است.^۱

۵۵. ماده ۹۶ قانون اجرای احکام و خانمهای کارمند

آیا ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مشمول خانمهای کارمند موضوع همین ماده می باشد یا خیر؟ در صورت منفی بودن پاسخ آیا توقیف همه حقوق ماهیانه آنان از بابت محکوم به مجوز قانونی دارد یا خیر؟

نظر اکثریت

با مذاقه به ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی قید کلمه کارکنان عام است. هم مشمول آقایان و هم مشمول خانمها می باشد و اما چون در ماده مرقوم فقط دارا بودن زن و فرزند در میزان توقیف حقوق و مزایای کارکنان دولت و.. مؤثر اعلام شده، در نتیجه ثلث حقوق و مزایای کارکنان زن توقیف می شود. مگر این که فرزند وی تحت تکفلش باشد که در این صورت ربع حقوق و مزایای ایشان توقیف می گردد و با این وصف توقیف همه حقوق و مزایای آنان موجه و قانونی نیست.

نظر اقلیت

از روح ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی این گونه مستفاد می گردد که ماده مرقوم تنها مشمول کارکنان مرد است، زیرا در همین ماده صحبت از دارا بودن زن و فرزند شده که این خود مبین

۱. همان، ص ۲۶۷



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۴۱

همین مدعاست و از طرفی مطابق قانون مدنی، شوهر نفقه زن و فرزندانش را تأمین می‌نماید و به همین لحاظ قانون دارا بودن زن و فرزند را در میزان توقیف حقوق و مزایای کارکنان دولت مؤثر دانسته است با این وصف به نظر می‌رسد ماده مرقوم به خانم‌ها تسری ندارد و توقیف همه حقوق و مزایای کارکنان زن از بابت محکوم به رعایت مقررات صحیح می‌باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: مفاد ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی به کل کارکنان اطلاق دارد و هم مشمول آقایان و هم مشمول خانم‌ها می‌باشد و اما چون در ماده مرقوم فقط دارا بودن زن و فرزند در میزان توقیف حقوق و مزایای کارکنان دولت و... مؤثر اعلام شده در نتیجه ثالث حقوق و مزایای کارکنان زن توقیف می‌شود مگر این که فرزندش تحت تکفل وی می‌باشد. در این صورت ربع حقوق و مزایای ایشان توقیف می‌گردد و با این وصف توقیف همه حقوق و مزایای آنان موجّه و قانونی نیست.^۱

۵۶. ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی و احکام مراجع غیر دادگستری

آیا ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ قابل اعمال در مورد احکام صادره از مراجع غیر دادگستری مانند هیأت حل اختلاف اداره کار و غیره نیز می‌باشد یا خیر؟

اتفاق آراء

با توجه به عنوان قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و همچنین صراحت مواد ۲ و ۳ قانون که کلمه دادگاه آورده شده، باید گفت که حاکمیت قانون مرقوم در رابطه با محکومین دادگاه‌هاست و در غیر محکومین دادگاه‌ها جاری نیست و به جز محکومین سازمان تعزیرات حکومتی که در ماده ۵ به آن تصریح شده است. با این توصیف حبس کسی که در هیأت حل اختلاف موضوع قانون کار و یا هیأت‌های مشابه دیگر محکوم به پرداخت وجهی شده است فاقد مجوز قانونی است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: با توجه به عنوان قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و نیز صراحت مواد ۲ و ۳ قانون که در حکم دادگاه آورده شده است، باید گفت حاکمیت قانون مرقوم در رابطه با محکومین دادگاه‌هاست و در غیر محکومین دادگاه‌ها جاری نیست، به جز محکومین سازمان تعزیرات حکومتی که در ماده ۵ قانون مذکور تصریح شده است. با این توصیف حبس کسی که در هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و یا هیأت‌های مشابه دیگر محکوم به پرداخت وجهی شده است، فاقد مجوز قانونی است.^۲

۱. همان، ص ۲۶۸

۲. همان، ص ۲۶۹



۵۷. اجرای حکم محکومیت مالی کارمندان دولت

کارمندان دولت در صورت محکومیت چنانچه اموال دیگری نداشته باشند، براساس یکی از مواد قانون اجرای احکام می توان یک سوم حقوق آنان را برداشت نمود. اما اگر چنانچه در مرحله اجرا کارمند دولت بپذیرد بیش از یک سوم از حقوق او برداشت شود، چنان چه مال دیگری نداشته باشد آیا این امر میسر می باشد یا خیر؟

اتفاق آراء

در صورت راضی بودن کارمند دولت، کسر بیش از یک سوم از حقوق وی منع قانونی ندارد.

نظر کمیسیون

نشست قضائی (۵) جزایی: در صورت راضی بودن کارمند دولت، کسر یک سوم حقوق وی منع قانونی ندارد.^۱

۵۸. حکم الزام تنظیم سند منزل توقیف شده

دادگاه خواننده را محکوم به الزام به تنظیم سند رسمی انتقال کرده است؛ در صورتی که همسر محکوم علیه (فروشنده) در قبال محکوم به مهریه خود را به اجرا گذارده است طریقه اجرای حکم چگونه است؟

نظراکثریت

در صورت توقیف منزل محکوم علیه در قبال مهریه پس از الزام به تنظیم سند رسمی، انتقال مذکور قابلیت استماع ندارد؛ طبق رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور که اظهار داشته در صورت توقیف منزل به وسیله اجرا طبق ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی، هرگونه معامله چه شرطی چه رهنی و غیره باطل و بلااثر است.

نظر اقلیت

در صورتی که حکم دادگاه قطعی شود و خواننده محکوم به الزام به تنظیم سند رسمی شود اقدام دایره اجرای ثبت، دایره به توقیف منزل (محکوم به) باطل است و می توان ابطال عملیات اجرایی را از دادگاه خواست مشروط بر آن که اقدامات اجرای ثبت پس از صدور حکم قطعی دادگاه صورت پذیرفته باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضائی ۵ جزایی: در صورتی که حکم دادگاه قطعی شود و خواننده محکوم به الزام به تنظیم سند رسمی شود اقدام دایره اجرای ثبت دایره به توقیف منزل (محکوم به) باطل است که می توان



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۴۳

ابطال عملیات اجرایی را از دادگاه درخواست نمود، در صورتی که اقدامات اجرای ثبت پس از صدور حکم قطعی دادگاه صورت پذیرفته باشد، حکم قطعی سلب مالکیت از مالک می‌نماید.^۱

۵۹. نحوه اعمال مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی

اعمال مقررات ذیل ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ ادر مورد دستور بازداشت محکوم علیه

توضیح

در نحوه صدور دستور دادگاه مبنی بر بازداشت محکوم علیه اختلاف نظر است. عده‌ای با توجه به تبصره ماده ۲ مرقوم معتقد به لزوم ثبت پرونده صدور رأی و تنظیم دادنامه هستند و بعضی عقیده دارند صرف صدور دستور کفایت می‌کند و نیازی به صدور رأی نیست.

نظراکثریت

با توجه به این‌که تصمیمی در مورد دعوی اتخاذ نمی‌شود و دادگاه فقط یکی از مراحل اجرای حکم را مقرر می‌دارد، نیازی به صدور رأی نیست و صدور دستور کفایت می‌نماید. قبلاً نیز دادستان که صلاحیت انشای رأی نداشت، چنین دستوری صادر می‌کرد و در حال حاضر این اختیار به دادگاه داده شده و در قانون و آیین نامه آن هم به صدور دستور تصریح شده است.

نظر اقلیت

با توجه به این‌که در تبصره ماده ۲ مرقوم به حکم تصریح شده و تصمیمات دادگاه باید به صورت رأی تنظیم و ثبت شود، تنظیم دادنامه ضروری است؛ خصوصاً این‌که استدلال به جمع شرایط و شمول مقررات قانونی و تعیین مستثنیات در قالب دستور ممکن نیست.

نظر کمیسیون

نشست قضائی (۵) جزایی: با توجه به این‌که تصمیمی در موارد دعوی اتخاذ نمی‌شود و دادگاه فقط یکی از مراحل اجرای حکم را مقرر می‌دارد نیازی به صدور رأی نیست و صدور دستور کفایت می‌نماید. قبلاً نیز دادستان که صلاحیت انشا رأی نداشت، چنین دستوری صادر می‌کرد و در حال حاضر این اختیار به دادگاه داده شده است و در قانون و آیین نامه هم صدور دستور تصریح شده است.^۲

۱. همان، ص ۲۷۰

۲. همان، ص ۲۷۱



۶۰. اعمال ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی و احکام مراجع غیر دادگستری (۲)

اکنون که دادگستری مجری آرای صادره از هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی است، آیا می‌توان برای محکوم‌علیه آرای مذکور، ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را اعمال نمود یا خیر؟

اتفاق آرا

به استناد ماده ۵ قانون مذکور که مراجعی را به تصریح ذکر کرده است و به آرای هیأت حل اختلاف در آن تصریح نشده است فقط شامل احکام دادگستری و آنچه در قانون تصریح شده است می‌شود و به هر حال آرای هیأت‌های مذکور را نمی‌توان مشمول ماده ۲ قانون مرقوم دانست.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: آرای صادره از هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی، پس از قطعیت، قابل شکایت در شورای عالی مالیاتی است که در صورت ابرام آرای دادگاه تجدیدنظر مالیاتی، این تصمیم، قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری نیز هست و پس از قطعیت، این احکام به وسیله دایره اجرای اداره دارایی اجرا می‌شود و دادگستری در اجرای احکام هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی دخالتی ندارد؛ لذا به طریق اولی محکومیت‌های مالی مذکور از مشمول ماده ۲ قانون نحوه اجرای مالیات‌های مالی خارج است.

۶۱. ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی و احکام مراجع غیر دادگستری

آیا ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، قابل اعمال در مورد احکام مراجع غیر دادگستری (مانند هیأت حل اختلاف اداره کار و...) غیره نیز می‌باشد یا خیر؟

اتفاق آراء

- بنا به دلایل ذیل، شرایط ماده ۲ مشمول احکام مراجع غیر دادگستری نمی‌شود:
۱. با توجه به این که در تبصره ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، نام دادگاه ذکر شده منظور قانونگذار، صرفاً احکام دادگاه است.
 ۲. در صورتی که ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قابل اعمال در مورد احکام سایر مراجع می‌بود قانونگذار مانند ماده ۵ قانون مذکور که به نام تعزیرات حکومتی اشاره نموده است آن را تصریح می‌کرد و اگر قانونگذار تعزیرات حکومتی را استثنا نموده به این دلیل است که این مرجع به دادگستری نزدیک است.
 ۳. حبسی که در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظر گرفته شده به نوعی مجازات محسوب می‌گردد و باید در اعمال آن احتیاط کرد.
 ۴. بیشتر اشخاص موضوع آرای محاکم غیر دادگستری، اشخاص حقوقی هستند که اگر ما بخواهیم در اجرای این ماده، آنها را بازداشت کنیم برخلاف قانون اساسی و قوانین عادی است که مخالف اصل شخصی بودن مجازات است و از سوی دیگر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۴۵

عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۶۵/۹/۲۵ در خصوص پرداخت محکوم‌به از سوی دولت، مقررات خاصی در نظر گرفته شده که از سوی محاکم لازم‌الرعايه می‌باشد.

۵. با عنایت به اصل برخورداری قانونگذار از مقدمات حکمت، استعمال لفظ محکوم‌به در متن ماده از سوی قانونگذار در معنای اصلی آن بوده است و شامل اظهارنظر و آرای سایر مراجع نمی‌شود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، منحصر به آرای قطعی دادگستری است و آرای مراجع غیر آن را شامل نمی‌گردد.^۱

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: با توجه به عنوان قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و نیز صراحت مواد ۲ و ۳ قانون که در حکم دادگاه آورده شده است، باید گفت حاکمیت قانون مرقوم نسبت به محکومین دادگاهها است و در غیر محکومین دادگاهها جاری نیست، به جز محکومین سازمان تعزیرات حکومتی که در ماده ۵ قانون مذکور تصریح شده است. با این توصیف حبس کسی که در هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و یا هیأت‌های مشابه دیگر محکوم به پرداخت وجهی شده است، فاقد مجوز قانونی است.

۶۲. ضرورت اجراییه جهت اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی

آیا در اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی و در پرونده های حقوقی الزاماً باید اجراییه تنظیم شود یا خیر؟

نظر اکثریت

برای اجرای احکام حقوقی و نتیجتاً اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی ضرورتاً باید اجراییه تنظیم شود تا امتناع محکوم علیه احراز گردد.

نظر اقلیت

ضرورتی به تنظیم اجرائیه در تجویز بازداشت و اعمال ماده ۶۹۶ نمی‌باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: در خصوص دعوی ضرر و زیان وارده به مدعی خصوصی یا سایر موارد مندرج در ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی، همانطوری که در خود ماده مقرر است در صورت امتناع محکوم علیه از پرداخت محکوم به دادگاه با فروش اموال محکوم علیه به جز

۱. همان، ص ۲۷۳



۲۴۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

مستثنیات دین حکم را اجرا و حتی به تقاضای محکوم‌له تا استیفای حقوق او محکوم علیه را بازداشت خواهد کرد و لذا با توجه به مراتب مرقوم و خصوصیت احکام جزایی صدور برگ اجرائیه ضرورتی ندارد.^۱

۶۳. توقف اجرای حکم با اعلام اشتباه قاضی

در مورد ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، آیا به صرف اعلام اشتباه توسط قاضی صادر کننده رأی یا قاضی دیگر یا هر یک از اشخاص ذی‌نفع در مورد بند ج ماده مزبور اجرای احکام موقوف می‌شود یا تا نقض رأی مورد نظر عملیات اجرایی ادامه می‌یابد؟

اتفاق آراء

با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی که مقرر می‌دارد... «دادگاه تجدید نظر در صورت پذیرش استدلال تذکر دهنده رأی را نقض و رسیدگی ماهوی می‌نماید و رأی را تأیید و برای اجراء به دادگاه بدوی اعاده می‌نماید» معلوم می‌شود که به صرف اعلام اشتباه، اجرای حکم متوقف می‌گردد زیرا اعاده پرونده به دادگاه بدوی جهت اجرای حکم مقتضی آن است که قبلاً اجرای احکام موقوف شده باشد.

در مورد ماده ۳۸۷ قانون فوق‌الذکر همین ترتیب را پذیرفته و در ماده ۳۸۹ پیش‌بینی کرده که پس از درخواست نقض از طرف دادستان کل (و قبل از نقض آن) می‌توان با ارائه گواهی لازم به دادگاه اجراء کننده رأی، از اجرای آن جلوگیری نمود.

بعلاوه همانند آرای دادگاههای عمومی و انقلاب، به موجب ماده ۳۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید، آرای دادگاههای تجدید نظر نیز در موارد مقرر در ماده ۳۲۶ قطعی هستند و می‌دانیم که طبق ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجراء گذارده نمی‌شود مگر آن‌که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) مدنی: اگر چه عدم اجرای حکمی که درباره آن اعلام اشتباه شده است با روح قوانین مصوبه مخالفتی ندارد اما مستفاد از مقررات قانون آیین دادرسی و به خصوص ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نمی‌توان جز در مواردی که قانون به صراحت معین نموده باشد از اجرای حکم قابل اجرا جلوگیری نمود. در موضوع مورد سؤال قانون ساکت است و پیشنهاد می‌شود خلأ موجود از طریق مراجع قانونگذاری مرتفع گردد.^۲

۱. همان، ص ۲۷۴

۲. همان، ص ۲۷۵



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۴۷

۶۴. اجرای دو حکم پرداخت وجه چک با استرداد لاشه همان چک

در صورت صدور حکم به پرداخت وجه چک و صدور حکم دیگری به استرداد همان چک و عدم اقدام اصحاب دعوی جهت اعاده دادرسی تکلیف دادگاه در اجرای احکام مذکور چیست؟

نظر ابرازی

نظر اول: با صدور حکم دوم حکم اول قابلیت اجرا ندارد و صرفاً می‌توان حکم دوم را اجرا نمود، زیرا حکم مؤخر حکم مقدم را بی‌اثر می‌نماید.

نظر دوم: حکم اولی پس از قطعیت لازم‌الاجرا بوده و پرونده دوم با توجه به اعتبار امر مختومه داشتن موضوع غیر قابل رسیدگی بوده است و بر فرض عدم اطلاع قاضی رسیدگی‌کننده از پرونده اولی به محض اطلاع لازم است از ادامه رسیدگی خودداری و قرار مقتضی صادر نماید و در هر حال با قطعیت یافتن حکم اول رسیدگی به پرونده و صدور حکم دوم در همان رابطه صحیح نبوده و نمی‌توان به آن توجه داشت.

نظر سوم: با توجه به صدور آرای متضاد و ترجیح داشتن آنها بر یکدیگر بایستی هر دو پرونده با اعلام اشتباه از سوی مقام قضایی مجری حکم یا یکی از قضات دیگر موضوع ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی به دادگاه بالاتر ارسال گردد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: نظر به این‌که احکام متضاد صادره هیچ‌گونه ترجیح مضمونی بر هم ندارند، دادگاه با اعلام اشتباه به استناد ماده ۳۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی می‌تواند در رفع معضل چاره‌اندیشی کند.^۱

۶۵. پذیرش رأی بدوی توسط محکوم‌علیه و اثر آن در قطعیت دادنامه

بعد از صدور رأی چنان‌چه متهم ذیل دادنامه اعلام دارد که رأی صادره را قبول داشته و اعتراض ندارد آیا رأی صادره قطعی تلقی و جهت اجرای حکم به اجرای احکام ارسال گردد یا خیر؟

نظر اول: چون حق تجدید نظر را از خود سلب کرده جهت اجرای مفاد دادنامه باید به اجرای احکام ارسال شود.

نظر دوم: چون مدت بیست روز حق اعتراض او باقی است بعد از اتمام بیست روز پس از ابلاغ دادنامه باید اجرای احکام ارسال شود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: جز در مورد ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی که حق تجدیدنظر خواهی با توافق طرفین اسقاط شدنی است در موارد اعلام انصراف احدی از طرفین دعوی باید تا

۱. همان، ص ۲۷۶



۲۴۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

انقضا مهلت تجدیدنظر خواهی، پرونده را نگاهداشت، زیرا ممکن است فرد از نظر خود، عدول کرده و بخواهد از حق تجدیدنظر خواهی استفاده کند.^۱

۶۶. بازداشت محکوم علیه پس از رفع توقیف از مال توقیفی

در اجرای محکومیت‌های مالی چنانچه توسط محکوم له مالی از محکوم علیه توقیف شود و بخاطر عدم استیعاب مال توقیفی با محکوم به با درخواست محکوم علیه و قبول محکوم له از مال رفع توقیف بعمل آید آیا در این صورت با تقاضای محکوم له درباره بازداشت محکوم علیه دادگاه چه وظیفه ای دارد؟ آیا محکوم علیه بازداشت می شود یا این که چون مالی از ناحیه وی معرفی شده است بازداشت نمی شود؟

نظر اکثریت

برابر تقاضای محکوم له محکوم علیه در فرض سؤال بازداشت خواهد شد.

نظر اقلیت

در صورت احراز استیعاب مال توقیف شده با ارزیابی کارشناس با محکوم به بازداشت غیر قانونی است.

نظر ابرازی

نظر اول: با توجه به سؤال و عدم استیعاب و فراگیر نبودن مال توقیف شده با محکوم به به دلایل زیر بازداشت محکوم علیه بلاشکال است.

اولاً، فرض سؤال مانند زمانی است که مقداری مال از محکوم علیه توقیف شده باشد و درباره مابقی امتناع ورزد در نتیجه با تقاضای بازداشت از ناحیه محکوم له دستور بازداشت صادر خواهد شد ثانیاً، به حسب واقع محکوم علیه دین خود را پرداخت نکرده است و محکومیت مالی به قوت خود باقی است در نتیجه برابرقانون محکومیت‌های مالی بازداشت محکوم علیه قانونی است.

نظر دوم: در صورت اینکه احراز گردد که مال معرفی شده جهت توقیف ارزش معادل محکوم به داشته است در این صورت بازداشت قانونی محسوب نمی شود مثلاً ملک توقیف شده قبلی برابر ارزیابی کارشناسان مطابق محکوم به باشد در این فرض با توجه به این که محکوم علیه مال را معرفی و محکوم له با رفع توقیف آن موافق بوده است بازداشت قانونی نیست.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: نظر به این که امر بازداشت مدیون امر عارضی و مؤخر بر مراتبی است که محکوم له نتواند مالی از محکوم علیه معرفی کند، لذا با تعرفه مال مدیون به وسیله محکوم له و توقیف اولیه آن ضرورت بازداشت مدیون فارغ از فرضهای (۱) - فراگیر

۱. همان، ص ۲۷۷



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۴۹

نبودن میزان مال توقیف شده با مقدار محکوم به ۲- رفع توقیف مال مدیون) کلاً منتفی می‌شود.^۱

۶۷. تقاضای اجرای مجدد حکم پس از اعلام انصراف محکوم‌له از اجرای آن

در صورت اعلام انصراف محکوم‌له از اجرای احکام آیا مجدداً می‌تواند از دادگاه تقاضای اجرای حکم را بنماید؟

اتفاق آراء

چنانچه انصراف محکوم‌له به گونه‌ای اعلام گردد که مستفاد از آن انصراف کلی از حکم صادره باشد به عبارت دیگر اسقاط حقوق خود را در پرونده اعلام نماید دیگر حق تقاضای اجرای حکم را ندارد ولی هر گونه اعلام دیگری از سوی محکوم‌له که از آن اسقاط حق مشارالیه مستفاد نگردد حق وی را در تقاضای اجرای حکم ساقط نمی‌کند.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: مطابق ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶، حکم دادگاه دادگستری تقاضای کتبی محکوم‌له به معرض اجراء گذارده می‌شود. در ماده ۲۴ همان قانون آمده است: دادورز (مأمور اجراء) بعد از شروع به اجراء نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد، مگر به موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده، یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد، یا با ابراز رسید محکوم‌له دایر به وصول محکوم به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجرا بنا به مراتب علاوه بر دادگاه، محکوم‌له نیز می‌تواند تعطیل توقیف قطع یا تأخیر اجرای حکم را درخواست کند و مستفاد از ماده ۱۶۸ قانون مرقوم این است که: تقاضای تعطیل، یا توقیف عملیات اجرایی یا عدم تعقیب این عملیات مستقط حق محکوم‌له و رفع اثر از دادنامه ای که مطابق موازین قانونی صادر شده، نخواهد بود و محکوم‌له می‌تواند چنانچه بیش از مدت پنج سال از تاریخ صدور اجراییه نگذشته باشد، عملیات اجرایی موضوع همان اجراییه را تعقیب کند و در صورت سپری شدن بیش از پنج سال از زمان صدور اجراییه از دادگاه در خواست صدور اجراییه مجدد نماید. اعلام انصراف از اجرای حکم به طور کلی و مطلق، قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد.^۲

۶۸. قرار تأمین خواسته نسبت به خواندگان متعدد

در صورتی که تأمین خواسته درباره چند خواننده به صورت تضامن اصدار یابد در اجرای قرار تأمین خواسته، به چه نحو از اموال خواندگان توقیف می‌گردد به عبارت دیگر در صورتی که خواندگان دو نفر باشند می‌توان از اموال هر یک از آنان به میزان خواسته توقیف نمود یا خیر؟

۱. همان، ص ۲۷۷

۲. همان، ص ۲۷۹



نظر ابرازی

نظر اول: از اموال هر یک از خواندگان و یا هر دو فقط تا میزان خواسته قابل توقیف می باشد. به عبارت دیگر در صورتی که میزان خواسته دو میلیون تومان باشد خواهان می تواند از مال یک خواننده و یا بخشی از مال هر یک از خواندگان تا میزان دو میلیون تومان توقیف نماید زیرا:

۱. مطابق ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی، از اموال محکوم علیه به آن میزان توقیف می گردد که معادل محکوم به باشد و در خصوص توقیف اموال وفق ماده ۱۲۶ به ترتیب مقرر در اجرای احکام مدنی عمل می شود لذا نمی توان اموال خواندگان رابه میزان بیش از میزان خواسته توقیف نمود.

۲. تأمین بیش از طلب آثار منفی و تالی فاسد دارد چه بعد از اجرای قرار تأمین منطقاً یکی از تأمین ها به خواهان سپرده می شود و بقیه به خواندگان مسترد می گردد در حالی که اجرای تأمین در خصوص سایر خواندگان موجب ضرر به آنان گردیده و از این لحاظ خواهان مکلف به جبران خسارت درباره آنان خواهد شد.

۳. قرار صادره با اینکه تضامنی می باشد فقط یک قرار به میزان مبلغ معین می باشد و قرار نیست که دو مال قابل توقیف باشد و با یک قرار نمی توان مال دو نفر را توقیف کرد.

۴. با توقیف اموال به میزان قرار به نوعی ذمه بقیه از توقیف ساقط می گردد و هیچ کس نمی تواند حقی بیشتر از آنچه که داشته مطالبه نماید.

۵. برای رفع مشکل خواهان به وی اختیار داده می شود که هر مالی را که خود متمایل است توقیف نماید در این صورت خواهان مالی را توقیف می نماید که به خواسته خود برسد و مواجه با نداری خواندگان نگردد و از مفهوم مخالف ماده ۱۲۲ ق. آ. د. م استنباط می شود که خواهان اختیار توقیف اموال را دارد.

۶. در صورتی که از چند خواننده مالی توقیف شود ما یقین داریم که این توقیفها صحیح نیست و در نهایت رد خواهد شد.

نظر دوم: خواهان می تواند در صورتی که قرار تأمین خواسته به نحو تضامن صادر گردد از اموال هر یک از خواندگان مسئول تضامنی به میزان خواسته خود توقیف نماید به عبارت دیگر در صورتی که تعداد خواندگان بیش از یک نفر باشد و مسئولیت آنان از نوع تضامنی باشد خواهان می تواند از اموال هر یک از خواندگان به میزان طلبی که دارد توقیف نماید گر چه از میزان خواسته تجاوز نماید زیرا:

۱. قانون آیین دادرسی مدنی در توقیف اموال عام می باشد و اصولاً در حقوق ما اصل بر مسئولیت عادی است لیکن وقتی که در قانون تجاری اشتغال ذمه چند نفر در رابطه با یک دین پذیرفته شده، در حالی که این امر در سایر موارد مورد تردید حقوقدانان و فقها عظام بوده، بدیهی است مقنن نظر به اعطاء امتیازات ویژه به بعضی از اشخاص داشته است. چنانکه در غصب نیز این امر پیش بینی شده است و مقنن چند نفر را مسئول پرداخت یک موضوع یا دین قرار داده است. از طرفی اذن در شی اذن در لوازم آن نیز می باشد به عبارت دیگر در صورتی که مقنن اجازه رجوع به چند مدیون در رابطه با یک دین را داده باشد لوازم آن کار را نیز که امکان توقیف آن دین از هر یک از خواندگان باشد داده است.

۲. ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی در خصوص اجرای احکام مدنی است و ماده ۱۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی گر چه بخشی از آن ناظر به ثالث و در مقام اجرای محکوم به می باشد که



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۵۱

- در این خصوص همه اتفاق نظر دارند که به طلبکار تجاری نیز در زمان اجرا بیش از آن‌چه که مستحق باشد پرداخت نمی‌گردد ولی در جهت حفظ حقوق وی بایستی اجازه درخواست اجرای قرار را نسبت به تمام خواندگان داد چه در صورت ایجاد ممنوعیت ممکن است خواننده‌ای که اموال وی توقیف شده در مراحل رسیدگی به لحاظ عدم رعایت مقررات یا تشریفات برائت حاصل نماید و خواهان نتواند از اموال توقیف شده او اجرای حکم نماید.
۳. عدم توقیف طلب از چند خواننده نیز تالی فاسد دارد که فوقاً توضیح داده شد.
۴. خواهان حق اقامه دعوی متعدد علیه خواندگان متعدد را دارد لذا صدور قرار تأمین خواسته به نحو تضامن مفهوماً صدور قرار متعدد می‌باشد که با این وصف امکان اجرای قرار در خصوص هر یک از خواندگان فراهم است.
۵. ذمه خواندگان مسئولیت تضامنی تا زمانی که دین ادا نشده است ساقط نمی‌گردد و مشغول است این امر از ماده ۳۱۶ و ۳۱۸ قانون مدنی و نیز ماده ۱۲۶ قانون تجارت و در خصوص مسئولیت تضامنی شرکاء از ماده ۱۲۴ همین قانون مستفاد می‌گردد لهذا تا زمانی که دین پرداخت نشده ذمه تمام آنان مستقر است. بدیهی است اموال همه آنها قابل توقیف خواهد بود و پس از اجرا که ذمه هر یک به نسبت دینی که پرداخت شده است ساقط خواهد شد.
۶. در صورتی که خواهان مسئولیت تضامنی اقدام به توقیف اموال یکی از خواندگان نماید به نوعی خواننده ای که اموال وی توقیف شده از مسئولیت بری می‌گردد و خواهان نه تنها از قرار صادره نفعی نبرده و به طلب خود (به لحاظ این‌که اموال بقیه را نتوانسته توقیف کند) نرسیده است بلکه به لحاظ ردّ دعوی در خصوص این خواننده و با وجود اثبات دعوی در خصوص سایرین بایستی خسارت ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته را بپردازد. به عبارت دیگر مسئولیت تضامنی خواندگان نه تنها برای وی منفعتی نداشته بلکه موجب ورود ضرر به او گشته است.
۷. مقررات تجاری امتیازات ویژه خود را دارد به این لحاظ مقنن در ماده ۲۹۲ قانون تجارت و بند ج ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی به این امتیاز اشاره کرده و بدان توجه داشته است و نمی‌توان از این امتیازات کاست.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: در صورتی که قرار تأمین خواسته علیه دو نفر به طور تضامنی صادر شده باشد از آنجا که محل استحقاق خواهان (دائن) بیش از یک دین نمی‌باشد که برخلاف اصل و به حکم قانون (فی المثل مواد ۲۴۹ و ۳۰۹ و ۳۱۴ قانون مجازات) در ذمه‌های متعدد مستقر شده است و مراد از تأمین خواسته آن است که پس از صدور حکم محکومیت مدیون یا مدیونین محکوم به از محل اموال توقیف شده در اجرای قرار تأمین خواسته استیفاء شود بنابراین در صورتی که اموال یک نفر از خواندگان به میزان کل دین تأمین و توقیف شده باشد دیگر نمی‌توان از اموال خواننده دیگر هم تأمین نمود و در هر حال در چنین موردی می‌توان قسمتی از خواسته را از اموال یک نفر و بقیه را از اموال خواننده دیگر هم تأمین کرد و یا این‌که تمامی خواسته را از اموال یک نفر از خواندگان تأمین نمود و این توقیف و تأمین وافی به مقصود است و نمی‌توان از اموال خواننده دیگر هم تأمین کرد.^۱

۱. همان، ص ۲۸۰ به بعد



۶۹. میزان حق الاجرا

آیا حق الاجرای موضوع ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی فقط پنج در صد بهای خواسته می باشد یا تمامی محکوم به از قبیل هزینه دادرسی و خساراتهای مورد حکم؟

نظر ابرازی

نظر اول: با توجه به مبنای حق الاجرا - که شامل اقدامات اجرای احکام در مورد وصول محکوم به و اجرای حکم وصول می شود - پنج در صد از کل محکوم به (مجموع بهای خواسته به علاوه هزینه دادرسی و...) باید به عنوان حق الاجرا وصول شود که در ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی هم به آن تصریح گردیده است.

نظر دوم: با توجه به اینکه اولاً: خسارات جزء محکوم به نیستند ثانیاً: در دعاوی غیر منقول نیز حق الاجرا به صورت مقطوع تعیین گردیده و هزینه دادرسی به آن افزوده نمی شود فقط باید پنج درصد بهای خواسته به عنوان حق الاجرا تعیین گردد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: با توجه به ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی و به قرینه مواد ۱۵۹ و ۱۶۰ قانون مزبور، قسمت اول حق اجراء عبارت است از پنج درصد محکوم به که منظور اصل محکوم به است و در صورتی که علاوه بر اصل محکوم به فی المثل مبالغی هم به عنوان خسارت هزینه دادرسی و حق الزحمه کارشناس یا خسارت تأخیر تأدیه مورد لحوق حکم قرار گرفته باشد این خسارات در محاسبه میزان حق اجرا نقشی نخواهد داشت. کما این که در ماده ۱۵۹ قانون اجرای احکام مدنی در مورد حکم تخلیه مورد اجاره غیر منقول میزان حق الاجرا معادل صدی ده اجاره بهای سه ماه و در ماده ۱۶۰ هم در سایر موارد که قانوناً تعیین بهای خواسته لازم نیست قانونگذار حق الاجرا را از یک هزار ریال تا پنجهزار ریال به تشخیص دادگاه معین نموده در صورتی که در این قبیل دعاوی هم ممکن است علاوه بر تخلیه یا اصل محکوم به خساراتی هم مورد حکم قرار گرفته باشد که در تعیین میزان حق الاجرا نقش ندارند.^۱

۷۰. تکلیف دادگاه برای تنظیم سند رسمی در استنکاف اصحاب دعوی

الف) چنانچه محکوم علیه و یا محکوم له از حضور در دفترخانه اسناد رسمی جهت انتقال سند، استنکاف ورزد چه باید کرد؟

۲. چنانچه در رأی صادره، ابهام یا اجمالی وجود داشته باشد رفع ابهام به عهده اجرای احکام اعم از مدنی یا کیفری می باشد یا دادگاه صادرکننده رأی یا قاضی رسیدگی کننده به پرونده؟^۲

۱. همان، ص ۲۸۳

۲. همان، ص ۲۸۴



اتفاق آرا

۱. با التفات به ماده ۱۴۵ قانون اجرای احکام مدنی، هرگاه پس از قطعیت رأی و در حین اجرا پس از ابلاغ به محکوم‌علیه، وی از حضور در دفترخانه اسناد رسمی جهت انتقال و تنظیم سند به نام محکوم‌له امتناع نماید، اجرای احکام به نمایندگی از دادگاه نماینده‌ای جهت تنظیم سند اعزام می‌نماید؟ اجرای احکام به نمایندگی از دادگاه نماینده‌ای جهت تنظیم سند اعزام می‌نماید؛ اما چنانچه محکوم‌له از حضور در دفتر خانه و تنظیم سند به نام خود امتناع نماید تکلیفی به عهده اجرای احکام و یا دادگاه نمی‌باشد و تا زمانی که تقاضای اجرای حکم را ننماید، مسؤولیتی متوجه اجرای احکام یا دادگاه نمی‌باشد.
۲. با استناد به ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی، رفع ابهام یا اجمال فقط به عهده دادگاه صادرکننده رأی می‌باشد نه قاضی رسیدگی کننده و یا اجرای احکام.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: در نتیجه نظریه اتفاق آرا تأیید می‌گردد.

۷۱. تکلیف اجرای احکام در صورت موجود نبودن عین محکوم‌به

در صورتی که حکم به رد اعیان مثلی از دادگاه صادر گردد (رد یک تن شلتوک برنج) و محکوم علیه از استرداد عین خودداری نماید به این علت که عین محکوم به نزد وی موجود نباشد و محکوم له درخواست قیمت آن را نماید تکلیف اجرای احکام در اجرای حکم چیست؟

نظر ابرازی

نظر اول: چون دادگاه به رد عین حکم داده است و خواسته خواهان نیز رد عین بوده است و از طرفی عین مورد مطالبه مثلی بوده و موجود نبودن عین از موجبات تبدیل به قیمت نخواهد بود بنابراین متعهد را نمی‌توان مجبور کرد به جای مورد تعهد چیز دیگری به جای آن بپردازد زیرا هر شخصی با اجرای آنچه که موضوع تعهد است بری می‌گردد و ماده ۲۷۹ قانون مدنی نیز مؤید این امر است. و مستفاد از اصول کلی حاکم بر مقررات آئین دادرسی مدنی و اجرای احکام مخصوصاً مواد ۴۰ تا ۴۵ قانون این است: در مواردی که محکوم به از اعیان مثلی باشد باید مثل تسلیم محکوم‌له گردد و از طرفی قیمت آن در حکم ذکر نشده است تا موضوع اجرا واقع شود.

نظر دوم: گرچه حکم دادگاه به رد عین اصداً یافته است لیکن با استفاده از ماده ۴۶ قانون اجرای احکام که مقرر می‌دارد با در دسترس نبودن محکوم به عین تعیین قیمت آن با تراضی و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و از اموال محکوم علیه وصول می‌شود و گرچه ماده اخیرالذکر در خصوص عین معین می‌باشد، در اموال مثلی نیز قابلیت اجرا دارد و از طرفی به موجب ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۶، ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۸ چنانچه محکومیت به استرداد عین مال باشد آن مال عیناً اخذ و به ذی‌نفع تحویل می‌شود و اگر رد عین ممکن نباشد بدل آن (مثل یا قیمت) از اموال محکوم علیه استیفا می‌گردد و اگر استیفای محکوم به به نحو مذکور ممکن نباشد می‌توان وی را حبس کرد لذا با هیچ مواد مذکور اجرای



۲۵۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

احکام با توجه به میزان خواسته تعیین شده در دادخواست و در صورت تعیین نشدن با جلب نظر کارشناس قیمت آن را تعیین و از محکوم علیه وصول می‌نماید و در صورت عدم امکان اجرا محبوس می‌شود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: در نتیجه نظریه دوم مورد تأیید است.^۱

۷۲. تکلیف دادگاه در صورت عدم پرداخت نیم عشر دولتی

آیا محکوم علیه را به جهت عدم پرداخت نیم عشر دولتی می‌توان در اجرای بند ج ماده ۱۸ آئین نامه اجرای محکومیت‌های مالی بازداشت نمود؟

نظراکثریت

چون پرداخت نیم عشر دولتی مورد حکم دادگاه قرار نگرفته است، در صورت عدم پرداخت محکوم علیه نمی‌شود وی را بازداشت نمود.

نظر اقلیت

چون پرداخت نیم عشر یک نوع دین محسوب می‌شود و مفاد بند ماده ۱۸ آیین نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی عام می‌باشد بازداشت محکوم علیه به علت عدم پرداخت نیم عشر دولتی بلامانع می‌باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: نظر اقلیت مورد تأیید است.^۲

۷۳. تنظیم قرارداد با اشخاص ثالث توسط شرکت توقیف شده

آیا شرکتی که توقیف شده و اموالش تأمین گردیده است می‌تواند جهت گردش کار شرکت با اشخاص ثالث قرار داد تنظیم نماید یا خیر؟

اتفاق آراء

وفق مواد ۵۶ و ۸۳ قانون اجرای احکام مدنی در فرض سؤال حافظ حق دخالت در اموال توقیف شده را به هیچ وجه ندارد اعم از اینکه مورد استفاده قرار دهد یا اموال را به کسی بدهد لذا در صورتی که اموال توقیف شده منقول باشد هیچ گونه قراردادی در رابطه با این اموال نافذ نمی‌باشد و

۱. همان، ص ۲۸۵

۲. همان، ص ۲۸۵



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۵۵

چنانچه اموال توقیف شده غیر منقول باشد حق دخالت در منافع آن به نفع طلبکاران ثابت است. مضافاً به این‌که شرکت‌های تجاری بعد از توقیف نمی‌توانند معاملات قید شده در ماده ۴۲۳ قانون تجارت را انجام دهند.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: نظر اتفاق آراء تأیید شود.^۱

۷۴. ادعای شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده

به موجب ماده ۱۲۴ قانون آئین دادرسی مدنی خوانده می‌تواند به عوض مالی که دادگاه می‌خواهد در اجرای قرار تأمین توقیف کند، وجه نقد یا اوراق بهادار را در صندوق دادگستری یا یکی از بانکها به ودیعه بگذارد. هرگاه شخص ثالثی مدعی مالکیت مال توقیف شده باشد می‌تواند با تودیع وجه مذکور از مال توقیف شده رفع توقیف نماید؟

نظر اکثریت

مورد از مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی است که چنانچه ادعای شخص ثالث مستند به اسناد رسمی یا به حکم سند رسمی یا حکم قطعی باشد رفع توقیف، و چنانچه دلایل عادی باشد دادگاه موضوع را بررسی و پس از آن اخذ تصمیم می‌نماید.

نظر اقلیت

نظر اقلیت وجود نداشته است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) جزایی: در صورتی که مال توقیف شده در ید شخص ثالث باشد شخص مزبور می‌تواند با تودیع وجه نقد یا اوراق بهادار درخواست رفع توقیف نماید.^۲

۷۵. تعارض ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی با مواد ۲۲۵، ۲۲۶ و ۲۶۰ امور حسبی

در خصوص تعارض ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی با مواد ۲۶۰، ۲۲۵ و ۲۲۶ امور حسبی تکلیف دادگاه چیست؟

اتفاق آراء

ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مربوط به نحوه اجرای احکام در خصوص کسی است که قبل از سایرین مراجعه نموده است. اگر مدیون زنده باشد طبق این ماده عمل می‌شود و اگر زنده نباشد

۱. همان، ص ۲۸۷

۲. همان، ص ۲۸۷



۲۵۶ رويه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

و ورثه ترکه را رد کنند طبق ماده ۲۶۰ قانون امور حسبی و مواد بعدی آن اقدام می‌شود و در صورت قبول آن ورثه به میزان ترکه ضامن هستند و وفق ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام اقدام می‌شود.

همچنین طبق ماده ۲۷۲ قانون امور حسبی کسی که ادعای طلب ثابت نشده می‌نماید یا کسی که طلب کسر شده یا حق رهن و حق تقدم او ملحوظ نشده باشد، می‌تواند در دادگاه اقامه دعوی نماید بنابراین بین مواد مذکور تعارض وجود ندارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: بین ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی با مواد ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۶۰ قانون امور حسبی هیچگونه تعارضی وجود ندارد.

۷۶. قرار موقت اجرای احکام

با عنایت به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، قرار موقت اجرای حکم جایز است؟

نظر اکثریت

با توجه به این که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق، مواد ۱۹۱ الی ۱۹۶ به قرار موقت اجرای احکام اختصاص یافته است، با وضع قانون آیین دادرسی مدنی جدید، قانونگذار علی‌رغم این که در مقام بیان بوده مسأله را مسکوت گذاشته و از مواد سابق ذکری به میان نیامده است و از طرف دیگر ماده ۵۲۹ ق.آ.د.م مصوب سال ۷۹، قانون آ.د.مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ را ملغی اعلام نموده یا این که ملغی بودن موارد مغایر صرفاً به سایر قوانین و مقررات بر می‌گردد (در واقع ماده ۵۲۹ ق.آ.د.مدنی به این صورت می‌بایست تنظیم شود که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، ق.آ.د.م مصوب سال ۱۳۱۸ و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می‌گردد) لذا با وضعیت جدید، صدور قرار موقت اجرای احکام، وجاهت قانونی ندارد.

نظر اقلیت

قانونگذار در قانون آ.د.م جدید ذکری از قرار موقت اجرای احکام به میان نیامده است؛ اما با عنایت به این که موارد مغایر مذکور در ذیل ماده ۵۲۹، که هم به صدور ماده و هم به سایر قوانین و مقررات بر می‌گردد و در قانون آ.د.مدنی جدید، مبحثی مغایر با مباحث مندرج در قانون آ.د.م سابق بیان نشده بلکه صرفاً مسأله به سکوت برگزار شده است با این استدلال صدور قرار موقت اجرای احکام به استناد قانون آیین دادرسی مدنی سابق، بلامانع است.



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۵۷

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: صدور قرار موقت اجرای احکام به استناد قانون آیین دادرسی مدنی سابق، با توجه به عدم مغایرت، بلامانع است و در نتیجه نظریه اقلیت تأیید می‌شود.^۱

۷۷. عدم معافیت ادارات دولتی از پرداخت حق الاجرا

آیا ادارات دولتی از پرداخت حق الاجرا معاف می‌باشند؟

نظر اکثریت

پرداخت حق الاجرا از طرف محکوم علیه یک اصل است (ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی) چنانچه بخواهیم استثنایی قائل شویم نیاز به صراحت دارد که این امر نه از قانون اجرای احکام مدنی و نه در هیچ قانون خاص دیگری بیان نشده و قانون معافیت ادارات دولتی از پرداخت حق الاجرا نیز به موجب قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ عملاً نسخ گردیده است و قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم توقیف اموال دولتی نیز صرفاً نحوه اجرای محکوم به دولت را بیان نموده، و در خصوص اخذ یا عدم اخذ حق الاجرا سکوت نمود، لذا به قانون اجرای احکام مدنی به عنوان قانون مادر برمی‌گردیم، که قانون اخیر الذکر نیز استثنایی قائل نشده لذا ادارات دولتی نیز در صورتی که محکوم علیه پرونده اجرای باشند مکلف به پرداخت حق الاجرا دولتی می‌باشند.

نظر اقلیت

اصولاً حق الاجرا بابت عملیات اجرایی از قبیل توقیف، مزایده و غیره از طریق واحد اجرا جهت وصول محکوم‌له، از محکوم علیه دریافت می‌گردد و زمانی که ادارات دولتی محکوم علیه واقع می‌شوند واحد اجرا صرفاً مفاد اجرائیه را جهت اجرا به اداره مربوطه وفق قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم توقیف اموال دولتی اعلام می‌نماید و خود آن اداره است که حکم را اجرا می‌نماید لذا واحد اجرا عملیات اجرایی را انجام نداده و به همین دلیل نیز نیاز به اخذ حق الاجرا از ادارات دولتی نیست.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) جزایی: نظریه اکثریت نتیجتاً تأیید می‌شود.^۲

۷۸. ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به کارمندان دولت

زوجه برای وصول مهریه علیه شوهر کارمند خود دادخواست تقدیم کرده است و حکم به محکومیت زوج صادر و حکم قطعی می‌گردد پس از صدور اجرائیه زوج حقوق خود را برای وصول محکوم به معرفی، زوجه متقاضی اجرای ماده ۲ قانون نحوه محکومیت‌های مالی است با توجه

۱. همان، ص ۲۸۹

۲. همان، ص ۲۹۰



۲۵۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

به ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب اول آبان ماه ۱۳۵۶ آیا ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در مورد حقوق بگیران قابل اجرا است؟

نظر اکثریت

قانون عام مؤخر التصویب ناسخ قانون خاص مقدم نمی‌شود با توجه به اینکه ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی نحوه وصول محکوم به را در مورد حقوق بگیران مشخص نموده است و اختصاصاً این ماده در مورد حقوق بگیران مجری است پس ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را نمیتوان در مورد حقوق بگیران اجرا نمود.

نظر اقلیت

در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی حقوق بگیران مستثنی نشده اند و چون این قانون مؤخر التصویب است و اعلام نسخ قوانین مغایر را نموده است و زمان اعمال ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی تا وقتی که دادگاه حکم به تقسیط نداده است با توجه به اینکه اصل بر توانائی پرداخت است چنانچه محکوم علیه نتواند مالی را که بتواند دفعاً محکوم به را وصول نمود معرفی نماید می‌توان با اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، محکوم علیه را به تقاضای محکوم له توقیف نمود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) جزایی: در صورتی که مال دیگری غیر از حقوق موجود نباشد طبق نظر اکثریت، ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی قابلیت اعمال دارد.^۱

۷۹. ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به کارمندان دولت (۲)

آیا امکان اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص کارمندان دولت و بازداشت آنان با وجود این که مقنن در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی کسر به نحو تقسیط از حقوق را پیش بینی کرده است جایز است؟

نظر ابرازی

بازداشت کارمندان دولت نیز در صورتی که شرایط مقرر در ماده ۲ قانون فراهم باشد مانعی ندارد به دلایل ذیل:

۱. ماده ۲ قانون مزبور عام است و شرایط کلی حاکم بر نحوه اجرا را بیان می‌دارد. در این صورت هر شخصی که از اجرای احکام خودداری نماید و اظهار نماید و مالی ندارد و برای اجرای احکام نیز این محقق و ثابت گردد و به دستور دادگاه صادر کننده حکم پس از طی تشریفات و درخواست محکوم له، محکوم علیه را تا زمان تأدیه دین بازداشت نماید در این ماده بین

۱. همان، ص ۲۹۱



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۵۹

- کارمندان و غیر آن تفاوتی قایل نشده اند و از این جهت اجرای قانون استثنا ندارد.
۲. اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام در جهت تعیین حدود دین حقوق کارمندان دولت بوده است به نحوی که حقوق کارمندان دولت در جهت وصول دیون به طلبکاران تعلق نگیرد.
۳. مطابق ماده ۲۷۷ قانون مدنی تأدیه دین به اقساط و بدون حکم محکمه پیش بینی نگشته لهذا نمی‌توان محکوم‌له را مجبور به دریافت حقوق ماهانه محکوم علیه و آن هم به میزان ۱/۳ و ۱/۴ و در طی اقساط طولانی کرد در حالی که اصولاً محکوم علیه قبلاً تمام سال موضوع محکوم له را نقداً دریافت داشته است.
- نظر دوم:** بازداشت کارمندان دولت با استناد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی میسر نیست چون قانون اجرای احکام نحوه اخذ محکوم به از آنان را به صراحت پیش بینی کرده است زیرا:
۱. اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی منوط به عدم دستیابی به مالی از محکوم علیه می‌باشد در حالی که کارمند دارای مال می‌باشد.
۲. اصولاً بازداشت افراد به لحاظ دیون و محکومیت‌های مالی خلاف اصل است و جهت وصول محکومیت‌های مالی باید از شیوه های مالی استفاده کرد که وصول آن از طریق حقوق استخدامی کارمند اجرای حکم را میسر خواهد ساخت و در قراردادهای طرفین با توجه به وضعیت همدیگر نسبت به انعقاد قرارداد اقدام می‌نماید. و محکوم له در زمان قرارداد با توجه به وضعیت محکوم علیه داشته باشد و باین وصف مدیون طرفین خود قرارداد است لذا خود باید ضرر ناشی از بی‌احتیاطی خود را تحمل نماید.
۳. مقنن در زمان وضع مقررات قانون اجرای احکام مدنی به این امر توجه داشته است که حقوق کارمند به نحو کامل از اختیار وی خارج نشود تا موجب خروج وی از وضعیت استخدامی و بازداشت شدن موجب زیان به دولت نیست که در راستای استخدام ورود شخص متحمل شده می‌گردد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: در صورتی که مال دیگری غیر از حقوق موجود نباشد ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی قابل اعمال است!

۸۰. اخذ تأمین از دولت

نحوه اخذ تأمین از دولت در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م در مورد احکام غیابی به چه صورت است و آیا ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی قابلیت تسری به ماده فوق‌الذکر را دارد یا نه؟

نظرات اکثریت

اکثریت با یازده رأی معتقدند که در موضوع سؤال، دولت نیز ناگزیر از معرفی ضامن و سپردن تأمین

۱. همان، ص ۲۹۲



مناسب است. زیرا تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آ.د.م دارای اطلاق است و نص صریحی که دولت را از دادن تأمین معاف کند وجود ندارد. ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی ناظر به موردی است که دولت محکوم علیه باشد نه محکوم له و باید به همان قدر متیقن اکتفا کرد. به علاوه در صورت اجرای حکم غیابی دولت و سپس نقض آن، اعاده وضع به حال سابق مستلزم زمان و موجب زیان طرف دعوا و با دشواری همراه خواه بود و مقنن نخواسته است از قبل اجرای احکام غیابی به محکوم علیه که در جریان دادرسی شرکت نکرده و بدون دفاع محکوم شده زیان وارد آید. همچنین اصل تساوی اشخاص در مقابل آرای محاکم ایجاب می‌کند که دولت نیز تأمین بسپارد. نحوه اخذ تأمین، تابع مقررات مربوط به تأمین خواسته است.

نظر اقلیت

اقلیت با هشت رأی اعتقاد دارد: هدف از اخذ تأمین و معرفی ضامن، جلوگیری از ایراد ضرر به محکوم علیه غایب و فراهم ساختن تدارک زبان احتمالی است. در اعتبار و توان مالی دولت تردیدی وجود ندارد و همواره می‌توان زیانهای وارد به اشخاص را که از دولت ناشی شده از خزانه وصول کرد و چنین خساراتی هیچ‌گاه بلا جبران نمی‌ماند. به علاوه بر اساس قوانین بودجه و محاسبات، بر هزینه‌ها و درآمدهای دولت برنامه خاص و مدون و غیرقابل عدول حاکم است و دولت در هزینه کرد بودجه مبسوط الید نیست و نمی‌تواند اعتبارات را جابجا و یا خارج از اعتبارات مصوب هزینه و یا تعهد جدید ایجاد نماید. دادن هر نوع تأمینی که در قوانین بودجه برای آن، محل پیش‌بینی نشده تصرف غیر مجاز در اموال و وجوه دولتی محسوب و قابل تعقیب کیفری است. بنابراین در چنین وضعی وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات دولتی در دفاع از حقوق دولت و وصول به موقع مطالبات ناتوان می‌مانند. همچنین در صورت نقض حکم غیابی اجرا شده اعاده وضع به حال سابق در مورد دولت نیز میسر است. مضافاً ماده واحده قانون مذکور اگر چه نحوه و ترتیب اجرای آرای محکومیت مالی علیه دولت را تعیین کرده است اما روح حاکم بر آن متضمن این قاعده است که سیر هزینه‌های دولت بر مدار خاصی است که لزوم رعایت آن و نیز جهات یاد شده، او را از سپردن تأمین یا معرفی ضامن معاف می‌دارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) مدنی: ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین یا توقیف اموال دولتی ناظر به سؤال مطروحه نیست و صرفاً ماده واحده مذکور در خصوص محکومیت دولت به پرداخت محکوم به است که ترتیب پرداخت آن داده شده و ضمن آن توقیف و تأمین اموال دولتی منع شده است. اما در دعاوی مطروحه علیه دولت و یا بالعکس فرقی بین دستگاه دولت و شخص حقوقی وجود ندارد و دادگاه به منظور جبران خسارت وارد شده به طرف ناچار از اخذ تأمین متناسب می‌باشد.^۱



۸۱. اجرای احکام مدنی

آیا مقررات موضوع ماده ۴۷ اجرای احکام مدنی مصوب آبان‌ماه ۱۳۵۶ و تبصره آن در حال حاضر در خصوص اجرای احکام مدنی غیر مالی قابل اجراست؟ چنانچه پاسخ مثبت است حیطه حاکمیت آن شامل هر سه نوع تعهدات (قهری، قانونی و قراردادی) می‌گردد یا خیر؟ همچنین آیا در مصادیق احکامی نظیر حکم به استرداد اسناد سجل شناسنامه یا آلبوم عکس و نیز حکم به تمکین قابلیت اجرایی دارد یا خیر؟ ضمناً نحوه احتساب و معیار تعیین جریمه نقدی روزانه چگونه است؟

نظراکثریت

با توجه به ماده ۵۲۹ قانون آ.د.م. عده‌ای از همکاران اعتقاد به نسخ ضمنی تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی دارند و معتقداند با نسخ ماده ۷۲۹ قانون آ.د.م. قدیم، محلی برای اجرای تبصره نبوده و چنانچه محکوم‌علیه از انجام عمل استنکاف ورزد برابر با صدر ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی عمل توسط دیگری انجام و هزینه آن از اموال محکوم‌علیه استیفاء می‌گردد و چنانچه انجام تعهد قائم به شخص باشد محکوم‌له چاره‌ای جز مراجعه به دادگاه و اقامه دعوی مطالبه خسارت ندارد.

نظر اقلیت

عده‌ای دیگر معتقداند با توجه به سوابق آرای شعب دیوان عالی کشور از جمله در خصوص مدت اقامت اجباری موضوع قانون مجازات عمومی سابق که شعب دیوان معتقداند هر چند قانون مجازات عمومی نسخ شده ولی قواعد وضع شده در آن قانون در خصوص مدت اقامت اجباری نسخ نشده است، لذا در سؤال مانحن‌فیه نیز علی‌رغم نسخ قانون آ.د.م. سابق قاعده وضع شده در ماده ۷۲۹ آن قانون کماکان به قوت خود باقی است و محاکم می‌توانند برابر آن عمل کنند، از جهت تحت‌الشمول بودن تعهدات نیز ماده ۷۲۹ و تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی نیز شامل کلیه تعهدات قهری و قراردادی می‌گردد و نحوه محاسبه خسارت بر اساس نظر کارشناس و موضوع محکوم‌به است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۲) مدنی: با توجه به اطلاق ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی که اعم است از امور مالی و غیرمالی لذا تسری آن به امور غیرمالی نیز بی‌اشکال است. در قسمت دوم سؤال نیز پاسخ این است که با توجه به پاسخ قسمت اول سؤال مبنی بر اینکه ماده ۴۷ شامل امور مالی و غیرمالی می‌شود و نتیجه این ماده شامل سایر محکومیتها اعم از قهری، قراردادی و قانونی نیز خواهد شد. راجع به قسمت سوم سؤال پاسخ آن است که در خصوص احکامی نظیر استرداد اسناد سجلی مانند شناسنامه یا آلبوم عکس و حکم به تمکین نیز هرگاه اخذ سند سجلی و یا تسلیم آلبوم عکس و یا حتی اجرای حکم تمکین مستلزم صرف هزینه‌هایی باشد مثل اینکه لازم باشد از شهری به شهر دیگر با صرف هزینه مسافرت شود، ماده مذکور مجری خواهد بود و در قسمت آخر سؤال نیز پاسخ این است که تعیین میزان جریمه و خسارت با دادگاهی است که حکم تحت نظارت او اجرا می‌شود که در این خصوص عنداللزوم نظر کارشناس نیز جلب خواهد شد.



۸۲. اجرای حکم مزایده مال مشاع

با توجه به مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی، در صورتی که در اجرای دستور فروش مال مشاعی با اجرای دو نوبت مزایده مال مشاع به فروش نرسد ولی بنا به درخواست ذی‌نفع مال در مزایده بار سوم به فروش برسد این مزایده صحیح می‌باشد یا خیر؟

نظراکثریت

با توجه به این که محدودیت مقرر در مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی فقط در خصوص مال توقیف شده می‌باشد و در مورد درخواست فروش مال مشاعی حکمی در مواد مذکور قید نشده است و از طرف دیگر دستور فروش مال مشاعی نیز به هر حال باید اجرا شود فلذا اصل صحت و لزوم اجرای دستور فروش مال مشاعی ایجاب می‌کند که مزایده بار سوم نیز صحیح باشد به هر صورت تکلیف مال مشاعی نیز باید مشخص شود.

نظر اقلیت

مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی هر چند در خصوص مال توقیف شده می‌باشد ولی از وحدت ملاک آن می‌توان استفاده کرد که مزایده بار سوم صحیح نبوده و قابل ابطال است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۳) مدنی: قسمت اخیر ماده ۱۹ آیین نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب سال ۱۳۵۸ مقرر داشته است فروش ملک غیر قابل افراز وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی، مربوط به فروش اموال غیر منقول صورت می‌گیرد. صرف نظر از این که مقررات مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مربوط به مواردی است که محکوم له و محکوم علیه در میان باشد و در موضوع فروش ملک غیر قابل افراز، ملک مشاع به دستور دادگاه به فروش می‌رسد و حاصل فروش به نسبت سهم بین مالکین مشاعی تقسیم می‌گردد، اصولاً مواد مرقوم که در نظرات ابرازی به آنها اشاره شده، علی‌الاطلاق قابلیت اعمال و اجراء، در خصوص ملک غیر قابل افرازی که دستور فروش آن داده شده، از قبیل معرفی مال دیگری از محکوم علیه، یا برداشت معادل طلب از اموال مورد مزایده و یا استرداد مال به محکوم علیه و... ندارد. آنچه بر عهده مدیر اجراست، اجرای دستور دادگاه مبنی بر فروش ملک است و در جهت اجرای این دستور، مقررات و تشریفات قانون اجرای احکام مدنی تا آنجا که با طبع و ماهیت موضوع انطباق دارد لازم الرعایه است. بنا به مراتب چنانچه در دفعه دوم هم خریداری برای ملک مشاع نباشد اجرای دستور دادگاه مستلزم تکرار تشریفات قانون مرقوم از حیث انتشار آگهی مزایده جدید و سایر اقداماتی است که تا زمان انتقال ملک به خریدار، باید صورت گیرد و توقف و تعطیل اقدامات اجرایی به منزله عدم اجرای دستور دادگاه مبنی بر فروش ملک است.^۱

۱. همان



۸۳. توقیف مستمری

در صورتی که ضامن فوت کند و مضمون‌له از دایره اجرا تقاضای توقیف مستمری وراثت آن ضامن را بنماید آیا مستمری مزبور قابل توقیف می‌باشد یا خیر؟

اتفاق آراء

نظر به اینکه مستمری داخل در ترکه محسوب نمی‌شود و با توجه به تبصره یک ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی توقیف مستمری در صورتی جایز است که دین مربوط به شخص مدیون بوده باشد در حالی که دین در فرض مانحن فیه مربوط به مورث می‌باشد. لہذا با توجه به مراتب فوق و ماده ۲۲۵ قانون امور حسبی توقیف مستمری مزبور صحیح نخواهد بود. مؤید این نظریه شماره ۷/۵۱ مورخ ۱۳۷۶/۱/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه می‌باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) مدنی: در صورتی که ضامن فوت کند، مضمون‌له می‌تواند پس از صدور حکم، به میزان محکوم به از ترکه متوفا حقوق خود را استیفاء نماید. از آنجا که مستمری ورثه در قبال و دین متوفا قابل توقیف و بازداشت نمی‌باشد لذا توقیف مستمری در صورتی جایز است که دین مربوط به متوفا نبوده بلکه ناظر به شخص مستمری بگیر باشد و محکومیت یافته باشد. بنابراین با توجه به مقررات تبصره ۱ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲۲۵ قانون امور حسبی، اتفاق نظر قضات دادگستری شهرستان تبریز که در جلسه مورخه ۱۳۸۳/۴/۱۸ ابراز گردیده تأیید می‌شود.^۱

۸۴. بازداشت یوم‌الادا محجور

چنانچه محکوم علیه محجور (صغیر - مجنون - سفیه) باشد آیا می‌توان وی را در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بازداشت کرد؟

اتفاق آراء

امکان بازداشت محجور در اجرای ماده ۲ قانون نحوه محکومیت‌های مالی وجود ندارد چرا که محجور حق دخالت و تصرف در امور مالی خود را ندارد. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بیان داشته است ممتنع از پرداخت بازداشت می‌گردد در حالی که محجورین که حق استیفاء ندارند و از دخالت در امور مالی خویش منع گردیده‌اند و اراده‌ای در تصرف ندارند ممتنع غیر ارادی تلقی می‌شوند دیگر اینکه بازداشت محکوم علیه در مواردی است که اثر داشته باشد حال اگر محجور بازداشت شود چون در هر حال امکان جهت تصرف و پرداخت پیش‌بینی نشده است بازداشت وی اثر قانونی ندارد.



نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) مدنی: مطابق ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی محجورین (صغار - اشغال غیر رشید - مجانین) از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند. لذا مقررات ماده ۲ قانون نحوه محکومیت‌های مالی ناظر بر اشخاص حقیقی است که اهلیت تصرف در اموال خود را دارند، لذا نظریه واحد قضات دادگستری فریدن در جلسه مورخه ۸۳/۲/۲۳ تأیید می‌شود.^۱

۸۵. آرای غیابی

با عنایت به تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی نظر به اینکه شروع عملیات اجرایی در آراء غیابی منوط به معرفی ضامن یا اخذ تأمین مناسب می‌باشد آیا اولاً: وظیفه اخذ تضمین بر عهده دادگاه می‌باشد یا از وظایف اجراء می‌باشد؟ ثانیاً: آیا آراء غیابی را قبل از سپردن تضمین می‌توان ثبت اجرای احکام نمود یا خیر؟ آیا این عمل شروع عملیات اجرایی می‌باشد یا خیر؟ ثالثاً: چنانچه پس از دو الی سه بار اخطار به محکوم‌له نامبرده جهت اجرای تکالیف مقرر در تبصره ماده مرقوم مراجعه نکند آیا دایره اجرا حق دارد که پرونده را به شعبه اعاده دارد و یا آن را بایگانی نماید یا اینکه باید وفق ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی به مدت ۵ سال از تاریخ صدور اجرائیه بگذرد؟ نظر همکاران معظم و رویه عملی قضات چه می‌باشد؟

نظرات اکثریت

الف) اکثریت قضات حاضر معتقد بودند (قریب به اتفاق) وظیفه اخذ ضامن بر عهده دادگاه می‌باشد لیکن در خصوص زمان اخذ ضامن و تکلیف اجرای حکم و موارد اخذ ضامن به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. عده‌ای از همکاران که اکثریت را نیز تشکیل می‌دادند اعتقاد داشتند که دادگاه پس از ابلاغ اجرائیه در خصوص احکام غیابی باید مقررات تبصره ماده ۳۰۶ را رعایت کند و قبل از اجرای حکم باید از محکوم‌له ضامن یا تضمین مناسب اخذ و سپس پرونده را به اجرای احکام ارسال دارد چرا که اولاً: تبصره ماده ۳۰۶ قانون مرقوم به طور مطلق انشاء گردیده و اجرای حکم را منوط به معرفی ضامن و یا تضمین کافی از محکوم‌له نموده است. ثانیاً: برابر ماده ۴ و ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می‌آید و از تاریخ ابلاغ و انقضای مدت ۱۰ روز اقدامات اجرایی شروع می‌شود لیکن تبصره، مواد مرقوم را تخصیص زده و صراحةً اعلام کرده است اجرای حکم پس از ابلاغ منوط به معرفی ضامن می‌باشد. ثالثاً: با دقت در ماده ۷ قانون اجرای احکام مدنی نیز مشخص می‌گردد پرونده اجرایی پس از ابلاغ و اعاده آن به دادگاه تشکیل می‌گردد که در مورد احکام حضوری این رویه مطابق قانون می‌باشد لیکن در خصوص احکام غیابی مواجهیم با تبصره ماده ۳۰۶ که مؤخر التصویب می‌باشد که در قسمت دوم خود اعلام می‌دارد مگر این‌که دادنامه یا اجرائیه به محکوم‌علیه غایب ابلاغ واقعی شده باشد. لذا پس از اعاده ابلاغ یک تکلیف دیگر به موجب تبصره به عهده محاکم قرار گرفته

۱. همان



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۶۵

و آن ملاحظه اینکه اجرائیه ابلاغ واقعی گردیده است یا قانونی و اگر ابلاغ واقعی نشده باشد اجرای حکم (شروع عملیات اجرایی) منوط به معرفی ضامن می‌باشد و نظر به اینکه اخذ ضامن نیز یک عمل قضایی می‌باشد باید تا مراجعه محکوم‌له و معرفی وی پرونده در دادگاه بماند.

۲. عده‌ای دیگر نیز معتقد بودند که هر چند وظیفه اخذ ضامن به لحاظ قضایی بودن آن بر عهده محکمه است لیکن صرف دستور صدور اجرائیه و یا حتی تعقیب عملیات اجرایی نیازی به ضامن و تأمین ندارد بلکه ضامن و تأمین زمانی لازم است که برای مثال، محکوم‌به وصول شده و باید محکوم‌له تحویل گردد و در حقیقت مأخذ مزبور از جمله حدیث اراج است «لا بدفع المال الی الذی اقام لبینه الا بکفلاء» لذا اجرای حکم شروع می‌شود لیکن در موقع تحویل محکوم‌به نظر به اینکه احراز اعتبار و تناسب تأمین مستلزم اظهارنظر قضایی است پرونده به دادگاه ارسال می‌گردد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) مدنی: نظر به اینکه با لحاظ مقررات مواد ۴ و ۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صدور اجرائیه با دادگاه نخستین می‌باشد لذا لزوماً وظیفه اخذ تأمین موضوع تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون مرقوم و تشخیص تناسب تأمین مأخوذه با محکوم‌به، امری قضایی بوده و از تکالیف دادگاه است. ثانیاً چنانچه دادنامه غیابی ابلاغ واقعی شده و محکوم‌له درخواست صدور اجرائیه نماید در این صورت، اجرائیه صادر و مراتب در اجرای احکام مدنی تعقیب می‌گردد، همچنین است در مواقعی که اجرائیه به محکوم‌علیه غیابی ابلاغ واقعی شده و در مهلت مقرر اقدام به واخواهی و تجدیدنظرخواهی نشده باشد. ثالثاً در صورتی که پس از درخواست محکوم‌له و صدور اجرائیه، نامبرده از ابلاغ تأمین مورد نظر دادگاه امتناع کند تا مراجعه محکوم‌له اجرائیه مطابق مقررات ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی بایگانی و پس از مضي مدت پنج سال از تاریخ صدور اجرائیه، صدور اجرائیه جدید با درخواست مجدد محکوم‌له امکان پذیر خواهد بود.^۱

۸۶. مستثنیات دین

آیا در هنگام اجرای قرار تأمین خواسته راجع به توقیف اموال رعایت مقررات مستثنیات دین با توجه به مادتين ۱۲۹ و ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی الزام‌آور است؟

نظرات کثرت

با توجه به اینکه طبق ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی جهت اجرای حکم امکان توقیف اموال جزو مستثنیات دین فراهم نبوده و همچنین هدف از اجرای قرار تأمین خواسته توقیف اموال جهت اجرای حکم بوده، با توجه

۱. همان



۲۶۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

به قاعده لاعسر و لاجرح فی الاسلام به قیاس اولویت امکان توقیف اموال جزو مستثنیات دین در اجرای قرار تأمین خواسته وجود ندارد.

نظر اقلیت

با توجه به ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و نظر به اینکه تأمین خواسته یک اقدام احتیاطی است و به احتمال اموال تأمین به فروش نرسد و با عنایت به فوریت اجرای قرار تأمین خواسته رعایت مستثنیات دین در اجرای این قرار لازم نبوده است و در صورتی که تأمین خواسته در مرحله اجرای حکم منتهی به فروش شود اموال جزو مستثنیات دین قابل فروش نخواهد بود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۲) مدنی: با توجه به اینکه تأمین خواسته از مستثنیات دین مستلزم توقیف چنین اموالی است که بالمآل ثمره آن اختلال در زندگی متعارف و روزمره خواننده می‌باشد و نظر به اینکه ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی در بندهای یک الی چهار خود اموالی را حتی پس از صدور حکم قطعی و در مقام اجرا از توقیف منع و مجزا کرده است و این امر در حالی است که حق محکوم له به ثبوت رسیده و مسلم شناخته شده است به طریق اولی مادام که خواهان در مقام ادعا قرار دارد نمی‌توان اموال مذکور (یعنی مستثنیات دین) را مورد تعرض قرار داده و آن را تأمین و توقیف کرد با این وصف نظریه اکثریت در نشست قضایی شهرستان تبریز مورد تأیید این هیأت نیز می‌باشد.^۱

۸۷. رسیدگی به اعتراض ثالث توقیف مال توسط بازپرس

سؤال: با توجه به سکوت قانون، رسیدگی به اعتراض ثالث مبنی بر ادعای مالکیت نسبت به مالی که بر اثر قرار تأمین صادره از ناحیه بازپرس توقیف می‌شود در صلاحیت کدام مرجع است؟ آیا مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی در این مورد قابل اجرا است یا خیر؟

پاسخ: هر چند مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ یاد شده ناظر به اجرای احکام بوده و دادگاه مذکور در آنها منصرف به دادگاه صادرکننده رأی است، لکن با اتخاذ ملاک می‌توان حکم مواد مرقوم را در مورد اعتراض ثالث نسبت به قرار بازپرس از حیث ادعای مالکیت نیز جاری نمود. بنابراین با توجه به مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی چنانچه در اجرای قرار تأمین خواسته که به استناد مواد ۶۸ و ۶۸ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری (مواد ۷۴ و ۷۵ قانون فعلی) توسط بازپرس صادر شده ثالثی نسبت به توقیف مالی اعم از منقول و غیر منقول به ادعای مالکیت آن معترض باشد، مرجع صالح برای رسیدگی به این اعتراض دادگاه است چون اعتراض ثالث در این مورد مبنی بر این که مال وی در جریان قرار تأمین خواسته بازپرس توقیف شده جنبه و ماهیت حقوقی دارد و در امور مدنی اصل بر صلاحیت محاکم حقوقی است رسیدگی به آن همان‌طور که رأی شعبه دیوان عالی کشور نیز مؤید این معنی است در

۱. همان



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۶۷

صلاحیت دادگاه حقوقی است اعم از این که معترض مطابق قانون آیین دادرسی مدنی دادخواست تنظیم و اقامه دعوا کند و یا به تجویز ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی به دادن لایحه اکتفا نماید موضوع قابل رسیدگی است.^۱

۸۸. فروش مال مشاعی

سؤال: در صورتی که حکم به فروش مال مشاع صادر و اقدام به عملیات اجرایی از طریق مزایده شده لکن به علت نبودن خریدار با وجود دوبار مزایده به فروش نرفته باشد تکلیف چیست؟ آیا مطابق ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مزایده متوقف می‌شود یا خیر؟ ممکن است باز هم مزایده برای ادامه عملیات اجرایی تکرار شود؟

پاسخ: هر چند به موجب ماده ۹ آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع، راجع به عملیات ماده ۹ آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰: در صورت صدور حکم قطعی بر غیر قابل تقسیم بودن ملک، دادگاه شهرستان بر حسب درخواست یک یا چند نفر از شرکا دستور فروش آن را به دایره اجرا خواهد داد. مدیر اجرا نسبت به فروش ملک بر وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مربوط به فروش اموال غیر منقول اقدام می‌نماید. اجرا به قانون اجرای احکام مدنی مربوط به فروش اموال غیر منقول احاله شده لکن این امر بدان معنی نیست که محدودیت مذکور در ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی در مورد مزایده شامل احکام فروش نیز بشود، به عبارت دیگر احاله مذکور فقط از حیث آداب و تشریفات مزایده برای فروش بوده و احکام دادگاهها دایره به فروش اموال مشاع که نسبت به مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام خروج موضوعی دارد از سایر جهات مشمول مواد مذکور نیست. بنابراین دستور ماده ۱۳۲ قانون یاد شده به این که پس از دو بار مزایده در صورتی که خریدار نباشد و محکوم‌له نیز مال مورد مزایده را به قیمتی که ارزیابی شده قبول نماید مال به محکوم‌علیه مسترد خواهد شد، شامل حکم فروش نمی‌شود و علی‌رغم این محدودیت در مورد حکم فروش چنانچه با وجود دوبار مزایده خریداری نباشد ممکن است عملیات مزایده برای چند بار دیگر نیز تکرار شود تا حکم دادگاه به مرحله اجرا درآید.^۲

۸۹. عدم پذیرش ملک در مزایده

سؤال: چنانچه محکوم‌علیه در مقام اجرای حکم قطعی لازم‌الاجرا به میزان دین خود ملکی را معرفی نماید و دایره اجرا ملک موصوف را از طریق مزایده در معرض فروش بگذارد، مع الوصف ملک به فروش نرفته و محکوم‌له در اجرای قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی درخواست بازداشت محکوم‌علیه را بنماید، آیا می‌توان محکوم‌علیه را بازداشت نمود؟

پاسخ: مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ محکوم‌علیه را در صورتی می‌توان بازداشت کرد که در مقام اجرای حکم مالی را معرفی ننماید و یا مالی

۱. حسینی، سید محمدرضا، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی، ص ۲۲۰

۲. همان، ص ۱۹۳



از ایشان مورد شناسایی قرار نگیرد و در دسترس نباشد در فرض سؤال محکوم علیه به منظور اجرای حکم مالی را معرفی نموده، الهیایه به جهاتی که خارج از اراده و اختیار مشارالیه بوده، مال معرفی شده به فروش نرفته است. بنابراین نمی توان محکوم علیه را در اجرای مقررات فوق بازداشت نمود و در این صورت محکوم له به استناد ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی، می تواند معادل طلب خود از اموال مورد مزایده به قیمتی که ارزیابی شده قبول کند یا تقاضای تجدید مزایده مال توقیف شده را بنماید. در فرض اخیر مال مورد مزایده به هر مبلغی که خریدار داشته باشد به فروش خواهد رفت. و در پرونده های اجرایی این چنین محکوم علیه بازداشت نخواهد شد.^۱

۹۰. هزینه مالیات فروش ملک

سؤال: چنانچه حکم به فروش صادر شود و به هنگام اجرا پرداخت مالیات قبل از تنظیم سند ضروری باشد آیا می توان از وجهی که بابت ثمن معامله ایداع شده است هزینه مالیاتی مذکور را پرداخت نمود یا خیر؟

پاسخ: با اتخاذ ملاک از ماده ۷۶ قانون اجرای احکام مدنی و با توجه به این که پرداخت هزینه مالیاتی از لوازم اجرای دستور حاکم دایر به فروش ملک است و با عنایت به این که اذن در شی اذن در لوازم آن هم می باشد و تأدیه مالیات نیز به عهده مالک و فروشنده است علی هذا دادگاه می تواند به منظور اجرای حکم صادره مبنی بر انتقال ملک در دفتر اسناد رسمی اجازه دهد از وجهی که برنده مزایده به عنوان قیمت ملک به حساب محکوم علیه فروشنده ایداع نموده است هزینه مالیاتی برای تنظیم سند و فروش ملک مورد حکم برداشت و کارسازی شود البته قبل از این اقدام مراتب توسط دفتر دادگاه به استحضار محکوم علیه خواهد رسید.^۲

۹۱. صلاحیت دادگستری نسبت به اجرای احکام اداره کار

آیا با توجه به آیین نامه اجرایی بند «و» تبصره ۷ قانون بودجه سال ۱۳۸۰ مصوب هیأت وزیران اجرای جریمه تعیین شده از طرف اداره کار به عهده اجرای احکام دادگستری است و اگر چنین است باید موضوع طبق اجرای احکام حقوقی صورت گیرد یا کیفری؟

نظر اکثریت

در تبصره ۲ ماده ۲ آیین نامه مشخص شده است که اجرای امر به عهده دادگستری است و همچنین ماده ۱۶۶ قانون کار به صراحت، اجرای احکام اداره کار را به عهده دادگستری قرار داده است، لیکن چون هر جریمه ای که از غیر دادگاه صادر شود، جنبه کیفری ندارد، اجرای احکام اداره کار در مورد وصول جریمه به عهده اجرای احکام حقوقی است، ولی نمی توان در صورت امتناع کارفرما از

۱. همان، ص ۱۹۲

۲. همان، ص ۱۵۸



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۶۹

پرداخت آن، از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی استفاده کرد؛ زیرا قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی فقط در مواردی است که دادگاه حکم صادر می‌کند.

نظر اقلیت

جریمه مذکور حالت تنبیهی داشته نه دینی؛ لذا بیشتر به مجازات نقدی نزدیک است، مع هذا ابتدا از سوی اداره کار وصول می‌شود و در صورت عدم پرداخت از سوی کارفرما، مراجع قضایی دخالت می‌کنند.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: با توجه به این که استدلال و استناد اکثریت قضات حاضر در جلسه مورد قبول است نظر گروه همان نظر اکثریت می‌باشد.^۱

۹۲. مهر و موم اموال غیر منقول

نحوه اجرای قرار مهر و موم، در مورد اموال غیر منقول چگونه است؟

اتفاق آرا

مهر و موم ترکه، مربوط به اموال منقول است که مطابق بند ۶ ماده ۱۷۶ قانون امور حسبی، در محل خاصی مثل اطاق، صندوقخانه و غیره قرار داده می‌شود و هدف از آن جلوگیری از تضییع و تفریط ما ترک است ولی اموال غیر منقول از قبیل مغازه و منزل به لحاظ آن که قابل انتقال نمی‌باشد و نقل و انتقال معاملی آنها نیز منوط به امضای سند و انجام تشریفات تنظیم اسناد رسمی است، انجام مهر و موم در مورد آنها مصداق ندارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) مدنی: اتفاق نظر حاصله در نشست قضایی دادگستری استان قم که در سال ۱۳۷۹ اعلام گردیده از حیث نتیجه صحیح به نظر می‌رسد با این تذکر که در مهر و موم ترکه، اموال منقول پس از صورت برداری در محل خاصی مثل اطاق، صندوقخانه و غیره نگهداری و عندالافتضا برای اموال مهر و موم شده حافظ تعیین می‌شود و نسبت به اموال غیر منقول که نقل و انتقال و معامله آنها منوط به تنظیم سند رسمی انتقال و انجام تشریفات ثبتی است انجام مهر و موم مصداق ندارد و اساساً نسبت به اموالی که مهر و موم ممکن نیست صورت اجمالی از آن برداشته می‌شود و در مورد اموال غیر منقول قید مشخصات آن کافی خواهد بود.^۲

۱. مجموعه نشست‌های قضایی ج ۶، ص ۱۷۳

۲. همان، ج ۷، ص ۱۵



۲۷۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۹۳. وثیقه مزاد وثیقه در قبال وثیقه مجدد

در صورتی که قبلاً تمامیت ملکی در قبال مبلغ مشخصی توقیف شده باشد و مالک جهت وثیقه این ملک را ارایه دهد در صورتی که ارزش کل ملک بیش از ارزش جمع مبلغ وثیقه فعلی و مبلغی باشد که قبلاً در قبال آن توقیف شده است آیا می‌توان مزاد این ملک را به عنوان وثیقه پذیرفت یا خیر؟

نظرات ابرازی

نظر اول: اولاً، در مورد اسنادی که بین دارنده سند و بانک عقود (مثل بیع شرط، فروش اقساطی و یا اجازه به شرط تملیک) منعقد شده است، چون ممکن است مالک قانونی ملک، بانک وام دهنده باشد باید توجه داشت که مالک چه کسی است؟ بدیهی است در صورتی که بانک مالک قانونی باشد و در دفتر مالکیت ملک به نام وی ثبت شده باشد، سایر افراد نمی‌توانند ملک را به عنوان وثیقه معرفی نمایند.

ثانیاً، در موردی که ملک از ناحیه مالک، قبلاً رهن گذاشته شده است پذیرش مزاد ملک را به عنوان وثیقه با حفظ مرتهن اول، منع قانونی و اجرایی ندارد. زیرا از نظر مقررات قانون مدنی و قانون ثبت اسناد و املاک منعی برای این امر پیش بینی نشده است، حتی فروش ملک یا اجاره مرتهن اول و حفظ حقوق وی مانعی ندارد، لذا وثیقه گذاری مزاد آن با حفظ حق مرتهن قبلی به طریق اولی بلاشکال می‌باشد و تجویز این امر از مفاد ماده ۳۴ قانون ثبت اسناد املاک نیز مستفاد است از حیث اجرایی نیز هر کدام از مرتهنین که بخواهند می‌توانند حق خود را جداگانه از ملک استیفا نمایند و مزاد آن به عنوان متعلق حق مرتهن دیگر در صندوق ثبت اسناد و املاک تودیع می‌گردد.

نظر دوم: نظر به این که تمامیت ملک در قبال طلب مرتهن رهن گذاشته می‌شود تا در صورتی که داین دین خود را استیفا نکند، طلبکار از این ملک حق خود را وصول نمایند؛ لذا رهن مجدد آن با حقوق مرتهن قبلی منافات دارد به خصوص از حیث اجرایی سبب مشکلات عدیده ای می‌گردد؛ زیرا چنانچه مرتهن قبلی حق خود را استیفا نماید، ممکن است مزادی برای مرتهن دوم باقی نماند و چنانچه مالی نیز به عنوان مزاد باقی بماند نگهداری آن به عنوان رهن در قبال حق مرتهن دوم مشکل است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: در صورتی که مال تماماً در وثیقه دیگری می‌باشد با عنایت به مواد قانون آیین دادرسی کیفری نمی‌توان برای مورد دیگر وثیقه گذاشت در صورتی که متهم یا محکوم علیه حاضر نشد، وثیقه ضبط می‌شود.



۹۴. انصراف از دعوا پس از صدور اجراییه

چنانچه شخصی درخواست تجویز منافع به غیر نموده و دادگاه با صدور رأی بر پرداخت حق کسب و پیشه، از ناحیه مالک در قبال تخلیه عین مستأجره تعیین تکلیف نموده باشد؛ رأی صادره قطعی و اجراییه هم صادر شده باشد و مالک حق کسب و پیشه را هم به اجرای احکام، پرداخت کرده باشد ولی مستأجر حاضر به تخلیه نباشد و از دعوی خود صرف نظر نماید وظیفه چیست؟

نظر اکثریت

با توجه به این که هنوز حکم اجرا نشده و صرف پرداخت حق کسب و پیشه به اجرای حکم، اجرا محسوب نمی‌شود و از طرفی بر خواهان، هیچ الزامی بر پیگیری پرونده و نهایتاً اجرای دادنامه نیست و خواهان (مستأجر) در هر مرحله، می‌تواند از دعوی خویش صرف نظر نماید، در فرض یاد شده موقوفی اجرا صادر خواهد شد.

نظر اقلیت

با توجه به این که مبنای خواسته خواهان، اجازه انتقال منافع به غیر بوده و مالک رضایت به این کار نداشته و امر به دادرسی در دادگاه منجر شده و قانون این اجازه را به مالک داده که در قبال پرداخت حق کسب و پیشه تخلیه مستأجر را بخواهد و در فرض سؤال او این را پرداخت نموده ولی مستأجر حاضر به تخلیه نیست در این فرض به لحاظ این که موقوفی اجرا مساوی با عدم رضایت مالک می‌باشد، اجرا موقوف نمی‌شود و مستأجر برابر حکم دادگاه ملزم به تخلیه خواهد شد (ناظر به ماده ۱۹ قانون روابط مؤجر و مستأجر)

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: سؤال مطروحه به نظر ناظر به موردی است که مستأجر واحد تجاری، حق انتقال به غیر ندارد و این حق در اجاره نامه، از وی سلب شده در این صورت همان طوری که در ماده ۱۹ قانون موجر و مستأجر مصوب سال ۵۶ مقررات، پس از تقدیم دادخواست از ناحیه مستأجر برای تجویز انتقال منافع به غیر، مالک نمی‌تواند با تودیع سرقفلی، مطابق نظریه کارشناس از دادگاه درخواست تخلیه نماید و مادام که حکم قطعی دایر بر تخلیه محل کسب صادر نشده، مستأجر می‌تواند دعوی خود را مسترد نماید؛ لیکن پس از صدور حکم قطعی دیگر محلی برای انصراف وی از درخواست تجویز انتقال منافع به غیر نیست و دادگاه به انصراف وی ترتیب اثر نمی‌دهد.^۱

۹۵. عدم جواز تأخیر در اجرای دستور تخلیه مورد اجاره

اگر مستأجری که با دستور تخلیه مواجه شده نسبت به مفاد قرارداد برای خویش مدعی حقی باشد، آیا باید دستور تخلیه را اجرا کرده و بعد دادخواست بدهد، یا این که با اقامه دعوی می‌تواند تأخیر اجرای حکم را بخواهد؟

۱. همان، ص ۱۵۱



اتفاق آرا

با عنایت به عبارات مندرج در مواد ۴ و ۵ قانون روابط موجرو مستأجر نمی‌توان از مقررات مربوط به دستور موقت، بطلان اجرائیه و موارد مانند آن را استفاده کرد. به عبارت دیگر، در عقد اجاره، مدت، رکن اصلی قرارداد است و مدت هم منقضی شده است، قانونگذار در این جا معتقد است اجاره موقتی است و باید دستور تخلیه را اجرا کرد و این تأکید به این معناست که مقنن خواسته جلوی هر گونه بهای تراشی برای تخلیه بگیرد و در هر حالت مستأجر، محل را تخلیه کند و به عبارت دیگر رکن قانون، این است که تخلیه اماکن استیجاری، تحت هیچ شرایطی در خطر قرار نگیرد، تا مالکین رغبت و علاقه بیشتری جهت اجاره دادن اماکن مسکونی خویش نشان بدهند تا به قدر قابل توجه‌ای مشکلات کمبود مسکن حل گردد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: با توجه به قانون موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۷۶ و فلسفه وضع آن اصل تخلیه محل اجاره با انقضای مدت است، بدین ترتیب منازل و محل‌های سکنی که آماده برای اجاره می‌باشند، بدون دغدغه خاطر از عدم تخلیه آن در موعد مقرر به اجاره واگذار شود؛ بنابراین پس از انقضای مدت اجاره یا سایر موارد فسخ اجاره که موجر درخواست تخلیه می‌کند، اگر مستأجر مدعی حقی است، باید در مراحل رسیدگی ادعا کند یا به وسیله دادخواست تقابل حقوق فرضی خود را مطالبه نماید؛ پس از صدور حکم تخلیه دیگر ادعای مستأجر پذیرفته نمی‌شود و موجب تأخیر اجرای حکم نبوده و حکم تخلیه باید اجرا شود.^۱

۹۶. مفهوم شکایت در ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی

با توجه به مفاد ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، از نظر شکلی و نحوه رسیدگی به شکایت شخص ثالث چگونه است؟

با توجه به لفظ «شکایت» آیا پرونده باید ثبت کیفری شود یا حقوقی و در صورت صدور حکم آیا حکم دادگاه قطعی است و یا قابل تجدینظر است، منظور از قید «تمام مراحل» کدام مراحل می‌باشد؟ آیا منظور مراحل اجرایی است یا مراحل رسیدگی به شکایت در دادگاهها؟

نظر ابرازی

نظر اول: چون پرونده خصیصه حقوقی دارد؛ لذا باید ثبت حقوقی شود و لفظ شکایت عام است و مقصود شکایت جزایی نیست. حکم دادگاه در ماهیت امر قابل اعتراض و تجدیدنظر خواهی می‌باشد لیکن قرار توقیف قطعی است منظور از قید «تمام مراحل» مراحل اجرا و رسیدگی در دادگاه می‌باشد.

نظر دوم: پرونده ثبت حقوقی می‌شود قرار توقیف قطعی است رأی دادگاه نیز با توجه به اصل قطعیت آرا قطعی و غیر قابل تجدیدنظر می‌باشد.

۱. همان، ص ۱۴۹



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۷۳

نظر سوم: پرونده ثبت حقوقی می‌شود توقیف قطعی لیکن دعوی شخص ثالث که نوعاً برای اثبات مالکیت است در این مرحله قابل رسیدگی نمی‌باشد و نیاز به طرح دادخواست و رعایت تشریفات قانونی دارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) مدنی: اولاً، استعمال عنوان شکایت در معنای عام آن بوده است و با توجه به موضوع آن، پرونده باید ثبت حقوقی شود.
ثانیاً: عبارت «تمام مراحل» ناظر به مراحل بدوی و تجدیدنظر است و از همین عبارت استنباط می‌شود که رأی دادگاه (ذی حق شناختن یا شناختن معترض اجرایی) قطعی نیست.
نتیجه: نظر اول در حدی که با پاسخ این کمیسیون مطابقت دارد مورد تأیید است.^۱

۹۷. جواز وکالت وکلای غیر رسمی دادگستری در اجرای حکم

آیا افرادی که وکیل رسمی دادگستری نمی‌باشند می‌توانند در جهت اجرای حکم به اجرای احکام دادگاهها مراجعه و از طرف محکومله وکالت و نمایندگی نمایند؟

اتفاق آرا

افرادی که وکیل دادگستری نمی‌باشند می‌توانند در جهت اجرای حکم و پیگیری دعوا در اجرای احکام وکالت و نمایندگی کنند و شرط وکیل رسمی دادگستری مربوط به محاکم است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۸) جزایی: در خصوص سؤال مطروحه باید گفته شود پس از خاتمه رسیدگی در صدور حکم، کار محاکمه و دادرسی پایان یافته است و برای اجرای حکم که صرفاً کار اداری و غیر قضایی است محکومله می‌تواند هر شخصی را که صلاح می‌داند برای اجرای حکم معرفی نماید ولو این که نماینده معرفی شده وکیل دادگستری باشد؛ البته این امر مانع از آن نیست که محکوم له برای اجرای حکم به وکیل دادگستری وکالت دهد و اکثراً در زمان تنظیم وکالت نامه این اختیار به وکیل داده می‌شود.^۲

۹۸. دعوی تقسیت دین حال یا محکوم به در مرحله اجرای حکم

با توجه به مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی، دادخواست ویا درخواست تقسیت دین حال و یا محکوم به، مشمول مقررات دعوی مالی و رعایت شرایط و تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌باشد یا خیر (از نظر تقویم، ابطال تمبر هزینه دادرسی و..)?

۱. همان، ج ۹، ص ۸۹

۲. همان، ص ۶۲



نظر اکثریت

با توجه به تعریف و تقسیم بندی دعوی مالی و غیر مالی که در دعوی مالی، مالکیت مال متنازع فیه است؛ ولی در تقسیط دین حال و یا محکوم به در اصل مال اختلافی نیست، فقط محکوم علیه و مدیون ادعا می نماید که توان پرداخت هزینه را به صورت یک جا ندارد و همان طور که به سؤال مالی یا غیر مالی بودن اعسار، اکثریت عقیده بر غیر مالی بودن اعسار داشتند، در این مورد نیز مالی فرض کردن تقسیط دین و محکوم به، نقض غرض می شود و نیازی به رعایت تشریفات آیین دادرسی از نظر تقدیم، ابطال تمبر هزینه دادرسی و غیره نیست.

نظر اقلیت

برای امکان تقسیط هر دینی لازم است که مدیون عدم تمکن خود را در خصوص پرداخت فوری بدهی، در دادگاه اثبات کند؛ بنابراین تقاضای تقسیط، در حقیقت دعوی اعسار در مقابل خواسته و یا محکوم به است؛ بنابراین دادگاه در صورتی می تواند به این تقاضا رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید که برابر مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، دادخواست اعسار را در مقابل خواسته، تقدیم نماید و با توجه به این که اعسار از دعاوی مالی است و نظریات متعدد اداره حقوقی نیز دلالت بر مالی بودن اعسار دارد؛ لذا در خصوص مورد نیز، دعوی مالی می باشد که به دو نظریه از نظریات اداره حقوقی که مؤید این ادعاست اشاره می شود:

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۲۵۱۳ - مورخ ۷۴/۵/۲۵، بیان داشته که با تصویب و اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و اجرای آن در تمام کشور، تجدیدنظر خواهی از حکم اعسار، اعم از قبول یا رد آن و سایر احکام دادگاهها، تابع مقررات مواد ۱۸ و ۱۹ قانون پیشگفته می باشد؛ بنابراین مقررات مواد و مذکور در استعلام، یعنی مواد ۲۶ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳، و بند ۵ ماده ۵۲۲ و ۷۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با اصلاحات بعدی نسخ ضمنی شده است. با توجه به شق ۶ ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، چنانچه خواهسته دعوی اعسار، کمتر از یک میلیون ریال باشد، حکم صادره از دادگاههای عمومی، اعم از رد یا قبول آن قطعی است و چنانچه خواهسته دعوی اعسار مازاد بر مبلغ مذکور باشد، حکم به رد یا قبول دعوی اعسار حسب مورد، قابل تجدیدنظر خواهی در مرکز استان می باشد.

همچنین در نظریه اداره حقوقی مندرج در هفته نامه دادگستری به شماره ۱۳ صفحه ۱۱، در خصوص این که اعسار از دعاوی مالی است یا غیر مالی؟ اداره حقوقی بیان داشته بر طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، حکم متفرعات دعوی مانند خسارت و اعسار در صورتی که خواهسته دعوی، کمتر از مبلغ سه هزار ریال باشد، غیر قابل فرجام دانسته شده است و به این ترتیب به مالی بودن دعوی اعسار نظر داشته و ماده ۷۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی سابق که پرداخت هزینه دادرسی دعوی اعسار را در صورت رد آن پیش بینی کرده و ماده ۲۷ قانون اعسار که محکومیت مدعی را به پرداخت دو برابر مخارج محاکمه و حق الوکاله وکیل در صورت رد اعسار ذکر نموده هر دو دال بر مالی بودن این دعوی است و رویه قضایی محاکم نیز در این مورد خواهسته دعوی را ملاک دانسته اند، حال با این اوصاف دادخواست و یا درخواست تقسیط دین حال و یا محکوم به، مشمول مقررات دعوی مالی و مستلزم رعایت شرایط و تشریفات آیین دادرسی مدنی می باشد.



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۷۵

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) مدنی: درخواست تقسیط دین در جریان رسیدگی به دعوی اصلی و تقاضای تقسیط محکوم‌به در مرحله اجرای حکم، اساساً محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم درخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد، نتیجتاً نظر اکثریت نشست قضایی دادگستری تبریز که در مهر ماه ۱۳۸۰ اعلام گردیده مورد تأیید است.^۱

۹۹. تسری مستثنیات دین به خط تلفن

آیا براساس ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی تلفن جز مستثنیات دین محسوب می‌شود یا خیر؟

نظر اکثریت

مستثنیات دین در ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی احصا شده است و ذکری از تلفن به میان نیامده است و احتساب آن به عنوان جز از مستثنیات دین، خلاف نظر قانونگذار است و مضافاً به این که طبق فتوای برخی از مراجع عظام «آیت ... نوری همدانی» احتیاط و شأن و حداقل را باید در نظر گرفت.

نظر اقلیت

براساس فتوای آیات عظام سیستانی، صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی، مکارم که از ایشان سؤال شده: آیا تلفن و ماشین جز مستثنیات دین محسوب می‌شوند یا خیر؟ در پاسخ مرقوم داشته‌اند: اگر مطابق شأن شخصی باشد به طوری که بدون اینها به عسر و حرج می‌افتد از مستثنیات دین محسوب می‌شود و از طرفی طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی در مواردی که قانون ساکت است؛ می‌باید به فتاوی معتبر مراجعه کرد مضافاً به این که بند و ماده ۶۹ در الحاق ۱۳۶۰ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی، وسایل دیگر مورد نیاز مدیون و افراد تحت تکفل او از قبیل تلفن و وسیله رفت و آمد معمولی و نظایر آن را جز مستثنیات دین به شمار آورده است؛ لذا تلفن را نیز می‌توان مستثنیات قلمداد کرد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۶) مدنی: یک خط تلفن از ضروریات زندگی و جز مستثنیات دین به شمار می‌رود.^۲

۱۰۰. اجرائیه برای حکم الزام به تنظیم سند

آیا الزام به تنظیم سند نیاز به صدور اجرائیه دارد یا خیر و آیا مطابق ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی، رأی دادگاه جنبه اعلامی دارد؟

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۶۴

۲. همان، ص ۱۷۷



نظراکثريت

نظر به این که دادگاه در صدور رأی، تکلیفی را بر عهده خواننده می گذارد و مشارالیه را ملزم می نماید که با حضور در دفترخانه، ملک مورد حکم را به خواهان منتقل نماید؛ لذا نیاز به صدور اجرائیه دارد و دایره اجرا به محکوم علیه (خواننده) ابلاغ می نماید که ظرف ده روز پس از ابلاغ با حضور در دفترخانه، مورد حکم را در صورت استتکاف دایره اجرا با تقاضای دفترخانه نماینده ای را جهت اجرای حکم دادگاه به دفترخانه معرفی می نماید تا مورد حکم انجام یابد.

نظر اقلیت

صدور حکم الزام خواننده به انتقال سند، نیاز به صدور اجرائیه ندارد و طبق ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی عمل خواهد شد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۵) جزایی: نظر به این که دادگاه در صدور رأی، تکلیفی را بر عهده خواننده می گذارد و مشارالیه را ملزم می نماید که با حضور در دفترخانه، ملک مورد حکم را به خواهان منتقل نماید؛ لذا نیاز به صدور اجرائیه دارد و دایره اجرا به محکوم علیه ابلاغ می نماید که ظرف ده روز پس از ابلاغ با حضور در دفترخانه، مورد حکم را منتقل نماید در صورت امتناع، دایره اجرا با تقاضای دفترخانه نماینده هایی را جهت اجرای حکم دادگاه به دفترخانه معرفی می نماید.^۱

۱.۰۱. قطعیت آراء صادره از سوی مراجع حل اختلاف کار

نظر به این که ماده ۱۶۶ قانون کار مقرر می دارد: آراء قطعی صادره از طرف مراجع حل اختلاف کار لازم الاجرا بوده و به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذارده خواهد شد، ضوابط مربوط به آن به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزارتین کار و امور اجتماعی و دادگستری به تصویب هیئت وزیران می رسد و همچنین ماده ۲۰۳ قانون یاد شده مقرر می دارد وزارت کار و امور اجتماعی و دادگستری مأمور اجرای این قانون می باشند و در ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی آمده است: اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد... لذا با عنایت به مراتب فوق این سؤالات مطرح است که:

۱. آیا آراء قطعی هیئت های تشخیص و حل اختلاف که از سوی اداره کار و امور اجتماعی جهت اجرا به دادگستری ارسال می گردد احتیاج به صدور اجرائیه از ناحیه دادگستری دارد یا خیر؟
۲. در صورتی که پاسخ سؤال فوق مثبت است کدام مرجع باید اجرائیه صادر نماید؟
۳. در صورتی که پاسخ سؤال یک منفی است چنانچه در خصوص اجراء حکم اعم از نحوه توقیف، مالکیت، مزایده و ابهام و سؤالی مطرح باشد چه مرجعی باید پاسخگو باشد؟
۴. در صورتی که راهکار دیگری وجود دارد اشاره فرمایید؟^۲

۱. همان، ص ۲۵۱

۲. همان، ج ۱۲، ص ۳۰۴ به بعد



نظراکثريت

با وصول آراء قطعی هیئت‌های حل اختلاف، موضوع جهت صدور اجراییه توسط رییس حوزه قضایی به احد از دادگاه‌های عمومی (حقوقی) ارجاع و دادگاه مرجوع الیه با صدور اجراییه مراتب را به اجرای احکام حقوقی اعلام می‌نماید چنانچه ابهامی در رأی صادره باشد مراتب از طریق اجرای احکام از هیئت‌های حل اختلاف استعمال می‌شود و شکایت‌های اجرایی از قبیل اعتراض شخص ثالث موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی و غیره توسط دادگاه صادر کننده اجراییه رسیدگی و اظهار نظر می‌شود.

نظر اقلیت

با توجه به ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی، اجراییه توسط رییس اجرای احکام صادر و رأی صادره حسب مفاد اجراییه توسط اجرای احکام حقوقی اجرا می‌شود بدیهی است اشکالات رأی صادره در قسمت ابهام و اشتباه از ناحیه مرجع صادرکننده رأی و سایر شکایات اجرایی با ارجاع رییس حوزه قضایی در احد از دادگاه‌های عمومی رسیدگی می‌شود.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: در مورد مسأله مطروحه، ماده ۴ آیین‌نامه طرز اجرای آراء قطعی هیأت‌های تشخیص و حل و اختلاف (موضوع ماده ۱۶۴ قانون کار مصوب ۱۳۷۰/۳/۱۲) هیئت وزیران تعیین تکلیف کرده در ماده ۴ آیین‌نامه مزبور تصریح گردیده ترتیب اجرای آراء قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف تابع احکام و مقررات اجرای احکام مربوط به محاکم دادگستری است به این ترتیب و با عنایت به مقررات قانون اجرای احکام مدنی اجرای آن قسمت از آراء قطعی هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۵۷ قانون کار که موضوع آن وصول وجه از کارفرما و ایصال به کارگر می‌باشد بایستی از طریق صدور اجراییه با امضا رییس یا دادرس یک شعبه از دادگاه عمومی که موضوع اجرای رأی به آن ارجاع گردیده صورت گیرد. بدیهی است بعضی آراء هیئت‌های مزبور که جنبه اعلامی دارد فی‌المثل در مورد الزام کارفرما به اعاده به کار، کارگر اخراجی و یا الزام کارفرما به بیمه نمودن کارگر واحد مربوطه (موضوع قسمت اول ماده ۱۶۵ و ماده ۱۸۳ قانون کار) و امثال آن اجرای رأی قطعی هیئت‌های مزبور نیازی به صدور اجراییه ندارد و دادگاه از طریق اعلام کتبی به کارفرما رأی را به موقع اجرا می‌گذارد. درپاره‌ای از موارد که امتناع کارفرما از اجرای رأی هیئت جنبه کیفری هم دارد موضوع در فصل یازدهم قانون کار مصوب ۱۳۶۹ منعکس است که با اعلام و تقاضای اداره کار و امور اجتماعی دادگاه عمومی به موضوع رسیدگی و وفق مقررات مربوطه حکم قانونی صادر می‌نماید بدیهی است در صورتی که در مقام اجرای رأی هیئت که با صدور اجراییه صورت گرفته مسابلی که در قسمت اخیر متن سؤال عنوان شده است، عارض شود دادگاه صادر کننده اجراییه وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی رسیدگی خواهد کرد.



۱۰۲. جواز توقیف مال مشاع

آیا توقیف مال مشاع به استناد ماده ۱۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی قانونی است یا خیر؟^۱

اتفاق آراء

با توجه به ماده ۱۲۶ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که نحوه توقیف در اجرای قرار تأمین خواسته را به مقررات قانون اجرای احکام مدنی احاله نموده و لحاظ ماده ۱۲۱ همان قانون که مال مورد توقیف ممکن است منقول و غیر منقول باشد و اطلاق ماده ۱۲۲ و عمومیت عین معین اعم از مفروز و مشاعی و لحاظ مواد ۱۳۷ و ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی و نظریه شماره ۷/۵۹ مورخ ۱۳۶۲/۱/۷ اداره حقوقی وزارت دادگستری توقیف مال مشاعی فاقد اشکال قانونی است. (نظریه شماره ۷/۵۹ مورخ ۱۳۶۲/۱/۷: طبق ملاک مواد ۱۳۷ و ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف و مزایده اموال منقول مشاع بلا اشکال است و به منظور حفظ حقوق خریدار و شریک المال، اجراء مکلف است موضوع مشاع بودن مال مورد مزایده و میزان سهم محکوم علیه را که به طرفین خواهد رسید به عنوان مشخصات مال در آگهی فروش تصریح نماید.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: توقیف مال مشاع به استناد ماده ۱۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی منع قانونی ندارد. زیرا عمومیت عین معین شامل مفروز و مشاع هر دو می‌باشد.

۱۰۳. قابلیت توقیف وجه الضمان نقدی متهم در خصوص پرونده حقوقی همان شخص

آیا وجه الضمان نقدی تودیع شده از ناحیه متهم در قبال قرار تأمین خواسته پرونده حقوقی همان متهم قابل توقیف می‌باشد؟^۱

نظراکثریت

با توجه به این که وجه الضمان نقدی تودיעی از نظر حقوقی توقیف شده محسوب می‌شود توقیف مجدد آن فاقد وجهه قانونی است. زیرا حسب ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی که توقیف مجدد ملک را در صورتی جایز می‌داند که مازاد داشته باشد، در حالی که وجه الضمان نقدی مازاد ندارد و علاوه بر این از وجه الضمان نقدی طبق تبصره ماده ۱۸ قانون صدور چک بدو باید ضرر و زیان مدعی خصوصی تأدیه شود و به لحاظ این که وجه الضمان نقدی در نتیجه صدور قرار تأمین توقیف شده است و توافق بر خلاف قرار تأمین جایز نبوده لهذا توقیف وجه الضمان مزبور خلاف قانون است.

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۵۱

۲. همان، ص ۱۶۷



نظر اقلیت

با توجه به عدم منع قانونی می‌توان وجه‌الضمان را توقیف کرد ولی حق تقدم با شخصی است که وجه‌الضمان به نفع او تودیع شده است.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) مدنی: در فرض سؤال با توجه به صراحت تبصره ماده ۱۸ قانون صدور چک در صورتی که وجه الضمان یا ضمانت نامه مذکور در ماده ۱۸ ایداع شده باشد تأمین خواسته از اموال متهم جایز نیست، در این صورت ضرروزیان مدعی خصوصی از محل وجه الضمان یا ضمانت نامه باید پرداخت شود لذا توقیف مجدد وجه الضمان یا ضمانت نامه بانکی از ناحیه مدعی خصوصی موضوعیت ندارد.

۱۰۴. رعایت حق تقدم قاضی در اجرای حکم مال مورد رهن یا وثیقه

اگر مال منقول یا غیر منقول محکوم علیه نزد محکوم له رهن یا وثیقه یا در توقیف تأمین یا اجرایی باشد آیا محکوم له نسبت به مال مزبور به میزان محکوم به بر سایر محکوم لهم حق تقدم خواهد داشت یا با توجه به ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ رعایت حق تقدم فقط در مورد ورشکستگی لازم الرعایه می‌باشد و در غیر مورد ورشکستگی رعایت حق تقدم منتفی است و مال توقیف شده بایستی نسبت به طلب بین بستانکاران تقسیم گردد؟^۱

نظر اکثریت

آنچه که با عدالت قضایی و انصاف انطباق بیشتری دارد این است که درخواست کننده قرار تأمین بر سایرین حق تقدم خواهد داشت اگر چه در ماده ۱۲۸ تصریح نشده باشد نظریه مشورتی شماره ۱۱۶۷۷-۷/۱۲/۱۶-۱۳۸۰ از مجموعه مقررات مذکور در مبحث اول فصل ششم خصوصاً ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی چنین استنباط می‌شود مبحث به منظور حمایت از درخواست کننده قرار تأمین وضع گردیده و اگر گفته شود که صدور قرار تأمین خواسته هیچ حقی برای درخواست کننده ایجاد نمی‌کند. بدان معنی است که وضع این مقررات و اقداماتی که درخواست کننده تأمین یا دادگاه در اجرای این مقررات انجام می‌دهد بیهوده است درحالی که وضع مقررات بیهوده از جانب مقنن دور از انتظار است و در خور پذیرش نیست لذا به نظر می‌رسد علیرغم عدم تصریح مقنن به لحاظ این که شناسایی حق تقدم برای درخواست کننده تأمین با روح قانون و عدالت قضایی انطباق بیشتری دارد، درخواست کننده قرار تأمین نسبت به اموال توقیف شده برای استیفاء طلبش باید بر سایرین مقدم شمرده شود.

نظر اقلیت

با توجه به وضع ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ رعایت حق تقدم فقط در مورد

۱. همان، ص ۱۶۸



۲۸۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

ورشکستگی لازم الرعایه می‌باشد و در خصوص غیر مورد ورشکستگی کلیه محکوم لهم بایستی به نسبت طلبشان در غرما قرار گیرند اگر چه درخواست کننده قرار تأمین بر سایرین متقدم بوده و اولین شخص باشد که مال محکوم علیه را توقیف کرده باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) مدنی: آنچه که مسلم است، مرتبه برای استیفای طلب خود، بر هر طلبکار دیگری رجحان دارد و این امر به اعتبار حق عینی تبعی است که از نصوص ماده ۷۸۰ قانون مدنی و ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک و مواد قانون اجرای احکام مدنی (در فصل سوم - توقیف اموال) ناشی شده است. ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی در بیان این مطلب است که حتی در هنگام ورشکسته اعلام شدن محکوم علیه، چنانچه مال توقیف شده عین معین باشد در خواست کننده تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد بنابراین نتیجتاً نظر اکثریت قضات دادگستری سیرجان که در مهر ماه سال ۱۳۸۱ ابراز گردیده تأیید می‌شود.

۱۰۵. توقیف مجدد مال رفع توقیف شده

شخص «الف» با ارایه سند مالکیت یک دستگاه اتومبیل درخواست صدور قرار تأمین اتومبیل به طرفیت شخص «ب» می‌نماید و دادگاه نیز متعاقباً قرار تأمین آن را صادر می‌نماید لیکن خواهان - شخص الف - در مدت مقرر نسبت به اصل دعوی دادخواست تقدیم ننموده و به درخواست خوانده - شخص ب - دادگاه قرار تأمین صادره را لغو می‌نماید آیا شخص «الف» مجدداً می‌تواند نسبت به همان اتومبیل درخواست صدور قرار تأمین نماید یا خیر؟^۱

اتفاق آراء

در خصوص مورد باید قایل به تفکیک شد در صورتی که خواننده با استفاده از حق اعتراض موضوع ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نسبت به قرار صادره اعتراض و دادگاه به اعتراض رسیدگی نموده و اعتراض را وارد تشخیص و قرار تأمین صادره را لغو نماید خواهان نمی‌تواند نسبت به همان اتومبیل مجدداً درخواست صدور قرار تأمین خواسته نماید ولی در فرض دوم که لغو قرار تأمین به استناد ماده ۱۱۲ قانون مرقوم و به لحاظ عدم تقدیم دادخواست نسبت به اصل دعوی در مهلت ده روز باشد خواهان مجدداً می‌تواند نسبت به همان اتومبیل درخواست صدور قرار تأمین خواسته نماید.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) مدنی: لغو اثر از قرار تأمین خواسته به لحاظ عدم تقدیم دادخواست نسبت به اصل دعوا طرف مهلت ده روز از آثار قانونی عدم اقامه دادخواست از ناحیه خواهان نسبت به اصل دعوا است، با این ترتیب در صورتی که خواهان مجدداً با تقدیم دادخواست تقاضای صدور قرار

۱. همان، ص ۱۶۹



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۸۱

تأمین خواسته را بنماید، می‌تواند تقاضای تأمین خواسته را از مال توقیف شده قبلی که از تأمین آن رفع اثر شده بوده نماید بنابراین قسمت اخیر اتفاق نظر قضات دادگستری شبستر که ناظر به مورد سؤال بوده نتیجتاً مورد تأیید است.

۱۰۶. در خواست توقیف اموال مجلوب ثالث

آیا خواهان دعوی جلب شخص ثالث می‌تواند درخواست تأمین خواسته از اموال مجلوب ثالث را بنماید؟^۱

اتفاق آراء

با توجه به این که طبق ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مجلوب ثالث در حکم خوانده بوده و با لحاظ این که دعوی جلب ثالث به منظور محکومیت مجلوب ثالث یا به منظور وحدت شخص ثالث برای پاسخگویی به دعوی خواهان مطرح می‌شود که در صورت اول دعوی جلب ثالث بالاستقلال و در صورت دوم دعوی جلب ثالث تقویتی بوده لذا باید قایل به تفکیک شد و در صورت اول امکان تقاضای تأمین خواسته وجود دارد ولی در صورت دوم قابل پذیرش نیست.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: چون دعوی جلب ثالث نیز یک دعوی اقامه شده علیه شخص است لذا با توجه به ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی مجلوب ثالث خوانده محسوب می‌شود و مقررات و تشریفات مربوط به خوانده از جمله صدور قرار تأمین خواسته علیه وی قانونی است.

۱۰۷. قابلیت توقیف حق سرقفلی

آیا حق سرقفلی معرفی شده در تأمین خواسته قابل توقیف می‌باشد یا خیر و در صورتی که قابل توقیف باشد اجرای احکام باید به چه نحوی عمل نماید؟^۲

نظر اکثریت

قابلیت توقیف و امکان فروش آن توسط اجرای احکام می‌باشد منتهی به شرط آن که توقیف آن تعارض با حقوق مالک نداشته باشد و حق انتقال به غیر (مستأجر جدید) را قرارداده باشد و رعایت مستثنیات دین هم در خصوص توقیف و فروش آن شده باشد.
دلایل: ۱. حق سرقفلی از جمله اموال می‌باشد و در ماده ۱۲۱ ق. آ. د. م آمده است تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول لذا قابلیت توقیف را دارد.

۱. همان، ص ۱۷۱

۲. همان، ص ۱۷۲ به بعد



۲۸۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۲. وجود نظرات مشورتی مربوط به سالهای ۴۱ و ۵۹ و نظریه مشورتی سال ۷۷ - ۷/۴۰۵۰ که تصریح قابلیت توقیف سرقفلی و فروش آن توسط اجرای احکام دارد منتهی قید گردیده با توجه به این که سرقفلی یک حق مالی است نه مال مطلق و تا زمانی که این حق مالی به صورت مال تبدیل نشود قابل فروش نخواهد بود و یا قید گردیده با توجه به این که سرقفلی یک حق معلق است تا زمانی که منجز نگردیده فروش آن جایز نیست. لذا به همین منظور باید دید که آیا حق انتقال به غیر در قرارداد سرقفلی وجود دارد یا خیر. و اما نحوه اجرای آن در اجرای احکام آن است که در صورتی که این سرقفلی در اداره ثبت اسناد و املاک سابقه ثبت دارد به میزان خواسته یا محکوم به توقیف سپس بعد از کارشناسی و نشر آگهی و مزایده فروخته خواهد شد.

نظر اقلیت

حق سرقفلی قابل توقیف نمی‌باشد و لذا نوبت به نحوه اجرا نمی‌رسد.
دلایل: ۱. حق قابل تأمین و توقیف نیست و در قانون هم نیامده است که حق قابل توقیف است.
۲. سرقفلی هم مانند حق کسب و پیشه مالیت تبعی دارد نه استقلالی لذا توقیفش عقلاً محال است.
۳. با توجه به این که سرقفلی از اموال منقول است و چون سابقه ثبت مربوط به اموال غیر منقول است لذا به همین دلیل قابلیت توقیف وجود ندارد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: تأمین حق سرقفلی به لحاظ دارا بودن جنبه مالی بلاشکال است، النهایه اجرای چنین حقی و واگذاری آن به خواهان مستلزم رعایت کلیه تشریفات قانون مالک و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ می‌باشد.

۱۰۸. دعوی اعتراض ثالث در اجرای احکام کیفری

آیا دعوی اعتراض ثالث در احکام کیفری قابلیت استماع دارد یا خیر؟^۱

نظر اکثریت

با توجه به این که حسب مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری اشخاص ثالث حق تجدید نظر و اعتراض به رأی کیفری را ندارند و حسب ظاهر ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اشخاص مزبور صرفاً به آرای مدنی حق اعتراض دارند. لذا اعتراض شخص ثالث به احکام کیفری قابلیت استماع ندارد.

نظر اقلیت

با توجه به تبصره ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، اشخاص متضرر نسبت به ضبط آلت جرم و... در

۱. همان، ص ۱۷۸



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۸۳

خصوص اموال حق اعتراض دارند و متضرر در این ماده اعم از شخص ثالث و طرفین دعوی بوده لذا اعتراض شخص ثالث نسبت به آلت جرم و... قابل پذیرش بوده لکن در قالب اعتراض شخص ثالث به این امر رسیدگی نمی‌شود، بلکه به شکایت ثالث حسب مقررات جاری رسیدگی می‌گردد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۴) جزایی: صدور حکم محکومیت کیفری مستلزم اثبات وقوع بزه از ناحیه محکوم علیه است بنابراین اعتراض شخص ثالث در این احکام جایگاه قانونی و عرفی ندارد.

۱۰۹. مرجع اعتراض وفق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ اجرای احکام مدنی پرونده‌های نیابتی

دادگاه شهرستان «الف» در اجرای مفاد اجراییه و در جهت وصول محکوم به نیابتی به دادگاه شهرستان «ب» ارسال نموده و طی آن تقاضای وصول محکوم به را از محکوم علیه یا از اموال او نموده است. دادگاه شهرستان «ب» با تعرفه محکوم له زمینی را که فاقد سابقه ثبتی است به عنوان جزیی از اموال محکوم علیه توقیف نموده که متعاقباً شخص ثالثی ادعای مالکیت همان زمین را به موجب قولنامه عادی نموده است حال شخص ثالث در جهت اعتراض وفق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق. اجرای احکام مدنی به کدام یک از دادگاه‌های شهرستان «الف و ب» می‌باید مراجعه کند؟^۱

نظر ابرازی

نظریه اول: دادگاه مجری نیابت (دادگاه شهرستان ب) باید رسیدگی کند تصمیمات ماده ۱۴۶ اداری است و به دادگاه صادر کننده حکم مربوط می‌شود ولی تصمیمات ماده ۱۴۷ را دادگاه مجری نیابت رسیدگی می‌کند.

نظریه دوم: تصمیمات در خصوص ماده ۱۴۶ را اجرای احکام دادگاه مجری نیابت رسیدگی می‌کند. **نظریه سوم:** اجرای احکام نباید مستقیماً به اجرای احکام نیابت بدهد. مستفاد از ماده ۱۴۱ و ۱۴۲ آن است که دادگاه مجری حکم رسیدگی می‌کند.

نظریه چهارم: دادگاه معطی نیابت (دادگاه شهرستان الف) باید رسیدگی کند. قرار توقیف عملیات اجرایی باید در دادگاه صادر کننده حکم صادر شود و رسیدگی بعدی نیز با دادگاه صادر کننده حکم است.

نظریه پنجم: هر محلی که در ماده ۱۴۷ آمده منظور این است که صلاحیت محلی مطرح نیست و بحث اثبات مالکیت و غیره نیست و فقط تشخیص این است که این مال متعلق به ثالث است یا خیر و دادگاه صالح برای آن دادگاه صادر کننده حکم (معطی نیابت) است و ماده ۱۴۶ بحثی ندارد و مربوط به مورد سؤال نمی‌باشد.

نظریه ششم: ماده ۱۴۷ مشخص کرده است و دادگاه صادر کننده حکم باید رسیدگی کند.

نظریه هفتم: چون باید از اموال بلامعارض باشد ابتدا باید از توقیف خارج شود و اجرای احکام دستور رفع توقیف به لحاظ معارض بودن می‌دهد.

۱. همان، ص ۲۰۷ به بعد



نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: مطابق ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی اختلافات ناشی از اجرای حکم راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌شود و چون در مسئله مطروحه دادگاه عمومی شهرستان «الف» که بر مبنای حکم اجراییه صادر نموده به منظور اجرای مدلول حکم و اجراییه به دادگاه عمومی شهرستان «ب» نیابت اجرایی داده است و در نتیجه حکم توسط دادگاه مستقر در شهرستان «ب» اجرا می‌شود لذا در مقام شکایت شخص ثالث بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی به حکم ماده ۲۶ قانون مزبور دادگاه مستقر در شهرستان «ب» که حکم را اجرا می‌کند مرجع صالح برای رسیدگی است و نظرات ابرازی آقایان قضات محترم دادگستری شهرستان مینودشت در جلسه مورخ ۸۲/۳/۱ بدون توجه به ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی عنوان شده است.

۱۱۰. مقام اخذ تأمین جهت اجرای حکم غیابی

با توجه به تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی، اخذ تأمین متناسب با معرفی ضامن معتبر از محکوم له جهت اجرای حکم غیابی وظیفه دادگاه صادر کننده حکم می‌باشد یا اجرای احکام؟^۱

نظر ابرازی

۱. مستفاد از ماده ۱۲ قانون اجرای احکام مدنی واحد اجرای احکام تحت نظارت دادگاه انجام وظیفه می‌نماید و نیز مطابق ماده ۵ همان قانون صدور اجراییه با دادگاه نخستین است بنابراین با عنایت به مراتب فوق اجرای حکم منوط به اخذ تأمین است که از وظایف دادگاه می‌باشد و اجرای احکام دستورات دادگاه را اجرا می‌نماید در صورتی که دادگاه اجرای حکم را منوط به اخذ تأمین نموده باشد اجرای احکام تأمین اخذ می‌نماید.
۲. مستفاد از قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی که بیان می‌دارد مگر این‌که دادنامه یا اجراییه به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی شده باشد به نظر می‌رسد که اخذ تأمین منوط به صدور اجراییه است و در مواردی که اجراییه ابلاغ واقعی شده باشد دادگاه قانوناً نمی‌تواند از محکوم له تأمین اخذ نماید ولی اگر ابلاغ قانونی باشد دادگاه می‌تواند تأمین مناسب اخذ نماید.
۳. نظر به این‌که به موجب ماده ۶ قانون اجرای احکام مدنی مشخصات حکم در اجراییه قید می‌گردد و اجرای احکام در این خصوص اگر مواجه با اشکال یا ابهامی شود می‌تواند از دادگاه استعلام کند و در غیر این صورت اجرای احکام وفق مفاد اجراییه عمل خواهد کرد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) مدنی: با توجه به تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ مصوب در صورتی که دادنامه یا اجراییه به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی نشده و نامبرده در مهلت

۱. همان، ص ۲۱۶



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۸۵

مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه وخواهی نکرده باشد اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم‌علیه خواهد بود. با عنایت به این که صدور اجراییه با دادگاه نخستین است و مطابق ماده ۱۲ قانون اجرای احکام مدنی مدیر اجرا تحت نظارت مسئولیت و دادگاه انجام وظیفه می‌کند تصمیم راجع به اخذ تأمین متناسب و قبول ضامن معتبر منوط به نظر دادگاه و از وظایف قانونی دادگاه بدوی می‌باشد.

۱۱۱. ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به کارمندان دولت (۳)

چنانچه مستخدمین دولت به پرداخت مالی به دیگری محکوم شوند با توجه به ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ که امکان استیفاء محکوم به از حقوق آن مسیر است آیا بر اساس ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ محکوم علیه حق دارد که تقاضای بازداشت محکوم له را تا پرداخت تمام محکوم به نماید یا نه؟^۱

نظراکثریت

چنانچه حقوق مستخدمین دولت به اندازه‌ای باشد که محکوم به دفعتاً واحده و به صورت نقد پرداخت شود دیگر نیازی به توسل به مقررات قسمت اخیر ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که بازداشت محکوم له را تا پرداخت محکوم به و بنا به درخواست محکوم علیه تجویز نموده است نمی‌باشد ولی اگر محکوم به دفعتاً واحده از حقوق مستخدم قابل استیفاء نباشد و به صورت اقساط ماهیانه قابل پرداخت باشد اجرای مقررات مذکور جایز است چنانچه در زندان، محکوم‌علیه که مستخدم دولت است تقاضای تقسیط محکوم به را نماید پس از اثبات اعمار وی اقدام شده و از حقوق محکوم به تدریج و ماهیانه کسر خواهد شد در این مورد فرقی بین مستخدم دولت و غیر دولت وجود ندارد اگر قایل به این امر شویم که مستخدمین دولت را در قبال الزامات مالی نمی‌توان بازداشت کرد یک نوع تبعیض نارواست که در قانون اساسی منع شده است.

نظر اقلیت

با توجه به این که ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ قانون خاص است و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ قانون عام، خاص مقدم عام مؤخر را تخصیص می‌دهد و به عبارت دیگر خاص مقدم مخصص عام مؤخر است لذا در ما نحن فیه امکان بازداشت مستخدم دولت وجود ندارد چون در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی نحوه وصول محکوم به از مستخدمین دولت تعیین شده است و به اصطلاح مستخدمین دولت از شمول ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خارجند، از طرفی بازداشت افراد در قبال الزامات مالی یک امر خلاف اصل است چون اصل این است که افراد در قبال ارتکاب جرم یا حداقل اتهام ارتکاب جرم بازداشت شوند بنابراین در موارد شک باید طبق اصل عمل کرد چون شخصی که محکوم علیه احکام مدنی است مرتکب جرم نگردیده و حداقل متهم به ارتکاب جرم نمی‌باشد لذا نمی‌توان او را

۱. همان، ص ۳۱۹ به بعد



بازداشت کرد مگر این که در قانون به صراحت این امر تجویز شده باشد که در ما نحن فیه چون شک وجود دارد نمی توان مقررات ذکر شده را در مورد مستخدم دولت اجراء کرد، مضافاً این که در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی قید شده است که ممتنع در صورت معسر نبودن بازداشت می شود و کارمندانی که امکان استیفاء محکوم به از حقوق ماهیانه وی وجود دارد ممتنع نیست.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: مفروض مسأله این است که محکوم علیه مستخدم دولت است و به پرداخت مالی در حق دیگری محکوم گردیده. لازم است خاطر نشان شود اجرای مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب آبانماه ۱۳۷۷ در مورد حبس شدن محکوم علیه ممتنع متوقف است بر این که مالی از محکوم علیه در دسترس نباشد لکن در مورد مستخدم دولت که از خزانه دولت ماهیانه حقوق و مزایا دریافت می کند نمی توان به این مطلب قایل شد که مالی از او در دسترس نیست بلکه از محل حقوق و مزایای ماهانه دریافتی او می توان حکم را به موقع اجراء گذارد و چون نص قانونی برای بازداشت کلیه حقوق و مزایای کارکنان سازمانها و مؤسسات دولتی یا وابسته... در صورتی که دارای زن، یا فرزند باشد ربع والا ثلث توقیف می شود لذا با وجود مفتوح بودن باب اجرای حکم از طریق توقیف میزان معینی از حقوق و مزایای مستخدم دولت، حبس کارمند بر اساس ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۷۷ وجه قانونی ندارد و مقررات ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی در زمینه میزان مجاز توقیف از حقوق و مزایای کارمند هم مغایرتی با ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ندارد. اضافه می شود ماده ۱۲ آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶ قوه قضاییه که با وجود حقوق و مزایا بازداشت مستخدم دولت را تجویز نموده صرفاً ناظر به محکومیت به جزای نقدی (محکومیت جزایی) است و ارتباطی با محکومیت مالی ندارد.

۱۱۲. قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و اجرای اسناد ثبتی

آیا قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی شامل اجرای ثبت اسناد هم می شود یا خیر؟^۱

نظر اکثریت

قانون مذکور مربوط به احکام دادگاهها بوده و شامل اجرای ثبت نمی شود. استدلال اکثریت: قانون مزبور در مورد احکام دادگاهها می باشد و آراء صادره از اداره کار، آراء صادره از دادگاه محسوب نمی شود.

نظر اقلیت

شامل احکام صادره از اداره کار نیز می شود که اکثریت با این نظر مخالف بودند. استدلال اقلیت: در آیین نامه قانون کار محل اجرای آراء صادره از اداره کار را اجرای احکام

۱. همان، ص ۳۲۱



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۸۷

دادگستری معین و اجراییه هم صادر می‌شود لذا قانون مذکور شامل آراء اداره کار می‌باشد.

نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی راجع است به محکومیت‌های مالی بر مبنای احکام دادگاه‌ها و ارتباطی با سند رسمی لازم الاجرا ندارد الا این‌که در ماده ۴ قانون مزبور تصریح شده هر کس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقیمانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد..... با این ترتیب و با توجه به ماده ۷ این قانون مورد ۱ و ۲ و ۳ قانون ارتباطی با اسناد لازم الاجرا و اجرای ثبت ندارد.

۱۱۳. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و کارفرمای محکوم به پرداخت مال به کارگر شده

چنانچه شخصی بر اساس آراء هیات تشخیص و حل اختلاف کارگر و کارفرما محکوم به پرداخت مالی در حق کارگر شود و مالی جهت استیفاء محکوم به نداشته باشد که توقیف و از محل آن طلب کارگر پرداخت شود. آیا می‌توان به استناد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ مشارالیه (کارفرما) را بازداشت نمود یا خیر؟^۱

نظر اکثریت

مستفاد از عنوان و مواد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و عبارات مندرج در این قانون آن است که احکام و مقررات قانون خاص محکومین دادگاه‌ها است و در غیر دادگاه‌ها جاری نیست به جز محکومین سازمان تعزیرات حکومتی که در ماده ۵ به آن تصریح شده است بنابراین حبس کسی که در هیات حل اختلاف موضوع قانون کار و یا هیات‌های مشابه محکوم به پرداخت وجهی شده است فاقد مجوز قانونی و از شمول آن قانون خارج است.

نظر اقلیت

چنانچه کارفرما بر اساس آراء هیات تشخیص و حل اختلاف محکوم گردد و مالی جهت استیفاء محکوم به نداشته باشد که از محل آن طلب کارگر پرداخت شود طبق مقررات ماده ۲ قانون فوق الذکر تا پرداخت کامل دین یا اثبات اعسار از دادگاه بازداشت می‌گردد. به هر حال محکوم به که پرداخت وجهی در حق کارگر می‌باشد تفاوتی با محکوم به دادگاه‌ها ندارد و طبق مقررات عمومی در صورت عدم پرداخت محکوم علیه (کارفرما) بازداشت می‌گردد و مرجع بازداشت کننده رییس حوزه قضایی یا معاون وی می‌باشند.

۱. همان، ص ۳۲۲ به بعد



نظر کمیسیون

نشست قضایی (۱) جزایی: مستفاد از مواد ۱ و ۲ و ۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷ این است که مقررات این قانون از جمله بازداشت محکوم علیه ممتنع از تأدیه محکوم به، با شرایط مقرر در آن قانون، اختصاص به آرا صادره از دادگاه‌ها یا شعب تعزیرات حکومتی دارد و این ضوابط را نمی‌توان به احکامی که مراجع غیر قضایی از جمله هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف صادر می‌نمایند تسری دارد هر چند ماده ۱۶۶ قانون کار آراء قطعی مراجع حل اختلاف کار را لازم الاجراء دانسته و اجرای آن را به اجرای احکام دادگستری محول کرده و ماده ۲ آیین‌نامه طرز اجرای آراء قطعی هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده صدرالذکر مصوب ۷۰/۳/۱۲ هیئت وزیران نیز همین ترتیب را مقرر داشته است. اما اجرای آراء مرقوم، به وسیله اجرای احکام دادگستری را نمی‌توان دلیل تسری مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از جمله بازداشت کارفرمایی که مالی برای اجرای رأی هیئت حل اختلاف و تأمین طلب کارگر ندارد، به این آراء دانست. بلکه آرای مذکور طبق مقررات قانون اجرای احکام مدنی به معرض اجراء گذاشته می‌شود.

۱۱۴. مسکن مستثنیات دین

چنانچه مسکن محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی بیش از شأن تشخیص گردد و به فروش برسد و در این رابطه مبلغی از ثمن معامله جهت اکتیاف مسکن برای محکوم‌علیه در نظر گرفته شود با فرض غایب بودن محکوم‌علیه آیا پرداخت وجه یاد شده به افراد تحت تکفل محکوم‌علیه جهت تهیه مسکن و جاهت دارد؟

(دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۴ تهران)

نظر اکثریت

هر چند لفظ غایب در متن سؤال مبهم است یعنی هم شامل غایب مفقودالاثر و هم شخصی که به وی دسترسی نیست، می‌شود لکن چنانچه مراد از لفظ غایب، غایب مفقودالاثر باشد به موجب قانون امور حسبی و قانون مدنی تکلیف اموال وی روشن گردیده است و صرفاً در شرایط خاص می‌توان اموال را به تصرف ورثه داد و در صورتی که منظور از غایب کسی باشد که به وی دسترسی نمی‌باشد به نظر می‌رسد که با توجه به این‌که دارایی هر شخص صرفاً متعلق به خودش است نه دیگران بنابراین نمی‌توان اموال به جا مانده را به افراد خانواده وی داد.

نظر اقلیت

با توجه به این‌که مسکن متناسب با شأن هر شخص از مستثنیات دین محسوب می‌گردد و با توجه به عدم دسترسی به محکوم‌علیه غایب و این‌که خانواده وی نیاز به مسکن دارند لذا می‌توان وجوه باقی مانده را جهت خرید مسکن به خانواده محکوم‌علیه پرداخت نمود.



کانون وکلای دادگستری مرکز

اولاً، اگر شخصی (محکوم‌علیه) غایب مفقود الاثر نباشد نمی‌توان اموال او را که از جمله مبلغ معادل قیمت مسکن متناسب با شأن او راتشکیل می‌دهد به افراد تحت تکفل محکوم‌علیه برای تهیه مسکن داد. چه آن که دایره اجرای احکام که تحت نظر دادگاه صادر کننده رأی عمل می‌کند و همچنین خود دادگاه صادر کننده حکم لازم الاجرا فاقد چنین اختیاری هستند و از ماده ۵۲۵ آیین دادرسی مدنی جدید نیز نمی‌توان چنین اختیاری را استخراج و استنباط کرد لیکن افراد واجب النفقه یا اشخاص ثالث می‌توانند از باب اداره مال غیر و حسب مجوز مادتين ۳۰۶ و ۱۲۰۵ قانون مدنی دخالت نموده و یا در موارد غیبت محکوم‌علیه و یا استنکاف وی از پرداخت نفقه (از جمله تهیه مسکن) آن هم پس از طرح دعوا و صدور حکم مستقل از دادگاه صالح و از محل مبلغ متناسب با شأن محکوم‌علیه نسبت به تهیه مسکن اقدام نمایند.

ثانیاً، هر گاه محکوم‌علیه غایب مفقود الاثر باشد و در هر صورت غیبت او مسجل بوده و حسب ماده ۱۰۱۱ قانون مدنی نیز از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد در صورتی که غایب تعیین تکلیف برای اداره اموال خود نکرده باشد باید برای او تعیین امین شود و بدین ترتیب دادستان و اشخاص ذی نفع حق دارند به موجب مادتين ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون امور حسبی و مادتين ۱۰۱۲ و ۱۰۱۵ قانون مدنی از دادگاه صالح درخواست تعیین امین نموده تا اداره اموال و از جمله تأمین مسکن متناسب برای غایب و افراد تحت تکفل وی را بر عهده گیرد در نتیجه به نظر می‌رسد در غیر مجاری فوق‌الذکر پرداخت وجه قسمتی از ثمن موضوع سؤال به منظور تهیه مسکن به افراد تحت تکفل محکوم‌علیه و جاهت قانونی ندارد.

دادگستری هشتگرد

نظر اقلیت

با توجه به این که در مورد سؤال احکام خاصه مربوط به غایب منظور در قوانین و مقررات مدنی و امور حسبی جریان نداشته و مجوزی برای دخالت در اموال این شخص از سوی دادگاه وجود ندارد لذا چنین اختیاری وجود ندارد.

نظر اکثریت

چنانچه منظور از غایب مذکور در مسأله غایب مذکور در قانون مدنی یا امور حسبی باشد که تکلیف معین است و با تعیین امین اقدام لازم به عمل می‌آید، در غیر این صورت نیز می‌توان از احکام مقرر در امور حسبی در باب تحویل موقت اموال غایب به وارث با اخذ تضمین همچنین حکم مذکور در ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی استفاده نمود و برای رعایت غبطه و صلاح غایب تهیه مسکن با نظارت دایره سرپرستی صورت گیرد چرا که عدم تهیه مسکن برای افراد تحت تکفل موجب عسرت آنان شده و خلاف هدف قانونگذار و شارع مقدس در باب تعیین مستثنیات دین می‌باشد.

نظر تعدادی از همکاران مجتمع قضایی شهید بهشتی

باید مسکنی در حد متعارف و در شأن محکوم‌علیه، خریداری و در اختیار وی و در صورت غایب



بودن در اختیار افراد تحت تکفل او قرار گیرد، این که پول به افراد تحت تکفل پرداخت شود نص قانونی نداریم و به نظر می‌رسد درست نباشد.

در خصوص مستثنیات، مازاد جز اموال محکوم‌علیه است و افراد تحت تکفل نمی‌توانند ادعا و تقاضا نمایند اگر غایب مفقودالثر باشد و مثلاً موت فرضی صادر شود که جزء ماترک است و به وراثت می‌رسد و اگر غیر از آن باشد نهایتاً با توجه به ماده ۵۲۴ می‌توانند استفاده نمایند. اگر حکم موت فرضی باشد که دیگر مستثنیات دین معنی ندارد.

در هر حال وجه متعلق به محکوم‌علیه غایب است و افراد دیگر مالکیتی نسبت به آن به صورت عینی ندارند فقط می‌توانند با اقامه دعوی نفقه از دادگاه درخواست نمایند، هیچ مجوزی نداریم که وجه را به آنها بدهیم و یا با باقی مانده منزلی برای افراد تحت تکفل بخریم، باید وجه در صندوق دولت بماند.

سؤال دقیقاً مشخص نکرده است که فرد غایب مفقودالثر می‌باشد یا خیر؟ محکوم‌علیه در فرض سؤال ادعای مستثنیات دین کرده است و در زمانی دیگر مفقود و یا غایب شده است.

چنانچه قاضی متوجه شود که با فروش و تهیه مسکن دیگری مشکل طلبکاران قابل حل است می‌تواند طلبکاران را به عنوان شریک مشاع وارد کند و بعد مسأله فروش را خودشان مطرح نمایند قاضی نمی‌تواند وارد این مسایل شود باید سهامی از آن به عنوان مستثنیات جدا و سهامی را منتقل کرد.

در ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی صریحاً آمده است که چنانچه مال قابل تجزیه و تفکیک نباشد به دستور دادگاه به فروش می‌رسد و مازاد بر شأن بابت محکوم‌به پرداخت می‌گردد. افراد تحت تکفل فقط حق نفقه دارند که مسکن هم جز آن می‌باشد لذا می‌توانند به طرفیت محکوم‌علیه طرح دعوی و تقاضای نفقه نمایند و حکم صادر شود و سپس از محل وجه باقی مانده مسکن تهیه گردد در این سؤال فرض متواری بودن محکوم‌علیه است و نمی‌توان بدون حکم نفقه وجهی پرداخت کرد.

موضوع سؤال از بحث مستثنیات خارج است.

در ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی و در فرض سؤال موضوع مطرح شده در قانون دو نوع مستثنیات داریم یکی فقط مربوط به شخص محکوم‌علیه است و دیگری مربوط به محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی، مثلاً در مورد اتومبیل فقط مربوط به محکوم‌علیه می‌باشد ولی مسکن به افراد تحت تکفل هم مربوط می‌باشد در اینجا قانونگذار می‌خواسته افراد تحت تکفل بدون نیاز به حکم دادگاه استفاده کنند بنابراین مسکن به نام محکوم‌علیه و با حق استفاده افراد تحت تکفل خریداری می‌شود (از طریق اداره سرپرستی) و دیگر نیازی به حکم نیست.

محکوم‌علیه وقتی حاضر باشد می‌تواند ملکش را بفروشد و افراد تحت تکفل نمی‌توانند جلوگیری کنند بنابراین به جای محکوم‌علیه نمی‌شود خانه‌ای خریداری نمود.

در این جا شخص غایب است و بنابراین به جای ایشان باید تصمیم گرفت و تشخیص با سرپرستی است و دادستان که با آن پول مسکن خریداری شود یا رهن و غیره فرقی نمی‌کند به هر حال باید مسکن برای خانواده تهیه شود.

اگر مال اتومبیل باشد اظهارات آقای ادریسیان صحیح است ولی در مورد مسکن برای افراد



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۹۱

تحت تکفل حقی قایل شده و ما داریم خانواده‌ای را از خانه بیرون می‌کنیم، این وجه ادامه مالی است که از مسکن به پول تبدیل شده است و قبلاً افراد تحت تکفل از آن استفاده می‌کردند ما نمی‌توانیم این مال را در کنار مالی قرار دهیم که مثلاً از فروش ماشین به دست آمده است چون قبلاً تحت اختیار آنها بوده و حال آواره شده‌اند حال بگوییم بروید برای نفقه حکم بگیرید؟ پول را هم نگهداریم تا محکوم‌علیه روزی از راه برسد و به وی پرداخت کنیم؛ این پول همان خانه است مثل این که دو خانه یا دو آپارتمان کوچک بوده و یکی را به عنوان مستثنیات نگه داشته و دیگری را به فروش می‌رسانیم و یا یک خانه دو طبقه که فقط یک طبقه آن تفکیک و فروخته می‌شود بنابراین باید مسکن تهیه شود یعنی مسکن قبلی را کوچک کردیم و همان دادگاه که مسکن بزرگ را فروخته همان دادگاه مسکن کوچک می‌خرد.

چرا باید بخریم شاید بخواهند رهن کنند.

دادگاه کاری که خیر است و درست‌تر باشد باید انجام دهد و غبطه افراد را در نظر بگیرد.

از طرف سرپرستی برای غایب امین تعیین می‌شود و امین با نظارت مدعی‌العموم تصمیم می‌گیرد که خانه بخرد و یا غیره.

منظور از مستثنیات اقدام برای حفظ حق افراد تحت تکفل است و در مورد پول ما مجوز نداریم که مسکن بخریم و فراتر از قانون برویم.

در این‌جا نسبت به عین حقوقی وجود دارد نمی‌شود کاری کرد که عین از بین برود دادگاه اعلام نظر می‌کند، اگر دادگاه بگوید حق داری ولی ملک را به فروش برساند دیگر عینی وجود ندارد در حالی که حقی نسبت به عین وجود دارد چطور می‌توانیم در عین دخل و تصرف کنیم، باید به سمت حفظ عین برویم و حقوق محکوم‌له هم حفظ شود باید با توجه به امور حسبی و نظر دادستان جلو رفت.

در این‌جا فرض بر این است که محکوم‌علیه‌های متعدد دارد و متواری است در صورتی که غایب به معنای خاص در قانون باشد باید امین تعیین شود و امین هم با تصویب مدعی‌العموم در خصوص وجه مورد نظر تصمیم می‌گیرد که ممکن است مسکنی به نام محکوم‌علیه خریداری و در اختیار افراد تحت تکفل وی قرار گیرد و یا اجازه یا رهن شود. در صورتی که منظور از غایب فرد متواری باشد باید افراد تحت تکفل محکوم‌علیه برای احقاق حق خود در غالب مطالبه نفقه در دادگاه اقامه دعوا نمایند که دادگاه تصمیم بگیرد قبل از صدور حکم مجوز قانونی در جهت پرداخت وجه به افراد تحت تکفل وجود ندارد.

دادگاه پس از اتمام کار برای انجام کار تکمیلی دلیل می‌خواهد باید افراد تحت تکفل دادخواست تقدیم و حکم بگیرند.

مازاد بر مستثنیات به فروش می‌رسد اگر پول را نگهداریم افراد تحت تکفل هم بلا تکلیف می‌مانند و رسیدگی به دادخواست نفقه هم طول می‌کشد باید از طریق اجرای احکام مسکن کوچکتری به نام محکوم‌علیه تهیه گردد در غیر این صورت مسکن را از بین برده‌ایم. یا از طرف سرپرستی امین تعیین شود.

باید وجه در حساب بماند و افراد تحت تکفل به سرپرستی هدایت شوند به هر حال باید برای مسکن بماند. اجرای احکام نمی‌تواند دخل و تصرف کنند اگر افراد تحت تکفل در عسر و حرج باشند باید از مجرای قانونی وارد شوند.



مگر حاکم ولی الممتنع نیست؟ ما فقط یک تغییر فیزیکی می‌دهیم اگر ملک قابل افراز بود مثلاً سه دانگ را تفکیک و می‌فروختیم حالا ما غبطه محکوم‌علیه را در نظر می‌گیریم نماینده اجرای احکام به جای محکوم‌علیه می‌رود و به نام وی می‌خرد اگر خانه کوچک بود اصلاً به فروش نمی‌رفت افراد تحت تکفل نسبت به خود مال حقی ندارند فقط نسبت به مانع حق دارند. فرض غایب با متواری متفاوت است متواری در حکم مستنکف از پرداخت نفقه می‌باشد در این صورت افراد تحت تکفل وظیفه دارند طرح دعوا نمایند. به هر حال همه به اتفاق می‌گویند باید مسکن تهیه شود یا با طرح دعوا و تقدیم دادخواست نفقه و یا بدون طرح دعوا و از طریق اجرای احکام. نظر اکثریت قضات مجتمع مذکور بدون نیاز به طرح دعوا و تنها از طریق اجرای احکام باید مسکن تهیه شود.

مجتمع قضایی بعثت

با توجه به این که تأمین نفقه از مسایل مربوط به نظم عمومی است و آثار احکام و قواعد آمره بر آن مترتب است، خواه مراد از غایب، غایب مفقودالاثرا باشد و خواه شخص متواری یا مستنکف از پرداخت نفقه به نحوی که الزام وی به تأمین نفقه میسر نباشد، با توجه به قواعد احکام ولی الغائب و الاحکام ولی الممتنع پس از احراز نیاز افراد تحت تکفل و عجز آنان از اکتساب و تأمین مسکن به تصریح ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی و موافق مواد ۱۴۱ و ۱۴۷ قانون امور حسبی و ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده و تبصره ۲ آن و در اجرای اصل عدالت حاکم می‌تواند از محل باقی مانده ثمن مسکن فروخته شده، حکم به تهیه مسکن مناسب افراد تحت تکفل صادر کرده با این توضیح که مسکن تهیه شده در ملکیت غایب باقی می‌ماند و همان طور که فقهای امامیه اشاره کرده‌اند رفع نیاز افراد واجب‌النفقه با امتناع حاصل می‌شود.

مجتمع قضایی شهید محلاتی

چنانچه منظور از غایب شخص غایب مفقودالاثرا باشد نظر به این که طبق مواد ۱۰۱۲ قانون مدنی و ۱۴۰ امور حسبی باید برای غایب امین تعیین شود و اداره اموال غایب با امین است به تصرف ورثه داده نمی‌شود وظایف امین هم طبق ماده ۱۰۱۵ قانون مدنی همان وظایف قیم است که طبق ماده ۱۲۲۵ قانون مدنی قیم سمت نمایندگی مدعی علیه در کلیه امور مالی و اموال وی را دارد و طبق ماده ۸۲ قانون امور حسبی قیم باید هزینه زندگانی محجور و افراد واجب‌النفقه او را پرداخت نماید. بنابراین ثمن مورد نظر را باید به تصرف امین داد تا به نمایندگی از غایب به مصرف افراد واجب‌النفقه وی برساند بدیهی است تا تعیین امین برای غایب طبق نص قانون دادستان این وظیفه را انجام خواهد داد ولی چنانچه منظور از غایب شخصی غیر از غایب مفقودالاثرا باشد مثل این که شخصی موقتاً غایب باشد چون مجوزی برای تحویل اموال وی به دیگران نداریم افراد تحت تکفل وی هم اگر چه از اموال وی باید بهره‌مند شوند ولی دلیلی بر تحویل ثمن به آنها نداریم زیرا ممکن است ثمن مذکور حیف و میل شود بنابراین بایستی تا مراجعه محکوم‌علیه یا تعیین امین برای وی ثمن را در صندوق دادگستری نگهداری نمود ضمناً بعضی از همکاران محترم معتقدند که جهت تعیین تکلیف سریع‌تر در این زمینه افراد تحت تکفل می‌توانند با تقدیم دادخواست مطالبه نفقه و



صدور حکم به محکومیت محکوم‌علیه از این ثمن استیفا منفعت نمایند.

دادسرای عمومی و انقلاب کرج

در این سؤال کلمه غایب به صورت مطلق به کار برده شده و آن کسی است که از اقامتگاه خود برای مدتی کم یا زیاد برای مدتی کم یا زیاد دور افتاده باشد خواه بتوان از حال او خبر گرفت خواه نه (ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳۰۶ قانون مدنی) اگر از غایب خبر نرسد و نتوان خبر گرفت او را غایب مفقودالاثر می‌گویند که تعریف آن در ماده ۱۰۱۱ قانون مدنی بیان شده است و مستفاد از مواد ۳۰۶ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۸ قانون مدنی چنانچه غایب مفقودالاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می‌کند و چنانچه وراثت وی نیز بخواهند قبل از صدور حکم موت فرضی از محکمه تقاضا نمایند که دارایی او را تصرف نمایند با شروط مندرج در مواد ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ قانون مدنی اقدام می‌شود که با این توصیف و در فرض سؤال چنانچه مسکن محکوم‌علیه غایب و افراد تحت تکفل وی بیش از شأن تشخیص گردد و به فروش برسد مازاد بر آن به امین داده می‌شود تا با رعایت مصلحت غایب و توجهاً به مواد ۱۴۰ به بعد قانون امور حسبی اقدام نماید و چنانچه بتوان از حال او (غایب) خبر گرفت و منظور غایب ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی باشد با توجه به این که چه بسا از اقدامات دادگاه مطلع باشد پس از فروش مسکن مازاد آن به حساب امانی دادگاه واریز می‌شود و تکلیفی بر دادگاه بار نیست.

دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ تهران

پرداخت وجه منظور به افراد تحت تکفل محکوم‌علیه به لحاظ این که این وجه متعلق به محکوم‌علیه است نه افراد یاد شده نیاز به نص صریح قانونی دارد و تعهد قانونی محکوم‌علیه به تهیه مسکن برای عائله تحت تکفل خود مجوز در اختیار قراردادن وجه تهیه شده برای مسکن به افراد تحت تکفل نمی‌باشد و لذا اگر محکوم‌علیه غایب مفقودالاثر باشد با رعایت موازین قانونی (مواد مربوط به قانون مدنی و قانون امور حسبی و...) وجه به شخص امین تحویل می‌شود تا تحت نظر مقام قضایی جهت انجام تکلیف قانونی غایب (در انفاق) مصرف گردد و اگر محکوم‌علیه غایب ممتنع متواری باشد نه غایب مفقودالاثر در این صورت پرداخت وجه جهت تهیه مسکن و ترتیب خرج کردن آن نیاز به اقامه دعوا از سوی اشخاص ذی نفع (افراد تحت تکفل یا واجب‌النفقة) و صدور و اجرای حکم قطعی در این خصوص از سوی دادگاه ذی صلاح می‌باشد.

دادسرای انتظامی قضات

از فرض سؤال استنباط می‌شود غایب مذکور مفقودالاثر نیست بلکه به لحاظ محکومیت یا تحت تعقیب بودن متواری است در چنین حالتی چون سرپرست مجتمع یا اجرای احکام ولی افراد تحت تکفل وی محسوب نمی‌شوند و از طرفی این افراد با اجرای احکام دادگاه بی‌خانمان شده‌اند عدالت حکم می‌کند که وجه باقی مانده در حساب مسدود باقی نماند جهت دفع ضرر و با دستور دادگاه به نحو اکمل یعنی خرید خانه دیگری اقدام شود.



دادگستری دماوند

همان‌طور که بیان گردید فرض سؤال غایب مفقودالاثَر نیست در عالم حقوق هر عملی که انجام دهیم باید مستند داشته باشیم همان‌طور که می‌دانیم قانونی در فروش چنین منزلی یعنی منزل موضوع سؤال جهت اجرای حکم صراحت دارد لیکن مجوزی که دادگاه یا دایره اجرای احکام بتوانند با مازاد وجه خانه دیگری برای افراد تحت تکفل غایب مذکور بخرند در قانون پیش بینی نشده است.

حوزه قضایی بخش قرچک

با توجه به فلسفه مستثنیات دین و با توجه به این که دادگاه صادر کننده حکم در فروض چنین منزلی دخالت می‌نماید همین دادگاه می‌تواند نسبت به خرید منزل دیگری برای افراد تحت تکفل غایب اقدام و نظارت نماید.

نظر اکثریت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۱۰/۴)

به نظر می‌رسد لفظ غایب در متن سؤال غیر از غایب مفقودالاثَر باشد زیرا که به موجب قانون امور حسبی و قانون مدنی تکلیف اموال غایب مفقودالاثَر روشن گردیده است و اموال چنین غایبی را صرفاً در شرایط خاص می‌توان به تصرف ورثه داد بنابراین باید گفت غایب منظور در متن سؤال ظاهراً شخصی است که به لحاظ محکومیت تحت تعقیب است و فعلاً متواری و در دسترس نمی‌باشد و در چنین موقعیتی است که دادگاه در راستای اجرای حکم محکومیت وی اقدام به فروش مسکن بیش از شأن او نموده و در نتیجه این اقدام قانونی افراد تحت تکفل نامبرده بی‌خانمان شده‌اند، اما از آنجا که برابر فرض سؤال استنباط می‌شود با مابقی وجه که از فروش مسکن مذکور به جا مانده می‌توان مسکن دیگری برای اسکان افراد تحت تکفل غایب یاد شده خریداری نمود موضوع این است که با دستور و نظارت چه مرجعی باید چنین اقدامی صورت گیرد؟

باید گفت داشتن مسکن متناسب با شأن هر شخص جز مستثنیات دین محسوب است و با توجه به عدم دسترسی به محکوم علیه غایب و این که خانواده وی نیاز به مسکن دارند، عدالت حکم می‌کند جهت دفع ضرر وجه مذکور در حساب مسدود باقی نماند در نتیجه می‌توان با درخواست افراد تحت تکفل وی دادگاهی که اقدام به فروش مسکن بیش از شأن او نموده است با نظارت و دستور همین دادگاه و با وجه به جا مانده مسکن دیگری برای اسکان افراد تحت تکفل غایب یاد شده خریداری نمود ضمن این که غبطه و صلاح غایب مذکور نیز ایجاب می‌نماید که چنین اقدامی صورت گیرد.

نظر به اقلیت

همان‌طور که در نظر اکثریت نیز بیان گردید تکلیف اموال غایب مفقودالاثَر را قانون مشخص کرده است بنابراین در خصوص اموال چنین غایبی باید برابر قانون اقدام شود اما در مورد اموال غایب موضوع سؤال که ظاهراً بنابه دلایلی متواری شده است و فعلاً در دسترس نیست باید گفت: اولاً، دارایی هر شخص صرفاً متعلق به خودش است نه دیگران به همین جهت احکام خاصه در رابطه با غایب مفقودالاثَر موجود در قوانین مدنی و امور حسبی قابل تسری در خصوص غایب



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۹۵

موضوع سؤال نبوده و مجوزی جهت دخالت دادگاه در اموال چنین غایبی وجود ندارد. ثانیاً، در هر حال وجه مازاد از فروش مسکن بیش از شأن محکوم‌علیه مذکور متعلق به خود او است و در صورتی که افراد تحت تکفل وی بخواهند در غیاب وی از مازاد ثمن مذکور استیفای منفعت نمایند باید از طریق اقامه دعوا نفقه که مسکن نیز از جمله آن است به طرفیت محکوم‌علیه غایب موضوع سؤال اقدام نمایند ضمن این که می‌دانیم در عالم حقوقی هر عملی که انجام دهیم باید مستند داشته باشیم مثل همان فروش مسکن بیش از شأن که در راستای اجرای حکم انجام می‌گیرد و در این مورد مستند قانونی داریم لیکن در مورد این که مازاد ثمن معامله حاصل از فروش مسکن بیش از شأن محکوم‌علیه غایب جهت خرید مسکن دیگری به افراد تحت تکفل وی پرداخت گردد، مجوزی نداریم.^۱

۱۱۵. تقاضای مجدد کاهش میزان اقساط معسر

در صورت صدور حکم اعسار و تعیین اقساط برای پرداخت محکوم‌به، آیا محکوم علیه می‌تواند مجدداً تقاضای کاهش میزان اقساط را نماید؟

اتفاق نظر

براساس ماده ۲۱ آیین نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در مواردی که حکم به تفسیط محکوم‌به صادر می‌گردد، چنانچه محکوم‌علیه در زمان مقرر اقساط را نپردازد تا زمان اثبات اعسار از پرداخت باقی مانده محکوم به حبس می‌شود.

این ماده قانونی متضمن دو مطلب است:

۱. موضوع اعسار و تمکن امری است قابل تجدد و حدوث که بر فرض ثبوت هر یک در زمانی، قابل تغییر و تبدیل در زمان دیگری است بنابراین اجرای قاعده ممنوعیت تجدید دعوی در این موضوع به طور کلی موجه نیست زیرا عنوان اعسار اصولاً مهلت و انظار صاحب حق است نه سقوط حق به نحو کلی و این مهلت که مبتنی بر نیازمندی و یا تنگدستی بدهکار است در هر زمانی که موجب آن فراهم گردد لازم شمرده می‌شود و نمی‌توان به استناد این که به دعوی اعسار سابقاً رسیدگی شده و تجدید دعوی مورد ندارد دعوی اعسار را مردود دانست.
۲. ممکن است مدعی اعسار قدرت پرداخت محکوم به به اقساط را داشته باشد در این صورت دادگاه باید با در نظر گرفتن مبلغ بدهی و عایدات و درآمد قطعی محکوم‌علیه میزان و وعده اقساطی را که می‌تواند بپردازد تعیین کند و هر گاه در موعد معینه نتواند آن قسط را پرداخت نماید باید نسبت به باقیمانده ادعای اعسار مجدد نماید در غیراین صورت تا وصول قسط محکوم به توقیف خواهد شد.

بنابراین دعوی اعسار اعم از این که نسبت به تمامی محکوم‌به باشد یا نسبت به قسمتی از آن امری حدوثی است و قابل طرح و رسیدگی مجدد است چنین دعوی اعتبار امر مختومه پیدا نمی‌کند زیرا دعوی باید لزوماً به طور ماهیتی رسیدگی تا معلوم شود آیا محکوم‌علیه توانایی پرداخت

۱. مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی دادگستری تهران، ج ۴، ص ۹۲ به بعد



۲۹۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

اقساط محکوم به را دارد یا خیر.

نظریه کمیسیون

نظریه کمیسیون در تأیید اتفاق نظر می‌باشد.^۱

۱۱۶. اعتراض نسبت به تصمیم دادگاه به درخواست معترض ثالث

طبق ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی هر گاه نسبت به مال توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید می‌تواند برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود به دادگاه شکایت کند آیا رأی دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شخص ثالث قطعی است یا قابل تجدیدنظر است؟

نظریه اقلیت

ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته که شکایت شخص ثالث در «تمام مراحل» بدون رعایت تشریفات دادرسی رسیدگی می‌شود و مراحل شامل مرحله بدوی و تجدیدنظر است مضافاً به این‌که در همین ماده گفته شده که دادگاه در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت «قرار توقیف عملیات اجرایی» صادر می‌نماید این قرار قطعی است اما رأی صادره پس از رسیدگی و بررسی نهایی قابل اعتراض و تجدیدنظر خواهد بود.

نظریه اکثریت

طبق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی شکایت شخص ثالث بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود بنابراین اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف مال دعوی مصطلح نیست و تصمیمی که دادگاه در این باره اتخاذ می‌نماید رأی به مفهوم واقعی نیست بلکه دادگاه در اجرای رفع مانع و اشکال در مرحله اجرا دستور مقتضی صادر می‌نماید علیهذا تصمیم نهایی دادگاه در این مورد قابل اعتراض و تجدیدنظر خواهی نیست.

نظریه کمیسیون

این قرار با توجه به این‌که اولاً جزء قرارهای احصا شده در ماده قانون آ.د.م نمی‌باشد و ثانیاً نظر به این‌که همین ماده اعلام نموده پس از صدور قرار توقیف عملیات اجرایی دادگاه باید نسبت به مورد اعتراض تعیین تکلیف نماید قطعی است و به نظر می‌رسد مقصود از تعیین تکلیف صدور رأی توسط دادگاه باشد که در این صورت این رأی قابل تجدیدنظر خواهی خواهد بود و مؤید این استنباط این است که در ذیل ماده ذکر نموده است پس از تعیین تکلیف نهایی چنانچه مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه می‌تواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد. در صورتی که اگر تعیین تکلیف نهایی دادگاه بدوی قطعی بود دیگر با احراز صحت شکایت معترض ثالث جهت تحویل مال منقول به نامبرده نیازی به اخذ تأمین نبوده مؤید دیگر این

۱. نشست‌های قضایی دادگستری قم، ص ۲۲



فصل چهارم: نشست‌های قضایی ۲۹۷

نظر، اظهارنظر کمیسیون (۴) جزایی در پاسخ به سؤالات ۶۱ و ۱۵۶ مجموعه نشست‌های قضایی (۹) است که صدور قرار توقیف را قطعی لکن رسیدگی نهایی به اعتراض شخص ثالث را قابل تجدیدنظر با رعایت حد نصاب مالی دانسته است.^۱

طرح چند پرسش کوتاه

اکنون در مورد پاسخ این سؤاها می‌توانید بیندیشید:

۱. آیا در قبال اجرای آرای هیأت‌های حل اختلاف کار هم می‌توان برای ادعای اعسار از محکوم به شأنی قابل شد؟
۲. آیا هزینه‌های دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه هم در احتساب ۵٪ حق‌الاجرا قابل محاسبه است یا خیر؟
۳. آیا املاک دارای سند عادی را که فقط در تصرف بدهکار می‌باشند می‌توان در جریان اجرای احکام توقیف کرد؟
۴. آیا فروش ملکی که بین دو یا چند نفر مشاع است ملازمه با صدور حکم دارد یا صرف دستور فروش کفایت می‌کند؟
۵. آیا اتخاذ تصمیم در مورد تغییر یا نصب حافظ به وسیله دادگاه به عمل می‌آید یا از سوی دایره اجرای احکام؟
۶. با توجه به تغییرات پی در پی و مستمر قوانین به تجزیه و تحلیل مطالب این فصل براساس قوانین جدید اقدام و نتیجه را در قالب مقاله‌ای تحقیقی ارائه دهید.



Telegram: @Yek_Ghazi -> Click Me



فصل پنجم

مشاوره قضایی تلفنی

فهرست مطالب فصل

چکیده

انتظار می‌رود

متن مشاوره‌های قضایی تلفنی

۱. اجرای حکم اعسار
۲. تکلیف تأمین خواسته با وجود اموال فاسد شدنی
۳. اجرای احکام صادره شوراها و حل اختلاف و قانون محکومیت‌های مالی
۴. اشتباه بودن رأی صادره از هیأت حل اختلاف کار
۵. دادستان و اجرای محکومیت حقوقی
۶. ضمانت اجرای آراء هیأت حل اختلاف کار
۷. عدم امکان حبس محکومین آراء اداره کار
۸. توقیف سرقفلی
۹. مرجع صالح رسیدگی به دعاوی اداره کار
۱۰. اعتراض ارکان دولتی به رأی هیأت حل اختلاف کار
۱۱. وصول مابقی محکوم‌به از سایر اموال محکوم‌علیه
۱۲. فروش مستثنیات دین توسط بدهکار
۱۳. وصول مهریه از دیه
۱۴. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و رأی داوری
۱۵. اخذ نیم عشر دولتی از محکوم‌علیه
۱۶. عدم جواز بازداشت محکوم‌علیه
۱۷. فروش مال محکوم‌علیه
۱۸. اجرای احکام غیابی
۱۹. محکوم‌له و تقسیط، محکومیت کارمند
۲۰. ثبت گواهی عدم امکان سازش
۲۱. عدم اعمال حبس نسبت به هزینه‌های اجرایی
۲۲. انتقال سند بعد از رفع توقیف ملک
۲۳. توقیف عملیات اجرایی
۲۴. تکلیف احکام معارض در اجرای احکام
۲۵. دریافت حق الاجراء از محکوم‌علیه
۲۶. مسؤول پرداخت هزینه اجرائیه
۲۷. نحوه اجرای حکم بعد از صدور اجرائیه
۲۸. رفع ابهام از رأی دادگاه
۲۹. عدم فروش مال مورد مزایده
۳۰. اجرای حکم علیه محکوم‌علیه دولتی
۳۱. اجرای حکم انتقال منافع عین مستأجره
۳۲. توقیف عملیات اجرایی
۳۳. هزینه اجرای احکام دعاوی غیرمنقول
۳۴. پیشنهاد خرید مال توقیفی
۳۵. اجرای حکم واگذاری آب



۳۶. زمان اجرای حکم محکومیت دولت
۳۷. نحوه کسر حقوق کارمند محکوم علیه
۳۸. مرجع فرجام خواهی از آراء دادگاه تجدیدنظر
۳۹. اجرای حکم مدنی و کیفری
۴۰. اعتراض ثالث به توقیف مال
۴۱. اجرای حکم غیابی
۴۲. آرای هیأت حل اختلاف کار و حبس تا یوم الاداء
۴۳. قانون اجرای محکومیت های مالی نسبت به موارد قبل از تصویب
۴۴. توقیف مستثنیات دین
۴۵. مرجع صدور دستور تنظیم سند در مزایده
۴۶. دستور انتقال سند
۴۷. بازداشت محکوم علیه کارمند
۴۸. اخذ تأمین در اجرای حکم غیابی
۴۹. زمان ایداع حق کسب و پیشه
۵۰. اخذ ضمانت با وجود تقسیط محکوم به
۵۱. وضعیت اجرای حکم در صورت طرح پرونده در مرجع هیأت تشخیص
۵۲. اجرای حکم منع اشتغال زوجه
۵۳. نحوه ثبت آراء حل اختلاف اداره کار در دادگستری
۵۴. حق تقدم محکوم له در اجراء
۵۵. توقیف یا پلمپ اماکن تجاری
۵۶. محاسبه نیم عشر دولتی
۵۷. تشریفات اجرای آراء اداره کار
۵۸. محاسبه مهریه به نرخ شاخص بانک مرکزی
۵۹. نحوه اجبار به پرداخت مهریه تقسیط شده
۶۰. استرداد قسمتی از مهریه پرداخت شده
۶۱. اجرای حکم فسخ نکاح
۶۲. مرجع رسیدگی به اموال توقیف شده و اعتراض ثالث
۶۳. کسر حقوق کارمند در اجرای حکم
۶۴. مقام صالح به رسیدگی اعتراض به نحوه عملیات اجرایی
۶۵. چگونگی وصول نیم عشر اجرایی
۶۶. حدود اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی
۶۷. عدم تقاضای اجرای حکم و تغییر نرخ یوم الاداء
۶۸. اخذ تأمین در احکام غیابی
۶۹. قانون اجرای محکومیت های مالی و جزای نقدی و محکوم به
۷۰. آزادی محکوم علیه در صورت صدور حکم اعسار
۷۱. معرفی اموال بدهکار توسط طلبکار
۷۲. زمان رفع توقیف از تأمین اجرای حکم
۷۳. عدم رعایت تشریفات در اعتراض ثالث
۷۴. اجرای رأی شورا
۷۵. شکایت از قرار توقیف
۷۶. تکلیف دادگاه در صدور اجرائیه
۷۷. توقیف اتومبیل
۷۸. فوت محکوم علیه بعد از صدور حکم و قبل از اجرائیه
۷۹. شمول دولت بر اداره برق
۸۰. بازداشت محکوم علیه
۸۱. مزایده در دفعه دوم
۸۲. توقیف سهام شرکتها

طرح چند پرسش کوتاه



چکیده

با توجه به گسترش شیوه‌های ارتباط و نظر به لزوم بهره‌گیری از عنصر سرعت در رفع تردیدها و تشکیکهای قضایی، نوعی دیگر از جلب نظرهای مشورتی در این اواخر رخ نموده است که عنوان مشاوره قضایی تلفنی به خود گرفته است و ضرورت دارد بی‌درنگ گفته شود که مشاوره قضایی تلفنی ضبط ارتباط دو رویه پرسش‌کننده و پاسخ‌دهنده نیست تا موهم خامی کار باشد بلکه پرسش‌کننده وقتی سؤال خود را در میان می‌نهد، متن سؤال در جلسه مشورتی متشکل از ۵ نفر صاحب نظر مجرب حقوقی آن هم در گرایش مرتبط با سؤال مطرح می‌شده است و پاسخ آنان به مخاطب انتقال می‌یافته است پس به نوعی این روش کار می‌توانسته است و می‌تواند جایگزین نظرهای اداره حقوقی یا نشستهای قضایی باشد.

در این فصل به هر حال افزون بر ۷۰ مورد مشاوره قضایی تلفنی را آورده‌ایم که در بردارنده مباحثی است همچون: اجرای احکام شوراها، حل اختلاف، طریقه تأمین اموال فاسد شدنی، مسائل اجرای آراء هیأت حل اختلاف کار شأن توقیف سرقلمی، مسائل راجع به مستثنیات مشاورین، نکته‌هایی در اجرای احکام دادگاههای خانواده و بسیاری از مباحث وابسته به اجرای حکم، از فروش و انتقال و توقیف گرفته تا وصول حقوق اجرایی و اعتراض به جریان کار ...

انتظار می‌رود

خوانندگان این فصل باید به این نکته توجه داشته باشند که آورده آنها به شرکت در مطالعه این اوراق سرمایه بی‌بدیل عمر است پس نباید چنان باشد که بعد از مطالعه این صفحات همانی بوده‌اند که پیش از مطالعه آن، که اگر چنین باشد، مساوی بودن این دو مقاطع که گفتیم مشتمل غبن است و مباد، پس انتظار می‌رود با خواندن سؤال و جوابهای مشورتی تلفنی بر بسیاری از مباحث طرح شده اشراف یافته باشید و مثلاً آگاهی‌هایی از این دست:

۱. دادستان برخلاف جریان اجرای احکام کیفری در بخش اجرایی احکام حقوقی دخالتی ندارد.
۲. اگر کارفرما به رأی هیأت مبنی بر بازگشت به کار کارگر تمکین نکند به پرداخت جریمه نقدی نیز محکوم می‌شود.
۳. دیه‌ای که برای متوفاً در نظر گرفته می‌شود جزء ماترک اوست پس زوجه متوفاً می‌تواند مهر خود را از کل دیه وصول کند.
۴. امکان اجرای حکم علیه دولت از زمان ابلاغ اجرائیه با گذشتن مدتی بالغ بر ۱۸ ماه امکان پذیر است.
۵. توقیف سرقلمی نیز مانند توقیف دیگر اموال محکوم‌علیه امکان پذیر است.
۶. قرار توقیف عملیات اجرایی، موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام قطعی است.
۷. قوانین موضوعه به طور طبیعی همواره در معرض تغییر، تبدیل و نسخ و نوشدن قرار دارند. در این فصل نیز چه بسا با همین دگرگونی‌ها مواجه باشید. پس مناسب می‌داند که رویه‌ها را با شرایط جدید آن مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید.



مقاله مشاوره قضایی تلفنی

۱. اجرای حکم اعسار

سؤال: در صورت صدور حکم اعسار یا تقسیط محکوم به موضوع ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، آیا محکوم علیهی که در زندان است بلافاصله آزاد می‌شود یا می‌بایست رأی ابلاغ و قطعی شود؟

پاسخ: اجرای حکم اعسار و تقسیط محکوم به پس از قطعیت آن مورد پیدا خواهد کرد. ماده یک قانون اجرای احکام مدنی نیز به عنوان یک اصل این امر را اعلام داشته است.^۱

۲. تکلیف تأمین خواسته با وجود اموال فاسد شدنی

سؤال: دو برادر صد رقم کالای فاسد شدنی و گردو خریداری کرده‌اند و چک داده‌اند اینک متواری شده‌اند و اموالی از آنها باقی مانده است. حدود ۳۰ شاکی دارند و برای همه تأمین خواسته صادر شده و دادخواست هم تقدیم نموده‌اند. به علت تراکم کاری برای چند ماه بعد تعیین وقت شده فروشنده گردوها اظهار می‌دارد چک گرفته‌ام ولی همه گردوها را من فروختم و عین معین یعنی گردوها موجود است و باید به من داده شود و سایر طلبکاران هم می‌گویند اموال فاسد شدنی مال ماست و اگر اموال فاسد شدنی فروخته شود و سایر طلبکاران هم می‌گویند اموال فاسد شدنی مال ماست و اگر اموال فاسد شدنی فروخته شود و پول آن در صندوق دادگستری تودیع شود بعداً باید به همه طلبکاران داده شود. در حالی که عده‌ای الان مدعی هستند که عین معین متعلق به آنها است و باید به ما داده شود و اگر می‌خواهد فروخته شود باید گردوها هم فروخته شود تا مشترکاً بین طلبکارها تقسیم شود و همچنین گردوها مشترکاً تقسیم شود یا عین معین باید به صاحبش داده شود. با توجه به این که بعضی از اموال فاسد شدنی است آیا باید فروخته شود یا خیر؟ در حالیکه اگر فروخته نشود فاسد می‌شوند و یا تاریخ مصرفشان می‌گذرد تکلیف اینجا چیست؟

پاسخ: مواردی که عین مال اگر موجود باشد به صاحب مال بایستی مسترد گردد این امر در صورتی است که معامله باطل باشد یا مواردی نظیر سرقت و کلاهبرداری، اما در سؤال مطروحه که ظاهراً معاملات انجام یافته باطل تلقی نشده لکن بابت ثمن معامله چکهایی پرداخت که وصول نگردیده و منجر به صدور گواهی عدم پرداخت شده است بنابراین کالا و اجناس فروخته شده با وقوع معامله از مالکیت صاحبان اولیه آن خارج و در ملکیت مشتریان قرار گرفته و صاحبان کالای اولیه هیچ اولویتی بر دیگران ندارند مگر این که زودتر مبادرت به تأمین خواسته از نوع مال خود نموده و مال مزبور را توقیف نموده باشند. و در صورتی که مال توقیف شده فاسد شدنی باشد با نظارت دایره اجرا فروخته شده و وجه آن در صندوق سپرده دادگستری نگهداری می‌شود.^۲

۱. مشاوره قضایی تلفنی، ج ۳، شش ماهه دوم، ص ۲۲۳.

۲. همان، ص ۲۵۳.



فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۳۰۳

۳. اجرای احکام صادره شوراهای حل اختلاف و قانون محکومیت‌های مالی

سؤال: راجع به پرونده شورای حل اختلاف که حکم محکومیت حقوقی یا مدنی صادر شده، آیا ماده ۲ نحوه محکومیت‌های مالی و به عبارت دیگر بازداشت محکوم علیه راجع به آن مصداق پیدا می‌کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ مرجع صادر کننده دستور بازداشت محکوم علیه چه مقامی می‌باشد؟ رئیس دادگستری یا قاضی شعبه کیفری یا قاضی اجرای احکام یا مشاور هیأت حل اختلاف؟

پاسخ: مستفاد از مواد مربوط به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی این است که اجرای مواد مذکور به احکام دادگاه‌ها راجع است و به احکام شورای حل اختلاف تسری ندارد.^۱

۴. اشتباه بودن رأی صادره از هیأت حل اختلاف کار

سؤال: برابر رأی هیأت حل اختلاف اداره کار، اداره راه و ترابری محکوم به ابقاء بکار ۲۱ نفر از کارگران اخراجی و پرداخت حق السعی از تاریخ ۷۷/۶/۲۱ شده است. برای این رأی اجرائیه صادر شده و برابر درخواست اجرای حکم، اداره کار حق السعی چند ماهه را معین نموده و از تعیین مابقی حق السعی خودداری و اعلام نموده که کارگران به تقدیم دادخواست هدایت و ارشاد شوند. اداره راه و ترابری هم از ابقاء به کار استنکاف نموده و اعلام کرده ابقاء کارگران اخراجی بر خلاف ماده ۸ قانون نحوه تعدیل نیروی انسانی است، و مدعی است که کارگران از این اداره تصفیه حساب کرده‌اند و کارگران مدعی هستند تصفیه حساب‌های مربوطه در رابطه با اخذ حقوق معوقه می‌باشد. ضمناً تخلفات رئیس اداره راه و ترابری مبنی بر عدم اجرای حکم هیأت حل اختلاف در اجرای ماده ۱۸۰ قانون کار دو مرتبه گزارش و پرونده تشکیل شده است، لذا با عنایت به مراتب فوق اولاً، رأی صادره قابلیت اجرایی دارد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه اجرای حکم را بیان فرمایید. ثانیاً در صورتی که معتقد به اشتباه بودن رأی اداره کار باشیم و با عنایت به این که اعتراض راه و ترابری در دیوان عدالت پذیرفته نمی‌شود به چه مرجعی باید اعلام اشتباه شود؟

پاسخ: رأی هیأت حل اختلاف که در هیأت عالی حل اختلاف تأیید و به قطعیت رسیده در صورت امتناع اداره راه از اجرای رأی هیأت مزبور که از طریق اجرای احکام دادگستری اقدام گردیده، مراتب در اجرای مفاد ماده ۱۸۰ قانون کار به دادگاه اعلام و دادگاه بر اساس ماده مزبور مبادرت به صدور رأی خواهد نمود. و در صورتی که اداره راه از اجرای حکم دادگاه کیفری در اعاده به خدمت کارگران امتناع نماید، در این صورت مراتب به دادگاه کیفری اعلام تا طبق ماده ۵۷۶ قانون اساسی اقدام گردد.^۲

۱. همان ص ۳۲۱.

۲. همان ، ص ۳۱۵.



۳۰۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۵. دادستان و اجرای محکومیت حقوقی

سؤال: با وجود احیاء داسرا در پرونده‌هایی که شخص در ضمن یک دادنامه دارای محکومیت کیفری و به لحاظ دادخواست دارای محکومیت حقوقی باشد، آیا دادستان در اجرای محکومیت حقوقی سمتی دارد یا خیر؟

پاسخ: با توجه به ماده ۲۸۶ قانون آئین دادرسی کیفری اجرای احکام حقوقی صادره از دادگاه کیفری طبق مقررات اجرای احکام مدنی به عمل می‌آید و دادستان دخالتی در اجرای احکام حقوقی ندارد.^۱

۶. ضمانت اجرای آراء هیأت حل اختلاف کار

سؤال: در صورتی که رأی صادره شورای حل اختلاف اداره کار مبنی بر ابقاء به کار ذینفع باشد در صورت استنکاف کارفرما از اجرای رأی ضمانت اجرای آن چیست؟

پاسخ: با توجه به ماده ۱ آیین نامه طرز اجرای آراء قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۷۳، هیأت وزیران، کلیه آراء قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف توسط اجرای دادگاه‌های دادگستری به مورد اجراء گذارده می‌شود و به موجب ماده ۱۸۰ قانون کار، کارفرمایی که برخلاف مفاد ماده ۱۵۹ قانون کار از اجراء به موقع آراء قطعی و لازم الاجرای مراجع حل اختلاف خودداری نمایند به جریمه نقدی نیز محکوم خواهد شد.^۲

۷. عدم امکان حبس محکومین آراء اداره کار

سؤال: رأی اداره کار جهت اجرای حکم به دادگستری ارسال شده آیا همچون محکومیت‌های مالی در صورت تقاضای محکوم‌له این مورد منجر به بازداشت محکوم علیه خواهد شد یا خیر؟

پاسخ: مستنبط از متن ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تبصره ذیل آن این است که بازداشت بدهکاران مربوط به محکومین دادگاه‌ها می‌باشد.^۳

۸. توقیف سر قفلی

سؤال: سر قفلی قابل توقیف می‌باشد یا خیر در صورت مثبت بودن پاسخ نحوه اجرای حکم چگونه می‌باشد؟

پاسخ: سر قفلی از حقوق مالی است که قابل توقیف می‌باشد پس از توقیف مراتب به اداره ثبت محل اعلام خواهد شد.^۴

۱. همان، ص ۳۲۸

۲. همان، ص ۳۲۰

۳. همان، ص ۳۱۶

۴. همان، ص ۳۳۲



فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۳۰۵

۹. مرجع صالح رسیدگی به دعاوی اداره کار

سؤال: هیأت تشخیص و حل اختلاف اداره کار، علیه اداره امور عشایر در خصوص ابقاء به کار کارگر و پرداخت حقوق و مزایا حکمی صادر نموده و پس از صدور اجراییه و ابلاغ آن و گذشت مهلت قانونی اجراء نشده آیا اداره امور عشایر مرتکب جرم گردیده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ طبق ماده ۱۸۰ قانون کار یا ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی باید اقدام نمود یا هر دو توأم؟ و دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام رییس اداره امور عشایر دادگاه شهرستان است یا مرکز استان؟

پاسخ: موضوع مورد سؤال شمول ماده ۱۸۰ قانون کار بوده و مرجع رسیدگی دادگاه عمومی است.^۱

۱۰. اعتراض ارگان دولتی به رأی هیأت حل اختلاف کار

سؤال: رأی هیأت حل اختلاف علیه یک ارگان دولتی صادر شده آیا ارگان دولتی می‌تواند به رأی صادر شده از هیأت فوق در دادگاه عمومی اعتراض نماید؟

پاسخ: به موجب شق ۲ از ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، از آراء هیأت‌های حل اختلاف فقط می‌توان به دیوان عدالت اداری شکایت نمود و چون در مورد سؤال محکوم علیه ارگان دولتی می‌باشد، شکایت ارگان دولتی در دیوان نیز قابل طرح نمی‌باشد به عبارت دیگر رسیدگی به اعتراض به تصمیمات هیأت‌های حل اختلاف در صلاحیت دیوان عدالت اداری در صورتی است که معترض دستگاه‌های دولتی نباشند. بنابراین بر اساس اصل صلاحیت عام محاکم دادگستری این دعوی در دادگاه قابل طرح است.^۲

۱۱. وصول مابقی محکوم به از سایر اموال محکوم علیه

سؤال: در صورتی که ارزش مالی که از سوی محکوم علیه برای وصول محکوم‌له معرفی شده کمتر از مبلغ مورد حکم و اجرائیه باشد محکوم له می‌تواند تقاضای اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی درباره محکوم علیه را می‌نماید؟

پاسخ: با توجه به ماده ۱۵۱ اجرای احکام مدنی در مورد تأدیه، در صورتی که وجوه حاصله کمتر از میزان محکوم‌به و هزینه اجرایی باشد به درخواست محکوم‌له از سایر اموال محکوم‌علیه، توقیف می‌شود در صورتی که مال دیگری بدست نیاید محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له بازداشت می‌شود.^۳

۱۲. فروش مستثنیات دین توسط بدهکار

سؤال: اگر شخصی جهت فرار از دین بعد از صدور حکم اموال خود را به دیگری انتقال دهد. با

۱. همان، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۲۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۲.



۳۰۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

وجود صدور حکم و با توجه به مستثنیات دین (خانه مسکونی یا وسیله نقلیه) را انتقال دهد عمل این شخص مطابق ماده ۴ قانون اجرای محکومیت‌های مالی قابل پیگیری است یا خیر؟

پاسخ: ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی منصرف از اموالی است که جزء مستثنیات دین احصاء گردیده و چنانچه محکومیت صرفاً دین باشد دادگاه مستثنیات را مشخص نموده باشد مصداق ماده موصوف نمی‌باشد تبصره ماده (۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مؤید این مطلب است.^۱

۱۳. وصول مهریه از دیه

سؤال: زوجه دادخواست مهریه تقدیم دادگاه نموده در مرحله اجرای حکم زوج بر اثر تصادف فوت می‌نماید. آیا زوجه می‌تواند از دیه همسر مبلغ مهریه خود را بردارد یا خیر؟

پاسخ: دیه جزء ماترک متوفی است و زوجه می‌تواند مهریه خود را از دیه وصول نماید.^۲

۱۴. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و رأی داوری

سؤال: آیا رأی داوری مشمول ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی می‌شود یا خیر؟

پاسخ: قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی صرفاً ناظر به احکام دادگاه‌ها بوده و نسبت به آراء داوری شمولی ندارد.^۳

۱۵. اخذ نیم عشر دولتی از محکوم علیه

سؤال: در صورتی که حکم طلاق صادر شده باشد و زوج جهت مخومه شدن پرونده در دفترخانه حاضر به اجرای حکم باشد، و در حکم صادره نامبرده مسئول پرداخت کل مهریه باشد ولی مدارکی ارائه نماید که دال بر پرداخت نصف مهریه باشد که قبلاً به زوجه پرداخت گردیده و مورد قبول زوجه نیز باشد آیا نیم عشر دولتی اخذ خواهد شد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ بر اساس کل مهریه که در حکم قید گردیده یا براساس نصف آن که قبلاً پرداخت گردید؟

پاسخ: در صورتی که عملیات اجرایی صورت گرفته باشد نیم عشر دولتی تعلق می‌گیرد و در غیر این صورت نیم عشر دولتی اخذ نخواهد شد. بدیهی است اگر تقدیم مدارک و قبول محکوم له مبنی بر وصول نیمی از محکوم‌به در مدت ده روز پس از ابلاغ اجرائیه باشد هزینه اجرایی نسبت به نصف محکوم‌به تعلق نخواهد گرفت.^۴

۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲. همان، ج ۳، ششماه دوم، ص ۳۲۳.

۳. همان، ص ۳۲۴.

۴. همان، ص ۳۲۴.



فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۳۰۷

۱۶. عدم جواز بازداشت محکوم علیه

سؤال: اگر محکوم له مالی را جهت تأدیه محکوم به معرفی نماید، ولی در مزایده به فروش نرسد آیا بازداشت محکوم علیه در اینگونه موارد جایز است یا خیر؟
پاسخ: در مواردی که برای اجرای حکم اموال محکوم علیه به مزایده گذاشته می شود در صورت عدم وجود خریدار، طبق مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی عمل خواهد شد و در چنین مواردی مجوزی برای بازداشت محکوم علیه نیست.^۱

۱۷. فروش مال محکوم علیه

سؤال: چنانچه دادگاه، مسکن محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی را بیش از شأن اجتماعی تشخیص دهد و اقدام به فروش نماید و مبلغی از ثمن معامله را تحت خرید مسکن محکوم علیه باشد با فرض غایب بودن محکوم علیه، پرداخت وجه یاد شده به افراد تحت تکفل وی، جهت تهیه مسکن، و جاهت قانونی دارد یا خیر؟
پاسخ: پرداخت مابقی محکوم به، به افرادی که واجد سمت قانونی نمی باشند، جایز نمی باشد. اما با هماهنگی قسمت اجرا باید مسکن متناسب از وجه باقیمانده برای عائله تحت تکفل محکوم علیه تهیه شود.^۲

۱۸. اجرای احکام غیابی

سؤال: با توجه به تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی، احکام غیابی طلاق قابلیت اجرا دارد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ چه تأمینی از محکوم له اخذ شود؟
پاسخ: اجراء احکام صادره غیابی و اخذ نوع و میزان تأمین مربوط به آن از مسائل موضوعی بوده و بستگی به نظریه دادگاه مربوطه دارد که با رعایت مقررات مربوطه اقدام خواهد نمود.^۳

۱۹. محکوم له و تقسیط، محکومیت کارمند

سؤال: آیا در مورد افراد مشمول ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی می توان ماده ۲ قانون نحوه محکومیت های مالی را اعمال نمود یا خیر؟
پاسخ: اعمال ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی در صورتی است که محکوم له با تقسیط موافقت نموده باشد در غیر این صورت اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی بلاشکال است به عبارت دیگر اگر محکوم له استیفای محکوم به از طریق حقوق کارمند را تقاضا کرده باشد موجبی برای اعمال ماده ۲ نخواهد بود.^۴

۱. همان، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۲۵.

۳. همان، ص ۳۲۶.

۴. همان، ص ۳۲۶.



۳۰۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۲۰. ثبت گواهی عدم امکان سازش

سؤال: با توجه به بند «ب» ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش، آیا دادگاه می‌تواند برای اجرای صیغه طلاق به دفاتر رسمی طلاق وکالت دهد یا خیر؟
پاسخ: مستنداً به بند «ب» ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۳۷۶ دادگاه با رعایت جهات شرعی صیغه طلاق را جاری و دستور اعلام آن را به دفتر ثبت طلاق صادر نماید.^۱

۲۱. عدم اعمال حبس نسبت به هزینه‌های اجرایی

سؤال: چنانچه محکوم علیه قادر به پرداخت هزینه اجرایی نباشد آیا می‌توان به استناد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مشارالیه را تا احراز اعسار بازداشت نمود؟
پاسخ: ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی صرفاً شامل محکوم به است و به عملیات اجرایی تسری ندارد.^۲

۲۲. انتقال سند بعد از رفع توقیف ملک

سؤال: حکمی مبنی بر انتقال سند رسمی ملک یا پلاک ثبتی به خواهان صادر شده و پس از قطعیت حکم منتهی به صدور اجرائیه شده در حین عملیات اجرائی مالک اصلی که سند به نام او بوده سند را به عنوان وثیقه جهت فرزندش به دادگاه معرفی می‌نماید «در قبال ده میلیون ریال» مزبور بازداشت می‌شود آیا تکلیف اجرای حکم با حفظ مورد بازداشت باید سند به نام محکوم له منتقل گردد یا پس از رفع بازداشت باید مفاد حکم اجرا گردد؟
پاسخ: با توجه به صدور حکم به نفع خواهان باید بدو نسبت به رفع بازداشت از ملک اقدام قانونی معمول و سپس سند به نام محکوم له منتقل شود.^۳

۲۳. توقیف عملیات اجرایی

سؤال: حکمی از دادگاه مبنی بر تسلیط ید یا خلع ید صادر و بعد از صدور اجرائیه شروع به اجرا شده اکنون محکوم علیه درخواست توقیف عملیات اجرایی نموده در حالی که حکم قطعی است آیا می‌توانیم ماده ۱۴۷ اجرای احکام مدنی را اعمال نماییم؟ نحوه صدور توقیف عملیات اجرایی به چه کیفیت خواهد بود؟
پاسخ: ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مربوط به اعتراض شخص ثالث است و محکوم علیه پرونده شخص ثالث نیست بالتیجه توقیف عملیات اجرایی در مورد سؤال موضوعیت ندارد.^۴

۱. همان، ص ۳۲۶.

۲. همان، ص ۳۲۷.

۳. همان، ص ۳۲۷.

۴. همان، ص ۳۱۹.



۲۴. تکلیف احکام معارض در اجرای احکام

سؤال: قبلاً حکمی مبنی بر وقف بودن زمین در شهرستان صادر شده است. قبل از آن حکم، حکم دیگری مبنی بر تسلیط ید نسبت به ۲ دانگ از همان پلاک بوده در مورد حکم تسلیط ید اجرائیه صادر شده و به هنگام عملیات اجرایی محکوم علیه دادخواست صدور قرار تأخیر اجرای حکم، به استناد وقف بودن آن پلاک تقدیم کرده. دادگاه با چه شرایطی به این دادخواست باید رسیدگی نماید؟

پاسخ: مسأله مورد سؤال از مصادیق صدور دو حکم معارض یا در قسمتی معارض نسبت به موضوع واحد است که از جهات اعاده دادرسی است که تأخیر اجرای حکم نیز همراه با دادخواست اعاده دادرسی به عمل خواهد آمد و در این صورت وفق مفاد قسمت اخیر ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی از ناحیه دادگاه دستور تأخیر اجرای حکم را صادر خواهد نمود.^۱

۲۵. دریافت حق الاجراء از محکوم علیه

سؤال: با توجه به مواد ۲۴ و ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی در صورتی که محکوم له درخواست عملیات اجرایی را برای دریافت محکوم به نماید آیا دریافت نصف حق الاجراء از محکوم علیه موضوعیت دارد یا خیر؟

پاسخ: در صورتی که محکوم به، قبل از انقضای ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه پرداخت شده باشد حق الاجراء تعلق نمی گیرد. در غیر این صورت طبق ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی حق الاجراء باید از محکوم علیه دریافت شود.^۲

۲۶. مسؤول پرداخت هزینه اجرائیه

سؤال: در رابطه با پرونده طلاق و استیذان اعمال وکالت شروط ضمن رأی طلاق صادر شده آیا در خصوص حق و حقوق زوجه (نفقه و مهریه) باید اجرائیه صادر شود؟ در صورت صدور اجرائیه هزینه اجرائیه به عهده چه کسی باشد؟

پاسخ: با توجه به مواد ۲ و ۳ آیین نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده در خصوص مورد سؤال در رابطه با حقوق زوجه به ترتیب مقرر در اجرای احکام مدنی موضوع مستلزم صدور اجرائیه می باشد بدیهی است هزینه اجراء برعهده محکوم علیه خواهد بود.^۳

۲۷. نحوه اجرای حکم بعد از صدور اجرائیه

سؤال: آیا بعد از اعاده نسخه ثانی اجرائیه از مرجع ابلاغ جهت اجرای حکم می بایست طرفین

۱. همان، ص ۳۲۰.

۲. همان، ص ۳۱۶.

۳. همان، ص ۳۱۷.



۳۱۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

دعوت شوند یا این که هر زمان محکوم‌له مراجعه نمود باید اقدام نمود؟ چنانچه محکوم‌له مراجعه ننمود تکلیف چیست؟

پاسخ: پس از ابلاغ اجرائیه به محکوم‌علیه و اعاده نسخه ثانی، نیازی به دعوت طرفین نیست و دایره اجرا باید به مستفاد از ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی حکم را به موقع اجرا گذارده در مورد احکام مربوط به پرداخت وجه نیز اگر مالی قبلاً توقیف نشده باشد دایره اجرا محکوم‌له را جهت معرفی مال محکوم‌علیه برای استیفای محکوم‌به، دعوت خواهد کرد.^۱

۲۸. رفع ابهام از رأی دادگاه

سؤال: دادگاهی شخصی را محکوم به پرداخت حق الوکاله می‌نماید قاضی مربوط منتقل می‌شود و رأی به اجرای احکام ارسال و میزان حق الوکاله را جهت رفع ابهام از شعبه مربوط استعلام می‌نماید نظر قاضی متصدی شعبه فعلی با رأی قاضی قبلی اختلاف دارد و معتقد به پرداخت حق الوکاله به وکیل نمی‌باشد تکلیف چیست؟

پاسخ: با توجه به این که رأی صادره قطعی و پرونده برای اجراء به دایره اجرای احکام ارسال شده اختلاف نظر قاضی بعدی متصدی شعبه با قاضی صادر کننده رأی نمی‌تواند مؤثر در مقام باشد دادگاه صادر کننده به استناد ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی، باید از رأی خود رفع ابهام کند.^۲

۲۹. عدم فروش مال مورد مزایده

سؤال: اگر محکوم‌علیه مالی معرفی نماید و به فروش نرسد (بعد از مزایده) و محکوم‌له تجدید مزایده را نخواهد تکلیف دادگاه چیست؟ آیا اعمال ماده ۲ نحوه محکومیت‌های مالی جایز است یا خیر؟

پاسخ: با توجه به ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی اگر محکوم‌علیه برای اجرای مالی معرفی نموده باشد و بعد از مزایده به فروش نرود محکوم‌له باید آن مال را به قیمت کارشناسی بردارد یا درخواست تجدید مزایده نماید و اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در مورد سؤال مصداق ندارد.^۳

۳۰. اجرای حکم علیه محکوم علیه دولتی

سؤال: با توجه به این که طبق ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی حکم پس از انقضای ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه بر عهده محکوم‌علیه است حال اگر محکوم ارگان دولتی باشد با توجه به قانون منع توقیف اموال دولتی که مؤخر التصویب می‌باشد آیا پس از انقضای مهلت

۱. همان، ص ۳۲۱.

۲. همان، ص ۳۲۲.

۳. همان، ص ۳۲۲.



فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۳۱۱

۱/۵ سال ۱۰ روز احتساب می‌گردد؟ اگر صرف ۱۰ روز پس از انقضای ۱/۵ سال نسبت به اجرای مفاد حکم اقدام نمودند ارگان دولتی از پرداخت نیم عشر دولتی معاف می‌باشند یا خیر؟

پاسخ: با توجه به ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ تا زمان انقضاء یک سال و نیم از ابلاغ اجرائیه امکان اجرا نمی‌باشد پس از انقضاء مدت مذکور حکم قابل اجرا می‌باشد هزینه اجرایی از تاریخ ده روز پس از ابلاغ اجرائیه به عهده محکوم علیه بوده ولی تا انقضای مدت یکسال و نیم قابل وصول نمی‌باشد.^۱

۳۱. اجرای حکم انتقال منافع عین مستأجره

سؤال: ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ حق درخواست تجویز انتقال منافع را به مستأجر داده است اما برای موجر نیز اولویتی در منافع عین مستأجره قائل شده است. حال مستأجر تقاضای تجویز انتقال منافع مطرح نموده چون موجر یا مالک درخواست نموده مبنی بر این که منافع عین مستأجره در قبال حق کسب و پیشه که کارشناسی تعیین می‌نماید به وی منتقل گردد. دادگاه موضوع را به کارشناس محول نموده است. پس از تعیین حق کسب و پیشه از سوی کارشناس و عدم وصول اعتراض دادگاه در وقت فوق العاده بدین نحو انشاء رأی که موجر با مالک ظرف ۳ ماه از تاریخ قطعیت حکم مبلغ تعیین شده توسط کارشناس را به عنوان حق کسب و پیشه به صندوق سپرده تودیع یا موجبات پرداخت آن را به مستأجر فراهم کند چنانچه در ظرف مهلت مزبور اقدامی به عمل نیآورد مستأجر حق دارد ظرف ۶ ماه از تاریخ قطعیت حکم منافع مورد اجاره را به دیگری منتقل کند. اکنون موجر یا از دادگاه تقاضای صدور اجرائیه را نموده است در مرحله اجرا مستأجر انتقال منافع عین مستأجر صرف نظر نموده با توجه به مراتب آیا تقاضای مستأجر مبنی بر کان لم یکن نمودن حکم دادگاه قابل اجابت می‌باشد یا خیر؟

پاسخ: ذینفع حکم تجویز انتقال منافع به غیر مستأجر است و او می‌تواند تعطیل عملیات اجرایی را تقاضا کند. ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مؤید این معناست.^۲

۳۲. توقیف عملیات اجرایی

سؤال: آیا قرار توقیف عملیات اجرایی موضوع ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر رسمی، دستور موقت محسوب می‌گردد تا بر آن اساس بتوان گفت این قرار مستقلاً قابل تجدید نظر خواهی می‌باشد یا خیر؟

پاسخ: قرار توقیف عملیات اجرایی موضوع ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر رسمی دستور موقت موضوع مواد ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد و

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. همان، ص ۳۳۳.



۳۱۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

قابل اعتراض نمی‌باشد. و اگر دستور موقت نیز تلقی گردد مطابق ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی مستقلاً قابل اعتراض و تجدید نظر و فرجام نیست.^۱

۳۳. هزینه اجرای احکام دعاوی غیر منقول

سؤال: نحوه احتساب و اخذ هزینه اجرای احکام مربوط به دعاوی مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول چگونه است؟

پاسخ: با توجه به مفاد قسمت اخیر بند «ج» شق ۱۲ از ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت هزینه اجرای حکم بر اساس تقویمی که صورت گرفته است خواهد بود.^۲

۳۴. پیشنهاد خرید مال توقیفی

سؤال: در خصوص مزایده یک شرکت ورشکسته پس از پیشنهادات ارسالی از سوی خریداران مورد مزایده یکی از پیشنهادها به این شکل یک درصد بالاتر از بالاترین پیشنهاد ارائه شده آیا این پیشنهاد قابل قبول است یا خیر؟ با توجه به این که رعایت حقوق بستانکاران لحاظ می‌شود و از طرفی این پیشنهاد ابهام و اجمال ندارد و مشروط نیز نمی‌باشد. اما چنانچه این پیشنهاد باطل باشد آیا مجوزی برای مزایده حضوری وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: با توجه به مواد ۱۱۴ الی ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مورد ذکر شده در سؤال از جهات سقوط مزایده ابطال و تجدید آن نمی‌باشد.^۳

۳۵. اجرای حکم واگذاری آب

سؤال: در پرونده‌ای رأی بر محکومیت خواننده به واگذاری ۴ اینچ آب برداشتی در زمان فعالیت صادر و به مرحله اجرای حکم رسیده پس از ارجاع به کارشناس و بررسی لازم مشخص شده نمی‌توان از چاه مورد نظر این مقدار آب را برداشت نمود. در صورتی که چاه موصوف قابلیت برداشت مقدار اعلامی از طرف دادگاه را نداشته باشد رأی صادره قابلیت اجراء دارد یا خیر؟ یا همان مقداری که قابلیت برداشت دارد به خواهان واگذار گردد؟ با عنایت به این که چاه مورد نظر آب یک منطقه روستایی را تأمین می‌نماید و در صورت واگذاری این مقدار آب به خواهان روستا با مشکل بی‌آبی روبرو می‌گردد.

پاسخ: در پرونده مربوطه چنانچه محکوم علیه مجاز به برداشت چهار اینچ آب و استحصال آن بر اساس مجوز صادره از سازمان آب منطقه‌ای باشد و چاه قدرت آبدهی میزان مذکور را با توجه به مجوز سازمانهای یاد شده داشته باشد اجرای حکم بالااشکال خواهد بود والا چون عدم آبدهی چاه به میزان مقرر در حکم نوعی اشکال است که در اجرای حکم پیش آمده لذا

۱. همان، ص ۳۳۳.

۲. همان، ص ۳۳۲.

۳. همان، ص ۳۳۰.



فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۳۱۳

به استناد ماده ۲۵ قانون اجرای احکام مدنی باید از دادگاه مربوطه کسب تکلیف و مطابق آن عمل شود و اگر اجرای این حکم موجب ضرر ساکنین دهکده یا افراد دیگر گردد مورد از مصادیق اعتراض ثالث به حکم است که بدو بایستی در قالب دعوی اعتراض ثالث رسیدگی و ولدی الاقتضا قرار تأخیر اجرای حکم صادر تا تکلیف قضیه در پرونده اعتراض ثالث مشخص گردد.^۱

۳۶. زمان اجرای حکم محکومیت دولت

سؤال: محکوم به دولتی چه زمانی قابلیت پرداخت را دارد. آیا یک سال و نیم پس از صدور حکم قطعی و یا یک سال و نیم پس از صدور حکم (چون در ذیل ماده یک سال و نیم بعد از اتمام سال صدور حکم قید نگردیده (یعنی کلمه اتمام قید نگردیده) تکلیف اجرای حکم چیست؟

پاسخ: منظور از مدت یک سال و نیم (بعد از سال صدور حکم) مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین توقیف اموال دولتی، حکم قطعی است. بنابراین یکسال و نیم از خاتمه سال صدور حکم محاسبه می شود.^۲

۳۷. نحوه کسر حقوق کارمند محکوم علیه

سؤال: فلسفه ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی از کسر یک چهارم حقوق کارمندان رعایت وضعیت اقتصادی خانواده محکوم علیه بوده در صورتی که محکوم لها اولاد محکوم علیه بوده و برای هر کدام نفقه ماهیانه جداگانه مقرر شده و پدر مجهول المکان باشد آیا شامل ماده مزبور می شود یا خیر؟ و آیا امکان دارد در صورت اعمال ماده فوق برای هر یک از محکوم لها میزان یک سوم را کسر نمود؟

پاسخ: چنانچه محکوم علیه غیر از محکوم لهم، زن یا فرزند دیگری نداشته باشد یک سوم و در غیر این صورت یک چهارم از حقوق او کسر خواهد شد کسر یک سوم و یک چهارم از حقوق محکوم علیه در مورد کلیه محکوم لهم قابل محاسبه می باشد.^۳

۳۸. مرجع فرجام خواهی از آراء دادگاه تجدید نظر

سؤال: در خصوص پرونده ای در شعبه بدوی قرار رد صادر شده، پس از تجدید نظر خواهی دادگاه تجدید نظر ضمن نقض رأی، حکم تخلیه صادر نموده از این پرونده تجدید نظر خواهی شده است با توجه به این که طبق ماده ۳۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی تقدیم دادخواست به دادگاه صادر کننده رأی به عمل آمده مرجع تقدیم دادخواست فرجام خواهی کدام دادگاه است،

۱. همان، ص ۳۳۰.

۲. همان، ص ۳۲۹.

۳. همان، ص ۳۲۸.



۳۱۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر که رأی صادر نموده است؟
پاسخ: هر چند آراء مربوط به تخلیه طبق ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی قابل فرجام خواهی نیست معذالک فرجام خواهی از رأی دادگاه‌های تجدیدنظر از طریق دفتر کل شعب دادگاه‌های تجدیدنظر به دفتر شعب صادر کننده رأی فرجام خواسته تسلیم می‌شود.^۱

۳۹. اجرای حکم مدنی و کیفری

سؤال: با عنایت به صدور آراء مدنی به تبع امر کیفری در یک دادنامه مانند صدور رأی مبنی بر محکومیت محکوم علیه به حبس و اصل خواسته و هزینه دادرسی و وظیفه اجرای احکام در خصوص اجرای حکم صادره چه می‌باشد؟
پاسخ: اجرای محکومیت‌های کیفری به عهده اجرای احکام کیفری است اجرای احکام مدنی شهرهای بزرگ مستنداً به ماده ۳۵ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تحت نظر ریاست دادگاه صادر کننده حکم اجراء خواهد شد.^۲

۴۰. اعتراض ثالث به توقیف مال

سؤال: در اجرای ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی آیا اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف اموال نیاز به ثبت کلاسه در دادگاه دارد یا خیر؟ و نهایتاً آیا تصمیم دادگاه درخصوص پذیرش یا رد اعتراض قابل تجدید نظر می‌باشد؟
پاسخ: با توجه به این که دادگاه برای احراز صحت و سقم ادعای شخص ثالث می‌بایست به دلایل آنان رسیدگی نماید فلذا لزوماً شکایت شخص ثالث بدو ثبت و سپس اقدام قضایی انجام خواهد شد و در مورد این که تصمیم دادگاه در مورد رد یا پذیرش شکوائیه قابل تجدید نظر می‌باشد یا خیر، با توجه به مادتهای ۳۳۱ و ۳۳۲ که احکام و قرارهای قابل تجدیدنظر را احصاء نموده است، موارد مذکور از شمول مقررات فوق خارج نبوده و قابل تجدید نظر می‌باشد.^۳

۴۱. اجرای حکم غیابی

سؤال: بر اساس تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین مناسب از محکوم‌له خواهد بود. این تبصره در احکام غیابی راجع به طلاق قابلیت اجرا دارد؟ چه نوع تأمینی از محکوم‌لها اخذ می‌شود؟
پاسخ: تبصره ماده مرقوم انصراف به مواردی دارد که اجرای حکم متضمن تصرف در دارائی محکوم علیه باشد. اجرای صیغه طلاق ضرر مالی به محکوم علیه وارد نمی‌کند بنابراین اخذ ضامن در این قبیل، موارد مختلفی است.^۴

۱. همان، ص ۱۹۳.

۲. همان، ص ۱۶۵.

۳. همان، ص ۲۰۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۵.



فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۳۱۵

۴۲. آرای هیأت حل اختلاف کار و حبس تا یوم الادا

سؤال: در آرای صادره از هیأت حل اختلاف، در صورت عدم محکومیت مالی، آیا طبق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی، در صورت بدست نیامدن مال از محکوم علیه با درخواست محکوم له، آیا محکوم یوم الادا در حبس می ماند یا این که مشمول قانون فوق نمی گردد؟
پاسخ: آرای صادره از سوی هیأت حل اختلاف کار وفق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام به موقع به اجرا گذارده می شود و قانون محکومیت مالی ناظر به آرای مزبور نمی باشد.^۱

۴۳. قانون اجرای محکومیتهای مالی نسبت به موارد قبل از تصویب

سؤال: اگر حکم قبل از تصویب قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی صادر و تاکنون اجرا نشده باشد محکوم له می تواند بعد از تصویب قانون مذکور به استناد ماده ۲ آن تقاضای توقیف محکوم علیه را بنماید؟
پاسخ: با توجه به مفاد ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۷۷/۸/۱۰ مقرر مزبور صرفاً ناظر به ماده ۱ راجع به جزای نقدی احکام صادره قبل از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون مورد بحث می باشد، به عبارت اجرای مقررات قانون مارالذکر در خصوص احکامی که راجع به پرداخت جزای نقدی قبل از لازم الاجرا شدن آن اصدار یافته قابل تسری و اعمال است و چون در مورد محکومیتهای مالی موضوع ماده ۲ قانون فوق تصریحی ندارد و از سوی دیگر قانون لاحق نسبت به قانون سابق اشد می باشد قابل اعمال نخواهد بود.^۲

۴۴. توقیف مستثنیات دین

سؤال: به منظور استیفاء دیه از جانی می توان اموالی را که جزء مستثنیات دین است توقیف نمود؟ تشخیص این که مالی جزء مستثنیات است یا خیر به عهده اجرای احکام است یا دادگاه صادر کننده حکم؟
پاسخ: با توجه به مقررات قانون اجرای احکام مدنی محکوم له می تواند اموالی را که استیفاء محکوم به از آن مقدور باشد به دائره اجرا معرفی کند تشخیص این که مال معرفی شده از مستثنیات دین است به عهده مدیر اجرا است ولیکن هرگونه شکایت و اعتراض و رفع اشکال مربوط به اجرای حکم در دادگاهی رسیدگی می شود که حکم را صادر نموده است.^۳

۴۵. مرجع صدور دستور تنظیم سند در مزایده

سؤال: در رابطه با ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی پس از مزایده و فروش ملک آیا باید دستور سند انتقال از طریق دادگاه صدور حکم یا از طریق اجرای احکام می تواند اقدام کند؟
پاسخ: باتوجه به ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام دستور تنظیم سند انتقال با دادگاه مربوطه می باشد.^۴

۱. همان، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۱۲۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۱۴.



۴۶. دستور انتقال سند

سؤال: در رابطه با ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی پس از مزایده و فروش ملک آیا دستور انتقال سند باید از طریق دادگاه صادر شود یا از طریق اجرای احکام؟
پاسخ: باتوجه به ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام دستور تنظیم سند انتقال با دادگاه مربوطه می‌باشد.^۱

۴۷. بازداشت محکوم علیه کارمند

سؤال: آیا اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و بازداشت محکوم علیه در حق کارمندان دولت و حقوق بگیران نیز اعمال می‌شود یا خیر؟
پاسخ: ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اطلاق دارد و کارمندان دولت و حقوق بگیران را نیز شامل می‌گردد.^۲

۴۸. اخذ تأمین در اجرای حکم غیابی

سؤال: در تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی به «تأمین مقتضی» اشاره شده است، در جهت اخذ تأمین مذکور، قرار صادر می‌گردد یا خیر؟ ضمناً قرار صادره کفالت است یا وثیقه؟
پاسخ: دادگاه بایستی قرار تأمین صادر نماید و تأمین مذکور نه وثیقه است و نه کفالت بلکه با توجه به ملاک بند «د» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه با تعیین میزان خساراتی که ممکن است از اجرای حکم به طرف مقابل وارد شود، اقدام لازم را معمول می‌دارد.^۳

۴۹. زمان ایداع حق کسب و پیشه

سؤال: در خصوص قرارداد اجاره رأی مبنی بر تخلیه به علت نیاز شخصی مستأجر به عین مستأجره صادر شده و در تاریخ ۸۱/۱۰/۲۹ به محکوم له ابلاغ شده است. در تاریخ ۸۲/۱/۱۹ تقاضای صدور اجرائیه نموده از طرفی محکوم علیه بعد از این که رأی قطعی شده در اواخر ۸۱/۱۱ تقاضای تجدید نظر خواهی نموده و دادگاه به علت خارج از موعد بودن تقاضا، قرار رد صادر نموده است و محکوم علیه مجدداً تقاضای تجدید نظر خواهی کرده و دفتر دادگاه بدوی به علت این که پرونده در دادگاه تجدید نظر مطرح بوده اجرائیه صادر نکرده و محکوم له حق کسب و پیشه را پرداخت نکرده است در تاریخ ۸۲/۱/۵ پرونده از دادگاه تجدید نظر واصل گشته و اجرائیه صادر شده آیا این مورد مشمول ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ می‌گردد یا خیر؟
پاسخ: تودیع حق کسب و پیشه بعد از قطعیت حکم و ابلاغ این حکم است.^۴

۱. همان، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۴.

۳. همان، ص ۲۹۸.

۴. همان، ص ۳۴۴.



۵۰. اخذ ضمانت با وجود تقسیط محکوم به

سؤال: در تقسیط محکوم به آیا اخذ ضامن از محکوم علیه قانونی است یا خیر؟
پاسخ: توجهاً به نص صریح ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و ضمانت اجراهای مذکور در قانون فوق الأشعار اخذ ضامن فاقد مجوز قانونی است.
ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۷: هر گاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی حکم بر تقسیط محکوم به را صادر خواهد کرد.^۱

۵۱. وضعیت اجرای حکم در صورت طرح پرونده در مرجع هیأت تشخیص

سؤال: در صورت طرح پرونده حقوقی در شعبه تشخیص دیوان عالی کشور و صدور اجرائیه آیا اجرای حکم متوقف می‌شود؟ یا طرح پرونده در شعبه تشخیص مانع از اجرای حکم نخواهد بود؟ پاسخ مستند و مستدل چیست؟
پاسخ: با توجه به این که آراء مطرح در شعبه تشخیص دیوان عالی کشور آراء قطعی و قابل اجراء بوده و در قانون هم نصی برای عدم اجراء آراء قطعی پیش‌بینی نشده، علیهذا طرح پرونده حقوقی در شعبه تشخیص مانع از اجرای حکم نمی‌باشد.^۲

۵۲. اجرای حکم منع اشتغال زوجه

سؤال: با توجه به صراحت ماده ۵ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده در خصوص ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده، رؤسا، مدیران و مسؤولین سازمانها و مؤسسات عمومی و خصوصی و کارفرمایان مکلفند تصمیم دادگاه را در مورد منع اشتغال زوج یا زوجه اجراء نمایند. چنانچه حکمی مستند به ماده فوق صادر شود قابلیت اجرا دارد یا مانند حکم تمکین غیر قابل اجرا است؟
پاسخ: حکم صادره با توجه به ماده ۵ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده قابلیت اجرائی دارد و در صورتی که مورد، مشمول ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی باشد، تعقیب و کیفر کارفرمای دولتی که از اجرای حکم دادگاه خودداری نموده طبق ماده مزبور به عمل خواهد آمد. ضمناً قانونگذار برای حکم تمکین ضمانت اجرا پیش‌بینی نموده است (رجوع شود به مواد ۱۱۰۶ قانون مدنی و همچنین بند ۳ از ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده).^۳

۱. همان، ص ۲۴۲.

۲. همان، ص ۳۱۱.

۳. همان، ص ۲۹۷.



۳۱۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۵۳. نحوه ثبت آراء حل اختلاف اداره کار در دادگستری

سؤال: آراء هیأت‌های حل اختلاف اداره کار که برای اجراء به دادگستری ارسال می‌شوند آیا باید در دفتر کل ثبت و به تبع آن به شعبه دادگاه نیز وارد و از آمار کسر شود؟
پاسخ: موضوع امر قضائی محسوب نمی‌گردد و صرفاً از موارد اداری است که بایستی تحت نظر ریاست دادگستری و دفتر کل اقدام شود و جزء آمار شعبه‌ای محسوب نخواهد شد.^۱

۵۴. حق تقدم محکوم‌له در اجراء

سؤال: در بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی آمده که نفقه زن تا مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال حق تقدم دارد، آیا در خصوص مهریه نیز موضوعیت دارد یا خیر؟ آیا بر اساس نرخ روز باید محاسبه شود یا همان ۲۰۰/۰۰۰ ریال سال ۵۶ را مدنظر قرار داد؟
پاسخ: پرونده جهت تعیین و تکلیف به دادگاه صادر کننده حکم ارسال می‌گردد.^۲

۵۵. توقیف یا پلمپ اماکن تجاری

سؤال: آیا اماکن تجاری یا محل کسب را می‌توان پلمپ نمود یعنی قفل کرد یا خیر؟ یا باید صرفاً توقیف کرد؟
پاسخ: نظر به این که اماکن تجاری، محل کسب و پیشه می‌باشد بدون مجوز قانونی پلمپ آن موجه نمی‌باشد ولی توقیف سرقفلی و یا عین ملک بلامانع می‌باشد.^۳

۵۶. محاسبه نیم عشر دولتی

سؤال: ۱. آیا دادخواست فسخ قرارداد مالی می‌باشد یا غیر مالی؟
۲. با توجه به این که ارزش خواسته که خواهان در دادخواست اولیه قید نموده با ارزش واقعی قرارداد تفاوت فاحش داشته باشد و بر این مبنا نیم عشر متغیر می‌باشد، لذا در صورت مالی بودن فسخ قرار داد، آیا نیم عشر براساس مبلغی که در دادخواست اولیه قید شده محاسبه می‌گردد یا بر اساس ارزش واقعی قرارداد؟
پاسخ: در صورتی که از طرف خواننده به ارزش خواسته اعتراض نشده باشد دادخواست معیار هزینه دادرسی است مواد ۶۱، ۶۲ و ۶۳ قانون آئین دادرسی مدنی و مبنای احتساب نیم عشر مبلغ محکوم‌به می‌باشد نه ارزش واقعی آن.^۴

۱. همان، ص ۲۹۹.

۲. همان، ص ۲۹۹.

۳. همان، ص ۲۹۹.

۴. همان، ص ۳۴۳.



۵۷. تشریفات اجرای آراء اداره کار

سؤال: آیا کلاً تصمیمات اداره کار باید در دادگستری اجرا شود؟ مستند قانونی آن را ذکر کنید. چنانچه تصمیم اداره کار مبنی بر ارسال لیست بیمه کارگر از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۱ نزد سازمان تأمین اجتماعی بوده و کارفرما تمکین نکند یا اجراء نکند تکلیف بعدی واحد اجراء چه می‌باشد؟ آیا می‌تواند شخص کارفرما را جلب یا بازداشت نماید؟

پاسخ: به موجب ماده ۱۶۶ قانون کار، آراء قطعی از طرف مراجع حل اختلاف کار به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجراء گذارده می‌شود و برابر ماده ۶ قانون جرایم از کارفرمایان ... جرایم موضوع این قانون از طریق صدور اجرائیه قابل وصول بوده و صدور برگ جلب و یا بازداشت کارفرما فاقد وجهت قانونی است.^۱

۵۸. محاسبه مهریه به نرخ شاخص بانک مرکزی

سؤال: در محاسبه مهریه به نرخ روز که وجه رایج است شاخص کدام سال باید تقسیم بر شاخص سال وقوع عقد گردد؟ شاخص سال قبل از زمان تأدیه یا شاخص سال تقدیم دادخواست؟

پاسخ: در محاسبه مهریه در مبنای محاسبه تاریخ وقوع عقد نکاح با لحاظ شاخص بانک مرکزی انجام می‌گیرد.^۲

۵۹. نحوه اجبار به پرداخت مهریه تقسیط شده

سؤال: در پرونده‌ای گواهی عدم امکان سازش صادر گردیده تا پس از پرداخت مبلغی به عنوان مهریه که در هنگام اجرای صیغه طلاق از نوع رجعی می‌بایست از طرف خواهان به زوجه پرداخت شود خواهان تقاضای اعسار از پرداخت مبلغ فوق را می‌نماید و دادگاه حکم به تقسیط مبلغ ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان می‌دهد. قسط اول را پرداخت می‌نماید اکنون از تاریخ صدور گواهی عدم امکان سازش بیش از ۴ ماه می‌گذرد با توجه به این که مدت اعتبار گواهی عدم سازش منقضی گردید و هنوز طلاق صورت نگرفته آیا اجبار زوج به پرداخت مهریه با توجه به صدور حکم دادگاه مبنی بر تقسیط وجهت قانونی دارد؟

پاسخ: در صورتی که متقاضی طلاق زوج باشد و در مهلت سه ماهه تقاضای اجرای گواهی عدم امکان سازش نموده باشد و متعاقب آن پرداخت مهریه و سایر حقوق قانونی زوجه تدارک دیده شده باشد در این صورت گواهی عدم سازش منتفی نگردیده و تقسیط نیز به اعتبار خود باقی است و چنانچه زوجه متقاضی طلاق بوده و در مهلت قانونی تقاضا اجرا شده باشد منتفی شدن تقسیط مورد ندارد.^۳

۱. همان، ص ۳۰۱.

۲. همان، ص ۳۰۱.

۳. همان، ص ۳۰۱.



۳۲۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۶۰. استرداد قسمتی از مهریه پرداخت شده

سؤال: شخصی محکوم به تحویل ۵۰ سکه بابت مهریه شده، پدر محکوم علیه به میزان یک میلیون تومان وجه نقد پرداخت و تقاضای تقسیط الباقی بدهی را از دادگاه می نماید. تقسیط مورد موافقت محکوم له (زوجه) نمی باشد (پدر زوج) درخواست استرداد وجه را نموده است (یک میلیون تومان) آیا واحد اجرای احکام مدنی مکلف به استرداد و یا عودت وجه به وی می باشد یا خیر؟

پاسخ: واحد اجرای احکام مدنی مکلف به استرداد نمی باشد.^۱

۶۱. اجرای حکم فسخ نکاح

سؤال: در صورت صدور حکم فسخ نکاح به علت جنون زوج، نحوه اجرای حکم چگونه خواهد بود؟ و ایام عده از چه تاریخی شروع می شود؟

پاسخ: طبق ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی عده فسخ نکاح سه طهر و زمان شروع آن از تاریخ اجرای صیغه طلاق می باشد و نحوه اجرای حکم همانند سایر موارد اجرای احکام طلاق است که در این خصوص قییم به دفترخانه دعوت می گردد.^۲

۶۲. مرجع رسیدگی به اموال توقیف شده و اعتراض ثالث

سؤال: اگر آراء اداره کار و امور اجتماعی از طریق اجرای احکام مدنی صادر شود و به لحاظ عدم پرداخت محکوم به اموالی توقیف گردد و شخص ثالثی مدعی مالکیت آن باشد، همچون آراء صادره از شعب دادگاه اعلام شکایت شخص ثالث در اجرای مادتين ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی قابل رسیدگی است؟ و یا نیاز به تقدیم دادخواست تقاضای توقیف و ابطال عملیات اجرایی است و اگر صرف اعلام شکایت باشد در چه مرجعی قابل رسیدگی است؟

پاسخ: با توجه به این که اجرای آراء هیأت های حل اختلاف اداره کار به دادگاه واگذار گردیده فلذا تمامی مقررات اجرای احکام مدنی از جمله مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ آن نیز در این خصوص قابل اعمال می باشد.^۳

۶۳. کسر حقوق کارمند در اجرای حکم

سؤال: در اجرای احکام مدنی وقتی محکوم علیه مستخدم دولت باشد به تبع تجرد و تأهل ربع یا ثلث از حقوق وی کسر می گردد با توجه به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی که می گوید چنانچه مالی از او در دسترس باشد ضبط می شود در غیر این صورت به تقاضای محکوم له در حبس خواهد بود و با توجه به این که مبلغ کسری از حقوق وی به صورت

۱. همان، ص ۳۰۱.

۲. همان، ص ۳۰۱.

۳. همان، ص ۳۰۳.



فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۳۲۱

مستمر هر ماه به نفع محکوم‌له وصول می‌گردد آیا بازداشت وی بنا به تقاضای محکوم‌له با وجود کسر حقوق و جاهت قانونی دارد یا خیر؟
پاسخ: مقررات قانون اجرای احکام مدنی در باب کسر ثلث یا ربع حقوق کارمند بابت محکومیت مالی وی به تنهایی تا زمانی که اعسار کارمند از طریق دادگاه ثابت نگردیده و دادگاه حکم بر تقسیط صادر ننموده باشد مانع اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خواهد بود.^۱

۶۴. مقام صالح به رسیدگی اعتراض به نحوه عملیات اجرائی

سؤال: اعتراض به نحوه اجرای عملیات اجرائی اداره ثبت آیا در صلاحیت دادگستری می‌باشد یا در صلاحیت اداره ثبت است؟
پاسخ: رسیدگی به اعتراض و شکایت از اقدامات اجرائی مأمورین ثبت در صلاحیت رئیس اداره ثبت مربوطه و تصمیم وی قابل تجدید نظر در هیأت نظارت ثبتی می‌باشد لکن چنانچه اعتراض به دستور صدور اجرائیه باشد، رسیدگی به این مطلب در صلاحیت دادگاه عمومی محل خواهد بود.^۲

۶۵. چگونگی وصول نیم عشر اجرائی

سؤال: در پرونده اجرایی پس از صدور اجرائیه توسط دادگاه به لحاظ عدم پرداخت قیمت محکوم (سکه بهار آزادی) به تقاضای محکوم‌له محکوم‌علیه بازداشت شده با این که موضوع محکوم‌به مطالبه مهریه (سکه بهار آزادی) بوده و در حین اجرای حکم دایره اجرای احکام در خصوص قیمت محکوم‌به استعلام به عمل آورده پس از وصول پاسخ بانک مرکزی محکوم‌له اعلام رضایت نموده و به استناد ماده ۶۰ قانون اجرای احکام مدنی پرونده مختومه شده ضمناً دستور آزادی محکوم‌علیه از زندان نیز صادر و ایشان آزاد شده‌اند. با توجه به این که دادگاه در دادنامه قید نموده اجرای حکم منوط به تودیع هزینه دادرسی است با عنایت به این که هزینه دادرسی پرداخت نشده صدور اجرائیه و سیر مراحل فوق صحیح بوده یا خیر؟ آیا مجوز قانونی جهت دعوت محکوم‌علیه و اخذ نیم عشر اجرایی از ایشان وجود دارد یا خیر؟ آیا بایستی محکوم‌له را دعوت به حضور نموده و ایشان را مکلف به پرداخت هزینه دادرسی نمود یا خیر؟ در اجرائیه عشر به مبلغ جزئی قید شده پس از وصول پاسخ استعلام (در خصوص قیمت سکه) و تذکر قاضی اجرای احکام دادگاه مبادرت به اصلاح اجرائیه در رابطه با نیم عشر اجرائیه نموده با التفات به این که نیم عشر اجرایی به رقم قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته آیا بایستی مجدداً اجرائیه ابلاغ شود یا خیر؟ آیا می‌توان با در نظر گرفتن وحدت ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و آیین نامه مربوط محکوم‌علیه را در

۱. همان، ص ۳۰۳.

۲. همان، ص ۳۰۷ به بعد.



۳۲۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

ازاء عدم پرداخت نیم عشر دولتی بازداشت نمود.

پاسخ:

نظریه اکثریت: اولاً با توجه به مقدمه سؤال چون قسمتی از خواسته قیمت سکه بوده دستور دادگاه در مورد هزینه دادرسی مربوط به بقیه قیمت سکه بوده و طبق ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی بهای خواسته همان است که در دادخواست ذکر گردیده و در اجرائیه صادره که به مرحله اجرائیه رسیده و موضوع هم مختومه شده بلاشکال بوده ثانیاً و ثالثاً دعوت محکوم‌له و محکوم‌علیه در مورد پرداخت نصف نیم عشر اجرایی اشکالی ندارد و بدیهی است که پرداخت نیم عشر اجرا به عهده محکوم علیه است رابعاً در مورد نصف عشر و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قابل اجراء نمی‌باشد.

نظریه اقلیت: چنانچه در حکم دادگاه قید شده که اجرای حکم منوط به توزیع هزینه دادرسی است لذا تا وقتی که هزینه دادرسی پرداخت نشده باشد صدور اجرائیه مجوزی نداشته است. دعوت محکوم علیه برای دریافت نصف عشر اجرایی بلامانع است. دعوت محکوم‌له برای دریافت هزینه دادرسی بلامانع است. چنانچه در مبلغ اجرائیه اشتباهی رخ داده باشد بایستی اصلاح و ابلاغ شود. پاسخ سؤال ۵ مثبت است.^۱

۶۶. حدود اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

سؤال: آیا بر اساس آراء صادره از مراجع قضائی غیر دادگستری مثل هیأت تشخیص اداره کار مبنی بر محکومیت‌های مالی می‌توان مفاد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را اعمال نمود؟ با توجه به این که مراجع حق دستور بازداشت و جلب ندارند و دادگاهی که اجرائیه این احکام را صادر می‌نماید صادر کننده حکم نیست تا بتواند دستور بازداشت و اعمال ماده ۲ قانون فوق‌الذکر را بدهد در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مشمول آراء هیأت‌های حل اختلاف اداره کار که منحصرأً اجرای آن با اجرای احکام محاکم حقوقی محول شده است نمی‌شود.^۲

۶۷. عدم تقاضای اجرای حکم و تغییر نرخ یوم‌الاداء

سؤال: دعوایی در خصوص مهریه مطرح و حکم صادر شده نظر به این که خواهان درخواست صدور اجرائیه ننماید (نمی‌خواهد مهریه دریافت نماید) آیا این دعوی اعتبار امر مختومه را پیدا می‌نماید یا خیر؟ حالا اگر ۵ سال از موضوع بگذرد با توجه به افزایش شاخص سالانه، و بحث یوم‌الاداء بودن مهریه تکلیف چیست؟

پاسخ: حکم صادره که قطعیت یافته هر زمان که محکوم‌له درخواست صدور اجرائیه نماید قابلیت اجرا را خواهد داشت و محکوم‌علیه بر اساس شاخص بانک مرکزی زمان تأدیه مکلف به

۱. همان، ص ۳۰۷ به بعد.

۲. همان، ص ۳۰۹.



فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۳۲۳

پرداخت وفق تبصره الحاقی ۷۶/۴/۲۹ ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و ماده یک آیین نامه اجرایی آن مصوب ۷۷/۲/۱۳ خواهد بود.^۱

۶۸. اخذ تأمین در احکام غیابی

سؤال: نظر به تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی که اجرای حکم غیابی را منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین مناسب از محکومله نموده نحوه اخذ تأمین از نظر کمیت و کیفیت به چه صورت می باشد؟

پاسخ: نحوه اخذ تأمین از لحاظ کمیت و کیفیت به نظر دادگاه می باشد که با توجه به به مبحث تأمین و ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره ذیل آن عمل خواهد نمود.^۲

۶۹. قانون اجرای محکومتهای مالی و جزای نقدی و محکوم به

سؤال: آیا حکم به تقسیم محکومتهای جزائی طبق ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومتهای مالی خلاف شرع می باشد با توجه به این که در ماده ۲ قانون موصوف و ایضاً ماده ۳ همان قانون هرگاه محکوم علیه ادعای اعسار نماید دادگاه باید با شرایط خاص خود تقسیم را پذیرفته و حکم صادر کند و حال آن که ماده ۲ منحصرأ در حقوق الناس می باشد، ولی موضوع ماده ۱ در امر جزائی و جنبه عمومی و به عبارتی حق الله می باشد و از طرفی روایات، نصوص و آیات قرآنی اهتمام به حقوق الناس را در اولویت می داند نسبت به حق الله و آیه شریفه (ان كان ذو عسره فنظره الى ميسره) عام می باشد ناظر به حق الله و از ارزش و خاصیت ویژه ای برخوردار می باشد و حکم به حبس صادر می نماید حال آن که حبس در اسلام بسیار در موارد نادر احصاء شده چطور در ماده ۱ الزاماً به حبس برود. آیا خلاف شرع نیست؟

پاسخ: مقررات قانون به هر تقدیر قابل اجراء می باشد و خلاف شرع بودن یا نبودن قانون و اظهار نظر در مورد آن با شورای نگهبان می باشد.^۳

۷۰. آزادی محکوم علیه در صورت صدور حکم اعسار

سؤال: شخصی در خصوص اعمال ماده ۲ نحوه اجرای محکومیت مالی حبس شده با صدور حکم اعسار دادگاه بدوی بلافاصله آزاد شود یا آزادی وی مستلزم قطعی شدن حکم اعسار می باشد؟

پاسخ: احراز معسر نبودن محکوم علیه به شرحی که در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ذکر شده مستلزم قطعی شدن حکم اعسار است.^۴

۱. همان، ص ۳۰۹.

۲. همان، ص ۳۱۲.

۳. همان، ص ۳۱۲.

۴. همان، ص ۳۱۳.



۳۲۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۷۱. معرفی اموال بدهکار توسط طلبکار

سؤال: در رابطه با تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی در خصوص معرفی اموال محکوم علیه، مراد از معرفی توقیف است یا خیر؟ یا این که محکوم له می تواند اموال او را معرفی نماید؟

پاسخ: مراد از معرفی مال در مورد سؤال توقیف مال نیز می باشد (تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی).^۱

۷۲. زمان رفع توقیف از تأمین اجرای حکم

سؤال: رأی غیابی به استناد تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی پس از اخذ تأمین از محکوم له (توقیف ملک محکوم له به میزان محکوم له) به مرحله اجراء گذاشته شده است و محکوم له به حق خود رسیده است اما ملک وی توقیف می باشد حال محکوم له پس از گذشت یکسال از اجرای حکم اصرار به رفع توقیف ملک خویش می نماید با توجه به این که تبصره ماده فوق تکلیف قضیه را مشخص نکرده چه باید کرد آیا می توان ملک را از توقیف خارج نمود؟

پاسخ: مدت توقیف ملک می بایست از طرف دادگاه تعیین گردد چنانچه دادگاه مدتی برای توقیف ملک تعیین نکرده باشد با عنایت به وحدت ملاک ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام می توان مدت آن را تا ۵ سال تعیین نمود.^۲

۷۳. عدم رعایت تشریفات در اعتراض ثالث

سؤال: ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی می گوید: به اعتراض شخص ثالث بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی رسیدگی می شود. آیا این عدم رعایت تشریفات تا خاتمه دادرسی رعایت می شود یعنی بعد از صدور توقیف عملیات اجرایی شخص ثالث نیازمند به تقدیم دادخواست ماهیتی می باشد یا خیر؟

پاسخ: اعتراض شخص ثالث بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در تمام مراحل قابل رسیدگی خواهد بود.^۳

۷۴. اجرای رأی شورا

سؤال: در رابطه با رأیی که از شورای حل اختلاف صادر شده و به اجرای احکام فرستاده شده حال اجرای احکام مشاهده می کند که رأی قانونی نیست مشاوره که رأی را تأیید کرده گفته که اظهار نظر اجرای احکام بعد از صدور رأی بوده و شما باید فقط رأی را اجرا کنید (طبق

۱. همان، ص ۳۱۳.

۲. همان، ص ۳۱۵.

۳. همان، ص ۳۱۵.



فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۳۲۵

آیین نامه شورای حل اختلاف بند ۱ و ۲ ماده ۱۶) رئیس دادگستری شهرستان هم در خصوص این رأی نظر داده که رأی را اجرا کنید حال وظیفه اجرای احکام چیست (با توجه به این که قانون نیز در این خصوص که اگر آراء شورای حل اختلاف خلاف قانون باشد و قطعی هم شده باشد سکوت است).

پاسخ: در موضوع سؤال مطروح، اجرای احکام تکلیفی نداشته و مکلف به اجرای رأی شورای حل اختلاف می‌باشد.^۱

۷۵. شکایت از قرار توقیف

سؤال: قرار توقیف عملیات اجرایی و همچنین دستور رفع توقیف ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۵۶ قطعی است یا قابل تجدید نظر؟

پاسخ: قرار توقیف عملیات اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قطعی است.^۲

۷۶. تکلیف دادگاه در صدور اجرائیه

سؤال: ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش که به درخواست زوج صادر شده حکم به محکومیت زوج (خواهان) به پرداخت حق و حقوق مالی زوجه از جمله مهریه و اجرت المثل قبل از اجرای صیغه طلاق صادر گردیده بعد از قطعیت دادنامه خواهان (زوج) به دادگاه مراجعه و اظهار نموده است که زوجه حاضر به حضور در دفترخانه و دریافت حقوق مالی نشده است در این مورد تکلیف دادگاه در خصوص اجرای حکم و دستور اجرای صیغه طلاق توسط دفاتر رسمی طلاق چیست؟

پاسخ: در موردی که به درخواست زوج گواهی عدم امکان سازش صادر شده و زوجه برای اجرای صیغه طلاق و دریافت حقوق قانونی خود حاضر نمی‌شود، با توجه به بند الف ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش مصوب ۱۳۷۶ پس از تودیع حقوق مالی زوجه وسیله زوج اجرای صیغه طلاق در دفترخانه با حضور زوج و عدم حضور زوجه میسر است.^۳

۷۷. توقیف اتومبیل

سؤال: در یک پرونده اجرایی (تأمین خواسته) شخصی مبادرت به توقیف یک ماشین می‌کند بعداً شخصی که سند رسمی همان ماشین به نام وی می‌باشد اقدام به اعتراض ثالث نموده وظیفه اجرای احکام چیست و آیا شعبه می‌تواند نسبت به رفع توقیف ماشین دستوری صادر نماید

۱. مجموعه پرسش و پاسخهای مهر ۸۳، کد ۱۱۹۷.

۲. همان، کد ۱۰۶۳.

۳. همان، کد ۱۱۸۸.



۳۲۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

یا خیر؟

پاسخ: در مواردی که در پرونده اجرایی تأمین خواسته اتومبیلی به عنوان مال مدیون توقیف شده و شخص ثالثی با ارائه سند مالکیت همان اتومبیل به توقیف آن اعتراض نماید طبق ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام چنانچه تاریخ مالکیت معترض ثالث قبل از توقیف اتومبیل باشد توقیف رفع خواهد شد.^۱

۷۸. فوت محکوم علیه بعد از صدور حکم و قبل از اجرایه

سؤال: چنانچه بعد از صدور حکم قطعی و قبل از صدور اجرائیه محکوم علیه فوت نماید نحوه اجرای حکم چگونه است؟

پاسخ: در مواردی که پس از صدور حکم قطعی محکوم علیه فوت نماید، بر اساس ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی اجرائیه علیه ورثه او صادر خواهد شد.^۲

۷۹. شمول دولت بر اداره برق

سؤال: آیا اداره برق منطقه‌ای مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۶۵ هست یا خیر؟

(نظریه مشورتی شماره ۷/۲۴/۶۶ مورخ ۷۱ مورد نظر بنده نیست در این نظریه قضیه تمثیلی و حصر نشده است.)

پاسخ: اولاً، قسمت اخیر نظریه شماره ۷/۳۳۸۱ مورخ ۷۸/۷/۱۳ اداره حقوقی بر عدول این اداره از نظر شماره ۷/۲۴۶۶ مورخ ۷۱/۴/۲۳ دلالت دارد.

ثانیاً، با توجه به تعریفی که قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ از بودجه کل کشور ارائه نموده است شمول بر بودجه شرکتهای دولتی نیز دارد و علاوه بر این مفاد بند ب ماده ۸ این قانون تصریح بر تأمین اعتبار دیون بلا محل ناشی از اجرای احکام قطعی محاکم در خصوص شرکتهای دولتی دارد فلذا اداره برق نیز از شمول قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت خارج نخواهد بود.^۳

۸۰. بازداشت محکوم علیه

سؤال: الف و ب به مبلغ یک میلیون ریال به نحو تضامن در حق ج محکوم شده‌اند با درخواست محکوم له برای صدور اجرائیه عملیات اجرایی شروع شد. ج تقاضای اعمال ماده ۲ قانون نحوه محکومیتهای مالی را برای الف نموده و دادگاه در اجرای ماده فوق الذکر نامبرده را تا اثبات افسار یا پرداخت محکوم به بازداشت نمود فی الحال ج درخواست بازداشت ب را در

۱. همان، کد ۱۱۸۱.

۲. همان، کد ۱۰۹۵.

۳. همان، کد ۹۰۳.



فصل پنجم: مشاوره قضایی تلفنی ۳۲۷

اجرای ماده فوق الذکر نموده آیا دادگاه می‌تواند وی را نیز بازداشت نماید. اساساً برای یک محکوم به هر چند به نحو تضامن باشد چند نفر را باید بازداشت نمود؟

پاسخ: محکوم له درخواست صدور اجرائیه علیه احدی از محکومان حکم تضامنی نموده و در اجرای ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نامبرده بازداشت شده است با توجه به قسمت اخیر ماده ۴۰۳ قانون تجارت در صورت عدم وصول محکوم به می‌تواند به محکوم علیه دیگر مراجعه نماید. بنابراین تا زمانی که احدی از محکومان در حال تحمل حبس بدل از این است صدور اجرائیه علیه محکوم ثانوی قانونی ندارد.

نظریه دیگر: با توجه به مقررات مادتین ۴۰۳ و ۴۰۴ قانون تجارت و ذکر کلمه (مجموعاً) در ماده مذکور دادگاه می‌تواند ماده ۲ قانون مذکور در فوق را نسبت به دو نفر ضامن اعمال نماید.^۱

۸۱. مزایده در دفعه دوم

سؤال: ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی، اگر مالی در دفعه دوم که برای مزایده گذاشته می‌شود اگر محکوم له به میزان طلب مال را بر ندارد و تقاضای تجدید مزایده را نماید منظور از واژه «میزان»، میزان کارشناسی شده است یا خیر؟ و به هر میزان می‌تواند برداشت نماید؟

پاسخ: منظور از عبارت «به هر میزان» در ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام اعم از قیمت کارشناسی شده یا غیر از آن است.

نظریه فوق مغایر قانونی است.

لذا با توجه به ماده ۱۳۲ اجرای احکام کمتر از میزان کارشناسی یا باید محکوم له به همان میزان کارشناسی را بپذیرد و یا به محکوم علیه مسترد نماید.^۲

۸۲. توقیف سهام شرکتها

سؤال: نحوه توقیف سهام شرکت‌های تعاونی و مرجع محل بازداشت و مستندات آن را بیان کنید؟

پاسخ: با توجه به این که شرکت‌های تعاونی نیز با توجه به ماده ۱۹۳ قانون تجارت رعایت مواد ۳۲ و ۳۳ همین قانون الزامی است و طبق ماده ۱۹۵ ثبت کلیه شرکتها از جمله شرکت‌های تعاونی نیز الزامی است فلذا بازداشت سهام نیز با اعلام به دایره ثبت شرکتها امکان پذیر خواهد بود.^۳

۱. همان، کد ۹۳۶.

۲. همان، کد ۱۱۸۶.

۳. همان، کد ۸۵۸.



طرح چند پرسش کوتاه

با وصف تأملی که بر محتوای فصل داشته‌اید، به نظر می‌رسد بتوانید ارتجالاً به پرسشهای زیر پاسخ بدهید.

۱. اگر ثالثی به توقیف اتومبیل اعتراض کند و سند مالکیتی با تاریخ مقدم بر تاریخ توقیف داشته باشد، آیا می‌توان از اتومبیل رفع توقیف کرد؟
۲. آیا مطرح بودن پرونده در شعبه تشخیص دیوان عالی در جریان اجرای حکم وقفه ایجاد می‌کند؟
۳. اجرای حکم علیه دولت با چه مقیداتی همراه است؟
۴. آیا در قبال هزینه‌های اجرایی هم توقیف محکوم علیه امکان پذیر است؟
۵. آیا قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به آرای شورای حل اختلاف هم تسری دارد؟
۶. با توجه به تغییرات پی در پی و مستمر قوانین به تجزیه و تحلیل مطالب این فصل براساس قوانین جدید اقدام و نتیجه را در قالب مقاله‌ای تحقیقی ارائه دهید.



فصل ششم

آرای دادگاه عالی انتظامی قضات

فهرست مطالب فصل

اشاره

انتظار می‌رود

متن آرای دادگاه عالی انتظامی

- | | |
|---|---|
| ۱. شکایت از مأمورین اجرا و اختلافات در مفاد حکم | ۱۴. تخلف از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی |
| ۲. عشریه اجرایی | ۱۵. تأخیر در اجرا |
| ۳. اشتباه در استنباط از قانون | ۱۶. جلوگیری از اجرای حکم قانونی |
| ۴. مرجع رسیدگی به اختلاف در مفاد حکم | ۱۷. عدم رسیدگی به خواسته خواهان |
| ۵. مستثنیات دین | ۱۸. اصدار بر اجرای حکم منقوض |
| ۶. تجدید حدود بر مبنای تشخیص مدعی | ۱۹. تعلیق از شغل قضا |
| ۷. وصول حقوق دولت | ۲۰. عدول از دستورهای صادره |
| ۸. نظارت بر امور اجرا | ۲۱. رفع اشکال از حکم |
| ۹. تکلیف دایره اجرا | ۲۲. تأمین در اموال مشاعی |
| ۱۰. توقیف تأخیر | ۲۳. مراتب دادرسی |
| ۱۱. اجرای احکام قطعی | ۲۴. اجمال حکم |
| ۱۲. عدول از تأمین | ۲۵. ایراد به عدم صلاحیت |
| ۱۳. اقدام بر خلاف قانون | |

طرح چند پرسش کوتاه



اشاره

در این فصل با ۲۰-۳۰ رأی از دادگاه عالی انتظامی رویه رو می‌شوید که از قدیمی‌ترین سالها یعنی از سال ۱۳۰۸ تا همین اواخر صادر شده‌اند و به بخشهایی از جریان اجرای احکام پرتو افکنده‌اند و در بردارنده مسائلی هستند همچون: توقیف غیر قانونی جریان اجرای سند رسمی، عدم لزوم حضور اصحاب دعوا در مورد تصحیح حکم، اجرای حکم قبل از ابلاغ، عدم اقدام قانونی برای اعاده وضع به حال اول و دیگر موارد.

انتظار می‌رود

با مطالعه این فصل بر دانستیهای خود بیفزایید و از جمله مثلاً:

۱. تشخیص شمول مستثنیات دین بر اموال توقیفی با دادگاه است.
۲. قید اجرای حکم تحت ریاست رئیس محکمه به مفهوم نظارت کامله او بر امور اجرایی و صادر نمودن تصمیمات در کمیت اجرا به ماموران نیست.
۳. با وجود حضور رئیس دادگاه، نمی‌توان رفع اجمال و ابهام در حکم را از ادارات دولتی درخواست کرد!
۴. قوانین موضوعه به طور طبیعی همواره در معرض تغییر، تبدیل و نسخ و نوشدن قرار دارند. در این فصل نیز چه بسا با همین دگرگونی‌ها مواجه باشید. پس مناسب می‌داند که رویه‌ها را با شرایط جدید آن مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید.



مشن آرای دادگاه عالی انتظامی

۱. شکایت از مأمورین اجرا و اختلافات در مفاد حکم

طبق ماده ۶۱۵ قانون اصول محاکمات حقوقی مرجع رسیدگی به شکایات مربوط به منازعات راجعه به مفاد احکام، محکمه صادر کننده حکم است ولی محکمه حاکمه بر محکمه‌ای که حکم بدوی راتأیید کرده صادق و قبول شکایت در آن محکمه تخلف نیست و محمول بر نظر قضایی است.

حکم شماره ۵۲۴ - ۲۴ دی ۱۳۰۸^۱

۲. عشریه اجرایی

دادگاه در ضمن حکم تأدیه عشریه اجرایی را به عهده محکوم‌علیه قرار داده تخلف است زیرا عشریه اجرایی وقتی موضوع پیدا می‌کند که محکوم‌علیه خود مفاد حکم را به طیب خاطر اجرا نکرده باشد و به تقاضای محکوم‌له امر منجر به صدور ورقه اجرائیه و عملیات اجرایی گردد که در این صورت بر حسب تبصره یک ماده ۶۱ قانون تسریع محاکمات رئیس محکمه باید در ضمن ورقه اجرائیه اخذ عشریه اجرا را از محکوم‌علیه نیز قید نماید بنابراین الزام محکوم‌علیه به پرداخت عشریه اجرایی قبل از صدور ورقه اجرائیه مخالف با تبصره فوق الذکر است.

حکم شماره ۱۱۴۰ - ۵ آبان ۱۳۱۱^۲

۳. اشتباه در استنباط از قانون

حکم دادگاه نسبت به ملکی به موجب ورقه اجرائیه به موقع اجرا گذارده شده و بعداً ورقه اجرائیه را دادگاه ملغی الاثر نموده و سپس محکوم‌له قبلی به دادستان شکایت کرده که در موقع برگرداندن اجرا و رجوع به حالت اولیه دو قطعه باغ او را هم مشمول حضور اجرا به تصرف محکوم‌علیه داده و دادستان بدواً به محکوم‌علیه اخطار کرده که اگر اسنادی بر تصرف سابق خود دارد ارائه دهد و سپس به رئیس اجرا دستور داده که به محل رفته و اگر از طرف مأمور اجرا تخلفاتی شده است اصلاح نماید و پس از وصول جواب رئیس اجرا مبنی بر اشتباه مأمور و این که زاید بر آنچه می‌بایست به حالت اولیه عودت دهد برگردانده و تحویل محکوم‌علیه داده است دادستان به رئیس اجرا اخطار کرده که اضافه را برگردانیده و تسلیم مالکش نماید نمی‌توان آن را قطعاً تخلف اداری دانست زیرا اگرچه ماده ۶۱۵ قانون اصول محاکمات حقوقی که دادستان را مرجع شکایت از مأمورین اجرا قرارداده به این منظور بوده که به وسیله تحقیق و رسیدگی معلوم شود که آیا مأمور از حدود وظیفه خود تخطی نموده است یا نه و در صورت تخطی به ترتیب مقتضی تعقیب و

۱. موازین قضایی (از نظر تخلف اداری)، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۲۰۶.



۳۳۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

مجازات شود و ماده مزبوره به هیچ وجه نظری به جنبه حقوقی قضیه و اعطاء صلاحیت به دادستان در مداخله به امر حقوقی نداشته و اصولاً دخالت در این قسمت و حکم آن مربوط به دادستان نبوده و راجع به محکمه است - بنابراین دخالت در این امر و حکمی که در این باب داده در صورتی که موضوع به عنوان تصرف عدوانی هم که بر حسب قانون مصوب ۱۳۰۹ حق دخالت در آن فی الجمله به دادستان داده شده تطبیق نمی شود خارج از حدود وظیفه او بوده ولی با ملاحظه مدافعاتی که دادستان نموده معلوم می شود که از ماده مزبور جواز اقدام خود را در این امر استنباط نموده و نظر سویی در کار نداشته لذا محمول بر نظر قضایی است.

حکم شماره ۹۰۷ - ۲۹ تیر ۱۳۱۰^۱

۴. مرجع رسیدگی به اختلاف در مفاد حکم

قبول و به جریان انداختن عرض حالی که موضوع آن اختلاف در تشخیص محکوم علیه بوده در دادگاهی غیر از دادگاه صادر کننده حکم تخلف نیست زیرا اگر چه مرجع رسیدگی به اختلاف در مفاد حکم محکمه صادر کننده حکم است ولی چون ممکن است که در نظر دادرس اختلاف در حکم مخصوص است به موردی که اختلاف راجع به محکوم به بوده و آن را شامل صورتی که اختلاف در تشخیص محکوم علیه باشد نمی دانسته است.

حکم شماره ۶۰۳ - ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۹^۲

۵. مستثنیات دین

شخص خیاطی به مدعی به یک دستگاه چرخ خیاطی در یکی از محاکم صلح نواحی اقامه دعوی کرده و پس از تظلم مدعی و مطالبه چرخ مدعی علیه نیز به مدرکیت یک طغری قبض ذمه به مبلغ ۳۲۰ ریال مبلغ ۱۵۰ ریال بابت ده قسط از مدعی در محکمه صلح ناحیه دیگری مطالبه و نظر به اعتراف مدعی علیه به صحت قبض مزبور دادگاه مشارالیه را محکوم به پرداخت مدعی به نموده و در نتیجه صدور ورقه اجرائیه محکوم له چرخ محکوم علیه را که در انبار خود او و در محکمه دیگر تحت رسیدگی بوده معرفی و دادگاه به ایراد محکوم علیه به این که چرخ خیاطی از مستثنیات دین است ترتیب اثر نداده تخلف نیست زیرا علاوه بر این که در بدو امر و قبل از آغاز اعتراض از طرف محکوم علیه موظف به رسیدگی و تشخیص این که مالی که از طرف محکوم له برای محکوم علیه معرفی می شود از آلات و ادوات صنعتی او محسوب می گردد یا نه نیست و در این مورد طبق دفاعی که امین صلح نموده قرائنی بر نبودن مال توقیف شده از مستثنیات دین در نظرش موجود بوده است.

حکم شماره ۱۰۶۸ - ۱۰ خرداد ۱۳۱۱^۳

۱. همان، ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۱۸۲.

۳. همان، ص ۲۳۹.



فصل ششم: آرای دادگاه عالی انتظامی ۳۳۳

۶. تجدید حدود بر مبنای تشخیص مدعی

در ورقه اجرائیه حدود ملک مورد حکم تعیین نشده و بر اثر استعمال اجرا از محکمه، محکمه برای تشخیص حدود محکوم به تعیین جلسه نموده و محکوم علیه در آن جلسه حاضر نگردیده و محکوم له در لایحه تقدیمی خود حدود محکوم به را تعیین نموده و محکمه با مراجعه به پرونده و اوراقی که سابقاً مدعی ابراز داشته حدود محکوم به را بر طبق تشخیص مدعی تعیین و مطابق تشخیص مزبور شرحی به اجرا نوشته بدون این که رسیدگی و تشخیصی را که در غیاب محکوم علیه داده شده غیابی تلقی و برای آن حق اعتراض پس از ابلاغ قایل شود تخلف نیست زیرا اصلاحاتی به تعیین جلسه و حضور اصحاب دعوی و اصدار قرار نبوده و همین قدر کافی بوده که محکمه با مراجعه به سوابق و حکایت پرونده راجعه به این موضوع حدود محکوم به را تعیین و در جواب استعلامی که اجرا از او نموده نتیجه را به دایره اجرا اعلام نماید و بالجمله در دادن توضیحاتی که اجرا از محکمه راجع به اجرا مفاد حکم می خواهد حضور اصحاب دعوی در آن شرط نیست تا توضیح محکمه با عدم حضور یک طرف غیابی محسوب گردد.

حکم شماره ۸۰۱ و شماره ۸۰۲ و شماره ۸۰۳ - ۴ دی ۱۳۰۹^۱.

۷. وصول حقوق دولت

خواستن مقوم از دادسرا برای تقویم مال توقیف شده جهت مزایده برای وصول حقوق دولت (عشریه) بدون این که قبلاً اختطاری به مدیون شده و استنکاف او از تعیین مقدم معلوم گردد تخلف از ماده ۶۴۴ قانون اصول محاکمات حقوقی نیست زیرا ماده مزبوره راجع است به موردی که اموال منقوله از محکوم علیه برای تأدیه دین محکوم له تحت توقیف در آمده باشد و شامل وصول حقوق دولت نیست و قانون طریق مخصوصی را برای این کار پیش بینی نکرده است.

حکم شماره ۸۰ - ۹ آذر ۱۳۰۶^۲.

۸. نظارت بر امور اجرا

مدیر اجرا در جریان اجرای حکم کسب دستور و تکلیف از رئیس دادگاه نموده و رئیس دادگاه جوابی به او نداده تخلف نیست چه ماده ۸۳ اصول تشکیلات فقط مدیر اجرا را در تحت ریاست و مسؤلیت رئیس محکمه قرار داده و از موظف بودن رئیس محکمه به نظارت کامله در امور اجرایی و صادر نمودن تعلیمات در کیفیت اجرای احکام به مأمورین حکایت نمی نماید و مواد دیگر قوانین جاریه نیز از عهده دار بودن رئیس محکمه به نظارت و تعلیمات مزبوره و توجه مسؤلیت تخلفات مأمورین اجرا به او به هیچ وجه اشعاری ندارد تا در صورت عدم اقدام او به انجام وظیفه مزبور به بتوان مسؤلیتی بر رئیس محکمه متوجه دانست و او را مسؤل تخلف قانونی مأمورین اجرا قرار داد و همچنین ماده ۶۱۵ قانون اصول محاکمات حقوقی فقط منازعات راجعه به مفاد احکام را

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. همان ص ۲۵۵.



۳۳۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

محکمه که حکم داده است راجع نموده و ملزم بودن محاکم مزبوره به جواب دادن از سؤالهای دواير و مأمورین اجرا در اموری که طریق حل آنها را قانون معین نموده و از ماده مزبوره و مواد دیگر قانون مستفاد نمی گردد.

حکم شماره ۱۱۰۶ - ۲۰ شهریور ۱۳۱۱^۱.

۹. تکلیف دایره اجرا

در ورقه اجرائیه محکوم به مقداری جنس به وزن معمول قلمداد شده بوده و دادگاه حسب الاستیضاح دایره اجرا وزن معمول را به راسنک مثلاً پنجاه سیر تشخیص داده و نوشته است که از آن قرار محکوم به وصول و ایصال گردد - ایراد بر دادرس دادگاه از حیث این که موضوع منطبق به ماده ۶۱۸ قانون اصول محاکمات حقوقی و لازم بوده که به دستور ماده ۶۱۹ قانون مزبور رفتار گردد و وارد نیست زیرا اگر چه در حکم محکمه اجمال و ابهامی نبوده تا حاجتی بخواستن توضیح از محکمه باشد زیرا خود دایره اجرا در محل اجرا قادر بر تعیین وزن معمول و متداول در محل بوده و دخالت محکمه در این امر بی مورد و منطبق با مواد راجعه به حدوث اختلاف و منازعه در مفاد حکم نبوده است تا تابع مقررات مربوطه به این موضوع باشد ولی چون از این حیث بر مشارالیه اشکالی نشده و اشکال بر او این است که بدون تحقیقات لازمه و رعایت مواد قانونی راجع به رفع اختلاف و تنازع در مفاد حکم مبادرت به دادن دستور نموده و به شرح مذکور مواد مزبوره با مورد انطباقی ندارد لذا ایراد از این حیث وارد نمی باشد.

حکم شماره ۱۵۷۷ - ۳ بهمن ۱۳۱۳^۲.

۱۰. توقیف تأخیر

ایراد بر حاکم دادگاه به این که چون فاصله بین تقدیم عرضحال توقیف و تاریخی که متوقف به جهت توقیف خود تعیین نموده بیش از سه روز بوده و می بایست طبق ماده ۴۳۵ قانون تجارت قرار توقیف او را داده باشد و نداده است وارد نیست زیرا ممکن است دادرس دادگاه تخلف از ماده ۴۱۳ را بدون توأم بودنش با تخلف از ماده ۴۱۴ موجب توقیف ندانسته و تخلف از هر دو ماده ۴۱۳ و ۴۱۴ جمعاً به نظرش موضوع اجراء این حکم بوده است و ماده ۴۳۵ هم قابل حمل به این معنی است.

حکم شماره ۴۱۲۰ - ۳۰ مهر ۱۳۲۶^۳.

۱۱. اجرای احکام قطعی

ماده پنج قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت اسناد که اجازه توقیف اجرا را داده اختصاص به

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. همان، ص ۱۸۵.

۳. همان، ص ۲۵۵.



فصل ششم: آرای دادگاه عالی انتظامی ۳۳۵

سند ثبتی داشته و شامل حکم قطعی نخواهد بود و حکم قطعی ابرام شده در دیوان کشور که ورقه اجرائیه نسبت به آن صادر شده باید اجرا شود و توقیف آن بر خلاف قانون است و بر حاکم دادگاهی که دستور توقیف عملیات اجرایی حکم قطعی لازم الاجرا را داده ایراد وارد است.
حکم شماره ۴۲۹۶ - خرداد ۱۳۲۷^۱

۱۲. عدول از تأمین

مورد تقاضای توقیف اجراء حکم وقتی که از آن استدعاء تمیز شده باشد جایی است که حکم اجراء نشده باشد و الاً تقاضا موضوعی نخواهد داشت - به علاوه تأمینی که برای توقیف اجراء حکم لازم است از حیث آثار و احکام با تأمین مدعی به فرقی ندارد و درمورد تأمین مدعی به با امکان توقیف عین عدول به غیر آن ولو مساوی با قیمت عین باشد جایز نیست چه رسد به این که کمتر از میزان قیمت مجموع تأمین شود - بنابراین به هم زدن اجراء سابق و برگرداندن ملکی که به تصرف محکوم له داده شده بوده به نام توقیف اجراء حکم و تأمین عشر قیمت آن ملک موافق با قانون نبوده و تخلف است.

حکم شماره ۴۴۸۲ - ۵ تیر ۱۳۲۸^۲

۱۳. اقدام بر خلاف قانون

تاریخ: ۱۳۷۲/۳/۱۰

شماره نظریه: ۸۳

چون طبق ماده واحده قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲/۸/۲۲، توقیف اشخاص در قبال عدم پرداخت دین و محکوم به، ممنوع شده و رئیس دادگستری (رئیس شعبه اول دادگاه حقوقی یک) دستور توقیف محکوم علیه پرونده حقوقی را داده و محکوم علیه به لحاظ عدم تمکن مالی برای پرداخت محکوم به، جمعاً ۳۱ روز بازداشت شده، از قانون مزبور تخلف کرده است.^۳

۱۴. تخلف از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی

تاریخ: ۱۳۶۹/۷/۱۵

شماره دادنامه: ۱۵۴

چون حسب ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی دادگاهها وقتی مجاز به اجرای احکام هستند که قبل از صدور اجرائیه، حکم صادره را به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ نمایند، و چون دادنامه صادره توسط رئیس دادگاه حقوقی ۲ قبل از ابلاغ به محکوم علیه به

۱. همان، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. کریم زاده احمد، نظارت انتظامی بر سیستم قضایی، ج ۳، ص ۱۴۹.



۳۳۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

موقع اجرا گذاشته شده، لذا تخلف نامبرده در امضاء اجرائیه و عدم رعایت ماده مرقوم مسلم است.^۱

۱۵. تأخیر در اجرا

تاریخ: ۱۳۷۲/۱۰/۲۱

شماره دادنامه: ۲۹۹

با توجه به دفاع رئیس دادگاه حقوقی ۲ مستقل، چون تاریخ صدور اجرائیه ۶۹/۴/۹ بوده و اجرای آن در تاریخ ۶۹/۱۱/۱۶ صورت گرفته و با ملاحظه دستورات صادره مبنی بر ابلاغ ورقه اجرائیه، تأخیر اجرا به مدت تقریباً ۷ ماه مستند به سهل انگاری قاضی امر نبوده بلکه رئیس دادگاه دستور لازم برای ابلاغ اجرائیه و اجرای آن داده و تأخیر ظاهراً در اثر عدم انجام وظیفه متصدیان اجرا بوده، لذا تخلف نامبرده مسلم نمی‌باشد.^۲

۱۶. جلوگیری از اجرای حکم قانونی

تاریخ: ۱۳۷۲/۹/۲۳

شماره نظریه: ۲۶۶

با عنایت به گزارش تخلف دایر بر این که پس از صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرای تخلیه عین مستأجره موقوفه که مراحل رسیدگی قانونی را طی نموده و به دستور رئیس دادگاه حقوقی ۲ منتهی به صدور اجرائیه شده و عملیات اجرایی نیز آغاز گردیده، لکن نامبرده متعاقب وصول نامه مسئول دفتر قضایی حمایت از رزمندگان، بدون مجوز قانونی از اجرای حکم جلوگیری و (برخلاف حقیقت) چنین مرقوم می‌دارد: (با توجه به این که رأی صادره در دیوان عالی کشور نقض و جهت رسیدگی مجدد به دادگاه حقوقی یک ارجاع گردیده لذا تا صدور حکم قطعی از اجرای دادنامه تخلیه خودداری شود.) چون نامبرده بجای صدور دستور اجرای حکم، برخلاف وظیفه قانونی خود مانع اجرای آن شده، تخلف انتظامی آشکار مشارالیه مسلم است.^۳

۱۷. عدم رسیدگی به خواسته خواهان

تاریخ: ۱۳۷۶/۷/۲۱

شماره دادنامه: ۱۹۲-۱۹۰

با توجه به مواد ۳ و ۳۵۸ تا ۳۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی، تخلف دادرس دادگاه حقوقی ۲ مستقل، در عدم رسیدگی به قسمتی از خواسته خواهانها، و عدم اظهار نظر نهایی نسبت به آن نفیاً یا اثباتاً محرز است.

۱. همان، ج ۲، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۶۸.



فصل ششم: آرای دادگاه عالی انتظامی ۳۳۷

دادرس دادگاه حقوقی یک نیز در تأیید حکم مخدوش مزبور مرتکب تخلف شده است. اقدام قاضی اجرای احکام نیز در مکاتبه با اداره اوقاف به منظور رفع اشکال و ابهام از حکم اصداری (با این که رفع اجمال و ابهام از حکم بعهدہ دادگاه صادر کننده حکم بوده) تخلف است.^۱

۱۸. اصدار بر اجرای حکم منقوض

تاریخ: ۱۳۷۰/۷/۹

شماره نظریه: ۱۳۲

دادرس دادگاه حقوقی یک رأی بر خلع ید خوانده از دو باب مغازه مورد تصرف مستاجر به علت غاصبانه بودن تصرفات وی به نفع مالک و موجر صادر نموده، که حکم مذکور در جریان صدور اجرائیه و انجام عملیات اجرایی، به علت تجدید نظر خواهی محکوم علیه، در شعبه دیوانعالی کشور به نفع محکوم علیه فسخ، و با اظهار نظر شعبه مذکور رأی به رد دعوی خواهان صادر شده. و مسلم گردیده که دادرس مزبور برخلاف ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مورد تقاضای وکیل ذینفع به اعاده وضعیت به حال اول، اقدامی نکرده، و نهایتاً با وجود متفی بودن آثار حکم بدوی، اصرار در اجرای حکم منقوض کرده و از این جهت تخلف نامبرده مسلم است.^۲

۱۹. تعلیق از شغل قضا

تاریخ: ۱۳۷۴/۴/۱۲

شماره قرار: ۵۲

با توجه به تقاضای دادستان انتظامی قضات مبنی بر تقاضای تعلیق دادیار دادرسی عمومی و رئیس شعبه تعزیرات حکومتی، برای رسیدگی به اتهامات او (اخذ رشوه، اهانت و غیره) با ملاحظه تحقیقاتی که (توسط معاون دادرسی انتظامی) در محل به عمل آمده و با عنایت به اظهارات مطلعین آقایان... که تفصیل آن در پرونده مذکور است، اجمالاً نامبرده متهم به اخاذی (احیاناً اخذ رشوه) بوده و جهات و قراین مزبور مقتضی تحقیق از او برای رسیدگی به اتهامات منتسبه به ایشان می باشد.

لذا قرار تعلیق مشارالیه از شغل قضاء تا صدور رأی نهایی از مراجع کیفری طبق ماده ۴۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری از شغل قضا تا صدور رأی نهایی از مراجع کیفری صادر و اعلام گردد.^۳

۱. همان، ص ۷۲.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۶۴۶.



۲۰. عدول از دستورهای صادره

تاریخ: ۱۳۶۹/۷/۱۵

شماره دادنامه: ۱۵۴

چون دستور تأخیر اجرای احکام، طبق مواد ۲۴ تا ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی، در موردی است که اختلاف راجع به مفاد حکم یا اجرای آن پیش آید، و حکم صادره پس از اجرای قسمتی از آن توقیف شده و مشمول مواد فوق نبوده است، لذا قضات دادگاه به لحاظ صدور دستور تأخیر عملیات اجرایی و ابطال آن برخلاف قانون، مرتکب تخلف شده‌اند. و قضات دادگاه عمومی دیگر نیز که متعاقباً رای به استرداد وجوه حاصل از اجرای حکم قبلی داده‌اند، تخلف از قانون کرده‌اند.^۱

۲۱. رفع اشکال از حکم

تاریخ: ۱۳۰۹/۷/۲۱

شماره رأی: ۷۳۶

۱. اختلاف ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌شود و رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به اموال توقیف شده با توجه به مادتين ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام با همان دادگاه می‌باشد.
۲. رسیدگی به دعوا شخص ثالث اجرایی بدون ابلاغ به محکوم‌علیه بدوی و توقیف عملیات اجرایی تخلف است.^۲

۲۲. تأمین در اموال مشاعی

صدور حکم بر تخلیه ملک مشاع و فرض اجرای آن نسبت به شش دانگ با وجود الزام مقرر در ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی ممکن است موجب این توهم شود که: اولاً زاید بر خواسته عمل شده که جایز نیست. ثانیاً چون حق استدامه و استقرار تصرف برای محکوم‌علیه در ذرات ملک مشاعی که احتمالاً مورد لحوق حکم قرار نگرفته مفروض و موجود است، عملاً خلع ید یا تخلیه تمام ملک و تحویل محکوم‌به متعذر باشد رسیدگی و صدور حکم از باب این که استنکافی در اعمال حق نشده باشد، در اجرای حکم تخلیه و خلع ید املاک مشاع نیز متضمن چنین عقیده‌ای و نظری تواند بود که اجرای حکم متوقف بر صدور حکم سهام سایر مالکین و تقاضای صدور اجراییه برای کل سهام خواهد بود. علی هذا موضوع محمول بر نظر قضایی بوده و حکم برائت دادرس دادگاه ... صادر می‌گردد.^۳

۱. همان، ص ۶۳.

۲. حسینی، سید محمدرضا، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی، ص ۲۱۶. («رأی شماره ۶۴ مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۲ شعبه سوم دیوان عالی کشور - تشریفات دادرسی در آراء دیوان عالی کشور» صلاحیت و احکام

راجع به آن - به کوشش یداله بازگیر - انتشارات فردوسی - چاپ اول ۱۳۸۰ - ص ۷۴)»

۳. همان، ص ۱۰۴.



فصل ششم: آرای دادگاه عالی انتظامی ۳۳۹

۲۳. مراتب دادرسی

تاریخ: ۱۳۰۹/۱۰/۴

شماره رأی: ۸۰۳

در دادن پاسخ استعلام اجرا از طرف رییس دادگاه در اجرای مفاد احکام، تعیین جلسه و احضار اصحاب دعوا برای دادن توضیحات لازم از طرف دادگاه ضرورت ندارد.^۱

۲۴. اجمال حکم

تاریخ: ۱۳۰۹/۹/۲۲

شماره رأی: ۶۰۳

روح ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی (عیناً مفاد ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی) شامل موردی که اجمال حکم راجع به عدم نیاز محکوم علیه باشد نیز، می باشد اجمال محکوم علیه از مظاهر اجمال حکم است.^۲

۲۵. ایراد به عدم صلاحیت

تاریخ: ۱۳۷۶/۷/۲۱

شماره رأی: ۱۹۲

رسیدگی و حکم به صحت دعوا شخص ثالث داده، ایراد بر حاکم دادگاه به این که ملک توقیف شده در حوزه دادگستری دیگری بوده عرض حال اعتراض ثالث را بر خلاف ماده ۷۲۹ قانون اصول محاکمات حقوقی پذیرفته وارد نیست زیرا اولاً رسیدگی به اصل موضوع در همین دادگاه به عمل آمده و حکم قضیه و نیز ورقه اجراییه از این دادگاه صادر گردیده نهایت آن که چون موضوع دعوا راجع به بیع شرط بوده دادگاه حکم به ثمن داده و عدم صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به اصل موضوع با وجود این که مدعی حق مطالبه مبیع شرطی را نداشته و دادگاه بر فرض تقاضای عین مبیع شرط ممنوع از صدور حکم نسبت به آن بوده و نمی توانسته به غیر ثمن حکم دهد قابل تردید و امر مسلمی نیست و ثانیاً این سنخ از صلاحیت که صلاحیت محلی باشد داخل در صلاحیتهای نسبی و با عدم اعتراض مدعی علیه که کاشف از رضایت او است قابل طرح و رسیدگی در غیر دادگاه محل وقوع ملک است و در این مورد که رسیدگی نسبت به اصل موضوع در این دادگاه به عمل آمده و منتهی به صدور حکم بر محکومیت مدعی علیه به رد ثمن گردیده معلوم نیست که ایرادی از طرف او قبلاً نسبت به صلاحیت محلی دادگاه شده و دادگاه به آن وقعی نگذارده و قراری نداده باشد و بر فرض که جریان کار چنین بوده یعنی اعتراضی شده و دادگاه قراری نداده و یا اگر داده قرارش بی موقع بوده خارج از موضوع ایراد فعلی است و با فرض صدور حکم در اصل قضیه از دادگاهی اعم از این که موضوع حکم داخل در صلاحیت او بوده و یا نباشد عملیات اجرایی راجع به همان دادگاه خواهد بود بنابراین مخالفتی از ماده ۷۲۹ نشده است.

۱. همان، ص ۸۳.

۲. همان، ص ۸۴.



طرح چند پرسش کوتاه

۱. آیا بودن ابلاغ به محکوم علیه می توان به دعوای شخص ثالث در جریان اجرا، رسیدگی کرد؟
۲. آیا اجمال محکوم علیه نیز مانند اجمال حکم و اجمال محکوم به از مواردی است که باید در دادگاه به آن رسیدگی شود یا در دایره اجرای احکام؟
۳. اگر اصل دادنامه به محکوم علیه ابلاغ نشود می توان به صدور اجرائیه اقدام کرد؟
۴. اگر حکم اجرا شده باشد، ثانیاً می توان به بهانه فرجام خواهی یا اعاده دادرسی تقاضای توقیف عملیات را مطرح ساخت؟
۵. با توجه به تغییرات پی در پی و مستمر قوانین به تجزیه و تحلیل مطالب این فصل براساس قوانین جدید اقدام و نتیجه را در قالب مقاله ای تحقیقی ارائه دهید.



فصل هفتم

بخشنامه‌ها

فهرست مطالب فصل

چکیده

متن بخشنامه‌ها

- | | |
|--|---|
| ۱. اعلام حکم قطعی به اداره محکوم‌علیه یا رونوشت آن به وزارتخانه و سازمان متبوع | ۶. هماهنگی در اجرای احکام علیه سفارت‌خانه‌های خارجی |
| ۲. ضرورت هماهنگی در اجرای احکام دارای عوارض جنبی | ۷. ضرورت توجه به قوانین و آرای وحدت رویه |
| ۳. مسئولیت وزارت کشاورزی در اجرای آرای هیأت‌های واگذاری زمین | ۸. عدم دخالت مراجع قضایی در وظایف اداره تصفیه امور ورشکستگی |
| ۴. دستور مقام رهبری به عدم مقاومت نیروهای مسلح در برابر احکام قضایی | ۹. عنایت به قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت |
| ۵. دقت رؤسای حوزه های قضایی به جریان اجرای احکام | ۱۰. ارسال تصویر حکم به مراجع مجری حکم |
| | ۱۱. توقیف موجودی حساب |

طرح چند پرسش کوتاه



چکیده

بخشنامه‌ها نظام دهندگان راه و روشهای عملی کار به حساب می‌آیند که البته با تکیه بر قانون شور یکپارچگی را دامن می‌زنند. در این فصل اگر چه بخشنامه‌های اندک شماری را در پیش رو دارید اما همین‌ها نیز پیام آوران راهکارهای مقبول عصر خود بوده‌اند و اینک اگر هم بعضاً موقعیت اجرایی خود را وا نهاده‌اند لیکن به نوعی کارگشا توانند بود.

باری در این بخشنامه‌ها به چند موضوع پرداخته شده است و از جمله شیوه اجرای حکم در قبال دولت، جنبه‌های سیاسی اجرای حکم، آرای هیأت‌های واگذاری زمین و مسئولیت اجرایی وزارت کشاورزی، هشدار فرماندهی کل قوا به عدم دخالت نیروهای مسلح در احکام قضایی، نظارت بر کار اجرای احکام از سوی مسئولان، اجرای حکم ورشکستگی و اجرای حکم علیه سفارتخانه‌ها.



متن بخشنامه‌ها

۱. اعلام حکم قطعی به اداره محکوم علیه یا رونوشت آن به وزارت خانه و سازمان متبوع بخشنامه به کلیه دادگاههای بخش، صلح، شهرستان، دادگاههای عمومی و دواير اجرای دادگستری‌ها^۱ برحسب اعلام وزارت امور اقتصادی و دارایی، دواير اجرای، دادگستری‌ها به منظور حل و ایصال طلب اشخاص از دولت، با صدور اجراییه، اقدام به توقیف وجوه سازمان‌ها و مؤسسات دولتی در بانک‌ها می‌نمایند. نظر به این که توقیف وجوه وزارت‌خانه‌ها و ادارات و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی از طرفی سبب ایجاد وقفه در برنامه‌های دولت و اختلال در انجام تعهدات پیش‌بینی شده مراجع مذکور خواهد بود و از طرفی دیگر، وجوه مزبور باید بر طبق قانون بودجه به مصارف خاص برسند که مسئولین وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی مجاز نیستند وجوه مصوبه مجلس را در غیر موارد تخصیص یافته به مصرف برسانند و نظر به این که طبق تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی مکلف شده‌اند وجوه مربوط به محکوم‌به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها را با رعایت حق تقدّم از حیث تاریخ ابلاغ دادنامه قطعی حسب مورد از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل، منظور در قانون بودجه کل کشور و یا از محل اعتبارات مصوب دیون بلامحل بودجه مربوط، تأمین و پرداخت نمایند. بنابراین لازم است به منظور جلوگیری از بروز مشکلات مذکور، دفاتر و دواير اجرای دادگستری‌ها در هر مورد که حکم قطعی علیه دولت یا مؤسسات دولتی صادر می‌شود یک نسخه از دادنامه قطعی را به اداره محکوم شده و رونوشت آن را به وزارت‌خانه یا سازمان متبوع ابلاغ و ارسال دارند تا بر طبق ضوابط قانونی، دین دولت پرداخت گردد.

شورای عالی قضایی^۲

۲. ضرورت هماهنگی در اجرای احکام دارای عوارض جنبی

بخشنامه به واحدهای قضایی سراسر کشور^۳

نظر به این که اجرای بعضی از احکام مراجع قضایی، ممکن است به مقتضای زمان و مکان، دارای عوارض و بازتاب وسیع سیاسی و اجتماعی در جامعه باشد؛ لذا ایجاب می‌نماید برای پیش‌گیری از هر نوع تبعات سوء و به منظور اجرای صحیح قانون در موارد فوق، مسئولین مربوط، مراتب را به رئیس قوه قضاییه گزارش نمایند تا در کیفیت اجرا، هماهنگی لازم معمول گردد.

رئیس قوه قضاییه^۴

۱. شماره: ۱۳۳۴۵۳ - ۱۳۶۰/۱۱/۱۰.

۲. مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۳. شماره: م/۱۲۰۱۸ - ۱۳۶۹/۱۱/۲۱.

۴. مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۱۹۷.



۳. مسؤلیت وزارت کشاورزی در اجرای آرای هیأت‌های واگذاری زمین

بخشنامه به مراجع قضایی کشور^۱

نظر به این که مطابق بند ۸ آیین نامه اجرای قانون نحوه رسیدگی و اتخاذ تصمیم مجدد به تصمیمات و آرای هیأت‌های واگذاری زمین و ستاد مرکزی در مورد اراضی کشت موقت که مورد نقض دیوان عدالت اداری واقع شده و یا بشود مصوب ۱۳۷۷/۱۰/۱۳ رئیس قوه قضاییه اجرای آرای مزبور به عهده وزارت کشاورزی می‌باشد؛ لذا لازم است پس از اعلام وزارت کشاورزی واحدهای قضایی کشور در خصوص اجرای احکام صادره، همکاری لازم را با وزارت کشاورزی بنمایند و در صورت اعلام هرگونه مزاحمت نسبت به این گونه اراضی، وفق ماده ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی اقدام و تصمیم مقتضی اتخاذ گردد.

معاون اول رئیس قوه قضاییه^۲

۴. دستور مقام رهبری به عدم مقاومت نیروهای مسلح در برابر احکام قضایی

بخشنامه به دادگستری‌های استان‌ها و شهرستان‌ها^۳

پیرو بخشنامه شماره ۱/۷۸/۱۲۶۳۰ مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۰ در مورد اجرای آرا و دستورهای قضایی از سوی ضابطان و نیروهای نظامی و انتظامی، به این وسیله اوامر مقام معظم رهبری و فرمانده عظیم الشأن کل قوا به ستاد کل نیروهای مسلح مبنی بر: «س ک: احکام قضایی باید اجرا گردد و اگر اعتراضی به حکم هست از راههای مقرر قانونی در جهت تصحیح و اصلاح آن اقدام شود و هیچ مقاومتی در برابر احکام صادره قضایی از نیروهای مسلح دیده نشود. اگر در مورد تخلیه بعضی مراکز، اجرای حکم موجب اخلال در کارهای نیروهای مسلح یا بسیج است از قوه قضاییه استمهال شود و سریعاً جای مناسب آنان تهیه و آن گاه فوراً تخلیه صورت گیرد.» جهت اطلاع و توجه قضات محترم، مراتب ابلاغ می‌گردد.

رئیس قوه قضاییه^۴

۵. دقت رؤسای حوزه‌های قضایی به جریان اجرای احکام

بخشنامه به دادگستری‌های استان‌ها و شهرستان‌ها^۵

نظر به این که، کلیه ضابطین دادگستری و نیروهای انتظامی و نظامی و رؤسای سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت و یا مؤسسات عمومی، در حدود وظایف خود، مکلفند دستورات مراجع قضایی را در مقام اجرای احکام رعایت کنند و تخلف از این مقررات، علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی، برابر ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی، مستوجب تعقیب کیفری می‌باشد، رؤسای حوزه‌های قضایی، با

۱. شماره: ۱/۷۸/۸۰۳۳ - ۱۳۷۸/۸/۱۷.

۲. مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۵۲۵.

۳. شماره: ۱/۷۸/۱۳۶۳۶ - ۱۳۷۸/۱۲/۱۹.

۴. مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۵۸۳.

۵. شماره: ۱/۷۸/۱۲۶۳۰ - ۱۳۷۸/۱۱/۳۰.



فصل هفتم: بخشنامه‌ها ۳۴۵

بازبینی پرونده‌های اجرایی واحد اجرای احکام حوزه خود و مذاقه لازم در آنها، در هر مورد که معلوم گردد بی‌اعتنایی به قوانین یا مدلول آرا از ناحیه اشخاص مذکور در مواد مرقوم، موجب جلوگیری از اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی شده است، به وظیفه مقرر در بند ۱ ماده ۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و سایر قوانین و مقررات مربوط عمل و مواردی که مشمول ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری باشد، جهت تعقیب اداری و انتظامی مستلاً به مراجع مربوط اعلام گردد و تا اخذ نتیجه نهایی پی‌گیری به عمل آید.

سازمان بازرسی کل کشور و دادرسی انتظامی قضات، بر حسن اجرای بخشنامه نظارت خواهند داشت.

رئیس قوه قضاییه^۱

۶. هماهنگی در اجرای احکام علیه سفارت‌خانه‌های خارجی

بخشنامه به کلیه واحدهای قضایی^۲

با عنایت به این که حسب اعلام وزارت امور خارجه در مواردی مراجع قضایی به منظور اجرای احکامی که علیه کارکنان ایرانی سفارت‌خانه‌های خارجی در جمهوری اسلامی ایران صادر گردیده، به بانک‌های کشور دستور داده‌اند محکوم‌به را از حساب بانکی نمایندگی خارجی در ایران کسر و پرداخت کنند و این دستورات، واکنش‌های غیر مطلوب سفارت مربوطه را در پی داشته؛ بدین وسیله با جلب توجه مراجع قضایی و به خصوص دوایر اجرا به مفاد مصونیت‌های پیش‌بینی شده در کنوانسیون وین ۱۹۶۱ درباره روابط سیاسی (که ایران نیز در تاریخ ۱۳۴۳/۷/۲۱ به آن ملحق گردیده) و نیز کنوانسیون وین ۱۹۳۶ درباره روابط کنسولی (که ایران در تاریخ ۱۳۵۳/۱۲/۴ به آن ملحق شده) تأکید می‌نماید که چنانچه حکم صادره از مستثنیات مقرر در ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۱ و ماده ۴۲ کنوانسیون ۱۹۶۳ نباشد، پیش از هر اقدام اجرایی نسبت به آن، مراتب را با تصویری از دادنامه بدوی و تجدید نظر (در صورت قابلیت تجدید نظر و اعمال این حق از سوی محکوم‌علیه) به دفتر امور بین الملل قوه قضاییه اعلام و ارسال نمایند تا دفتر مزبور، ضمن هماهنگی با وزارت امور خارجه، موجبات اجرای داوطلبانه احکام و حل و فصل مناسب موضوع را فراهم آورد.

رئیس قوه قضاییه^۳

۷. ضرورت توجه به قوانین و آرای وحدت رویه

بخشنامه به دادگستری‌های استان‌ها و شهرستان‌ها و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور^۴

نظر به این که، قانون تجارت برای رسیدگی به دعاوی توقّف و ورشکستگی، ترتیبات خاصی قایل شده و لزوماً باید از طرف محاکم مراعات گردند؛ لذا دادگاهها و دوایر اجرای احکام و مفاد اسناد

۱. مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۵۶۱.

۲. شماره: ۱/۷۸/۱۲۷۴۶ - ۱/۷۸/۱۲/۲.

۳. مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۵۶۵.

۴. شماره: ۱/۷۹/۱۳۳۹۶ - ۱/۷۸/۱۲/۱۵.



۳۴۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

رسمی مدلول مواد ۱۲ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی و الحاق موادی به آن و رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۸ دیوان عالی کشور و ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی و ۲۲۰ آیین نامه اجرای مفاد اسناد لازم الاجرا و [آیین نامه اجرای مفاد اسناد لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی] در مورد توقف عملیات اجرایی و اعلام مراتب به اداره تصفیه یا مدیران تصفیه مورد توجه و اقدام لازم قرار دهند.

رئیس قوه قضائیه^۱

۸. عدم دخالت مراجع قضایی در وظایف اداره تصفیه امور ورشکستگی

بخشنامه به رؤسای کل دادگستری‌های استان...^۲

چون برابر قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب تیر ماه ۱۳۱۸، در نقاطی که اداره تصفیه امور ورشکستگی تشکیل گردیده است، اداره اموال و رسیدگی به مطالبات و تصفیه اموال ورشکسته، با اداره مزبور می‌باشد و حسب گزارش‌های رسیده، بعضی از مراجع قضایی بدون توجه به قانون، خصوصاً مواد ۱، ۱۳ و ۱۴ قانون مذکور و مواد ۶۴، ۶۵ و ۶۶ آیین نامه اجرایی آن و ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲۲۰ آیین نامه اجرایی اسناد رسمی (آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی) پس از صدور حکم ورشکستگی، در امور تاجر ورشکسته، اقدامات و مداخلاتی می‌نمایند که با وظایف و مسؤلیت‌های اداره تصفیه امور ورشکستگی مغایرت دارد؛ لذا به منظور جلوگیری از تداخل وظایف، به کلیه مراجع قضایی که در حوزه آنها اداره تصفیه امور ورشکستگی تأسیس شده است ابلاغ گردد که پس از صدور حکم ورشکستگی، مراتب را جهت اقدامات قانونی بعدی، فوراً به اداره مزبور اعلام تا اداره مذکور بتواند به وظایف قانونی خود عمل نماید.

معاون اجرایی رئیس قوه قضائیه^۳

۹. عنایت به قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت

بخشنامه به کلیه دادگاهها و دادرها عمومی و انقلاب اسلامی و سازمان ثبت اسناد و املاک

سراسر کشور^۴

به طوری که اعلام شده، بعضاً مراجع قضایی و ادارات ثبت اسناد و املاک در مورد استیفای مطالبات اشخاص از دستگاههای دولتی بدون رعایت قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب آذرماه ۱۳۶۵ اقدام به توقیف اموال و وجوه دولتی می‌کنند. چون ممکن است این وجوه در دستگاههای دولتی برای اعتبار خاص منظور شده که توقیف آن موجب بروز اشکال و اختلال در فعالیت‌های در دست اجرا و تعهدات پیش بینی شده گردد؛

۱. مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۵۷۹.

۲. شماره: ۱/۷۸/۳۰۴۳ - ۱/۷۸/۳/۲۹.

۳. مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۵۰۱.

۴. شماره: ۱/۱۲۰۹۳/م - ۱۳۶۸/۱۰/۱۲.



فصل هفتم: بخشنامه‌ها ۳۴۷

مقتضی است مسئولین مربوطه، اجرای دقیق مفاد قانون فوق الذکر را نصب العین قرار دهند.
رئیس قوه قضائیه^۱

۱۰. ارسال تصویر حکم به مراجع مجری حکم

بخشنامه به کلیه دادگاهها و دادرهای عمومی و انقلاب و نظامی و حقوقی^۲ مستقل
طبق گزارشات واصله، بعضی از دوائر اجرای احکام مراجع قضایی در مواردی که به موجب قانون، اجرای حکم باید به وسیله سازمانها و مؤسسات دولتی صورت گیرد غالباً بدون ارسال رونوشت آن و صرفاً با ارسال نامه‌هایی به ادارات مزبور خواستار عمل به دستور مرجع قضایی مبنی بر اجرای حکم می‌شوند. چون به موجب مقررات ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ و ماده ۷۱ قانون دفاتر اسناد رسمی (و کانون سر دفتران و دفتر یاران) مصوب ۱۳۵۴، مسئولین سازمانها و ادارات مذکور، در این گونه موارد، مأمور اجرای مفاد حکم بوده اجرای این مأموریت مستلزم اطلاع دقیق آنان نسبت به موضوع و مفاد حکم لازم الاجرا است؛ لذا کلیه مسئولین اجرای احکام، مکلفند تصویر یا رونوشت مصدق حکم و دستور مرجع قضایی دایر بر اجرای آن را به سازمانها و ادارات مجری حکم ارسال دارند.

رئیس قوه قضائیه^۳

۱۱. توقیف موجودی حساب

بخشنامه - از قرار اطلاع بانک ملی بر اثر قرار تأمینی که از دادگاه صادر می‌شود ... دوائر اجرایی دادگاهها به بانک مراجعه و دستور توقیف موجودی حساب خواننده را داده و تقاضا می‌کنند چنانچه، خواننده بعداً وجهی در بانک داشته باشد آن را نیز توقیف نمایند. چون به موجب ماده ۲۶۶ آیین دادرسی مدنی (عیناً مفاد ماده ۸۷ قانون اجرای احکام مدنی) اموال یا وجوه موجود نزد شخص ثالث را می‌توان توقیف کرد و دستور توقیف وجهی که بعداً طرف در بانک می‌گذارد برخلاف ماده مزبور می‌باشد ... لزوماً ابلاغ می‌شود: فقط دستور توقیف وجه موجود را بدهند و بعداً خواهان هر وقت از وجود وجه دیگری در بانک مطلع شد می‌تواند اعلام کند تا اجرای دستور لازم را صادر کند.^۴

۱. مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲. شماره: م/۱۹۶۶۵ - ۱۳۷۰/۶/۶.

۳. مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۲۳۸.

۴. حسینی، سید محمدرضا، قانون اجرای احکام در رویه قضایی، ص ۱۶۳.



طرح چند پرسش کوتاه

۱. میزان دخالت اجرای احکام دادگستری در قبال اجرای حکم ورشکستگی بسته به این که در حوزه صدور حکم اداره تصفیه وجود داشته باشد یا نداشته باشد، تا چه اندازه است؟
۲. کسر و بر داشت محکوم به از حساب سفارتخانه‌ها به نفع محکوم له چه منافاتی با کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی دارد؟
۳. آیا ابلاغ اجرائیه به اداره محکوم علیه کفایت می‌کند یا علاوه بر آن به وزارتخانه متبوع هم باید ابلاغ گردد؟
۴. با توجه به تغییرات پی در پی و مستمر قوانین به تجزیه و تحلیل مطالب این فصل براساس قوانین جدید اقدام و نتیجه را در قالب مقاله‌ای تحقیقی ارائه دهید.



فصل هفتم

پوست

فهرست مطالب فصل

چکیده

۱. مستثنیات دین

۲. میزان حبس مدعی اعسار

طرح چند پرسش کوتاه



چکیده

در بسیاری از قوانین مانند آیین دادرسی، قانون اجرای احکام مدنی، آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی و حتی در نظریه شورای نگهبان به اساس و مبانی و مصادیق مستثنیات دین، پرداخته شده است، مقاله‌ای در جمع بندی این همه نوشته شده است که بازخوانی آن را در پیوست نخست بی‌فایده ندیدیم و جز این مسأله توقیف مدیون و ادعای اعسار وی را داریم که موضوعی است بحث انگیز، در پیوست دوم با نظر برخی از فقها در این باب آشنا خواهید شد.

۱. مستثنیات دین

موضوع «مستثنیات دین» در قوانین موضوعه ایران تحولات قابل توجهی را پشت سر نهاده، که این تحولات عمدتاً در جهت توسعه یا تضییق محدوده و مصادیق آن بوده است.

در قانون آیین دادرسی مدنی سابق - مصوب ۱۳۱۸ این موضوع که از احکام مسلم شرعی است نادیده گرفته شده بود و این نقصی بر قانون فوق به شمار می‌آمده است. قانون اجرای احکام مدنی - مصوب ۱۳۵۶ متعرض بحث مستثنیات دین شده و این نقیصه را جبران نموده است. در ماده ۶۵ این قانون آمده است:

«اموال زیر برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود:

۱. لباس و اشیا و اسبابی که برای رفع حوایج ضروری محکوم‌علیه و خانواده او لازم است.
 ۲. آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه محکوم‌علیه و اشخاص واجب‌النفقه او.
 ۳. وسایل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان.
 ۴. اموال و اشیا و اسبابی که به موجب قوانین مخصوص غیر قابل توقیف می‌باشند.
- تبصره: تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده، بدون رضایت مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت فوت آنها، بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آن توقیف نمی‌شود.^۱
- با دقت در ماده فوق معلوم می‌شود که، اولاً: در ماده مذکور از مسکن که یکی از روشن‌ترین مصادیق مستثنیات دین است ذکری به میان نیامده است. ثانیاً: معیار در مقابل توقیف نبودن اشیا و اسباب، «ضرورت» است، نه «تناسب با شأن». ثالثاً: وسایل و ابزار کار کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان در صورتی توقیف نمی‌شود که «ساده» باشد. بدیهی است که ماشین آلاتی نظیر «تراکتور»، «کمباین» و مانند آن وسیله ساده تلقی نمی‌شود.

شورای نگهبان در یک اقدام غیر معمول^۲، ماده فوق را تفسیر کرده و گفته است: «ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی - مصوب ۱۳۶۵ - مخصوص اموال منقول است و شامل مسکن نمی‌شود و علی‌ای حال مسکن مورد نیاز و متناسب شرعاً از مستثنیات دین شمرده می‌شود.^۳»

در آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء .. نیز مستثنیات دین پیش‌بینی شده است. در

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۶، نشریه روزنامه رسمی کشور، ص ۲۴۰.

۲. شورای نگهبان مرجع رسمی تفسیر اصول قانون اساسی است و تفسیر او از قوانین عادی اعتبار قانونی ندارد. زیرا تفسیر قانون عادی بر عهده مجلس شورای اسلامی است (ر.ک: اصل ۷۳ قانون اساسی).

۳. نظریه شماره ۷۶/۲۱/۵۱۱ - ۱۳۷۶/۳/۱، مندرج در روزنامه رسمی شماره ۱۵۲۳۳ - ۱۳۷۶/۳/۳۱.



ماده ۶۹ قانون فوق «مسکن» ذکر شده است. ^۱همچنین «اتومبیل سواری» و «تلفن» و به طور کلی «وسایل مورد نیاز» اضافه شده است ^۲ و از طرف دیگر، قید «ساده» در مورد آلات و ادوات حذف شده و «اتومبیل های کرایه و تراکتور و غیره و به طور کلی آنچه برای حرفه متعهد اختصاص داده شده است» اضافه شده است. تفاوت دیگر در این است که در این قانون به جای کلمه «محکوم علیه» از واژه «متعهد» استفاده شده است. ماده فوق در سال ۱۳۷۰ اصلاح شده که در اصلاحیه تغییراتی نیز ایجاد شده است. در اصلاحیه سال ۱۳۷۰ آمده است، «اموال و اشیای زیر از مستثنیات دین است و بازداشت نمی شود:

۱. مسکن متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب النفقه او.
 ۲. لباس، اشیاء، اسباب واثاتی که برای رفع حوائج متعهد و اشخاص واجب النفقه او لازم است.
 ۳. آذوقه موجود به قدر احتیاج سه ماهه متعهد و عائله او.
 ۴. وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران و کشاورزان متناسب با امرار معاش خود و اشخاص واجب النفقه آنان.
 ۵. سایر اموال و اشیایی که به موجب قوانین خاص غیر قابل توقیف می باشد.
- تبصره ۱:** در صورت فوت متعهد، دیون از کلیه اموال به جا مانده از او بدون استثنای چیزی استیفا می شود.
- تبصره ۲:** در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیای موصوف با نیاز اشخاص فوق الذکر، رئیس ثبت محل با توجه به وضعیت خاص متعهد و عرف محل مطابق ماده ۲۲۹ اتخاذ تصمیم خواهد کرد.»
- این ماده مصادیق مستثنیات از دین را توسعه داده است ولی همان طور که از عنوان قانون فوق بر می آید، ممکن است گفته شود: این قانون مربوط به دیونی است که مستند به اسناد رسمی لازم الاجرا باشد.
- آخرین قانونی که در این خصوص به تصویب رسیده است، ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی -مصوب ۱۳۷۹- می باشد. این ماده مقرر می دارد:
- «مستثنیات دین عبارتست از:
- الف) مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شؤون عرفی.
 - ب) وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه.
 - ج) اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است.
 - د) آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.
 - ه) کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان.
 - و) وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش

۱. در بند «ه» آمده است: «مسکن مورد نیاز و مناسب بدهکار و عایله او.»

۲. در بند «و» آمده است: «وسایل مورد نیاز دیگر از قبیل اتومبیل سواری و تلفن و نظایر آنها.»



۳۵۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می باشد.»
تغییر عمده ای که در ماده فوق به چشم می خورد در کلمه «محکوم علیه» است. همان طور که پیش از این ذکر شد. در ماده ۶۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا، اموال و اشیای «متعهد» مستثنای از دین شمرده شده است، در حالی که در این قانون، همانند ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی از واژه «محکوم علیه» استفاده شده است که تفاوت بین این دو واژه نباید از نظر دور بماند.

علاوه بر قوانین مذکور، در قانون تجارت نیز بعضی از اشیای تاجر غیر قابل توقیف دانسته شده است. در ماده ۴۴۴ قانون مذکور آمده است:

«عضو ناظر به تقاضای مدیر تصفیه به او اجازه می دهد که اشیای ذیل را از مهر و موم مستثنا کرده و اگر مهر و موم شده است از توقیف خارج نماید.

۱. البسه و اثاثیه و اسبابی که برای حوایج ضروری تاجر ورشکسته و خانواده او لازم است.
۲. اشیایی که ممکن است قریباً ضایع شود یا کسر قیمت حاصل نماید.
۳. اشیایی که برای بکار انداختن سرمایه تاجر ورشکسته و استفاده از آن لازم است، در صورتی که توقیف آنها موجب خسارت از باب طلب باشد. اشیای مذکور در فقره ثانیه و ثالثه باید فوراً تقویم و صورت آن برداشته شود.»

مقصود از بیان قوانین مذکور - گرچه به طولانی شدن بحث منجر شده - روشن شدن این نکته است که در قوانین ما در مورد مستثنیات دین یک رویه یکسان و مشخص وجود ندارد، در بعضی موارد اموال «متعهد» و در بعضی موارد اموال «محکوم علیه» موضوع استثنای از دین قرار داده شد.

در برخی موارد معیار در عدم توقیف «حوایج ضروری» و در موارد دیگر «متناسب با شأن» دانسته شده است. در مواردی مصادیق آن توسعه داده شد و در مواردی دیگر از مصادیق آن کاسته شده است، در مجموع، در بعضی از قوانین مذکور حقوق مدیون و در بعضی دیگر، حقوق داین بیشتر ملحوظ شده است. برای تبیین مبانی نظری و حکمت اصلی استثنا کردن بعضی از اموال از توقیف در باب دین، و نیز برای یکسان سازی مقررات موجود، لازم است یک پژوهش جامع صورت گیرد. در زیر به بعضی سؤالات مربوط به موضوع مورد بحث اشاره می شود:

۱. حکمت یا علت استثنا شدن بعضی از اموال مدیون از توقیف چیست؟
 ۲. معیار در عدم توقیف «ما یلیق بحاله» است یا «ما به الکفایه»^۱ و یا «عسر و حرج» .
- تفاوت این دو معیار دارای اهمیت اساسی است. اگر معیار «ما یلیق بحاله» باشد، محدوده و مصادیق مستثنیات دین گسترده تر می شود. مثلاً اتومبیل متناسب با شأن مدیون پیکان مدل ۷۹ است، در حالی که یک پیکان ۵۹ نیز نیاز او را برطرف می کند. همچنین در مورد منزل مسکونی و دیگر اموال.

۱. ر.ک: زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثانی)، مسالک الافهام، ج ۴، چاپ اول، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۴ هـ.ق.، ص ۱۲۳؛ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، ج ۲۵، چاپ ششم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۹۴ هـ.ق.، ص ۳۳۷؛ الحسن بن یوسف الحلّی (العلامة الحلّی)، مختلف الشیعة، ج ۵، چاپ اول، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۵.



۳. آیا می‌توان مستثنیات دین را احصا کرد و به گونه‌ای که موضوعیت داشته باشد، آن موارد را تعیین کرد یا خیر؟
سؤال فرق را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان مطرح کرد. آیا مسکن یا مرکب یا موارد دیگر که در روایات آمده موضوعیت دارد یا می‌توان در شرایط گوناگون به موارد آن افزود یا از آن کاست؟ در فرض اخیر می‌شود گفت: هرچه وصف ضرورت بگیرد توقیف آن ممکن نیست.
۴. آیا می‌توان در مستثنا بودن اموال، صدور حکم محکومیت مدیون را شرط دانست و گفت: اموال محکوم‌علیه مستثناست یا خیر؛ در فرض نخست چه دلایلی را می‌توان اقامه کرد؟
۵. آیا می‌توان بین اموالی که مدیون پیش از استقرار دین داشته، با آنچه که با اموال مقترضه خریده و چه بسا همین باعث اعسار او شده تفاوت قایل شد؟
۶. بر فرض موضوعیت داشتن عناوین مذکور در باب مستثنیات دین، آیا حکومت می‌تواند به خاطر پاره‌ای مصالح اجتماعی و از باب الزامات حکومتی بعضی از مصادیق آن را از شمول ادله مستثنیات دین خارج کند یا شرایطی را برای آن پیش بینی کند؟ مثل این که گفته شود: اگر سبب ایجاد دین تقصیر مدیون، ریخت و پاشهای بی‌رویه و مانند آن باشد، در این صورت اموال مورد نظر مستثنا نخواهد بود.
۷. با فرض این که معیار عدم توقیف «عسر و حرج» باشد، هرگاه بین حرج مدیون و داین تقابل و تعارض ایجاد شود، چه باید کرد؟ مثل این که اگر اموال مورد نیاز مدیون استثنا شود و او اموال دیگری هم نداشته باشد که با آن بدهی‌های خود را بپردازد، در این صورت داین در حرج واقع می‌شود و چه بسا مجبور شود دست به فروش اموال مورد نیاز خود بزند تا آبرویش را حفظ کند.
۸. آیا می‌توان مالکیت مسکن یا سایر مستثنیات را به عنوان استیفای طلب به دین منتقل نمود و برای پیشگیری از حرج مدیون، منافع آن را در اختیار او گذاشته و به او اجازه سکونت یا استفاده داد؟
۹. اگر مدیون به دلایلی به مسکن مورد نیاز دسترسی داشته باشد، از قبیل منزل پدری، منزل موقوفه، منزل سازمانی کارکنان دولت، توانایی اجاره نشینی و...؛ آیا می‌توان منزل او را توقیف کرد؟
۱۰. اگر مسکن به خاطر بدهی در رهن بانک باشد، آیا بانک می‌تواند طلب خود را از ثمن آن وصول کند؟
۱۱. مقصود از دین همان معنای اعم آن است یا در این خصوص مدیون به معنای مقروض است؟^۱
۱۲. آیا منزل مسکونی متوفی قابل توقیف است؟ در این صورت اگر متوفی دارای صغار باشد و دین او نیز مستوعب باشد آیا نباید مصلحت صغار را در نظر گرفت؟
۱۳. اگر مدیون وجوهی به عنوان ودیعه یا فرض الحسنه نزد صاحب خانه گذاشته^۲، آیا می‌توان این

۱. دین اسبابی دارد، بعضی از اسباب آن اختیاری و بعضی قهری است. فرض سبب اختیاری دین محسوب می‌شود. بنابراین، قرض اخص از دین می‌باشد. ر.ک: السید روح الله الموسوی الخمینی (الامام الخمینی)، تحریر الوسيله، ج ۱، چاپ ششم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۵۸۵.

۲. امروزه متداول شده است که صاحب خانه‌های مسکونی، منزل مسکونی را در قبال دریافت مبلغ قابل توجهی



۳۵۴ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

وجوه را بابت طلب توقیف کرد؟ این سؤال نیز از این جهت اهمیت دارد که توقیف وجه مذکور عملاً او را بی سرپناه می‌کند.

۱۴. آیا می‌توان بین اسباب دین فرق گذاشت؛ مثلاً در موردی که مدیون در ایجاد دین سوء نیت داشته یا مقصر بوده یا سوء سابقه دارد، در این صورت محدوده مستثنیات دین را مضیق نمود؟

مدیون شدن یک شخص یا اعسار او، گاهی معلول یک حادثه است، مانند: سرقت، آتش سوزی، تصمیمات اقتصادی یا اجتماعی دولت و ... و گاهی نیز خود شخص در ایجاد حالت اعسار مؤثر بوده است مثل کسی که در کسب خود انضباط ندارد و اهل حساب و کتاب نیست یا کسی که اهل ریخت و پاشهای بی‌رویه بوده و در مخارج، اهل افراط و اسراف است. همچنین ممکن است کسی برای بار اول است که دچار حالت اعسار شده و در مقابل، کسی دارای سابقه منفی در مسایل مالی باشد. سؤال این است که آیا شرایط و اسباب ایجاد دین می‌تواند در حکم مستثنیات دین تأثیر داشته باشد یا خیر؟^۱

۲. میزان حبس مدعی اعسار

سؤال: آیا از نظر آرای فقهی مدت زمانی که مدیون بابت امتناع از تأدیه بدهی در حبس می‌ماند مطلق است یعنی مطلقاً تا اثبات اعسار باید در حبس بماند هر چند این مدت بسیار طولانی باشد؟ (در صورت اختلاف بین فقهاء در صورت امکان تفصیل آرای فقهی را در پاسخ ارسال فرمایند).

پاسخ: از فتاوی فقهاء استفاده می‌شود که هرگاه محکوم علیه متمکن از ادای بدهی باشد و از آن امتناع نماید برای اجبار او به ادا می‌توان وی را حبس نمود و همچنین هرگاه مدیون مدعی اعسار باشد تا ثبوت اعسار حبس وی جایز است ولی نباید در تحقیق از اعسار کوتاهی شود و او را مدت طولانی برای انجام تحقیق از ایسار و اعسار در حبس نگه‌داشت اما در مدتی که معمولاً برای تحقیق در این امر نیاز هست، مانعی ندارد.

کلام فقهاء در جواز حبس مطلق است. محقق خوئی در این باره می‌فرماید: «اذا حکم الحاکم بثبوت دین علی شخص و امتنع المحکوم علیه عن الوفاء جاز للحاکم حبسه و اجباره علی الاداء. نعم اذا کان محکوم علیه معسراً لم یجز حبسه بل یظنره الحاکم حتی یتمکن من الاداء.» زمانی که حاکم حکم به ثبوت بدهکاری شخصی نمود و محکوم علیه از پرداخت بدهی خودداری نمود حاکم می‌تواند او را حبس و اجبار به پرداخت دین نماید. بلکه هرگاه محکوم علیه معسر باشد حبس او جائز نیست بلکه او رامهلت می‌دهد تا توانایی بر پرداخت پیدا کند.^۲

آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) در پاسخ به این سؤال که: «بازداشت متهم قبل از محکومیت در صورت خوف فرار و یا اخفای آثار جرم چه حکمی دارد مستدعی است مرقوم دارید این عمل جائز است یا خیر؟» نوشته‌اند:

به عنوان قرض الحسنه یا عناوین دیگر از مستأجر دریافت می‌کنند و موقع تخلیه آن را به او برمی‌گردانند.

۱. هدایت نیا، فرج اله آسیب شناسی فقهی قوانین، ج ۱، ص ۲۴۹ به بعد.

۲. سید ابوالقاسم موسوی خویی، تکمله منهاج الصالحین، مدینه العلم، قم، ص ۸ مسأله ۲۳.



«قبل از ثبوت حق حاکم به طور کلی نمی‌تواند متهم را بازداشت یا حبس نماید. بلی بعضی موارد مثل این که بعد از ثبوت حق مالی مدعی علیه ادعای افلاس کند حاکم می‌تواند تا کشف مال او را بازداشت نماید.»^۱

آیت الله العظمی خامنه‌ای در پاسخ به این سؤال که حبس محکوم به دیه در صورت امتناع از پرداخت، با وجود این که محکوم به دیه دارای امکانات مالی خوبی است از پرداخت دیه امتناع می‌ورزد آیا حبس وی برای وادار کردن او به پرداخت دیه مشروعیت دارد یا خیر؟ فرموده‌اند: «حاکم می‌تواند ولو با توسل به حبس، او را وادار به پرداخت دیه نماید.»^۲

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی در پاسخ به سؤال فوق می‌فرمایند: «دیه حکم سایر دیون را دارد و اگر ثابت شود که محکوم علیه علاوه بر مستثنیات دین چیزی دارد که می‌تواند ادا کند و امتناع می‌کند حاکم می‌تواند او را حبس کند تا مجبور به پرداخت دیه شود.»^۳

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی در پاسخ به این سؤال که آیا جایز است برای وصول طلب، بدهکار را زندانی کرد؟ گفته‌اند: «چنانچه راه دیگری برای وصول طلب نباشد، حبس او جایز است.»^۴

در متون فقهی برای مدیونی که مدعی اعسار است و ادعای او ثابت نشده است، چند صورت فرض شده است.

صورت اول: این که برای دادگاه محرز باشد که مدیون قبلاً «معسر» بوده است و شک در این باشد که اکنون از حالت «اعسار» خارج گشته و «موسر» شده است یا خیر؟

در این فرض بنابر اکثریت قریب به اتفاق فقها،^۵ قول مدعی اعسار پذیرفته می‌شود. تقدم این قول یا به این دلیل است که در تعیین مدعی و منکر، طرفی که قول او موافق اصل باشد منکر شناخته می‌شود و طرف مقابل وی به عنوان مدعی محسوب می‌شود که لازم است بر مدعی خود اقامه بینه نماید و یا به این دلیل است که استصحاب حتی در دعای مالی مطرح در دادگاه نیز حجیت دارد.^۶ به هر حال در این صورت تا زمانی که عدم اعسار مدیون ثابت نشده است نمی‌توان مدیون را مجبور به پرداخت دین خود نمود و به دنبال آن زندانی نمودن وی به دلیل عدم پرداخت نیز وجهی

۱. مجمع المسائل، دار القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۰۷، مسأله ۷۳.

۲. گنجینه آرای فقهی - قضایی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، پاسخ سؤال ۲۸۰۹.

۳. جامع المسائل، مطبوعاتی امیر، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۵۸، مسأله ۱۹۸۶.

۴. استفتائات جدید، ج ۲، ص ۲۹۵، مسأله ۸۶۲.

۵. ر.ک: امام خمینی، تحریر الوسیله، انتشارات دار العلم، ج ۲، ص ۴۱۷؛ سید محمد شیرازی، الفقه، انتشارات دار العلوم، بیروت، ج ۵۰، ص ۱۴۰؛ محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، (کتاب القضاء و الشهادات)، مرکز فقه الاثمه الاطهار، ص ۱۵۵؛ سید احمد خوانساری، جامع المدارک، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۶، ص ۲۶.

۶. ظاهراً این موضوع مقید شود به صورتی که امکان تحقیق و تفحص وجود نداشته و امکان به دست آمدن علم یا اماره‌ای نیز در بین نباشد؛ و گرنه در فرضی که احتمال بدست علم یا اماره یا امکان تحقیق وجود دارد، معلوم نیست بتوان این اصل را جاری کرد، علاوه این که از طرفی فحص در شبهات موضوعیه لازم نیست، و از طرف دیگر معلوم نیست ادله آن به گونه‌ای باشد که ما نحن فیہ را نیز شامل شود.

۷. ر.ک: شیخ محمد فاضل لنکرانی، پیشین، و سید احمد خوانساری، پیشین.



ندارد.

صورت دوم: این که برای دادگاه محرز باشد که مدیون قبلاً «معسر» بوده است و شک در این باشد که اکنون «معسر» شده است یا خیر؟ (مثلاً مدیون قبلاً مالی داشته باشد که وافی به دین او بوده است و اکنون ادعای تلف آن را می‌نماید یا اصل دعوی بر روی مال باشد مثل این که مدیون می‌پذیرد که مالی را از شخصی قرض گرفته است ولی مدعی است آن مال از دست رفته است).

در این صورت نیز، به دلیل یکی از دو وجهی که در صورت نخست بیان شد، قول طلبکار مبنی بر عدم اعسار مدیون مقدم می‌شود.^۱ لذا در صورت مطالبه دین توسط طلبکار قاضی می‌تواند تا زمان اثبات اعسار مدیون، وی را در زندان نگاه دارد.^۲

صورت سوم: این که توارد حالتین باشد (یعنی مدیون هم مسبوق به حالت «اعسار» است و هم مسبوق به حالت «ایسار» ولی مقدم بودن یکی بر دیگری معلوم نیست) یا اصلاً حالت سابق مدیون از جهت «اعسار» و «ایسار» معلوم نباشد.

در این صورت عده‌ای از فقها معتقدند، نمی‌توان مدیون را زندانی نمود. مرحوم صاحب شرایع در این خصوص می‌نویسد:

«هرگاه برای مدیون مالی معلوم نباشد و ادعای اعسار کند، ادعای وی پذیرفته می‌شود و لازم نیست برای اثبات آن، اقامه بینه نماید و تنها طلبکاران می‌توانند از او (در مورد عدم اعسار) مطالبه یمین نمایند.»^۳

برخی از فقهای دیگر نیز این نظریه را پذیرفته‌اند.^۴ قائلین به این نظریه برای اثبات نظر خود چنین گفته‌اند که چون قول مدیون موافق اصل است، منکر محسوب می‌شود و بر اساس قاعده «البینه علی المدعی و اليمين علی من انکر» بر مدعی اعسار لازم است که مدعای خویش را اثبات نماید.^۵

در مقابل این نظر مشهور فقها معتقدند در این صورت، حبس مدیون مدعی اعسار تا زمان اثبات اعسار وی جایز است.^۶

از نظر قائلین به این قول، از آیه شریفه «و ان كان ذوعسره فنظرة الي ميسرة»^۷ و نیز روایات منقول از امام صادق (ع) که فرمود: «حضرت علی (ع) در مورد دین، مدیون را حبس می‌نمود و هرگاه احتیاج و افلاس وی ثابت می‌شد، او را رها می‌کرد تا مالی را پیدا کند.»^۸ چنین استفاده

۱. بلکه در این حالت قبول قول مدعی اعسار در صورت درخواست طرف مقابل بعد از ادای سوگند او خواهد بود.
۲. در این زمینه ر.ک: شیخ محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۵۴. امام خمینی، پیشین، سید محمد شیرازی، پیشین؛ سید احمد خوانساری، پیشین.
۳. محقق حلی، شرایع الاسلام، انتشارات استقلال، ج ۲، ص ۳۵۰.
۴. سید احمد خوانساری، پیشین.
۵. شیخ محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۶۰.
۶. همان، ص ۳۶۱. امام خمینی، پیشین، ص ۴۱۷؛ سید احمد خوانساری، پیشین، ص ۲۶؛ شیخ محمد فاضل لنکرانی، پیشین، ص ۱۵۵.
۷. سوره بقره؛ آیه ۲۸۰.
۸. «ان علیاً (ع) کان یحبس فی الدین، فاذا تبین له حاجة وافلاس خلی سبيله حتی یستفید مالا» (ر.ک: شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۳، باب ۷ از کتاب الحجج، حدیث ۱).



می شود که انظار و رهایی از زندان برای مدیونی است که «اعسار» وی ثابت شده باشد. لذا تا زمانی که «اعسار» به اثبات نرسیده است، در صورت تقاضای طلبکار قاضی می تواند، مدیون را در زندان نگاه دارد.^۱

لازم به ذکر است، برخی از فقها تصریح نموده اند که چون حبس مدیون مدعی اعسار در مدت زمانی که اعسار وی ثابت نشده است از باب احتیاط است، لازم است علاوه بر رعایت حقوقی که در مورد همه زندانیان رعایت می گردد، به حداقل آن اکتفا شود، چنان که بر قاضی محکمه نیز لازم است سریعاً در امر تحقیق در اعسار یا عدم اعسار مدیون اقدام نماید.^۲

طرح چند پرسش کوتاه

- الف) آیا در قبال اجرای آراء هیأت های حل اختلاف کار هم می توان برای دعوای اعسار از محکوم به شأنی قایل شد؟
- ب) آیا هزینه های دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه هم در احتساب حق الاجرا قابل محاسبه است یا خیر؟
- ج) آیا املاک دارای سند عادی را که فقط در تصرف بدهکار می باشند می توان در جریان اجرای احکام توقیف کرد؟
- د) آیا فروش ملکی که بین دو یا چند نفر مشاع است ملازمه با صدور حکم دارد یا صرف دستور فروش کفایت می کند؟
- ه) آیا اتخاذ تصمیم در مورد تغییر یا تعیین حافظ به وسیله دادگاه به عمل می آید یا از سوی دایره اجرای احکام؟
- و) با توجه به تغییرات پی در پی و مستمر قوانین به تجزیه و تحلیل مطالب این فصل براساس قوانین جدید اقدام و نتیجه را در قالب مقاله ای تحقیقی ارائه دهید.

۱. ر.ک: شیخ محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۳۶۱؛ امام خمینی، پیشین؛ سید احمد خوانساری، جامع المدارک، پیشین؛ محمد فاضل لنکرانی، پیشین.

۲. در این زمینه ر.ک؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۳، ص ۴۴۴ و سید محمد حسینی شیرازی، پیشین، ج ۵۰، ص ۱۴۲.

۳. مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری ج ۲ ص ۲۵ به بعد.



Telegram: @Yek_Ghazi -> Click Me



کتاب‌شناسی *

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸
۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، سمت، تهران، ۱۳۷۵
۳. آل بحرالعلوم، سید محمد، بلغه الفقیه، مکتب الصادق (ع)، تهران، ۱۴۰۳ هـ ق
۴. ابن ادریس، سرائر، گردآوری شده در سلسله الینایع الفقیه، جلد بیست و پنجم، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ ق
۵. ابن حمزه، الوسیله، کتابخانه آیت .. مرعشی، قم، ۱۴۰۸ هـ ق
۶. ابن منظور، محمد، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ ق، چاپ اول
۷. احسائی، محمد بن علی بن ابراهیم، عوالی اللثالی، انتشارات سید الشهداء، قم، ۱۴۰۳ هـ ق چاپ اول
۸. اخوت، محمدعلی، مقاله شرح و تفسیر مواد قانون مجازات اسلامی، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۲، سال چهارم، مهر و آبان ۷۹
۹. اراکی، حضرت آیت اله العظمی حاج شیخ محمد علی، استفتائات، چاپ اول، موسسه چاپ الهادی قم
۱۰. اراکی، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی، رساله عملیه
۱۱. اراکی، حضرت آیت اله العظمی حاج شیخ محمد علی، استفتائات، نشر معروف، قم
۱۲. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷
۱۳. اردبیلی، محمد علی، مقاله جایگزین های زندانهای کوتاه مدت در حقوق کیفری ایران، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۲-۱۱
۱۴. استفتائات مراجع عظام
۱۵. اصغرزاده بناب، مجموعه محشای آراء وحدت رویه، مجد، تهران، ۱۳۸۲ دوره ۲ جلدی
۱۶. اصفهانی، محمد حسین، حاشیه المکاسب، المطبعه العلمیه، ۱۴۱۸ هـ ق، چاپ اول
۱۷. امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، جلد چهارم و پنجم
۱۸. امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، چاپ هجدهم
۱۹. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، موسسه باقری، ۱۴۲۰ هـ ق، چاپ اول
۲۰. انصاری، مرتضی، الوصایا و المواریث، چاپخانه باقری، قم، ۱۴۱۵ هـ ق.
۲۱. ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی، مجد، تهران، ۱۳۸۴ دوره دو جلدی
۲۲. بازگیر، یدالله، حقوق خانواده، جلد اول
۲۳. بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور، قتل عمد و خطای محض، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۶

* کتابشناسی منابع ناظر به کل مجموعه رویه قضایی ایران است بنابر این الزاماً در هر جلد از مجموعه یاد شده به تمام این منابع برنخواهید خورد.



۳۶۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۲۴. بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضره، جامعه المدرسين، قم، ۱۴۰۸ هـ ق
۲۵. بروجردی عبده، محمد، اصول قضایی حقوق مستخرجه از احکام دیوان عالی کشور، انتشارات رها، دوره ۲ جلدی، تهران ۱۳۸۲
۲۶. بهبهانی، وحید، حاشیه مجمع الفائده و البرهان، موسسه علامه المجدد الوحيد البهبهانی، ۱۴۱۷ هـ ق، چاپ اول.
۲۷. بهنود، یوسف، احوال شخصیه از دیدگاه قانون
۲۸. پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتات و مشاوران حقوقی شورای عالی قضایی، سال ۱۳۶۳
۲۹. پراول، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی با همکاری موسسه نشر یلدا، بهار ۷۳
۳۰. تبریزی، آیت الله العظمی جواد، مجموعه استفتات
۳۱. تبریزی، آیت الله العظمی جواد، کتاب القصاص، مکتب آیت ا. العظمی المیرزا جواد تبریزی، قم، ۱۴۱۹ هـ ق، چاپ اول
۳۲. تبریزی، آیت الله العظمی جواد، اساس الحدود و التعزیرات، مهر، قم، ۱۴۱۷ هـ ق
۳۳. ترجمه شرایع، چاپ دانشگاه تهران، جلد دوم.
۳۴. تفسیر نور، جلد دوم
۳۵. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، دارالمعارف، مصر، ۱۳۸۳ هـ ق
۳۶. توحیدی، محمد علی، مصباح الفقاهه (تقریرات درس آیت الله سید ابوالقاسم خوئی)، وجدانی، قم
۳۷. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، رسائل، مکتبه بصیرتی، قم
۳۸. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، موسسه اعلمی، بیروت
۳۹. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، شرح لمعه، انتشارات داوری، قم، ۱۴۱۰ هـ ق
۴۰. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ هـ ق چاپ اول
۴۱. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، ترجم دکتر ابوالحسن محمدی، مرکز نشر دانشگاهی
۴۲. جعفرپور، دکتر جمشید، طلاق به درخواست زن
۴۳. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق
۴۴. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، فلسفه عمومی حقوق، (تئوری موازنه)، چاپ اول، گنج دانش، سال ۱۳۸۱
۴۵. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول، چاپ پنجم، انتشارات سپهر، سال ۱۳۷۵
۴۶. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد پنجم
۴۷. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، حقوق خانواده
۴۸. جواهر الکلام، جلد نکاح
۴۹. چتر عنبرین، غلامرضا، گزیده رویه قضایی (حقوقی و کیفری) دوره ۴ جلدی، انتشارات گل



- مریم درخشان، تهران، ۱۳۸۲
۵۰. حائری، سید کاظم، القصاص فی الفقه الاسلامی
۵۱. حائری، سید علی، شرح قانون مدنی
۵۲. حائری یزدی، سید محمد کاظم، القضاء فی الفقه السلامی، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق، چاپ اول
۵۳. حبیبی تبار، جواد، گام به گام با حقوق خانواده
۵۴. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۵۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۷
۵۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، جلد نوزدهم، دارالحیاء، التراث العربی.
۵۷. حسینی، سید محمد رضا، قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی، مجلد، تهران، ۸۰
۵۸. حسینی، سید محمد رضا، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی، مجلد، تهران، ۸۳
۵۹. حسینی، سید صالح، ماهنامه پژوهشی، آموزشی دادرسی، شماره ۴، مهر و آبان ۷۶
۶۰. حسینی، سید محمد، ترجمه قانون جزای فرانسه، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ماهنامه دادرسی شماره ۲۱، سال چهارم، مرداد و شهریور ۷۹
۶۱. حسینی خامنه‌ای، سید علی (آیت اله العظمی)، اجوبه الاستفتاءات، دارالاسلامیه، بیروت
۶۲. حسینی خامنه‌ای، سید علی (آیت اله العظمی)، مجموعه استفتاءات
۶۳. حسینی سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، مکتبه آیت الله العظمی السید علی الحسینی سیستانی، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق، چاپ اول
۶۴. حسینی سیستانی، سید علی، قاعده لاضرر و لاضرار (محاضرات)، مکتب آیت الله العظمی السید سیستانی، ۱۴۱۴ هـ.ق، چاپ اول
۶۵. حسینی سیستانی، سید علی، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق، الفتاوی المسیره، مکتب آیت اله العظمی السیستانی، ۱۴۱۷ هـ.ق، چاپ دوم.
۶۶. حسینی شاهرودی، آیت الله العظمی، مجموعه استفتاءات
۶۷. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.ق، چاپ سوم
۶۸. حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، دارالتراث، بیروت، ۱۴۱۸ هـ.ق،
۶۹. حسینی مراغی، سید عبدالفتاح، العناوین، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق،
۷۰. حلبی، ابی صالح، الکافی فی الفقه، مکتبه امیرالمومنین (ع)، اصفهان، ۱۴۰۳ هـ.ق،
۷۱. حلبی، حمزه بن علی بن زهره، غنیه النزوع، تحقیق بهادری، انتشارات امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق، چاپ اول
۷۲. حلبی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق حلبی)، شرائع الاسلام، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول
۷۳. حلبی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق حلبی)، المختصر النافع، موسسه البعثه، تهران، ۱۴۱۰ هـ.ق
۷۴. حلبی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق حلبی)، شرائع الاسلام، انتشارات استقلال، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق



۳۶۲ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۷۵. حلی، احمد بن محمد بن فهد، المهذب البارع، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۷۶. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، المختصر النافع، موسسه بعثت، تهران، ۱۴۱۰ هـ ق
۷۷. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، تحریر الاحکام، موسسه آل البيت، چاپ سنگی
۷۸. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، تذکره الفقهاء، مکتبه الرضویه.
۷۹. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، قواعد الاحکام، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۸۰. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، مختلف الشیعه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۶ هـ ق، چاپ اول
۸۱. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، ارشاد الاذهان، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۱۰ هـ ق
۸۲. حلی، محمد بن ادريس، السرائر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ هـ ق، چاپ دوم
۸۳. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، موسسه سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ هـ ق
۸۴. حلی، یحیی بن سعید، نزهه الناظر، تحقیق حسینی و واعظی، چاپ نجف، ۱۳۸۶ هـ ق
۸۵. حمیری بغدادی، ابوالعباس عبدالله، قرب الاسناد، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۳ هـ ق
۸۶. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم
۸۷. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، مکتبه الصدوق، قم، ۱۴۱۴ چاپ سوم
۸۸. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۰۵ چاپ دوم
۸۹. خوانساری، آقا جمال الدین، شرح دررالْحکْم و غرر الْحکْم، انتشارات دانشگاه تهران
۹۰. الخوری الشرتونی اللبانی، سعید، المنجد، دارالاسوه، چاپ اول
۹۱. خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، جلد دوم
۹۲. خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، جلد اول و دوم، مطبعه الادب، نجف، ۱۹۷۶ م
۹۳. خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ترجمه هاشم نوری
۹۴. دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی، گنجینه آرای فقهی و قضایی، قم
۹۵. دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان، مذاکرات و آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دوره ۷ جلدی، تهران ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰
۹۶. دیلمی، ابی یعلی حمزه ابن عبدالعزیز، المراسم العلویه، المعاونه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۴ هـ ق
۹۷. رازی زاده، محمد علی، قسامه در نظام قضایی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۴
۹۸. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ هـ ق، چاپ اول
۹۹. روحانی، سید محمد صادق، تکمله المنهاج الصالحین
۱۰۰. روحانی، سید محمد صادق، زیده الاصول، مدرسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۲ هـ ق
۱۰۱. روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق، دارالکتاب، قم، ۱۴۱۲ هـ ق
۱۰۲. روحانی، سید محمد صادق، استفتائات قضائیه، موسسه حقوقی وکلای بین الملل، چاپخانه سپهر، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۰۳. زراعت، عباس، مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نشر فیض، ۱۳۷۸
۱۰۴. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش دیات، جلد دوم، ققنوس، تهران ۷۸-۷۷



۱۰۵. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش دیات، جلد اول، ققنوس، تهران ۷۸-۷۷
۱۰۶. ساکت، محمد حسین، شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی
۱۰۷. سبحانی، آیت الله جعفر، مقاله، مجله رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۴ و ۵
۱۰۸. سلجوقی، محمود، ید الله، امینی، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسائل مدنی، ضمیمه مجله حقوقی دادگستری، دفتر تحقیقات و مطالعات
۱۰۹. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، انتشارات اسلام
۱۱۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعّال، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، چاپ اول.
۱۱۱. شامبیاتی، دکتر هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی
۱۱۲. شفیع سروستانی، ابراهیم - ستایش، محمد کاظم رحمان - قیاسی، جلال الدین، قانون دیات و مقضیات زمان، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، چاپ اول، مرداد ۱۳۷۶
۱۱۳. شکاری، روشنعلی، مقاله، مجله دانشکده حقوق تهران، شماره ۳۳
۱۱۴. شهابی، محمود، ادوار فقه
۱۱۵. شهری، غلامرضا - حسین آبادی، امیر، مجموعه نظرهای اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی، روزنامه رسمی کشور، تهران
۱۱۶. شهری، غلامرضا - جهرمی، ستوده، نظریات اداره حقوقی در مسایل کیفری، روزنامه رسمی کشور، تهران، ۱۳۷۳، دوره دو جلدی
۱۱۷. شهری، غلامرضا - خرازی، محمد، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی، انتشارات روزنامه رسمی، تهران، ۱۳۸۰
۱۱۸. شهری، غلامرضا و دیگران، مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، دفترهای اول تا سوم، انتشارات روزنامه رسمی، تهران، ۱۳۸۱، (دفتر سوم جهاد دانشگاهی علامه طباطبایی)، تهران، ۱۳۸۳
۱۱۹. شهری، غلامرضا - جهرمی، ستوده، نظریات اداره حقوقی در مسایل کیفری، روزنامه رسمی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ دوم.
۱۲۰. شهیدی، موسی، موازین قضایی، انتشارات رهام، تهران، ۱۳۸۲
۱۲۱. شهیدی، دکتر مهدی، سقوط تعهدات، انتشارات متن، چاپ پنجم، ۱۳۸۱
۱۲۲. شهیدی، دکتر مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد اول
۱۲۳. صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۶
۱۲۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الحکام، انتشارات حضرت معصومه، قم، ۱۴۱۹ هـ.ق، چاپ اول
۱۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، مجموعه استفتائات
۱۲۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، التعزیر، موسسه النشر الاسلامی، قم
۱۲۷. صانعی، حاج شیخ یوسف، مجمع المسائل، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۷۶
۱۲۸. صانعی، حاج شیخ یوسف، مجموعه استفتائات
۱۲۹. صدوق، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، دار الاضواء،



- چاپ ششم
۱۳۰. صدوق، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۰ هـ ق
۱۳۱. صدوق، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ ق، چاپ دوم
۱۳۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، الامالی، موسسه البعثه، قم، ۱۴۱۷ هـ ق
۱۳۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، المقنع، موسسه الامام الهادی (ع)، قم، ۱۴۱۵ هـ ق
۱۳۴. صفایی، دکتر حسین، مختصر حقوق خصوصی
۱۳۵. صفایی، دکتر حسین، حقوق خانواده، جلد اول
۱۳۶. صفایی، دکتر حسین، قاسم زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین
۱۳۷. صفایی، دکتر حسین، امامی، دکتر اسدالله، حقوق خانواده
۱۳۸. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل (طبع قدیم)، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۴ هـ ق
۱۳۹. طباطبایی، سید محسن (حکیم)، مستمسک العروه الوثقی، مکتبه السید المرعشی، ۱۴۰۴ هـ ق
۱۴۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، تکلمه العروه الوثقی، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۷۸
۱۴۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه المکاسب، اسماعیلیان، ۱۳۷۸
۱۴۲. طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن براج، المهذب، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶ هـ ق
۱۴۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ هـ ق چاپ دوم
۱۴۴. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، الاستبصار، دارالکتاب اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ هـ ق
۱۴۵. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، الخلاف، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ هـ ق، چاپ اول
۱۴۶. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، المبسوط، المکتبه المرتضیه، ۱۳۷۸ هـ ق
۱۴۷. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، النهایه، انتشارات قدس محمدی، قم
۱۴۸. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، چاپ چهارم
۱۴۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن علی (ابن حمزه)، الوسيله الی نیل الفضیله، مکتبه السید المرعشی، قم، ۱۴۰۸ هـ ق، چاپ اول
۱۵۰. عاملی، بهاء الدین، جامع عباسی، فراهانی، تهران
۱۵۱. عاملی، سید محمد، نهایه المرام، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ق، چاپ اول
۱۵۲. عراقی، آقاضیاء، نهایه الافکار، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۵ هـ ق
۱۵۳. علی آبادی، عبدالحسین، جلد سوم، حقوق جنایی، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۷۰
۱۵۴. عوض، احمد ادیس، دیه، ترجمه دکتر فیض، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۴، چاپ اول
۱۵۵. فاضل آبی، زین الدین ابن علی الحسن بن ابی طالب، کشف الرموز، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ هـ ق، چاپ اول
۱۵۶. فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی حاج شیخ محمد، تفصیل الشریعه، کتاب دیات، مرکز فقه



- لائمه الاطهار علیهم السلام، ۱۳۷۶، چاپ اول
۱۵۷. فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی حاج شیخ محمد، جامع المسائل، مطبوعاتی امیر، قم، ۱۳۷۵
۱۵۸. فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی حاج شیخ محمد، مجموعه استفتائات
۱۵۹. فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی حاج شیخ محمد، القواعد الفقهیه، مهر، قم، ۱۴۱۶ هـ ق
۱۶۰. فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی حاج شیخ محمد، تفصیل الشریعه، کتاب قصاص، مرکز فقه ائمه اطهار، ۱۴۲۱ هـ ق، چاپ دوم، قم
۱۶۱. فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی حاج شیخ محمد، تفصیل الشریعه، کتاب قضا و شهادت، مرکز فقه ائمه اطهار، قم، ۱۴۲۰ هـ ق، چاپ اول
۱۶۲. فاضل لنکرانی، آیت الله العظمی حاج شیخ محمد، کتاب حدود، قم، ۱۴۰۶ هـ ق
۱۶۳. فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن الحسن الاصفهانی، کشف اللثام، مکتبه آیت اله العظمی المرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ هـ ق
۱۶۴. فخر المحققین، محمد بن الحسن بن یوسف (ابن علامه)، ایضاح الفوائد، کوشانپور، ۱۳۸۹ هـ ق، چاپ اول
۱۶۵. فراهیدی، عبدالرحمن خلیل ابن احمد، کتاب العین، موسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ هـ ق، چاپ دوم
۱۶۶. فرهنگ فارسی عمید، دوره دو جلدی
۱۶۷. فیروز آبادی، محمدعلی، قاموس المحيط
۱۶۸. فیض، دکتر علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲، جلد دوم
۱۶۹. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰
۱۷۰. قبله ای، خلیل، قواعد فقه، بخش جزا، سمت، ۱۳۸۰، چاپ اول
۱۷۱. قدامه، عبدالرحمن، الشرح الکبیر، دارالکتب العربی، بیروت
۱۷۲. قرآن کریم
۱۷۳. قربانی، فرج الله، مجموعه آرای وحدت رویه (جزایی)، فردوسی، تهران
۱۷۴. قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر القمی، موسسه دارالکتاب قم، ۱۴۰۴ هـ ق، چاپ سوم
۱۷۵. قواعد الفقهیه، جلد چهارم
۱۷۶. قیاسی، جلال الدین، تسبیب در قوانین کیفری، انتشارات مدین، ۱۳۷۵
۱۷۷. کاتوزیان، دکتر ناصر، نظریه عمومی تعهدات، نشر یلدا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴
۱۷۸. کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشارات، جلد پنجم، چاپ سوم، ۱۳۸۰
۱۷۹. کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی
۱۸۰. کاتوزیان، دکتر ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال
۱۸۱. کاتوزیان، دکتر ناصر، مسئولیت مدنی
۱۸۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، ماهیت حقوقی دیه، مقاله، مجله کانون وکلا، شماره ۸
۱۸۳. کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق خانواده، جلد دوم
۱۸۴. کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق خانواده جلد اول
۱۸۵. کاتوزیان، دکتر ناصر، مقدمه علم حقوق



۳۶۶ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۱۸۶. کاتوزیان، دکتر ناصر، رویه قضایی
۱۸۷. کاظمی، خراسانی، تقریرات نائینی، جلد چهارم
۱۸۸. کتاب النکاح، منهاج الصالحین
۱۸۹. کرمی، محمدباقر، مجموعه استفتائات فقهی و نظریات حقوقی راجع به قتل، فردوسی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ اول
۱۹۰. کریم زاده، احمد، نظارت انتظامی در نظام قضایی، روزنامه رسمی، دوره سه جلدی، تهران، ۷۶-۸۰
۱۹۱. کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (ره)، انتشارات شکوری، قم
۱۹۲. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷، چاپ سوم
۱۹۳. کمانگر، احمد، اصول قضایی حقوقی
۱۹۴. گاستون، استفانی، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی
۱۹۵. گاستون، استفانی، حقوق جزای عمومی، تعلیق یا از بین رفتن، ترجمه حسن دادبان، تهران
۱۹۶. گرجی، دکتر ابوالقاسم، دیات، دانشگاه تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰
۱۹۷. گرجی، دکتر ابوالقاسم، مقالات حقوقی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، جلد اول
۱۹۸. گرجی، دکتر ابوالقاسم، مقالات حقوقی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، جلد دوم
۱۹۹. گلپایگانی، آیت اله سید محمدرضا، مجموعه استفتائات
۲۰۰. گلپایگانی، آیت الله سید محمد رضا، مجمع المسائل، جلد دوم، چاپ دوم، موسسه دارالقرآن کریم
۲۰۱. گلدوزیان، دکتر ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی ۱ و ۲ و ۳، نشر میزان، چاپ اول
۲۰۲. گنجینه آرای فقهی - قضایی، اداره تهیه و تدوین متون آموزشی فقهی
۲۰۳. گودرزی، فرامرز، پزشکی قانونی، انتشارات انیشتین، تهران، ۱۳۷۴، چاپ چهارم
۲۰۴. مالک بن انس، مدونه الکبری، چاپ السعاده، مصر
۲۰۵. ماهنامه حقوقی دادگستری
۲۰۶. ماسوری، بهزاد، مقاله بررسی احکام غیر قابل تعلیق در مقررات موضوعه، ماهنامه دادرسی، سال چهارم، شماره ۲۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۹
۲۰۷. متین، احمد، مجموعه رویه قضایی، (مجلات حقوقی و کیفری)، رهام، تهران، ۸۱-۸۲
۲۰۸. مجلسی، محمدباقر (علامه)، بهار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق
۲۰۹. مجموعه رویه قضایی، ۱۳۱۱ تا ۱۳۴۲، انتشارات مهرگان، دوره ۳ جلدی، تهران، ۱۳۸۲
۲۱۰. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۲
۲۱۱. مجموعه رویه قضایی، ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰ انتشارات کیهان، دوره ۵ جلدی، تهران
۲۱۲. محقق اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۳ هـ ق
۲۱۳. محقق داماد، دکتر مصطفی، حقوق خانواده
۲۱۴. محقق داماد، دکتر مصطفی، مقاله ((تعهد به نفع شخص ثالث از نظر شیخ انصاری و دکترین های حقوق معاصر))، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۶-۱۷
۲۱۵. محقق قمی، جامع الشتات



۲۱۶. محقق کرکی، علی ابن الحسین، جامع المقاصد، موسسه آل البيت، قم، چاپ اول
۲۱۷. محمدی، دکتر ابوالحسن، شرح اصول فقه، جلد اول
۲۱۸. محمدی، دکتر ابوالحسن، قواعد فقه
۲۱۹. محمدی، دکتر ابوالحسن، اصول فقه، چاپ سیزدهم، دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۱
۲۲۰. محمود صالحی، جانعلی، حقوق زیان دیدگان و بیمه شخص ثالث، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، چاپ اول
۲۲۱. مرعشی، آیت ا. سید محمد حسن، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلامی، نشر میزان، چاپ اول
۲۲۲. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، مجموعه آرای فقهی - قضایی (در امور کیفری)، چاپ دوم، ۱۳۸۲
۲۲۳. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، آسیب شناسی فقهی قوانین حقوقی (قانون مدنی)، دوره دو جلدی، قم، ۱۳۸۲
۲۲۴. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، آسیب شناسی فقهی قوانین کیفری (آیین دادرسی)، دوره دو جلدی، قم، ۱۳۸۲
۲۲۵. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، آسیب شناسی قوانین (بررسی موضوعات)، قم، ۱۳۸۲
۲۲۶. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، مجموعه آرای فقهی در امور نکاح، دوره ۲ جلدی، قم، ۱۳۸۲
۲۲۷. مرکز فقهی قم، آسیب شناسی فقهی کیفری (مجازات اسلامی)، دوره ۲ جلدی، قم، ۱۳۸۲
۲۲۸. مرکز فقهی قم، مجموعه آرای فقهی در امور کیفری، دوره ۴ جلدی، قم، ۱۳۸۲
۲۲۹. مرکز فقهی قم، پاسخ به سؤالات قضایی مربوط به دادرسی، قم، ۱۳۸۲
۲۳۰. مرکز فقهی قم، مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری (دیات)، قم، ۱۳۸۳
۲۳۱. مروارید، علی اصغر، سلسله الینابیع الفقهیه، موسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ ق
۲۳۲. مسالک الافهام، جلد اول
۲۳۳. مصطفوی، سید محمد کاظم، قواعد فقه
۲۳۴. مصطفوی، سید محمد کاظم، مئه قاعده فقهیه، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ ق
۲۳۵. مطهری، احمد، احکام قضایی، (مستند تحریر الوسیله) جلد چهارم، ترجمه هاشم نوری، تهران، ۱۳۷۵
۲۳۶. مظاهری، حسین، رساله توضیح المسائل، ۱۳۷۵، چاپ چهارم
۲۳۷. معاونت آموزشی دادگستری تهران، مجموعه دیدگاه های قضات تهران، دوره ۴ جلدی، تهران، ۱۳۸۲
۲۳۸. معاونت آموزش دادگستری قم، نشستهای قضایی، قم، ۱۳۸۳
۲۳۹. معاونت آموزش قوه قضائیه، آشنایی علمی - کاربردی به کمیسیونهای قانون شهرداری، تهران، ۱۳۸۲
۲۴۰. معاونت آموزش قوه قضائیه، آشنایی با قانون کار، تهران، ۱۳۸۲
۲۴۱. معاونت آموزش قوه قضائیه، استفتائات فقهی در خصوص قتل، تهران، ۱۳۸۲
۲۴۲. معاونت آموزش قوه قضائیه، آشنایی با وظایف مدیران دفاتر دادگاه ها، تهران، ۱۳۸۲
۲۴۳. معاونت آموزش قوه قضائیه، اصول دادرسی شوراهای حل اختلاف، تهران، ۱۳۸۲



۳۶۸ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۲۴۴. معاونت آموزش قوه قضائیه، تحلیل آراء حقوقی، ممانعت از حق، تهران، ۱۳۸۲
۲۴۵. معاونت آموزش قوه قضائیه، تحلیل آرای حقوقی، طلاق، تهران، ۱۳۸۲
۲۴۶. معاونت آموزش قوه قضائیه، انحرافات و لغزشهای قضایی، تهران، ۱۳۸۲
۲۴۷. معاونت آموزش قوه قضائیه، تحلیل آرای حقوقی، مطالبه خسارت، تهران، ۱۳۸۲
۲۴۸. معاونت آموزش قوه قضائیه، تحلیل آرای حقوقی، خلع ید، تهران، ۱۳۸۲
۲۴۹. معاونت آموزش قوه قضائیه، تحلیل آرای حقوقی، اثبات مالکیت، تهران، ۱۳۸۲
۲۵۰. معاونت آموزش قوه قضائیه، تحلیل آرای حقوقی، تولیت، تهران، ۱۳۸۲
۲۵۱. معاونت آموزش قوه قضائیه، اقاله، تهران، ۱۳۸۲
۲۵۲. معاونت آموزش قوه قضائیه، بررسی بزه قتل، تهران، ۱۳۸۲
۲۵۳. معاونت آموزش قوه قضائیه، ابلاغ اوراق قضایی، تهران، ۱۳۸۲
۲۵۴. معاونت آموزش قوه قضائیه، حقوق خانواده، ۴ جلدی، تهران، ۱۳۸۲
۲۵۵. معاونت آموزش قوه قضائیه، تعلیق مجازات، تهران، ۱۳۸۲
۲۵۶. معاونت آموزش قوه قضائیه، حقوق ثبت، تهران، ۱۳۸۲
۲۵۷. معاونت آموزش قوه قضائیه، حریم، تهران، ۱۳۸۲
۲۵۸. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه نشستهای قضایی، دوره ۱۴ جلدی، تهران، ۱۳۸۲
۲۵۹. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه بخشنامههای قوه قضائیه، دوره ۲ جلدی، تهران، ۱۳۸۲
۲۶۰. معاونت آموزش قوه قضائیه، مشاوره قضایی تلفنی دوره ۳ جلدی، تهران، ۱۳۸۲
۲۶۱. معاونت آموزش قوه قضائیه، تحلیل آرای جزایی، فروش مال غیر، تهران، ۱۳۸۲
۲۶۲. معاونت آموزش قوه قضائیه، سن بلوغ و رشد کودک، تهران، ۱۳۸۲
۲۶۳. معاونت آموزش قوه قضائیه، ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع، تهران، ۱۳۸۲
۲۶۴. معاونت آموزش قوه قضائیه، تحلیل آرای جزایی، کلاهبرداری، تهران، ۱۳۸۲
۲۶۵. معاونت آموزش قوه قضائیه، اماره در اسلام و قوانین موضوعه، تهران، ۱۳۸۲
۲۶۶. معاونت آموزش قوه قضائیه، وظایف اختصاصی مدیران دفاتر، تهران، ۱۳۸۲
۲۶۷. معاونت آموزش قوه قضائیه، راهنمای رسیدگی عملی در شوراها، حل اختلاف، تهران، ۱۳۸۲
۲۶۸. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه خودآزمایی قضایی، دوره ۲ جلدی، تهران، ۱۳۸۲
۲۶۹. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه نظریات فقهی در امور کیفری، دوره ۲ جلدی، تهران، ۱۳۸۲
۲۷۰. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه شرح وظایف اداری و قضایی روسای دادگستری، تهران، ۱۳۸۲
۲۷۱. معاونت آموزش قوه قضائیه، دیات، دوره دو جلدی، تهران، ۱۳۸۲
۲۷۲. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه نشستهای قضایی، مسایل قانون مجازات اسلامی، ۱۳۸۱، چاپ اول
۲۷۳. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه نشستهای قضایی، مسایل قانون مجازات اسلامی، جلد دوم، چاپ اول، چاپخانه الهادی، قم، ۱۳۸۲
۲۷۴. معاونت آموزش قوه قضائیه، موارد اشکال در قانون، نظرسنجی از استانهای کشور، آرشیو اداره تهیه و تدوین، ۱۳۸۱
۲۷۵. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری (کلیات، حدود،



- تعزیرات و قصاص، جلد ششم
۲۷۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران
۲۷۷. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، المقنعه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق، چاپ دوم
۲۷۸. مقدس اردبیلی، مولی احمد، زیده البیان، المكتبه المرتضویه
۲۷۹. مقدس اردبیلی، مولی احمد، مجمع الفائده و البرهان، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ هـ.ق
۲۸۰. مقدس نجفی، محمدهادی، تقریرات بیع آیت الله گلپایگانی، مخلوط
۲۸۱. مکارم شیرازی، ناصر (آیت الله)، استفتائات جدید، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۳۸۰، چاپ دوم
۲۸۲. مکارم شیرازی، ناصر (آیت الله)، مجموعه تقریرات درس خارج، حوزه علمیه قم
۲۸۳. مکارم شیرازی، ناصر (آیت الله)، قواعد الفقهیه
۲۸۴. مکارم شیرازی، ناصر (آیت الله)، مجموعه استفتائات
۲۸۵. ملاک عمل، صدور پروانه ساختمانی، شهرداری تهران
۲۸۶. ملایری، اسماعیل، جامع احادیث الشیعہ، مؤلف، قم
۲۸۷. المنجد، المعجم العربی الحدیث
۲۸۸. موسی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الدیات، مکتبه امیر المومنین (ع)
۲۸۹. موسی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، مکتبه امیر المومنین (ع)
۲۹۰. موسی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه القصاص، مکتبه امیر المومنین (ع)
۲۹۱. موسی اردبیلی، سید عبدالکریم، مجموعه استفتائات
۲۹۲. موسوی بجنوردی، میرزاحسن، قواعد الفقهیه
۲۹۳. موسوی بهبهانی، سید علی، القوائد العلیه، دارالعلم، ۱۴۰۵ هـ.ق، چاپ دوم
۲۹۴. موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، استفتائات، دفتر انتشارات اسلامی
۲۹۵. موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، استفتائات، انتشارات اسلامی
۲۹۶. موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، تحریر الوسیله، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق
۲۹۷. موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، کتاب البیع، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق
۲۹۸. موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸
۲۹۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول (تقریرات به قلم: سید محمد سرور حسینی)
۳۰۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق
۳۰۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، دارالهادی، قم، ۱۴۰۷ هـ.ق
۳۰۲. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۷ هـ.ق
۳۰۳. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، مجمع المسائل، موسسه دارالقرآن کریم
۳۰۴. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، درالمنزود، دارالقرآن کریم، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق، چاپ اول
۳۰۵. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، کتاب القضاء، مطبعه الخیام، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق
۳۰۶. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، کتاب شهادت، دارالقرآن کریم، ۱۴۰۵ هـ.ق
۳۰۷. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، هدایه العباد، دارالقرآن کریم، ۱۴۱۳ هـ.ق
۳۰۸. مومن سبزواری، محمدباقر، کفایه الاحکام، مدرسه صدر، اصفهان
۳۰۹. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، جلد دوم



۳۷۰ رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی

۳۱۰. میرزای قمی، منهاج الصالحین
۳۱۱. میرسعیدی، دکتر سید منصور، ماهیت حقوقی دیات، چاپ اول، نشر میزان، پائیز ۱۳۸۳
۳۱۲. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، دارالکتب اسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ هـ ق
۳۱۳. نراقی، مولی احمد، مستند الشیعه، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۹ هـ ق، چاپ اول
۳۱۴. نراقی، مولی احمد، عوائد الایام
۳۱۵. نظریات مشورتی اداره حقوقی
۳۱۶. نوربها، رضا، نگاهی به قانون مجازات اسلامی ۷۵-۷۰، نشر میزان، نشر دادگستر، ۷۷
۳۱۷. نوری، حسین (محدث نوری)، مستدرک الوسائل، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ هـ ق
۳۱۸. نوری همدانی، حسین، هزار و یک مسئله فقهی، موسسه مهدی موعود عج، ۱۳۷۷
۳۱۹. نوری همدانی، حسین، جامع المسائل، مطبوعاتی امیر، قم، ۱۳۷۷، چاپ اول
۳۲۰. نوری همدانی، حسین، مجموعه استفتائات
۳۲۱. نوری، یحیی بن شرف، روضه الطالبین، دارالکتب العلمیه، بیروت
۳۲۲. ولیدی، دکتر محمد صالح، جلد چهارم، چاپ دوم، نشر داد، ۱۳۷۵
۳۲۳. ولیدی، دکتر محمد صالح، مقاله نقش تعدیل کننده تعلیق مراقبتی به عنوان کیفر جایگزین زندان، مجله دادرسی، شماره ۲۴، سال چهارم، بهمن و اسفند ۱۳۷۹
۳۲۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود، قصاص حق انحلالی یا مجموعی، فقه اهل البیت، شماره ۱۷
۳۲۵. هریس، رابرت، تعلیق مراقبتی در دنیا، ترجمه دکتر حسین آقایی نیا، چاپ اول، نشر میزان، بهار ۱۳۷۷
۳۲۶. هفته دادگستری، ضمیمه مجله حقوقی دادگستری، سالهای ۴۲ تا ۵۲ تهران
۳۲۷. هیأت عمومی دیوان عالی کشور، موازین قضایی، دوره ۴ جلدی، تهران ۱۳۶۸

